

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به پیشگاه گوهر صدف هستی، یکتا
حجت پروردگار، امام عصر(عج) و با سپاس از
تمام خواهران و برادرانی که این مجموعه را با
تلاش بی‌دریغ خویش به سامان رساندند. باشد
که خداوند متعالی از پاداشی درخور،
بهره‌مندشان فرماید.

اخلاق الاهی

جلد بیست و هفتم - پیوندها و حقوق

بخش پنجم - پیوند با معصومان (ع)

استاد آیت الله مجتبی تهرانى

تدوین و تحریر: بهمن شریفزاده

فهرست

پیشگفتار گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه.....	۱۵
مقدمه سرپرست تحقیق	۱۹
مقدمه محقق.....	۲۵
درآمد	۲۷
فصل اول، تعریف پیوند با معصومان(ع).....	۲۹
فصل دوم، اقسام پیوند با معصومان(ع).....	۳۱
أ. اقسام به اعتبار واسطه در پیوند	۳۱
۱. پیوند مستقیم	۳۱
۲. پیوند غیر مستقیم	۳۱
یک. جانشینان خاص و عام معصومان(ع).....	۳۱
دو. خویشاوندان معصومان(ع) (سادات)	۳۲
سه. یاران و دوست‌داران معصومان(ع)	۳۲
ب. اقسام به اعتبار چیزی که به آن پیوند می‌شود.....	۳۲
۱. رعایت حق.....	۳۲
۲. اعمال لطف.....	۳۳
ج. اقسام به اعتبار شکل پیوند	۳۳
۱. پیوند به جسم و جان	۳۳
۲. پیوند به رفتار	۳۳
۳. پیوند به ترک رفتار.....	۳۳

- د. اقسام به اعتبار زمان ۳۳
- ه. اقسام به اعتبار درون و بیرون ۳۴
۱. پیوند درونی (قلبی) ۳۴
- یک. محبت ۳۴
- دو. اعتقاد ۳۴
- سه. توجه ۳۴
۲. پیوند بیرونی (رفتاری) ۳۵
- و. اقسام به اعتبار مراتب پیوند ۳۵
۱. محبت عام (دوست داشتن) ۳۵
۲. تشییع (پیروی کردن) ۳۶
- فصل سوم، نشانه‌های پیوندکنندگان با معصومان (ع) ۳۹
- نشانه‌های شیعه ۳۹
۱. خداشناس و دین آگاه ۴۱
۲. اطاعت همیشگی از خداوند و معصومان (ع) ۴۲
۳. پاکیزگی از کینه، فریب و تباهی ۴۶
۴. اهل نماز اوّل وقت، نوافل، تهجد و ذکر ۴۷
۵. اهل زهد، قناعت و صیام ۵۲
۶. سربلندی و محبوبیت ۵۴
۷. بخشندگی، ایثار و تکریم ۵۵
۸. شجاعت و دلیری ۵۸
۹. اهل سکوت شایسته و گویا به فضایل پیشوایان (ع) ۵۹
۱۰. شاد در شادی معصومان (ع) و اندوهگین در اندوه ایشان (ع) ۶۱
۱۱. بذل جان و مال در راه معصومان (ع) ۶۲
- فصل چهارم، ستایش پیوند با پیشوایان معصوم (ع) ۶۵

- برتری پیوند با سادات از پیوند با رَحِم ۷۴
- ستایش پیوند با معصومان(ع) پس از وفات ایشان ۷۶
- ستایش پیوند قلبی با معصومان(ع) ۷۷
- شرایط ارزشمندی محبت به معصومان(ع) ۸۰
۱. دوست داشتن برای خدا ۸۰
۲. دوست نداشتن دشمنان ۸۳
۳. بیزاری جستن از دشمنان و دشمن با آنها ۸۵
۴. دوست داشتن دوستان ۸۷
۵. دوستی کردن با دوستان ۸۸
۶. ابراز دوستی به پیشوایان(ع) ۹۰
۷. اطاعت از خدا ۹۲
۸. اطاعت و پیروی از معصوم(ع) ۹۵
۹. ملازمت اطاعت از خدا با پیروی از معصوم(ع) ۹۹
- ستایش زیارت قبور معصومان(ع) ۱۰۱
- تفاوت فضیلت در زیارت قبور معصومان(ع) ۱۰۴
- ستایش آباد ساختن و نگهداری مزار معصومان(ع) ۱۰۸
- ستایش پیوند به یاد کردن ۱۱۰
- الف. یادآوری حقوق و فضایل ۱۱۱
- ب. یادآوری مصیبت‌ها ۱۱۴
- یادآوری فردی و گروهی (اقامه عزا) ۱۱۵
- تفاوت مراتب مصیبت معصومان(ع) ۱۲۵
- ستایش پیوند به بیزاری جستن از دشمنان ۱۳۴
- ستایش پیوند به سلام کردن و رعایت آداب ۱۳۹
- ستایش پیوند به نامیدن فرزندان به نام‌های معصومان(ع) ۱۴۳

۱۴۴	ستایش پیوند به توّسل در دعا
۱۵۱	توّسل به معصومان(ع)، شیوّه پیامبران
۱۵۵	توسل به معصومان(ع)، تعلیم خدا به پیامبران
۱۵۹	توّسل معصوم(ع) به اصحاب کساء(ع)
۱۵۹	توّسل در قالب نوشتار
۱۶۱	توّسل به معصومان(ع) در همه حوائج
۱۶۳	فصل پنجم، حقوق معصومان(ع)
۱۶۵	حق یکم: دوست داشتن و مهرورزیدن
۱۶۷	حق دوم: ولایت و سرپرستی
۱۶۹	حق سوم: فرمان برداری و تبعیت
۱۷۳	حق چهارم: نصیحت پذیری و پندآموزی
۱۷۴	حق پنجم: خمس
۱۷۶	حق ششم: رعایت احترام و آداب
۱۷۶	أ. اذن ورود و خروج
۱۷۸	ب. ادب فراخواندن و سخن گفتن
۱۸۱	۲. ادب صلوات
۱۸۵	آداب فرستادن صلوات
۱۸۵	۱. کامل بودن
۱۹۰	۲. بلند کردن صدا
۱۹۰	۳. پیشی نگرفتن از ایشان(ع)
۱۹۵	۴. پاکیزگی در هنگام دیدار
۱۹۵	پایداری حرمت زمان حیات پس از وفات
۱۹۹	حق هفتم: زیارت قبور ایشان(ع)
۲۰۱	زیارت معصومان(ع) از راه دور

آداب زیارت و زائر.....	۲۰۲
۱. پاکیزگی با غسل یا وضو.....	۲۰۳
۲. پاکیزگی لباس.....	۲۰۴
۳. خوشبو ساختن خود.....	۲۰۶
۴. برهنه کردن پا.....	۲۰۶
۵. شهادتین در آستانه مزار.....	۲۰۷
۶. اذن دخول به مزار.....	۲۰۷
۷. تکبیر پس از دیدن قبر.....	۲۰۸
۸. ابراز ارادت با شایسته‌ترین کلمات (زیارت به مأثور).....	۲۰۸
۹. آرامش و سنگینی در کردار.....	۲۰۹
۱۰. خوش خلقی و کم‌گویی با همراهان و دیگر زائران.....	۲۱۰
فصل ششم، ریشه‌های پیوند با معصومان(ع).....	۲۱۱
أ. ریشه‌انگیزی.....	۲۱۱
ب. ریشه‌های غیرانگیزی.....	۲۱۱
۱. فطرت.....	۲۱۱
۲. معرفت و محبت.....	۲۱۶
فصل هفتم، پیامدهای پیوند با معصومان(ع).....	۲۱۷
پیامدهای محبت و تشیع.....	۲۱۷
أ. پیامدهای دنیایی.....	۲۱۸
۱. پیامدهای فردی.....	۲۱۸
یک. آگاهی و معرفت به حقایق دین.....	۲۱۸
دو. حفظ و تصحیح باور، اخلاق و رفتار.....	۲۲۰
انواع انحراف.....	۲۲۱
سه. جریان چشمه‌های حکمت بر زبان.....	۲۲۷

- چهار. تجدید و تکمیل ایمان. ۲۲۸
- پنج. پیدایی زهد، ورع، توکل و خصلت‌های نیک دیگر. ۲۲۹
- شش. محبوبیت و منظور نظر بودن نزد معصومان (ع). ۲۳۰
- هفت. قرارگرفتن در شمار اهل بیت. ۲۳۱
- هشت. محبوبیت و برترین مقام نزد خدا. ۲۳۸
- نه. خشنودی خدا. ۲۴۱
- ده. زندگی و مرگ متعالی. ۲۴۱
- یازده. توفیق توبه. ۲۴۳
- دوازده. نزول رحمت. ۲۴۶
۲. پیامدهای اجتماعی. ۲۴۶
- یک. سرافرازی حق و نابودی باطل. ۲۴۶
- دو. برپایی عدالت، سنت‌ها و قواعد دین. ۲۴۷
- سه. حفظ وحدت. ۲۵۳
- ب. پیامدهای آخرتی. ۲۵۵
۱. نعمت و آسایش در هنگام مرگ و عالم قبر. ۲۵۵
۲. دیدار شایسته معصوم (ع) هنگام مرگ و قیامت. ۲۵۸
۳. رهایی از عذاب قبر. ۲۶۲
۴. آمرزش طلبیدن فرشتگان. ۲۶۳
۵. آمرزش گناهان. ۲۶۳
۶. زیارتگاه فرشتگان. ۲۷۰
۷. عبور آسان از مواقف قیامت (میزان، صراط و...). ۲۷۱
۸. پذیرفته شدن طاعت‌ها. ۲۷۵
۹. ورود به بهشت. ۲۸۳
- ویژگی‌های ورود شیعیان به بهشت. ۲۸۴

۲۸۴	یک. تقدّم
۲۸۵	دو. تجلیل
۲۸۶	سه. بدون حساب
۲۸۸	۱۰. بهره‌مندی از شفاعت و حصول مقام آن
۲۹۱	۱۱. همراهی با معصومان(ع)
۲۹۸	۱۲. زیر سایهٔ عرش با شهیدان و صدّیقان
۲۹۸	۱۳. مخدوم فرشتگان
۲۹۹	۱۴. درجات عالی
۳۰۱	۱۵. کسب پاداش همهٔ بندگان خدا
۳۰۲	پیامدهای دیدار
۳۰۲	۱. شفاعت رسول خدا(ص) و رهایی از هراس‌های قیامت
۳۰۴	۲. رهایی از گناهان
۳۰۵	۳. درجه عالی و ورود به بهشت
۳۰۶	۴. توانایی بر شفاعت
۳۰۶	پیامدهای پیوند به اموال
۳۰۶	۱. برآورده شدن حاجت‌ها
۳۰۷	۲. شفاعت
۳۰۷	پیامدهای یادکردن
۳۰۸	أ. پیامدهای یادآوری فضیلت‌ها و کرامت‌ها
۳۰۸	یک. درمان دردها
۳۱۰	دو. لطمه بر ابلیس
۳۱۱	سه. طلب آمرزش فرشتهٔ آسمانی
۳۱۱	ب. پیامدهای یادآوری مصیبت‌ها
۳۱۱	أ. پیامدهای دنیایی

۱. رحمت الاهی ۳۱۱
۲. نفرت از ستم‌گران ۳۱۲
- ب. پیامدهای آخرتی ۳۱۲
۱. شادی در هنگام مرگ ۳۱۲
۲. آمرزش گناهان ۳۱۴
۳. فاصله گرفتن از دوزخ ۳۱۵
۴. اقامت در بهشت ۳۱۶
- پیامدهای بیزاری جستن از دشمنان ۳۱۷
۱. آمرزش الاهی و درود خدا و فرشتگان ۳۱۷
۲. قرب به خدا ۳۱۹
۳. حسنات، درجات و گذشت‌های بسیار ۳۲۰
- پیامدهای صلوات ۳۲۰
- أ. پیامدهای دنیایی ۳۲۰
۱. خشنودی خدا ۳۲۰
۲. قرب به خدا و رسولش (ص) ۳۲۱
۳. اجابت دعا ۳۲۲
۴. نابودی نفاق ۳۲۴
۵. پاکیزگی و رشد اعمال ۳۲۵
۶. وسعت در روزی ۳۲۵
۷. درود خدا و فرشتگان ۳۲۶
۸. عافیت ۳۲۸
- ب. پیامدهای آخرتی صلوات ۳۲۹
۱. بشارت در هنگام مرگ ۳۲۹
۲. روشنایی قبر و قیامت ۳۲۹

۳۳۰	۳. ثبت حسنات بسیار
۳۳۰	۴. نابودی گناهان ثبت شده
۳۳۲	۵. سنگینی کفۀ خوبی‌ها
۳۳۳	۶. شفاعت
۳۳۳	۷. ایمنی از دوزخ
۳۳۴	۸. ورود به بهشت
۳۳۵	پیامدهای توّسل
۳۳۵	۱. اجابت دعا
۳۳۶	۲. بندگی و معرفت خدا
۳۳۷	۳. رستگاری
۳۳۹	فصل هشتم، راه‌های تحصیل پیوند با معصومان(ع)
۳۳۹	أ. راه علمی
۳۳۹	۱. آگاهی از خصال معصومان(ع)
۳۴۰	۲. آگاهی از پیامدهای خوب پیوستن
۳۴۱	۳. آگاهی از پیامدهای بدگسستن
۳۴۲	ب. راه عملی
۳۴۵	منابع
۳۴۹	نمایه
۳۷۵	فهرست آیات
۳۸۱	فهرست روایات شیعه
۴۰۱	فهرست روایات اهل سنت

پیشگفتار گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه

بایستگی تحقیق دقیق و روز آمد، جامع و منسجم، پیرامون زیرساختهای اندیشه دینی و نظامات اجتماعی مبتنی بر آن و ضرورت پرداخت علمی به مباحث فکری، به فراخور شرایط روز و در خور منزلت و مقصد انقلاب اسلامی، و نیز لزوم آسیب شناسی در حوزه فرهنگ ملی و باورداشتهای دینی، به منظور تبیین و عرضه صحیح و دفاع معقول از اسلام و زدودن پیرایه های موهون و موهن از ساحت قدسی دین، تأسیس نهاد علمی پژوهشی مناسبی را فرض می نمود، از این رو پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که یک موسسه عالی پژوهشی، بین المللی، غیر دوستی و غیر انتفاعی است. با موافقت شورای عالی گسترش آموزش کشور در تاریخ دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ رسماً آغاز به کار نموده است. پژوهشگاه با ظرفیت سه پژوهشکده و دوازده گروه علمی و چند مؤسسه وابسته به فعالیت علمی مشغول است که از محصول فعالیت این مجموعه تا این تاریخ حدود چهارصد جلد اثر مکتوب انتشار یافته است.

پژوهشکده های پژوهشگاه عبارت است از:

- یک: پژوهشکده حکمت و دین پژوهی با گروه های: قرآن پژوهی، کلام و دین پژوهی، معرفت شناسی، فلسفه، اخلاق و عرفان.
- دو: پژوهشکده نظام های اسلامی با گروه های: سیاست، اقتصاد، فقه و حقوق.
- سه: پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی با گروه های: مطالعات انقلاب اسلامی، تاریخ و تمدن، غرب شناسی، فرهنگ پژوهشی و ادبیات اندیشه.

انتشار

فصلنامه‌های قیسات، ذهن، کتاب نقد، اقتصاد اسلامی، فقه و حقوق و ماهنامه زمانه فعالیت دیگر پژوهشگاه در عرصه فعالیت‌های مکتوب است. تألیف دانشنامه‌های امام علی (ع)، قرآن‌شناسی و فرهنگ فاطمی (س) فعالیت برجسته دیگر پژوهشگاه است. که با اهداف زیر فعالیت می‌کند:

گروه اخلاق و عرفان یکی از گروه‌های پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه است.

- ۱- بازپژوهی ذخائر اسلامی در قلمرو اخلاق، عرفان و تربیت،
 - ۲- تنسيق معارف اخلاقی، عرفانی و تربیتی اسلام با لحاظ نظرها و نیازهای نوپدید،
 - ۳- اهتمام به توسعه معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و نظریه‌پردازی و نوآوری در زمینه‌های علمی گروه.
 - ۴- نقد نظرات معارض معارف اسلامی.
 - ۵- پاسخ به پرسشها و شبهات القائی در زمینه‌های اخلاق، عرفان اسلامی.
- کتاب حاضر که یکی از مجلدات مجموعه گسترده اخلاق الهی است در گروه اخلاق و عرفان و با بهره‌برداری از دروس حضرت آیت‌الله مجتبی‌تهرانی - دام‌ظله - سامان یافته است.

- این اثر با لحاظ موارد زیر با سایر آثار منتشره تاکنون متمایز می‌شود
- پرداختن به ابعاد گوناگون موضوع و ارائه فروع آن.
 - استناد تمام مطالب به کتاب الهی و سنت.
 - تبویب و فصل‌بندی‌های خرد.
- هدف اصلی گروه اخلاق و عرفان از اجرای پژوهش و انتشار این اثر عبارت بوده است از:
- پدید آوردن مجموعه‌ای کامل، مفصل و مستند در اخلاق اسلامی.
 - اشاعه فرهنگ اخلاق اسلامی با اهتمام خاص به تعالیم اهل بیت (ع) در این زمینه.
 - سعی بر استناد مباحث به منابع روایی و فریقین.

این مجلد از تاریخ یک هزار و سیصد و هشتاد و سه در دستور کار گروه قرار گرفته و پس از طی سی‌گانه مدیریتی و علمی، در تاریخ یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار به تصویب نهایی شورای علمی گروه رسیده است. در این جا، شایسته است از حضرات اساتید: آیت الله خوشوقت، آیت الله خسروشاهی و حجج الاسلام علی اکبر رشاد، بهمن شریف‌زاده، حسین روحانی‌نژاد، رضا رمضانی، که عهده‌دار ارزیابی و نیز جناب حجة الاسلام بهمن شریف‌زاده به خاطر انجام این پژوهش سپاسگزاری نموده و از خوانندگان گرامی استدعا داریم، از طریق پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه به آدرس: □□□□□□□□□□ گروه را از نظرات و نقدهای خود بهره‌مند نمایند.

گروه اخلاق و عرفان

پژوهشکده حکمت و دین پژوهی

مقدمه‌سرپرست تحقیق

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْرَهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِاَبْدَانٍ اَزْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْاَعْلَى...^۱

وجود فرهمند و فرازمند استاد فرهیخته‌ی ما، فقیه عارف، حجة‌الحق، آیت‌الله معظم مجتبی‌تهرانی - دام‌ظله - همچون کوهسارانی است که بر دامنه‌های نشاط‌انگیز و طراوت‌خیز آن، چشمه‌ساران زلالی جاری است که شریعه‌ی انبوه دل‌های تشنه‌ی حکمت و معرفت و آب‌شخور خیل جان‌های شیفته و شائق اخلاق و سلوک است.

سال‌ها است کرسی دروس فقه و اصول استاد، رکن رکنین سطوح عالی حوزه‌ی علمیه‌ی تهران و مجمع فضلالی مجدد و مستعد ام‌القرای انقلاب اسلامی است. هر صبحدم طلاب جان تشنه در محضر دروس استاد، حاضر و سیراب از آن خارج می‌شوند. جلسات نورانی دروس تفسیر استاد نیز، جوانان تحصیل کرده و مشتاق معارف قرآن را کهرباسان بر گرد خود فرا آورده است.

از دیرباز، محفل اشراقی دروس اخلاق و عرفان معظم له، کانون تجمّع طیف طالب طهارت و معرفت است «وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۲ سال‌ها است که هزاران جوان از سرچشمه‌ی صافی تعلیمات شرقانی استاد سیراب و سرشار می‌شوند و بوتیه‌ی انفاس قدسی و مواعظ بالغه‌ی او، نفوس مستعد و قلوب معد را می‌گدازد و جان‌ها و دل‌های گداخته را تزکیه می‌سازد. «انَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»^۳ چرا که استاد خود تندیس پارسایی و تجسم ساده زیستی است، و مظهر نفسانیت ستیزی و جاه‌گریزی و مجمع علم و عمل است.

زمانه افسر رندی نداد جز به کسی
بر آستانه‌ی میخانه هر که یافت رهی
که سرفرازی عالم در این کله دانست
ز فیض جام جم اسرار خانقه دانست

۱. صبحی صالح: نهج‌البلاغه، کلمه ۱۴۷، ص ۴۹۷.

۲. انعام (۶) : ۱۲۲.

۳. ق (۵۰) : ۳۷.

استاد ما، از شاگردان برجسته‌ی حضرت امام خمینی - سلام‌الله و رضوانه علیه - و از مواریث ملکوتی آن بزرگوار و از ساقه‌های آن طوبای طیبه به شمار می‌رود که بر اثر الفت و مؤانست بسیار با آن حضرت، در شخصیت فقهی، اخلاقی و عرفانی او فانی شده است. «تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۱ هم از این رواست که خوشه‌چینان محضر تعلیم و تربیتش، از او رایحه‌ی روح خدا را به دماغ جان می‌شنوند. «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»^۲.

فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد دروس معنوی استاد، اخلاق نظری انتزاعی متعارف نیست و نیز بازگفت تقلیدی اخلاق فلسفی و یونانی نمی‌باشد؛ همچنین تعلیمات سلوکی ایشان با عرفان مسلکی نسبتی ندارد؛ زیرا دروس استاد آمیزه‌ای از اخلاق نبوی و عرفان علوی است که با اتکا به منطق اجتهاد، از زلال آیات و روایات برگرفته و با رعایت نیاز نسل امروز، سامان یافته و از جویبار لسان معظّم‌له در کام تشنه‌ی طالبان سلوک الی‌الله فرو می‌ریزد.

فَطُوبَىٰ لَهُمْ ثُمَّ طُوبَىٰ لَهُمْ هَنِيئًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ

مجموعه‌ی مباحث چندین ساله‌ی اخلاق و عرفان معظّم‌له، تا کنون از دو هزار درس فراتر رفته است و همچنان نیز این کوثر پرفیض در فیضان و جریان است. استاد از سر لطف و حسن ظن، این ذخیره‌ی گرانبها را به این بی‌بضاعت و اگذار فرمودند و بنده نیز از برخی دوستان تقاضا کردم تا طبق برنامه و فرایندی که تنظیم و ارائه شد، دروس را از نواری پیاده کنند و به نگارش و آماده ساختن آن برای نشر، اهتمام ورزند و مباحث اخلاقی به صورت حدود سی مجلد با عنوان اخلاق‌الاهی در دست تدوین و انتشار است. مباحث عرفانی نیز که با عنوان سیر و سلوک ارائه خواهد شد، ده مجلد مورد تدوین اولیه شده است که به تدریج ویراسته شده و در دسترس علاقه‌مندان مباحث معرفتی، اخلاقی قرار خواهد گرفت و احتمالاً سلسله‌ی سیر و سلوک بر بیست جلد بالغ می‌گردد.

ترتیب دروس اخلاقی به شرح زیر صورت بسته است:

جلد اول تا سوم، در آمد: شامل هدف از بعثت، ابعاد وجودی انسان، قلب - قوای نفس، رذایل و فضایل قوا، تزکیه‌ی نفس، اعتدال و...

۱. ابراهیم (۱۴) : ۲۵.

۲. مجادله (۵۸) : ۲۲.

جلد چهارم، آفات زبان، بخش یکم، شامل غیبت، دروغ، بهتان، تهمت، مرأ، جدال، خصومت، لعن و نفرین، شماتت، فحش، فرورفتن در باطل، استهزاء و سخریه، سخن چینی و بیهوده‌گویی.

جلد پنجم، آفات زبان، بخش دوم، شامل اضلال، امر به منکر و نهی از معروف، غنا، توهین، مدح، طعن (نیش سخن)، دوزبانی، افشای سرّ، تکلف در سخن، شکایت، مزاح، خنده، گریه، شعر. جلد ششم، آفات زبان، بخش سوم، شامل اغوا، ازلال، نجوا، سخن و سکوت، منت گذاشتن، منفی‌بافی و...

جلد هفتم تا یازدهم، رذایل قوه‌ی عقلیه و غضبیه، شامل شک، جهل مرکب، غفلت، وساوس شیطانی، مکر، تهوّر، جبن، سوء ظن، انتقام‌جویی، کینه، عجب، کبر، ذلت، عصیّت، قساوت و...

جلد دوازدهم تا پانزدهم، رذایل قوه‌ی شهویه و وهمیه، شامل حب دنیا، حب مال، حب جاه، طمع، حرص، بخل و...

جلد شانزدهم تا نوزدهم، فضایل قوه‌ی عقلیه و غضبیه، شامل خوف و رجاء، کظم غیظ، حلم، عفو، مدارا، تواضع، انکسار و استحقار نفس، رقت، حسن خلق و... جلد بیستم تا بیست و سوم، فضایل قوه‌ی شهویه، شامل قناعت، زهد، فقر، جود و سخا، ایثار، تقوا و ورع مالی و...

جلد بیست و چهارم تا سی‌ام، فضایل قوه‌ی وهمیه، شامل اخلاص، حب خدا، شوق، رضا، انس، تسلیم، توکل، اعتزال و پیوندها (والدین، اولاد، همسر، رحم، معصومان(ع)، اهل ایمان، استاد و...)

بر اصحاب ذوق و ارباب معرفت روشن است که عرفا در عدد و ترتیب منازل سلوک متفق‌القول نیستند: برخی یک، برخی دو، و بعضی سه، برخی دیگر هفت و بعضی هفتاد، کسانی یکصد منزل برشمرده‌اند و بعضی تا هزار و حتی هفتاد هزار نیز ادعا و تعبیر کرده‌اند:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست کز صد هزار منزل بیش است در بدایت البته غالباً این راه را از «بِقْطَه» آغاز و به «وحدت» منتهی دانسته‌اند. بی‌گمان بسیاری از نظرات با هم قابل جمع‌اند، هرچند راه‌های سلوک و وصال به شماره‌ی آفریدگان است، که

«الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»^۱.

استاد در بیان منازل السالکین نخست از «اوصاف الاشراف»، اثر گرانسنگ خواجه طوسی - رضوان الله علیه - پیروی کرده‌اند. خواجه منازل سلوک را در سی و یک منزل خلاصه کرده است که از «ایمان» آغاز و با «توحید» پایان می‌پذیرد؛ اما بعدها بر تکمیل مباحث به رویه‌ی «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری بنا نهادند، از این رو سلسله‌ی سیر و سلوک نیز براساس یک صد منزل تکمیل و تدوین و ارائه می‌شود و طبعاً سیر عنوان‌های مجموعه به ترتیب زیر خواهد بود:

۱. یقظه. ۲. توبه. ۳. محاسبه. ۴. انابه. ۵. تفکر. ۶. تذکر. ۷. اعتصام. ۸. فرار. ۹. ریاضت.
۱۰. سماع. ۱۱. حزن. ۱۲. خوف. ۱۳. اشفاق. ۱۴. خشوع. ۱۵. اخبات. ۱۶. زهد. ۱۷. ورع. ۱۸. تبتل. ۱۹. رجاء. ۲۰. رغبت. ۲۱. رعایت. ۲۲. مراقبت. ۲۳. حرمت. ۲۴. اخلاص. ۲۵. تهذیب. ۲۶. استقامت. ۲۷. توکل. ۲۸. تفویض. ۲۹. ثقه. ۳۰. تسلیم. ۳۱. صبر. ۳۲. رضا. ۳۳. شکر. ۳۴. حياء. ۳۵. صدق. ۳۶. ایثار. ۳۷. خلق. ۳۸. تواضع. ۳۹. فتوت. ۴۰. انبساط. ۴۱. قصد. ۴۲. عزم. ۴۳. اراده. ۴۴. ادب. ۴۵. یقین. ۴۶. انس. ۴۷. ذکر. ۴۸. فقر. ۴۹. غنا. ۵۰. مقام‌مراد. ۵۱. احسان. ۵۲. علم. ۵۳. حکمت. ۵۴. بصیرت. ۵۵. فراست. ۵۶. تعظیم. ۵۷. الهام. ۵۸. سکینه. ۵۹. طمأنینه. ۶۰. همت. ۶۱. محبت. ۶۲. غیرت. ۶۳. شوق. ۶۴. قلق. ۶۵. عطش. ۶۶. وجد. ۶۷. دهشت. ۶۸. هیجان. ۶۹. برق. ۷۰. ذوق. ۷۱. لحظ. ۷۲. وقت. ۷۳. صفا. ۷۴. سرور. ۷۵. سرّ. ۷۶. نفس. ۷۷. غربت. ۷۸. غرق. ۷۹. غیبت. ۸۰. تمکن. ۸۱. مکاشفه. ۸۲. مشاهده. ۸۳. معاینه. ۸۴. حیات. ۸۵. قبض. ۸۶. بسط. ۸۷. سکر. ۸۸. صحو. ۸۹. اتصال. ۹۰. انفصال. ۹۱. معرفت. ۹۲. فنا. ۹۳. بقا. ۹۴. تحقیق. ۹۵. تلبیس. ۹۶. وجود. ۹۷. تجرید. ۹۸. تفرید. ۹۹. جمع. ۱۰۰. توحید.

در خور ذکر است که برای تنسیق و تدوین مجموعه، فرایندی به شرح زیر صورت می‌بندد:

خلاصه شیوه‌نامه و فرایند تنظیم و تدوین مجموعه «اخلاق الاهی»

۱. پیاده‌سازی دروس شفاهی: تاکنون نزدیک به دوهزار درس از درس‌های استاد از نوار

پیاده شده به صورت متن مکتوب درآمده است،

۲. بازسازی ابتدایی: متن پیاده شده از نوار، از لحن شفاهی / محاوره‌ای، به سیاق نثر کتابی

بازسازی می‌گردد،

۳. بازنگاری ادبی: متن بازسازی شده با دقت‌های ادبی بازنگاری می‌شود،

۱. منسوب به پیامبر اکرم (ص): علم الیقین، ج ۱، ص ۱۴.

۴. سندیابی: منابع و مستندات شواهد ارائه شده از سوی استاد، مورد تفحص قرار گرفته در پاورقی درج می‌شود،
۵. تکثیر و تکمیل مستندات: افزون بر اسناد ارائه شده از سوی استاد برای مباحث، شواهد موجود دیگر یافت شده و به متن اضافه می‌گردد. همچنین برای قسمت‌هایی که شاهد و سندی ذکر نشده، سعی می‌شود شواهد مناسبی به دست می‌آید. (توضیح آن‌که استاد خود اسناد بسیاری را برای مباحث خویش جمع‌آوری می‌کنند اما به علت ضیق ظرفیت جلسه درس، از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنند)،
۶. مستندسازی به احادیث عامه: با توجه به احتمال ترجمه مجموعه به عربی و زبان‌های دیگر، حدالمقدور در ازای بسیاری از شواهد و اسناد شیعی مباحث، احادیث منقول از طرق اهل سنت هم شناسایی شده و در پاورقی درج می‌گردد تا مطالب مقبول همه فرق مسلمان گشته، گامی در یافتن مشهورات و مستفیضات روایی در علم اخلاق برداشته شود،
۷. سازماندهی و ساختاربندی: بحص به شاخه‌های اصلی و فرعی و جزئی‌گوناگونی دسته‌بندی شده، نظم و ترتیب منطقی بین قسمت‌های مختلف ایجاد می‌شود تا درس به صورت کتاب سامان یابد،
۸. عنوان‌گذاری: عناوین اصلی، فرعی و جزئی مناسبی، حسب مورد برای قسمت‌های مختلف (بخش، فصل، گفتار) اثر تعیین می‌شود،
۹. بسط و تشریح (تعلیق و تزییل): مبهم بودن برخی مطالب برای بسیاری از مخاطبان که از پیچیدگی مباحث علمی موضوع نشأت می‌گیرد، شرح و بسط آن‌ها را لازم و ضرور می‌نماید که در چنین مواقعی، گاه در متن و گاه در پاورقی به شرح و بسط، تعلیق و تزییل مطلب پرداخته می‌شود،
۱۰. تلطیف و تطبیق: از آن‌جا که این مجموعه به قصد اثرگذاری بر مخاطب تدارک می‌شود، تلاش بر آن است که با تلطیف مطالب، گاه از راه افزودن نکاتی از سیره معصومان (ع) و اشعار اخلاقی، بر جاذبه و لطافت مباحث افزوده شود. البته حکایات سیروی معصومان (ع)، خود پشتوانه مباحث طرح شده نیز می‌باشند،
۱۱. تکمیل مطالب: گاه پاره‌ای از مباحث ناقص است و نیاز به افزودن فصل و فزازی دارد که با استفاده از منابع اصیل و معتبر و مطابق سبک استاد به تکمیل جزئی و موردی آن‌ها اقدام

می‌گردد،

۱۲. حروف زنی: مباحث تنظیم شده در مراحل میانی و پایانی حروف زنی می‌شود،
۱۳. نمونه خوانی: اثر، به توسط افراد باتجربه، نمونه خوانی می‌گردد،
۱۴. ویرایش: متن حاصله، به ویراستار ادبی شایسته‌ای سپرده می‌شود،
۱۵. تنظیم فهرس: سرانجام با تفحص کافی، فهرس مختلف تنظیم می‌گردد،
۱۶. نمایه پردازی: با اصطیاد مفاهیم مختلف فصول اثر، نمایه‌سازی مضمونی صورت

می‌گیرد،

۱۷. صفحه‌آرایی و سایر امور فنی،

۱۸. چاپ و صحافی،

پس از سیر مراحل مربوط به امور محتوایی، مجلدات تدوین شده، در چهار مرحله مورد واریسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

الف) بازخوانی مدیر تحقیق،

ب) بازبینی سرپرست تحقیق،

ج) ارزیابی کارشناسان گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه،

د) بررسی در شورای علمی گروه اخلاق و عرفان،

سرپرستی تحقیق و نظارت بر سیر امور را این بی‌بضاعت شخصاً برعهده دارم اما افراد و گروه‌هایی در اجرای مراحل آن، همکاری مجدانه کرده‌اند، لهذا بر حقیر فرض است از یکان یکان همکاران به ویژه دانشور فاضل جناب حجة الاسلام بهمن شریف‌زاده که مدیر مباشر این اقدام ارزنده و محقق تعدادی از مجلدات از جمله مجله حاضر هستند و الحق در مدیریت، تدوین و تکمیل مجموعه بیشترین سهم را دارند، از صمیم جان سپاسگزاری کنم؛ از اخوان الصفا نیز متواضعانه تقاضا می‌کنم از هر گونه تذکر اصلاحی و تکمیلی دریغ نفرمایند.

علی‌اکبر رشاد

تهران - ۱۳۸۱/۶/۱۲

مقدمه محقق

علم اخلاق که از شایستگی‌ها و ناشایستگی‌های خصال آدمی گفت‌وگو می‌کند، قلمرویی فراتر از حوزه انفرادی انسان دارد. انسان موجودی با دو بُعد فردی و اجتماعی است که بسیاری از خصلت‌های او، در زندگی جمعی ساخته و پرداخته می‌شود و به منصفه ظهور می‌رسد. توجه به یک بُعد و غفلت از بُعد دیگر، نابسامانی در رشد و گزری در سیر تکامل را به دنبال داشت؛ از این رو لازم است که افزون بر جنبه فردی به بُعد اجتماعی آدمی نیز توجه شود. پیدایی اجتماع در گرو پیوندهای گوناگونی است که بین افراد برقرار می‌شود و بقای آن نیز به پایداری این پیوندها بستگی دارد، پس باید در باره آن‌ها اندیشید و از چگونگی و چندی و چونی آن‌ها سخن گفت. وارد کردن موضوعی همچون «پیوندها و حقوق» به جمع موضوعات دانش اخلاق، سرآغازی برای ورود به مقوله «اخلاق اجتماعی» است. بحث از شایستگی و ناشایستگی پیوندهای درونی و بیرونی، نیکی و بدی روند ارتباط‌های اجتماعی، و حقوق مربوط به پیوندهای شایسته، بحثی اخلاقی است و در شمار مباحث علم اخلاق قرار می‌گیرد.

موراثت علم اخلاق اسلامی با اشتغال بر فصولی همچون «صله رحم» «احسان به والدین» «احسان به اولاد» «حقوق مؤمن» «حقوق معلم و متعلم» «حسن جوار» مؤیدی بر همین معنا هستند. استاد معظم، آیت‌الله مجتبی‌تهرانی دام‌ظله با افاضه مباحثی در عناوین پیشگفته، به حقوق گوناگونی که در پیوندهای گوناگون پدید می‌آید، ارشاد کرده و حقایق درخشانی از هزاران حقیقت مکتب نورانی اسلام را بر جویندگان حقیقت، آشکار کرده‌اند.

«پیوندها و حقوق» باب بزرگی در مجموعه معظم اخلاق الهی است که هم‌چون سایر ابواب این مجموعه در نگارش، پردازش، تحقیق و تکمیل مباحث، مدارک و اسناد آن تلاش بسیاری انجام گرفته است. گاه نیز در توضیح برخی نکات، تعلیقی نگاشته شده که در پاورقی صفحات جای گرفته است.

مستند ساختن مسائل کتاب به مدارک و اسناد اهل سنت در پاورقی صفحات از دیگر ویژگی‌های این مجموعه است. اگر دانشمند بزرگی هم چون مولی فیض کاشانی با تهذیب احیاءالعلوم غزالی از حکایات نامأنوس و دور از باور، و افزودن روایات شیعی بر آن، کتابی مقبول عامه و خاصه پدید آورد، ما نیز بر آن بودیم که با افزودن روایات اهل سنت به این مجموعه بزرگ، آن را مقبول فریقین سازیم و از سویی دیگر با جمع ادله هر دو مذهب، زمینه را برای استنباط‌های اخلاقی دانشمندان این رشته با داشتن مشهورات، مستفیضات و متواترات روایی در این حوزه، آماده سازیم آن چه در این باب و در قالب چند مجلد تقدیم می‌شود، بررسی اخلاقی انواع پیوندهای موجود بین انسان‌ها است که عبارتند از:

۱. پیوند با پدر و مادر

۲. پیوند با فرزندان

۳. پیوند با همسر

۴. پیوند با خویشاوندان

۵. پیوند با پیشوایان معصوم(ع) و نزدیکانشان (سادات)

۶. پیوند با اهل ایمان

۷. پیوند با همسایگان

۸. پیوند با استاد و شاگرد

۹. پیوند با زیردستان

۱۰. پیوند با همراه و برخی پیوندهای دیگر که از اهمیت کم‌تری برخوردار است.

آن چه پیش روی دارید، یک جلد از مجلّات این باب است که شامل بحث و بررسی درباره «پیوند با پیشوایان معصوم» است. امید که مورد استفاده حق جویان و ره‌پویان راه خدا قرار گیرد و دعای خیر ایشان را برای بقای وجود و دوام افاضات حضرت استاد دام ظلّه و توفیق خدمتگزاری اینجانب در پی آورد.

والسلام علی عبادالله الصالحین

بهمن شریف‌زاده

۸۴/۱۲/۲۷

مَنْ وَصَلَنَا وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَدْ وَصَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۱
کسی که به ما پیوندد، به رسول خدا(ص) پیوسته است و کسی که به رسول
خدا(ص) پیوندد، به حتم با خداوند تبارک و تعالی پیوند برقرار کرده است.
امام صادق(ع)

درآمد

انسان در طول زندگی خود با افراد بسیاری پیوند برقرار می‌کند که ارزش این پیوندها
براساس مرتبه کسانی که مورد پیوند قرار می‌گیرند، متفاوت است. این پیوند، گاه با
خویشان و بستگان، گاه با دوستان و گاه با دیگران است. از این بین، پیوند با پیشوایان
معصوم(ع) - که صاحب مقامات عالی و فضایل بی‌شمار بوده و راهبران هدایت و سعادت
بشرند - در رتبه‌ای بس بالاتر از پیوندهای دیگر قرار گرفته است. آگاهی به ارزش‌ها،
شکل‌ها و چگونگی این پیوند در زمان حیات و ظهور یا رحلت معصوم(ع) امری است که
زمینه پیدایی آن را فراهم می‌کند. پس باید آن را فراگرفت تا بتوان پیوندی شایسته برقرار
کرد و صدالبته که این پیوند در سعادت بشر دخیل است و باید در برقراری آن کوشید.
تصحیح باورها، گرایش‌ها و رفتارها، تقویت و تکامل ایمان، برقراری قواعد دین،
شادی در حین جان دادن و دوری از هراس‌های قیامت و... در سایه این پیوند پدید می‌آید.
این بخش برای بیان حقیقت و ارزش و ابعاد دیگر این پیوند در هشت فصل تدوین شده

۱. بحر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶، ح ۲۱۶۹۸.

که عبارت است از:

۱. تعریف پیوند با معصومان(ع)
۲. اقسام پیوند با معصومان(ع)
۳. نشانه‌های پیوندکنندگان با معصومان(ع)
۴. ستایش پیوند با معصومان(ع)
۵. حقوق معصومان(ع)
۶. ریشه‌های پیوند با معصومان(ع)
۷. پیامدهای پیوند با معصومان(ع)
۸. راه تحصیل پیوند با معصومان(ع)

تعریف پیوند بلعصومان(ع)

حقیقت و ارزش پیوند با هرکس به امور گوناگونی بستگی دارد که از آن جمله می‌توان به نوع باورداشت پیوندکننده از کسی که به او می‌پیوندد، اشاره کرد. باوری که پیوندکننده برپایه آن به دیگری می‌پیوندد، گاه به اندازه‌ای ارزشمند است که پیوند را شایستگی ویژه‌ای می‌بخشد و گاه ارزش چندانی ندارد؛ چنان‌که پیوند افراد گوناگون با فردی به سبب عدم شناخت صحیح از او، چندان ارزشمند نیست.

هرکسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من^۱

آن‌چه در این فصل با عنوان پیوند با معصومان(ع) از آن بحث می‌شود، پیوندی است که با خاندان عصمت و طهارت(ع) براساس ایمان و باور به عصمت و ولایتشان برقرار می‌شود؛ به عبارت دیگر گاه ارتباط با این خاندان، بدون باور به مرتبه ولایت و عصمت ایشان است و پیوندکننده آن‌ها را به دیده انسان‌های عادی می‌نگرد، اگرچه خصال خوبی داشته باشند؛ ولی گاه برقراری پیوند با ایشان با توجه به منزلت ایشان نزد خدا است، اگرچه به حقیقت مرتبه آن‌ها نتوان پی برد.

پیوند با حضرات معصومان(ع) آن‌گاه که در باور به مقام ولایت ایشان ریشه داشته باشد، ارزش بسیاری خواهد داشت و به حقیقت می‌توان آن را پیوند با معصوم(ع) نامید؛ در غیر این صورت بهتر است که به آن، پیوند با معصوم(ع) گفته نشود، اگرچه پیوند شده معصوم باشد؛ زیرا آن‌گاه که پیوند با معصوم(ع) بدون ایمان به عصمت و ولایت او باشد،

۱. مولوی: مثنوی معنوی، دفتر یکم، بیت ۶.

عصمت و ولایت در این پیوند نقشی ندارد و با معصوم (ع) از آن جهت که معصوم و ولی است، پیوندی برقرار نشده است؛ پس این پیوند، پیوند با معصوم (ع) نخواهد بود. البته ایمان نداشتن به عصمت و ولایت معصومان (ع) پیوند با آنها را بی‌ثمر نمی‌کند، چه بسا بر اثر چنین ارتباطی، ایمان پدید آید و فرد به رستگاری دست یابد؛ چنان‌که در موارد بسیار، ارتباط هرچند کوتاه غیر مسلمانان یا غیر شیعیان با پیشوایان معصوم (ع) سبب هدایت و راه یابی آنان به راه معصومان (ع) شده است^۱ و این صرفاً به سبب اخلاق شایسته و خصال زیبایی است که در این ارتباط از ایشان مشاهده کرده‌اند.

همچنین باید توجه داشت که آن‌چه در این فصل، پیوند با معصوم (ع) و در فصل‌های دیگر، پیوند با دیگران نامیده می‌شود، بعضی رفتارهای ارادی است که با تکرار، به خوی و خصلت انسان بدل می‌شود، نه پیوندهای قلبی همچون محبت و ایمان که ریشه و سبب آن رفتارهای ارادی است؛ ولی پیوند قلبی با معصومان (ع) از چنان اهمیتی و ارزش والایی برخوردار است که در این فصل به تفصیل از آن بحث می‌شود. البته بحث از آن با لحاظ رفتارهایی است که سبب پیدایش آن می‌شود.

۱. امام صادق (ع) به نقل از پدر و اجدادش (ع) فرمود: *أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) صَاحَبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الدِّمِيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقَ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهُ الدِّمِيُّ أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ. فَقَالَ لَهُ: بَلَى. فَقَالَ لَهُ الدِّمِيُّ: فَقَدْ تَرَكَتَ الطَّرِيقَ؟ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ، قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَبَّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنْتِيبَةً إِذَا فَارَقَهُ وَ كَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا (ص) فَقَالَ لَهُ الدِّمِيُّ هَكَذَا قَالَ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ الدِّمِيُّ لَأَجْرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَ رَجَعْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ. امير مؤمنان (ع) با یک نفر کافر ذمی (مسیحی یا یهودی یا زرتشتی) همراه شد. آن مرد ذمی به حضرت گفت: ای بنده خدا می‌خواهی کجا بروی؟ فرمود: می‌خواهم به کوفه بروم (به سر دوراهی که رسیدند، چون مقصد ذمی جای دیگر بود، به راه خودش رفت) همین که راه ذمی تغییر کرد، امیر مؤمنان (ع) نیز به راه ذمی رفت. مرد ذمی گفت: مگر نمی‌خواستی به کوفه بروی؟ فرمود: چرا. ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی. فرمود: می‌دانم. ذمی گفت: پس چرا با این که می‌دانی، به راه من تغییر مسیر دادی؟ امیر مؤمنان (ع) فرمود: این کمال خوش رفاقتی است که مرد، رفیق راهش را در هنگام جدایی بدرقه کند و پیامبر (ص) به ما این گونه دستور داده است. ذمی گفت: این گونه دستور داده است؟ فرمود: آری. ذمی گفت پس به حتم هر که از او پیروی کرده، به خاطر همین کردارهای بزرگوارانه او بوده است و من تو را گواه می‌گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم. مرد ذمی با امیر مؤمنان (به کوفه) برگشت و همین که او را شناخت (که او خلیفه است) مسلمان شد. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۵.*

اقسام پیوند بلعصومان(ع)

چنان‌که در انواع گوناگون پیوند گفته شد، پیوند از جهات گوناگون به اقسام مختلف تقسیم می‌شود:

أ. اقسام به اعتبار واسطه در پیوند

با توجه به بود و نبود واسطه در پیوند با معصومان(ع) و ارتباط با ایشان به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. پیوند مستقیم

برقراری ارتباط با معصومان(ع) گاه بدون وساطت هیچ واسطه‌ای است که آن را پیوند مستقیم با ایشان(ع) می‌گویند. دیدار از معصومان(ع) در زمان حیاتشان و زیارت مزار ایشان پس از وفات، پیوندی مستقیم با آنها است.

۲. پیوند غیرمستقیم

گاه ارتباط با معصومان(ع) در برقراری ارتباط با دیگران تحقق می‌یابد. برقراری ارتباط با دیگران، اگر برای ارتباط ایشان با معصومان(ع) باشد، سبب برقراری پیوندی غیرمستقیم با معصومان(ع) می‌شود. بعضی افراد به گونه‌ای با معصومان(ع) پیوند دارند؛ از این رو واسطه پیوند مردم با معصومان(ع) می‌شوند که عبارتند از:

یک. جانشینان خاص و عام معصومان(ع): ارتباط با معصومان(ع) گاه در قالب ارتباط با نایبان ایشان پدید می‌آید. جانشین معصوم(ع) کسی است که معصوم(ع) او را با نامش،

معین و نصب کرده (نایب خاص) یا با ذکر شرایط و بدون بردن نام، او را تعیین کرده است (نایب عام). در هر صورت، ارتباط با چنین کسانی به تبع ارتباط با معصوم(ع) است؛ از این رو چنین ارتباطی را می‌توان پیوند با معصومان(ع) به شمار آورد؛ چنان‌که امام زمان(ع) در توفیق شریف فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...^۱

و اما در برخورد با رخدادها، به راویان گفتار ما مراجعه کنید که همانا ایشان، حجّت من بر شماست و من حجّت خدا هستم...

دستور به تبعیت از نایبان، با تأکید بر حجّت بودن ایشان از سوی معصوم و حجّت بودن معصوم از سوی خدا حکایت از آن دارد که ارتباط با نایبان معصوم(ع)، ارتباط با خود معصوم(ع) است.

دو خوشاوندان معصومان(ع) (سادات): گاه ارتباط با برخی افراد به سبب نسبتشان با معصومان(ع) است که در این صورت، واسطهٔ ارتباط با معصومان(ع) هستند. به چنین ارتباطی، ارتباط با معصومان(ع) نیز می‌توان گفت؛ زیرا فقط به سبب نسبت پیشگفته است که چنین پیوندی برقرار می‌شود و با نبودن وصف سیادت، این ارتباط برقرار نمی‌شود.

سه. یاران و دوست‌داران معصومان(ع): گاه انسان با دیگران به دلیل محبت و ارادت آن‌ها به معصومان(ع) مرتبط می‌شود. احسان به عزاداران و زیارت کنندگان قبور معصومان(ع) و تکریم و بزرگ‌داشت آن‌ها، همه از قبیل این پیوند به شمار می‌رود.

ب. اقسام به اعتبار چیزی که به آن پیوند می‌شود

۱. رعایت حق

حقوقی که معصومان(ع) برگردن امت دارند، زمینه‌ای برای پیوند با ایشان است و کسانی که این حقوق را رعایت کنند، پیوندی راستین و راسخ با ایشان برقرار کرده‌اند.

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰، ح ۳۴۴۲۴.

۲. اعمال لطف

تکریم سادات، احسان به زیارت کنندگان قبور معصومان(ع) و نیکی به دوست داران اهل بیت(ع) اگرچه در بیشتر موارد، حقی برگردن دیگری نیست، ولی لطفی است که با آن پیوندی شایسته برقرار می‌شود.

ج. اقسام به اعتبار شکل پیوند

۱. پیوند به جسم و جان

پیوندی را که در دیدار معصوم(ع) و بوسیدن دست مبارکش در زمان حیات او و زیارت قبرش پدید می‌آید، پیوند به جسم و جان گویند؛ همچنین زیارت پاکان از منتسبان به حضرات معصومان(ع)، در زمره این پیوند قرار می‌گیرد.

۲. پیوند به رفتار

ارتباط به رفتار با معصومان(ع) به شکل‌های مختلفی همچون دفع و رفع زیان از ایشان در هنگام خطر و پرداخت‌های مالی و رعایت آداب انجام می‌گیرد. خوابیدن امیرمؤمنان علی(ع) در بستر رسول خدا(ص) در «لیلة المبيت» و دفع خطر از ایشان در «نبرد اُحد» و سپر قرارگرفتن یاران باوفای حضرت سیدالشهدا(ع) در هنگام نماز ظهر عاشورا از مصادیق پیوند به رفتار است. ساختن و آباد کردن مزار معصومان(ع) و مراقبت و حفاظت از آن و رسیدگی‌های مربوط به آن، همه از مصادیق پیوند رفتاری با معصومان(ع) به شمار می‌رود.

۳. پیوند به ترک رفتار

با ترک آنچه موجب آزار معصومان(ع) می‌شود، می‌توان به آن‌ها پیوست و ارتباط برقرار کرد. گناهان امت، قلب معصومان(ع) را به درد می‌آورد و سبب رنجش خاطر آن‌ها است؛ پس با ترک گناهان می‌توان ارتباطی محکم با ایشان برقرار کرد.

د. اقسام به اعتبار زمان

۱. پیوند در زمان حیات

۲. پیوند پس از وفات

زیارت (تعمیر و بازسازی) قبور معصومان(ع) و محافظت و مراقبت از آنها، تکریم عزاداران و زیارت کنندگان معصومان(ع)، اشاعهٔ تعالیم ایشان، همه از مصادیق پیوند با ایشان پس از وفاتشان به شمار می‌رود.

هافساقم به اعتبار درون و بیرون

ارتباط با دیگران، گاه در باطن فرد پدید می‌آید و گاه به بعد ظاهری مربوط می‌شود، اگرچه در باطن ریشه داشته باشد:

۱. پیوند درونی (قلبی)

باطن آدمی به صورت‌های مختلف و در مراتب متفاوت به دیگران می‌پیوندد که عبارت است از:

یک. محبت: گاه آدمی به کسی علاقه‌مند می‌شود و او را دوست می‌دارد. این محبت، خود پیوندی بین او و آن فرد است؛ به همین سبب از آن به «علاقه» و «تعلق خاطر» یاد می‌کنند؛ زیرا با محبت، قلب انسان به دیگری متصل و بر آن آویخته می‌شود. البته محبت، مراتب گوناگون ضعیف و قوی دارد که آثار مختلفی را در پی می‌آورد. محبت ضعیف همچون بند نازکی است که اگرچه دل محب را به محبوب متصل می‌سازد، ولی با اندک تکانی در آستانهٔ پاره شدن و گسستن قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که محبت قوی، فرد محب را در محبتش استوار می‌دارد تا آن‌جا که در سخت‌ترین شرایط از محبوب خویش دست نمی‌کشد و او را رها نمی‌کند. میثم تمار از جمله شیفتگان امیرمؤمنان علی(ع) بود که تا پای جان از حضرتش دست نکشید و بر سر دار رفتن را پذیرفت؛ ولی بیزاری جستن از علی(ع) را هرگز نپذیرفت.

دو. اعتقاد: تصدیق به ثبوت فضیلت‌ها و کمالات برای حضرات معصوم(ع) و باور به ولایت و سرپرستی ایشان بر امت مسلمان از پیوندهای بسیار مهم قلبی با ایشان است. سه. توجه: گاه مشکلات و سختی‌ها چنان فشاری بر روح و جان آدمی می‌آورد که او را به جست‌وجو برای یافتن پناهی وامی‌دارد. در این هنگام قلب آدمی بیش از هرکس،

متوجه محبوبی می‌شود که افزون بر دوست داشتن او، توان حل مشکلش را نیز داشته باشد. این توجه قلبی است که آدمی را به توسل که پیوندی بیرونی است وامی‌دارد و خود از جمله پیوندهای درونی به شمار می‌رود.

۲. پیوند بیرونی (رفتاری)

بعضی رفتارها نیز سبب ارتباط افراد با یکدیگر می‌شود. سلام کردن، دیدار کردن، توسل جستن و رعایت حقوق یکدیگر از جمله رفتارهایی است که به سبب آن، افراد به هم نزدیک شده و می‌پیوندند؛ البته آن‌چه در فصل‌های گوناگون بخش پیوندها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، پیوندهای رفتاری است که در اختیار انسان بوده و به خواست او پدید می‌آید؛ زیرا علم اخلاق از آن‌چه در حوزه اختیار آدمی نیست بحث نمی‌کند، مگر آن که به شکلی به اراده انسان مربوط شود؛ مانند محبت که خود فعل ارادی انسان نیست، ولی اسباب پیدایش آن در اختیار آدمی است و انسان می‌تواند با ایجاد آن اسباب به ایجاد یا تقویت محبت پردازد. اکنون با توجه به این نکته، آن‌گاه که پیوند درونی مورد توجه دین قرار گرفته و از ارزش والایی برخوردار باشد، سزاوار است که از آن بحث به میان آید و درباره آن بررسی کافی صورت گیرد و برای همین است که در این فصل (پیوند با معصومان ع) از پیوند قلبی بحث می‌شود و ابعاد گوناگون آن مورد توجه قرار خواهد گرفت.

و. اقسام به اعتبار مراتب پیوند

پیوند، مراتب گوناگونی دارد که به اعتبار آن مراتب به اقسامی تقسیم می‌شود:

۱. محبت عام (دوست داشتن)

گاه پیوند با معصومان(ع) به ارتباطی قلبی با ایشان محدود است؛ به این معنا که پیوندکننده فقط ایشان را دوست دارد و محبتش به اندازه‌ای است که حداکثر رفتار اقتضا شده از آن، رعایت آداب برخورد و زیارت ایشان است؛ ولی این محبت، پیوندکننده را تابع محض و فرمان‌بردار تام معصومان(ع) نمی‌سازد. چنین فردی در برخی روایات محب نامیده شده است.

۲. تشیع (پیروی کردن)

گاه محبت پیوند کننده به اندازه‌ای است که او را به پیروی از حضرات معصومان (ع) وامی دارد. او به انداره‌ای معصومان (ع) را دوست دارد که از ایشان در امرها و نهی‌هایشان اطاعت می‌کند. چنین فردی را در روایات، شیعه نامیده‌اند. گویند که مردی به امام حسن مجتبی (ع) گفت که من از شیعیان شما هستم. امام به او فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّهِ اِنْ كُنْتَ لَنَا فِي اَوْامِرِنَا وَرَوَاجِرِنَا مَطِيعًا فَقَدْ صَدَقْتَ وَاِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي ذُنُوبِكَ
بِدَعْوَاكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتَ مِنْ اَهْلِهَا لَا تَقُلْ لَنَا اَنَا مِنْ شِيعَتِكَ وَاِنْ كُنْتُ لَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَ مَحِيَّتِكُمْ وَ
مُعَادِي اَعْدَائِكُمْ...^۱

ای بنده خدا! اگر تو در دستورها و بازداشتن‌های ما فرمان‌بردار ما هستی، پس راست می‌گویی و اگر این گونه نیستی، با ادعای این مرتبه شریف که اهل آن نیستی، بر گناهانت نیفز و نگو که من از شیعیان شما هستم؛ بلکه بگو من از دوستان و دوست‌داران شما و دشمن دشمنان شما هستم...

همچنین حکایت شده است که مردی به همسرش گفت: نزد فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) برو و از او بپرس که آیا من از شیعیان شما هستم یا از جمله آن‌ها نیستم. آن زن نزد حضرت زهرا (س) رفت و از او پرسید، حضرت (س) فرمود:

قُولِي لَهُ اِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا اَمُرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا نَنْهَى عَنْكَ فَانْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَاِلَّا فَلَا...^۲

و به او بگو اگر به آنچه تو را دستور می‌دهیم عمل کنی و از آنچه تو را باز می‌داریم، پرهیزی پس تو از شیعیان ما هستی؛ وگرنه خیر...

آن زن بازگشت و کلام حضرت زهرا (س) را برای شوهرش بازگفت، مرد گفت: ای وای بر من، چه کسی از گناهان و لغزش‌ها جدا است؛ پس در این هنگام من در آتش جاودان هستم؛ چرا که هرکس از شیعیان ایشان نباشد، در آتش جاودان است.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۱۵۵.

آن زن نزد حضرت زهرا(س) بازگشت و تأسف شوهرش را برای آن حضرت بازگفت، پس حضرت(س) فرمود:

قُولِي لَهُ لَيْسَ هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُجَبِّبِنَا وَمَوْلَى أَوْلِيَانِنَا وَمُعَادِي أَعْدَائِنَا وَالْمُسْلِمِ
بِقَلْبِهِ وَلسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْ أَمَرْنَا وَتَوَاهَيْنَا فِي سَائِرِ الْمُؤَبَّاتِ وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ وَ
لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ...^۱

به شوهرت بگو این گونه نیست □ که تو پنداشته‌ای □. شیعیان ما از بهترین‌های اهل بهشت هستند و هرکس که ما را دوست دارد و با دوستان ما دوستی کند و با دشمنان ما دشمن کرده و با قلب و زبانش تسلیم ما شد، وقتی با امرها و نهی‌های ما مخالفت (عملی) کند، از شیعیان ما نیست؛ ولی با این حال آن‌ها هم در بهشت قرار می‌گیرند؛ البته بعد از آن که از گناهانشان پاکیزه شوند...

چنان‌که از مضامین روایات بسیار برمی‌آید، شیعه به کسی گفته می‌شود که ولایت حضرات معصوم(ع) را پذیرفته و پیروی کامل از اوامر و نواهی ایشان(ع) داشته باشد، در غیر این صورت شیعه واقعی نیست؛ اگرچه محب و موالی نامیده شود. اکنون با توجه به این نکته می‌توان محب و موالی را دارای مراتب گوناگون دانست؛ زیرا گاه محبت، بدون معرفت به حق ولایت و پذیرش سرپرستی معصومان(ع) بر امت مسلمان در دل فرد پدید می‌آید و گاه علاقه و محبت با اذعان به حق ولایت و سرپرستی، بدون هیچ‌گونه تبعیتی در قلب فرد وجود دارد؛ به این معنا که فرد پذیرای ولایت حضرات معصوم(ع) می‌باشد، ولی به علت اسارت و گرفتاری در دام هواهای نفسانی، مطیع و فرمان‌بر ایشان(ع) نیست و گاه این محبت، فرد را به تبعیت در برخی دستورها و امی دارد که اندازه این تبعیت نیز متفاوت است. ولی تشیع، بنابر برخی روایات، چنان‌که گذشت، فقط یک مرتبه دارد و آن مرتبه کسی است که پس از پذیرش ولایت معصومان(ع) در همه دستورها، تابع ایشان(ع) باشد؛ اگرچه در برخی روایات نیز به سایر محبانی که ولایت معصومان(ع) را پذیرفته

باشند، شیعه گفته شده است و شیعیان به مراتب مختلف تقسیم شده‌اند؛^۱ البته محبت کسی که در هیچ سفارشی فرمان‌بردار نباشد، محبتی ضعیف است.

۱. از جمله روایاتی که در آن به همهٔ محبان، شیعه گفته شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: ما من شیعتنا احد یقارف امرأً نهیناه عنه فیموت حتّی یتلبه الله ببلیة تمحص بها ذنوبه اّما فی ماله او ولده و اّما فی نفسه حتّی یتلبه الله محبنا و ما له ذنب و اّنه لیبقی علیه شیء من ذنوبه فیشدّد علیه عند موته فتمحص ذنوبه. از شیعیان ما فردی نیست که مرتکب کاری که از آن باز داشته‌ایم، شود و بمیرد تا آن که خدا او را به بلایی در مال یا فرزند یا جان خودش مبتلا سازد که به سبب آن پاک شود تا خدا را با دوستی ما ملاقات کند؛ درحالی که هیچ گناهی برایش نباشد و همانا چیزی از گناهانش هم که باقی بماند، در هنگام مرگ چنان بر او سخت گرفته می‌شود که گناهانش پاک می‌شود. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۱۵، ح ۳۶.

۲. امام صادق(ع) فرمود: الشیعة ثلاث: محب وادّ فهومنا، و متزین بنا و نحن زین لمن تزین بنا، و مستأکل بنا الناس و من استأکل بنا افتقر. شیعیان سه دسته‌اند: ۱. دوست دار علاقه‌مند (به ما) پس او از ما است ۲. آراسته شده به سبب ما و ما آراستگی و زینت هرکسی هستیم که به ما آراسته شود ۳. طلب روزی خواری از مردم به واسطهٔ ما (یعنی اظهار محبت به ما و علوم ما را وسیلهٔ ارتزاق قرار دادن = نان دین خوردن) و هرکس به وسیلهٔ ما روزی خواری بخواد، فقیر می‌شود. همان، ص ۱۵۳، ح ۸.

۳. از امام باقر(ع) دربارهٔ آیه «فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات و کان الله غفوراً رحیماً» فرقان(۲۵): ۷۰. پرسیدند، امام(ع) فرمود: یؤتی بالمؤمن المذنب یوم القیامة حتّی یقام بموقف الحساب فیکون الله تعالی هو الذی یتولّی حسابیه لا یطلع علی حسابیه احداً من الناس فیعزّفه ذنوبه حتّی اذا اقرّ بسیئاته قال الله عزّ و جلّ للکتابة: بدلوها حسنات و اظهارها للناس فبقول الناس حیثئذ: ما کان لهذا العبد سیئة واحدة ثمّ یأمر الله به الی الجنة فهذا تأویل الآیة و هی فی المذنبین من شیعتنا خاصّة. مؤمن گناه کار روز قیامت آورده می‌شود تا در جایگاه حساب بپا داشته شود؛ پس خدای تعالی کسی است که سرپرست حساب او می‌شود و هیچ یک از مردم از حساب او آگاه نمی‌شود. پس گناهان او را برایش تعریف می‌کنند تا به آن‌ها اقرار کند. خداوند عزّوجلّ به نویسندگان (حساب) می‌گوید، آن‌ها را به اعمال نیک تبدیل کنند و آن نیکی‌ها را بر مردم آشکار سازند. پس در این هنگام مردم می‌گویند: این بنده یک گناه هم ندارد. سپس خداوند او را به حرکت به سوی بهشت، دستور می‌دهد و این تأویل آیه (بالا) است. پس آیه ویژه گناه کاران از شیعیان ما است. با توجه به مجموعهٔ روایات، می‌توان گفت آن‌جا که شیعه، غیر از محب معرّفی شده، منظور از آن شیعه واقعی است و آن‌جا که گناه کاران از محبان را هم شیعه نامیده‌اند، نظر بر واقعی بودن تشیع نداشته‌اند. همچنین می‌توان محب واقعی را همان شیعه واقعی دانست؛ چرا که فقط محبت شیعه واقعی، عاری از هرگونه ناخالصی و شائبه بوده و همیشگی و کامل است. پس فقط شیعه واقعی را می‌توان محب واقعی معصومان(ع) نامید. همان، ص ۱۰۰، ح ۴.

نشانه‌های پیوندکنندگان بلعصومان(ع)

برای هر خصلتی نشانه‌هایی است که با احزار آن‌ها می‌توان به وجود آن خصلت در فرد پی برد. این نشانه‌ها گاه پیامدهایی هستند که از آن خصلت پدید می‌آیند و گاه اموری هستند که در پیدایی آن خصلت نقش دارند. پیوند با معصومان(ع) نیز نشانه‌هایی دارد که با دیدن آن‌ها می‌توان به وجود آن پی برد و از آن‌جا که این پیوند، به اعتبارهای مختلف انواع و اشکال گوناگون دارد که هر نوع یا شکلی، پیامد یا پیامدهایی را در پی می‌آورد، در این قسمت فقط به نشانه‌های بعضی از اقسام آن اشاره می‌شود.

چنان‌که گذشت، پیوند با معصومان(ع) دارای دو مرتبه «محب» و «شیعه» است و شیعه مرتبه‌ای بس والاتر از «محب» دارد؛ پس نشانه‌های «محب» در «شیعه» نیز وجود دارد؛ یعنی هر فضیلت و ویژگی مثبت که در محب معصومان(ع) یافت شود، در شیعه ایشان(ع) نیز به قطع یافت می‌شود؛ ولی بسیاری از ویژگی‌های شیعه را نمی‌توان در «محب» مشاهده کرد.

نشانه‌های شیعه

اکنون شایسته است که به بعضی از نشانه‌های شیعه معصومان(ع) اشاره شود. البته برخی از این نشانه‌ها ویژه شیعه نبوده و در غیر شیعه نیز یافت می‌شود؛ ولی از آن‌جا که شیعه معصومان(ع) باید به آن متّصف باشد، بیان آن مفید است. پرداختن به نشانه‌های این نوع از پیوند برای این مناسب است که تشیع، بهترین و عالی‌ترین پیوندی است که آدمی با حضرات معصومان(ع) برقرار می‌کند؛ اگرچه دسترسی به این مرتبه والا از پیوند کاری بس

دشوار است و از این رو است که شیعیان واقعی در قَلت به سر می‌برند تا آن‌جا که برای یافتنشان باید گرد شهرها چرخید.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر از دیو و دد ملولم و انسالم آرزوست^۱
گویند برخی اصحاب امام صادق(ع) از فراوانی شیعیان ابراز حیرت کردند. حضرت(ع) شمارش ایشان را خواست. گفتند: بیشتر از آن هستند که بتوان آن‌ها را شمرد. آن‌گاه امام(ع) به توصیف شیعیان واقعی پرداخت تا آن‌جا که یار حضرت(ع) گفت: کجا می‌توان متصفان به این اوصاف را طلب کرد؟ پس امام(ع) فرمود:

أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أُولَئِكَ الْخَفِيُّ (الْخَفِيُّ) عَيْشُهُمُ، الْمُتَنَمِّلَةُ دَارُهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يَنْتَفِدُوا...^۲

ایشان را در اطراف زمین جست‌وجو کنید. ایشان زندگی سختی (سبکی) دارند و آواره به سر می‌برند (در یک جا سکونت ندارند) اگر حاضر باشند، کسی آن‌ها را نشناسد و اگر غایب شوند، کسی جویای آن‌ها نشود...^۳

۱. مولوی: دیوان شمس.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴، ح ۱۶؛ به نقل از غیبة النعمانی، ص ۲۰۳.

۳. برخی از اصحاب امام صادق(ع) با خبر دادن از بسیاری شیعیان، امام(ع) را به قیام برای سرپرستی اَمت فرامی‌خواندند و امام(ع) ایشان را به کاستی عدد شیعیان واقعی ارشاد می‌فرمود، از آن جمله سدید صیرفی است که می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم و عرض کردم: به خدا که خانه نشستن برای شما روا نیست، فرمود: چرا ای سدید؟ عرض کردم: برای بسیاری دوستان و شیعیان و یاورانی که داری. به خدا که اگر امیرمؤمنان علی(ع) به اندازه شما شیعه و یاور و دوست می‌داشت، تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کرد (و حشش را غضب نمی‌نمود) فرمود: ای سدید، فکر می‌کنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟ عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا، حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسان است که همراه ما تا ینبع بیایی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود: الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم، حضرت فرمود: ای سدید، می‌خواهی الاغ را به من بدهی؟ گفتم: استر زیباتر و شریف‌تر است. فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر شدم و راه افتادیم تا وقت نماز رسید، فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره‌زار است و نماز در آن روا نیست؛ پس به راه افتادیم تا به زمین خاک سرخی رسیدیم، حضرت به سوی جوانی نگریست که بزغاله می‌چرانید و فرمود: ای سدید، به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آن‌گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شدیم، به سوی بزغاله‌ها نگریستم و شمردم هفده رأس بودند. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۴.

شیعه یعنی یک بیابان بی‌کسی غربت صد ساله بی‌دلواپسی
 شیعه یعنی صد بیابان جست‌وجو شیعه یعنی هجرت از من تا به او
 شیعه یعنی شرح منظوم طلب از حجاز و کوفه تا شام و حلب^۱
 آوارگی و ناشناسی شیعیان، به ظاهر در گریز از حاکمان ستمگر و آزار ناآشنایان به
 مقام و مرتبه ایشان مربوط می‌شود؛ از این رو برای یافتن ایشان باید با توجه به
 نشانه‌هایشان کوشید که این نشانه‌ها عبارتند از:

۱. خداشناس و دین آگاه

علم و معرفت به خدا و دین او از مهم‌ترین نشانه‌های شیعه واقعی است؛ زیرا بدون این
 دو، پیروی از اولیای خدا غیرممکن است. شیعه با قواعد و ضوابط دین خدا آشنا است و
 هنگام برخورد با چیزی که حکمش را نمی‌داند، جویای آگاهی از پیشوایان خویش است؛
 چنان‌که خداوند تعالی چنین سفارش فرموده است:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۲

پس بپرسید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید.

اعتنای شیعه به این سفارش تا به آن جا است که به مرتبه علم و آگاهی به خدا و دین او
 نایل می‌شود. شیعه حضرات معصوم(ع) تشنه پرسیدن و پاسخ گرفتن است و از آموختن
 معارف دین کوتاهی نمی‌کند. از امام رضا(ع) نقل شده است که فرمود:

لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشِّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضْرِبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ (عَشْرُونَ سَوْطًا).^۳

اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که دین نمی‌آموزد، به حتم او را ضربه‌ای با
 شمشیر بزنم (بیست تازیانه بزنم).

این تهدید حکایت از اهمیت دین‌آموزی شیعیان نزد معصوم(ع) دارد و همین تحریض
 و تشویق بر آموختن معارف دین است که از شیعه، خداشناس دین آگاه می‌سازد؛ چنان‌که
 نوف بن عبدالله بکالی، پرده‌دار و گماشته امیرمؤمنان علی(ع) می‌گوید: به حضرت(ع) عرض

۱. محمد رضا آغاسی (شاعر معاصر).

۲. نحل (۱۶): ۴۳.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶، ح ۴؛ به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۷.

کردم که شیعه خود را برایم وصف فرما، حضرت با یادی که من از شیعه‌اش کردم، گریست و فرمود:

يَا تَوْفُّ! شِيعَتِي وَاللَّهِ الْخُلَمَاءُ، الْخُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَدِينِهِ...^۱

ای نوف! به خدا سوگند شیعه من بردباران و عالمان به خدا و دین او هستند. چه بسیار محبانی که به سبب ناآشنایی با دین خدا، نمی‌توانند رفتاری طبق رضا و خواست او داشته باشند و تصمیم‌هایی برخلاف دستور خدا اتخاذ می‌کنند؛ درحالی‌که شیعه می‌کوشد تا خواست خدا را بیابد و آن‌گاه تصمیم بگیرد و عمل کند و همین همت است که او را خداشناس و دین آگاه می‌سازد.

۲. اطاعت‌همیشگی از خداوند و معصومان (ع)

خداوند تعالی اوامر و نواهی بسیاری دارد که به وسیلهٔ رسولش (ص) ابلاغ شده است. او از بندگانش خواسته است که مطیع او بوده و از پیامبر (ص) و صاحبان امر (معصومان ع) فرمان برداری کنند، آن‌جا که فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر خودتان را اطاعت کنید...

اکنون شیعه واقعی به کسی گفته می‌شود که فرمان بردار خدای خود باشد؛ چنان‌که امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ...^۳

همانا شیعه ما کسی است که از خداوند عز و جل اطاعت کند.

از دیدگاه شیعه واقعی، اطاعت از خدا، وابسته به اطاعت از حضرات معصومان (ع) است و بنده واقعی خدا کسی است که فرمان بردار معصومان (ع) باشد. امام صادق (ع) فرمود:

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۷۷، ح ۳۴؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۵۷۶.

۲. نساء (۴): ۵۹.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۶، ح ۱۲۹۲۰.

لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ
آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا.^۱

از شیعیان ما نیست کسی که به زبان می‌گوید (من شیعه هستم) و در عمل با رفتار و شیوه‌های ما مخالفت می‌کند؛ ولیکن شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل، موافق ما باشند و از شیوه‌های ما تبعیت کرده و به رفتار ما عمل کنند، ایشان شیعه ما هستند.

چنان‌که پیدا است، برای شیعه بودن، محبت قلبی و ادعای زبانی کافی نیست؛ بلکه اطاعت و عمل لازم است. شیعه کسی است که به دل، تصدیق کننده و دوست‌دار معصومان(ع) و به زبان، گویای ولایت ایشان(ع) و در رفتار، تابع و مطیعشان باشد و صدالبته که این فرمان‌برداری باید همیشه و در همه جا باشد و همین همیشگی بودن اطاعت است که از تفاوت‌های شیعه معصومان(ع) با محبّ ایشان(ع) است؛ چنان‌که امام حسن عسکری(ع) در پاسخ فرمانده نگهبانان سامرا که از فرق بین محبّ و شیعه پرسید، فرمود:

الْفَرْقُ أَنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ يُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوْامِرِنَا وَ نَوَاهِينَا، فَأَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا...^۲

فرقشان آن است که شیعه ما کسانی هستند که تابع شیوه ما بوده و در همه دستورها و نهی‌های ما، مطیع ما باشند؛ پس این‌ها شیعه ما هستند. ولی کسانی که در بسیاری از تکالیف الهی با ما مخالفت ورزند، از شیعیان ما نیستند...^۳

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۷، ح ۲۰۴۰۹.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۱۶.

۳. پرسش و پاسخ بالا در جریان نفی ادعای تشیع از مردی بود که فرمانده نگهبانان سامرا او را به اتهام سرقت دستگیر کرده بود. شاهدان ماجرا گویند ما نزد امام حسن عسکری(ع) در خانه ایشان بودیم که فرمانده نگهبانان که امام(ع) را گرامی می‌داشت، با همراهانش به خانه امام(ع) نزدیک شد درحالی‌که مردی را دستگیر کرده بودند. امام از روزنه خانه خود بر ایشان مشرف بود. وقتی فرمانده، امام(ع) را دید، به احترام امام(ع) از اسبش پایین آمد. امام(ع) فرمود به جای خودت بازگرد و او با گرامی‌داشت امام(ع) به جای خود بازگشت. فرمانده به امام(ع) گفت: ای فرزند رسول خدا! من این فرد را امشب وقتی بر در دکان صراف بود، دستگیر کردم. او را متهم کرده بودند که قصد داشته سوراخی

→ حفر کند و از دکان، دزدی کند. وقتی او را گرفتیم و خواستیم به او پانصد ضربه تازیانه (به تقاضای صاحب مغازه) بزنم (چاره‌ای جز این نداشتم و در غیر این صورت خود با اتهامی روبه‌رو می‌شدم که توان دفاع از خود را نداشتم) او به من گفت: از خدا بترس و خود را گرفتار خشم خدا مکن. من از شیعیان امیرمؤمنان هستم و شیعه این امام هستم که پدر حضرت قائم (عج) است. من دست نگه‌داشتم و گفتم او را نزد شما آورم. اگر شما او را به تشیع شناختی، آژادش سازم، وگرنه پس از زدن هزار تازیانه دست و پایش را قطع کنم. حال او را نزد شما آوردم. آیا او چنانکه ادعا می‌کند، شیعه علی (ع) است؟ امام حسن عسکری (ع) فرمود: پناه می‌برم به خدا! این فرد، شیعه علی نیست و همانا خدا او را به خاطر اعتقاد درونی خودش به شیعه بودن، به دست تو گرفتار کرده است. فرمانده گفت: همین برای من کافی است. الآن پانصد تازیانه به او خواهیم زد و هیچ سختی در این کار بر من نیست. وقتی آن مرد را دور کردند، فرمانده گفت: به زمین بخوابانیدش، پس او را بر زمین خوابانند و دو جلد، یکی از راست و دیگری از چپ بر او گماشت و دستور بر شکنجه‌اش داد. آن دو، تازیانه خود را به طرف او دراز کردند؛ ولی هیچ‌کدام بر پشت او اصابت نمی‌کرد و بر زمین می‌خورد. فرمانده ناراحت شد و گفت: وای بر شما! زمین را می‌زنید؟ بر پشتش بزنید. پس رفتند تا بر پشتش تازیانه زنند که دستشان از او گردید و تازیانه بر خودشان خورد و فریاد کشیدند و ناله کردند. فرمانده به آن دو گفت: وای بر شما! دیوانه شدید؟ خودتان را می‌زنید؟ این مرد را بزنید. آن دو گفتند: ما جز این مرد را نمی‌زنیم و جز او را قصد نمی‌کنیم؛ ولی دست‌هایمان برمی‌گردد تا یکدیگر را می‌زنیم. فرمانده چهار نفر دیگر را صدا زد تا با آن دو نفر، شش نفر شدند و گفت: او را احاطه کنید؛ پس احاطه‌اش کردند. دست‌ها از آن مرد برمی‌گشت و تازیانه‌ها بالا می‌رفت و فقط بر فرمانده می‌خورد تا آن‌جا که از اسب پباین افتاد و گفت: مرا کشتید، خدا شما را بکشد. این چه کار است؟ گفتند: ما فقط او را می‌زنیم. سپس فرمانده به دیگران گفت: بیاید این مرد را بزنید. آن‌ها آمدند و فرمانده را زدند. فرمانده گفت: وای بر شما! مرا می‌زنید. گفتند: به خدا سوگند نه، ما این مرد را می‌زنیم. فرمانده گفت: اگر مرا نمی‌زنید، پس این زخم‌ها بر سر و روی و بدن من از کجا آمد؟ گفتند: خدا دست ما را از کار ببندد اگر ما قصد زدن تو را داشتیم. □ در این هنگامه بود که □ مرد گفت: ای بنده خدا (خطاب به فرمانده) آیا از این الطافی که تازیانه خوردن را از من می‌گرداند، عبرت نگرفتی؟ وای بر تو! مرا به سوی امام (ع) برگردان و فرمان او را در حق من اطاعت کن (یعنی از او بپرس که با من چه کنی). فرمانده او را به حضور امام حسن عسکری (ع) برد و گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)! از این مرد در حیرتم. شما شیعه بودن او را انکار کردی و هرکس از شیعیان شما نباشد، از شیعیان ابلیس بوده و در آتش است؛ درحالی‌که من برای این مرد، چیزی از معجزات دیدم که فقط برای پیامبران است! امام حسن عسکری (ع) فرمود: بگو: یا برای اوصیاء (یعنی معجزاتی برای پیامبران یا اوصیاء) فرمانده گفت: یا برای اوصیاء. پس امام (ع) به فرمانده فرمود: ای بنده خدا! این مرد در ادعای تشیع، (نادانسته) دروغ گفت و اگر می‌دانست که این ادعا دروغ است و از روی عمد می‌گفت، به تمام شکنجه‌های تو گرفتار می‌شد و سی سال در زندان باقی می‌ماند؛ ولی خداوند به خاطر کلمه‌ای که او به خیال خود و نه از روی دروغ عمدی بر زبان جاری ساخت (ادعای شیعه بودن) به او رحم کرد و تو ای بنده خدا (فرمانده) بدان که خدای عزوجل او را رها ساخت برای این که از دوستان و دوست‌داران ما است و او از شیعیان ما نیست. فرمانده گفت: تمام این کلمات (موالی، محب و شیعه) نزد ما یکی است، پس فرق چیست؟ امام (ع) فرمود: فرقشان آن است که شیعه ما کسانی هستند که تابع شیوه ما بوده و در همه دستورها و نهی‌های ما، مطیع ما باشند، پس چنین کسانی شیعه ما هستند؛ ولی کسانی که در بسیاری از تکالیف الهی با ما مخالفت ورزند، از شیعیان ما نیستند. امام به فرمانده فرمود: و تو به قطع دروغی گفتی که اگر از روی عمد بود، خدای عزوجل به هزار تازیانه و سی سال حبس در زندان مبتلایت می‌کرد. فرمانده گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)! ←

شیعه واقعی در هیچ سفارشی با پیشوایان خویش مخالفت نمی‌کند و مرتکب هیچ رفتاری که ایشان (ع) از آن باز داشته‌اند، نمی‌شود؛ چنان‌که امام رضا (ع) به گروهی که خود را شیعه علی (ع) خوانده بودند، فرمود:

وَيُحْكُمُ إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَابُودُرٍّ وَ السَّلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوْامِرِهِ وَ لَمْ يَرْكَبُوا شَيْئاً مِنْ فُتُونِ زَوَاجِرِهِ فَأَمَّا أَنْتُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَنْكُمْ شِيعَتُهُ وَ أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالَفُونَ مُقْصِرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ مُتَهَاوُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا يَجِبُ التَّقِيَّةُ وَ تَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ فَلَوْ قُلْتُمْ أَنْكُمْ مُؤَالُوهُ وَ مُحِبُّوهُ وَ الْمُؤَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ تُنْكِرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ وَ لَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ أَدْعَيْتُمُوهَا إِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَذَرَّكُمْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكُمْ.^۱

وای بر شما! همانا شیعه علی، حسن و حسین و ابودر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که در هیچ چیزی از دستورهایش با او مخالفت نکردند و از انواع منع‌هایش، چیزی را مرتکب نشدند؛ ولی شما گفتید ما شیعه او (علی ع) هستیم؛ در حالی که در بیشتر رفتارهایتان با او مخالفت می‌کنید، در بسیاری از واجبات کوتاهی می‌کنید، درباره حقوق بزرگ برادران ایمانی خود سهل‌انگار هستید و آن‌جا که تقیه کردن واجب نیست، تقیه می‌کنید و آن‌جا که باید تقیه کرد، تقیه نمی‌کنید. پس اگر می‌گفتید که دوستان و دوست‌داران او و دوستان دوستان او و دشمنان دشمنان او هستیم، شما را در این گفتارتان منکر نمی‌شدم؛ ولی شما ادعای مرتبه شریفی کردید که اگر گفتارتان با اعمالتان

→ آنچه دروغی بوده است؟ امام (ع) فرمود: تو به گمان خود، معجزاتی را از او دیدی. همانا معجزات از او نبوده بلکه از ما بود. خداوند آن‌ها را برای روشن کردن حقیقت ما و واضح ساختن شکوه و عظمت ما آشکار ساخت. اگر می‌گفتی درباره این مرد معجزاتی دیدم، بر این گفته انکار نمی‌کردم (اما تو گفستی از او معجزاتی دیدم) آیا زنده کردن مردگان از طرف عیسی معجزه نبود؟ آیا این معجزه مرده بود یا معجزه عیسی؟ آیا ساختن پرنده‌گان گلی و زنده ساختن آن‌ها به اذن پروردگار، معجزه پرنده‌گان بود یا عیسی؟ آیا بوزینه ساختن گروهی (از کافران) معجزه نبود؟ آیا معجزه بوزینه‌گان بود یا معجزه پیامبر آن زمان؟ فرمانده گفت: از پروردگارم آمرزش می‌طلبم و به سوی او توبه می‌کنم. سپس امام عسکری (ع) به آن مردی که می‌گفت از شیعیان علی (ع) هستم، فرمود: ای بنده خدا! تو از شیعیان علی (ع) نیستی. همانا تو فقط از محبان او هستی... علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۰-۱۶۲، ح ۱۱.

۱. همان، ص ۱۵۸، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۱۲.

تصدیق نمی‌شد، هلاک می‌شدید، جز آن که رحمت پروردگارتان، جبران (این

دروغ) شما را کرد.^۱

۳. پاکیزگی از کینه، فریب و تباهی

شیعه معصومان(ع) نه فقط در رفتار، مطیع و تابع ایشان(ع) هستند که قلبی صاف از کدورت‌ها دارند. قلب شیعه معصومان(ع) از هر آلودگی پاکیزه است. آن‌گاه که محبت به معصومان(ع) چنان عمیق شود که فضای دل محب را پر کند، در آن از کینه، دشمنی، نیرنگ، خیانت، فساد و تباهی، چیزی باقی نخواهد گذاشت. شیعه حضرات معصوم(ع) صاحب قلبی سلیم است. مردی به سیدالشهدا(ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از

۱. امام حسن عسکری(ع) ماجرای گفت و گوی بالا را این‌گونه گزارش فرمود که وقتی مأمون، علی بن موسی الرضا(ع) را ولی عهد خویش کرد، خبر دهنده او داخل شد و گفت: گروهی جلو در هستند و از شما اذن ورود می‌خواهند و می‌گویند ما شیعه علی هستیم. امام(ع) فرمود: من مشغولم، آن‌ها را بازگردان؛ پس بازگرداندشان. وقتی روز دوم آمدند و همان مطالب روز پیش را عرضه داشتند، همان پاسخ را شنیدند و بازگشتند و تا دوماه، (هر روز) ایشان را بازگرداند. سپس از رسیدن به امام نومید شدند و به پرده‌دار (سرایدار) گفتند به سرور ما بگو ما شیعه پدرت علی بن ابی‌طالب(ع) هستیم و دشمنانمان از این ممانعت شما (از این دیدار) ما را شمامت می‌کنند و ما از روی شرم و ناراحتی نسبت به آنچه بر ما رفته و ناتوانی از تحمل رنج شمامت و دشمنان از بازگشت (به شهرمان) منصرف می‌شویم و از شهرمان می‌گریزیم. پس علی بن موسی الرضا(ع) فرمود که به آن‌ها اذن ورود بده تا داخل شوند و ایشان بر حضرتش وارد شده و سلام کردند. امام(ع) پاسخ سلامشان را نداد و به آن‌ها اجازه نشستن نداد و ایشان در حالت ایستاده گفتند: ای فرزند رسول خدا، این خشونت بزرگ و کوچک ساختن پس از این ممانعت سخت چیست؟ پس از این از ما چه باقی می‌ماند، امام رضا(ع) فرمود: (این آیه را) بخوانید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» شوری(۴۲): ۳۰ (و هر مصیبتی که به شما می‌رسد، پس به سبب چیزی است که خود فراهم کرده‌اید؛ در حالی که از بسیاری چشم پوشی می‌شود). من درباره شما فقط به پروردگارم عز و جل و به رسول خدا و امیرمومنان و پس از او به پدران پاکم(ع) اقتدا کرده‌ام. ایشان بر شما تندی کرده‌اند و من به ایشان اقتدا می‌کنم. آن‌ها گفتند: برای چه ای فرزند رسول خدا(ص)؟ امام(ع) فرمود: به علت ادعای آن‌ها که خود را شیعه امیرمومنان علی بن ابی‌طالب(ع) می‌دانند. پس از این بود که امام(ع) مطالب آمده در بالا را برایشان بیان فرمود. آن‌ها پس از شنیدن فرمایش امام(ع) (در نهی از شیعه نامیدن خود) گفتند: ای فرزند رسول خدا! پس همانا ما از خداوند طلب آمرزش کرده و از گفته خود توبه می‌کنیم؛ بلکه همان طور که سرورمان به ما آموخت، می‌گوییم ما دوست داران شما و دوست داران دوستان شما و دشمنان دشمنان شما هستیم. امام رضا(ع) فرمود: آفرین بر شما ای برادران من و اهل مهر و دوستی من. بالا بیابید، بالا بیابید، بالا بیابید. پس پیوسته ایشان را بالا آورد تا به خود چسباند. سپس به پرده‌دارش فرمود: چند بار منعشان کردی؟ گفت شصت بار (دو ماه). پس به پرده‌دارش فرمود: شصت بار پیوسته به طرفشان رفت و آمد کرده و بر ایشان سلام کن و سلام مرا برسان. پس به قطع گناهان ایشان (درباره آن ادعا) به سبب طلب آمرزش و توبه‌ای که کردند، نابود شده و به سبب محبت و دوستی ما، مستحق بزرگداشت هستند و به امور ایشان و خانواده‌هایشان رسیدگی کن و با احسان و انفاق مایه گشایش زندگی‌شان باش. همان.

شیعیان شما هستیم. امام(ع) فرمود:

إِتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدْعِنَّ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذَبْتَ وَ فَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غَلٍّ وَ دَغَلٍ وَ لَكِنَّ قُلَّ أَنَا مِنْ مُؤَالِيكُمْ وَ مُحِيَّتِكُمْ...^۱

از خدا بترس و هرگز ادعای چیزی را نکن که خدا به تو بگوید: دروغ گفתי و در ادعایت ستم کردی. همانا شیعه ما کسی است که قلبش از فریب و کینه و تباهی سالم باشد؛ لکن بگو من از دوستان و دوست‌داران شما هستم...

مرد دیگری نزد امام زین‌العابدین(ع) ادعا کرد که از شیعیان خالص آن حضرت است،

پس امام(ع) به او فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّهِ فَإِذَا أَنْتَ كَأَبِرَاهِيمَ الْخَلِيلِ(ع) الَّذِي قَالَ اللَّهُ «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبِرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ وَهُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْعُشِّ وَالْغُلِّ فَأَنْتَ مِنْ مُحِبِّينَا وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَ أَنَّكَ بِقَوْلِكَ كَاذِبٌ فِيهِ إِنَّكَ لَمُنْتَلَى بِفَالِحٍ لَا يُفَارِقُكَ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ جُدَامٍ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِكَذِبِكَ هَذَا...^۳

ای بنده خدا! پس هنگامی مانند ابراهیم خلیل(ع) باشی که خداوند درباره‌اش فرمود: «و همانا از شیعه او، ابراهیم است؛ زیرا با قلبی سلیم به سوی پروردگارش آمد» و اگر قلب تو مانند قلب ابراهیم باشد، پس تو از شیعیان ما هستی و اگر قلب تو همچون قلب او نبود که پاکیزه از فریب و کینه است، پس تو (فقط) از محبان ما هستی و در غیر این صورت، اگر بدانی که در ادعایت دروغ گفתי، همانا به فلجی دچار می‌شوی که تا هنگام مرگ از تو جدا نشود یا خوره می‌گیری تا کفاره این دروغت باشد...

۴. اهل نماز اول وقت، نوافل، تهجد و ذکر

شیعه حضرات معصوم(ع) به پیروی از ایشان(ع) اهميت بسياري به عبادت مي‌دهد. نمازهای یومیه خویش را در آغاز وقت فضیلت بجای آورد و از سستی در عبادات

۱. همان، ص ۱۵۶، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۰۹.

۲. صفات (۳۷): ۸۳ و ۸۴.

۳ علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۰۹.

گریزان است. زمانی که حضرات معصوم(ع) خود سرآمد عبادت‌کنندگان پروردگار متعالی باشند، پیروی واقعی از ایشان، آدمی را اهل و شیفته عبادت و راز و نیاز می‌کند و در غیر این صورت باید در ادعای تشیع فرد، تجدید نظر کرد. امام صادق(ع) فرمود:

اِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِبِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا؟^۱

شیعیان ما را هنگام وقت نمازها بیازمایید که محافظتشان بر این اوقات، چگونه است...

کلام امام(ع) در بردارنده معیاری مهم برای سنجش مدعیان تشیع است. مدعیان راستین تشیع همچون پیشوایان خویش، توجه و حساسیت ویژه‌ای درباره وقت فضیلت نمازهای خود دارند و حاضر به از دست دادن نماز در وقت فضیلتش نیستند. آن‌ها نماز را بر امور دنیایی خویش ترجیح داده و جز به ضرورتی خدایسندانه، نماز خویش را به تأخیر نمی‌اندازند؛ چنان‌که خداوند تعالی در قرآن کریم فرمود:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...^۲

مردانی که هیچ تجارت و هیچ معامله‌ای آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات غافل نمی‌کند...

شیعه واقعی در شرایط دشوار از نماز خود مراقبت می‌کند؛ زیرا از پیشوایان خویش توجه به نماز در سخت‌ترین شرایط همچون جنگ و جهاد را آموخته است. عقیل خزاعی می‌گوید که امیرمؤمنان علی(ع) وقتی جنگ برپا می‌شد، مسلمانان را به کلماتی توصیه می‌کرد و از آن جمله می‌فرمود:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا»^۳ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».^۴
وَأَنَّهَا لَتَحْتَ الذُّنُوبِ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِيقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ

۱. همان، ص ۱۴۹، ح ۱؛ به نقل از قرب الاسناد، ص ۳۸.

۲. نور (۲۴): ۳۷.

۳. نساء (۴): ۱۰۳.

۴. مدثر (۷۴): ۴۲.

الرَّجُلُ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ حَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا
رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَسْعَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:
«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ.»^۱

مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید و آن را حفظ کنید. زیاد نماز
بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در
وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» آیا به پاسخ دوزخیان گوش
فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آن‌ها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده
است؟ گفتند: «ما از نمازگزاران نبودیم» همانا نماز، گناهان را چونان
برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید.
پیامبر اسلام (ص) نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان
داشته باشد تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شست و شو دهد، هرگز
چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند
که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان
مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و
خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز
نمی‌دارد.»

فروغ همین تربیت بود که ابوتمامه صیداوی را در هیاهوی میدان نبرد در روز عاشورا
بر آن داشت که حضرت حسین بن علی (ع) بگوید:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْفِدَاءُ هَؤُلَاءِ اقْتَرَبُوا مِنْكَ وَلَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أُقْتَلَ دُونَكَ وَأُحِبُّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ
رَبِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ نَعَمْ
هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا.^۲

ای ابا عبدالله! جانم فدای تو باد، این‌ها (سپاه عمرین سعد) به تو نزدیک می‌شوند

۱. نور: (۲۴): ۳۷.

۲. صحیح صالح: نهج البلاغه، ص ۳۱۶، و ۳۱۷، خطبه ۱۹۹ و کلینی: کافی، ج ۵، ص ۳۶، ح ۱.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱، و طبری: تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۴.

و به خدا سوگند هرگز تو کشته نشوی تا من در برابرت کشته شوم و دوست دارم پروردگارم را در حالی ملاقات کنم که این نماز را خوانده باشم؛ پس آن‌گاه حضرت(ع) سر به آسمان بلند کرد و فرمود: یاد نماز کردی، خداوند تو را از نمازگزاران (واقعی) قرار دهد. آری این اوّل وقت نماز است.

شیعه معصومان(ع) فقط به نمازهای واجب یومیه بسنده نمی‌کند؛ بلکه چنان شیفته پروردگار است که به راز و نیاز و پرستش او عشق می‌ورزد و عبادت را دوست دارد. شیعه از اصحاب نوافل است. امام صادق(ع) فرمود:

شِيعَتُنَا أَهْلٌ ... الْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ الْأَحْدَى وَ حَمْسِينَ رُكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ ...^۱

شیعیان ما اهل ... و عبادتند. همراهان پنجاه و یک رکعت نماز در روز و شب و برخاستگان (برای عبادت) در شب هستند.

کلمه «اهل» به خوبی از استمرار عبادات پیشگفته در روایت حکایت دارد تا آن‌جا که این عبادات را می‌توان از روش‌های زندگی آن‌ها دانست. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ أَصْحَابَ عَلِيٍّ(ع) كَانُوا... سَهَارَ اللَّيْلِ ...^۲

همانا یاران علی(ع)... بسیار شب زنده دار بودند...

کاربرد صیغه مبالغه (سَهَار) نشان دهنده آن است که شیعیان علی(ع) اغلب شب‌ها را به عبادت می‌گذرانند. امام باقر(ع) هم شیعه را برای میسر این گونه معرفی فرمود:

أَنَّهُمْ (شِيعَتُنَا) رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ.^۳

همانا ایشان (شیعه ما) راهبان شب هستند.

آثار عبادت در چهره شیعه نمایان است؛ چنان‌که رنگ چهره‌اش گویای شب‌زنده‌داری‌های همیشگی او است. امام صادق(ع) فرمود،

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(ع) قَاعِدًا فِي بَيْتِهِ إِذْ قَرَعَ قَوْمٌ عَلَيْهِمُ الْبَابَ. فَقَالَ: يَا جَارِيَةَ انظُرِي مَنْ بِالْبَابِ؟ فَقَالُوا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ قَوْتَبَ عَجَلًا حَتَّى كَادَ أَنْ يَقَعَ فَلَمَّا فَتِحَ الْبَابَ وَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَجَعَ فَقَالَ: كَذَبُوا فَأَيْنَ السَّمْتُ فِي

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷، ح ۴۹۸.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰، ح ۳۸؛ به نقل از مشکاة الانوار، ص ۶۳.

۳. همان.

الْوَجْهِ؟ أَيْنَ أَثَرُ الْعِبَادَةِ؟ أَيْنَ سِيمَاءِ السُّجُودِ؟ إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرَفُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَشَعْنِهِمْ، قَدْ قَرَحَتِ الْعِبَادَةُ مِنْهُمْ
الْأَنَافَ وَدَثَرَتِ الْجِبَاهُ وَالْمَسَاجِدَ ... قَدْ هَيَّجَتِ الْعِبَادَةُ وَجُوهَهُمْ وَأَخْلَقَ سَهْرَ اللَّيَالِي وَقَطَعَ الْهَوَاجِرِ
جُنْتَهُمْ، الْمُسْبُحُونَ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ وَالْمُصَلُّونَ إِذَا نَامَ النَّاسُ ...^۱

علی بن حسین(ع) □ زین العابدین □ در خانه‌اش نشسته بود. گروهی بر در خانه او بودند و در زدند. او (حضرت به خدمت‌گزار خانه) فرمود: نگاه کن چه کسی پشت در است؟ پس آن گروه گفتند: گروهی از شیعیان تو هستیم. حضرت به شتاب رفت، تا آن‌جا که نزدیک بود بیفتد. وقتی در را باز کرد و ایشان را دید، بازگشت و فرمود: دروغ گفتند. پس نشانه و هیأت (تشیع) در چهره‌شان کجا است؟ سیمای سجود کجا است؟ همانا شیعیان ما به عبادت و پریشانی‌شان (در برابر خدا) شناخته می‌شوند. عبادت بینی‌های ایشان را زخم کرده است (یا به خاطر زیاد گذاردن این موضع بر زمین یا به خاطر ریختن اشک فراوان بر آن) و پیشانی و محل‌های سجده‌شان را فرسوده ساخته است ... عبادت، چهره‌هاشان را زرد و شب بیداری‌ها و گذران ظهرهای گرم (در عبادت)، بدن‌هاشان را کهنه ساخته است. وقتی مردم ساکنند، ایشان تسبیح می‌گویند و وقتی خوابند، نماز گزارند...

گویند امیرمؤمنان علی(ع) شبی از مسجد خارج شد، درحالی‌که شبی مهتابی بود؛ پس عازم گورستان شد و گروهی به او ملحق شده، در پی او روانه شدند. پس حضرت ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: شیعیان تو هستیم ای امیرمؤمنان، پس حضرت به چهره‌آنها توجهی کرد، سپس فرمود:

فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِيمَاءَ الشَّيْعَةِ؟ قَالُوا: وَمَا سِيمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: صُفْرُ الْوَجْهِ مِنَ السَّهْرِ،
عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ ... دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ ...^۲

پس چه می‌شود مرا در چهره‌ شما سیمای شیعه را نمی‌بینیم؟ گفتند: ای

۱. همان، ص ۱۶۹، ح ۳۰.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۸.

امیرمؤمنان! سیمای شیعه چیست؟ فرمود: از سحرخیزی و شب بیداری زرد رویند، از گریه تارچشمند، (از شدت گریه چشمانشان کم سو شده است)، از ایستادن (برای عبادت) پشت خمیده‌اند (شکم‌ها به تو رفته و پشت‌ها بیرون آمده است) از دعا خشکیده لبند...

۵. اهل زهد، قناعت و صیام

شیعه معصومان(ع) دل به متاع دنیا نبسته است و از آن جز برای رفع ضرورت چیزی بر نمی‌گیرد. او دل به حقایق متعالی دارد و از دنیا‌گریزان است. خوراک و پوشاکش ناچیز است و به حداقل لوازم زندگی قناعت می‌کند. مسکنش ساده و مصارفش اندک است. امام صادق(ع) فرمود:

شِيعَتُنَا... أَهْلُ الزُّهْدِ...^۱

شیعیان ما ... اهل زهدی هستند...

دنیا به آن‌ها روی می‌آورد و ایشان از آن روی گردانده و به آن پشت می‌کنند؛ زیرا آرزوی دنیا به دل ندارند و برای همین است که زهد از ایشان جدایی‌ناپذیر است. امیرمؤمنان علی(ع) در توصیف شیعه فرمود:

شِيعَتِي ... أَخْلَاسُ زَهَادَةٍ... وَالرَّهْبَانِيَّةُ فِي سَمْتِهِمْ... وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ...^۲

شیعیان من ... ملازم زهد هستند ... و دنیا‌گریزی در ظاهرشان است ... و نیازهایشان (خواسته‌هایشان) اندک است، جانشان از ایشان در سختی است (به خود سخت می‌گیرند)...

کناره گرفتن از تعلق‌های دنیایی در شیعیان، پرتوی از درخشش زهد پیشوایان ایشان بویژه امیرمؤمنان علی(ع) است که به حق زاهدترین مردم بود و در زهد هماوردی نداشت؛ کسی که در بالاترین منصب دنیایی، خوراکش از دو قرص نان و پوشاکش از دو جامه فرسوده تجاوز نکرد؛ چنان‌که به عثمان بن حنیف که به ولایت بصره منصوبش کرده

۱. همان، ج ۴، ص ۵۷، ح ۴۴۹۸.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۷، ح ۳۴.

بود، فرمود:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُتَدَبَّى بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ...^۱

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است.

شيعه يعنى وعده‌اى با نان جو گشت صد آيينه تا فصل درو^۲

هم از او است که در وصف شیعیان خود می‌فرمود:

خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ.^۳

از روزه، شکمشان خالی است.

امام صادق(ع) هم شیعه را چنین معرفی فرمود:

شِيعَتُنَا... الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ.^۴

شیعیان ما... روزه داران در روز هستند.

«خالی بودن شکم از روزه» و «روزه دار بودن به روز» حکایت از رویه و عادت شیعه واقعی به این رفتار دارد؛ به این معنا که روزه داری ایشان، فقط به ماه مبارک رمضان و برخی اوقات خاص مربوط نمی‌شود؛ چنان‌که اغلب مسلمانان دارای چنین وصفی هستند؛ یعنی فقط در ماه رمضان و در بعضی روزهای ویژه روزه دارند؛ درحالی‌که روزه‌داری پیشگفته در این روایات از ویژگی‌های شیعه واقعی است و بدان معنا است که شیعه به سبب روزه‌های پیاپی و بسیار، اغلب شکمی خالی دارد و این از شدت بی‌علاقگی او به دنیا حکایت می‌کند.

همین زهد و صیام و عبادات فراوان است که او را نحیف و رنگ پریده می‌سازد؛

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۱۶، نامه ۴۵.

۲. محمد رضا آغاسی (شاعر معاصر).

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۸.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۷، ص ۴۴۹۸.

چنان‌که امام صادق(ع) در وصف شیعه فرمود:

شِيعَتُنَا الشَّاحِبُونَ الدَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ.^۱

شیعیان مارنگ پریدگان، خشکیده لبان و لاگران هستند. کسانی که وقتی شب آن‌ها را مستور می‌سازد، ایشان با حزن (عبادت و یاد قیامت) به استقبالش می‌روند.

۶ سربلندی و محبوبیت

هرکس در دنیا زاهد و قانع باشد، در فراز و نشیب‌های مالی سربلند و عزیز خواهد ماند و شیعه واقعی برای داشتن همین خصلت‌ها، تن به ذلت نداده و اهل درخواست از دیگران نیست و از نیازهایش نزد دیگران سخن نمی‌گوید و عزت خویش را حفظ می‌کند. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّمَا الشَّيْعَةُ ... يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا وَ حَوَائِجُهُمْ فِي صَلُورِهِمْ.^۲

همانا شیعیان ... از دنیا می‌روند، درحالی‌که نیازها و خواسته‌هایشان در سینه‌هایشان می‌ماند (بازگو نمی‌کنند).

او نه فقط به آن‌چه خداوند روزی‌اش کرده قانع است، که دیگران را نیز از آن بهره‌مند می‌سازد؛ پس هیچ‌گاه دست مسئلت در برابر دیگران دراز نکرده و خود را خوار نمی‌سازد. امام باقر(ع) فرمود:

شِيعَةُ عَلِيٍّ(ع) ... لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا.^۳

شیعه علی(ع) ... از مردم مسئلت نمی‌کند، اگرچه از گرسنگی بمیرد.^۴
درخواست نکردن از دیگران و پاسخ دادن به درخواست آن‌ها است که مردم را شیفته او می‌سازد و از اسباب سربلندی‌اش بین مردم است.

۱. همان، ص ۸۶، ح ۲۰۳.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۹، ح ۳۷؛ به نقل از مشکاة الانوار، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۱۶۸، ح ۲۸.

۴. البته معلوم است که در صورت قرار گرفتن در آستانه مرگ، درخواست طعام نه فقط جایز که واجب می‌شود. بنابراین گفتار امام یا کنایه از شدت عزت شیعه است یا بر محمل‌های دیگری همچون «درخواست بی‌عوض» حمل می‌شود؛ به این معنا که او درخواست چیزی بدون دادن عوض نخواهد کرد.

مردم از کسی که نیازهایشان را برآورده نسازد و افزون بر آن، خود ابراز نیاز به آنها کند، گریزانند و به کسی گرایش دارند که به دردشان رسیدگی کند و به زحمتشان نیندازد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

شِيعَتِي ... رِيحَانُ كُلِّ قَبِيلٍ.^۱

شیعه من ... گیاه خوشبو در هر قبیله‌ای است. (عزیز و کریم است در هر قومی - دوست داشتنی است)

۷. بخشندگی، ایثار و تکریم

زهد و قناعت، همان گونه که عزت نفس را در پی دارد، مقتضی بخشندگی نیز هست. آن گاه که شیعه به آن چه در اختیار دارد، دل نبست و برای خود به حداقل مصرف بسنده کرد، باقی مانده اموال را برای رفع نیاز دیگر برادران ایمانی‌اش صرف خواهد کرد و هرگز بخل نمی‌ورزد. او با این رفتار، دیگران را گرامی می‌دارد. امام صادق(ع) در توصیف شیعه فرمود:

إِنَّمَا الشَّيْعَةُ ... إِنْ لَقُوا مُؤْمِنًا كَرُمُوهُ ... وَإِنْ أَنَاهُمْ دُوْحَاجَةٌ رَحْمُوهُ وَفِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ.^۲

همانا شیعیان ... اگر با مؤمنی روبه رو شوند، گرامی‌اش می‌دارند ... و اگر درخواست‌کننده‌ای نزدشان آید، به او رحم می‌کنند (می‌بخشند) و با اموالشان در بین خود، نیکوکاری و احسان می‌کنند.

احسان به برادران ایمانی به اندازه‌ای در وصول به حقیقت تشیع نقش دارد که آن را محک امتحان شیعه شمرده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

اِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا ... اِلَى اَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَّاتُهُمْ لِاِخْوَانِهِمْ فِيهَا.^۳

شیعیان ما را با اموالشان بیازمایید که چگونه به برادرانشان احسان می‌کنند. (اگر اهل احسان بودند، شیعه مانستند).

کسی که چندان در اندیشه رفع نیازهای دیگر برادران ایمانی‌اش نیست و هم و غم

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۷، ح ۳۴؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۵۷۶، ح ۱۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۳۷.

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۲، ح ۴۶۵۰.

ایشان را به دل ندارد، نباید ادعای شیعه بودن کند. شیعه حضرات معصوم (ع) نیکوکار است و از یاری برادرانش فروگذار نمی‌کند.

محمدبن عجلان (از اصحاب امام صادق ع) می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی وارد شد و سلام کرد، پس امام (ع) از او پرسید:

كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ قَالَ فَاحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ زَكَّى وَ اطْرَى. فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِيَادَةُ أَعْيَانِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: وَ كَيْفَ مُسَاهَدَةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: فَكَيْفَ صَلَاةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ: فَقَالَ: فَكَيْفَ تَرْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنْهُمْ شِيعَةٌ.^۱

برادرانت که از آنها جدا شدی، چگونه بودند؟ راوی می‌گوید: آن مرد از برادرانش (برادران ایمانی = شیعیان) ستایشی نیکو کرد و آنها را (از عیب‌ها) پاک شمرد و مدح بسیار کرد. امام (ع) به او فرمود: ثروتمندانشان (برادران ایمانی‌شان) از فقیرانشان چگونه عیادت می‌کنند؟ مرد گفت: اندک. فرمود: دیدار و احوال‌پرسی ثروتمندان از فقیرانشان چگونه است؟ مرد گفت: اندک. امام (ع) فرمود: پس دستگیری و احسان ثروتمندانشان از فقیرانشان چگونه است؟ مرد گفت: شما اخلاقی را یادآور می‌شوی که در بین ما کم است. امام (ع) فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه می‌پندارند.

شیعیان این خصلت را نیز مانند خصلت‌های نیک دیگر از پیشوایان خویش آموخته‌اند؛ چنان‌که امام حسن عسکری (ع) در توصیفشان فرمود:

شِيعَةٌ عَلِيٌّ هُمْ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ بَعْلِيًّا (ع) فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

شیعه علی کسانی هستند که به علی در گرامی‌داشت برادران مؤمنشان اقتدا کنند.

مخاطب امام (ع) در این سخن کسی بود که خود را شیعه خوانده بود؛ ولی امام (ع) بانفی

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۱۰.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲، ح ۱۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۱۹.

این ادعا او را محب نامید. امام(ع) پس از کلام پیشگفته به او فرمود:
 مَا عَنْ قَوْلِي أُقُولُ لَكَ هَذَا، بَلْ أَقُولُهُ عَنْ قَوْلِ مُحَمَّدٍ(ص) فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» فَصَوُّوا الْفَرَائِضَ
 كُلَّهَا بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَاعْتِقَادِ الثَّبُوتِ وَالْإِمَامَةِ، وَأَعْظَمُهَا قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ...^۱
 این را از جانب خود به تو نمی‌گویم؛ بلکه از گفته محمد(ص) می‌گویم. آن
 گفته‌اش در (تفسیر این آیه) «و انجام می‌دهند شایسته‌ها را» (به ظاهر آیه قرآن
 است)؛ یعنی همه واجبات را پس از توحید و اعتقاد به نبوت و امامت، بجا
 می‌آورند که بالاترینش بجا آوردن حقوق برادران ایمانی است ...

برطرف کردن نیازهای اهل ایمان از حقوقی است که برگردن توانمندان از ایشان است
 و شیعه واقعی مصداق واقعی «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۲ است که هم ایمان دارد و هم
 رفتارهای شایسته را، که از جمله آن‌ها رفع مشکلات مالی اهل ایمان است، بجا می‌آورد
 و بالاتر از این آن است که دیگران را بر خود مقدم می‌دارد و با آن که خود در تهیدستی به
 سر می‌برد، اهل ایمان را یاری می‌کند که این چیزی جز «ایثار» نیست. امام حسن
 عسکری(ع) در بخشی از همین گفتار می‌فرماید:

... شِيعَةٌ عَلِيٌّ(ع) هُمُ الَّذِينَ يُؤْتِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ.^۳

... شیعیان علی(ع) کسانی هستند که برادرانشان را بر خود ترجیح می‌دهند؛
 اگرچه خود در تهیدستی باشند.

شیعه ایثار را از کسانی آموخته است که سه شب، روزه خود را با آب افطار کردند و
 قرص نان جوین را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند تا آن‌جا که خداوند تعالی در حقشان
 آیات نخست سوره دهر (انسان) را نازل فرمود که در آن به جریان ایثارشان اشاره کرده
 فرمود:

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ تَيْمَامًا وَ أَسِيرًا.^۴

۱ همان، ص ۱۶۳، ح ۱۱ و حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۱، ح ۲۱۴۰۹.

۲ بقره (۲): ۸۲.

۳ علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲، ح ۱۱.

۴ دهر (۷۶): ۸.

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.^۱

شیعیان، درس آموختهٔ مکتب آن مردی هستند که خوراک ناچیز و سادهٔ خود را، آن هم در بستر شهادت با شقی‌ترین افراد که قاتل خودش بود، تقسیم کرد.

شیعه یعنی قسمت یک کاسه شیر بین نان خشک خود با یک اسیر

شیعه یعنی عدل و احسان و وقار شیعه یعنی انحنای ذوالفقار^۲

۸ شجاعت و دلیری

دل کندن از دنیا و دل بستن به خدا، ثمرات گوناگونی دارد که از جملهٔ آن‌ها، شجاعت و بی‌باکی در راه خدا است. اگر خدا و اولیائش، محبوب دل آدمی شوند، دلیری و فداکاری در راهشان، سهل و آسان شود و شیعیان در روز همچون شیرند، اگرچه به شب هراسان، عابد و ساجدند.

امیرمؤمنان علی(ع) در توصیف ایشان فرمود:

رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ.^۳

پارسایان شب و شیران روزند.

۱. بنابر نقل ابن عباس، مجاهد و ابی‌صالح جریان از این قرار بوده است که امام حسن و امام حسین(ع) بیمار شدند، رسول خدا(ص) و عده‌ای از بزرگان عرب به عبادت آن‌ها آمدند. آن‌ها گفتند: یا ابالحسن برای شفای فرزندان نذر کن، حضرت علی(ع) به اتفاق حضرت فاطمه(ع) و فضه نذر کردند که سه روز را روزه بگیرند. برای صرف افطار چیزی در خانه نداشتند، به همین علت حضرت علی(ع) سه صاع جو از یک یهودی قرض گرفت و آن‌ها را در اختیار فاطمه(ع) گذارد. و فاطمه(ع) از آن‌ها نان پخت. علی(ع) همین که نماز مغرب را خواند و آماده برای صرف افطار گردید، یک شخص مسکینی بر آن‌ها وارد شد و از آن‌ها درخواست کرد که سیرش کنند، آن‌ها نان را در اختیار او گذاشتند و چیزی نخوردند و با آب افطار کردند. روز دوم نیز مقداری جو گرفتند و آرد کردند و نان پختند و در برابر علی(ع) قرار دادند که ناگهان یتیمی به در خانه آمد و طلب طعام کرد، آن‌ها نان را به او دادند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز مثل روزهای قبل نان را پختند، شخص اسیری به در خانه آمد، نان را به او دادند و با آب افطار کردند. روز چهارم که نذر را انجام داده بودند، علی(ع) به اتفاق امام حسن و حسین(ع) به محضر رسول خدا(ص) شرفیاب شد. حضرت(ص) وقتی ضعف را در چهرهٔ فرزندان خود دید، گریه کرد و جبرئیل سورهٔ «هل اتی» را نازل کرد.

طبرسی: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. محمد رضا آغاسی (شاعر معاصر).

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۱، ح ۴۷.

امام باقر(ع) هم شیعیان را به همین وصف توصیف فرمود.^۱
این وصف هم مانند تمام اوصاف شیعیان، در پیشوایانشان به کمال دیده می‌شود تا آن‌جا که امیرمؤمنان علی(ع) را به «اسد الله» توصیف فرمودند.

شیعه یعنی تندر آتش فروز	شیعه یعنی زاهد شب شیر روز
شیعه یعنی شیر، یعنی شیر مرد	شیعه یعنی تیغ عربان در نبرد
شیعه یعنی سابقون السابقون	شیعه یعنی یک تپش عصیان و خون
شیعه یعنی تشنه جام بلا	شیعه یعنی قیام کربلا
شیعه یعنی بازتاب آسمان	بر سر نی جلوه رنگین‌کمان ^۲

۹. اهل سکوت شایسته و گویا به فضایل پیشوایان(ع)

شیعه حضرات معصوم(ع) از زبان خویش به شایسته‌ترین صورت مراقبت می‌کند. او به عیث، دهان نمی‌گشاید و زبان نمی‌جنباند و همان‌گونه که از پیشوایانش آموخته است، زبان در پشت قلب (خرد و اندیشه) دارد. نخست فکر می‌کند و آن‌گاه اگر صلاح بود، به شایستگی سخن می‌گوید و در غیر این صورت، زبان به کام گرفته، سکوت می‌کند. امام رضا(ع) به نقل از اجداد معصومش(ع) و ایشان به نقل از رسول خدا(ص) فرمودند که پیامبر(ص) به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ!... مُجِبُوكَ مَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ... هُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَالْوَزَعِ وَالسَّمْتِ الْحَسَنِ...^۳

ای علی!...! مجبان (واقعی) تو، در آسمان هفتم شناخته شده‌اند... آن‌ها اهل دین، ورع و سکوت شایسته هستند...

سلیمان بن مهران که از اصحاب امام صادق(ع) است، می‌گوید: بر امام(ع) وارد شدم، درحالی‌که گروهی از شیعیان نزد حضرت بودند و حضرت به ایشان می‌فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ

۱ همان، ص ۱۸۰، ح ۳۸.

۲ محمد رضا آغاسی (شاعر معاصر).

۳ علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۰، ح ۳؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲۱.

الْفُضُولُ وَ قُبْحُ الْقَوْلِ.^۱

ای گروه شیعه! زینت ما باشید و ننگ ما نباشید، با مردم به خوبی سخن گوید و زبان‌های خویش را حفظ کنید و از سخنان زیاد و بیهوده و زشت نگاه دارید.

سفارش امام(ع) گویای آن است که شیعه پیشوایان معصوم(ع) باید به چنین وصفی متّصف باشد. شیعه با آن‌که از جامعه فاصله نمی‌گیرد و با مردم زندگی کرده و روزگار می‌گذراند، ولی چنان مراقب زبان خویش است که گویی در سخن گفتن، رهبانیت اختیار کرده است؛ چنان‌که نوف بن عبدالله بکالی، پرده‌دار گماشته امیرمؤمنان علی(ع) می‌گوید که حضرت(ع) به من فرمود:

...يَا نُوفُ! شِيعَتِي وَاللَّهِ الْحُلَمَاءُ... تَعْرِفُ الرَّبَّائِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ وَالرُّهْبَانِيَّةَ فِي سَمْتِهِمْ...^۲

...ای نوف! به خدا سوگند شیعه من بردباران هستند... خدایی بودن را در

چهره‌هاشان و رهبانیت را در سکوتشان می‌شناسی...

شیعه واقعی لب به بیهوده نمی‌گشاید؛ ولی در تبیین معارف الهی و فضایل ولایی زبان می‌گشاید و به شایستگی سخن می‌گوید. او در بیان حقانیت پیشوایان خویش، سستی و کوتاهی نمی‌کند و جز به ضرورت تقیه در این باره سکوت نمی‌کند. شیعه، پیشوایش را به شدت دوست می‌دارد و زبانش به بیان فضایل دوست داشتنی ایشان(ع) گویا می‌شود. همچنین با حرارت از ایشان(ع) یاد می‌کند و با گفتنش شور و حرارت در دیگران پدید می‌آورد. امام رضا(ع) در ادامه سخن منقول از رسول خدا(ص) در توصیف محبان واقعی امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

...وَأَلْسِنَتُهُمْ نَاطِقَةٌ بِفَضْلِكَ...^۳

...و زبان‌هایشان به بیان فضیلت تو گویا است...

۱. همان، ص ۱۵۱، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۷۷، ح ۳۴.

۳. همان، ص ۱۵۰، ح ۳.

۱۰. شاد در شادی معصومان(ع) و اندوهگین در اندوه ایشان(ع)

ارتباط قلبی شیعه با پیشوایان معصومش(ع) از چنان قوت و شدتی برخوردار است که شادی ایشان(ع) او را شاد و اندوه ایشان(ع) او را اندوهگین می‌سازد؛ زیرا تشییع در محبت واقعی به معصومان(ع) ریشه دارد و این محبت در شیعه واقعی در سرحد کمال است و طبیعی است که محب در اندوه محبوبش اندوهگین باشد و از شادی او شاد گردد. امیر مؤمنان علی(ع) در بخشی از یک کلام طولانی فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيُدُلُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْ لَيْتِكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا.^۱

همانا خداوند تبارک و تعالی به زمین نگریست و ما را برگزید و برای ما شیعیانی انتخاب کرد که ما را یاری می‌کنند و در شادی ما شادمانند و در اندوه ما اندوهگین هستند و اموال و جان‌هایشان را در راه ما نثار می‌کنند، ایشان از ما هستند و به سوی ما بازمی‌گردند.

پیوند قلبی بین شیعه و پیشوایانش(ع) به اندازه‌ای قوی است که با پیدایش اندوه در قلب ایشان(ع) او هم در قلب خویش احساس غم می‌کند، اگرچه از اندوه ایشان(ع) بی‌خبر باشد؛ چنان‌که ابوبصیر می‌گوید به خدمت امام صادق(ع) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! همانا گاه بدون سبب شناخته شده‌ای، اندوهگین می‌شوم. امام(ع) فرمود:

إِنَّ ذَلِكَ الْحَزْنَ وَالْفَرْحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِنَّا لَأَنَّا إِذَا دَخَلَ عَلَيْنَا حَزْنٌ أَوْ سُورٌ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْكُمْ لِأَنَّا وَإِيَّاكُمْ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَجَعَلْنَا طِينَتَنَا وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً...^۲

این اندوه و شادمانی از طرف ما به شما می‌رسد؛ چرا که اگر ناراحتی و سروری در ما پیدا شود، این اندوه یا شادی به قلب شما هم داخل می‌شود؛ زیرا ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم؛ پس او گل ما و شما را یکی قرار داد...

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، ح ۲۶؛ به نقل از خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۱۰، و آمدی:

غردالحکم، ص ۱۱۷، ح ۲۰۵۰.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۲۶۷، ح ۶.

کلام امام(ع) افزون بر حکایت از پیوندی عمیق بین شیعه و پیشوایانش، گویای آن است که این پیوند به سرشت ایشان بازمی‌گردد و همین پیوند فطری است که شادی و اندوه را از معصومان(ع) به قلب شیعیان‌شان منتقل می‌سازد؛ چنان‌که ایشان نیز از اندوه شیعیان‌شان، اندوهگین می‌شوند.

۱۱. بذل جان و مال در رامعصومان(ع)

شیعه واقعی به اندازه‌ای پیشوایان معصوم خویش را دوست دارد که آماده هر نوع ایناری در راه ایشان است. او در راه معصومان از بذل مال و جان خویش دریغ نمی‌کند؛ زیرا ایشان(ع) را بیش از هر چیز و هرکس دیگری دوست دارد. امیر مؤمنان علی(ع) چنان‌که گذشت در توصیف شیعیان معصومان(ع) فرمود:

... يَتَذَلُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا...^۱

... اموال و جان‌هایشان را در راه ما نثار می‌کنند...

جان‌نثاری یاران سیدالشهداء(ع) در دفاع از حریم حضرتش(ع) بهترین و بالاترین نمونه برای این وصف و خصلت است. آن‌ها آگاهانه از همه چیز خود در راه مولای خویش دست شستند و به عهد و پیمانی که با او بستند، وفادار ماندند. عهد کردند که همه چیزشان را فدای حضرتش(ع) کنند و کردند و در رفتارشان کوچک‌ترین تردیدی راه نیافت. گویند در شب عاشورا وقتی امام(ع) بیعت خویش را از آن‌ها برداشت و به رفتن مختارشان ساخت، گفتند:

... لا وَاللَّهِ مَا نَفَعَلُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ نَفْيِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِنَا وَ نُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ فَفَبِحِ اللَّهِ الْعَيْشِ بَعْدَكَ.^۲

به خدا سوگند چنین نکنیم و لکن جان‌ها و اموال و خانواده خویش را فدایت سازیم و همراه تو می‌جنگیم تا به مقامی که تو راه می‌یابی، راه یابیم، پس خداوند زندگی پس از تو را زشت گرداند.

۱. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۷، ح ۲۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

نشانه‌های پیوندکنندگان با معصومان(ع) _____ ۶۳

آگاهی از همین خصلت بود که حضرت سیدالشهداء(ع) را بر آن می‌دارد که دربارهٔ اصحابش بفرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبِئِ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ
عَنِّي خَيْرًا.^۱

اما بعد، پس همانا من یارانی باوفاتر از یاران خود، و بهتر از ایشان سراغ ندارم، و خاندانی نیکوکارتر و پیوسته‌تر از خاندان خود نمی‌دانم، خدایتان از جانب من، پاداش نیک دهد.

ستایش پیوند با پیشوایان معصوم (ع)

پیامدهای مثبت یا منفی ارتباط، در ستوده بودن یا نکوهیده بودن آن نقش سببی دارد. آن گاه که از ارتباطی، جز خیر، کمال، رستگاری و سعادت انتظار نرود، بی شک پسندیده و ستوده است. ارتباط با پیشوایان معصوم (ع) از جمله پیوندهایی است که در رستگاری انسان نقش اساسی دارد. پیشوایان معصوم (ع) راهنما و رهبر آدمی در مسیر کمالند؛ پس بی شک پیوند با ایشان ستوده و مورد سفارش عقل آدمی است.

در باره این پیوند، سفارش‌ها و تأکیدهای فراوانی نیز در آیات و روایات شده است تا جایی که ارتباط با رسول خدا (ص) و پیشوایان معصوم (ع) پیوند با خداوند شمرده شده است و پیوند با خداوند، یعنی قرب الاهی و کسی که به این مرحله یعنی قرب الاهی برسد، به هدف و کمالی بس متعالی دست یافته است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

مَنْ وَصَلَنَا وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، وَ مَنْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَدْ وَصَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.^۱

کسی که به ما پیوندد = با ما پیوند برقرار کند = به رسول خدا (ص) پیوسته است و کسی که به رسول خدا (ص) پیوندد، به حتم با خداوند متعالی پیوند برقرار کرده است.

پیشوایان معصوم (ع) جانشینان خداوند و از پدر همخون به انسان نزدیک ترند.^۲ امام

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶، ح ۲۱۶۹۸.

۲. علامه مجلسی (ره) می‌گوید: برای آدمی، دو زندگانی است: ۱. زندگی بدنی به روح حیوانی ۲. زندگی ابدی به ایمان و

سجّاد(ع) فرمود:

أَنَّ كَانَ الْإِبْرَانِ إِنَّمَا عَظُمَ حَقُّهُمَا عَلَى أَوْلَادِهِمَا لِإِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ، فَأَحْسَانُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَجَلٌ وَ
أَعْظَمُ فَهُمَا بَأَن يَكُونَا أَبُوَيْهِمْ أَحَقُّ.^۱

اگر حقّ پدر و مادر بر فرزندانشان به سبب نیکی آنها در حقّ فرزندان، بزرگ است، پس (از آنجا که) نیکی محمد(ص) و علی(ع) به این امت بالاتر و بزرگتر است، این دو در این که پدران ایشان باشند، حقّ بیشتری دارند.

بزرگی حقّ پیامبر و پیشوایان معصوم(ع) بر مسلمانان به اندازه‌ای است که ایشان، سپاس از والدین را که مورد سفارش پروردگار در برخی از آیات قرآن کریم است، به سپاس از پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) تأویل کرده‌اند. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

أَنَا أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ وَعَلِيُّ الْآخَرُ قَالَ (ابُوبَصِيرٍ) قُلْتُ وَ أَيْ مَوْضِعِ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ الصَّادِقُ(ع): «عَبُدُوا اللَّهَ
وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^{۲، ۳}

من یکی از دو والدین هستم و علی آن دیگری است. ابوبصیر می‌گوید، که گفتیم این مطلب در کجای قرآن است: امام(ع) فرمود: خدا را بپرستید و هیچ چیز را

→ علم و کمالات روحانی که سبب رستگاری به سعادت‌های ابدی می‌شود. خداوند تعالی در بخش‌هایی از کتابش کافران را به مردگان بی حیات و مردگان کمال یافته از مؤمنان را به زنده بودن، توصیف کرده است؛ چنان‌که فرمود: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده نپندارید» و همچنین فرمود: «پس همانا ما به تحقیق زنده می‌سازیم او را، یک زندگانی پاکیزه». حال حقّ پدر و مادر نسبی از آن جهت واجب است که در زندگانی نخست که فانی است، دخالت دارد؛ به خاطر آن‌که به رشد و تقویت این زندگانی می‌پردازند و حقّ پیامبر و امامان(ع) از دو جهت واجب است: ۱. آن‌ها علت نهایی برای ایجاد تمام آفرینش هستند و به سبب آن‌ها، خلق خدا باقی هستند و به سبب ایشان روزی می‌خورند و باران بر آن‌ها می‌بارد و عذاب از آن‌ها دفع می‌شود و اسباب برای ایشان فراهم می‌شود. ۲. حیاتی برتر است؛ چون به هدایت و راهنمایی ایشان هدایت می‌شوند و از نورهای ایشان بهره می‌گیرند. با سرچشمه‌های دانش آن‌ها زنده به زندگی پاکیزه می‌شوند که هرگز از آن‌ها زایل نمی‌شود. پس ثابت شد که پدران حقیقی روحانی که رعایت حقوقشان بر خلق واجب است و باید از حقوق و نفرینشان بر حذر بود، ایشان هستند. بحار الانوار، ج

۳۶، صص ۱۳ و ۱۴.

۱. همان، ج ۲۳، ص ۲۶۰، ح ۸.

۲. نساء (۴): ۳۶.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳، ح ۱۹.

همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.^۱

همچنین در تفسیر این آیه از قرآن کریم که:

أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ.^۲

برای من و پدر و مادرت شکر بجا آور.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا.^۳

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.

از برخی امامان(ع) نیز همانند مطلب پیشگفته نقل شده است.^۴

همراهی با معصومان(ع) از جمله اموری است که خداوند تعالی در قرآن کریم اهل

ایمان را به آن سفارش کرده است؛ آن جا که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.^۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان

باشید.

از رسول خدا(ص) درباره کلمه «صادقین» در آیه پرسیده شد (که صادقین چه کسانی

هستند) فرمود:

وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۶

و اما صادقان، پس ویژه علی بن ابیطالب و اوصیای من پس از او تا روز قیامت

است.

از امیر مؤمنان علی(ع) هم روایت شده است که حضرت در جمع مهاجران و انصار در

۱. شیخ صدوق(ره) در علل الشرایع ضمن آوردن روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر همین آیه آورده است: عَلَتْ أَنْ كُنْ

هَمَّةً شِيعِيَانِ يَتِيمِنْدَانِ اسْتِ كِهْ اَيْنِ دُوْ پَدْرٍ يَعْنِي «پيامبر(ص) و امير المؤمنين(ع)»، وفات یافته‌اند. همان، ج ۶۵، ص

۱۳۵، ح ۷۶.

۲. لقمان (۳۱): ۱۴.

۳. احقاف (۴۶): ۱۵.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۶، ح ۱۲.

۵. توبه (۹): ۱۱۹.

۶. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۹، ح ۴۲۱.

هنگام خلافت عثمان فرمود:

أَشَدُّكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَامَّةُ هَذِهِ الْآيَةِ أَمْ خَاصَّةٌ؟ فَقَالَ: أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيِّ (ع) وَأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.^۱

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که وقتی این آیه (... کونوا مع الصادقین) نازل شد، سلمان گفت: ای رسول خدا! این آیه عمومیت دارد یا مربوط به افراد خاصی است؟ پس (رسول خدا) فرمود: کسانی که به آنها دستور داده شده، همه مؤمنان هستند که به آن (همراهی) فرمان داده شده‌اند و اما راستگویان، پس ویژه برادرم و جانشینانم پس از او تا روز قیامت است. همگی در پاسخ حضرت گفتند: خدایا! همین‌طور است.

همچنین پیوند با معصومان (ع) از مصادیق پیوندهایی شمرده شده است که خداوند به برقراری آن دستور داده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...^۲

و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده است، برقراری می‌دارند...

درباره آن‌چه خداوند به پیوندش دستور داده است، از امام صادق (ع) پرسیده شد، امام (ع) در پاسخ فرمود:

... وَ غَابَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَاتُكَ إِيَّانَا.^۳

... و تأویل نهایی آیه، پیوند تو با ما است.

نکته دیگر آن که خداوند تعالی، این آیه را در وصف صاحبان خرد (اولوالالباب) آورده است؛ یعنی آن‌ها را به وصف برقراری پیوند، توصیف فرموده است که این خود، حکایت از عظمت شأن پیوندکنندگان با معصومان (ع) دارد؛ اگرچه پیوندکنندگان با دیگر

۱. همان، ج ۳۱، ص ۴۱۳.

۲. رعد (۱۳): ۲۱.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۶، ح ۱۸۱۰۵.

گروه‌های سفارش شده نیز تعظیم شده‌اند، ولی پیوند با معصومان (ع) از عظمتی بیشتر برخوردار است؛ چنان‌که رسول خدا (ص) در بیان آیه «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» فرمود:

أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَأَحْفَهُمَا لِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ^۱

والدین برتر شما و آن‌ها که حق بیشتری برای سپاس گذاری شما دارند، محمد و علی هستند.

علت این تعظیم که پیوندی به مراتب برتر از پیوند با والدین خونی را اقتضا می‌کند، چیزی جز هدایت و رهبری به راه خدا و نجات از ضلالت نیست. اگر پدر و مادر خونی انسان او را به دنیا آورده‌اند و در راه رشد او زحمات فراوان کشیده‌اند، ولی پیشوایان معصوم (ع) حیات روحانی به او بخشیده‌اند و او را به سعادت ابدی نایل کرده‌اند.

امیرمؤمنان علی (ع) در گفتاری مفصل در تفسیر آیه «الرحمان» می‌فرماید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا الرَّحْمَنُ وَهِيَ الرَّحْمُ شَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي مَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتَهُ وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتَهُ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ (ع) أَوْ تَدْرِي مَا هَذِهِ الرَّحْمُ الَّتِي مَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ الرَّحْمَنُ وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ الرَّحْمَنُ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى بَهَذَا كُلِّ قَوْمٍ عَلَى أَنْ يَكْرُمُوا أَقْرَبَاءَهُمْ وَ يَصِلُوا أَرْحَامَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ أَيُحْتَنُّهُمْ عَلَى أَنْ يَصِلُوا أَرْحَامَ الْكَافِرِينَ وَأَنْ يُعْظَمُوا مَنْ حَقَّرَهُ اللَّهُ وَأَوْجِبَ اخْتِقَارَهُ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالُوا لَا وَلَكِنَّهُ يُحْتَنُّهُمْ عَلَى صَلَاةِ أَرْحَامِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَقَالَ أَوْجِبَ حُقُوقَ أَرْحَامِهِمْ لِاتِّصَالِهِمْ بِآبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ قُلْتُ بَلَى يَا أَحَارَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ فَهَمَّ إِذَا إِنَّمَا يَقْضُونَ فِيهِمْ حُقُوقَ آبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ قُلْتُ بَلَى يَا أَحَارَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَأَبَاؤُهُمْ وَأُمَّهَاتُهُمْ إِنَّمَا عَدُوَّهُمْ فِي الدُّنْيَا وَفَوْهُمُ مَكَارِهِهَا وَهِيَ نِعْمَةٌ زَائِلَةٌ وَمَكْرُوهٌ يَنْقُضِي وَرَسُولُ رَبِّهِمْ سَاقِيهِمْ إِلَى نِعْمَةٍ دَائِمَةٍ لَا تَنْقُضِي وَفَاهُمْ مَكْرُوهًا مُؤَبَّدًا لَا يَبِيدُ فَأَيُّ النَّعْمَتَيْنِ أَعْظَمُ قُلْتُ نِعْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَجَلٌ وَأَعْظَمُ وَ أَكْبَرُ قَالَ فَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَحْتَّ عَلَى قَضَاءِ حَقِّ مَنْ صَغَرَ اللَّهُ حَقَّهُ وَ لَا يَحْتَّ عَلَى قَضَاءِ حَقِّ مَنْ كَبَّرَ اللَّهُ حَقَّهُ قُلْتُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ فَيَاذَا حَقُّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ وَ حَقِّ رَحِمِهِ أَيْضًا أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ رَحِمَيْهَا فَرَحِمُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوْلَى بِالصَّلَاةِ وَأَعْظَمُ فِي الْقَطِيعَةِ فَأَلْوَيْلُ كُلِّ الْوَيْلِ لِمَنْ قَطَعَهَا وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ لَمْ يُعْظَمْ حُرْمَتَهَا أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ حُرْمَةَ رَحِمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنَّ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةُ اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ حَقًّا مِنْ كُلِّ مَنْعِمٍ سِوَاهُ فَإِنَّ

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۳۰، ح ۱۸۹.

كُلُّ مُنْعِمٍ سِوَاهِ اِنَّمَا اَنْعَمَ حَيْثُ قَبِضَهُ لَهُ ذَلِكَ رَبُّهُ وَ وَفَّقَهُ اَمَّا عَلِمْتَ مَا قَالَ اللّٰهُ لِمُوسَىٰ بِنِ عَمْرَانَ قُلْتُ يَا اَبِي اَنْتَ وَ اُمِّي مَا الَّذِي قَالَ لَهُ قَالَ (ع) قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ يَا مُوسَىٰ اَوْ تَدْرِي مَا بَلَغَتْ رَحْمَتِي يَا اَبَاكَ فَقَالَ مُوسَىٰ اَنْتَ اَرْحَمُ بِي مِنْ اُمِّي قَالَ اللّٰهُ يَا مُوسَىٰ وَ اِنَّمَا رَحْمَتُكَ اَمَّا لِفَضْلِ رَحْمَتِي اَنَا الَّذِي رَفَقْتُهَا عَلَيْكَ وَ طَيَّبْتُ قَلْبَهَا لِتَتْرَكَ طَيْبَ وَسَيِّئَهَا لِتَرْبِتَكَ وَ لَوْ لَمْ اَفْعَلْ ذَلِكَ بِهَا لَكَانَتْ وَ سَائِرُ النِّسَاءِ سِوَاءَ يَا مُوسَىٰ اَتَدْرِي اَنْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي تَكُوْنُ لَهُ ذُنُوْبٌ وَ حَطَايَا تَمْلُغُ اَعْنَانَ السَّمَاۗءِ فَاَغْفِرُهَا لَهُ وَ لَا اَبَالِي قَالَ يَارَبِّ وَ كَيْفَ لَا تُتَبَالَىٰ قَالَ تَعَالَىٰ لِخِصْلَةٍ شَرِيْفَةٍ تَكُوْنُ فِي عِبْدِي اُحِبُّهَا يُحِبُّ اِخْوَانَهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ يَتَعَاهَدُهُمْ وَ يُسَاوِيْ نَفْسَهُ بِهِمْ وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ فَاِذَا فَعَلَ ذَلِكَ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوْبَهُ وَ لَا اَبَالِي يَا مُوسَىٰ اِنَّ الْفَخْرَ رَدَائِيْ وَ الْكِبْرِيَاۗءَ اِزَارِيْ مَنْ نَارَعَنِيْ فِيْ شَيْءٍ مِنْهُمَا عَدَبْتُهُ بِنَارِيْ يَا مُوسَىٰ اِنَّ مِنْ اِعْظَامِ جَلَالِيْ اِكْرَامِ عِبْدِي الَّذِي اَنْتَلْتُهُ حَطًا مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِيْ مُؤْمِنًا قَصُرَتْ يَدُهُ فِي الدُّنْيَا فَاِنْ تَكَبَّرَ عَلَيْهِ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِعَظْمِ جَلَالِيْ ثُمَّ قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) اِنَّ الرَّحِمَ الَّتِي اسْتَفَّهَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ اَنَا الرَّحْمَنُ هِيَ رَحِمٌ مُحَمَّدٍ (ص) وَ اِنَّ مِنْ اِعْظَامِ اللّٰهِ اِعْظَامَ مُحَمَّدٍ وَ اِنَّ مِنْ اِعْظَامِ مُحَمَّدٍ اِعْظَامَ رَحِمِ مُحَمَّدٍ وَ اِنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ شِيْعَتِنَا هُوَ مِنْ رَحِمِ مُحَمَّدٍ وَ اِنَّ اِعْظَامَهُمْ مِنْ اِعْظَامِ مُحَمَّدٍ فَالْوَيْلُ لِمَنْ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ طُوْبَى لِمَنْ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ وَ اَكْرَمَ رَحِمَهُ وَ وَصَلَهَا.^۱

از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرماید: خداوند عزوجل گفت: من رحمانم و رحمان، رَحِم است. رَحِم را به عنوان نامی از نام رحمان خودم جدا ساختم. هرکس پیوند با رَحِم برقرار کند، با او پیوند برقرار کنم و کسی که رشته پیوند را قطع کند، پیوندم را با او قطع سازم. سپس علی (ع) فرمود: آیا این رَحِمی را که هرکس با او پیوند کند، رحمان با او پیوند می کند و هرکس پیونددش را با او قطع کند، رحمان از او بگسلد: درمی یابی که چیست؟ گفته شد: ای امیرمؤمنان با این (مطلب) هرخاندانی را به اکرام نزدیکان و صله خویشانش تشویق می کند. امام به ایشان فرمود: آیا آنها را به صله با خویشان کافر و بزرگ داشتن کسی که خداوند او را کوچک کرده و کوچک کردنش را واجب ساخته است، تشویق می کند؟ گفتند: نه؛ ولی بر صله خویشان مؤمن، تشویقشان

کرده است. امام فرمود: آیا حقوق خویشان را به سبب ارتباطی که آن‌ها (خویشان) با پدران و مادرانشان دارند، واجب ساخته است؟ گفتم: آری ای برادر رسول خدا (ص)، فرمود: پس در این صورت، ایشان (پیوندکنندگان) حقوق پدران و مادران را در (ادای) حقوق خویشان (و صله با آن‌ها) بجا می‌آورند. گفتم: آری ای برادر رسول خدا (ص). فرمود: پدران و مادرانشان، آن‌ها را در دنیا تغذیه کرده‌اند و از ناگواری‌های آن‌نگه داشته‌اند؛ درحالی‌که این (تغذیه) نعمتی زوال‌پذیر و آن ناگواری، تمام شدنی است؛ ولی فرستادهٔ پروردگارشان، آن‌ها را به نعمت همیشگی، که پایان‌ناپذیر است، سوق داده و آنان را از ناگواری‌های ابدی، که تمام ناشدنی است، محفوظ کرده است. پس (به نظر تو) کدام نعمت بزرگ‌تر است؟ عرض کردم: نعمت رسول خدا (ص)، با شکوه‌تر و والاتر و بزرگ‌تر است. فرمود: پس چگونه درست است که بر ادای دین (حق) کسی که خداوند حق او را کوچک شمرده، تشویق می‌کند؛ ولی نسبت به ادای حق کسی که خداوند حق او را بزرگ شمرده است، تشویق و ترغیب نمی‌کند؟ عرض کردم: این کار درست نیست. فرمود: بنابراین حق رسول الله (ص) از حق پدر و مادر، بزرگ‌تر و همچنین حق خویشان او (رسول خدا) نیز از حق خویشان آن دو (پدر و مادر) بزرگ‌تر است؛ از این‌رو صله با خویشان رسول خدا (ص) سزاوارتر و گسستن آن نیز بزرگ‌تر است. پس وای و همهٔ وای بر کسی که پیوند با خویشان رسول خدا را بگسلد و وای و همهٔ وای بر آن‌که حرمت آن‌ها را بزرگ ندارد. مگر نمی‌دانی که حرمت رسول خدا (ص)، حرمت رسول خدا (ص) است و حرمت رسول خدا، حرمت خداوند است و حق خداوند از حق هر نعمت دهندهٔ دیگری، بالاتر و بزرگ‌تر است؛ چرا که هر نعمت دهندهٔ دیگری غیر از خداوند، از جایی و از جهتی نعمت می‌دهد که خداوند آن را برای او فراهم کرده و نسبت به آن توفیقش داده است. مگر نمی‌دانی که خداوند به موسی بن عمران چه گفت؟ عرض کردم: پدر و مادرم

قربانت، به او چه گفت؟ امام(ع) فرمود: خداوند به موسی گفت: ای موسی! آیا می‌دانی من به تو چه رحمتی ارزانی داشته‌ام؟ موسی گفت: تو از مادرم به من مهربان‌تری. خداوند گفت: ای موسی! مادرت هم به خاطر زیادی رحمت من بر تو رحمت آورد. من او را نسبت به تو مهربان ساختم و قلبش را برای تربیت و پرورش تو نرم و آرام ساختم و اگر چنان نمی‌کردم، او و سایر زنان (نسبت به تو) یکسان بودند. ای موسی! آیا می‌دانی که یکی از بندگان من، گناهان و خطاهایی به اندازه قله کوه‌ها دارد، ولی من آن‌ها را بر او می‌آمزم؟ و هیچ اهمیتی هم ندارد (هیچ توجهی به اندازه گناهانش نمی‌کنم) موسی گفت: پروردگارا! چگونه به این مسئله توجه نمی‌کنی؟ خداوند تعالی فرمود: به خاطر خصلت شریفی که در بنده من وجود دارد و من آن خصلت را دوست دارم. او برادران مؤمنش را دوست دارد، با آن‌ها عهد و یاری دارد، خود را با آن‌ها یکسان می‌داند، بر آن‌ها کبر نمی‌ورزد و هنگامی که این کارها را انجام می‌دهد، من گناهانش را می‌آمزم و به میزان آن (گناهان) هیچ توجهی نمی‌کنم. ای موسی! فخر، ردا، من و کبریا، ازار من است و هرکس در یکی از این دو مورد با من منازعه و کشمکش کند، با آتش خود او را عذاب می‌کنم. ای موسی! از جمله راه‌های بزرگ‌داشت من این است که یکی از بنده‌های من که او را به بخشی از حطام دنیا نایل کرده‌ام، یکی از بنده‌های مؤمن من را که دستش از دنیا کوتاه است، اکرام کند؛ ولی اگر بر او تکبر کند، جلال عظیم مراسم شمرده است. پس امیرمؤمنان(ع) فرمود: همانا رحمتی که خداوند عزوجل آن را از عبارت «انا الرحمن» مشتق کرده، همان رحم محمد(ص) است و از جمله راه‌های بزرگ‌داشت خداوند، بزرگ‌داشت محمد است و از جمله راه‌های بزرگ‌داشت محمد، بزرگ‌داشت رحم محمد است و هر زن و مرد مؤمن از شیعیان ما، از رحم محمد است و بزرگ‌داشت آن‌ها از جمله راه‌های بزرگ‌داشت محمد است. پس وای به حال کسی که حرمت محمد را خوار

بدارد و خوشا به حال آن که حرمت او را بزرگ بدارد، رَحِمَ او را اکرام و با آن پیوند برقرار کند.

دستور به نیکی به رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) و خویشان و نزدیکانشان از جمله دستوره‌های الهی است که گویای ارزش پیوند با خاندان عصمت و طهارت است.

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَابْتِغَىٰ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.^۱

همانا خداوند به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از کار بد و ناروا و ستمگری منع می‌کند. پندتان می‌دهد، شاید که اندرز گیرید.

امام باقر (ع) در تأویل این آیه می‌فرماید:

يَا سَعْدُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ مُحَمَّدٌ وَالْإِحْسَانُ وَهُوَ عَلِيُّ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَهُوَ قَرَابَتُنَا. أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِمَوَدَّتِنَا وَإِيتَائِنَا وَنَهَاهُمْ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ مَنْ بَعَىٰ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَيْتِ.^۲

ای سعد! خداوند به عدالت دستور می‌دهد و آن (عدالت) محمد (ص) است و به احسان (دستور می‌دهد) و آن (احسان) علی (ع) است و به بخشش به خویشان (دستور می‌دهد) و آن (ذی القربی) خویشان ما است. خداوند بندگان را دستور می‌دهد تا به ما مهربانی و نیکی کنند و آن‌ها را از بدی و ناروا که ستم بر اهل بیت است، باز می‌دارد.

همان گونه که بیان شد، پیوند با پیشوایان معصوم (ع) اهمیت فراوانی دارد و برای این پیوند پاداش بسیاری در نظر گرفته شده است؛ به گونه‌ای که پیوند با ایشان را نیکی و محبتی در حق رسول خدا (ص) دانسته و پیوند کننده را اهل بهشت و توانا بر شفاعت دیگران دانسته‌اند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَدٌ فَلْيَقُمْ،

۱. نحل (۱۶): ۹۰.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۸، ح ۱۵؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۵۹.

فَيَقُومُ غَنُقٌ مِّنَ النَّاسِ فَيَقُولُ مَا كَانَتْ آيَاتِكُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ. فَيَقَالُ لَهُمْ: اذْهَبُوا فَطُوفُوا فِي النَّاسِ، فَمَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَكُمْ يَدٌ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ.^۱

هنگامی که روز قیامت برپا شود، خداوند اولها و آخرها را جمع می‌کند، پس منادی ندا سر می‌دهد: هرکس کار نیکی برای رسول خدا(ص) انجام داده است، قیام کند. جماعتی قیام می‌کنند و به آنها گفته می‌شود: کار خیر شما برای رسول خدا(ص) چه بوده است؟ می‌گویند: ما بعد از او (رسول خدا) با اهل بیت حضرت(ع) پیوند برقرار کردیم؛ پس به آنها گفته می‌شود: بروید و بین مردم دور بنزید و هرکدام از آنها برای شما خیری انجام داده است، دست او را بگیرید و او را داخل بهشت کنید.

برتری پیوند با سادات از پیوند با رَحِم

پیوند با پیشوایان معصوم(ع) به اندازه‌ای ارزشمند است که پیوند با نزدیکان ایشان از سادات را بر پیوند با خویشان نسبی و سببی انسان برتری می‌بخشد، گویی خویشان اهل بیت عصمت(ع) از خویشان فرد به او نزدیک‌تر بوده و از حقّ بیشتری برخوردارند. این برتری، در ستایش معصومان(ع) از کسانی که نزدیکان ایشان را بر نزدیکان نسبی خود ترجیح داده‌اند، آشکار می‌شود. امام حسن مجتبی(ع) فرمود:

عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَى قَرَابَاتِ أَبِي دِينَكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ (ص) وَإِنْ أَصَعَّتْ قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ وَإِيَّاكَ وَ إِضَاعَةَ قَرَابَاتِ أَبِي دِينَكَ بِنِزَافِي قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ فَإِنَّ شُكْرَ هَوْلَاءِ إِلَى أَبِي دِينَكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ (ص) أَمْرٌ لَكَ مِنْ شُكْرِ هَوْلَاءِ إِلَى أَبِي نَسَبِكَ إِنَّ قَرَابَاتِ أَبِي دِينَكَ إِذَا شَكَرَكَ عِنْدَهُمَا بِأَقْلٍ قَلِيلٍ يُظْهِرُهُمَا لَكَ يَحُطُّ عَنْكَ دُنُوبَكَ وَ لَوْ كَانَتْ مَلَأَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ وَإِنْ قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ إِنْ شَكَرَكَ عِنْدَهُمَا وَ قَدْ صَبَّغَتْ قَرَابَاتِ أَبِي دِينَكَ لَمْ يُغْنِيَا عَنْكَ فَتِيلاً.^۲

به نزدیکان پدران دینت، محمد و علی، نیکی کن اگرچه در حقّ نزدیکان پدر و مادر نسبی خود کوتاهی کنی (از آنها غفلت کنی) و از کوتاهی کردن در حقّ

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۵، ح ۲۱۶۹۷.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۲، ح ۸.

نزدیکان پدران دینت برای جبران کمبود نزدیکان پدر و مادر نسبی خود، برحذر باش؛ که قدردانی آنها (نزدیکان پدران دینت) نزد پدران دینت، محمد و علی، از سپاس‌گزاری ایشان (نزدیکان پدر و مادر نسبی) نزد پدر و مادر نسبی تو، بهره بیشتری دارد. همانا نزدیکان پدران دینت، وقتی از تو نزد ایشان تشکر کنند، به کمترین سپاسی که نزد ایشان ابراز کنند، گناهان تو فرو می‌ریزد، اگرچه بین زمین تا عرش را پر کرده باشد درحالی که اگر نزدیکان پدر و مادر نسبی تو، نزد ایشان تو را سپاس گویند، درحالی که نزدیکان پدران دینت را ضایع کردی، ذره‌ای به کارت نمی‌آید □ = دردی از تو دوا نمی‌کند □^۱

۱. از این روایت، برتری ادامه پیوند با معصوم(ع) و ترک پیوند با خویشان در هنگام تعارض یا تراحم این دو با یکدیگر آشکار می‌شود. آن‌جا که انسان بر سر دو راهی حفظ ارتباط با خویشان و ادامه ارتباط با معصوم(ع) قرار گیرد، شایسته و بلکه بایسته است که ارتباط با خاندان عصمت(ع) را حفظ کند و ایشان را بر خویشان خود ترجیح دهد. البته مراد از این ارتباط، دیدار از معصوم(ع) نیست، بلکه حفظ اصل پیوند با راهبران بشر برای هدایت و ارشاد و نبریدن از ایشان است. همچنین در آن‌جا که شکل خاصی از ارتباط با خویشان و معصوم(ع) به دستور معصوم(ع) واجب و لازم نیست، ارتباط با خاندان عصمت(ع) بر ارتباط با خویشان ترجیح دارد. به عبارت دیگر صلة با معصوم(ع) در هر دو مقام وجوب و استحباب بر صلة با خویشان در همان دو مقام برتری دارد. آن‌جا که پیوند با معصوم واجب است، اگر پیوند با خویشان در تعارض یا تراحم با آن قرار گیرد، باید پیوند با معصوم(ع) را مقدم داشت و آن‌جا که پیوند با معصوم(ع) مستحب است، اگر این پیوند با پیوندی مستحب با خویشان در تراحم قرار گرفت، ارتباط با معصوم(ع) مقدم است. از امام حسن(ع) حکایت شده که فرمود: خانواده مردی گرسنه بودند. مرد در آرزوی فراهم کردن چیزی برای خوردن از خانه بیرون آمد. درهمی کسب کرد و با آن نان و خورشی خرید. از کنار مرد و زنی از نزدیکان پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) (از سادات) گذشت و آن‌ها را گرسنه یافت. با خود گفت: ایشان از خانواده من حَق بیشتری دارند؛ پس نان و خورش را به آن‌ها داد و نمی‌دانست چه دلیلی در خانه (برای اهل خانه) بیآورد. آرام آرام راه می‌رفت و فکر می‌کرد که چه عذری برای خانواده آورد و بگوید با آن درهم، چه کرده است. هنگامی که در راه سرگردان بود، ناگهان قاصدی نام او را صدا زد. قاصد به سوی او راهنمایی شد و نامه‌ای از مصر به همراه پانصد هزار دینار در کیسه‌ای به او داد و گفت: این باقی‌ماندهٔ محموله‌ای است که از پسر عمویت به توریسیده است. او در مصر وفات یافت و یکصد هزار دینار، که در دست بازرگانان مکه و مدینه است و املاک بسیار و مالی به اندازهٔ چند برابر آن در مصر بر جای گذاشته است. مرد پانصد دینار را گرفت و برای خانواده‌اش برد. شب که خوابید، رسول‌خدا(ص) و علی(ع) را در خواب دید که به او فرمودند: چگونه می‌بینی این را که ما بی نیازت کردیم به خاطر اینباری که در حَق نزدیکان ما نسبت به نزدیکان خودت کردی. سپس در مدینه و مکه هیچ کس از کسانی (بازرگانی) که چیزی از آن یکصد هزار دینار بر عهده‌اش بود، باقی نماند مگر آن‌که محمد(ص) و علی(ع) را در خواب دیدند که می‌فرمودند: یا صبح که کردی، حَق فلان کس از ارث پسر عمویت را به او می‌رسانی یا به نابودی و رنج و از بین رفتن نعمت‌ها و دور شدن از منزلت خود، صبح می‌کنی. همه آن بازرگانان وقتی صبح کردند، اقدام به پرداخت

روایت گویای آن است که احسان به نزدیکان پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) برتر از احسان به نزدیکان نسبی است که این جز به علت برتری حق معصومان (ع) از حق پدر و مادر نیست. این ترجیح معصومان (ع) بر پدر و مادر است که سبب ترجیح نزدیکان گروه اول بر نزدیکان گروه دوم می‌شود؛ پس شایستگی پیوند با سادات به تبع شایستگی پیوند با معصومان (ع) است. این شایستگی به اندازه‌ای است که حتی نگاه کردن به سادات را ارزشمند ساخته است. نظر بر چهره خوبان از خویشاوندان حضرات معصوم (ع) آدمی را به یاد ایشان (ع) می‌اندازد و بدون شک، یاد معصومان (ع) عبادت است. امام رضا (ع) فرمود:

النَّظْرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ، قُلْتُ النَّظْرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ أَوْ النَّظْرُ إِلَى ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص)؛ فَقَالَ: بَلِ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص)؛ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْ وَ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي.^۱

نگاه به فرزندان ما عبادت است؛ (پس گفته شد: ای فرزند رسول خدا!) نگاه به امامان از ایشان یا نگاه به همه فرزندان پیامبر (ص) عبادت است؛ پس امام (ع) فرمود: بلکه نگاه به همه فرزندان پیامبر (ص) عبادت است. تا وقتی از راه او جدا نشده و به گناهان آلوده نشده باشند.

ستایش پیوند بلعصومان (ع) پس از وفات ایشان

برقراری ارتباط با پیشوایان معصوم (ع) به شکل‌های گوناگون و زمان‌های مختلف، چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت آن بزرگواران، همواره مورد سفارش بوده است.

→ حق آن مرد کردند تا تمام یکصد هزار دینار به دستش رسید و هیچ کس از بدهکاران پسرعموی آن مرد در مصر باقی نماند، مگر آن که پیامبر و امیرمؤمنان به خوابش آمدند و او را از روی تهدید به پرداخت سریع بدهی دستور دادند. پیامبر و امیرمؤمنان بار دیگر به خواب آن مرد آمدند و فرمودند: کار خدا را در حق خودت چگونه دیدی؟ ما تمام بدهکاران تو را دستور داده تا اموال تو را به تو برسانند. آیا به حاکم مصر دستور دهم تا زمین‌ها و املاک تو را بفروشد و قیمت آن‌ها را برایت بفرستد تا با آن، املاکی در مدینه تهیه کنی؟ مرد گفت: آری. پس پیامبر و امیرمؤمنان به خواب حاکم مصر آمدند و دستور بر همان کار دادند. حاکم چنین کرد و مبلغ سیصد هزار دینار برای مرد فرستاد. آن مرد ثروتمندترین افراد مدینه شد. رسول خدا (ص) بار دیگر به خوابش آمد و فرمود: ای بنده خدا! این پادشاه تو در دنیا به خاطر ایثار در حق نزدیکان من بود و در آخرت در برابر هر حبه‌ای از این مال، هزار کاه که کوچک‌ترینش، بزرگ‌تر از دنیا است، به تو عطا می‌کنم. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۴.

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۱، ح ۱۶۳۸۳.

معصومان (ع) از چنان مقام رفیعی نزد خدا برخوردارند که برکات و جودی ایشان با مرگ پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه همچون زمان حیات، ولایتی تکوینی داشته و طالبان را از فیوضاتشان بهره‌مند می‌سازند. پیوند با معصومان (ع) پس از وفات ایشان در شکل‌های گوناگون مورد ستایش و سفارش قرار گرفته است.

ستایش پیوند قلبی بلعصومان (ع)

اگرچه موضوع بحث و بررسی در فصل‌های گوناگون پیوندها، پیوندهای رفتاری است که خاستگاهشان اراده است و از افعال ارادی انسان به شمار می‌رود و از ارتباط قلبی و پیوند درونی فقط به عنوان سببی از اسباب این پیوندها سخن به میان می‌آید، ولی اهمیت بسیار ارتباط قلبی با حضرات معصومان (ع) و ارزش والای آن، بحث از این نوع پیوند را ویژگی می‌بخشد و در شمار موضوعات قابل توجه اخلاقی قرار می‌دهد. امام باقر (ع) به نقل از اجداد معصومش (ع) فرمود:

لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَ انْشَأَ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا» فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ (ص): الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ التَّقْوَى وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ وَ مِلَاكُهُ الْوَرَعُ وَ كَمَالُهُ الدِّينُ (جَمَالُهُ الْوَقَارُ) وَ نَمْرَتُهُ الْعَمَلُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

زمانی که رسول خدا (ص) مناسک آخرین حجش را بجا آورد (پایان رساند) سوار بر مرکبش شد و می‌گفت: «به بهشت وارد نشود مگر کسی که مسلمان باشد»؛ پس ابوذر غفاری (ره) به سوی او برخاست و گفت: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پس او (ص) فرمود: اسلام برهنه است و لباسش تقوا، زینتش شرم و حیا، معیارش ورع، کمالش دین (زیبایی‌اش وقار) و ثمره‌اش عمل است و

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۲، ح ۲۲. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی! انّ الاسلام عریان لباسه التقوی و ریاشه الهدی، و زینته الحیاء، و عماده الورع، و ملاکه العمل الصالح، و اساس الاسلام حبّ اهل بیتی. ای علی! همانا اسلام برهنه است و لباسش تقوا و اثاث و وسایلش هدایت و زینتش شرم و حیا و ستونش ورع و معیارش عمل صالح است و اساس اسلام، دوست داشتن من و دوست داشتن اهل بیت من است. المنتقى الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۶ و العجلونی: کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۳، ح ۲۷.

برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است.

از امام صادق(ع) هم دربارهٔ اساس اسلام، کلامی شبیه به همین، روایت شده است.^۱ اساس قرار دادن پیوند قلبی با معصومان(ع) برای اسلام، گویای اهمیت نقش این ارتباط در باورها، گرایش‌ها و رفتارهای یک فرد مسلمان است. گویا قلب هر انسان با ایمانی، ظرف محبت به خاندان عصمت و طهارت (ع) است و این ظرف، خالی از این محبت نخواهد بود تا آنجا که می‌توان باورهای ایمانی را در تلازم با این دوستی دانست. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

...أَمَّا أَنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهَوَ يُحِبُّنَا...^۲

... همانا هیچ بنده‌ای از بندگان خدا که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد،

نیست مگر آن که مهر ما را در دلش می‌یابد؛ پس ما را دوست می‌دارد...

از آنجا که قلب انسان محل محبت‌های گوناگون است، به نظر می‌رسد زمانی ایمان تحقق می‌یابد یا کامل می‌شود که محبت به معصومان(ع) در مقایسه با محبت‌های دیگر از شدت بیشتری برخوردار باشد؛ چنان‌که از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود:

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.^۳

بنده، مؤمن نمی‌شود تا آن‌که من نزد او از خودش محبوب‌تر شوم و خانواده‌ام از خانواده‌اش و خاندانم از خاندانش و خویشان دیگرم از خویشان دیگرش نزد

۱. همان، ص ۹۱، ح ۴۷ و کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۸۰، ح ۱۹. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) دربارهٔ اهل بیت فرمود: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا يَدْخُلُ قَلْبَ امْرِئٍ الْإِيمَانَ حَتَّىٰ يَحِبَّهُمْ لِلَّهِ وَتَقْرَابَتِهِمْ مِنِّي. سوگند به کسی که جانم به دست او است! ایمان، وارد قلب کسی نمی‌شود تا آن‌که ایشان (اهل بیت) را برای خدا و برای خویشاوندی‌شان با من دوست بدارد. الممتقی الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، صص ۱۰۲ و ۱۰۳، ح ۳۴۱۹۳ همچنین فرمود: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ حَتَّىٰ يَحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي. فقال عمر بن الخطاب: وما علامة حبِّ اهل بيتك؟ قال: هذا و ضرب بيده على علي. هیچ مردی ایمان نمی‌آورد تا اهل بیت مرا برای دوست داشتن من دوست بدارد. پس عمر بن خطاب گفت: نشانهٔ دوست داشتن اهل بیت تو چیست؟ فرمود: این و با دستش بر علی زد. الزندی الحنفی: نظم در السمطين، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۷۶، ح ۴؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۳۳۴، ح ۹.

او محبوب‌تر شود.

ملازمت ایمان با محبت به معصومان(ع) به اندازه‌ای محکم و استوار است که شاید بتوان آن دو را یکی شمرد.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

حُبُّنَا اِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ.^۱

دوست داشتن ما، ایمان و دشمن داشتن ما، کفر است.

بی‌فایده بودن عبادات به ظاهر ارزشمند کسی که قلبش خالی از حبّ معصومان(ع) است نیز از نقش اساسی این محبت در ارزشمندی اعمال انسان حکایت دارد. ابوذر غفاری(ره) به نقل از رسول خدا(ص) می‌گوید:

... فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ صَائِمًا وَ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرَ مُحِبِّ لِأَهْلِ بَيْتِي لَمْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ.^۲

پس سوگند به کسی که جانم به دست او است! اگر مردی گام‌هایش را بین رکن و مقام منظم و به صف کند، درحالی‌که روزه‌دار، رکوع کننده و سجده کننده است تا خدای عزوجل را ملاقات کند (از دنیا برود) درحالی‌که دوست‌دار اهل بیت من نباشد، آن کار برای او نفعی ندارد.

این تلازم نیز تا آن‌جا است که حب را برترین عبادت شمرده‌اند؛ یعنی نه فقط حب معصومان(ع) در ارزشمندی عبادت‌ها مؤثر است که خود، برترین عبادت است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ.^۳

همانا بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است و دوست داشتن ما اهل بیت، برترین عبادت است.

حال طبیعی است که آنچه اساس باورها، عبادات و اعمال انسان است و بدون آن

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۵، ح ۷۵.

۳. همان، ص ۹۱، ح ۴۸؛ به نقل از محاسن، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۶۷.

ایمان نابود و اعمال بی‌ارزش می‌شود، حقیقتی است که مورد پرسش الاهی واقع شود و انسان درباره آن مسؤل باشد. رسول خدا(ص) فرمود:

لَا يُزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عُمْرِكَ فِيمَا أَفْتَيْتُهُ؟ وَ جَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتُهُ؟ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ؟ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...^۱

قدم هیچ بنده‌ای در روز قیامت از برابر خدای عزوجل نمی‌گذرد تا خداوند از او درباره چهار خصلت پیرسد: ۱. عمرت را در چه تمام کردی؟ ۲. و جسمت را در چه فرسوده ساختی؟ ۳. مالت را از کجا به دست آوردی و در کجا گذاردی (صرف کردی)؟ ۴. و از دوستی ما اهل‌بیت...

شرایط ارزشمندی محبت بمعصومان(ع)

دوست داشتن خاندان عصمت و طهارت(ع)، همان‌گونه که گذشت، از ارزش بسیاری برخوردار است و پیامدهای عالی بسیار دارد؛ ولی آیا هر محبتی به ایشان، دارای چنین ارزشی است؟ در پاسخ می‌توان گفت که محبت اگر صادقانه، واقعی و خالص باشد، ارزشمند است و در غیر این صورت، فاقد ارزش است؛ زیرا در حقیقت، محبت به محبوب نیست، بلکه صورت و شکل محبت را دارا است. اما محبت واقعی به حضرات معصومان(ع) چه محبتی است و چه شرایطی دارد؟ در این باره می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. دوست داشتن برای خدا

گاه انسان، فرد بزرگی را از آن جهت دوست دارد که خواسته‌های مادی‌اش را برآورده می‌کند که در این صورت محبت او به واسطه اغراض مادی خودش به آن فرد، تعلق می‌گیرد و این خواسته‌های مادی است که محبوب واقعی او است و به عبارت روشن‌تر او برای رفع نیازهایش به آن فرد بزرگ دل بسته است و در غیر این صورت، محبتی به آن فرد ندارد.

۱. همان، ص ۱۰۳، ح ۷۰.

اما گاه علاقه و محبت به یک فرد بزرگ - اگرچه از کرم و بخششی که در حق انسان کرد، پدید آمده باشد - برای تأمین خواسته‌های خویش نیست، اگرچه خواسته‌هایش را از او بطلبد، بلکه او را به خاطر عظمت وجود، خصال انسانی - الهی و اخلاق کریمانه‌اش دوست دارد. حال روشن است که محبت واقعی از سنخ دوم است. بشرین غالب از حضرت امام حسین (ع) نقل می‌کند که امام (ع) به من فرمود:

يَا بَشْرِبْنَ غَالِبٍ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ جُنَّتَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَ قَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبُرَّ وَالْفَاجِرَ.^۱

ای بشرین غالب! هرکس ما را فقط برای خدا دوست بدارد، ما و او مثل این دو می‌آییم - و دو انگشت سیابه خود را مشخص کرد - و هرکس ما را فقط برای دنیا دوست بدارد، پس همانا هنگامی که قائم به عدل قیام کند، عدلش شامل نیک و بد می‌شود (یعنی از عدل امام در دنیا بهره‌مند می‌شود).

بر طبق نقل دیگری امام (ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَى نَبِيَّتَا (ص) هَكَذَا - وَصَمَّ اضْبَعِيهِ - وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبُرَّ وَالْفَاجِرَ.^۲

هرکس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او بر پیامبرمان این‌گونه وارد می‌شویم - و دو انگشتش را به هم چسباند - و هرکس ما را برای دنیا دوست بدارد، پس همانا دنیا برای نیک و بد وسعت دارد.

چنان‌که پیدا است، ملازمت با معصومان (ع) در ورود بر پیامبر (ص) در روز قیامت، فقط برای محبتی است که برای خدا باشد؛ زیرا چنین محبتی واقعی بوده و از خودخواهی به دور است. دوست داشتن معصوم (ع) وقتی واقعی است که از معرفت - اگرچه ناقص - به مقام والا و جلالت شأن ایشان نشأت گرفته باشد. چنین محبتی است که ارزشمند بوده و پیامدهای عالی به ارمغان می‌آورد. آن‌ها که معصومان (ع) را فقط برای رفع نیازهای

۱. همان، ص ۹۰، ح ۴۴؛ به نقل از محاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۴.

۲. همان، ص ۸۴، ح ۲۶؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۲۵۳، ح ۴۵۵.

مادی خویش دوست می‌دارند، از این پیامدها بی‌بهره خواهند بود.

امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا وَ أَحَبَّ مُحِبَّنَا لَا لِعَرَضٍ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَا لِأَحْتِجَةِ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.^۱

هرکس ما را و دوست‌دار ما را دوست بدارد، نه برای هدفی دنیایی که به آن برسد و با دشمنان ما دشمن باشد، نه به سبب کینه‌ای که بین او و آن دشمن است، سپس روز قیامت بیاید و بر دوشش گناهایی به مانند تپه‌ای از شن و کف دریا باشد، خدای تعالی او را می‌آمرزد.

روایت شده نوجوانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، به پیامبر(ص) سلام کرد و چهره‌اش گشاده شد و لبخند زد؛ پس رسول خدا(ص) به او فرمود:

أَتُحِبُّنِي يَا فَتَى فَقَالَ أَيْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ عَيْنَيْكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ. فَقَالَ: مِثْلَ أَيْكٍ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ. فَقَالَ: مِثْلَ أُمِّكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ. فَقَالَ: مِثْلَ نَفْسِكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَمِثْلَ رَبِّكَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَ لَا لِأَحَدٍ فَإِنَّمَا أَحْبَبْتُكَ لِحُبِّ اللَّهِ. فَالْتَمَتَ النَّبِيُّ إِلَى مَنْ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ: هَكَذَا كُونُوا. أَحِبُّوا اللَّهَ لِأِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَ أَنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ.^۲

ای جوان! آیا مرا دوست داری؟ گفت: آری به خدا ای رسول خدا. فرمود: مانند دو چشمت؟ گفت: بیشتر. فرمود: مانند پدرت؟ گفت: بیشتر. فرمود: مانند مادرت؟ گفت: بیشتر. فرمود: مانند جانت؟ گفت: به خدا بیشتر ای رسول خدا. فرمود: آیا مانند پروردگارت؟ گفت: خدا را، خدا را، خدا را، ای رسول خدا این

۱. همان، ص ۱۰۶، ج ۷۷؛ به نقل از بشارة المصطفی، ص ۸۹.

۲. ابومحمد الحسن بن ابی‌الحسن الدیلمی: ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۱. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: احبوا الله عزوجل لما يغذوكم به من نعمه و احبوني لحب الله و احبوا اهل بيتي لحيي. خدای عزوجل را برای نعمت هایی که به شما خورانده (داده) است، دوست بدارید و مرا برای دوست داشتن او دوست بدارید و اهل بیتم را برای دوستی من دوست بدارید. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ح ۳۴۱۵۰. الحاکم النیشابوری: المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰ و جلال الدین سیوطی: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۲۴. چنان‌که پیدا است غایت دوست داشتن اهل بیت، دوست داشتن رسول خدا(ص)، و غایت دوست داشتن رسول خدا(ص)، دوست داشتن خدا است؛ پس دوست داشتن اهل بیت در طول دوست داشتن خدا سفارش شده است و این از ارزشمندی حب اهل بیت در صورتی که به خاطر خدا باشد، حکایت می‌کند.

مقام نه برای تو است و نه برای هیچ کس دیگر. پس من تو را فقط برای دوست داشتن خدا دوست دارم. پس پیامبر به همراهان خود روی کرد و فرمود: این گونه باشید، خدا را برای احسان و انعامش به خودتان دوست بدارید و مرا برای دوستی خدا دوست بدارید.

۲. دوست نداشتن دشمنان

محب واقعی حضرات معصومان (ع) نمی تواند دوست دار دشمن ایشان باشد؛ بلکه از آن ها متنفر است؛ زیرا برای او، دشمن معصوم (ع) یعنی دشمن کسی که او را دوست می دارد و این مهر و علاقه وقتی واقعی باشد، نفرت از دشمن محبوب را به بار می آورد. میثم تمّار که از اصحاب خاصّ امیرمؤمنان علی (ع) است و جان خود را در راه حبّ حضرتش تقدیم کرد، می گوید: شبی را نزد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) بودیم و او برای ما می فرمود:

...وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا إِنَّ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ»^۱ يُحِبُّ بِهِذَا قَوْمًا وَ يُحِبُّ بِالْآخَرِ عَدُوَّهُمْ وَالَّذِي يُحِبَّنَا فَهُوَ يُخْلَصُ حُبَّنَا كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ لِأَغْشٍ فِيهِ...^۲

... و هرگز دوست ندارد ما را کسی که دشمن ما را دوست بدارد. همانا آن در یک دل جمع نمی شود (خداوند برای هیچ کس، دو دل در درون، قرار نداده است) که با دلی، گروهی را دوست بدارد و با دل دیگر، دشمنان آن گروه را دوست بدارد. کسی که ما را دوست می دارد، پس دوستی ما را در دل خالص گرداند، چنان که طلا خالص می شود؛ به گونه ای که هیچ ناخالصی و شائبه ای در آن نباشد.

گویند مردی نزد امیرمؤمنان علی (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! همانا من تو را دوست دارم و فلان کس را هم دوست دارم (درحالی که نام یکی از دشمنان امیرمؤمنان (ع) را برد) حضرت فرمود:

۱. احزاب (۳۳): ۴.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۳، ح ۲۴؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۱۴۸، ح ۲۴۳.

أَمَّا لَآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ فَأَمَّا أَنْ تَعْمَى وَإِمَّا أَنْ تُبْصِرُ.^۱

اما تو اکنون لوچ و دوبین هستی. پس یا کور باش (فقط دشمن ما را دوست بدار) یا بینا باش (فقط مرا دوست بدار).

کلام امام(ع) کنایه از آن دارد که نمی‌شود دوست داشتن معصوم(ع) را با دوست داشتن دشمن او در یک دل جمع کرد و اگر کسی چنین تصویری داشته باشد، به پندار مبتلا شده است.

بنابراین برای تعیین میزان ارزشمندی محبت به معصومان(ع) و آزمایش حقیقی بودن یا نبودن آن، می‌توان به محبت دیگران در دل توجه کرد. اگر محبت دشمنی از دشمنان ایشان(ع) (با آگاهی از دشمنی او) در دل یافت شد، محبت به معصومان(ع) واقعی نبوده و بی‌ارزش است.

امام باقر(ع) به چنین آزمونی تصریح کرده، می‌فرماید:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۲ فَيَحِبُّ بَهْدًا وَيُبْغِضُ بَهْدًا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحَبَّ لَنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ سَارَ كُهُ فِي حُبِّنَا حَبَّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ وَاللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَاللَّهُ عَدُوُّ لِّلْكَافِرِينَ.^۳

«خداوند برای هیچ کس دو دل در درون قرار نداده است» تا با این دوست و با آن دشمن بدارد؛ ولی محبت ما، دوست داشتن را برای ما خالص می‌کند؛ چنان‌که طلا با آتش خالص می‌شود، بدون آن که شائبه و تیرگی در آن بماند. هر کس بخواهد به حب ما پی برد (که آیا در قلبش حب ما وجود دارد یا نه؟) پس قلبش را بیازماید.

پس اگر دوستی دشمن ما با دوستی ما در دلش شریک (همراه) باشد، پس از ما نیست و ما هم از او نیستیم و خدا دشمن ایشان است و جبرئیل و میکائیل هم

۱. همان، ص ۵۸، ح ۱۷.

۲. احزاب (۳۳): ۴.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۱، ح ۱.

دشمن اویند و خدا دشمن کافران است.

۳. بیزاری جستن از دشمنان و دشمن با آنها

پیدایی محبت واقعی به معصوم(ع) افزون بر بیرون کردن محبت دشمنان او از دل به پیدایی نفرت و بیزاری جستن از آنها نیز نیاز دارد. دوست واقعی کسی است که از دشمنان محبوبش متنفر باشد و انزجار خویش را (در صورت نبودن مانع) ابراز کند. گویند به امام صادق(ع) عرضه شد که فلان کس شما را دوست دارد، ولی در بیزاری جستن از دشمن شما ضعیف است، پس امام(ع) فرمود:

هَيْهَاتَ! كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَبْتَرَأْ مِنْ عَدُوِّنَا.^۱

دور باد (چه بد)! دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما دارد درحالی‌که از دشمن ما بیزاری نجسته است.

رسول خدا(ص) پذیرش ادعای هرکس که مدعی پایبندی به ولایت حضرات معصوم(ع) است را در گرو بیزاری جستن او از دشمنان ایشان می‌داند، آن‌جا که به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ... وَإِنَّ وَلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بِدَلِيلِكَ
أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».^۲

ای علی! تو امیرمؤمنان هستی... و همانا ولایت تو جز به بیزاری جستن از دشمنان و دشمنان امامان از فرزندان، پذیرفته نشود و این چیزی است که جبرئیل به من خبر داد «پس هرکس بخواهد، پس ایمان آورد و هرکس بخواهد، پس کفر ورزد».

کسانی که به حضرات معصوم(ع) ستم روا داشتند و حق ایشان را پایمال کردند، باید مورد بیزاری دوست‌داران ایشان(ع) قرار گیرند. تبری از دشمنان معصومان(ع) از اصول مهم احکام و فروع دین است. امام صادق(ع) فرمود:

۱. همان، ص ۵۸، ح ۱۸.

۲. کشف (۱۸): ۲۹.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۳، ح ۲۲.

... وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَمِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَهَتَكُوا حِجَابَهُ وَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ (ع) فَدَكَ وَمنَعَوْهَا مِيرَاتِهَا وَغَضَبُهَا وَرُوحَهَا حُفُوقَهُمَا وَهُمُوا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَأَسْؤُوا الظُّلْمَ وَغَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَالْأَزْلَامِ وَأَيْمَةِ الضَّلَالِ وَقَادَةَ الْجُورِ كُلِّهِمْ أَوْلَهُمْ وَآخِرِهِمْ وَاجِبَةٌ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ الْأَشْقَى الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقَةَ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَاجِبَةٌ وَالْبِرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَاجِبَةٌ...^۱

... و بیزاری جستن از دشمنان ایشان (اولیای خدا) و از کسانی که بر آل محمد (ص) ستم روا داشته و پرده‌داری کردند و از فاطمه (ع) فدک را گرفتند و از میراثش بازداشتند و حقوق او و شوهرش را غصب کردند و به آتش کشیدن خانه‌اش همت گماشتند و ستم را بنیان گذاردند و سنت رسول خدا (ص) را دگرگون ساختند، واجب است و بیزاری جستن از ناکثان (= پیمان‌شکنان، نامی که بر برپاکنندگان قائله جمل گذارده شد) و قاسطان (= ستمگران، نامی که بر معاویه و اصحابش گذارده شد) و مارقان (= نامی که بر خوارج نهران گذارده شد) واجب است و بیزاری جستن از بت‌ها و آلات قمار و پیشوایان گمراهی و رهبران ستمکاری، همه و همه از آغاز تا پایانشان واجب است و بیزاری جستن از شقی‌ترین آغاز و پایان، برادر کسی که ناقة ثمود را پی کرد، قاتل امیرمؤمنان (ع) واجب است و بیزاری جستن از همه کشتندگان اهل بیت (ع) واجب است...

رسول خدا (ص) دشمنی خود با دشمنان اهل بیتش را به جابر بن عبدالله انصاری اعلام فرمود و خدا را برای دشمنی گواه گرفت که این خود تعلیمی از حضرتش (ص) به امت خویش است؛ به این معنا که پیروان رسول خدا (ص) همچون حضرتش (ص) شایسته است که با دشمنان اهل بیتش (ع)، دشمن باشند. جابر از حضرت (ص) درباره امیرمؤمنان علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) پرسید و رسول خدا (ص) پس از پاسخ فرمود:

۱. همان، ص ۵۲، ح ۳؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۰۷.

أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ...^۱

خدا را گواه می‌گیرم که همانا من در جنگ و مخالفتم با کسانی که با ایشان در جنگ باشند...

حضرات معصوم(ع) نیز همین معنا را در زیارات مختلف به پیروانشان تعلیم فرمودند؛ چنان‌که امام رضا(ع) در پاسخ به پرسش کسی که از چگونگی زیارت پدرش موسی بن جعفر(ع) پرسیده بود، ضمن تعلیم زیارت فرمود که بگوید:

أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي... حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ.^۲

خدا را گواه می‌گیرم که همانا من... در جنگم با کسانی که با ایشان در جنگ باشند.

امام باقر(ع) هم در زیارت عاشورا تعلیم فرمود که زیارت کننده بگوید:

أَنِّي... حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ... وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ.^۳

همانا من... در جنگ و مخالفتم با کسی که با شما سر جنگ داشته باشد... و دشمنم با کسی که دشمن شما باشد.

امام هادی(ع) هم در زیارت معروف به جامعه کبیره با عباراتی کامل فرمود:

أَنِّي... مُبِغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ... حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ.^۴

همانا من... از دشمنان شما بیزارم و دشمن آنها هستم... و سر جنگ دارم با کسانی که سر جنگ با شما دارند.

۴. دوست داشتن دوستان

زمانی که انسان کسی را به واقع دوست بدارد، نمی‌تواند با دوست‌داران او دشمنی کند و نه فقط نمی‌تواند با آنها دشمنی کند، که نمی‌تواند نفرت آنها را هم در دل داشته باشد؛

۱. همان، ج ۳۷، ص ۷۶، ح ۴۳؛ به نقل از اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) به علی و حسن و حسین و فاطمه نگاه کرد و فرمود: انا حرب لمن حاربکم... من در جنگم با کسانی که با شما در جنگ باشند... احمد بن حنبل: مسند، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۱۲۶، ح ۱؛ به نقل از عیون اخبارالرضا شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۲۹۳، ح ۲.

۴. همان، ج ۹۹، ص ۱۳۱، ح ۴؛ به نقل از عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۵۷، ح ۱.

پس با وجود نفرت و دشمنی از دوستان کسی که دوستش دارد، باید در واقعی بودن دوستی خود شک کند. قلب محبّ حضرات معصومان(ع) به محبّان ایشان گرایش دارد و به واسطه محبّت ایشان(ع) محبّانشان را نیز دوست می‌دارد. امیرمؤمنان علی(ع) به یکی از یارانش به نام حبیب بن معتمر فرمود:

يَا حُبَيْشُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَا مُحِبٌّ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَوَلِيًّا لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَوَلِيًّا لَنَا، فَلَيْسَ بِمُحِبِّ لَنَا...^۱

ای حبیبش! هرکس از دانستن این که دوست ما است یا دشمن ما، شاد می‌شود، پس قلبش را بیازماید؛ اگر دوست‌دار ما را دوست دارد، دشمن ما نیست و اگر از دوست‌دار ما بیزار باشد، پس دوست ما نیست...

۵. دوستی کردن با دوستان

محبّت دوست‌داران واقعی حضرات معصوم(ع) به دوستان ایشان(ع) فقط در فضای قلب و روح آن‌ها باقی نمی‌ماند، بلکه در گفتار و کردارشان آشکار می‌گردد و این همان چیزی است که از آن با عنوان دوستی کردن یاد می‌شود؛ چرا که «دوست داشتن»، حال یا فعل قلب است و «دوستی کردن» به رفتار و کردار بیرونی مربوط می‌شود. فاصله گرفتن از دوستان و پیروان معصومان(ع) و دوستی نکردن با ایشان، از ضعف محبّت فرد به معصومان(ع) حکایت دارد. کسی که می‌خواهد به محبّت واقعی حضرات(ع) دست یابد، باید دوستان ایشان(ع) را دوست بدارد و با آن‌ها دوستی کند. امام صادق(ع) فرمود:

..الْوَلَايَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يَغْيُرُوا وَلَمْ يَبْدُلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ (ص) وَاجِبَةٌ مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرِّ الْعَفَارِيِّ وَالْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ وَ سَهْلَ بْنَ حَنْبَلٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ وَ عَبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ وَ خُزَيْمَةَ بْنَ ثَابِتِ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَ مَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ وَ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِمْ وَ الْوَلَايَةُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ وَ يُهْدَاهُمْ وَاجِبَةٌ.^۲

۱. همان، ج ۲۷، ص ۵۳، ح ۶.

۲. همان، ص ۵۲، ح ۳؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۰۷.

دوستی کردن با اهل ایمان، همان کسانی که پس از پیامبرشان (ص) راه خود را تغییر ندادند و عوض نکردند، واجب است. □ کسانی □ همانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه بن یمان و ابوهیثم بن تیهان و سهل بن حنیف و ابویوب انصاری و عبدالله بن صامت و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت، صاحب دو شهادت و ابوسعید خدری و هرکس مثل ایشان است و رفتاری همچون رفتار ایشان دارد؛ دوستی کردن با پیروان ایشان و اقتدا کنندگان به آنها و به هدایتشان واجب است.

رسول خدا (ص) در همان کلامی که دشمنی خویش با دشمنان اهل بیتش را به جابر بن عبدالله اعلام فرمود، دوستی خود با دوستان خاندانش را نیز بیان فرمود، آنجا که فرمود:

أَشْهَدُ لِلَّهِ أَنِّي... وَ سَلِّمُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ^۱

خدا را گواه می‌گیرم که همانا من... در صلح و آشتی هستم با کسانی که با ایشان در صلح باشند.

امام باقر (ع) در زیارت عاشورا همین معنا را تعلیم فرمود که:

أَنِّي سَلِّمُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ... وَ وَئِي لِمَنْ وَالَاكُمْ...^۲

همانا من در صلح با کسانی که با شما در صلحند... و دوست دار کسانی هستم که دوست دار شما باشند.

امام هادی (ع) در زیارت جامعه فرمود:

أَنِّي... مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَاءِكُمْ... سَلِّمُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ...^۳

همانا من... دوست دار شما و دوستان شما هستم... با کسانی که با شما در صلحند، در صلح و آشتی هستم.

۱. همان، ج ۳۷، ص ۷۶، ح ۴۳؛ به نقل از اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) به علی و حسن و حسین و فاطمه نگاه کرد و فرمود: انا... سلم لمن سالمکم. من در آشتی و صلح با کسانی که با شما در صلحند. احمد بن حنبل: مسند، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. همان، ج ۹۸، ص ۲۹۳، ح ۲.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۱۳۱، ح ۴؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۵۷، ح ۱.

۶. ابراز دوستی به پیشوایان (ع)

محبّی که از آشکار ساختن محبتش با کمترین هراسی استنکاف کند، محبّ راستین نیست. دوست‌دار واقعی آن است که در هیچ شرایطی از ابراز محبتش دریغ نکند، مگر آن که خداوند بر پنهان ساختن آن فرمان داده باشد که در این صورت برای اطاعت از فرمان خدا است که از ابراز محبت خودداری می‌شود و این پنهان کاری از ضعف محبت حکایت نمی‌کند. امام رضا (ع) چنان‌که گذشت، در نکوهش کسانی که خود را شیعه خوانده بودند، فرمود:

وَتَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَةَ.^۱

و تقیه می‌کنید در جایی که تقیه واجب نیست.

به امام صادق (ع) گفته شد که عمّار دُهنی، از اصحاب امام (ع)، امروز نزد «ابن ابی لیلی» قاضی کوفه، شهادتی داد. قاضی به او گفت: عمّار بلند شو، ما تو را می‌شناسیم و شهادتت را نمی‌پذیریم؛ چرا که تو از رافضیان (به شیعیان می‌گفتند) هستی. عمّار درحالی‌که هیجان‌زده می‌لرزید و گریه او را فرا گرفته بود، بلند شد. ابن ابی لیلی (با دیدن این منظره) گفت: تو مردی از اهل دانش و حدیث هستی، اگر از این که رافضی نامیده شوی، بدت می‌آید، پس از رافضی بودن بیزاری جو که تو از برادران ما هستی. عمّار به او گفت: ای این! به خدا سوگند که به آن‌چه تو پنداشتی، نگراییدم؛ و لکن بر تو و بر خودم گریستم. امّا گریه‌ام بر خودم از این‌رو است که تو رتبه گرامی و والایی را به من نسبت دادی که من شایسته آن نیستم. گمان کردی من رافضی هستم. وای بر تو! امام □ صادق (ع) مرا این‌گونه حدیث فرمود که نخستین کسانی که رافضی نامیده شدند، ساحرانی بودند که وقتی آیت موسی را در عصایش مشاهده کردند، به او ایمان آورده و تابعش شدند و از فرمان فرعون بازگشتند (سرپیچی کردند) و به هر چه بر ایشان نازل شد، تسلیم شدند؛ پس فرعون آن‌ها را «رافضه» نامید، چون از دین او بازگشتند. پس رافضی کسی است که از تمام اموری که خداوند از آن‌ها ناخشنود است، روی برتافته و بازگردد و هر آن‌چه را دستور داده است،

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۷، ح ۲۱۴۰۰.

انجام دهد. پس در این زمان چه کسی این‌گونه است؟ و اگر برخودم گریه نکنم، می‌ترسم خدا بر قلبم آگاه شود در حالی که این اسم شریف را لقب من ساختی، پس پروردگارم عتابم کند که ای عَمَّار! آیا تو نسبت به امور باطل رافضی هستی و به اطاعت‌ها عامل هستی، همان‌گونه که به تو نسبت دادند؟ و این از درجات من بکاهد و سبب عقاب شدیدی برای من شود، مگر آن که سروران من با شفاعتشان، جبران کنند و اما گریه‌ام بر تو به خاطر دروغ بزرگی است که در منسوب کردن من به این نام (رافضی) مرتکب شدی و دلسوزی شدید من برای تو از این رو است که با نسبت دادن شریف‌ترین اسم‌ها (رافضی) به من، به عذاب خدا گرفتار می‌شوی، اگرچه تو این نام را از پست‌ترین نام‌ها بدانی. چگونه جسم تو بر عذاب گفتارت صبر خواهد کرد؟

امام صادق(ع) (پس از شنیدن این دفاع جانانه عَمَّار از تشیع و ابراز این پیوند) فرمود:

لَوْ أَنَّ عَلِيَّ عَمَّارٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لَمُحِيتَ عَنْهُ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَأَنَّهَا لَتَزِيدُنِي حَسَنَاتِهِ عِنْدَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يُعْجَلَ كُلُّ حَزْدَلَةٍ مِنْهَا أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ^۱

اگر عَمَّار گناهانی بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین‌ها برگردن داشته باشد، با این کلمات (که به ابن‌ابی‌لیلی گفت) همه آن‌ها محو و نابود شد و همانا نیکی‌هایش به اندازه‌ای نزد پروردگارش عَزَّوَجَلَّ فزونی یابد که هر ذره‌ای از آن هزار برابر برتر از دنیا قرار داده خواهد شد.

أَلِ النَّبِيِّ ذَرِيَعَتِي وَ هُمْ ءَالِيهِ وَسِيَلَتِي
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَاً بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي^۲

خاندان پیامبر وسیله و حجت من هستند و آنان وسیله رسیدن من به خدا هستند.

امیدوارم که فردای قیامت به خاطر آنان نامه عملم را به دست راستم بدهند.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ح ۱۱.

۲. محمدبن شهر آشوب مازندرانی: مناقب آل‌ابی‌طالب(ع)، ج ۲، ص ۱۵۲. عبدالقادر محمد مایو: شرح دیوان الامام

محمدبن ادریس الشافعی، ص ۴۶، الطبعة الأولى، دارالقلم، حلب، سوریه، ۲۰۰۰ م.

إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ التَّقْلَانَ إِنِّي رَافِضِي^۱
 اگر دوست داشتن آل محمد(ص) نشانهٔ رافضی‌گری است جن و انس شاهد
 باشند که من رافضی هستم

وَ أَنْ فِي مَجْلِسٍ تَذَكَّرُ عَلِيًّا وَ سَبَطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ
 يُقَلِّدُ مَا ذَكَرْتَ أَلَى سِوَاهُ فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ
 بَرِئْتُ أَلَى الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنَاسٍ يَرَوْنَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ^۲
 اگر در مجلسی از علی، دو پسر او و فاطمهٔ پاک یاد کنی، به تو گفته می‌شود این
 سخن‌ها را رها کن و چیز دیگری بگو؛ زیرا این حرف‌ها، سخن رافضی‌ها است.
 من از مردمی که می‌پندارند محبت فاطمه و خانواده‌اش رافضی‌گری است، در
 پیشگاه خداوند مهیمن بیزاری می‌جویم.

۷. اطاعت از خدا

حضرات معصوم (ع) بندهٔ خالص خدا و مأموران هدایت بشر به بندگی و اطاعت از
 خدایند؛ پس کسی به واقع می‌تواند مدعی دوستی با آنان باشد که بنده و مطیع خدا باشد و
 هرکس راه عصیان و سرکشی از فرامین الهی را پیش گیرد، نه فقط دوست معصومان(ع)
 نیست که می‌توان او را دشمن ایشان(ع) نامید.
 امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ^۳
 همانا دوست محمد کسی است که خدا را اطاعت کند، اگرچه خویشاوندی‌اش
 دور باشد (مانند سلمان و ابوذر و مقداد) و دشمن محمد کسی است که از خدا
 نافرمانی کند، اگرچه خویشاوند نزدیک او باشد (مانند ابوجهل و ابولهب).
 این معیار برای دوست و دشمن، معیاری است که رسول خدا(ص) خود پس از فتح مکه
 و چیرگی بر قلب جزیرهٔ العرب بیان فرمود تا کسی به سبب خویشاوندی با او، برتری

۱. همان، ج ۲۳، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۱۵۴.

۳. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۸۴، حکمت ۹۶.

نجوید و به ستم نگراید.

لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَامَ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ!
 إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ، لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مَنَّأَ فَوَ اللَّهِ مَا أَوْلِيَانِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا
 الْمُتَّقُونَ فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا عَلَي رِقَابِكُمْ وَيَأْتِي النَّاسُ وَيَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ. أَلَا وَإِنِّي
 قَدْ أَعْدَلْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَفِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَكُمْ وَإِنِّي لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ.^۱

زمانی که رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد، بر صفا ایستاد و فرمود: ای بنی هاشم! ای بنی عبدالمطلب! همانا من فرستاده خدا به سوی شما و دلسوز شما هستم، نگویید که محمد از (قبیله و خاندان) ما است. پس به خدا سوگند! دوستان من نه از شما و نه از غیر شما جز تقوا پیشگان نیستند؛ پس شما را نخواهم شناخت، آن‌گاه که روز قیامت بار دنیا را به دوش بکشید درحالی که مردم بار آخرت را بر دوش دارند. هوشیار باشید، همانا من از آن‌چه که بین شما و بین خداوند عزوجل و شما است، پوزش می‌خواهم و همانا عمل من برای من و عمل شما برای شما خواهد بود (یعنی به بیوند خویشاوندی تکیه نکنید، بلکه به عمل خویش تکیه کنید).

فرمان برداری از خدا به اندازه‌ای مهم و ارزشمند است که فرمان‌بردار را در شمار اهل بیت پیامبر (ص) وارد می‌سازد، اگرچه از خون و گوشت آن‌ها نباشد و نافرمان را از جمعشان خارج سازد، اگرچه از خویشان‌شان باشد. حسن بن موسی الوشاء البغدادی که از یاران امام رضا (ع) است، می‌گوید: در خراسان با علی بن موسی الرضا (ع) در مجلس آن حضرت بودم و زید بن موسی (برادر امام رضاع) هم حاضر بود. زید به جماعت حاضر در مجلس رو آورد و بر آن‌ها فخر می‌فروخت و به نسب خویش می‌نازید. ابوالحسن امام رضاع (ع) هم رو به جماعتی کرد که زید برای آن‌ها سخن می‌گفت و گفتار او را شنید، پس به او رو کرد و فرمود:

يَا زَيْدُ أَعْرَكَ قَوْلَ بَقَالِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ وَاللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۱، ح ۲؛ به نقل از صفات الشیعه، صدوق، ص ۵، ح ۸.

لِحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيُتِمُّ لَيْلَةَ
وَتَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقُولُ
لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ وَقَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا حَسَنُ
كَيْفَ تَقْرَعُونَ هَذِهِ الْآيَةَ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۱ فَقُلْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ
عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ فَقَالَ (ع) كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَ لَكِنْ لَمَّا عَصَى
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ كَذَا مِنْ كَانَ مِنْكُمْ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلُ
الْبَيْتِ.^۲

ای زید! گفته بقالان کوفه تو را مغرور ساخته که می گویند: همانا رحم (از هر
پلیدی) نگاه داشته شده است؛ پس خداوند فرزندانش را بر آتش حرام ساخت؛
به خدا سوگند این مطلب فقط برای حسن و حسین و فرزند به دنیا آمده از
فاطمه است؛ پس اما مساوی بودن تو با موسی بن جعفر (ع) (چون هر دو از
فرزندان فاطمه (ع) هستید) درحالی که او مطیع خدا است و روزش را در روزه
و شبش را (برای خدا) برپا بوده با تو که نافرمانی خدا می کنی، نتیجه اش آن
است که تو نزد خدا از او عزیزتر باشی (زیرا او با همه بندگی اش مساوی تو با
همه نافرمانی ات است، حال این که به حتم این گونه نیست) همانا علی بن
الحسین (ع) می فرمود: برای نیکوکار از ما (فرزندان فاطمه ع) پاداش دوبرابر و
برای گناه گار از ما، عذاب دو برابر است. حسن و شَاء گفت: سپس امام (ع) به
من توجه کرد و فرمود: ای حسن، چگونه این آیه را قرائت می کنید: (خداوند)
فرمود: ای نوح همانا او (پسر نافرمانت) از خانواده تو نیست، همانا او رفتاری
ناشایست است حسن و شَاء می گوید که گفتیم: برخی از مردم این گونه قرائت
می کنند: همانا او رفتاری ناشایست است □ و برخی قرائت می کنند که «همانا او
رفتاری ناشایست انجام داد»؛ پس کسانی که به شکل اول قرائت می کنند □ او را

۱. هود (۱۱): ۴۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲؛ به نقل از معانی الاخبار، ص ۱۰۵.

از پدرش نفی می‌کنند (یعنی می‌گویند او پسر نوح نبوده است). پس امام (ع) فرمود: هرگز، به حتم او پسر نوح بوده است؛ ولی آن زمان که نافرمانی خداوند عزوجل را کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد؛ همچنین هرکس از ما (فرزندان فاطمه ع) فرمان بردار خدا نباشد، پس از ما نیست و وقتی تو مطیع خدا باشی، پس از ما اهل بیت خواهی بود.^۱

آن خلیفه زادگان مقبلش زاده‌اند از عنصر جان و دلش
گر ز بغداد و هری یا از ری‌اند بی‌مزاج آب و گل نسل وی‌اند^۲

۸. اطاعت و پیروی از معصوم (ع)

محبت واقعی، پیروی از محبوب را نیز در پی خواهد داشت. به نظر بی‌معنا است که کسی حضرات معصومان (ع) را دوست بدارد، ولی در هیچ امری از آن‌ها پیروی نکند. اگرچه امکان تخلف از برخی فرامین در برخی اوقات برای شخص محب ممکن است، ولی کمال محبت به اطاعت بی‌چون و چرا و پیروی کامل بستگی دارد. همچنین از آن‌جا که محب واقعی حضرات معصوم (ع) چنان‌که گذشت، باید مطیع خدا باشد و از فرامین او تخلف نکند و از آن‌جا که حضرات معصوم (ع) اولیای خدایند و از سوی او، مقام سرپرستی بر امت مسلمان را دارا می‌باشند، پس محب واقعی ایشان (ع) کسی خواهد بود که

۱. در روایتی دیگر، به این صورت گزارش شده است که زید بن موسی در مدینه کشتار و آتش‌سوزی کرد تا آن‌جا که او را زید آتش می‌نامیدند. مأمون عباسی کسانی را فرستاد تا دستگیرش کنند. آن‌ها او را گرفتند و نزد مأمون آوردند و مأمون او را نزد امام رضا (ع) فرستاد. وقتی زید را به پیشگاه امام (ع) آوردند، امام (ع) به او فرمود: ای زید! گفتار حقیران کوفه تو را مغرور ساخته که همانا رحم فاطمه (از پلیدی‌ها) نگاه داشته شده است؛ پس خداوند فرزندانش را بر آتش حرام ساخته است؟ این گفتار فقط درباره حسن و حسین است. تو می‌پنداری گناه می‌کنی و وارد بهشت می‌شوی و موسی بن جعفر (ع) فرمان خدا می‌برد و وارد بهشت می‌شود؛ پس در این هنگام تو نزد خدا از موسی بن جعفر (ع) گرامی‌تر خواهی بود. به خدا سوگند! هیچ‌کس به آنچه نزد خدا است نمی‌رسد، مگر با اطاعت از او و تو می‌پنداری با گناه به آن می‌رسی؟ پس چه پندار بدی کردی. زید به امام (ع) گفت: من برادر تو و پسر پدرت هستم. امام (ع) فرمود: تو تا وقتی مطیع خداوند عزوجل باشی، برادر من هستی. همانا نوح (ع) گفت: پروردگارا، همانا پسر من از خانواده من است و وعده تو (نجات نوح و خانواده‌اش) حق است و تو حاکم‌ترین حاکمان هستی؛ پس خداوند عزوجل فرمود: «ای نوح همانا او از اهل تو نیست، همانا او رفتاری ناشایست است». پس خداوند عزوجل او را به سبب گناهش از خانواده نوح خارج ساخت. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۳، ح ۱۸.

۲. مولوی: مثنوی معنوی، دفتر ششم.

به حکم خدا از ایشان در فرامینشان اطاعت و در کردارشان پیروی کند. اگر دستوری دادند یا سفارشی کردند فرمان برد و اگر از کاری بازداشتند از انجام آن خودداری کند که اگر چنین باشد، به مقام و مرتبه مطیعان دست یافته است. همچنین محب واقعی معصوم (ع) به روش و منش پیشوایان خویش با دقت می‌نگرد تا از ایشان پیروی کند؛ چرا که به خوبی می‌داند بهترین سرمشق آدمی در مسیر انسانیت و تقرب به خدا، حضرات معصوم (ع) هستند. پس نباید سیره و کردار آن‌ها را از نظر دور داشت؛ بلکه باید به خوبی در اجزاء و جزئیات آن نگریست تا بتوان پیرو خوبی برای ایشان بود که اگر چنین شود، به مرتبه تابعان نایل گشته است. امیرمؤمنان علی (ع) ضمن توصیه به پیروی از رسول خدا (ص) او را سرمشقی برای طالبان سرمشق معرفی کرده و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا را پیروان پیامبر (ص) می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید:

فَتَأْسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأَسَى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسَى بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَضُ لِأَثَرِهِ قَضَمَ الدُّنْيَا قَضَمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا وَأَخْمَضُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَتَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْبَعَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ، وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكُنْفِي بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ.^۱

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی برای الگوتالبان است و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر (ص) از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۲۲۷، خطبة ۱۶۰.

را خوارانگاشت و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آن‌چه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آن‌چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان‌های او کافی بود.

ابوعبیده حذاء که از اصحاب امام باقر(ع) است، می‌گوید: بر امام(ع) وارد شدم و گفتم: پدرم فدایت، گاه شیطان با من خلوت می‌کند، پس نفسم خبیث می‌شود (آلوده می‌شود). بعد از این، محبتم به شما و دل‌کنندم از همه چیز به سوی شما را یادآور می‌شوم؛ پس نفسم پاکیزه می‌شود. امام(ع) فرمود:

يَا زِيَادُ وَيْحَكَ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ «فَلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۱.

ای زیادا! وای بر تو، دین چیزی جز محبت نیست. آیا نمی‌بینی گفتار خدای تعالی را که «اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد».

ممکن است استشهاد امام(ع) به این آیه برای بیان این مهم باشد که حب حضرات معصومان(ع) با پیروی از ایشان کامل می‌شود؛ اگرچه آیه نیز دوستی خدا را در گرو متابعت از رسولش می‌داند و این خود گویای این معنا است که محبتی واقعی است که به پیروی بینجامد و محبتی در محبتش صادق است که مطیع محبوبش باشد. آن کس که مدعی محبت است و از دستورهای محبوبش سرپیچی کرده و خواسته‌های او را عملی نمی‌کند، باید از ادعایش دست بردارد. امام صادق(ع) به همین مطلب در ارتباط با مدعیان حب خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ.

خداوند عزوجل را دوست ندارد کسی که نافرمانی او را کند.

امام(ع) پس از بیان این مهم به شعر ذیل تمثیل کرده، فرمود:

۱. آل عمران (۳): ۳۱.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱، ح ۲۱۲۶۵.

تَغْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيْعٌ
 لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^۱

نافرمانی خدا می‌کنی درحالی‌که اظهار محبت به او می‌کنی

این محال است و در رفتارها تازگی دارد

اگر محبت تو راستین بود، از او فرمان‌برداری می‌کردی

همانا محب، مطیع کسی است که دوستش دارد

چنان‌که گذشت، آن‌گاه که این پیروی، کامل، همیشگی و در همه موارد باشد، فرد به مقام تشیع دست می‌یابد و شیعه واقعی نامیده می‌شود و در غیر این صورت، فقط به او «محب» می‌توان گفت، اگرچه محبت و محبان، درجات بسیار دارند و تشیع، عالی‌ترین درجه محبت به حضرات معصوم (ع) است که با رسیدن به چنین درجه‌ای، پیوستگی به معصومان (ع) کامل می‌شود تا آن‌جا که می‌توان شیعه واقعی را از اهل بیت نامید. عمار بن یاسر، صحابی بزرگ رسول خدا (ص) می‌گوید: هنگامی که نزد رسول خدا بودم، حضرت (ع) ناگهان فرمود:

إِنَّ الشَّيْعَةَ الْخَاصَّةَ الْخَالِصَةَ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَاهُمْ حَتَّى نَعْرِفَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قُلْتُ لَكُمْ إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَ كُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى نَصْرِ الدِّينِ وَمَنَارِهِ أَهْلُ الْبَيْتِ وَهُمْ الْمَصَابِيحُ الَّذِينَ يُسْتَضَاءُ بِهِمْ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُهُ مُوَافِقًا لِهَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا وَضِعَ الْقَلْبُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ إِلَّا لِيُؤَافِقَ أَوْ لِيُخَالَفَ فَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُوَافِقًا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانَ نَاجِيًا وَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُخَالَفًا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانَ هَالِكًا.^۲

همانا شیعه خاص خالص از ما اهل بیت است؛ پس عمر گفت: ای رسول خدا! آن‌ها را به ما معرفی کن تا بشناسیم. رسول خدا (ص) فرمود: برای شما نمی‌گویم مگر آن‌که فقط قصد خبر دادن دارم، پس فرمود: من راهنما به سوی خداوند عزوجل هستم و علی، یاور دین و منار (برج یا چراغ) دین اهل بیت است و

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۵، ح ۳؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۴۹۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۵۱۸.

ایشان چراغ‌هایی هستند که به آن‌ها روشن داشته می‌شود. پس عمر گفت: ای رسول خدا! هرکس قلبش موافق این نباشد چه؟ رسول خدا (ص) فرمود: قلب در این موضع یا موافق است یا مخالف؛ پس هرکس قلبش موافق ما اهل بیت بود، نجات یافته است و هرکس قلبش مخالف ما اهل بیت بود، هلاک شده است.

۹. ملازمت اطاعت از خدا با پیروی از معصوم (ع)

نکته دیگر آن که پیروی از معصوم (ع) در ملازمت همیشگی با اطاعت از خدا است تا آن جا که می‌توان گفت پیروی از معصوم (ع) اطاعت از خدا است؛ زیرا معصوم (ع) سخنی جز آن چه خدا بخواهد بر زبان جاری نمی‌کند؛ چنان‌که خداوند تعالی در قرآن کریم فرمود:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ^۱

و او از روی هوای (نفس) سخن نمی‌گوید. نیست آن مگر وحی که بر او وارد شده است.

همچنین می‌توان گفت کسی مطیع خداوند است که پیرو اولیای او باشد و بدون این پیروی، اطاعت از خدا انجام نگرفته است. امام صادق (ع) فرمود:

...وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةً وَآوَىٰ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلاَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلاَ رَسُولَهُ...^۲

...خداوند اطاعت ولی امر خود را به اطاعت رسولش پیوسته و اطاعت رسولش را به اطاعت خودش متصل فرموده است؛ پس هرکس از والیان امر اطاعت نکند، خدا و رسولش را اطاعت نکرده است...

اکنون می‌توان گفت که شیعه آن است که مطیع خدا باشد و صدالبته که مطیع خدا، پیرو ولی خدا است. همچنین می‌توان گفت شیعه آن است که پیرو ولی خدا باشد و

۱. نجم (۵۳): ۳ و ۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۶.

صدالبته که پیروان معصوم (ع) مطیع خدایند و تشیع بدون اطاعت از خدا که همان تشیع بدون پیروی از معصوم (ع) است، ادعایی بیش نیست و این همان نکته‌ای است که جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام (ع) به من فرمود:

يَا جَابِرُ أَ يَكْتَفِي مَنِ انْتَحَلَ التَّشِيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصُّومِ وَالصَّلَاةِ وَالبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَ الْعَارِمِينَ وَ الأَيْتَامَ وَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الأَشْيَاءِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الأَيُّومَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبِي بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوْلَاهُ ثُمَّ لَا يَكُونَ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ (ع) ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّهُ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَ لَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ.^۱

ای جابر! آیا کسی که ادعای تشیع می‌کند، برای او بس است که از محبت ما خانواده دم زند؟ به خدا شیعه ما نیست، جز آن که از خدا پروا و او را اطاعت کند. ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرض‌داران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، جز درباره نیکی آن‌ها و آن‌ها امانت نگه‌دار فامیل خویش باشند. جابر گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا! ما امروز کسی را دارای این صفات نمی‌شناسیم، فرمود: ای جابر! به راه‌های مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و از او پیروی می‌کنم و با وجود این فعالیت دینی نکند؟ پس اگر بگوید من رسول خدا (ص) را دوست دارم - که رسول

خدا(ص) بهتر از علی(ع) است - سپس از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل ننماید، محبتش به پیامبر برای او هیچ سودی ندهد؛ پس از خدا پروا کنید و برای آنچه نزد خدا است عمل کنید. خدا با هیچ کس خویشی ندارد. دوست‌ترین بندگان خدای عزوجل □ و گرامی‌ترینشان نزد او □ با تقواترین و مطیع‌ترین آنها است. ای جابر! به خدا جز با اطاعت به خدای تبارک و تعالی تقرب نمی‌توان جست و همراه ما برات آزادی از دوزخ (برای کسانی که با تکیه بر شفاعت ما گناه کنند) نیست و هیچ کس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد، دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ما است. ولایت ما جز با عمل کردن و ورع به دست نیاید.

ستایش زیارت قبور معصومان(ع)

زیارت مزار معصومان(ع) همواره مورد سفارش قرار گرفته است و زیارت‌کنندگان پادشاه‌های ارزنده وعده داده شده‌اند.

رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا^۱

هر کس مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را زیارت کنم و از هراس‌های آن نجاتش بخشم.

مزار معصومان (ع) قبله حاجات نیازمندان، شفاخانه دردمندان و معراج شیفتگان خدا است.

امام هادی(ع) در پاسخ به درخواست یکی از اصحابش به نام موسی بن عبدالله نخعی که از او درخواست آموزش زیارت جامعی کرده بود، زیارت بلیغ و مشروحی به او آموخت که در آن زائر قبر هر یک از معصومان(ع) می‌گوید:

أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي... مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ عَائِدٌ لَأَتِدُّ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْهِ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ مَسْأَلَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ فِي

كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي...^۱

خدا را گواه می‌گیرم و شما (اهل بیت) را گواه می‌گیرم که من... جویای یاری و پناه شما، زیارت‌کننده شما، روی آور و پناهنده به قبرهای شما هستم. خواهان شفاعت شما به درگاه خداوند عزوجل هستم و به واسطه شما به خدا نزدیک می‌شوم و شما را پیشاپیش خواسته و نیازها و منظوم در همه حالات و امورم قرار می‌دهم...

چنین مواجهه‌ای با قبور معصومان(ع) از شایستگی بسیار و ارزش والای زیارت مرقد شریف ایشان حکایت می‌کند.
بارگاه جلیل ایشان(ع) زیارت‌گاه فرشتگان خدا است.

امام صادق(ع) می‌فرمود:

مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَأَنَّهُ لَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ كُلِّ مَسَاءٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ لَيْلَهُمْ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) فَسَلُّوا عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحَسَنِ فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ تَنْزِلُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ نَهَارَهُمْ حَتَّى إِذَا دَنَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحَسَنِ فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.^۲

خداوند آفریدگانی بیش از فرشتگان نیافرید. همانا هر شب هفتاد هزار فرشته از آسمان فرود آیند و شب خود را به گرد خانه خدا طواف می‌کنند تا هنگام طلوع فجر به سمت قبر پیامبر(ص) می‌روند و بر او سلام می‌کنند؛ سپس به طرف قبر امیرمؤمنان(ع) می‌روند و بر او سلام می‌کنند. سپس به سوی قبر حسن بن علی(ع) رفته و بر او سلام می‌کنند. سپس به سمت قبر حسین(ع) رفته و

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۱، ح ۱۲۲۷۴.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۱، ح ۱۹۵۰۴.

بر او سلام می‌کنند. سپس به سوی آسمان بالا می‌روند تا پیش از آن که خورشید طلوع کند. سپس هفتاد هزار فرشتگان روز، فرود می‌آیند. پس روز خود را به گرد خانه خدا طواف می‌کنند. وقتی خورشید به غروب نزدیک می‌شود، به سمت قبر رسول خدا (ص) روی می‌گردانند و بر او سلام می‌کنند. سپس به طرف قبر امیرمؤمنان (ع) می‌روند و بر او سلام می‌کنند. سپس به سمت قبر حسن (ع) رفته و بر او سلام می‌کنند. سپس به سوی قبر حسین (ع) می‌روند و بر او سلام می‌کنند. سپس تا پیش از پنهان شدن خورشید به سوی آسمان بالا می‌روند.

هبوط و عروج فرشتگان خدا بر قبور معصومان (ع) و عرض سلام بر ایشان، فقط به مزار رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اختصاص ندارد، بلکه این فضیلت درباره همه معصومان (ع) محقق است؛ چنان‌که امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِفَاطِمَةَ (ع) رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ يَسَارِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ نَبِيَّهَا فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ (ع) فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ (ع) وَ مَنْ زَارَ الْحَسْنَ (ع) وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا (ع) وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا.^۱

همانا خداوند سپاهی از فرشتگان را برای فاطمه نماینده کرد تا از جلو و پشت سر و راست و چپ از او محافظت کنند و آنها در زمان حیاتش و پس از مرگ، نزد قبرش با او هستند؛ درحالی‌که بر او و پدر و شوهر و فرزندان بسیار درود می‌فرستند؛ پس هرکس از پس وفاتم مرا زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و هرکس فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده و هرکس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و هرکس حسن و حسین را زیارت کند، گویا علی را زیارت کرده و هرکس فرزندان (دودمان) این

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۲، ح ۱۱۷۹۹.

دو (علی و فاطمه) را زیارت کند، گویا آن‌ها را زیارت کرده است.

همچنین امام هادی (ع) در زیارت پیشگفته فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ...^۱

سلام بر شما ای خاندان پیامبر و جایگاه رسالت و محلّ نزول فرشتگان.

اکنون زیارت کسانی که فرشتگان خدا زائران آن‌ها هستند و پناهنده شدن به آن‌جا که محلّ آمد و شد فرشتگان است، توفیقی بس ارزنده است که می‌توان برای تحصیلش کوشید و اگر این ممکن نبود، زیارت قبر صالحان، که برادری ایمانی با معصومان (ع) دارند، جایگزینی شایسته است. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلْنَا فَلْيَصِلْ فَقَرَاءَ شِيعَتِنَا وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُرَوِّرَ قُبُورَنَا فَلْيُرَوِّرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا.^۲
کسی که نمی‌تواند با ما مرتبط شود، با پیروان نیازمند ما ارتباط برقرار کند و کسی که توان زیارت قبرهای ما را ندارد، قبرهای برادران شایسته ما را زیارت کند.

تفاوت فضیلت در زیارت قبور معصومان (ع)

یکایک معصومان (ع) پیشوایان امت مسلمانند و زیارت همه آن‌ها ارزشمند و پربها است و چنان‌که خواهد آمد، حقی است که ایشان (ع) برگردن مسلمانان دارند. پس نباید آن را نادیده گرفت و با وجود توانایی، شایسته نیست از زیارت قبر هیچ یک غفلت کرد؛ ولی چه بسا بتوان از روایات، تفاوتی را در اندازه فضیلت زیارت قبورشان (ع) به دست آورد؛ چنان‌که امام رضا (ع) فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَغْدَادَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَضْلُهُمَا.^۳

هرکس قبر پدرم در بغداد را زیارت کند، مانند کسی است که قبر رسول

۱. همان، ص ۴۱۶، ح ۱۲۲۷۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۹، ح ۷.

۳. همان، ص ۵۸۳، ح ۱.

خدا(ص) و قبر امیرمؤمنان(ع) را زیارت کرده است، مگر آن که برای رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) فضیلت (ویژه) خودش است.

ابوشعیب خراسانی هم روزی از حضرت(ع) درباره برتری زیارت قبر برخی از معصومان(ع) بر برخی دیگر این چنین پرسید که زیارت قبر امیرمؤمنان علی(ع) فضیلت بیشتری دارد یا زیارت قبر سیدالشهداء(ع)؟ امام(ع) در پاسخ فرمود:

إِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ مَكْرُوبًا فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَّا يَأْتِيَهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّحَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَفَضَّلَ زِيَارَةَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) عَلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ.^۱

همانا حسین در رنج و درد کشته شد، پس بر خداوند عزوجل شایسته است که هیچ رنجیده و دردمندی نزد حسین(ع) نیاید، مگر آن که درد و رنجش را برطرف سازد و برتری زیارت قبر امیرمؤمنان(ع) بر زیارت حسین همانند برتری خود امیرمؤمنان(ع) بر حسین است.

برتری امیرمؤمنان(ع) بر سایر فرزندان معصومش(ع) که مقتضی برتری زیارت او بر زیارت سایر امامان(ع) است را هم می توان از گفت و گوی یونس بن ابی وهب قصری با امام صادق(ع) به دست آورد. او که از عراق حرکت کرده و به مدینه رسیده بود، می گوید: وارد مدینه شدم و به نزد امام صادق(ع) آمدم و به حضرت(ع) گفتم: فدایت شوم نزد تو آمدم درحالی که امیرمؤمنان(ع) را زیارت نکردم. امام صادق(ع) فرمود:

بُسَ مَا صَنَعْتَ لَوْ لَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ إِلَّا تَزُورُ مَنْ يَزُورُهُ اللَّهُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ يَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ يَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ. قُلْتُ جَعَلْتُ فِيمَاكَ مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ. قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَيْمَةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ تَوَابٌ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضُّلُوا.^۲

کار بدی کردی، اگر تو از شیعیان ما نبودی به تو نگاه نمی کردم. آیا زیارت نکردی کسی را که خداوند با فرشتگانش او را زیارت می کنند، پیامبران زیارتش می کنند و اهل ایمان زیارتش می کنند. گفتم: فدایت شوم، این مطالب

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۱، ح ۱۹۴۳۲.

۲. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۷۹، ح ۳.

را نمی‌دانستم. فرمود: بدان که امیرمؤمنان(ع) نزد خداوند از همه امامان(ع) برتر است و پاداش اعمال همه امامان(ع) برای او نیز هست؛ درحالی‌که امامان به اندازه اعمالشان فضیلت داده می‌شوند.

درباره برتری زیارت قبر امام رضا(ع) بر زیارت سایر پیشوایان معصوم(ع) نیز روایاتی وارد شده است.

امام موسی کاظم(ع) پس از بیان پاداش زیارت فرزندش امام رضا(ع) فرمود:

..إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَأَرْبَعَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ فَلَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ هُمْ مِنَ الْأُولَىٰ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ(ع) وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يُمَدُّ الْمِضْمَارُ فَيَقْعُدُ مَعَنَا مَنْ زَارَ قُبُورَ الْأَئِمَّةِ(ع) إِلَّا أَنْ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ وَأَقْرَبُهُمْ حَيَوَةً زُوَّارٌ قَبْرِ وَلَدِي عَلِيٍّ(ع).^۱

هنگامه قیامت، چهار نفر از اول‌ها و چهار نفر از آخرها بر عرش رحمان هستند. اما چهار نفری که از اول‌ها هستند، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام هستند و چهار نفر آخر، محمد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند. سپس این خط کشیده می‌شود تا کسانی که قبور امامان(ع) را زیارت کرده‌اند، همراه ما بنشینند، مگر آن‌که بالاترین درجه و بهره‌مندترین آن‌ها، زائران قبر فرزندان علی (امام رضا) هستند.

اگرچه روایت دیگری نیز وجود دارد که احتمال یکسان بودن فضیلت زیارت قبور معصومان(ع) را تقویت می‌کند؛ چنان‌که عبدالرحمان بن مسلم می‌گوید: بر امام کاظم(ع) وارد شدم و گفتم: آیا زیارت امیرمؤمنان(ع) با فضیلت‌تر است یا زیارت اباعبدالله(الحسین)(ع) یا فلان یا فلان و نام امامان(ع) را یکی یکی بردم؟ امام(ع) فرمود:

يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مُسْلِمٍ مَنْ زَارَ أَوْلَانَا فَقَدْ زَارَ آخِرَنَا وَمَنْ زَارَ آخِرَنَا فَقَدْ زَارَ أَوْلَانَا وَمَنْ تَوَلَّى أَوْلَانَا فَقَدْ تَوَلَّى آخِرَنَا وَمَنْ تَوَلَّى آخِرَنَا فَقَدْ تَوَلَّى أَوْلَانَا وَمَنْ قَضَىٰ حَاجَةَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانَا فَكَأَنَّمَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا. يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَحِبِّنَا وَأَحِبِّ فِينَا وَأَحِبِّ لَنَا وَتَوَلَّنَا وَتَوَلَّ مَنْ يَتَوَلَّنَا وَيَغُضُّ مَنْ يُغِضُّنَا أَلَا وَإِنَّ الرَّادَّ عَلَيْنَا

كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَدُّنَا وَ مَنْ رَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ أَلَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ مَنْ أَبْغَضَنَا
فَقَدْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ
يُضْلِيَهُ النَّارَ وَ مَا لَهُ مِنْ نَصِيرٍ.^۱

ای عبدالرحمان بن مسلم! کسی که اولین ما را زیارت کند، پس آخرین ما را زیارت کرده است و کسی که آخرین ما را زیارت کند، پس اولین ما را زیارت کرده است و کسی که با اولین ما دوستی کند، پس با آخرین ما دوستی کرده و کسی که با آخرین ما دوستی کند، پس با اولین ما دوستی کرده است و هرکس نیاز یکی از دوستان ما را برآورده سازد، پس آن را برای همه ما برآورده ساخته است. ای عبدالرحمان! ما را دوست بدار و در راه ما و برای ما دوست بدار و با ما دوستی کن و با کسی که با ما دوست است، دوستی کن و با کسی که با ما دشمن است، دشمنی کن. هوشیار باش! همانا رد کننده ما، مانند رد کننده رسول خدا (ص) جد ما است و هرکس رسول خدا (ص) را رد کند، پس خدا را رد کرده است. هان ای عبدالرحمان! کسی که با ما دشمنی کند، پس با محمد دشمنی کرده و کسی که با محمد دشمنی کند، با خدای جل و علا دشمنی کرده است و کسی که با خدای جل و علا دشمنی کند، حق خدا است که او را به آتش بیفکند، درحالی که هیچ یآوری برای او نیست.

البته سخن از فضیلت در کلام امام (ع) دیده نمی شود و فقط در پرسش راوی وارد شده است. از طرفی نوع گفتار امام (ع) حکایت از آن دارد که امام (ع) در برابر شبهه ای که منکران فضیلت سایر معصومان (ع) وارد می کرده اند، موضع گرفته است^۲ و این با اختصاص بعضی فضیلت ها به زیارت قبور خمسة طيبة (ع) و زیارت قبر پیامبر (ص) در بین ایشان و

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱، ح ۲۶؛ به نقل کامل الزیارات، ص ۳۳۵، ح ۱۳.

۲. از شکل پاسخ امام رضا (ع) به ابوشعب خراسانی در روایت پیشگفته هم چه بسا بتوان به همین مطلب رسید؛ زیرا ابوشعب از برتری زیارت قبر حضرت امیر (ع) بر زیارت سیدالشهداء (ع) می پرسد و امام پیش از پاسخ مستقیم به این پرسش از فضیلت زیارت قبر سیدالشهداء (ع) سخن می گوید و پس از این زیارت، قبر حضرت امیر (ع) را برتر معرفی می کند تا از ارزش زیارت قبر سیدالشهداء (ع) در نزد ابوشعب چیزی کاسته نشود و همت او بر این مهم، کم نگردد.

زیارت قبر امیرمؤمنان علی(ع) نسبت به حضرات حسن و حسین(ع) منافات ندارد.^۱

ستایش آبادساختن و نگهداری مزار معصومان(ع)

با رسیدگی به مزار معصومان(ع) نیز می‌توان با ایشان پیوند برقرار کرد. رسیدگی به

۱. برخی از ارباب فضل همچون شیخ حر عاملی(ره) زیارت قبر امام رضا(ع) را بر زیارت قبر همه پیشوایان معصوم(ع) ترجیح می‌دهند و فضیلت آن را بیشتر می‌دانند. حر عاملی در کتاب ارزشمند خویش (وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة) بابی را با عنوان «استحباب اختیار زیارة الرضا(ع) علی زیارة الحسین(ع)» می‌آورد و در آن به ذکر احادیث منقول از امام جواد(ع) می‌پردازد که امام(ع) علی بن مهزیار و عبدالعظیم حسنی را به اختیار زیارت پدرش امام رضا(ع) بر زیارت جدش سیدالشهداء(ع) ترغیب کرده است. حر عاملی(ره) پس از این، باب دیگری را با عنوان «استحباب اختیار زیارة الرضا(ع) علی زیارة کل واحد من الأئمة(ع)» می‌آورد و به روایت منقول از امام کاظم(ع) که پاداش زیارت فرزندان را بیان فرمود، اشاره می‌کند؛ ولی چه‌بسا بتوان از روایات وارد شده در هر دو باب فضیلتی موقت و محدود به زمانی خاص را برداشت کرد که با تغییر شرایط، تغییر می‌یابد؛ برای مثال اولین روایتی که حر عاملی در باب اول می‌آورد، کلامی از امام جواد(ع) در پاسخ پرسش علی بن مهزیار اهوازی است. او از امام سؤال می‌کند که فدایت شوم، زیارت رضا(ع) فضیلت بیشتری دارد یا زیارت اباعبدالله الحسین(ع)؟ امام(ع) در پاسخ او می‌فرماید: زیارة ابي أفضل و ذلك ان اباعبدالله(ع) يزوره كل الناس و ابي لا يزوره الا الخواص من الشيعة. زیارت پدرم فضیلت بیشتری دارد و آن برای این است که اباعبدالله(ع) را همه مردم زیارت می‌کنند و پدرم را فقط خواص شیعیان زیارت می‌کنند. (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۶۲، ح ۱۹۸۲۹).

چنان‌که از تعلیل امام(ع) در برتری فضیلت زیارت امام رضا(ع) معلوم است، این کمیت زیارت‌کنندگان است که باعث این تفصیل شده است؛ به این معنا که چون زائران قبر امام رضا(ع) اندکند، پس باید شیعیان را بیش از ترغیب به زیارت سیدالشهداء(ع) به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرد که این، مزار حضرتش(ع) را از غربت خارج می‌سازد. سؤمین روایت این باب، آشکارتر از روایت نخست بر همین معنا دلالت دارد، آن‌جا که حضرت عبدالعظیم حسنی(ره) از امام جواد(ع) می‌پرسد:

قَدْ تَحَيَّرْتُ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) وَ بَيْنَ زِيَارَةِ أَبِيكَ(ع) بِطُوسٍ فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ دَخَلَ وَ خَرَجَ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ فَقَالَ: زُوَارِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ كَثِيرُونَ وَ زُوَارِ قَبْرَ أَبِي بِطُوسٍ قَلِيلُونَ.

من میان زیارت قبر اباعبدالله(ع) و زیارت پدرت(ع) در طوس متحیر شدم، پس شما چه نظری داری؟ عبدالعظیم می‌گوید: امام(ع) به من فرمود: در جای خود بمان، سپس داخل شد (به ظاهر داخل اندرونی خود شد) و بیرون آمد، در حالی که اشک‌هایش بر دوگوشه‌اش جاری بود، پس فرمود: زائران اباعبدالله(ع) بسیارند و زائران قبر پدرم در طوس کم هستند. (همان، ص ۵۶۳، ح ۱۹۸۳۱).

اکنون چه‌بسا بتوان گفت که اگر در عصری همانند عصر ما، زائران حرم قدسی علی بن موسی الرضا(ع) بیش از زائران قبور سایر حضرات معصوم(ع) باشد، دیگر غربتی در این مزار احساس نمی‌شود تا زیارت حضرتش(ع) را از زیارت سایر پیشوایان(ع) با فضیلت‌تر بدانیم و آن‌چه مهم است، مهجور نماندن قبور پیشوایان معصوم(ع) است و چه‌بسا اگر در زمان امام جواد(ع) قبر اباعبدالله(ع) مهجور و غریب می‌بود، حضرتش(ع) شیعه را به زیارت این قبر، ترغیب و تشویق می‌فرمود؛ پس چه‌بسا بتوان گفت تفصیل مذکور در برخی روایات برای آن بوده است که شیعیان از زیارت قبر و یاد و ذکر هیچ امامی(ع) غفلت نورزند.

قبر معصومان (ع) به شکل‌های مختلفی همچون آباد ساختن و مراقبت کردن انجام پذیر است که هر کدام با کیفیت‌های گوناگون تحقق می‌یابد.

آماده ساختن مصالح بارگاه، نقشه کشی، معماری، بنایی، تزئین، نظافت، کفش‌داری و ... از مصادیق رسیدگی به شمار می‌رود.

ابوعامر که واعظ اهل حجاز بود، می‌گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و از او پرسیدم: برای کسی که قبر امیرمؤمنان (ع) را زیارت و مزار او را تعمیر کند، چه پاداشی است؟ امام (ع) فرمود:

يَا أَبَا عَامِرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهُ وَاللَّهِ لَتُقْتَلَ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَ تُدْفَنَ بِهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وَ عَمَّرَهَا وَ تَعَاهَدَهَا فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قُبُورَ وَ لِدِكَ بَقَاعًا مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرْضَةً مِنْ عَرْضَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يُكْتَبُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرَبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْضُوضُونَ بِشَفَاعَتِي وَ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُورَارِي عِدَائِي فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَّرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ تَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ حَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبَشَرَ وَ بَشَّرَ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أذنٌ سَمِعَتْ وَ لَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ وَ لَكِنْ حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورَارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الرَّائِيَةَ بِرِنَاهَا أُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي.^۱

ای ابوعامر! پدرم از پدرش و او از جدش حسین بن علی از علی (ع) روایت فرمود که پیامبر (ص) به او گفت: به خدا سوگند تو در زمین عراق کشته می‌شوی و در آنجا دفن می‌شوی. گفتم (امیر مؤمنان) ای رسول خدا برای زیارت کننده قبور ما و آباد کننده و مراقبت کننده از آن چه پاداشی است؟ پس فرمود:

یا ابوالحسن به درستی که خدای - تعالی - قبر تو و فرزندان تو را بقعه‌هایی از

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۲، ح ۱۹۴۳۳.

بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داد و دل‌های بزرگ‌منشان از خلقت و برگزیدگان از بندگان خود را مایل به آنها ساخته تا خواری و اذیت در راه شما را متحمل شوند و قبور شما را آباد کنند و زیارتشان را بسیار سازند (و این همه را) برای نزدیک شدن به خدا و دوستی به رسولش انجام دهند. ای علی! ایشان، ویژگی شفاعت من را دارند و بر حوض من وارد شوند و ایشان زیارت کنندگان من، فردای قیامت در بهشت هستند. یا علی! هر که قبرهای شما را تعمیر و محافظت کند، مانند کسی است که سلیمان بن داود را بر تعمیر بیت المقدس یاری کرده است و هر که قبور شما را زیارت کند، با پادشاه هفتاد حج بعد از حجة الاسلام برابری کرده است و از گناهان خود بیرون می‌آید تا وقتی که از زیارت شما بازگردد، مثل روزی است که از مادر متولد شده است. بشارت باد تو را یا علی و بشارت ده دوستان و دوست‌داران خود را به نعمت‌ها و چشم روشنی‌هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر احدی خطور نکرده است؛ ولیکن جماعتی از اراذل مردمان، زیارت کنندگان قبور شما را سرزنش خواهند کرد، چنان‌که زن زانیه را به زنا نکوهش کنند. ایشان بدترین امت من هستند که شفاعت من به ایشان نرسد و بر حوض من وارد نشوند.

ستایش پیوند به یادکردن

یاد کردن از هر انسانی آن‌گاه که به نیکی باشد، سبب نزدیک شدن و پیوستگی به او می‌شود. این یادآوری گاه درباره حقوقی است که او برگردن انسان دارد و گاه به فضیلت‌ها و صفات عالی او مربوط می‌شود. همچنین گاه از رنج‌ها، مصیبت‌ها و ستم‌هایی که به او روا داشته شده است، یاد می‌شود تا با او همدردی صورت گیرد که در این صورت نیز روح و جان آدمی به فرد ستم‌دیده نزدیک می‌شود. یادآوری حقوق، فضیلت‌ها و مصیبت‌های معصومان(ع) از امور ستوده‌ای است که سفارش‌های بسیار بر آن شده است.

الف یادآوری حقوق و فضایل

خاندان عصمت و طهارت(ع) حقوقی بر گردن مردم دارند که باید در ادای آن کوشید و یاد کردن از این حقوق، زمینه‌ساز تحقق این امر مهم است؛ چرا که معتقدان به این حقوق، با تذکر برانگیخته شده و غیرمعتقدان نیز به مرزهای اعتقاد نزدیک می‌شوند. یاد کردن از فضیلت‌های فردی و اجتماعی حضرات معصوم(ع) نیز بر محبت و ایمان به ایشان می‌افزاید و ناآشنایان با مقام و منزلت ایشان(ع) را به معرفت و محبت ایشان نزدیک می‌سازد. یاد کردن از حقوق و فضایل حضرات معصوم(ع) از جمله پیوندهایی است که به آن سفارش شده و مورد ستایش قرار گرفته است. امام صادق(ع) به اصحابش می‌فرمود:

...تَزَاوَرُوا وَ تَلَقَّوْا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْيَوْهُ.^۱

...به دیدار یکدیگر روید و با هم ملاقات کنید و یادآور امر ما (ولایت) به همدیگر شوید و آن را زنده سازید.

ولایت معصومان(ع) چنان‌که خواهد آمد، حقی از حقوق ایشان بر امت مسلمان است که به امر خداوند تعالی باید به آن گردن نهاد و هم از این رو است که به یاد کردن از آن در دیدار اهل ایمان بایکدیگر سفارش شده است. همچنین یاد کردن از فضیلت‌ها و مکارم اخلاق حضرات معصوم(ع) ستوده شده است تا آن‌جا که آن را عبادت نامیده‌اند. رسول خدا(ص) فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرِي عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ عِبَادَةٌ.^۲

یاد خداوند عزوجل عبادت است و یاد من، عبادت است و یاد علی، عبادت است و یاد امامان از فرزندان او عبادت است.

یادآوری فضیلت‌های پیشوایان معصوم(ع) خود فضیلتی است که به خواست خداوند به افراد ویژه‌ای عطا می‌شود و هم از این رو است که چنین افرادی باید شکرگزار خداوند بر این نعمت بزرگ باشند. امام صادق(ع) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۳، ح ۵۸۶۱.

إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لِيَطَّلِعُونَ عَلَى الْوَاحِدِ وَالْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَدُكَّرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ
فَتَقُولُ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قَلْبِهِمْ وَكَثْرَةَ عَدُوِّهِمْ يَبْصُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى
مِنَ الْمَلَائِكَةِ «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۱ ۲

برخی از فرشتگان آسمان به یک و دو و سه تن (از ساکنان زمین) که فضل آل محمد را ذکر می‌کنند سرکشی می‌کنند و می‌گویند: نمی‌بینید این‌ها را که با وجود کمی خود و بسیاری دشمنشان فضل آل محمد (ص) را می‌ستایند؛ سپس دسته دیگر از فرشتگان می‌گویند: این فضل خدا است که به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

مجلسی که در آن فضیلت اهل بیت (ع) یاد شود، مجلس رشد و کمال است و آدمی را به سعادت نایل می‌کند. اگر در بسیاری از نشست‌ها و محفل‌ها، احتمال زیان و بلکه شقاوت وجود دارد، ولی مجلس ذکر آل محمد (ص) مجلسی است که در آن زیان، تلف، گمراهی و شقاوت راه نیابد. عبادین کثیر که از یاران امام صادق (ع) است، می‌گویند: به امام (ع) عرض کردم که داستان‌سرایی را دیدم که داستان می‌سرود و می‌گفت: این است آن مجلسی که هر کس در آن نشیند، شقی نشود؛ پس امام صادق (ع) فرمود:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَخْطَأْتُ أَسْتَاهُمُ الْخُفْرَةَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سَوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ
يَدُكَّرُونَ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالُوا قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَنْفَقُهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا
مَرْضَاهُمْ وَشَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ.^۳

هیئات هیئات، همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیاح که چون به مردمی برخوردند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید؛ سپس می‌نشینند و با آن‌ها دانش آموزند و چون برخیزند، از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده‌هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. این است مجلسی که هر که در آن نشیند، شقی نگردد.

۱. حدید (۵۷): ۲۱.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۴.

۳. همان، ص ۱۸۶، ح ۳.

مجلس ذکر اهل بیت (ع) چنان دوست داشتنی و ارزشمند است که فرشتگان را به حضور در خود، مایل و مشتاق می‌سازد، از چنین مجلسی رایحه‌ خوش بهشت به مشام جان می‌رسد تا آنجا که فرشتگان خود را به آن رایحه، عطراگین می‌سازند. ام سلمه همسر پیامبر (ص)، می‌گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

مَا قَوْمٌ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِم مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحُفَّ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّا نَسَمُ مِنْ رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَسْمُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ تَرَ رَائِحَةً أَطْيَبَ مِنْهَا فَيَقُولُونَ كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ (ع) فَعَلِقَ فِينَا مِنْ رِيحِهِمْ فَتَعَطَّرْنَا فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ تَفَرَّقُوا وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا حَتَّى نَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ^۱.

هیچ گروهی برای یاد کردن از فضیلت علی بن ابی طالب (ع) جمع نمی‌شوند، مگر آن که فرشتگانی از آسمان بر آن‌ها فرود آیند تا آن‌ها را دوره کنند (دربگیرند)؛ پس وقتی (آن گروه) از هم جدا شدند، فرشتگان به سوی آسمان بالا می‌روند و فرشتگان (دیگر) به آن می‌گویند: همانا ما از شما بویی را استشمام می‌کنیم که از فرشتگان به مشام نمی‌رسد و خوش‌تر از آن بویی ندیدیم؛ پس فرشتگان (اول) می‌گویند: ما نزد گروهی بودیم که ذکر محمد و اهل بیت او (ع) را می‌گفتند، پس از بوی ایشان به ما پیوست و ما خوشبو شدیم. (گروه دوم از فرشتگان) می‌گویند: ما را به سوی آن‌ها فرود آورید و (گروه اول) می‌گویند: آن‌ها پراکنده شدند و هر کدام به سوی خانه خود رفت و (گروه دوم) می‌گویند: ما را فرود آورید تا به سبب آن مکان (مکان اجتماع ذاکران پیامبر و خاندانش) خوشبو شویم.

مجلس ذکر اهل بیت (ع) به اندازه‌ای ارزشمند است که امام صادق (ع) ضمن سفارش به آن، بهترین مردم را کسی می‌داند که از حق ایشان (ع) یاد کند و دیگران را به این کار فراخواند، آنجا که به داود بن سرحان فرمود:

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۹، ح ۷.

يَا دَاوُدُ أَتَّبِعُ مَوَالِيَّ عَنِّي السَّلَامَ وَأَنِّي أَقُولُ... فَإِنِ اجْتَمَعْتَهُمْ فَاسْتَعْلُوا بِالذِّكْرِ فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكَرَتِكُمْ أَحْيَاءَنَا وَخَيْرُ النَّاسِ بَعْدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا.^۱

ای داود! سلام مرا به دوستانم برسان و گفته مرا برای آنها بازگو کن که... اگر گرد هم آمدند، پس به یاد (ولایت) ما مشغول شدند که همانا در گرد هم آمدن و یادآوری شما، زنده کردن ما است و بهترین مردم پس از ما کسی است که به امر (ولایت) ما یادآور باشد و مردم را به یادآوری ما فراخواند.

حضرت (ع) در بخشی از همین گفتار، یاد کردن از حضرات معصوم (ع) را سبب مباحث خداوند بر فرشتگان به شمار می‌آورد که این نیز از ارزش والای این رفتار حکایت می‌کند؛ زیرا فرشتگان خدا موجودات بلندمرتبه‌ای هستند که جایگاهی ویژه نزد پروردگار دارند و آن‌گاه که خداوند تعالی رفتار افرادی را با مباحث به آن‌ها نشان دهد، پس آن رفتار به حتم از بها و قیمت بالایی برخوردار است. امام (ع) به داود سرحان می‌فرماید:

...وَمَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ...^۲

...و دو نفر با یاد کردن از ما گرد هم جمع نمی‌شوند، مگر آن که خداوند تعالی به آن دو بر فرشتگان مباحث می‌کند...

یادکردن از حقوق و فضیلت‌های معصومان (ع) همان‌طور که در قالب گفتار، شایسته و پسندیده است، در قالب نوشتار نیز نیکو است و از این‌رو است که بسیاری از عالمان مسلمان به نوشتن فصل، باب یا کتاب مستقلی در فضایل ایشان (ع) همت گماشته‌اند. آن‌ها که حق و فضیلت پیشوایان معصوم (ع) را به کتاب می‌کشند، عمر پاداش خویش را تا اندازه‌ای دراز می‌کنند که کتابشان خوانده شود.

ب. یادآوری مصیبت‌ها

همان‌گونه که با یادآوری فضیلت‌های حضرات معصوم (ع) می‌توان به آن‌ها نزدیک شد

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۸، ح ۲۱۷۳۱.

۲. همان.

و پیوندی عمیق با ایشان(ع) برقرار کرد، همان‌طور با یاد کردن از رنج‌ها و مصیبت‌هایی که بر آن‌ها وارد شده است نیز می‌توان به ایشان(ع) پیوست. یادآوری دردها و مصیبت‌ها، اعلام همدردی با درد کشیده و مصیبت‌زده است که این خود نوعی از شریک ساختن خویش در مصیبت او است و از این‌رو است که سبب نزدیکی به او می‌شود. غمخواری با اهل ایمان در رنج‌ها، دردها و مصیبت‌ها از حقوق ایشان به شمار می‌رود و حضرات معصوم(ع) سرآمد اهل ایمان هستند؛ پس شایسته است که از مصیبت‌هایشان یاد شود. امام رضا(ع) فرمود:

مَنْ تَدَكَّرَ مُضَابِنًا وَ بَكَى لِمَا أَزْكَبَ مِنْكَ مَنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

هرکس مصیبت‌های ما را یاد کند و به سبب آن‌چه (ستمی که) بر ما رفته است گریه کند، روز قیامت در مرتبه ما با ما خواهد بود.

یادآوری فردی و گروهی (اقامه عزا)

یاد کردن از مصیبت‌هایی که بر حضرات معصوم(ع) وارد شده است، به دو نوع فردی و گروهی قابل تصوّر است. گاه فرد این مصیبت‌ها را برای خود به یاد آورده و از یادآوری آن‌ها محزون و دل‌شکسته می‌شود و گاه، دیگران را به یاد مصیبت‌ها انداخته و اندوهگینشان می‌کند. یاد کردن از رنج‌ها و دردهای خاندان عصمت و طهارت(ع) در هر دو صورت شایسته و درخور توجّه است و صد البته آن‌گاه که دیگران در این یاد سهیم شوند، بر شکوه و عظمت آن افزوده می‌شود و شایستگی برای پاداش بیشتر فراهم می‌شود. مالک جهنی که از اصحاب امام باقر(ع) است، کلامی از امام(ع) درباره پاداش زیارت‌کنندگان سیدالشهداء(ع) در روز عاشورا شنید و آن‌گاه از امام(ع) پرسید: فدایت شوم کسانی که در شهرهای دور هستند و نمی‌توانند در روز عاشورا به زیارت حضرت بیایند چه کنند؟ امام(ع) پس از دستوری در نحوه زیارت از راه دور، فرمود:

ثُمَّ لِيُنْدَبِ الْحُسَيْنِ(ع) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۱؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۷۳، ح ۴.

يَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا (فِي الْبُيُوتِ وَ لِيَعْرِزَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا) بِمَصَابِ الْحُسَيْنِ (ع)...^۱

سپس بر حسین (ع) ندبه و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه اش با اظهار گریه و زاری بر حسین (ع) مجلس مصیبت و عزا برپا کند و یکدیگر را با گریه در خانه ها ملاقات کنند و در سوگ حسین (ع) تعزیت و تسلیت گویند.

ستوده بودن برپایی مجلس عزاداری در سوگ سرور شهیدان حضرت حسین (ع) را نه فقط از گفتار که از کردار ایشان (ع) نیز می توان دریافت. حضرات معصوم (ع) خود برای جدّ مظلومشان حضرت سیدالشهداء (ع) اقامه عزا می کردند و بر مصائب حضرتش (ع) می گریستند و مرثیه سرایان را بر این کار تشویق می کردند.

سرودن شعر در وصف مصیبت های حضرت سیدالشهداء (ع) نیز پاداش ویژه خود را دارد که پیشوایان معصوم (ع) بر آن بسیار تأکید کرده اند. دِعْبَلُ خُرَاعِي که از شاعران و مادحان اهل بیت (ع) بود، می گوید: بر سرور و آقايم علی بن موسی رضا (ع) در مانند چنین ایامی □ = ایام عزای حضرت سید الشهداء (ع) □ وارد شدم و امام را مشاهده کردم که محزون و غمگین نشسته و اصحاب نیز بر گرد ایشان حلقه زده اند.

وقتی امام (ع) مرا دید، فرمود:

مَرْحَبًا بِكَ يَا دِعْبَلُ مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ ثُمَّ أَنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَ أَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دِعْبَلُ أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ أَيَّامُ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَيَّامُ سُرُورٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَغْدَائِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمِّيَّةٍ يَا دِعْبَلُ مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكِي عَلَى مُصَابِنَا وَ لَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا دِعْبَلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَغْدَائِنَا حَسْرَةُ اللَّهِ مَعَنَا فِي زُمَرَتِنَا يَا دِعْبَلُ مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ (ع) غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبُتَّةَ ثُمَّ أَنَّهُ (ع) نَهَضَ وَ صَرَبَ سِتْرًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ حَرَمِهِ وَ أَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ لِيُكُوا عَلَى مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ (ع) ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا دِعْبَلُ ارْتِ الْحُسَيْنِ (ع) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ.^۲

۱. همان، ج ۹۸، ص ۲۹۰، ح ۱؛ به نقل از کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۷۴، ح ۸.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۶، ح ۱۲۳۶.

آفرین بر تو ای دعبل! آفرین بر یاری کننده ما با دست و زبانش؛ سپس برای من، جایی در آن جا که نشسته بود، باز کرد و مرا کنار خود نشاند و به من فرمود: دعبل! دوست دارم شعری بسرایم پس همانا این روزها، روزهای اندوه ما اهل بیت، و روزهای شادی دشمنان ما به ویژه بنی امیه است. ای دعبل! کسی که بر مصیبت‌های ما بگرید یا بگریاند و اگرچه یک بار باشد، پاداشش بر خدا است. ای دعبل! کسی که چشمانش بر مصیبت‌های ما اشک بریزد و برای حوادث ناگواری که از سوی دشمنانمان بر ما وارد شده، بگرید، خداوند او را با ما در شمار ما محشور سازد. ای دعبل! کسی که بر مصیبت‌های جدّم حسین(ع) بگرید، خداوند به حتم، گناهان او را می‌بخشد، دعبل می‌گوید: □ سپس امام برخاست و پرده‌ای بین ما و حریم خانه‌اش نصب کرد و خانواده‌اش را پشت پرده نشاند تا بر مصیبت‌های جدّشان، حسین(ع) بگریند؛ سپس به من توجه کرد و فرمود: ای دعبل! برای حسین(ع) مرثیه بخوان، تو تا وقتی زنده‌ای، یاور و ستایشگر ما هستی؛ پس تا می‌توانی، از یاری ما کوتاهی مکن.

همچنین ابوهارون مکفوف که در رثای سید الشهداء(ع) شعر می‌سرود، می‌گوید:

امام صادق(ع) به من فرمود:

يَا أَبَا هَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ (ع) فَأَنْشُدْتَهُ فَقَالَ أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ يَعْنِي بِالرَّقَّةِ قَالَ فَأَنْشُدْتَهُ: أَمْرُزْ عَلَيَّ جَدَّتِ الْحُسَيْنِ قُلُّ لَأَعْظِمَهُ الرَّكِيَّةَ...

قَالَ فَبِكِي ثُمَّ قَالَ زِدْنِي فَأَنْشُدْتَهُ الْقَصِيدَةَ الْأُخْرَى قَالَ فَبِكِي فَسَمِعْتُ بُكَاءً مِنْ خَلْفِ السُّتْرِ فَلَمَّا فَرَغْتُ قَالَ يَا أَبَا هَارُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبِكِي وَأَبْكِي عَشْرَةَ كُنْتُ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبِكِي وَأَبْكِي خَمْسَةَ كُنْتُ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَبِكِي وَأَبْكِي وَاجِدَا كُنْتُ لَهُمَا الْجَنَّةُ وَمَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِنَ الدَّمْعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ دُبَابٍ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ. ۱

ای ابا هارون! درباره حسین(ع) شعر بخوان! من شعری خواندم. □ امام فرمود: آن گونه که می‌سرایید بخوان؛ یعنی با حالت رقت و زاری. ابو هارون می‌گوید:

پس این گونه سرودم: بر قبر حسین گذر کن و بر استخوان‌های پاکش بگو... امام(ع) گریست؛ سپس فرمود: بیشتر بگو. من قصیده دیگری خواندم و امام(ع) گریست و صدای گریه‌ای از پشت پرده شنیدم. وقتی از شعرخوانی فارغ شدم، امام(ع) فرمود: ای ابهارون! کسی که درباره حسین(ع) شعری بخواند و بگرید و ده نفر را بگریاند، بهشت برای همه ایشان ثبت می‌شود و کسی که درباره حسین شعری بخواند و بگرید و پنج نفر را بگریاند، بهشت بر ایشان ثبت می‌شود و کسی که شعری برای حسین(ع) بخواند و بگرید و یک نفر را بگریاند، بهشت برای هر دو ثبت می‌شود و هرکس که از حسین(ع) نزد او یاد شود و از چشم او به اندازه بال مگسی اشک خارج شود، پاداش او بر خدا است و خدا هم برای او به کمتر از بهشت خشنود نمی‌شود.

برپا کردن عزا و ملاقات یکدیگر با گریه، شکل‌هایی از یادآوری گروهی مصائب سیدالشهداء(ع) است و البته این شکل‌ها به عزای حضرتش(ع) اختصاص ندارد، اگرچه درباره او(ع) سفارش‌ها بسیار است. امام صادق(ع) فرمود:

قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا التَّوَابِ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنْىَ أَيَّامٍ مِنِّي.^۱

پدرم به من فرمود: ای جعفر، از مال خودم فلان و فلان مقدار وقف نوحه‌خوانان کن که به مدت ده سال در «منا» در ایام منا (حج) بر من نوحه‌خوانی و سوگواری کنند.

سفارش امام باقر(ع) بر سوگواری در سرزمین «منا» گویای شایستگی و نیک بودن برگزاری مجلس عزا برای او است.

عبدالله بن حماد بصری در خدمت امام صادق(ع) بود و امام(ع) برای او از پاداش بزرگ زیارت جدش حضرت سیدالشهداء(ع) بیان فرمود تا آن‌جا که به برپایی عزا برای حضرتش رسید و فرمود:

بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ تَوَاحِي الكُوفَةِ وَ نَاسًا غَيْرَهُمْ وَ نَسَاءً يَنْدُبُنَهُ وَ ذَلِكَ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَمِنْ بَيْنِ

۱. کلینی: کافی، ج ۵، ص ۱۱۷، ح ۱.

قَارِي يُّقْرَأُ وَ قَاصٌّ يُّقْضُ وَ نَادِبٌ يُّنْدَبُ وَ قَائِلٌ يَقُولُ التَّمْرَاتِي فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ فَدَّ شَهَدْتُ بَعْضَ مَا تَصِفُهُ فَقَالَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ الْإِيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِثِي لَنَا...^۱

به من خبر رسیده که گروهی از اطراف کوفه و افرادی دیگر و همچنین زنانی به سوی او (سیدالشهداء) می آیند و برایش سوگواری می کنند و این کار در نیمه شعبان انجام می شود، پس قاری (قرآنی) قرائت می کند و حکایت گری حکایت (آن واقعه را) می کند و نوحه گری نوحه می خواند و مرثیه گویی مرثیه سرایی می کند. عبدالله بن حماد گفت من عرض کردم: آری من خود شاهد برخی از آنچه توصیف فرمودی، بودم؛ پس امام (ع) فرمود: سپاس ویژه خدایی است که در بین مردم کسانی را قرار داد که نزد ما می آیند و ما را می ستایند و برای ما مرثیه می خوانند...

امام صادق (ع) در این کلام به شکل های مختلفی همچون نوحه خوانی، حکایت گری، مرثیه خوانی و قرائت قرآن در برپایی عزا تصریح فرمود و همچنین با فرمودن جملات «مَنْ يَفِدُ الْإِيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِثِي لَنَا» اقامه عزا برای همه حضرات معصوم (ع) را ستودند که این بر شایستگی عزاداری در مصائب همه ایشان (ع) دلالت دارد. درخواست اذن برای نوحه خوانی و مرثیه سرایی در مصائب پیشوایان معصوم (ع) از جمله درخواست های برخی از اصحاب ایشان بوده که با پاسخ مثبت و سفارش حضرات (ع) همراه می شده است که این خود از شایستگی این رفتار درباره همه معصومان (ع) حکایت می کند. عبدالله بن صلت می گوید برای امام جواد (ع) نامه ای نوشتم و در آن از امام (ع) اجازه خواستم که در سوگ پدرش امام رضا (ع) شعر بسرایم؛ پس امام (ع) در پاسخ من نوشت:

أَنْدُبِي وَأَنْدُبِ أَبِي.^۲

برای من و برای پدرم نوحه سرایی کن.

رفتار پیامبر (ص) در گریستن بر مصائب خاندان معصومش (ع) گواهی مناسب بر

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۹، ح ۱۹۸۹۷.

۲. همان، ص ۵۹۸، ح ۱۹۸۹۵.

شایستگی و سوگواری برای ایشان(ع) است. عبدالله بن عباس می‌گوید: زمانی که رسول خدا(ص) در بستر احتضار بود، گریست تا آن‌جا که اشک‌های او محاسنش را ترک کرد؛ پس به حضرت گفته شد: ای رسول خدا، چه چیز تو را به گریه انداخت؟ فرمود:

أَبِي لَدْرِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شَرَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلَمْتُ بَعْدِي وَ هِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ
فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي فَسَمِعْتُ ذَلِكَ فَاطِمَةَ(ع) فَبَكَتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لَا تَبْكِينَ يَا بِنْتِي فَقَالَتْ لَسْتُ
أَبِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَ لَكِنِّي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا أَبْشِرِي يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ
الْحَاقِ بِ فِانِكِ أَوْلَ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.^۱

برای فرزندانم و رفتاری که افراد بد ائمتم پس از من با ایشان(ع) می‌کنند، گریه می‌کنم. به زودی پس از من به فاطمه دخترم، ستم می‌شود؛ درحالی‌که او فریاد برمی‌آورد: ای پدر! و هیچ‌کس از ائمت من او را یاری نمی‌کند. فاطمه(ع) این مطالب را (از رسول خدا) شنید و گریه کرد. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم گریه نکن. فاطمه گفت: برای آن‌چه (ستمی که) پس از شما بر من می‌کنند، گریه نمی‌کنم؛ بلکه من برای جدایی از تو ای رسول خدا گریه می‌کنم. پس رسول خدا به فاطمه فرمود: شادمان باش ای دختر محمد به سبب سرعت پیوستن به من که همانا تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود.

کلمه «لدریتی» شامل همه فرزندان معصوم رسول خدا می‌شود. اگرچه پس از این کلمه، رسول خدا(ص) فقط به ستمی که بر دخترش فاطمه(ع) می‌شود اشاره می‌کند، ولی در صورت شمول، گریه پیامبر(ص) برای همه ستم‌هایی بوده است که پس از او بر اهل بیتش روا داشتند؛ چنان‌که در برخی روایات دیگر به همین شمول تصریح شده است. ام سلمه و عایشه (همسران پیامبر) می‌گویند: وقتی از فاطمه(ع) درباره گریه و خنده‌اش در گفت‌وگویی که رسول خدا(ص) در بستر احتضار با او داشت، پرسیده شد، او فرمود:

أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ(ص) أَنَّهُ مَقْبُوضٌ ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّ بَيْتِي سَيُصِيبُهُمْ بَعْدِي شِدَّةٌ فَبَكَتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوْلُ أَهْلِهِ لِحُوقَائِهِ

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۱۸۸، ح ۳۱۶.

فَصَحَّكَتُ^۱

پیامبر (ص) به من خبر داد که از دنیا می‌رود، سپس خبر داد که فرزندانش پس از او، سختی و رنج می‌بینند، پس گریستم. سپس به من خبر داد که من اولین کسی از خانواده‌اش هستم که به او ملحق می‌شود، پس خندیدم.

چنان‌که پیدا است، رسول خدا (ص) از دردها و رنج‌هایی که دودمان او خواهند کشید به دخترش حضرت فاطمه (ع) خبر داده است. همچنین همان‌گونه که پیامبر (ص) از مصائب دخترش گریسته است، حضرت زهرا (ع) نیز از فراق پدر گریسته است و این نشان‌گر آن است که گریه بر مصیبت همه معصومان (ع) شایسته است. گویند وقتی رسول خدا (ص) وفات یافت، بلال که مؤذن رسول خدا (ص) بود، از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: پس از رسول خدا (ص) دیگر برای هیچ کس اذان نمی‌گویم تا آن‌که روزی فاطمه (ع) فرمود مایلم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. خبر به بلال رسید و بلال شروع به گفتن اذان کرد، وقتی گفت: الله اکبر، الله اکبر، فاطمه (ع) پدر خود و روزگار او را به یاد آورد و بی‌اختیار گریه کرد؛ پس وقتی بلال به جمله «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» رسید، فاطمه (ع) فریادی زد و با صورت به زمین افتاد و از هوش رفت. مردم به بلال گفتند: بلال! دست نگه‌دار (دیگر ادامه نده) که دختر رسول خدا (ص) از دنیا رفت و می‌پنداشتند که فاطمه (ع) مرده است. پس بلال اذان را قطع کرده و آن را کامل نکرد تا فاطمه (ع) به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را تمام کند؛ ولی بلال چنین نکرد و به فاطمه (ع) گفت: ای سرور زنان، برای تو از آن‌چه با شنیدن صدای اذانم بر خود وارد می‌کنی، می‌ترسم؛ پس فاطمه (ع) هم بلال را از این کار معاف کرد.^۲

گریستن حضرت فاطمه (ع) در سوگ نبودن رسول خدا (ص) به اندازه‌ای بوده که او را یکی از پنج نفری معرفی کرده‌اند که بسیار گریستند؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:

الْبِكَاءُ عَلَى خَمْسَةِ آدَمَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص) وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) فَأَمَّا آدَمُ فَبِكِّي عَلَيَّ

۱. همان، ص ۱۸۱، ح ۱۶؛ به نقل از مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۷، ح ۸؛ به نقل از ثواب الاعمال، ص ۹۶.

الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي حَدِيثِهِ أَمْثَالُ الْأُودِيَةِ وَأَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ «تَاللَّهِ تَقْتَوُوا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»^۱ وَأَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَدَّى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَ تَشْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَ تَشْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَأَمَّا فَاطِمَةُ (ع) فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى تَأَدَّى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْنَا بِكَتْرَةِ بَكَائِكَ وَ كَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضَى حَاجَتَهُمْ ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَاهُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا حَفَنْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةٌ.^۳

بسیار گریه کنندگان پنج نفر هستند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد و علی بن حسین (ع). اما آدم، پس او برای بهشت (که از آن بیرون آورده شد) گریه کرد تا دوگوشه اش همچون درّه، فرو رفته شد و اما یعقوب، پس او برای یوسف گریه کرد تا آنکه چشمش نابینا شد و تا آنکه به او گفته شد: به خدا سوگند یاد کردن از یوسف را فراموش می‌کنی تا از بدحالی درآیی یا از نبودشدگان باشی و اما یوسف، پس او برای یعقوب گریه کرد تا آنکه زندانیان آزرده شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت باش و یا روز گریه کن و شب ساکت باش و با او بریکی از این دو کار توافق کردند و اما فاطمه، پس او برای رسول خدا (ص) گریست تا آنکه اهل مدینه از آن آزرده شدند و به او گفتند: تو با گریه بسیار خود ما را آزار می‌دهی؛ پس فاطمه (ع) از شهر □ به طرف قبور شهدا می‌رفت و □ آن جا □ گریه می‌کرد تا نیازش برطرف می‌شد و سپس برمی‌گشت و اما علی بن حسین، پس او بیست یا چهل سال برای حسین (ع) گریست. خوراکی در برابرش گذارده نمی‌شد، مگر آنکه گریه می‌کرد تا آنکه خدمت‌گزار حضرت به او گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا! برای تو

۱. یوسف (۱۲): ۸۵.

۲. همان، ۸۶.

۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰، ح ۳۶۵۵.

می ترسم که از بین بروی. حضرت(ع) فرمود: من نزد خداوند از غم و اندوه شدید خود شکایت می کنم و از سوی خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید، من قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نیاوردم، مگر آن که مرا خفه می کند (راه گلویم را می بندد).

یاد کردن از مصیبت های خاندان عصمت و طهارت(ع) به اندازه ای مهم است که به مقدم کردن آن بر یاد مصیبت های خویش سفارش شده است. رسول خدا(ص) به اصحاب خویش فرمود:

مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ بَعْدِي فَلْيَدْكُرْ مُصَابَهُ بِي فَإِنَّ مُصَابَهُ بِي أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ مُصَابٍ.^۱

هرکس از شما به مصیبتی پس از من مبتلا شد، پس مصیبت خود در از دست دادن مرا به یاد آورد که همانا مصیبتش درباره من (در از دست دادن من) بزرگ تر از هر مصیبتی است.

سفارش به گریستن بر مصیبت های حضرت سیدالشهداء به جای گریستن بر مصیبت های خود نیز حکایت از تقدم پیشگفته دارد. امام رضا(ع) به ریان بن شیب که روز اول محرم نزد حضرتش رفته بود، فرمود:

يَا ابْنَ شَيْبٍ اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَاَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقَتْلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَلُوهُ فَدُقَّتْ قُلُوبُهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ.^۲

ای پسر شیب! اگر بر چیزی گریه می کنی، پس بر حسین بن علی بن ابی طالب(ع) گریه کن که او را همچون گوسفندی سر بردند و هشتاد مرد از اهل بیتش را به همراه او کشتند که در زمین کسی مانند آنها نبود و به تحقیق که هفت آسمان و زمین بر قتل او گریست و چهار هزار فرشته برای یاری اش به زمین آمدند و

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۰، ح ۴۸.

۲. همان، ج ۹۸، ص ۱۰۲، ح ۳؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸.

دیدند که کشته شده است؛ پس کنار قبر او ژولیده و غبارآلود می‌ماند تا قائم(ع) قیام کند و ایشان از یاران اویند و شعارشان «ای طالبان خون حسین» است.

گفتار امام(ع) به خوبی حکایت از آن دارد که با وجود چنین مصیبت و اندوهی، نوبت به یادآوری مصیبت خود نمی‌رسد و شایسته است که به جای مصیبت خود در مصیبت سیدالشهداء گریست و درباره مصیبت‌های خود صبر اختیار کرد.

گویند آن‌گاه که خبر شهادت مالک اشتر نخعی، فرمانده دلیر سپاه امیرمؤمنان علی(ع) به حضرتش رسید، حضرت آهی کشید و تأسف خورد و پس از تجلیل از مالک و دعا برای او فرمود:

..فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا قَدْ وَفَى بَعْدَهُ وَ قَضَى نَجْبَهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ مَعَ أَنَا قَدْ وَطْنَا أَنفُسَنَا
أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَةِ ۱

...همانا مرگ مالک از مصیبت‌های روزگار است؛ پس خدا مالک را رحمت کند. او به حتم به وعده‌اش وفا کرد و جان داد و پروردگارش را ملاقات کرد. با آن‌که ما خود را عادت داده‌ایم که پس از مصیبت رسول خدا(ص) که بزرگ‌ترین مصیبت بود، بر هر مصیبتی صبر کنیم.

کلام امام(ع) گویای برتری مصیبت رسول خدا(ص) از مصیبت‌های دیگر است که با وجود آن شایسته است که بر مصیبت‌های دیگر صبر اختیار کرد. البته با سفارش‌های بسیاری که بر یادآوری مصیبت‌های حضرات معصوم(ع) و بویژه سید و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی(ع) شده است، می‌توان دریافت که منظور از مصیبت‌های دیگر، مصیبت‌هایی است که بر غیر معصومان(ع) وارد می‌شود؛ زیرا خاندان عصمت و طهارت(ع) همگی از رسول خدایند و مصیبتشان، مصیبت رسول خدا(ص) است؛ اگرچه مراتب مصائب ایشان(ع) متفاوت است.

۱. همان، ج ۷۹، ص ۱۳۰، ح ۹؛ به نقل از امالی مفید، ص ۷۹، ح ۴.

تفاوت مراتب مصیبت معصومان(ع)

اشارات و تصریحات بسیاری از حضرات معصوم(ع) در مراتب مصیبت‌های خودشان وارد شده است که آگاهی از آن، مقتضی آگاهی از تفاوت فضیلت در یادآوری مصائب ایشان(ع) است؛ البته این مقتضی آن نیست که یاد کردن از مصیبتی به بهانه یاد کردن از مصیبتی برتر کنار گذاره شود، بلکه برتری مصیبتی بر مصیبت دیگر، مقتضی آن است که بیشتر از آن یاد شود؛ چنان‌که رسم خطیبان و واعظان آن است که در هر خطابه و وعظی از مصائب سیدالشهداء(ع) یاد می‌کنند و البته این رسم، برگرفته از عظمت این مصیبت و سفارش‌های گوناگون بر زنده نگاه داشتن یاد و خاطره آن است. عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید از امام صادق(ع) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چگونه فقط روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و ناله و گریه گشته است نه روزی که رسول خدا(ص) وفات کرد و نه روزی که فاطمه(ع) از دنیا رفت و نه روزی که امیرمؤمنان(ع) کشته شد و نه روزی که حسن(ع) در آن مسموم شد؟ امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ يَوْمَ قِتْلِ الْحُسَيْنِ(ع) أَكْثَرُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكِسَاءِ الَّذِينَ كَانُوا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ كَانُوا حَمْسَةً فَلَمَّا مَضَى عَنْهُمْ النَّبِيُّ(ص) بَقِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ(ع) فَكَانَ فِيهِمْ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَتْ فَاطِمَةُ(ع) كَانَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ(ع) لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ(ع) عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ(ع) كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحُسَيْنِ(ع) عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ أَحَدٌ لِلنَّاسِ فِيهِ بَعْدَهُ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ فَكَانَ ذَهَابُهُ كَذَهَابِ جَمِيعِهِمْ كَمَا كَانَ بَقَاؤُهُ كَبَقَاؤِهِمْ جَمِيعِهِمْ فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَكْثَرُ الْأَيَّامِ مُصِيبَةً قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلِمَ لَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ فِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ(ع) عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ مِثْلَ مَا كَانَ لَهُمْ فِي آبَائِهِ(ع) فَقَالَ بَلَى إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامًا وَ حُجَّةً عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ وَ لَكِنَّهُ لَمْ يَلْقِ رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ وَ كَانَ عِلْمُهُ وَرَاثَةً عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ(ع) قَدْ شَاهَدَهُمُ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فِي أَحْوَالٍ تَتَوَالَى فَكَانُوا مَتَى نَظَرُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ تَدَكَّرُوا حَالَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) لَهُ وَ فِيهِ فَلَمَّا مَضُوا فَقَدَّ النَّاسُ مُشَاهَدَةَ الْأَكْرَمِينَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنْهُمْ

فَقَدْ جَمِعَهُمْ إِلَّا فِي فَقْدِ الْحُسَيْنِ (ع) لِأَنَّهُ مَضَى فِي آخِرِهِمْ فَلِدَلِكِ صَارَ يَوْمُهُ أَكْبَرُ أَيَّامِ مُصِيبَةٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ سَمَّيْتَ الْعَامَةَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَةٍ فَبَكَى (ع) ثُمَّ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع) تَقَرَّبَ النَّاسُ بِالنَّسَامِ إِلَيَّ يَزِيدُ فَوْضَعُوا لَهُ الْأَخْبَارَ وَأَخَذُوا عَلَيَّهَا الْجَوَائِزَ مِنَ الْأَمْوَالِ فَكَانَ مِمَّا وَضَعُوا لَهُ أَمْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَأَنَّهُ يَوْمٌ بَرَكَةٍ لِيُعَدَلَ النَّاسَ فِيهِ مِنَ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ وَالْمُصِيبَةِ وَالْحُزْنِ إِلَى الْفَرَحِ وَالشُّرُورِ وَالتَّبَرُّكِ وَالِاسْتِعْدَادِ فِيهِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ.^۱

همانا روز قتل حسین (ع) مصیبتی برتر از تمام روزها است و این به خاطر آن است که اصحاب کساء که گرامی‌ترین مردم نزد خدا بودند، پنج نفر بودند که وقتی پیامبر از میانشان رفت، امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (ع) باقی ماندند؛ پس مردم به ایشان آرامش و تسلی خاطر داشتند و وقتی فاطمه (ع) از دنیا رفت، برای مردم در امیرمؤمنان و حسن و حسین (ع) آرامش و تسلی خاطر بود و وقتی امیرمؤمنان از دنیا رفت، برای مردم در حسن و حسین (ع) آرامش و تسلی خاطر بود و وقتی حسن (ع) از دنیا رفت، برای مردم در حسین (ع) آرامش و تسلی خاطر بود و آن‌گاه که حسین، که درود خدا بر او باد، کشته شد از اصحاب کساء کسی نماند که برای مردم در او آرامش و تسلی خاطر باشد. پس رفتن او همچون رفتن همه آن‌ها بود، همچنان که ماندن او همچون ماندن همه آن‌ها بود و از این رو روز او روز برترین مصیبت است. عبدالله بن فضل هاشمی گوید به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! پس چرا برای مردم در علی بن الحسین (ع) (امام سجّاد) آرامش و تسلی خاطر نبود، همان‌گونه که در پدران (ع) بوده است؟ امام (ع) فرمود: آری همانا علی بن الحسین سرور عبادت‌کنندگان و امام و حجت خدا بر مردم پس از پدران است؛ ولی او رسول خدا (ص) را ندیده و صدای او را نشنیده است و علم او وراثتی از پدرش و جدّش و از رسول خدا (ص) است؛ در حالی که مردم، امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (ع) را در حالت‌های بسیار و پشت سر هم با رسول خدا (ص)

۱. همان، ج ۴۴، ص ۲۶۹، ح ۱؛ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۵.

دیده بودند. پس هرگاه یکی از آنها را می‌دیدند، به یاد حال او با رسول خدا (ص) و گفتار رسول خدا (ص) درباره او و برای او می‌افتادند؛ پس آن هنگام که همه آنها از دنیا رفتند، مردم از دیدن گرامیان نزد خداوند عزوجل محروم شدند و در هیچ‌کدام از آنها به جز حسین (ع) محرومیت از همه آنها وجود نداشت؛ زیرا او پس از همه درگذشت، پس روز او، روز برترین مصیبت‌ها شد. عبدالله بن فضل هاشمی گوید: به امام عرض کردم ای فرزند رسول خدا! پس چگونه است که عامه روز عاشورا را روز برکت نامیده‌اند؟ امام (ع) گریست و سپس فرمود: وقتی حسین (ع) کشته شد، مردم در شام به یزید تقرّب جستند، برای او خبرهایی می‌بردند و از او جایزه می‌گرفتند و از جمله خبرهای آنها، امور روز عاشورا بود و آن را روز برکت قرار دادند تا مردم به جای ناله و گریه و مصیبت و اندوه، شادی و خوشحالی کنند و تبرک بجویند. خدا بین ما و بین ایشان داوری کند.

عظمت مصائب و بلاهای سیدالشهداء (ع) در زمان حیات حضرتش (ع) نیز به او گفته شده بود؛ چنان‌که امام صادق (ع) به نقل از امام سجاد (ع) فرمود:

أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ (ع) فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْكِي لِمَا يُضْعَجُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (ع) إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَيَّ سَمٌ يُدْسُ إِلَيَّ فَأُقْتَلُ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزِدُّهُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدْنَا مُحَمَّدًا (ص) وَ يَتَّحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكِ دَمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي ذَرَارِيكَ وَ نَسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثِقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَحِلُّ بَيْنِي أُمَّةٌ اللَّعْنَةُ وَ تُمَطِّرُ السَّمَاءُ رَمَادًا وَ دَمًا وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفُلُواتِ وَ الْجِبَتَانِ فِي الْبِحَارِ.^۱

روزی حسین بن علی (ع) بر حسن (ع) وارد شد و وقتی به او نگریست، گریه کرد. امام حسن (ع) گفت: ای اباعبدالله! چه چیز تو را به گریه انداخت؟ امام حسین (ع) گفت: برای آن‌چه با تو می‌شود، گریه می‌کنم؛ پس حسن (ع) به او

۱. همان، ج ۴۵، ص ۲۱۸، ح ۴۴؛ به نقل از امالی صدوق ص ۱۱۵، ح ۳.

گفت: همانا آن چه بر سر من می آید، سَمی است که به من خورانده می شود و من به آن ستم گشته می شوم؛ ولی ای ابا عبدالله! هیچ روزی مانند روز تو نیست، سی هزار نفر که ادعا می کنند از امت جدّ ما محمّد (ص) هستند و خود را مسلمان می دانند، به تو نزدیک می شوند و برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمتت و به اسارت بردن فرزندان و بانوانت و چپاول اموالت به هم می پیوندند. پس در این وقت لعنت (محرومیت از رحمت خدا) بر بنی امیه روا می شود و آسمان خون و خاکستر می بارد و همه چیز، حتّی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهیها در دریاها بر تو می گیرند.

مصائب سیدالشهداء (ع) به اندازه ای دلخراش و اندوهبار است که سالها پیش از وقوع، پیامبر (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) با تأثر شدید از آن یاد کردند و بر آن گریستند و این در حالی است که چنین تأثر و گریه ای در خبر از شهادت هیچ معصومی (ع) در حالات رسول خدا (ص) وارد نشده است. رسول خدا (ص) از شهادت امیرمؤمنان علی (ع) و وفات دخترش فاطمه (ع) به ایشان خبر داد؛ ولی هیچ وقت به اندازه زمانی که از شهادت نواده اش حضرت حسین (ع) خبر می داد؛ متأثر و دل شکسته دیده نشد. آن زمان که برای نخستین بار حسین (ع) را در پارچه سفیدی پوشانده بودند و به دست حضرت (ص) دادند، گریست و به فاطمه (ع) فرمود:

إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثٌ! اللَّهُمَّ اغْنُ قَاتِلَهُ.^۱

همانا به زودی مطلبی برای تو می آید! خدایا کشنده اش را لعنت فرما.

هفت روز بعد وقتی حضرت (ص) امام حسین (ع) را به دست گرفت، فرمود:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَزِيزُ عَلَيَّ ثُمَّ بَكِي.^۲

ای ابا عبدالله سخت و دشوار است بر من و سپس گریست.

آن گاه وقتی از علّت گریستن روز نخست و روز هفتم سؤال شد، فرمود:

۱. همان، ج ۴۴، ص ۲۵۰، ح ۱؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۳۶۷.

۲. همان.

أَبْكَى عَلَى ابْنِي هَذَا تَقْتُلُهُ فِتْنَةً بَاغِيَةً كَافِرَةٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْتُلُهُ
رَجُلٌ يَنْلِمُ الدِّينَ وَ يَكْفُرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِمَا مَا سَأَلَكَ إِبْرَاهِيمُ فِي ذُرِّيَّتِهِ اللَّهُمَّ
أَجِبْهُمَا وَ أَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا وَ الْعَنْ مَنْ يُبْغِضُهُمَا مِلءَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.^۱

برای این پسرم گریه می‌کنم که گروهی ستم‌کار کافر از بنی‌امیه که خداوند لعنتشان کند، او را می‌کشند. شفاعت من روز قیامت به آن‌ها نمی‌رسد. او را مردی می‌کشد که به دین رخنه وارد می‌کند و به خداوند عظیم کفر می‌ورزد. سپس فرمود: بار خدایا همانا من از تو درباره این دو (حسن و حسین) چیزی را درخواست می‌کنم که ابراهیم درباره نسل خود درخواست کرد. بار خدایا آن دو را دوست بدار و هرکس که آن دو را دوست می‌دارد، دوست بدار و هرکس که با آن دو دشمن است، لعنت نما؛ به اندازه‌ای که آسمان و زمین را پر کند.

امیرمؤمنان علی (ع) هم از آن‌چه در آینده بر فرزندش حضرت حسین (ع) پیش می‌آمد، پیش‌تر خبر داد و بسیار بر آن گریست. جریان از این قرار بود که ابن عباس می‌گوید ما با امیرمؤمنان (ع) در حرکت به سوی صفین بودیم؛ پس آن‌گاه که به نینوا که در کنار رودخانه فرات بود، رسیدیم، علی با بلندترین صدایش فرمود: ای ابن عباس! آیا این‌جا را می‌شناسی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! نمی‌شناسم، پس فرمود:

لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَا عَرَفْتَنِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِي كَبْكَائِي قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتْ الدُّمُوعُ
عَلَى صَدْرِهِ وَ بَكَينَا مَعًا وَ هُوَ يَقُولُ أَوْهَ أَوْهَ مَالِي وَ لَالِ أَبِي سُفْيَانَ مَالِي وَ لَالِ عَلِيٍّ حَرْبِ الشَّيْطَانِ وَ
أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى مِنْهُمْ ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَ ضَوَّءَ الصَّلَاةَ فَصَلَّى
مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ كَلَامِهِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ نَعَسَ عِنْدَ انْقِضَاءِ صَلَاتِهِ وَ كَلَامِهِ سَاعَةً ثُمَّ انْتَبَهَ فَقَالَ يَا
ابْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِمَا رَأَيْتُ فِي مَنَامِي أَنفَاءً عِنْدَ رَفْدَتِي قُلْتُ نَامَتْ عَيْنَاكَ وَ
رَأَيْتَ خَيْرًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَأَيْتُ كَأَنِّي بِرِجَالٍ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَعْلَامٌ بَيْضٌ قَدْ تَقَلَّدُوا
سُيُوفَهُمْ وَ هِيَ بَيْضٌ تَلْمَعُ وَ قَدْ خَطُّوا حَوْلَ هَذِهِ الْأَرْضِ خَطَّةً ثُمَّ رَأَيْتُ كَأَنَّ هَذِهِ النَّخِيلَ قَدْ صَرَبَتْ بِأَغْصَانِهَا
الْأَرْضَ تَضْطَرِبُ بِدَمٍ عَيْبِطٍ وَ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ سَخْلِي وَ فَرَحِي وَ مُضْغَعِي وَ مُحْيِي قَدْ غَرِقَ فِيهِ يَسْتَعِيثُ فِيهِ فَلَا

يُعَاتُ وَكَانَ الرَّجَالَ الْبَيْضَ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ يُنَادُونَهُ وَيَقُولُونَ صَبْرًا أَلِ الرَّسُولِ فَإِنَّكُمْ تَقْتُلُونَ عَلَى أَيْدِي
 شِرَارِ النَّاسِ وَهَذِهِ الْجَنَّةُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ ثُمَّ يُعْزُونَنِي وَيَقُولُونَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ابْشِرْ فَقَدْ أَقْرَأَ اللَّهُ بِهِ
 عَيْنِكَ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ هَكَذَا وَالَّذِي نَفْسُ عَلَيَّ بِيَدِهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ أَبُو
 الْقَاسِمِ (ص) أَنِّي سَارَاهَا فِي خُرُوجِي إِلَى أَهْلِ الْبَغِيِّ عَلَيْنَا وَهَذِهِ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ يُدْفَنُ فِيهَا الْحُسَيْنُ (ع) وَ
 سَبْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي وَوُلِدَ فَاطِمَةَ وَإِنِّهَا لَفِي السَّمَاوَاتِ مَعْرُوفَةٌ تُذَكِّرُ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ كَمَا تُذَكِّرُ
 بُقْعَةَ الْحَرَمَيْنِ وَبُقْعَةَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ اطْلُبْ فِي حَوْلِهَا بَعْرَ الطَّبَاءِ فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا
 كُذِّبْتُ وَهِيَ مُضْفَرَةٌ لَوْنُهَا لَوْنُ الرَّغْرَاقِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَطَلَبْتُهَا فَوَجَدْتُهَا مُجْتَمِعَةً فَنَادَيْتُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 قَدْ أَصَبْتُهَا عَلَى الصِّفَةِ الَّتِي وَصَفْتَهَا لِي فَقَالَ عَلِيُّ (ع) صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ثُمَّ قَامَ (ع) يُهْرُؤُلُ إِلَيْهَا فَحَمَلَهَا وَ
 شَمَّهَا وَقَالَ هِيَ بَعِينُهَا أَعْلَمُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا هَذِهِ الْأَبْعَارُ هَذِهِ قَدْ شَمَّهَا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَذَلِكَ أَنَّهُ مَرَّ
 بِهَا وَمَعَهُ الْحَوَارِيُّونَ فَرَأَى هَاهُنَا الطَّبَاءَ مُجْتَمِعَةً وَهِيَ تَبْكِي فَجَلَسَ عَيْسَى وَجَلَسَ الْحَوَارِيُّونَ مَعَهُ فَبَكَى وَ
 بَكَى الْحَوَارِيُّونَ وَهُمْ لَا يَدْرُونَ لِمَ جَلَسَ وَ لِمَ بَكَى فَقَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ مَا يُبْكِيكَ قَالَ أَلْتَعْلَمُونَ أَيُّ
 أَرْضٍ هَذِهِ قَالُوا لَا قَالَ هَذِهِ أَرْضُ يُقْتَلُ فِيهَا فَرْخُ الرَّسُولِ أَحْمَدَ (ص) وَفَرْخُ الْحُرَّةِ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ شَبِيهَةٌ أُمِّي
 وَ يُلْحَدُ فِيهَا طِينَةٌ أَطْيَبُ مِنَ الْمَسْكِ لِأَنَّهَا طِينَةُ الْفَرْخِ الْمُسْتَشْهِدِ وَهَكَذَا يَكُونُ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ
 فَهَذِهِ الطَّبَاءُ تَكَلَّمْنِي وَتَقُولُ إِنَّهَا تَرَعَى فِي هَذِهِ الْأَرْضِ شَوْقًا إِلَى تَرْبَةِ الْفَرْخِ الْمُبَارِكِ وَرَعَمَتْ أَنَّهَا أَمِيَّةٌ فِي
 هَذِهِ الْأَرْضِ ثُمَّ صَرَبُ بِيَدِهِ إِلَى هَذِهِ الصَّيْرَانِ فَسَمَّيَاهَا وَقَالَ هَذِهِ بَعْرُ الطَّبَاءِ عَلَى هَذِهِ الطَّيْبِ لِمَكَانِ حَشِيشِهَا
 اللَّهُمَّ فَأَنْبِقْهَا أَبَدًا حَتَّى يَشَمَّهَا أَبُوهُ فَيَكُونَ لَهُ عَزَاءٌ وَ سَلْوَةٌ قَالَ فَبَقِيْتُ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا وَ قَدْ اصْفَرَّتْ لَطُولُ
 زَمَنِهَا وَ هَذِهِ أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ صَوْنَهُ يَارَبِّ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَا تُبَارِكْ فِي قَتْلَتِهِ وَ الْمُعِينِ عَلَيْهِ
 وَ الْخَاذِلِ لَهُ ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَ بَكَينَا مَعَهُ حَتَّى سَقَطَ لَوْحِيهِ وَ غَشِيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ فَأَخَذَ الْبَعْرَ
 فَصَرَّهُ فِي رِدَائِهِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُضْرَّهَا كَذَلِكَ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِذَا رَأَيْتَهَا تَنْفَجِرُ دَمًا عَبِيطًا وَ يَسِيلُ مِنْهَا دَمٌ
 عَبِيطٌ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ قَدْ قُتِلَ بِهَا وَ دُفِنَ.^۱

اگر همانند من می شناختی، از آن عبور نمی کردی تا آن که همچون من گریه کنی
 و آن گاه مدتی طولانی گریست تا آن که محاسنش تر شد و اشک هایش بر روی
 سینه اش ریخت و ما هم با او گریستیم، در حالی که می گفت: آه آه! چه چیزی

۱. همان، ص ۲۵۲، ح ۲؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۵۹۷، ح ۵.

بین من و خاندان ابوسفیان است، چه چیزی بین من و خاندان جنگ، حزب شیطان و اولیای کفر است، بردبار باش ای اباعبدالله! پدرت هم با مثل همان چیزی که تو از سوی آنها (خاندان ابوسفیان) با آن روبه‌رو می‌شوی، روبه‌رو می‌شود؛ سپس حضرت آب خواست و برای نماز وضو گرفت. پس آنچه را خدا از نماز خواسته بود، خواند و همانند سخنان نخستش را فرمود، جز آن‌که پس از پایان نماز و سخنش، ساعتی خوابش برد و چون به خود آمد و بیدار شد، فرمود: ای ابن‌عبّاس! من گفتم: بله، این‌جا هستم و او فرمود: آیا از خوابی که الآن دیدم آگاهت سازم؟ من گفتم: چشمانت به خواب رفت و خوبی و خیر را به خواب دیدی امیرمؤمنان. پس فرمود: در خواب دیدم که گویی مردانی از آسمان به پایین آمده‌اند و با آن‌ها پرچم‌های سفیدی است و شمشیرهایشان را به گردن آویزان کرده‌اند؛ شمشیرهای سفیدی که می‌درخشد و آن‌ها دور این زمین را خط می‌کشند، سپس دیدم که گویی این درختان نخل، شاخه‌های خود را بر زمین می‌زنند و از زمین، خون تازه فوران می‌کند و گویی حسین، برّه و جوجه و گوشت و مغز من در آن خون غرق می‌شود و طلب یاری می‌کند؛ ولی کسی یاری‌اش نمی‌کند و گویی آن مردان سفید از آسمان پایین آمدند و او را صدا می‌زدند و می‌گفتند: ای خاندان رسول! بردباری پیشه کنید که شما به دست مردمان بدکشته می‌شوید و این بهشت است ای اباعبدالله که مشتاق تو است سپس مرا تسلیت و سرسلامتی می‌دهند و می‌گویند: ای ابوالحسن خوشحال باش که همانا چشم تو را روشن کرد «روزی که مردم نزد پروردگار جهانیان بایستند»، سپس این‌چنین بیدار شدم. به کسی که جان علی در دست او است سوگند! راستگوی تصدیق شده ابوالقاسم (ص) به من خبر داد که من این زمین را به زودی در حرکتیم به سوی یاغیان (ستمگرانی که بر امام حق شوریدند) خواهیم دید و این، زمین سختی و بلا است که در آن حسین (ع) و هفتاد مرد از فرزندان من و فاطمه دفن می‌شوند و همانا این زمین در آسمان‌ها

معروف است و از این به زمین سختی و بلا یاد می‌شود همچنان که از محلّ دو حرم (خدا و پیامبر) و محلّ بیت‌المقدّس یاد می‌شود. ابن عبّاس گوید: سپس به من فرمود: ای ابن عباس در اطراف این زمین به دنبال سرگین آهوان بگرد، به خدا سوگند! دروغ نگفتم و به من خبر دروغ داده نشده است (رسول خدا به من دروغ نگفته است) که رنگش زرد همچون رنگ زعفران است. ابن عبّاس گوید: جویای آن‌ها شدم و آن‌ها را که بر هم انباشته شده بودند، یافتم و صدا زدم: ای امیرمؤمنان به آن‌ها برخورد کردم با همان صفتی که برای من وصف کردی؛ پس علی (ع) فرمود: خدا و رسولش راست گفتند. آن‌گاه بلند شد و سراسیمه به سمتش شتافت، پس از آن برداشت و بوئید و فرمود: این خود آن است، آیا می‌دانی که این سرگین‌ها چه هستند ای ابن عبّاس! این‌ها را عیسی بن مریم بوئید و جریان از این قرار بود که او با حواریونش از این جا عبور می‌کردند که در این جا آهوهای را دید که گرد هم جمع شده بودند و گریه می‌کردند. عیسی همان جا نشست و حواریون هم با او نشستند؛ پس او گریست و حواریون هم گریستند، در حالی که نمی‌دانستند برای چه نشستند و برای چه گریه می‌کنند. آن‌گاه گفتند ای روح خدا و کلمه خدا! چه چیز تو را به گریه انداخت؟ عیسی فرمود: آیا می‌دانید این چه زمینی است؟ گفتند: نه، فرمود: این زمینی است که بچه احمد پیامبر (ص) و بچه آزاد زن پاکیزه پاکدامن که شبیه مادر من است، در آن کشته و دفن می‌شود. خاکی خوشبوتر از مشک در آن است؛ زیرا خاک فرزند به شهادت رسیده است و این‌گونه است خاک پیامبران و فرزندان پیامبران، پس این آهوان با سخن گفتند و می‌گویند که در این زمین به شوق تربت فرزند مبارک به چرا مشغول شدند و بر این باورند که در این زمین امنیت دارند. سپس (عیسی ع) با دست به آن‌ها اشاره کرد و آن را بویید و فرمود این سرگین آهوان است که به خاطر گیاهان این زمین خوشبو است. بار خدایا برای همیشه ماندگارش ساز تا پدرش (علی بن ابی طالب) آن را جهت

تسلی خاطر و تعزیت ببوید. (امیرمؤمنان) فرمود: پس تا این روز باقی مانده است و به خاطر گذشت طولانی زمان، رنگش زرد شده است و این زمین سختی و بلا است. سپس حضرت با بلندترین صدایش فرمود: ای پروردگار عیسی بن مریم، به کشتندگانش (کشتندگان حسین) و یاری کنندگان بر قتل و رها کنندگان او (حسین) برکتی نده و آن گاه مدتی طولانی گریست و ما هم با او گریستیم تا با صورت افتاد و مدتی طولانی از هوش رفت. پس وقتی به هوش آمد، آن سرگین را گرفت و در ردای (لباس) خویش گذاشت و به ما هم دستور داد تا از آن‌ها برداریم. آن گاه فرمود: ای ابن عباس، وقتی دیدی که از این خون تازه فوران کرد و جاری شد، بدان که اباعبدالله کشته و دفن شده است.

ابن عباس گفت به خدا سوگند من از آن، بیشتر از برخی واجبات الهی خود مراقبت می‌کردم و آن را از کنار آستین لباسم باز نکردم تا روزی در خانه خواب بودم که ناگهان بیدار شدم و دیدم خون تازه جاری است و آستین لباسم از خون پر شده است؛ پس در حال گریه نشستم و گفتم: به خدا سوگند که حسین کشته شد، به خدا سوگند علی در هیچ خبری که به من داد، دروغ نگفت و از چیزی خبر نداد، مگر آن که همان گونه شد؛ زیرا رسول خدا (ص) او را از اموری آگاه ساخت که دیگران را آگاه نساخت. پس نالیدم و از خانه بیرون آمدم، در حالی که هنگام فجر بود. پس به خدا سوگند مدینه چنان مه گرفته بود که چیزی دیده نمی‌شد، سپس خورشید طلوع کرد و دیدم گویی کسوف رخ داده است و گویی بر دیوارهای مدینه خون تازه بود، نشستم در حالی که گریه می‌کردم و می‌گفتم: به خدا سوگند حسین کشته شد و صدایی از سوی خانه (خدا یا پیامبر) شنیدم که می‌گفت:

بردباری کنید ای خاندان پیامبر

نهال باریک (جوجه لاغر) کشته شد

روح الامین نازل شد

به گریه و شیون

سپس (گوینده این کلمات) با بالاترین صدایش گریست و من هم گریستم. پس آن ساعت را ثبت کردم، روز دهم از ماه محرم بود. پس وقتی خبر و تاریخ آن به ما رسید، فهمیدم همان زمان کشته شده است و آن را برای کسانی که با او (حسین) بودند بازگو کردم. آن‌ها گفتند: به خدا سوگند ما نیز آن چه را تو شنیدی، شنیدیم درحالی که در معرکه نبرد بودیم و نمی فهمیدیم این صدا چیست و فکر می کردیم صدای خضر(ع) است.

کلام حضرت(ع) به صراحت گویای اندوه پیامبر بزرگی همچون حضرت عیسی(ع) از مصیبت های حضرت سیدالشهداء(ع) است. گریه های طولانی امیرمؤمنان علی(ع) بر مصیبت های فرزندش، حکایت از عظمت این مصیبت دارد و این ها همه، تفاوت درجه مصائب ایشان(ع) و به تبع، تفاوت ارزش یادآوری و عزاداری را نشان می دهد.

ستایش پیوند به بیزاری جستن از دشمنان

پیوند با حضرات معصوم(ع) آن گاه استوار می شود که از دشمنان ایشان بیزاری صورت گیرد و به عبارتی این پیوند در گرو آن گسست است. با فاصله گرفتن از دشمنان و غاصبان حق حضرات معصوم(ع) می توان به آن ها نزدیک شد، یادآوری ستم هایی که از سوی ستمگران بر حضرات معصوم(ع) وارد شده است، همچنان که از جهت غمخواری، آدمی را به ایشان(ع) نزدیک می کند و سبب پیوستگی با آن ها می شود، از جهت نفرتی هم که از غاصبان و ستمگران پدید می آورد، سبب نزدیکی به ایشان(ع) می شود. انسان به اقتضای فطرت پاکش از ستم بیزار است و از ستمگر تنفر دارد، بویژه اگر این ستم در حق کسانی روا داشته شود که به اقتضای همان فطرت، دوستشان دارد. ستم بر حضرات معصوم(ع) ستم بر بهترین بندگان خدا است. ستمگران با ظلم خویش، حقوق دوست داشتنی ترین آفریدگان خدا را پایمال کردند و مرتبه بلند ایشان را نادیده گرفتند؛ پس استحقاق عمیق ترین نفرت ها را دارند و همین نفرت است که پیوند اهل ایمان با اولیای خدا را استحکام می بخشد؛ زیرا این نفرت سبب فاصله گرفتن از ستمگران می شود و دور شدن از ستمگران، نزدیک شدن به اولیای خدا را نتیجه می دهد و این برای آن است که حق و باطل

دو قطب متناقضند که واسطه‌ای بین آن‌ها تصوّر نمی‌شود، پس یا باید در جبهه حق بود و یا در حوزه باطل قدم گذارد و بیزاری از هر کدام، آدمی را به مجال دیگری وارد می‌سازد، پس بیزاری جستن از باطل، سبب راه‌یابی به فضای حق می‌شود و به عبارتی دیگر همان‌گونه که بیزاری جستن از ستمگر فرد را از او دور می‌سازد، در مقابل به ستمدیده نزدیک می‌کند و نوعی از یاری او به شمار می‌آید و یاری رساندن به ستمدیده به هر شکلی، سبب پیوستگی با او می‌شود؛ چنان‌که امام باقر (ع) در زیارتی (زیارت عاشورا) که به یکی از اصحابش به نام علقمة بن محمّد خضرمی آموخت، فرمود:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَالْإِيكُ بِمُؤَالَاتِكِ
وَالْبِرَاءَةَ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَالْبِرَاءَةَ مِمَّنْ أَسَسَ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى
رَسُولِهِ مِمَّنْ أَسَسَ الظُّلْمَ دَلِكُ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاءِكُمْ.^۱
ای ابا عبدالله! من به سوی خدا و رسولش و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و به سوی تو نزدیکی می‌جویم، به واسطه محبت و دوستی تو و به واسطه بیزاری (از کسانی که تو را کشتند و به جنگ با تو برخاستند و به واسطه بیزاری از کسانی که اساس و پایه ستم و بیداد بر شما را بنا نهادند و به درگاه خدا و رسولش بیزاری می‌جویم) از کسانی که اساس و پایه آن را بنا نهادند و در ستم و بیداد بر شما و بر پیروانتان جاری ساختند.

حضرت (ع) در ادامه این زیارت، تقرّب جستن به خدا و معصومان (ع) را به بیزاری جستن از پیروان و تابعان بنیان‌گذاران ستم نیز تعمیم داده است و می‌فرماید:

...وَاتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاهِ وَلِيكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالنَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ
بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاءِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ.^۲

...و به سوی خدا و سپس به سوی شما به وسیله دوستی با شما و دوستی با دوستان شما و به واسطه بیزاری جستن از دشمنان شما و کسانی که با شما به

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴، ح ۲ و کفعمی: البلاد الامین، ص ۲۷۰.

۲. همان.

جنگ برخاستند و به واسطهٔ بیزاری جستن از پیروان و تابعان ایشان، نزدیکی می‌جویم.

امام (ع) در بخشی دیگر از زیارت، ضمن مقدم کردن «برائت» بر «موالات»، آن را واسطهٔ نزدیکی به خدا برای همهٔ روزگاران عمرش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَاللَّغْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُوَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۱

بار خدایا همانا من در این روز (روز عاشورا) و در این جایگاهم و تمام دوران زندگی‌ام به واسطهٔ بیزاری جستن از ایشان و لعنت بر آن‌ها و به واسطهٔ دوستی با پیامبر تو و خاندان پیامبرت که بر او و ایشان سلام باد، به تو نزدیکی می‌جویم.

از آن‌جا که حضرات معصوم (ع) خود به برائت جستن و لعنت کردن دشمنان خویش پرداخته‌اند، پس می‌توان در این رفتار از آن‌ها تبعیت کرد؛ بویژه وقتی آن را رفتار پیامبران خدا معرفی کرده باشند. امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

خَمْسَةُ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ... وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَنَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ...^۲

پنج کس را من و هر پیامبر اجابت شده‌ای، لعنت کرده‌ایم... کسی که آن‌چه را خداوند برای عترت من محترم دانسته است، روا شمرد (آن‌ها را بکشد یا به آن‌ها اهانت کند و حقوقشان را پایمال کند^۳)...

بالاتر از لعنت پیامبران (ع) لعنت خدا است که شامل حال دشمنان حضرات معصوم (ع) می‌شود. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

۱. همان.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۱۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: سبعة لعنتهم و كل نبی مجاب... و المستحل من عنرتي ما حرم الله... هفت کس را من و هر پیامبر اجابت شده‌ای، لعنت کرده‌ایم... و کسی

که آن‌چه را خداوند برای عترت من محترم دانسته است، روا شمرد. طبرانی: المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۴۳.

۳. علامه مجلسی در تبیین روا شمردن آن‌چه خداوند دربارهٔ اهل بیت محترم دانسته است، می‌فرماید: روا شمردن آن‌چه خدا محترم شمرده به روا دانستن کشتن یا زدن یا ناسزا گفتن یا سبک کردن یا ترک دوستی یا غضب حق و یا معتقد بودن به امامت و یا احترام نگذاشتن به آن‌ها است. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۱۶.

أَيُّ لَعْنَتٍ سَبَعًا لَعْنَتُهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قِيلَ وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
 قَالَ: ... وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ...^۱

همانا من هفت کس را لعنت کردم که خداوند و هر پیامبر اجابت شده‌ای آن‌ها را لعنت کرده است. گفته شد: و آن‌ها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ فرمود: ... و کسی که آن‌چه را خداوند برای عترت من محترم دانسته است، روا شمرد.

امام زمان (ع) در پاسخ به پرسش‌های محمدبن عثمان عمری که از نایبان خاص حضرت (ع) بود، به برخی از آن‌چه خداوند برای عترت پیامبر محترم شمرده است، اشاره کرده و می‌فرماید:

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَنَحْنُ خُصَمَاؤُهُ فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِي وَ لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ مُجَابٍ فَمَنْ ظَلَمْنَا كَانَ مِنْ جُمَلَةِ الظَّالِمِينَ لَنَا وَكَانَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ...»^۲

و اما درباره پرسش تو از رفتار کسی که مصرف اموال را که در دست او است، روا می‌شمرد و همچون مال خود در آن تصرف می‌کند، بدون آن‌که ما به او سفارشی کرده باشیم؛ پس باید گفت هرکس چنین کند، مورد لعنت است و ما دشمنان او هستیم. پس همانا رسول خدا (ص) فرمود: کسی که آن‌چه را خداوند برای عترت من محترم دانسته است، روا شمرد، به زبان من و زبان هر پیامبر اجابت شده‌ای لعنت شده است؛ پس هرکس به ما ستم کند، از گروه ستمکاران بر ما است و به سبب این گفته خداوند عَزَّ وَجَلَّ که «هر آینه لعنت خداوند بر

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۱، ح ۲۰۹۵۶. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ستة لعنتهم لعنهم الله و كل نبي مجاب... و المستحل من عترتي ما حرم الله... شش کس را من لعنت کردم که خداوند و هر پیامبر اجابت شده‌ای آن‌ها را لعنت کرده است... و کسی که آن‌چه را خداوند برای عترت من محترم دانسته است، روا شمرد. حاکم نیشابوری: المستدرک، ج ۴، ص ۹۰.

۲. هود (۱۱): ۱۸.

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۰، ح ۱۲۶۷۰.

ستمگران است»، لعنت خداوند بر او خواهد بود.

آن‌گاه که دشمنان حضرات معصوم(ع) و غاصبان حقوق ایشان شایسته لعن خدا و پیامبرانش باشند، فرشتگان خدا هم در جمع لعنت‌کنندگان آن‌ها خواهند بود که این‌ها همه از ارزش والای این لعن حکایت می‌کند. امام زین‌العابدین(ع) ضمن سفارش به تمسک به حجّت‌های حقّ الهی و پرهیز از پشت کردن بر آن‌ها فرمود:

وَأُوْبِلُ لِلْمُعَانِدِينَ عَلِيًّا كَثْرًا بِمُحَمَّدٍ وَتَكْذِيبًا بِمَقَالِهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ بِأَحْسَنِ اللَّعْنِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُهُمْ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيُّ وَالْحُجْبُ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْهَوَىٰ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا تَحْتَهَا إِلَى التَّرَىٰ وَكَيْفَ يَلْعَنُهُمْ أَمْلَاكُ الْعُيُومِ وَالْأَمْطَارُ وَأَمْلَاكُ الْبَرَارِيِّ وَالْبِحَارِ وَشَمْسُ السَّمَاءِ وَقَمَرُهَا وَنُجُومُهَا وَحَصْبَاءُ الْأَرْضِ وَرِمَالُهَا وَسَائِرُ مَا يَدُبُّ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فَيَسْأَلُ اللَّهُ بَلْعَنَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَدَيْهِ مَحَالَهُمْ وَ يُفْتَحُ عِنْدَهُ أحوَالُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ شَهَرُوا بِلْعَنِ اللَّهِ وَمَقْتِهِ عَلَى رُغُوسِ الْأَشْهَادِ وَجَعَلُوا مِنْ رُفَقَاءِ إِبْلِيسَ وَنُورِدَ وَفِرْعَوْنَ أَعْدَاءَ رَبِّ الْعِبَادِ.^۱

وای بر دشمنان علی! که کفر به محمد می‌ورزند و گفتار او را تکذیب می‌کنند و چگونه است که خداوند آن‌ها را به پست‌ترین لعنت از بالای عرش خود لعن می‌کند و چگونه است که حاملان عرش و کرسی و حجاب‌ها و آسمان‌ها و زمین و هوا و آنچه بین آن‌ها است و آنچه زیر آن‌ها تا خاک است، دشمنان را لعنت می‌کند و چگونه است که فرشتگان ابرها و باران‌ها و فرشتگان خشکی‌ها و دریاها و همچنین خورشید و ماه و ستارگان آسمان و شن و ماسه زمین و سایر جنبندگان از حیوانات آن‌ها را لعنت می‌کند؛ پس خداوند به سبب لعنت هر یک از آن‌ها جایگاهشان را پست کرده و حالاتشان را بد می‌کند تا روز قیامت بر او وارد شوند؛ درحالی‌که در بین همگان به لعنت خدا و خشم او مشهور شده باشند و از رفیقان ابلیس و نمرود و فرعون که دشمنان پروردگار بندگان هستند، قرار داده شوند.

کلام امام(ع) به روشنی حکایت‌کننده آن است که دشمنان حضرات معصوم(ع) از سوی

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۷، ح ۷۹؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۶۱۵، ح ۳۶۱.

همه فرشتگان و همه موجودات زمین و آسمان لعنت می‌شوند و لعنت خداوند درباره آن‌ها، لعنتی بسیار شدیدتر از لعنت‌های دیگر او است؛ پس پیوستن آدمی به جمع لعنت‌کنندگان دشمنان حضرات معصوم نه فقط جایز است که تخلّق به اخلاق خدا و فرشتگان و پیامبران بوده و از شریف‌ترین اعمال اهل ایمان به شمار می‌رود؛ چنان‌که امام عسکری (ع) فرمود:

إِنَّ أَشْرَفَ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَرَاتِبِهِمُ الَّتِي قَدْ رُتَّبُوا فِيهَا مِنَ التَّوْبَى إِلَى الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَاسْتِدْعَاءُ رَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ لِشِعْبَتِهِمُ الْمُتَّقِينَ وَاللَّعْنُ لِلْمُتَابِعِينَ لِأَعْدَائِهِمْ
الْمُهَاجِرِينَ الْمُتَاقِبِينَ^۱

همانا شریف‌ترین اعمال اهل ایمان در مراتبی که از خاک تا عرش قرار داده شده‌اند عبارت است از: درود فرستادن بر محمد و خاندان پاک او که درود خدا بر ایشان باد و طلب رحمت و خشنودی خدا برای شیعیان با تقوای ایشان و لعنت فرستادن بر کسانی است که از دشمنان بی‌پروا و منافق ایشان پیروی کنند.

آن‌گاه که لعنت بر کسانی که از دشمنان پیروی می‌کنند، شریف‌ترین عمل اهل ایمان باشد، پس به حتم لعنت بر خود دشمنان، عملی بس شریف است.

ستایش پیوند به سلام کردن و رعایت آداب

پیوند با معصومان (ع) به هر شکل و اندازه‌ای شایسته و ستوده است. سلام کردن در هنگام مواجهه با ایشان یا زیارت قبورشان از رفتارهای بسیار پسندیده است. مأثورات فراوانی که در قالب زیارت‌نامه‌ها وارد شده است، همه حکایت از شایستگی سلام و عرض ادب و احترام به ایشان دارد تا آن‌جا که نزدیکی و دوری به مزار معصوم (ع) هم در شایسته بودن ارسال سلام و ادای احترام اثری ندارد؛ اگرچه در اندازه این شایستگی مؤثر است. رسول خدا (ص) فرمود:

۱. همان، ج ۹۱، ص ۶۲، ح ۴۹؛ به تفسیر امام، ص ۴۷، ح ۲۱.

مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي.^۱
 کسی که قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتم به سوی من هجرت کند؛ پس اگر نتوانستید، بر من سلام بفرستید که به حتم به من می‌رسد.

رعایت ادب درباره هرکس به میزان ارزش او بستگی بسیار دارد. حضرات معصومان(ع) از عالی‌ترین شخصیت الهی - انسانی برخوردارند و برای برقراری پیوند با ایشان باید کوشید تا مناسب با مقامشان با ایشان سخن گفت. امام باقر(ع) می‌فرماید:
 مَنْ سَمَانَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَقَّبَنَا بِالْقَابِنَا وَ لَمْ يُسَمِّ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَمْ يُلَقِّبْهُمْ بِالْقَابِنَا إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ فَهَيْدِهِ
 الصَّلَةُ.^۲

کسی که ما را با اسم‌هایمان بنامد و به القابمان ملقب سازد و مخالفان ما را با نام‌های ما بنامد و به القابمان مگر در هنگام ضرورت، ملقب نسازد، پس این پیوند است.

چنان‌که پیدا است، رعایت آدابی همچون نامیدن معصومان(ع) به نام‌های نیک و شایسته و ملقب ساختن ایشان به القابی که فقط ایشان درخور آن القابند و روی خوش نشان ندادن به دشمنان ایشان و بزرگ نداشتن آن‌ها، خود پیوندی راستین با ایشان به شمار می‌رود که از مصادیق دو اصل مهم «توئی» و «تبری» محسوب می‌شود و چنان‌که در مضامین برخی روایات و زیارات وارد شده است، پیوند دوستی با دوست داران ایشان و دشمنی با دشمنانشان شایسته است؛ چنان‌که امام باقر(ع) برای زیارت امام حسین(ع) در روز عاشورا می‌فرماید:

إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وِلِيٌّ لِمَنْ وَالَّكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ.^۳
 همانا من با کسی که با شما سر صلح و آشتی دارد، آشتی‌ام و با کسی که با شما سر جنگ دارد، سر جنگ دارم و دوستم با کسی که با شما دوست باشد و

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ص ۳۳۷، ح ۱۹۳۴۴.

۲. علی نمازی شاهرودی: مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۳۸.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳، ح ۲.

دشمنم با کسی که با شما دشمن باشد.

این روایت به خوبی حکایت از آن دارد که نوع ارتباط با دیگران نیز، تابع ارتباط ایشان با حضرات معصومان(ع) است؛ به این معنا که اگر کسی ارتباطی خصمانه با معصومان(ع) داشته باشد، باید با او ارتباط خصمانه داشت و اگر ارتباطی دوستانه داشته باشد، شایسته است که ارتباطی دوستانه با او داشت. پس ارتباط و پیوند دوستانه با خود پیشوایان(ع) از ارزشی اصیل و برتر برخوردار خواهد بود که شایستگی ارتباط با دیگران را رقم می‌زند و این از آن جهت است که راه پیشوایان معصوم(ع) راه سعادت و قرب الاهی است. پس ارتباط با آن‌ها، سبب قرب خواهد بود؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَسِيلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ...^۱

ما راه اتصال به خشنودی خدای تعالی هستیم...

امام موسی کاظم(ع) از پدر و اجداد معصومش(ع) به نقل از امیر مؤمنان علی(ع)

فرمود:

حَدَّثَنِي أَخِي وَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ غَيْرَ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَالَكْ يَا عَلِيُّ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَالَ ابْنَكَ الْحَسَنَ (ع) وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ ابْنَكَ الْحُسَيْنَ (ع) وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ مَحَا اللَّهُ ذُنُوبَهُ عَنْهُ فَلْيَوَالَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِنَّهُ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۲ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ قَرِيرُ الْعَيْنِ فَلْيَتَوَالَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يُعْطِيَهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَلْيَتَوَالَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ (ع) وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَتَوَالَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ الْكَاظِمَ (ع) وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ صَاحِكٌ فَلْيَتَوَالَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (ع) وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ رُفِعَتْ دَرَجَاتُهُ وَ بُدِّلَتْ سَيِّئَاتُهُ حَسَنَاتٍ فَلْيَتَوَالَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْجَوَادَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يُحَاسِبَهُ «حِسَاباً يَسِيراً»^۳ وَ يُدْخِلُهُ جَنَّاتِ عَدْنٍ «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ

۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۲، ح ۳۸.

۲. فتح (۴۸): ۲۹.

۳. انشقاق (۸۴): ۸.

الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ^۱ فَلْيَتَوَالَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْهَادِي (ع) وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ فَلْيَتَوَالَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعُسْكُرِيِّ (ع) وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَالَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُنْتَظَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَؤُلَاءِ أُمَّةُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ التَّقَى مِنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَالَهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ.^۲

برادرم و محبوب من رسول خدا (ص) مرا حدیث کرد که هرکس شاد می شود از این که خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که خدا به او روی آورد و از او روی نگرداند، پس ای علی باید با تو دوستی کند (پیوند دوستانه داشته باشد) و هرکس شاد می شود از این که خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که خدا از او خشنود است، پس باید با پسر حسن (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد که خدا را ملاقات کند درحالی که هیچ هراسی برای او نباشد، پس باید با پسر حسن (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که خداوند گناهانش را نابود کرده است، پس باید با علی بن حسین (ع) دوستی کند و همانا او از کسانی است که خدای عزوجل فرمود: «اثر سجود در چهره ایشان نمایان است» و هرکس دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که روشنایی دیدگان دارد، پس باید با محمد بن علی باقر دوستی کند و هرکس دوست دارد که خدا را در حال پاک بودن و پاکیزه شدن ملاقات کند، پس باید با موسی بن جعفر کاظم (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد که خدای عزوجل را در حال خنده ملاقات کند، پس باید با علی بن موسی الرضا (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد که خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که درجانش بالا می رود و گناهانش (به حسنات) تبدیل می شود، پس باید با محمد بن علی جواد دوستی کند و هرکس دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند در حالی که حسابی آسان پس دهد و در بهشت های

۱. آل عمران (۳): ۱۳۳.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۷، ح ۸۰.

خرّمی که عرضش به اندازه آسمانها و زمین است □□ برای اهل تقوا در نظر گرفته شده است، جای داده شود، پس باید با علی بن هادی (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد خدای عزّوجلّ را ملاقات کند درحالی که از رستگاران باشد، پس با حسن بن علی عسکری (ع) دوستی کند و هرکس دوست دارد با خدای عزّوجلّ ملاقات کند درحالی که ایمانش کامل شده و اسلامش نیکو گشته است، پس با حجة بن الحسن المنتظر، که دروهای خدا بر او باد، دوستی کند. ایشان پیشوایان هدایت و نشانه‌های تقوایند. هرکس ایشان را دوست بدارد و با آنها پیوند برقرار کند، من ضامن او از طرف خدای عزّوجلّ هستم که به بهشت وارد شود.

ستایش پیوند به نامیدن فرزندان به نام‌های معصومان (ع)

گذارن نام معصومان (ع) بر فرزندان، حکایت از محبت و علاقه به ایشان (ع) دارد و نوعی پیوند با ایشان به شمار می‌رود. چه بسا کسانی که این گونه عمل می‌کنند؛ یعنی علاقه خود به حضرات معصومان (ع) را ابراز می‌کنند و برای همین است که این رفتار، مورد ستایش معصومان (ع) قرار گرفته است. از امام صادق (ع) پرسیده شد که جانم فدایت، ما نام‌های شما و پدران شما را در نام گذاری به کار می‌بریم، آیا این فایده‌ای دارد؟ حضرت فرمود:

إِي وَاللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ، قَالَ اللَّهُ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^۱.
 به خدا سوگند، آری و آیا دین، جز دوست داشتن است، خداوند فرمود «اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید (که در این صورت) خدا شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌آمرزد.»

گاه در برخی شرایط و موارد بر این نام‌گذاری تأکید شده است تا آن‌جا که گویی حقی از حقوق است و نادیده گرفتنش، جفا و ستم است؛ چنان‌که امام صادق (ع) به نقل از رسول

۱. آل عمران (۳): ۳۱.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۵، ح ۵۸؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۲۸.

خدا(ص) فرمود:

مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَوْلَادٍ (ثَلَاثُ بَنِينَ) لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي (مُحَمَّدًا) فَقَدْ جَفَانِي.^۱

برای هرکس چهار فرزند (سه پسر) زاده شود و هیچ کدام را به نام من (محمد) ننماید، پس به حتم به من جفا کرده است.

چه بسا از این روایت بتوان چنین استفاده کرد که هر رفتار مباحی که از دوست داشتن معصومان(ع) حکایت کند، نیکو و شایسته است.

ستایش بیوند به توسل در دعا

حضرات معصوم(ع) انسان‌های کامل و جانشینان خدا در بین مردمند. آن‌ها واسطه رسیدن فیض خداوند به آفریده‌های او هستند که جز به آن‌ها آسمان برافراشته نماند، زمین بر مردمان آرام نگیرد، باران نیارد، گیاهی نروید، درختی میوه نهد و رزقی منظور نگردد؛ چنان‌که امام صادق(ع) به نقل از امام زین‌العابدین(ع) فرمود:

نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بَنَى يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بَنَى يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بَنَى يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بَنَى يُنْشِرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.^۲

ما امام مسلمانان و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنان و پیشوای روسفیدان و دست و پا درخشانان و سرپرست مؤمنان هستیم و ما پناه اهل زمینیم، همچنان‌که ستارگان پناه اهل آسمانند و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما «آسمان را از افتادن بر زمین نگاه دارد مگر به اذن خودش» و به واسطه ما زمین را از تکان دادن اهلهش نگاه می‌دارد و به وسیله ما «باران نازل

۱. کلینی: کافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۶ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۴، ح ۲۷۳۸۸. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من ولد له ثلاثة (ذکور) فلم یسم احدهم باسمی (احمد او محمد) فقد جفانی. برای هرکس سه فرزند (پسر) زاده شود و هیچ کدام را به نام من (احمد یا محمد) ننماید، پس به حتم به من جفا کرده است. حسین بن احمد بن بکیر: فضائل التسمیه باحمد و محمد، ص ۳۲ و ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۶۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵، ح ۱۰؛ به نقل از کمال الدین شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

کند» و به وسیلهٔ ما رحمت را منتشر سازد و برکت‌های زمین را خارج سازد و اگر کسی از ما در زمین نبود، زمین اهلش را فرو برد.

امام صادق (ع) در کلامی دیگر حضرات معصوم (ع) را چنین توصیف فرمود:

«وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ...»^۱

...و به واسطهٔ شما زمین درختانش را می‌رویاند و به واسطهٔ شما درختان میوه می‌دهند و به واسطهٔ شما آسمان، ریزش و روزی خود را نازل کند و به واسطهٔ شما سختی را برطرف سازد و به واسطهٔ شما خدا باران را نازل کند...

اکنون با توجه به وساطت ایشان (ع) در نزول فیض خداوندی بر مردم، شایسته آن است که در هنگام طلب از خداوند برای رفع نیازها، ایشان واسطه شده و به آنها توسل شود که این رفتار، مقتضی برآورده شدن حاجات آدمی است و او را به معرفت و شناخت حقیقی وساطت تکوینی معصومان (ع) نزدیک می‌سازد؛ به این معنا که وقتی آدمی در درخواست حاجاتش از درگاه خداوند، حضرات معصوم (ع) را واسطه کرد و به آنها توسل جست، به شناخت و معرفت واقعی به وساطت تکوینی ایشان (ع) در رسیدن فیوضات الهی به بندگان نزدیک می‌شود که این معرفت، سبب رشد آدمی و نزدیکی او به خدا است و هرکه به خدا نزدیک شود، از فیض اسماء و صفات کمال او بیشتر بهره‌مند شده و به قطع، رستگار خواهد شد. امام باقر (ع) فرمود:

«مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَمَنْ دَعَاهُ بغيرِنَا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ.»^۲

هرکس خداوند را به واسطه ما فراخواند، رستگار شد و هرکس او را به واسطه‌ای غیر از ما فراخواند، نابود شد و نابود ساخت.

توسل به حضرات معصوم (ع) آدمی را به شناخت خدا نزدیک می‌سازد؛ زیرا انسان‌های کامل، مظهر اسماء و صفات الهی هستند و توسل به ایشان (ع) توسل به مظاهر

۱. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۷۵، ح ۲.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۲، ح ۸۸۵۲.

تام اسماء خدا است که چنان نمایشگر اسماء خداوند که خود اسم الله نامیده می‌شوند؛ چنان‌که امام صادق(ع) در تبیین این آیه که «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۱ «و برای خدا نام‌های نیکویی است، پس خدا را با آن‌ها بخوانید» فرمود:

نَحْنُ وَاللَّهُ «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ «فَادْعُوهُ بِهَا»^۲

به خدا سوگند! ما «نام‌های نیک» هستیم که جز به شناخت ما از هیچ‌کس چیزی قبول نشود، فرمود: «پس فراخوانید خدا را به آن نام‌ها.»

اکنون از آن‌جا که حضرات معصوم(ع) مظهر تام و کامل نام‌های نیکی هستند که باید خداوند را به آن‌ها فراخواند، پس نامشان دوست‌داشتنی‌ترین نام‌ها نزد پروردگار است که برای اجابت دعا باید به آن تمسک جست. امام باقر(ع) فرمود:

قَالَ جَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ ذَاكَ نَفْسِي قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ هُمَا رُوحِي وَفَاطِمَةُ أُمُّهُمَا ابْنَتِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَ مَا وَسَّرْنِي مَا سَرَّهَا أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۳

جابر بن عبدالله انصاری گفت: من به رسول خدا گفتم: درباره علی بن ابی‌طالب چه می‌گویی؟ پس فرمود: این جان من است. گفتم: درباره حسن و حسین چه می‌گویی؟ فرمود: آن دو روح من هستند و فاطمه مادرشان، دختر من است که هرچه او را ناراحت کرد، مرا ناراحت می‌کند و هرچه او را شاد ساخت، مرا شاد می‌سازد. خدا را گواه می‌گیرم من با کسی که با ایشان دشمنی کرد، دشمنم و با کسی که با ایشان دوست و آشتی است، دوستم. ای جابر! وقتی خواستی که خدا را فراخوانی تا تو را اجابت کند، پس او را با نام‌های ایشان بخوان که همانا این نام‌ها، بهترین نام‌ها نزد خداوند عزوجل است.

تمسک و توسل به اولیای خداوند، شیوه خود پیامبران و اوصیای ایشان(ع) بوده است

۱. اعراف (۷): ۱۸۰.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶، ج ۷؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۱۹.

۳. همان، ص ۲۱، ح ۱۶؛ به نقل از اختصاص شیخ صدوق، ص ۲۲۲.

که این خود حکایت از درستی و اهمیت واسطه کردن خوبان در فراخواندن خدا دارد؛ چنان‌که شعیب عقرقوفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام درباره حضرت یوسف (ع) فرمود:

إِنَّ يُوسُفَ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا يُوسُفُ إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَكَ أَحْسَنَ خَلْقِهِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ حَبَّبَكَ إِلَيَّ أَيْكَ دُونَ إِخْوَتِكَ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ يَا رَبِّ قَالَ فَأَنَّ رَبِّيكَ بَعْدَ أَنْ طَرَحْتَ فِيهَا وَأَيُّقُنْتَ بِالْهَلَكَةِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ فَأَنَّ رَبِّيكَ قَدْ جَعَلَ لَكَ عُقُوبَةَ فِي اسْتِعَانَتِكَ بَعِيرَهُ فَأَلْبَثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ قَالَ فَلَمَّا انْقَضَتِ الْمُدَّةُ أَدْنَى لَهُ فِي دُعَاءِ الْفَرَجِ وَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ آبَائِي الصَّالِحِينَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ قَالَ فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِئَاكِ أَنْدَعُو نَحْنُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فَقَالَ ادْعُ بِمِثْلِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ (ص) وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ (ع).^۱

همانا جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف، همانا پروردگار جهانیان بر تو سلام می‌کند و می‌گوید: چه کسی تو را نیکوترین آفریدگانش قرار داد؟ یوسف فریادی زد و گونه بر زمین گذارد و گفت: تو ای پروردگار من! پس جبرئیل گفت: و به تو می‌گوید چه کسی تو و نه برادرت را نزد پدرت محبوب ساخت؟ یوسف بانگ دیگری برآورد و گونه بر زمین گذارد و گفت: تو ای پروردگار من! جبرئیل گفت: و به تو می‌گوید: چه کسی تو را از چاه درآورد پس از آن که در آن انداخته شدی و یقین به نابودی خود کردی؟ یوسف بانگی زد و گونه بر زمین گذارد و گفت: تو ای پروردگار من! جبرئیل گفت: پس همانا پروردگار تو به علت طلب کمکی که از غیر او کردی، برایت عقوبتی قرار داده؛ پس در زندان برای چند سال بمان. امام (ع) فرمود: وقتی آن مدت به پایان رسید، به یوسف اذن داده شد که دعای گشایش بخواند و او گونه بر زمین گذارد

۱. همان، ج ۹۱، ص ۱۹، ح ۱۳؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۹.

و گفت: بار الها! اگر گناهان من، وجهه مرا پیش تو کم ارزش ساخته است، پس من به واسطه شأن و وجهه پدران صالح خود، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب به تو روی می‌کنم. امام(ع) فرمود: که خدا گشایشی در کارش فراهم آورد. شعیب عقرقوفی می‌گوید به امام(ع) گفتم: فدایت شوم آیا ما به این صورت دعا کنیم؟ امام(ع) فرمود: به مانند آن دعا کن: بار الها! اگر گناهان من وجهه مرا پیش تو فرسوده و کم ارزش ساخته است، پس من به واسطه شأن و وجهه پیامبرت که پیامبر رحمت(ص) است و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان(ع) به تو روی می‌کنم.

روایت به خوبی بین دل بستن به غیر خدا (و استعانت از دیگران) از یک سو و وسیله کردن خوبان به درگاه خدا (توسل) از سوی دیگر، فرق می‌گذارد. آنچه یوسف را به عقوبت زندان طولانی مبتلا ساخت، امیدی بود که او به دوست زندانی خود در رساندن پیامش به فرعون داشت و آنچه او را از این عقوبت رهاوند، وسیله کردن پیامبران بزرگی همچون حضرت ابراهیم(ع) نزد خدا بود؛ به این معنا که او خدا را فرا می‌خواند، ولی در فراخوانش، خوبان را وسیله می‌کرد و به عبارتی خدا را به خوبان درگاهش فرامی‌خواند و این همان نکته‌ای است که فارق بین «توسل» و «شرک» است؛ زیرا در «شرک» آدمی توجهی استقلالی به غیر خدا دارد و از خدا و سبب سازی او یا غافل است یا دیگران را در این سبب‌سازی، شریک او می‌پندارد؛ درحالی‌که توجه به خوبان در «توسل» وسیله‌ای برای توجه به خدا است و سببیت، فقط به خدا نسبت داده می‌شود و این برای آن است که واسطه‌ها به خدا نزدیک‌ترند و شأن و اعتباری نزد او دارند که این خود سبب توجه دیگران به خدا می‌شود. زیرا آنچه واسطه‌ها را اعتبار بخشیده است، نزدیکی آن‌ها به خدا است که این خود آن‌ها را مظهر و نمودی از اسماء و صفات کمال الاهی می‌سازد. پس هر که به ایشان توجه کند، متوجه خدا می‌شود و هر که از ایشان غفلت کرده و بر آن‌ها پشت کند، از خدا و توجه به او دور می‌شود و چه بسا این همان معنایی است که از سفارش به توسل قصد شده است؛ به این معنا که خداوند برای نزدیک ساختن بندگان به خویش و

رساندن آنها به کمال همچنان که به تفکر و تدبر در آیات آفاقی و انفسی خود فراخوانده است، به توجه به خوبان درگاهش نیز فراخوانده است که ایشان بهترین آیات او هستند؛ چراکه در بین آفریده‌های او، انسان از بالاترین ظرفیت برخوردار است و انسانی که این ظرفیت را به فعلیت رساند، بهترین آیت خدا خواهد بود و توجه و توسل به او مقرب بندگان خدا به ذات مقدّسش خواهد بود. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^۱

ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بجوئید.

امام باقر (ع) فرمود:

مَضَيْتُ مَعَ وَالِدِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَى قَبْرِ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالنَّجَفِ بِنَاحِيَةِ الْكُوفَةِ فَوَقَّفَ عَلَيَّ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْأَيْمَةِ وَ خَلِيلِ الثُّبُوءَةِ... أَنْتَ وَسَيْلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِي...^۲

با پدرم علی بن الحسین (ع) به سوی قبر جدم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در نجف در گوشه کوفه رهسپار شدم؛ پس پدرم در مزار ایستاد و گریه کرد و گفت: سلام بر پدر امامان و دوست پیامبر... تو وسیله من به سوی خدای و دستاویز من هستی...

همچنین در دعایی که برای توسل به حضرات معصوم (ع) نقل شده، آمده است:

فَأَنْكُمْ وَسَيْلَتِي إِلَى اللَّهِ^۳

پس همانا شما وسیله من به سوی خدا هستید.

پذیرش پیامبران برای واسطه شدن نزد خدا در رسیدن فیوضات الهی به مردم نیز گواهی گویا بر درستی و ارزندگی توسل به اولیای خدا است. خداوند تعالی در قرآن کریم از فرزندان یعقوب حکایت فرمود که وقتی پیراهن یوسف بر صورت یعقوب انداخته شد و او بینا گشت، به او گفتند:

۱. مائده (۵): ۳۵.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ح ۱۱۹۰۰.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۹، ح ۹.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ.^۱
گفتند ای پدر ما! برای ما درباره گناهانمان طلب آمرزش کن که در لغزش بودیم. (یعقوب) گفت: به زودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده مهربان است.

چنان‌که از ظاهر آیه پیدا است، فرزندان یعقوب از پدر تقاضا کردند که واسطه شود و از خداوند برای آن‌ها آمرزش بطلبد و حضرت یعقوب(ع) هم این خواسته را پذیرفت و وعده داد که واسطه آن‌ها نزد خدا شود که این گویای صحت تقاضای ایشان بوده است؛ چراکه در غیر این صورت، حضرت یعقوب(ع) به خواسته آن‌ها پاسخ مثبت نمی‌داد و آن‌ها را به طلب مستقیم از خداوند راهنمایی کرد. همچنین خداوند تعالی در قرآن کریم از کسانی که داوری و قضاوت در بین خود را نزد داوران طاغوت بردند و از رسول خدا(ص) روی برگرداندند و آن‌گاه در مقام عذر، قصد خود را احسان و نیکی معرفی کردند، سخن به میان آورده است و آن‌ها را به اطاعت فرامی‌خواند و آن‌گاه بر وساطت رسول خدا(ص) در پذیرش توبه آن‌ها تصریح کرده، می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.^۲

و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای این‌که به خواست خدا از او اطاعت شود و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و رسول هم برای آن‌ها آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

طلب دعای عربی بادیه‌نشین از روح رسول خدا(ص) برای آمرزش الاهی با تصریح بر آیه بالا در برابر چشم و گوش امیرمؤمنان علی(ع) و عدم مخالفت حضرتش(ع) با این رفتار، گواهی دیگر بر درستی توکل به حضرات معصوم(ع) پس از وفات ایشان است،

۱. یوسف (۱۲): ۹۷ و ۹۸.

۲. نساء (۴): ۶۴.

جریان به نقل از امیر مؤمنان علی (ع) این گونه بوده است که فرمود:

قَدَّمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِيٌّ بَعْدَ مَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) وَحَثَا مِنْ تَرَابِهِ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَوَعَيْنَا عَنكَ وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجِئْتُكَ تَسْتَغْفِرُ لِي فَوَدِدَى مِنَ الْقَبْرِ قَدْ غَفَرَ لَكَ.^۱

پس از سه روز که رسول خدا (ص) را دفن کردیم، عربی بادیه نشین رو به ما آورد و خود را به قبر پیامبر (ص) انداخت و از خاک آن بر سرش ریخت و گفت: ای رسول خدا! فرمودی، پس ما هم گفته تو را شنیدیم و از سوی خداوند سبحان دریافتی و آگاه شدی؛ پس ما هم از سوی تو دریافتیم و در آنچه بر تو نازل شد، این آیه بود که «و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و رسول هم برای آن‌ها آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند» و به حتم بر خودم ستم کردم و نزد تو آمدم تا برایم طلب آمرزش کنی. پس از سوی قبر پیامبر ندا شد که آمرزیده شدی.

توسل بمعصومان (ع)، شیوه پیامبران

چنان‌که گفته شد، توسل به اولیای مقرب خدا شیوه و روش پیامبران خدا بوده است اگرچه خود مقام و منزلتی نزد پروردگار داشته‌اند؛ ولی به برتر از خود تمسک می‌جستند و توسل می‌کردند تا آن‌جا که رسولان بزرگ خدا در کارهای بزرگ خود به حضرات معصوم (ع) توسل می‌جستند و خدا را به مقام ایشان سوگند می‌دادند؛ چنان‌که امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّي نَفْسَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ إِنَّ أَدَمَ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَعَفَّرَهَا لَهُ وَإِنْ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَخَافَ الْغَرَقَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي

۱. علامه امینی: الغدير، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۳؛ این حدیث بسیاری از منابع اهل سنت آمده است. قرطبی: تفسیر، ج ۵، ص ۲۶۵ و ابن‌کثیر: تفسیر، ج ۲، ص ۳۲۹.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْعُرْقِ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنْهُ وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُتِيَ فِي النَّارِ قَالَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا
 أُتِيَ عَصَاهُ وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خَيْفَةً قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي فَقَالَ لَهُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى.^۱

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰، ح ۸۸۴۶. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: لما
 اقترب آدم الخطیئة قال یارب اسألک بحق محمد لما غفرت لی فقال الله یا آدم و کیف عرفت محمد أو لم اخلقه قال
 یارب لانک لما خلقتنی بیدک و نفخت فی من روحتک رفعت رأسی فرأیت علی قوائم العرش مکتوبا لا له الا الله
 محمد رسول الله فعلمت انک لم تضف إلی اسمک الا احب الخلق الیک فقال الله صدقت یا آدم انه لاحب الخلق الی
 ادعنی بحقه فقد غفرت لک و لو لا محمد ما خلقتک. زمانی که آدم مرتکب خطا شد، گفت: پروردگارا به حق
 محمد از تو می‌خواهم که مرا ببامرزی؛ پس خداوند فرمود: ای آدم! چگونه محمد را شناختی درحالی‌که هنوز او را
 نیافریدم. آدم گفت: پروردگارا! برای این‌که وقتی مرا به دست خود آفریدی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بالا
 بردم و بر پایه‌های عرش تو دیدم که نوشته شده «معبودی جز الله نیست، محمد رسول خدا است» پس دانستم که تو
 به نام خودت جز محبوب‌ترین آفریدگانت را اضافه نکردی. پس خداوند عزوجل فرمود: راست گفتی ای آدم! همانا
 او (محمد) محبوب‌ترین آفریدگام نزد من است، مرا به حق او فراخوان؛ پس به حتم تو را می‌آمزم و اگر محمد
 نبود، تو را نمی‌آفریدم (به خاطر او تو را آفریدم). حاکم نیشابوری: المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵. این جریان را
 جلال‌الدین سیوطی در تفسیر خود به نقل از امام باقر(ع) با تفصیل بیشتر این‌چنین بیان می‌کند: قال لما أصاب آدم
 الخطیئة عظم کربه واشتد ندامه فجاءه جبرئیل فقال یا آدم هل أدلک علی باب توبتک الذی یتوب الله علیک منه
 قال بلی یا جبرئیل قال قم فی مقامک الذی تناجی فیهِ ربک فمجده وامدح فلیس شیء أحب الی الله من المدح قال
 فاقول ماذا یا جبرئیل قال قل لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا
 یموت بیده الخیر کله و هو علی کل شیء قذیر ثم تبوء بخطیئتک فتقول سبحانک اللهم و بحمدک لاله الا انت انی
 ظلمت نفسی و عملت السوء فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا أنت اللهم انی أسالک بجاه محمد عبدک و کرامته
 علیک أن تغفر لی خطیئتی قال ففعل آدم فقال الله یا آدم من علمک هذا فقال یارب انک لما نفخت فی الروح فقلت
 بشرا سویا أسمع و أبصر و أعقل و أنظر رأیت علی ساق عرشک مکتوبا بسم الله الرحمن الرحیم لاله الا الله وحده لا
 شریک له محمد رسول الله فلما لم أر علی أثر اسمک اسم ملک مقرب و لا نبی مرسل غیر اسمه علمت انه اکرم
 خلقتک علیک قال صدقت و قد تبت علیک و غفرت لک خطیئتک قال فحمد آدم ربه و شکره و انصرف باعظم
 سرور لم ینصرف به عبد من عند ربه و کان لباس آدم النور قال الله یترع لباسهما لیربهما سوآتهما ثياب النور قال
 فجاءته الملائكة أفواجا تهنئه یقولون لتهنک توبة الله یا أبا محمد. زمانی که آدم مرتکب خطا شد، سختی و رنجش
 بسیار شد و پشیمانی‌اش شدت گرفت. پس جبرئیل نزدش آمد و گفت: ای آدم، آیا به باب توبه‌ات که از خطایت به
 درگاه خدا توبه کنی، راهنمایی‌ات کنم؟ آدم گفت: بله ای جبرئیل. جبرئیل گفت: در جایگاهی که در آن با خدا
 مناجات می‌کنی بایست و خدا را تمجید کن و ستایش کن که نزد خدا چیزی محبوب‌تر از ستایش نیست. آدم گفت:
 چه چیزی بگویم ای جبرئیل. جبرئیل گفت: بگو «معبودی جز الله نیست. یکتا است و شریکی ندارد. پادشاهی برای
 او است و سپاس ویژه او است. زنده می‌سازد و می‌میراند درحالی‌که خود زنده است و نمی‌میرد. همه خیر و خوبی به
 دست او است و بر هر کاری توانا است. سپس خطای خود را جلو آور و بگو: پاک و منزهی ای خدا و سپاس برای تو

همانا ناخوشایند است که بنده، خود را به خوبی معرفی کند؛ ولی من می‌گویم که آدم (ابوالبشر) وقتی آن لغزش را کرد، توبه‌اش این بود که گفت: بار خدایا! همانا من به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا بیمارزی. پس خدا او را آمرزید و همانا نوح وقتی سوار بر کشتی شد و از غرق شدن هراسید، گفت بار خدایا! همانا من به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که از غرق شدن نجاتم دهی؛ پس خداوند از آن نجاتش داد و همانا ابراهیم آن زمان که به آتش افکنده شد، گفت بار خدایا! همانا من به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که از آتش نجاتم دهی؛ پس خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد و همانا موسی زمانی که عصایش را انداخت و در خود احساس ترس کرد، گفت بار خدایا! همانا من به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که ایمنم سازی؛ پس خداوند عزوجل به او فرمود: نترس همانا تو برتری.

البته توسل پیامبران بزرگ الهی به حضرات معصوم (ع) فقط در مواردی که در روایت بالا آمده، نبوده است؛ بلکه این توسل در موارد گوناگونی از ایشان حکایت شده است که همه بر اهمیت توسل به اولیای خاص خدا (ع) در دعا دلالت دارد. امام رضا (ع) هم در کلامی ضمن تصریح بر برخی موارد پیشگفته به توسلات دیگری از انبیاء اشاره کرده، می‌فرماید:

→ است و معبودی جز تو نیست. پروردگارا همانا من بر خویش ستم کردم و رفتار زشتی مرتکب شدم؛ پس مرا بیمارزی که جز تو کسی گناهان را نیامرزد. بار الها، همانا من به جاه و مقام محمد بنده‌ات و ارزش و بزرگی‌اش نزد تو، از تو می‌خواهم که مرا به خاطر خطایم ببخشی. پس آدم چنین کرد و خداوند فرمود: ای آدم، چه کسی این مطالب را به تو آموخته است؟ آدم گفت: پروردگارا زمانی که در من روح دمیدی و من بشری راست قامت شدم که بشنوم، ببینم، ببندیشم و دقت کنم، من بر پایه عرش تو دیدم که نوشته شده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، معبودی جز الله نیست، یکتا است، شریکی ندارد، محمد رسول خدا است.» پس وقتی به دنبال اسم تو، اسم هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده‌ای را جز اسم او (محمد) ندیدم، دانستم که او گرامی‌ترین آفریدگان تو در نزد تو است. خداوند فرمود راست گفتم و به حتم توبه‌ات را پذیرفتم و از خطایم گذشتم. پس آدم پروردگارش را سپاس گفت و شکر کرد و با بالاترین اندازه شادی که هیچ بنده‌ای از نزد پروردگارش بازمی‌گردد، بازگشت در حالی که لباس آدم، نور بود. خداوند فرمود: آن دورا از لباس خود عریان سازید تا لباس نور شرمگاهشان را به ایشان نشان دهد. پس فرشتگان، گروه گروه برای عرض تبریک آمدند؛ در حالی که می‌گفتند پذیرش توبه‌ات از سوی خدا مبارک باشد ای ابامحمد. جلال‌الدین سیوطی: الدرالمثور، ج ۱، ص ۶۰.

...وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا ضَرَبَ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنَا فَبُجِعِلَ يَيْساً وَإِنَّ عِيسَى لَمَّا أَرَادَ الْيَهُودُ قَتْلَهُ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنَا فَبَجَا مِنَ الْقَتْلِ فَرَفَعَهُ إِلَيْهِ.^۱

...و همانا موسی زمانی که راهی را در دریا گشود، خداوند را به حق ما فراخواند؛ پس آن راه خشک شد و همانا عیسی آن زمان که یهود تصمیم بر کشتن او گرفت، خدا را به حق ما فراخواند؛ پس خداوند از کشته شدن نجاتش داد و به سوی خودش بالا برد.

جریان ابتلا به عطش قوم بنی اسرائیل و طلب آب حضرت موسی(ع) از خدا را نیز می‌توان از مواردی نام برد که حضرت(ع) به حضرات معصوم(ع) توسل جست و خداوند خواسته‌اش را اجابت کرد. خداوند عزوجل در قرآن کریم فرمود:

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبُهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.^۲

و به یاد آورید زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلبید، به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن‌گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می‌شناختند (و گفتیم): «از روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید.»

امام حسن عسکری(ع) در تبیین این آیه می‌فرماید:

وَإِذْ كُرُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ «إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» طَلَبَ لَهُمُ السَّقْيَ لَمَّا لَحِقَهُمُ الْعَطْشُ فِي التَّيِّهِ وَصَجُّوا بِالْبُكَاءِ إِلَى مُوسَى وَقَالُوا هَلَكْنَا بِالْعَطْشِ فَقَالَ مُوسَى إِلَهِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَبِحَقِّ عَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ أَفْضَلِ الشُّهَدَاءِ وَبِحَقِّ عَتْرَتِهِمْ وَخُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَزْكَيَاءِ لَمَّا سَقَيْتَ عَبَادَكَ هَؤُلَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى يَا مُوسَى «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» فَضْرَبَهُ بِهَا «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ» كُلُّ قَبِيلَةٍ مِنْ بَنِي أَبِي مِنْ أَوْلَادِ يَعْقُوبَ

۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۳، ح ۸۸۵۳.

۲. بقره (۲): ۶۰.

«مَشْرِبُهُمْ» فَلَا يُزَاحِمُ الْآخَرِينَ فِي مَشْرِبِهِمْ قَالَ اللَّهُ «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ هُوَ وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» وَلَا تَسْعَوْا فِيهَا وَأَنْتُمْ مُفْسِدُونَ عَاصُونَ.^۱

و بنی اسرائیل را به یاد آورید «آن هنگام که موسی برای قومش آب طلبید» آن زمان که عطش در بیابان بر آن‌ها غلبه کرد و باگریه به سوی موسی فریاد کردند و گفتند: عطش، هلاکمان کرد. موسی برای آن‌ها آب طلب کرد. و این‌گونه گفت: خدای من به حق محمد سرور پیامبران و به حق علی سرور وصیت شدگان و به حق فاطمه سرور زنان و به حق حسن سرور اولیاء و به حق حسین برترین شهیدان و به حق خاندانشان و جانشینان آن‌ها که سرور پاکان هستند، این بندگانت را آب بنوشان؛ پس خداوند تعالی وحی کرد که ای موسی «عصای خویش را بر سنگ بزن» پس موسی عصایش را بر سنگ زد «و از آن سنگ دوازده چشمه جوشید که هر گروهی از مردم» که فرزندان یکی از فرزندان یعقوب بودند، «جایگاه نوشیدن خود را می‌دانست» پس دیگران در آن جایگاه مزاحم آن گروه نمی‌شدند. خداوند تعالی فرمود: «بخورید و بیاشامید از روزی خدا» که به شما داده است «و در زمین فساد نکنید و در آن نکوشید، در حالی که فساد کننده و گناه کار هستید.

توسل به معصومان (ع)، تعلیم خدا به پیامبران

بدون تردید توسل پیامبران بزرگ خدا به حضرات معصوم (ع) نتیجه تعلیم و سفارش خداوند به ایشان بوده است؛ چرا که حضرات انبیاء عظام الاهی جز به آن چه از جانب پروردگار می‌آموختند، عمل نمی‌کردند؛ برای مثال خداوند در قرآن کریم از کلماتی خبر می‌دهد که به حضرت آدم (ع) القاء شد تا به وسیله آن توبه کند و به جانب خدا بازگردد و طبق روایت پیشگفته حضرتش با توسل به پیامبر (ص) و خاندان معصومش (ع) به درگاه خدا توبه کرد که به ظاهر، این کلمات همان اسامی حضرات معصوم (ع) باشد و این همان مطلبی است که در کلامی دیگر از رسول خدا (ص) به آن تصریح شده است. آن جا که

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۸، ح ۱۰؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۲۶۱، ح ۱۲۹.

ابن عباس می‌گوید از رسول خدا(ص) درباره کلماتی که خدا برای توبه به آدم القاء کرد، پرسیدم و حضرت(ع) فرمود:

سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَنَابَ عَلَيْهِ. ۱

از خدا به حق محمد و علی و فاطمه حسن و حسین درخواست توبه کرد؛ پس خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

همچنین این تعلیم را در آزمون خداوند از خلیل خویش حضرت ابراهیم(ع) بنابر گزارش قرآن کریم می‌توان مشاهده کرد، آن‌جا که خداوند عزوجل فرمود:

وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ. ۲

و آن زمان که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود، پس آن‌ها را تمام کرد.

امام صادق(ع) در تبیین کلماتی که ابراهیم(ع) به آن آزموده شد، فرمود:

هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَنَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَنَابَ عَلَيْهِ. ۳

همان کلماتی است که آدم آن‌ها را از پروردگارش دریافت کرد و توبه‌اش پذیرفته شد و آن این‌که عرض کرد: پروردگارا، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری و خداوند نیز توبه او را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

این تعلیم را به شکل صریح در داستان حضرت یوسف(ع) به نقل از ابن عباس می‌توان دید، آن‌جا که می‌گوید:

هَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَىٰ يَعْقُوبَ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ يُرَدُّ اللَّهُ بِهِ بَصْرَكَ وَ يُرَدُّ عَلَيْكَ ابْنُكَ قَالَ بَلَىٰ قَالَ فَقُلْ مَا قَالَه أَبُوكَ آدَمُ فَنَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَا قَالَه نُوحٌ فَاسْتَوَتْ سَفِينَتُهُ عَلَى الجُودِيِّ وَ نَجَا مِنَ العَرَقِ وَ مَا قَالَه أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا قَالَ يَعْقُوبُ وَ مَا ذَلِكَ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ(ع) أَنْ تَأْتِيَنِي بِيُوسُفَ وَ

۱. همان، ص ۲۰، ح ۱۵؛ به نقل از كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. بقره (۲): ۱۲۴.

۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۹، ح ۸۱۴۴.

بِنِيَامِينَ جَمِيعًا وَ تَرُدَّ عَلَيَّ عَيْنِي فَقَالَ هَذَا الدُّعَاءُ حَتَّى جَاءَ الْبَشِيرُ فَأَلْقَى فَمِصَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ فَازْتَدَّ بَصِيرًا^۱

جبرئیل بر یعقوب فرود آمد و گفت: آیا دعایی به تو یاد دهم که خداوند به وسیله آن بینایی چشمت و دو پسرت (یوسف و بنیامین) را بازگرداند، گفت: آری. جبرئیل گفت: پس بگو آن چه را پدرت آدم گفت تا خدا توبه‌اش را پذیرفت و نوح گفت تا کشتی‌اش بر جودی نشست و از غرق شدن نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل‌الرحمن گفت وقتی که در آتش افکنده شد، پس خداوند آتش را برای او سرد و سلامت فرمود، یعقوب گفت: ای جبرئیل! آن چیست؟ جبرئیل گفت: بگو بار خدایا! همانا من به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو درخواست می‌کنم که یوسف و بنیامین را به من بازگردانی و چشمم را بازدهی (بنیامین کنی). پس یعقوب این را بگفت و پیش از آن که این دعا را به پایان رساند، بشارت دهنده آمد و پیراهن یوسف را بر او افکند و بینا شد.

البته این تعلیم فقط به پیامبران بزرگ خدا اختصاص ندارد؛ بلکه مخاطب پروردگار در این مطلب همهٔ بندگان او است. او همه را به توسل به اولیای معصوم (ع) خویش سفارش کرده است که راه طلب از خود را در تمسک به ایشان (ع) معرفی کرده است؛ چنان‌که سلمان فارسی (ره) می‌گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَا عَبْدِي أَوْ لَيْسَ مِنْ لَهْ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارُ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كِرَامَةً لِيَسْعِيَنَّهُمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَخُوهُ عَلِيُّ وَمَنْ بَعْدَهُ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ أَلَا فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَجْحَهَا أَوْ دَهَّتْهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَشْفَ ضَرَرِهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ بِأَعَزِّ الْحَقِّ عَلَيْهِ فَقَالَ قَوْمٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ هُمْ مُسْتَهْزِئُونَ بِهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا لَكَ لَا تَفْتَرِحُ عَلَيَّ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يَجْعَلَكَ أَغْنَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ سَلِمَانُ دَعَا اللَّهَ وَ سَأَلْتُهُ مَا هُوَ أَجَلٌ وَ أَنْفَعُ وَ أَفْضَلُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا بِأَسْرَهَا سَأَلْتُهُ بِهِمْ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَهَبَ لِي لِسَانًا ذَاكِرًا لِتَحْمِيدِهِ وَ تَنَائِهِ وَ قَلْبًا شَاكِرًا لِآلَائِهِ وَ بَدَنًا صَابِرًا عَلَى الدَّوَاهِي الدَّاهِيَةِ وَ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَجَابَنِي إِلَى مُلْتَمَسِي مِنْ ذَلِكَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا بِحَذَائِيرِهَا وَ مَا تَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ خَيْرَاتِهَا مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ مَرَّةٍ^۱

همانا خداوند عزوجل می‌گوید: ای بندگان من، آیا کسی نیست که حاجات بزرگی به شما داشته باشد و شما نیازهایش را برآورده نسازید، مگر آن‌که محبوب‌ترین آفریدگان را به وساطت پیش شما آورد و شما خواسته‌ها را برای بزرگ‌داشت پیروانش برآورده سازید؟ هوشیار باشید که همانا گرامی‌ترین آفریدگان بر من و برترین آن‌ها نزد من، محمد و برادرش علی و پس از او

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲، ح ۲۰؛ به نقل از عده‌الداعی، ص ۱۶۳. در منابع اهل سنت به نقل از عثمان بن حنیف آمده است که: آن رجلا ضریرا أتى النبي صلى الله عليه و سلم فقال يا نبي الله ادع الله أن يعافيني أن شئت أخرجت ذلك فهو أفضل لاخرتك و ان شئت دعوت لك قال لا بل ادع الله لي فأمره أن يتوضأ و أن يصلي ركعتين و أن يدعو بهذا الدعاء اللهم اني أسألك و أتوجه اليك بنبيك محمد صلى الله عليه و سلم نبي الرحمة يا محمد اني أتوجه بك الي ربي في حاجتي هذه فتقضى و تشفعني فيه و تشفعه في قال فكان يقول هذا مرارا ثم قال بعد أحسب أن فيها أن تشفعني فيه قال ففعل الرجل فبرأ. مردی با چشمان ضعیف (یا کور) نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، به درگاه خدا دعا کن تا بهبودم بخشد. پیامبر فرمودند: اگر می‌خواهی به تأخیر انداز (و عافیت نطلب) که این برای آخرت تو بهتر است و اگر می‌خواهی، دعایت کنم. مرد گفت: برایم به درگاه خدا دعا کن (برایم بهبودی بطلب) پس پیامبر به او دستور داد که وضو گیرد و دو رکعت نماز گذارد و این دعا را بخواند: بار خدایا! همانا به واسطه پیامبرت محمد (ص) که پیامبر رحمت است، از تو درخواست می‌کنم و به تو روی می‌آورم. ای محمد به واسطه تو در این حاجتم به سوی پروردگرم روی می‌آورم تا برآورده شود و مرا مورد شفاعت او قرار دهد و او را شفیع سازد (شفاعتش را در حق من بپذیرد). مرد این جمله را چند بار تکرار کرد؛ پس پیامبر فرمود: گمان کردم که خدا مرا شفیع او گرداند. پس مرد این را انجام داد تا بهبود یافت. احمد بن حنبل: مسند، ج ۴، ص ۱۳۸. در برخی دیگر از منابع اهل سنت آمده است که عثمان بن حنیف این جریان را وقتی بازگو کرد که مرد نیازمندی به او مراجعه کرد و شکایتی نزد او آورد که: نزد عثمان بن عفان (خلیفه سوم) رفته و نیازش را بازگو کرده و او توجهی نکرده و به نیازش پاسخ نداده است؛ پس عثمان بن حنیف به مرد گفت که وضو بگیرد و به مسجد رود و دو رکعت نماز بجا آورد و همان توسل پیشگفته را به پیامبر داشته باشد و آن‌گاه حاجتش را بازگو کند. آن مرد رفت و همان‌گونه که آموخت، عمل کرد؛ سپس به دارالخلافه رفت و درب دار آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد و عثمان او را کنار خود بر فرش نشاند و از نیازش پرسید. مرد حاجتش را گفت و عثمان آن را برآورده ساخت و گفت چرا تا این هنگام نیازت را بازگو نکردی؟ و گفت هر نیازی که داشتی، پیش ما بیا. مرد وقتی از پیش عثمان بن عفان خارج شد، با عثمان بن حنیف برخورد کرد و دعایش کرد و گفت تا پیش از آن‌که تو با او سخن گویی به من توجهی نکرد. عثمان بن حنیف گفت به خدا سوگند من با او سخنی نگفتم؛ و لکن شاهد بودم که مردی با چشمان ضعیف نزد رسول خدا (ص) آمد و... (تمام جریان را بازگو کرد) عثمان بن حنیف بعد از نقل جریان گفت: به خدا سوگند هنوز پراکنده نشده بودیم و گفت‌وگوی ما طول نکشیده بود که آن مرد آمد درحالی‌که چشمانش بهبود یافته بود. الطبرانی: المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱.

امامانی هستند که وسیله‌هایی به سوی خدایند. هوشیار باشید هرکس که نیازی او را به اندوه انداخته و می‌خواهد برطرفش سازد یا حيله‌گری گریبانش را گرفته و او می‌خواهد از آن سختی رها شود، باید مرا به محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش فراخواند که خواسته‌اش را برآورده سازم. □ آن هم □ به بهترین شکلی که کسی به واسطه عزیزترین آفریدگان، خواسته طالبان را برآورده سازد. گروهی از مشرکان با تمسخر به سلمان گفتند: ای ابا عبدالله! پس چرا به وسیله ایشان از خدا نمی‌خواهی که تو را ثروتمندترین اهل مدینه کند؟ سلمان گفت: به درگاه خدا دعا می‌کنم و از او چیزی را می‌خواهم که بالاتر و سودمندتر و برتر از تمام ملک دنیا است. از خدا به وسیله ایشان (ع) می‌خواهم که زبانی ذاکر به حمد و ثنای خود به من ببخشد و قلبی که شکرگزار نعمت‌هایش باشد و جسمی بردبار بر نیرنگ‌های نیرنگ‌بازان عطايم کند و او عزوجل هم مرا درباره این درخواستم اجابت فرمود که برتر از پادشاهی همه چیز دنیا به اندازه هزاران هزار برابر آن است.

توسل معصوم (ع) به اصحاب کساء (ع)

توسل به رسول خدا (ص)، امیر مؤمنان علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در سیره پیشوایان معصوم دیگر (ع) نیز به هنگام دعا دیده شده است. داوود رقی که از اصحاب امام صادق (ع) است، می‌گوید: من مداوم می‌شنیدم که امام صادق (ع) بر بیشترین چیزی که در دعا به درگاه خدا پافشاری و التماس می‌کرد، خواندن خدا به حق پنج نفر یعنی رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) بود.^۱

توسل در قالب نوشتار

توسل به حضرات معصوم (ع) نه فقط با گفتار که با نوشتار نیز سفارش شده است، نوشتن حاجات بر روی تکه کاغذها پس از نگارش اسامی حضرات معصوم (ع) بر آن و

۱. اِنِّي كُنْتُ اَسْمَعُ اَبَاعِبْدِ اللّٰهِ (ع) اَكْتَرُ مَا يُلِحُّ بِهِ فِي الدُّعَاءِ عَلَيَّ اللّٰهُ بِحَقِّ الْخُمْسَةِ يَعْنِي رَسُولَ اللّٰهِ وَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ (ع). حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۷، ح ۸۸۴۱.

ذکر توسل به ایشان از جمله راه‌های واسطه کردن آن‌ها (ع) در طلب حاجات از خداوند عزوجل است؛ چنان‌که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

إِذَا كَانَ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَوْ خِفْتَ شَيْئًا فَأَكْتُبْ فِي بَيَاضٍ بَعْدَ الْبُسْمَلَةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ وَأَتَقَرَّبُ وَآتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَنْ أَوْجَبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْإِنَّمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَتُسَمِّيهِمْ - أَكْفِنِي كَذَا وَكَذَا، ثُمَّ تَطْوِي الرُّقْعَةَ وَتَجْعَلُهَا فِي بُنْدَقَةِ طِينٍ وَتَطْرَحُهَا فِي مَاءٍ جَارٍ أَوْ بئرٍ فَإِنَّهُ تَعَالَى يُفَرِّجُ عَنْكَ.^۱

هنگامی که خواسته‌ای از خداوند تعالی داشته‌ی یا از چیزی ترسیدی، بر کاغذی پس از کلمه «بسم الله الرحمن الرحيم» بنویس: بار خدایا! همانا من با دوست‌داشتنی‌ترین نام‌ها پیش تو و والاترین آن‌ها نزدت به تو توجه می‌کنم و به واسطه‌ی کسانی که حق آن‌ها را بر خود لازم کردی و به سوی تو نزدیک می‌شوم و توسل می‌جویم به واسطه‌ی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان (ع) - و آن‌ها را نام می‌بری - مرا نسبت به فلان چیز و فلان چیز کفایت کن؛ سپس آن کاغذ را می‌پیچی و در محفظه‌ی کوچک گلی قرار می‌دهی و در آب جاری یا چاه می‌اندازی تا آن‌که خداوند تعالی گشایشی برایت کند.

امام (ع) در کلامی دیگر به واسطه کردن حضرات معصوم (ع) و همه‌ی پیامبران و اوصیای ایشان و صدیقان و شهیدان سفارش کرده، می‌فرماید:

مَنْ قَلَّ عَلَيْهِ رِزْقٌ أَوْ صَافَتْ مَعِيشَتُهُ أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ مُهِمَّةٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، فَلْيَكْتُبْ فِي رُقْعَةٍ بَيْضَاءَ وَ يَطْرَحُهَا فِي الْمَاءِ الْجَارِي عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ تَكُونَ الْأَسْمَاءُ فِي سَطْرِ وَاحِدٍ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ مِنَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ إِلَى الْمَوْلَى الْجَلِيلِ سَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ وَ مُوسَى وَعَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ الْقَائِمَ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. رَبِّ مَسْنِي الضُّرِّ وَ الْخَوْفِ فَكُتِبَ ضُرِّي وَ آمِنَ خَوْفِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسألك بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ وَصِيٍّ وَ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اشفعوا لي يا ساداتي بالشأن الذي لكم عند الله فإن لكم عند الله لشأنا من الشأن فقد مسني الضر يا ساداتي و

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵، ح ۳.

اللَّهُ أَزْهَمَ الرَّاحِمِينَ فَافْعَلْ بِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا.^۱

هرکس روزی اش کم باشد یا زندگی اش دشوار شد یا حاجت مهمی از امور دنیایی یا آخرتی داشت، بر تکه پارچه سفیدی بنویسد و هنگام طلوع خورشید در آب جاری بیندازد و اسامی در یک سطر قرار گیرد (این گونه بنویسد): به نام خداوند بخشنده مهربان، پادشاه حقیقی آشکار، از بنده خوار به سرور بزرگوار، سلام بر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و قائم آقا و سرور ما که درود خداوند بر همه ایشان باد. پروردگارا، تنگدستی و ترس دامنگیرم شده است؛ پس به حق محمد و آل محمد تنگدستی ام را برطرف کن و از ترس ایمنم ساز و از توبه واسطه هر پیامبر و وصی و صدیق و شهیدی درخواست می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی ای مهربان ترین مهربانان. ای سروران من به سبب شأنی که نزد خدا دارید، شفاعتم کنید که همانا برای شما در نزد خدا شأن ویژه ای است. پس همانا تنگدستی دامنگیرم شده است ای سروران من و خدا مهربان ترین مهربانان است. پروردگارا، فلان و فلان (خواسته هایش را بنویسد) را برایم انجام بده.

توسل بمعصومان (ع) در همه حوائج

چنان که از سفارش های پیشگفته در توسل به حضرات معصوم (ع) پیدا است، شایسته آن است که برای هر حاجتی اعم از دنیایی و آخرتی به ایشان توسل شود؛ زیرا همان گونه که گفته شد، ایشان (ع) واسطه فیض خدایند و همه نعمت ها با وساطت ایشان (ع) به آفریده های خدا می رسد؛ پس هرکس که معرفت بیشتری به این معنا داشته باشد، توسلی کامل تر خواهد داشت و به عبارت دیگر، هرکس بداند که خداوند همه نیازهایش را به واسطه ایشان (ع) برطرف می سازد، پس در همه مطالباتش از خداوند، به ایشان (ع) توجه می کند و با واسطه کردن آنها از خداوند طلب خواهد کرد؛ چنان که امام هادی (ع) در

زیارت جامعه کبیره این‌گونه تعلیم فرمود:

...مُسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي
وَ أُمُورِي...^۱

...شما را شفیع خود به درگاه خداوند عزوجل می‌گردانم و به واسطه شما به او

تقرب می‌جویم و در همه حالات و امورم شما را برای درخواست‌ها و نیازها

و خواهش‌هایم پیش می‌اندازم...

همچنین در دعای توسلی که از امامان(ع) نقل شده است، فرد پس از توجه، استشفاع و

توسل به هر امامی، همه حاجات خود را پیش روی او قرار می‌دهد تا با وساطت او نزد

خداوند، حاجت روا شود؛ چنان‌که آمده است:

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ
حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.^۲

ای حجت خدا بر آفریدگانش، ای سرور و آقای ما، همانا ما به قصد درگاه خدا

رو به تو آورده‌ایم و از تو طلب شفاعت داریم و به تو متوسل شدیم و تو را

برای برآورده شدن حاجاتمان مقدم کردیم، ای آبرومند نزد خدا، برای ما نزد

خدا شفاعت کن.

۱. همان، ص ۱۳۱، ح ۴؛ به نقل از عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۴۸، ح ۸.

حقوق معصومان (ع)

پیشوایان معصوم (ع) که سعادت انسان در پیروی از آنها است، حقوقی بر گردن مردم دارند که رعایت این حقوق از بهترین شکل‌های پیوند کردن با ایشان است و به عکس پایمال کردن حقوق، گسستن از آنها است. همه یا اغلب حقوقی که برای والدین، معلم و اهل ایمان ثابت است، برای معصومان (ع) به طریق اولی ثابت است. اگر والدین حق بزرگی به گردن انسان دارند، معصومان (ع) حقی به مراتب بزرگ‌تر به گردن او دارند؛ چرا که سعادت و رستگاری انسان در گرو ارشاد و راهبری ایشان (ع) است. همچنین معصومان (ع) بزرگ‌ترین معلمان بشر و کامل‌ترین مصداق اهل ایمان هستند. حقیقت علم در آنها تبلور یافته است و حکمت را از معادن وجود ایشان باید طلبید.

آن بزرگواران، حقایق ایمان هستند و دوست داشتنشان ایمان است؛ پس حقوق والدین، معلم و مؤمن برای آنها ثابت است؛ ولی با این همه، آنچه در این‌جا موضوع بحث است، حقوق ویژه معصومان (ع) است که به شکل معمول درباره سایر افراد ثابت نیست و در صورت اشتراک برخی از آن حقوق، بین معصومان (ع) و بعضی افراد، آن حق با وصف خاصی برای معصومان (ع) ثابت است. حقوق معصومان (ع) بر مردم مهم‌ترین حقوقی است که خداوند تبارک و تعالی در بین مردم قرار داده است؛ از این رو شایسته و لازم است که از آن حقوق آگاه شد تا بتوان آنها را بجا آورد. امیرمؤمنان علی (ع) به ایراد خطبه‌ای در صفین پرداخت و در ضمن آن فرمود:

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افترَضَها لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَنَكُّافاً فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ

بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلٍّ...^۱

سپس خداوند سبحان از جمله حقوق خود، حقوقی را برای بعضی از مردم بر بعضی دیگر واجب کرده است؛ پس آن حقوق را در حالت‌های گوناگون، برابر قرار داد و بعضی از آن حقوق، بعضی دیگر را واجب می‌سازد و بعضی از آن‌ها، جز به بعضی دیگر واجب نمی‌شود و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند سبحان واجب کرده، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است و این حکم را خداوند سبحان برای هر یک از والی و رعیت بر دیگری، واجب فرموده است...

برخی از این حقوق، اهمیت بیشتری از دیگر حقوق دارد و این از آن رو است که رعایت آن حقوق از نقشی بیشتر در سعادت آدمی برخوردار است. امیرمؤمنان علی(ع) در کلام پیشگفته به حق والی بر رعیت تصریح فرموده که به ظاهر یکی از حقوقی است که معصومان(ع) بر گردن مردم دارند و چنان‌که فرمود، از بزرگ‌ترین حقوقی است که خداوند واجب فرموده است. حضرت در ادامه کلامش به پیامد رعایت این حق اشاره می‌کند که نشانگر علت اهمیت و عظمت این حق است. او می‌فرماید:

... فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلْفِتْمَمِ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.^۲

...پس آن را (و)جوب رعایت حق والی بر مردم و عکس آن) نظام انس و الفت ایشان و عزت دینشان قرار داد.

چنان‌که پیدا است، حضرت سعادت دین و دنیای مردم را در رعایت چنین حقی می‌داند. به هر حال این حقوق عبارتند از:

۱. صبحی صالح: نهج البلاغة، خطبة ۲۱۶، ص ۳۳۳.

۲. همان.

حق یکم

دوست داشتن و مهرورزیدن

دوست داشتن و نفرت ورزیدن، اساس همه گرایش‌ها و گریزهای آدمی است. آدمی به آن چه دوست دارد، گرایش داشته و از آن چه بیزار است، می‌گریزد. او دوست‌دار سعادت و رستگاری و بیزار از شقاوت است و حرکت در مسیر سعادت در گرو راهنمایی و راهبری پیشوایان سعادت است؛ پس بر آدمی فرض است که پیشوایان رستگاری را دوست بدارد و با ایشان دوستی کند که این حقی بزرگ بر گردن او است. خداوند تعالی در قرآن کریم خطاب به رسولش فرمود:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. ۱

(ای رسول ما به امت خویش) بگو من از شما پاداشی برای رسالتم نمی‌خواهم، جز آن‌که درباره نزدیکانم مهر و محبت بورزید.

بدیهی است وقتی خداوند به رسولش فرمان می‌دهد که از امت مسلمان بخواهد نزدیکانش را دوست بدارند، پس محبت و مودت ایشان، حقی برگردن امت مسلمان خواهد شد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَالْمُوجِبُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». ۲

۱. شوری (۴۲): ۲۳.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۷، ح ۲۰۴۱. در منابع اهل سنت به نقل از ابن عباس آمده است زمانی که آیه بالا نازل شد، اصحاب رسول خدا (ص) گفتند: من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علينا مودتهم؟ قال: علی و فاطمة و ابناهما. نزدیکان تو که مهرورزیدن به ایشان بر ما واجب شد، چه کسانی هستند؟ رسول خدا (ص) فرمود: علی و فاطمه و دو

بر شما باد دوستی خاندان پیامبرتان که همانا این حقّ خدا بر شما است و حقّ شما را بر خدا لازم کند، مگر نمی‌بینید گفتار خداوند تعالی را که «بگو از شما مزدی درخواست نکنم، جز دوستی نزدیکان خود را».

اگرچه در کلام بالا حقّ محبّت و مودّت از حقوق الهی شمرده شده است، ولی چون کسانی که باید دوست داشته شوند، حضرات معصوم(ع) هستند، پس این حقّی الهی برای آنها خواهد بود. عبدالله بن مسعود که از اصحاب بزرگ رسول خدا(ص) است، می‌گوید: در یکی از سفرها که با رسول خدا(ص) بودیم، ناگهان عرب بادیه نشینی با صدای بلند، هلهله کنان سوی ما آمد و گفت: ای محمد! پیامبر(ص) به او فرمود: چه می‌خواهی؟ مرد گفت: دربارهٔ مردی که قومی را دوست دارد، ولی اعمال ایشان را انجام نمی‌دهد (چه می‌گویی). پیامبر(ص) فرمود:

الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اغْرُضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ تَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ تَحُجُّ الْبَيْتَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تَأْخُذُ عَلَيَّ هَذَا أَجْرًا فَقَالَ لَا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ قُرْبَايَ أَوْ قُرْبَاكَ قَالَ بَلْ قُرْبَايَ قَالَ هَلُمَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ يُوَدُّكَ وَلَا يُوَدُّ قُرْبَاكَ.^۱

مرد با کسی خواهد بود که دوستش دارد. مرد عرب گفت: ای محمد! اسلام را بر من عرضه کن. پیامبر(ص) فرمود: به یکتایی خدا و رسالت من گواهی بده و نماز را برپا دار و زکات را بپرداز و ماه رمضان روزه بگیر و حجّ خانهٔ خدا را بجا آور. مرد عرب گفت: ای محمد! آیا بر این، مزدی می‌گیری؟ پیامبر(ص) فرمود: خیر، مگر دوستی کردن با نزدیکان. مرد عرب گفت: نزدیکان خودم یا نزدیکان تو؟ پیامبر(ص) فرمود: نزدیکان من. مرد عرب گفت: دستت را پیش آور تا با تو بیعت کنم. هیچ خیری نیست در کسی که تو را دوست بدارد، ولی نزدیکانت را دوست ندارد.

→ پسرانشان. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳. چنان‌که پیدا است، اصحاب رسول خدا(ص) با شنیدن این آیه، مودّت به نزدیکان رسول خدا(ص) را بر خود لازم شمردند و رسول خدا(ص) هم با پاسخ به ایشان، همین معنا را تقریر فرمود که این خود بر حق بودن مهرورزی به اهل بیت دلالت می‌کند.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۶۷؛ به نقل از مجالس شیخ مفید.

حق دوم ولایت و سرپرستی

خداوند آفریدگار انسان، پرورش دهنده او و سرپرستش در همه امور فردی و اجتماعی است. او آدمی را به حال خود رها نکرد، بلکه فرستاده خویش را به جانشینی خود، سرپرست مردم قرار داد و این سرپرستی را تا پایان عمر این جهان در خاندان او استمرار بخشید. پس حضرات معصومان(ع) ولی و سرپرست مردمند؛ چنانکه فرمود:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...^۱

سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و آن‌ها که ایمان آورده‌اند...
و امام صادق(ع) هم در تفسیر کلمه «وَالَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه فرمود:

... يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ(ع) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

... یعنی علی و فرزندان او(ع) که پیشوایان (مردم) تا روز قیامت هستند.

پس بر مسلمانان لازم است که ایشان را به عنوان سرپرست و پیشوای خویش بپذیرند و این همان حقی است که اداکنندگان آن، شیعه نامیده می‌شوند؛ اگرچه شیعه واقعی کسی است که همه حقوق حضرات معصوم(ع) را بجا آورد و از ادای هیچ حقی کوتاهی نکند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوِلَايَةِ، وَلَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حُسْنُ الْجَزَاءِ.^۳

۱. مائده (۵): ۵۵.

۲. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۷، ح ۲۰۴۷.

ما بر مردم حقّ فرمان‌برداری و سرپرستی داریم و در برابر آن، مردم از سوی خداوند سبحان پاداشی نیک دارند.

حضرت (ع) در کلامی دیگر ضمن تجلیل از مقام خاندان عصمت و طهارت (ع) بر این حق تصریح کرده، می‌فرماید:

لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ
 عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِي وَ لَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ.^۱
 کسی را با خاندان محمد (ص) نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که نعمت هدایت این
 خاندان بر ایشان جاری است، هرگز با این خاندان برابر دانسته نشوند.
 ایشان (ع) اساس دین و ستون‌های استوار یقین هستند. شتاب‌کننده (کسی که
 جلوتر از آن‌ها رفته) باید به آن‌ها بازگردد و عقب مانده باید به آن‌ها پیوندد؛
 زیرآب و ویژگی‌های حقّ ولایت به آن‌ها اختصاص دارد و وصیت و پیامبران
 دربارهٔ خلافت مسلمانان و میراث و رسالت به آن‌ها تعلق دارد.

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۷، خطبة ۲.

حق سوم فرمان برداری و تبعیت

معصومان(ع) پیشوایان امتند و حقّ پیشوایی ایشان زمانی به درستی ادا می‌شود که فرمانشان برده شده و از خواسته آنها تبعیت شود. آنگاه که خداوند کسی را ولی و سرپرست مردم قرار دهد، اطاعت از او، اطاعت از خدا خواهد بود و تخلف از دستورهای او، سرپیچی از اطاعت خدا است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ أَطَاعَ إِمَامَهُ فَقَدْ أَطَاعَ رَبَّهُ.^۱

کسی که از امامش اطاعت کرد، پس به حتم از پروردگارش اطاعت کرده است. فردی که ولایت و سرپرستی حضرات معصوم(ع) را پذیرفته است، ولی به فرامین ایشان عمل نمی‌کند، شیعه واقعی نیست؛ اگرچه با کسانی که ولایت را پذیرا نیستند، متفاوت است. شیعه واقعی کسی است که مطیع دستورهای امامش باشد. امیرمؤمنان علی(ع) چنان‌که گذشت فرمود:

ما بر مردم حقّ فرمان برداری و سرپرستی داریم...

از کنار هم آمدن این دو حق چه بسا بتوان چنین برداشت کرد که این دو حق وقتی به درستی ادا می‌شود که بایکدیگر باشد. آنگاه که حضرات معصوم(ع) اولیا و سرپرستان مردم باشند، بدیهی است که اطاعت از ایشان، حقّی از حقوقشان باشد؛ زیرا ولایت ایشان بر مردم، فقط یک عنوان تشریفاتی نیست که حقّ هیچ فرمان و سفارشی را برای معصوم(ع) در پی نیاورد، بلکه مقام ولایت، مقامی حقیقی است که حقّ فرمان‌روایی در

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۶، ح ۲۰۳۰.

زمینه‌های گوناگون فردی و اجتماعی را برای معصوم (ع) فراهم می‌آورد و او را سرپرست واقعی جان و مال و آبروی مردم می‌سازد و صدا البته که چنین مقامی وقتی از سوی مردم پاس داشته می‌شود که فرمان‌بردار پیشوای خویش باشند.

از امام باقر (ع) دربارهٔ حقِّ امام بر مردم سؤال شد، امام (ع) در پاسخ فرمود:

حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوا.^۱

حقِّ او (امام) بر آن‌ها (مردم) آن است که سخنش را بشنوند و فرمانش برند. پس باید به دستورهای پیشوایان معصوم (ع) عمل کرد و این همان حقِّ اطاعتی است که امام بر گردن مردم دارد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم به صراحت به این اطاعت دستور داده، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر خدا و صاحب فرمان □=اوصیای پیامبر□ را اطاعت کنید...

امیرمؤمنان علی (ع) هم فرمود:

عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ إِمَّتِكُمْ فَإِنَّهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ، وَالشُّفَعَاءُ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ غَدًا.^۳

بر شما باد فرمان‌برداری از پیشوایان‌تان که همانا ایشان، گواهان امروز شما و شفیعان فردای شما نزد خدا هستند.

خداوند تبارک و تعالی بنابر نقلی از امام باقر (ع) اطاعت از حضرات معصوم (ع) را فرمان خود به مردم و اطاعت از خود به شمار آورده است؛ چنان‌که حضرت (ع) فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ (ص): يَا مُحَمَّدُ أَنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا وَ نَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كَرَامَةً مِنِّي، أَكْرَمْتُكَ بِهَا حِينَ أَوْجَبْتُ لَكَ الطَّاعَةَ عَلَى خَلْقِي جَمِيعًا فَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي وَ أَوْجَبْتُ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي نَسَلِهِ، مِمَّنْ اخْتَصَصْتُهُ مِنْهُمْ لِنَفْسِي.^۴

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۱.

۲. نساء (۴): ۵۹.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۶، ح ۲۰۲۵.

۴. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۴۴۰، ح ۴.

خداوند تعالی به محمد(ص) وحی کرد که ای محمد! همانا من تو را آفریدم، در حالی که چیزی نبودی و برای بزرگداشت تو از سوی خودم از روح خویش در تو دمیدم، آن هنگام که فرمان برداری از تو را بر همه آفریدگانم واجب ساختم. پس هرکس از تو فرمان برد، مرا فرمان برده و هر که تو را نافرمانی کند، نافرمانی مرا کرده است و آن فرمان برداری را درباره علی و نسلش از کسانی که مخصوص خود ساختم (یازده امام معصوم ع) واجب ساختم.

اولیای معصوم(ع) بهترین سرمشق زندگی بشر هستند و حق بهترین آفریدگان خدا آن است که از گفتار و کردارشان تبعیت شود، اگرچه دستور ندهند. خداوند تعالی رسول خویش را سرمشقی نیکو معرفی کرد تا مسلمانان از او تبعیت کنند؛ آن جا که فرمود:

وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

و به حتم برای شما در رسول خدا، سرمشق نیکویی است برای کسانی که به خداوند و روز بازپسین امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

امیرمؤمنان علی(ع) مسلمانان را به تبعیت دقیق از اهل بیت عصمت(ع) سفارش کرده، می فرماید:

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فإن لبئوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا لقد رأیت اصحاب محمد(ص) فما اری احدا یسبهم منکم لقد كانوا یصبحون شعنا غبرا و قد باؤا سجدا و قیاما یراو حون بین جباههم و خدودهم و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین أعینهم ركب المعزی من طول سجدتهم إذا ذکر الله هملت أعینهم حتی تبل جوبهم و مادوا کما یمید الشجر یوم الريح العاصف خوفا من العقاب و رجاء للتواب^۲

مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید. آن ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به

۱. احزاب (۳۳): ۲۱.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۱۴۳، خطبه ۹۷.

پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید. من اصحاب محمد را دیدم، اما هیچ‌کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم. آن‌ها صبح می‌کردند در حالی که موهای ژولیده و چهره‌های غبارآلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند که گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آن‌ها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود. اگر نام خدا برده می‌شد، چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد و چون درخت در روز تندباد می‌لرزیدند، از کیفی که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

توصیف یاران رسول خدا (ص) چه بسا بیان‌گر این مهم است که حضرت (ع) کوشیده است نمونه‌هایی از تابعان واقعی رسول خدا (ص) را به اصحاب خویش نشان دهد تا معنای تبعیت واقعی را دریابند و به ضعف و کاستی خود در تبعیت از حضرتش پی ببرند. به هر حال تبعیت از حضرات معصوم (ع) به آن است که انسان بکوشد در گفتار و رفتار به آن‌ها شباهت پیدا کند؛ زیرا این شباهت است که فرق بین شیعه معصومان (ع) با دیگران را مشخص می‌سازد. شیعه ایشان (ع) باید بکوشد همانند ایشان (ع) شود.

اگرچه همانند ایشان نتوان شد، ولی در نزدیک شدن رفتار و گفتار به ایشان باید کوشید. حضرت (ع) در نامه‌ای که برای یکی از فرماندارانش به نام عثمان بن حنیف می‌نویسد، می‌فرماید:

إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي
بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ...^۱

امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید؛ اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید...

حق چهارم نصیحت پذیری و پندآموزی

معصومان(ع) آگاه به حقایق و بری از گناه و به دور از اشتباهند؛ پس آن گاه که پند دهند، پذیرش آن به سود مخاطبان است و بی توجهی به آن زیان بار است.

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ ...^۱

ای مردم! همانا من بر گردن شما حقی دارم و شما هم بر گردن من حقی دارید. پس حق شما بر گردن من آن است که شما را نصیحت کنم... و اما حق من بر گردن شما آن است که... در حضور و غیاب من نصیحت بپذیرد...

حق پنجم

خمس

حضرات معصوم(ع) والیان امر ائمنند و ولایت و سرپرستی امت، حقوقی را برای آنها در پی می‌آورد که مردم موظف به ادای آن هستند. پرداخت سهمی از مازاد درآمد به ولی امر مسلمانان یکی از آن حقوق و تکلیفی بر عهده همه مسلمانان است. این سهم که به شکل ثابت، یک پنجم از مازاد درآمد مردم و برخی امور دیگر را شامل می‌شود، همان است که به آن «خمس» می‌گویند. خداوند تعالی در قرآن کریم بر این حق تصریح کرده و می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...^۱
و بدانید به راستی هرچه را به دست آوردید (غنیمت گرفتید) پس هرآینه یک پنجم آن برای خدا، رسول، نزدیکان (خویشاوندان رسول)، یتیمان، مسکینان و در راه‌ماندگان است...

امام باقر(ع) در تفسیر کلمه «ذی القربی» در این آیه فرمود:

هُم قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْخُمْسُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ لَنَا.^۲

ایشان، نزدیکان رسول خدا(ص) هستند و خمس برای خدا و برای رسول و برای ما است.

۱. انفال (۸): ۴۱.

۲. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲.

امام(ع) در کلامی دیگر، خمس را قراری از خدا که به حضرات معصوم(ع) تعلق دارد معرفی کرده، می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَحَمَّدٍ(ص): إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ وَانْتَجَبْتُ عَلَيَّ، وَجَعَلْتُ مِنْكُمْ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً جَعَلْتُ لَهُمُ
الْخُمْسَ.^۱

خداوند تعالی به محمد(ص) فرمود: همانا من تو را برگزیدم و علی را انتخاب کردم و از شما دو نفر، فرزندان پاک قرار دادم و برای آن‌ها خمس را مقرر کردم.

امام صادق(ع) بر وجوب و لزوم خمس تصریح کرده، می‌فرماید:
إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ، وَ
الْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ.^۲

همانا خداوند که به غیر از او خدایی نیست، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را بر ما نازل فرمود؛ پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و اکرام مالی بر ما حلال است.

و امام باقر(ع) به صراحت، خمس را حقی برای حضرات معصوم(ع) معرفی کرده، می‌فرماید:

يَا أَبَا الْفَضْلِ لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْخُمْسِ فَلَوْ مَحَوْهُ فَقَالُوا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ أَوْ لَمْ يُعَلِّمُوا بِهِ لَكَانَ سَوَاءً.^۳
ای ابوالفضل! برای ما حقی است که در کتاب خدا در خمس آمده است؛ پس اگر آن حق را نابود سازند و بگویند این از جانب خدا نیست یا بگویند ما نمی‌دانیم، یکسان است.

بخشی از خمس نیز آن‌گونه که در کتب فقهی آمده، به خویشاوندان حضرات معصوم(ع) (سادات) مربوط است که از آن با عنوان «حق سادات» در کنار «حق امام» یاد می‌شود که خود نشان‌گر ویژگی خاندان رسول خدا(ص) در این حق است.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۷، ح ۹۴؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳، ح ۱۲۵۴۱.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۸، ح ۱۷؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۲.

حق ششم رعایت احترام و آداب

معصومان (ع) مقامی بس رفیع دارند و در جایگاهی والا قرار گرفته‌اند؛ پس لازم است با ایشان برخوردی درخور شأنشان داشت و بالاترین حدّ ادب را درباره آن‌ها به کار بست؛ اگرچه کسی جز آفریدگارشان از شأن ایشان آگاه نیست. از این رو سزاوار آن است که شیوه برخورد با ایشان را از کلام خدا و کلام خود معصومان (ع) که چیزی جز تبیین و تشریح وحی نیست، جویا شد. رعایت آداب نزد اولیای خدا باب توفیقات گوناگون را بر آدمی می‌گشاید و ترک آداب، سبب محرومیت از الطاف الاهی است.

از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد^۱

بندگی خدا مقتضی آن است که حریم جانشینان و حجّت‌هایش پاس داشته شود و هم از این رو است که رعایت آداب مواجهه با حضرات معصوم (ع) سبب رشد و کمال آدمی است. این آداب عبارتند از:

۱. اذن ورود و خروج

برای تشرّف به محضر معصوم (ع) شایسته آن است که از او اذن طلبید و به آسایش و رضای او درباره این شرفیابی توجّه کرد. حضرات معصوم (ع) مقامی بس رفیع دارند و نباید بدون اذن به محضرشان وارد شد. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. مولوی: مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اذن داده شود.

اگرچه شأن نزول آیه، موردی خاص (اتاق پیامبر با یکی از همسرانش) است؛ ولی بنابر تصریح‌های گوناگون پیامبر(ص) خانه امیرمؤمنان علی(ع) و فاطمه(ع) هم از خانه‌های پیامبر(ص) به شمار می‌رود و این معنا شامل خانه سایر حضرات معصوم(ع) نیز می‌شود. انس بن مالک و بریده که از اصحاب رسول خدا(ص) هستند، می‌گویند:

قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوَةِ وَالْأَصَالِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيُّ بُيُوتِ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (ع) قَالَ نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا.^۲

رسول خدا(ص) این آیه از قرآن را می‌خواند که: «در خانه‌هایی که خداوند اذن داده تا نام او بالا رود و یاد شود، برای او در صبح و شام، تسبیح می‌گوید» پس مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! این خانه‌ها کدامند؟ پیامبر(ص) فرمود: خانه‌های پیامبران. پس ابوبکر بپا خاست و گفت: ای رسول خدا! آیا این خانه از آن خانه‌ها است و به خانه علی(ع) و فاطمه(ع) اشاره کرد. پیامبر(ص) فرمود: آری از برترین این خانه‌ها است.

امام صادق(ع) نیز همین مطلب را در پاسخ به پرسش یکی از اصحابش به نام جمیل بن دراج داد. جمیل می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ مَنبَرِي وَبُيُوتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مَنبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قَالَ جَمِيلٌ قُلْتُ لَهُ بُيُوتِ النَّبِيِّ (ص) وَ بَيْتِ عَلِيٍّ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ وَ أَفْضَلُ.^۳

رسول خدا(ص) فرمود: در فاصله بین منبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های

۱. احزاب (۳۳): ۵۳.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۵، ح ۱.

۳. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۵۶، ح ۱۰.

بهشت است و منبر من بر آبراهی از آبراه‌های بهشت است و نماز در مسجد من برابر با هزار نماز در مساجد دیگر به غیر از مسجد الحرام است. جمیل بن دراج می‌گوید به امام(ع) گفتم: خانه‌های پیامبر(ص) و آیا خانه‌ی علی از جمله آن‌ها است؟ امام(ع) فرمود: آری و برترین آن‌ها است.

ادب، اقتضای آن دارد که نه فقط برای ورود که پس از آن، برای خروج هم، از مقام شامخ حضرات معصوم(ع) اذن گرفته شود. اهل ایمان بدون گرفتن اجازه از پیشوایانشان، مجلس ایشان را ترک نمی‌کنند.

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...^۱

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، به راستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند...

طلب اجازه بر خروج از محضر معصوم(ع) رعایت حریم او بوده و از آداب محضر او است.

ب. ادب فلخواندن و سخن گفتن

صدا زدن و سخن گفتن بایکدیگر به شکل‌های مختلفی از جهت نوع کلمات به کار رفته، لحن صدا و بلندی و کوتاهی آن، ممکن و میسر است. شأن و مرتبه مخاطبان فرد در انتخاب شکل سخن او تأثیر بسزا دارد تا آن‌جا که گاه برای او ایجاد وظیفه می‌کند.

خداوند تعالی در پی آیه‌ی پیشگفته به مصداق دیگری از آداب مواجهه با رسول(ص)

تصریح کرده، می‌فرماید:

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...^۲

۱. نور (۲۴): ۶۲.

۲. همان. ۶۳.

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید...
 بنابر برخی تفاسیر، منظور از فراخوان رسول، صدا کردن او است و مراد آن است که
 وقتی می‌خواهید پیامبر(ص) را صدا بزنید، با احترام و ادب صدا بزنید. بین او و خود فرق
 گذارید و آن‌گونه که یکدیگر را فرا می‌خوانید، او را صدا نکنید؛ چنان‌که از امام باقر(ع)
 درباره این آیه روایت شده است که فرمود:

لَا تَقُولُوا يَا مُحَمَّدٌ وَلَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَ لَكِنْ قُولُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ يَا رَسُولَ اللَّهِ...^۱

نگویید ای محمد و ای ابوالقاسم؛ بلکه بگویید ای پیامبر خدا و ای فرستاده
 خدا...

بنابراین در تفسیر دیگر، منظور از فراخوان رسول، دعوتی است که رسول(ص) برای
 انجام امور گوناگون از مردم به عمل می‌آورد که در این صورت مراد آن است که بین دعوت
 پیامبر و دعوت‌های خویش فرق گذارید و صدالبته که این هم به سبب ویژگی شأن و
 مرتبه رسول خدا(ص) است که اهمیت دادن به تمام دعوت‌های او شایسته است. به هر
 حال مرتبه والای رسول خدا(ص) و پیشوایان معصوم(ع) انسان را از بعضی انواع، اشکال و
 الحان سخن گفتن باز می‌دارد؛ اگرچه این انواع و اشکال در سخن گفتن با دیگران ناشایست
 نباشد. امام صادق(ع) فرمود:

قَالَ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَاللَّهِ أَحَبُّكَ فَقَالَ لَهُ يَا حَارِثُ أَمَا إِذَا أَحْبَبْتَنِي فَلَا
 تُخَاصِمَنِي وَلَا تُلَاعِبَنِي لَا تُجَارِينِي وَلَا تُمَازِحْنِي وَلَا تُوَاضِعَنِي وَلَا تُرَافِعَنِي.^۲

حارث اعور به امیر مؤمنان(ع) گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند من تو را
 دوست دارم؛ پس امام(ع) به او فرمود: ای حارث! اگر مرا دوست داری پس با
 من دشمنی نکن و مرا به بازی مگیر و با من مجادله و شوخی نکن. مرا کوچک
 نساز و بالا نبر (غلو نکن).

از جمله آداب دیگر در گفت‌وگو با حضرات معصوم(ع) آرام سخن گفتن با ایشان

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶، ح ۱؛ به نقل از تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۲۵۴، ح ۱؛ به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۳۵.

است. سخن گفتن با صدای بلند و فریاد زدن در محضر معصوم (ع) نوعی بی‌ادبی به شمار می‌رود؛ چنان‌که خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نسازید و در برابر او بلند سخن مگویید، آن‌گونه که بایکدیگر به بلندی سخن می‌گویید. ادب، اقتضای آن دارد که انسان نه بلندتر، که آهسته‌تر از معصوم (ع) سخن بگوید و در برابر او با طنین صدایش نیز خاضع باشد. ادب سخن گفتن، هم به نوع کلماتی که به کار می‌رود مرتبط است، هم به طنین و هم به لحن سخن گفتن بستگی دارد که به ظاهر در آیه پیشگفته به همه این موارد اشاره شده است. لَا تَرْفَعُوا (بالا نبردن صدا) به ظاهر از طنین سخن حکایت می‌کند و لَا تَجْهَرُوا بنا بر تفسیری (درشت سخن گفتن) و پیامبر (ص) را (به نام صدا نکردن) است که اگر چنین باشد، این به لحن و کلماتی که در سخن به کار می‌رود مربوط می‌شود. به هر حال آیه درباره بازداشتن اهل ایمان از نوعی بی‌ادبی در گفتار نسبت به مقام شامخ رسول خدا (ص) است و نتیجه این بی‌ادبی را این‌گونه بیان می‌دارد:

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.^۲

مبادا اعمال شما نابود گردد، درحالی‌که نمی‌دانید.

نتیجه برخی رفتارها، نابود شدن نیکی‌های آدمی است. بلندی و درشتی سخن با رسول خدا (ص) سبب حبط اعمال آدمی است. پس باید کوشید با رسول خدا (ص) و جانشینان او که همه از نور واحدی هستند، با نرمش و تکریم سخن گفت. خداوند تعالی در ادامه می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ.^۳

همانا کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند، کسانی هستند که

۱. حجرات (۴۹): ۲.

۲. همان.

۳. همان، ۳.

خداوند دل‌هایشان را برای تقوا بیازموده و برای آنها آمرزش و پاداش بزرگی است.

۲. ادب‌صلوات

سلام کردن و درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) از جمله آدابی است که اهل ایمان به آن سفارش شده‌اند. امام رضا(ع) می‌فرماید:

أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ (ع) وَالدَّعَاءِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْبَرِّ.^۱

بر محمد و خاندان او بسیار درود فرستید و برای مردان و زنان مؤمن در لحظه‌های شب و روز بسیار دعا کنید؛ پس همانا درود بر محمد و خاندانش، برترین اعمال نیک است.

برتری این عمل نیک تا به آن جا است که آن را برابر با اذکار بزرگی همچون «سبحان الله» «لا اله الا الله» و «الله اکبر» شمرده‌اند که همه ذکر خداوند تبارک و تعالی بوده و یادآور کمال، یکتایی و عظمت او هستند. امام رضا(ع) فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّكْبِيرَ.^۲
صلوات بر محمد و آل او نزد خداوند عزوجل با تسبیح «سبحان الله» و تهلیل «لا اله الا الله» و تکبیر (الله اکبر) برابر است.

آن‌گاه که صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) برابر با ذکر خدا شمرده شود، پس اشتغال به آن همانند اشتغال به ذکر خدا خواهد بود، چنان‌که حکایت شده مردی از امام صادق(ع) درباره دو آیه از قرآن کریم که به نظر او نوعی ناسازگاری بین آن دو بود، پرسید. او به امام(ع) گفت: فدایت شوم، خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم برخی از فرشتگانش را این‌گونه توصیف فرموده است:

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ.^۳

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۴۷، ح ۴؛ به نقل از فقه‌الرضا، ص ۳۳۸.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴، ح ۹۰۹۴.

۳. انبیاء (۲۱): ۲۰.

شب و روز تسبیح می‌گویند، دروغ نمی‌بندند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱

همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید.

اکنون پرسش من این است که چگونه دروغ نمی‌بندند در حالی که بر پیامبر درود می‌فرستند (یعنی برخی از وقت شب یا روزشان را به جای تسبیح خدا به صلوات بر پیامبر صرف می‌کنند؛ در حالی که در آیه پیشین گفته شده که شب و روز در حال تسبیح خدا هستند) امام صادق(ع) در پاسخ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ مُحَمَّدًا (ص) أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ: انْقُضُوا مِنْ ذِكْرِي بِمِقْدَارِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الصَّلَاةِ، مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.^۲
همانا خداوند تبارک و تعالی وقتی محمد(ص) را آفرید، به فرشتگان دستور داد و فرمود از ذکر من به اندازه صلوات بر محمد بکاهید؛ پس گفته فرد که در نماز می‌گوید: درود خداوند بر محمد باد، همانند گفته او است وقتی که «سبحان الله» «الحمد لله» «لا اله الا الله» و «الله اكبر» می‌گوید.

اهمیت صلوات به اندازه‌ای است که آن را «وفای به عهد الست» شمرده‌اند، آن‌جا که خداوند به گزارش قرآن کریم از فرزندان آدم برای پروردگاری خویش پیمان گرفت و همه آن‌ها پذیرفتند. امام موسی کاظم(ع) به نقل از پدرش امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ «الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ».^۳
هرکس بر پیامبر(ص) صلوات فرستد، معنایش آن است که من بر آن پیمان باقی هستم که خداوند فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری» و به آن وفا کردم.

۱. احزاب (۳۳): ۵۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۹۶، ح ۹؛ به نقل از جمال الأسبوع، ص ۲۳۶.

۳. اعراف (۷): ۱۷۲.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۴، ح ۲۵؛ به نقل از معانی الأخبار، ص ۱۱۵، ح ۱.

صلوات و سلام بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) از جمله حقوقی است که خداوند تعالی بر گردن اهل ایمان گذارده است. درود فرستادن بر پیامبر(ص) دستور صریح خداوند در قرآن کریم به اهل ایمان است، آنجا که می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گویند (کاملاً تسلیم فرمان او باشید).
آنگاه که از رسول خدا(ص) یاد شده و نامش برده می شود، حق او است که سلامش کنند و بر او درود فرستند. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ(ص) فَكَثِّرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ...^۲

وقتی نام پیامبر(ص) برده شد، بسیار بر او درود فرستید...
امام(ع) پس از بیان پاداش و پیامد زیبای این رفتار، به کسانی که در این باره بی رغبتند اشاره کرده، می فرماید:

...فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرِيَءَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ.^۳

...و هرکس در این فضیلت رغبت نکند، نادان و مغرور است و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

کسی که از روی بی اعتنایی به پیامبر(ص) از فرستادن درود بر او خودداری کند، حق او و خاندانش را پایمال کرده و درباره ایشان(ع) جفا کرده است و صد البته که جفا در حق خوبان از زشت ترین مصادیق جفا است؛ به ویژه اگر آن‌ها، بهترین خوبان باشند. رسول خدا(ص) فرمود:

أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.^۴

جفاکارترین مردم، مردی است که در برابر او از من یاد شود و او بر من درود

۱. احزاب (۳۳): ۵۶.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۶.

۳. همان.

۴. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۷، ح ۹۱۲۸.

نفرستد.

پایمال کردن حق و جفا کردن به صاحب آن، ستم کار است و فطرت پاک آدمی مقتضی نفرت او از ستم و ستم کار است و هم از این رو است که پایمال کننده حق معصومان (ع) از رحمت خدا به دور بوده و شایسته نفرت و بیزاری خدا و پیشوایان معصوم (ع) است.

امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ: آمِينَ.^۱

جبرئیل به من گفت: هرکس نام تو نزدش برده شود، پس بر تو درود نفرستد، خدایش (از رحمت خویش) دور سازد و من گفتم: آمین (اجابت فرما).

صلوات، حق پیامبر (ص) و خاندان او است و هرکس از پرداخت این حق ابا کند، همچون بخیلی است که از دادن حق به صاحب حق، بخل می‌ورزد. امام زین‌العابدین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

الْبَخِيلُ كُلُّ الْبَخِيلِ الَّذِي إِذَا ذُكِرْتُ عَنْدَهُ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.^۲

بخیل تمام بخیل (همه بخل) کسی است که وقتی نام من نزدش برده می‌شود، بر من درود نفرستد.

جفا و بخل در حق خاندان عصمت و طهارت (ع) آدمی را از مسیر سعادت خارج کرده و سبب بدبختی او می‌شود. رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ ذُكِرْتِي فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَقَدْ شَقِيَ.^۳

هرکس مرا یاد کند (نام مرا ببرد) و بر من درود نفرستد، پس به حتم بدبخت است.

سفارش برای ادای این حق تا آن جا است که فراموش کردن آن را هم سبب محرومیت آدمی از تنعمات آخرت برشمرده‌اند. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَقَالَ (ص): وَمَنْ ذُكِرْتُ عَنْدَهُ فَتَنَسَى الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِيءٌ

۱. همان، ص ۲۰۶، ح ۹۱۲۳.

۲. همان، ح ۹۱۲۴.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲؛ به نقل از جامع الاخبار، ص ۵۹.

بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ.^۱

هرکس که نامم نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود؛ پس خدایش (از رحمت خود) دور کند و فرمود (ص): هرکس که من، نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند، از راه بهشت به خطا رفته است.

آداب فرستادن صلوات

درود فرستادن بر پیامبر(ص) آدابی دارد که رعایت آن آداب سبب ادای کامل این حق می‌شود. این آداب عبارتند از:

۱. کامل بودن

درود بر پیامبر(ص) وقتی کامل می‌شود که شامل خاندان پاک او نیز شود. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) به نام یسیر به پیامبر(ص) گفت:

ای رسول خدا! خدا به ما دستور داده است که بر تو درود فرستیم. ای رسول خدا! چگونه بر تو درود فرستیم؟ پس چگونه بر تو درود فرستیم؟ (تکرار پرسش از خود یسیر است) رسول خدا(ص) پس از مدتی سکوت فرمود:

قُولُوا لِلَّهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ.^۲

بگو بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان (برکت فرست) چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت فرستادی. همانا تو ستوده بزرگ هستی.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۱۹.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۷، ح ۹۱۰۱؛ علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۷، ح ۴. در منابع اهل سنت آمده است که کعب بن عجره از رسول خدا(ص) پرسید: ای رسول خدا! چگونه بر شما اهل بیت درود فرستیم که همانا خداوند کیفیت سلام کردن را به ما آموخت؟ پس رسول خدا(ص) عبارت آمده در متن را به او تعلیم کرد. احمد بن حنبل: مسند، ج ۴، ص ۳۴۱ و بخاری: صحیح، ج ۴، ص ۱۱۸. همچنین از کعب بن عجره نقل کرده‌اند که رسول خدا(ص) همین عبارات را در تشهد نمازش می‌خواند. شافعی: المسند، ص ۴۲.

چنان‌که پیدا است، با وجود آن‌که یسیر فقط از کیفیت درود فرستادن بر شخص رسول خدا(ص) سؤال می‌کند، ولی حضرت(ص) در پاسخ، درود بر خود و خاندانش را به او می‌آموزد که این از نقش خاندان حضرت(ص) در کمال صلوات بر پیامبر(ص) حکایت می‌کند و این همان چیزی است که رسول خدا(ص) با صراحت به آن سفارش فرمود و از بریدن و جدا ساختن خاندانش از خود در هنگام درود فرستادن بازداشت و فرمود:

لَا تَصَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةً مَبْتُورَةً بَلْ صَلُّوا إِلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي وَلَا تَقْطَعُوا هُمْ فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي.^۱

بر من درود ناقص (دم بریده) نفرستید، بلکه اهل بیتم را (در هنگام درود) به من ببیونید و از آن‌ها جدا نشوید؛ پس همانا هر رابطه نسبی و سببی در قیامت قطع می‌شود، مگر رابطه نسبی من.

کلام، گویای این معنا است که به علت جدایی‌ناپذیر بودن پیامبر(ص) از خاندانش(ع)، جدا شدن از خاندان او، جدایی از خود او است و از همین رو است که درود بر او بدون درود بر خاندانش، شایسته نیست و صلوات امت بر پیامبر(ص) وقتی درست و کامل است که شامل خاندان او نیز شود و این همان شکلی است که پیامبر به امتش آموخت و در کیفیت صلوات امیرمؤمنان علی(ع) و امت پیامبر(ص) در وداع با حضرتش بیان شده است؛ چنان‌که امام باقر(ع) فرمود:

لَمَّا فَرَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنْ تَغْسِيلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ أَدْنَى لِلنَّاسِ وَ قَالَ: لِيُدْخَلَ مِنْكُمْ عَشْرَةَ عَشْرَةَ يُصَلُّوا عَلَيْهِ فَدَخَلُوا وَ قَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُمْ وَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲ وَ كَانَ النَّاسُ يَقُولُونَ كَمَا يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ

۱. همان، ص ۲۰۷، ح ۹۱۲۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: لا تَصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبِتْرَاءِ، فَقَالُوا وَ مَا الصَّلَاةُ الْبِتْرَاءِ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ تَسْكُونَ، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ. بر من درود ناقص (دم بریده) نفرستید، پس اصحاب گفتند: درود ناقص چیست؟ فرمود: می‌گویید خدایا بر محمد درود فرست و خودداری کنید، بلکه بگویید: خدایا بر محمد و بر آل محمد درود فرست. ابن حجر: الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵.

۲. احزاب (۳۳): ۵۶.

هَكَذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ^۱.

زمانی که امیرمؤمنان(ع) از غسل دادن و کفن کردن و حنوط گذاردن رسول خدا(ص) فارغ شد، به مردم اذن داد و فرمود که برای نماز خواندن بر پیامبر، ده نفر ده نفر وارد شوند؛ پس مردم داخل (منزل) شدند، درحالی که امیرمؤمنان(ع) بین او (رسول خدا) و مردم ایستاده بود و می‌گفت: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.» و مردم همان‌گونه که امیرمؤمنان می‌فرمود، می‌گفتند. امام باقر(ع) فرمود: درود بر رسول خدا(ص) □ او نیز □ این‌گونه بود: خداوند بر او و خاندانش درود فرستد.

در روایت بالا که با اشاره یا تصریح به آیه پیشگفته وارد شده است، چگونگی اطاعت از دستور خداوند در درود فرستادن و سلام کردن را به خوبی و روشنی بیان می‌کند؛ به این معنا که این دستور خدا، با درود و سلام بر پیامبر(ص) و خاندان پاکش(ع) اطاعت می‌شود و با ترک درود بر اهل بیت عصمت(ع) نمی‌توان مطیع فرمان خداوند بود و این مطلبی است که مخالفان اهل بیت نیز بر آن اذعان داشته‌اند؛ چنان‌که امام رضا(ع) در مجلسی که مأمون عباسی نیز در آن حضور داشت، با اشاره به آیه پیشگفته و گفتاری که از رسول خدا(ص) درباره آن نقل شده، فرمود:

وَقَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ فَقَالَ: تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَهَلْ بَيْنَكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِي هَذَا خِلَافٍ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ الْمَأْمُونُ: هَذَا مَا لَا خِلَافَ فِيهِ أَضَلًّا وَ عَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ^۲.

و به تحقیق معاندان از آن‌ها دانستند که وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا گفته شد: به حتم سلام کردن بر تو را شناختیم؛ پس چگونه بر تو درود

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۱۹۱۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۶۰۶۱.

فرستیم؟ پس فرمود: می‌گویید بار خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست، همچنان که درود فرستی بر ابراهیم و آل ابراهیم که تو ستوده با عظمت هستی. سپس امام رضا(ع) فرمود: ای مردم، آیا بین شما در این مطلب، نظر مخالفی است؟

مردم در پاسخ امام رضا(ع) گفتند: نه. مأمون گفت: این مطلب از مطالبی است که هیچ اختلافی در آن نیست و امت بر آن اتفاق نظر دارند. پس آیا درباره «آل» چیزی واضح‌تر از این در قرآن، نزد شما هست؟

امام(ع) فرمود:

نَعَمْ أَخْبَرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ فَمَنْ عَنِ بَقَوْلِهِ «يَسَّ»؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ يَسَّ مُحَمَّدٌ (ص) لَمْ يَشْكُ فِيهِ أَحَدٌ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ وَضَفِيهِ إِلَّا مَنْ عَقَلَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ (ع) فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»^۲ وَقَالَ «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»^۳ وَقَالَ «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ»^۴ وَلَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ وَلَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَلَا قَالَ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَهَارُونَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ» يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النَّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَبَيَانَهُ.^۵

آری، مرا از گفتار خداوند تعالی «یس سوگند به قرآن حکیم که تو به حتم از رسولان (خداوند) هستی، بر راهی راست (قرار دادی)» خبر ده. پس از «یس» چه کسی را قصد کرده؟ دانشمندان (حاضر در مجلس) گفتند: «یس» محمد(ص) است و هیچ کس در این باره شک ندارد. امام رضا(ع) فرمود: همانا خداوند از این، فضیلتی به محمد و آل محمد بخشیده است که هیچ کس به عمق توصیفش

۱. یس (۳۶): ۱-۴.

۲. صافات (۳۷): ۷۹.

۳. همان: ۱۰۹.

۴. همان، ۱۲۰.

۵. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۲۷، ح ۲۰.

نمی‌رسد، مگر کسی که بیندیشد و آن این است که خداوند بر هیچ‌کس جز پیامبران سلام نکرده است؛ پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «سلام بر نوح در جهانیان» و فرمود: «سلام بر ابراهیم» و فرمود: «سلام بر موسی و هارون» و نگفت سلام بر آل نوح و نگفت سلام بر آل ابراهیم و نگفت سلام بر آل موسی و هارون و گفت «سلام بر آل یس» یعنی آل محمد. پس مأمون گفت: به حتم شرح این معنا و بیان آن را در معدن نبوت دانستم.

درود فرستادن بر رسول خدا(ص) بدون ذکر خاندان عصمت و طهارت(ع) ستمی در حق اهل بیت(ع) و در نتیجه ستمی در حق رسول خدا(ص) است. امام صادق(ع) فرمود: سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَرُهَا لَا تَطْلُمْنَا حَقًّا قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.^۱

پدرم شنید که مردی به پرده کعبه درآویخته و می‌گوید: «اللهم صل علی محمد» (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی‌برد) پدرم به او فرمود: ای بنده خدا بریده‌اش مکن و درباره حق ما به ما ستم مکن و بگو: اللهم صل علی محمد و اهل بینه. این ستم، نه فقط آدمی را از فواید صلوات محروم می‌کند که سبب فاصله گرفتن او از رحمت خداوندی می‌شود. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ أَلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ.^۲

هرکس بر من صلوات فرستد و بر آل من نفرستد، بوی بهشتی که از پانصد سال راه استشمام می‌شود، به مشامش نخواهد رسید.

چنین مجازاتی برای چنین ستمی، دور از انتظار نیست؛ زیرا خاندان عصمت و طهارت(ع) اولیای خداوند و جانشینان رسول او هستند، و کسی که دانسته از درود فرستادن بر آن‌ها اجتناب کند، سزاوار محروم شدن از رحمت خدا است، دعایش بالا نمی‌رود و اجابت نمی‌شود تا هنگامی که خاندان عصمت و طهارت(ع) را در این درود

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۲۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۳، ح ۹۱۱۷.

شریک و سهم سازد. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) پس از بیان پیامدهای شایسته درود فرستادن بر پیامبر(ص) و آل او(ع) فرمود:

أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي... إِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُتَّبِعْ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي كَانَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ السَّمَوَاتِ سَبْعُونَ حِجَابًا وَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ يَا مَلَأْتِكُنِي لِأَتُصَلِّعُوا دُعَاءَهُ إِلَّا أَنْ يُلْحَقَ بِالنَّبِيِّ عَثْرَتَهُ فَلَا يَزَالُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُلْحَقَ بِأَهْلِ بَيْتِي.^۱

(همانا مردی از امت من)... وقتی بر من درود فرستد و به دنبال آن بر اهل بیتم درود نفرستد، بین درود او و آسمانها، هفتاد حجاب می باشد (موانع بسیاری بین درود او با عالم بالا خواهد بود) و خداوند تبارک و تعالی می گوید: گوش نمی کنم و اجابت نمی کنم ای فرشتگان من! دعای او را بالا نیاورید مگر آن که خاندان پیامبر را به پیامبر ملحق سازد؛ پس او (در دعایش) محجوب خواهد ماند تا اهل بیتم را به من ملحق سازد.

۲. بلندکردن صدا

درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان او باید بدون هیچ تکلف و شرمی انجام شود. محب واقعی معصومان(ع) کسی است که با شنیدن نام پیامبر(ص) از فرستادن صلوات شرم نکند یا از روی شرم، صلوات خویش را پنهان نکند. وجود محبت به معصومان(ع) و شرم از آشکار کردن صلوات بر آنها، چه بسا از نوعی نفاق حکایت دارد و آشکار کردن صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان او، نفاق را از دل می زداید. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ.^۲

آوازهای خود را به صلوات بر من بلند کنید؛ زیرا نفاق را برطرف سازد.

۳. پیشی نگرفتن از ایشان(ع)

بلندی مرتبه و عظمت شأن حضرات معصومان(ع)، اقتضای رعایت آداب بسیار

۱. همان، ص ۲۰۴، ح ۹۱۲۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۳.

دیگری را دربارهٔ ایشان دارد که از آن جمله می‌توان به پیش نیفتادن از ایشان در حرکت، گفتار و حتی تصمیم اشاره کرد. پذیرش حضرات معصومان(ع) به پیشوایی حقیقی بر خلق خدا، مقتضی اقتدا به ایشان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و فرستاده‌اش پیشی نگیرید و از خدا بترسید. همانا خدا شنوا و دانا است.

البته به حکم روایات بسیار، همان حرمتی که برای رسول خدا(ص) ثابت است، برای سایر پیشوایان معصوم(ع) نیز ثابت است. پس از ایشان نیز نباید پیشی گرفت. البته درجهٔ ناشایستی پیش افتادن در امور گوناگون متفاوت است. پیشی گرفتن در برخی امور، سبب هلاکت آدمی می‌شود؛ چنان‌که امام حسن مجتبی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) در دعایی طولانی به درگاه خداوند تعالی می‌گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَكَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْعَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رَبِّهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا
الْمُنْتَقِدُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُنْتَأَخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ^۲

بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ همان‌ها که کشتی در حال حرکت در دریاها متلاطم هستند که سوار بر آن ایمن ماند و ترک کننده آن غرق شود.

پیشی گیرنده بر آن‌ها، مارق (از کمان رها شده = خارج شده از حق) است و جا مانده از آن‌ها، از دست رفته است.

برخی پیشی گرفتن‌ها نیز از آدمی سلب توفیق می‌کند. امام هادی(ع) در پاسخ به فرزندش امام عسکری(ع) دربارهٔ خبرهایی که به پیامبر(ص) می‌رسید، حکایتی از غذای مسمومی که زنی یهودی با ادعای مسلمانی برای پیامبر(ص) آورد بیان کردند که از ادب پیشی نگرفتن بر حضرت(ص) حکایت دارد. جریان از این قرار بوده است که:

۱. حجرات (۴۹): ۱.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۶۶، ح ۱۹؛ به نقل از فلاح‌السائل، ص ۱۴۲.

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَعَ مِنْ حَبِيرٍ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ أَظْهَرَتْ الْإِيمَانَ وَ مَعَهَا ذِرَاعٌ مَسْمُومَةٌ مَشْوِيَةٌ وَصَعْتَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا هَذِهِ قَالَتْ لَهُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَمَنِي أَمْرٌ فِي خُرُوجِكَ إِلَى حَبِيرٍ فَإِنِّي عَلِمْتُهُمْ رَجَالًا جَلْدًا وَ هَذَا حَمَلٌ كَانَ لِي رَيْبِيهِ رَيْبِيهِ أَغْدُهُ كَالْوَلَدِ لِي وَ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْكَ الشَّوَاءُ وَ أَحَبَّ الشَّوَاءِ إِلَيْكَ الذَّرَاعُ وَ نَذَرْتُ لِلَّهِ لِنِ سَلَمِكَ اللَّهُ مِنْهُمْ لِأَذْبَحْنَهُ وَ لِأَطْعَمَنَّكَ مِنْ شَوَاءَةِ ذِرَاعِيهِ وَ الْآنَ فَقَدْ سَلَمَكَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ أَطْفَرَكَ عَلَيْهِمْ وَ قَدْ جِئْتُكَ بِنَذْرِي وَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْبِرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّنِي بِالْحَبِيرِ فَأَتَى بِهِ فَمَدَّ الْبِرَاءُ بْنُ الْمَعْرُورِ يَدَهُ وَ أَخَذَ مِنْهُ لُقْمَةً فَوَضَعَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَا بِرَاءُ لَا تَتَقَدَّمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ الْبِرَاءُ وَ كَانَ أَعْرَابِيًّا يَا عَلِيُّ كَأَنَّكَ تُبْحَلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ عَلِيُّ (ع) مَا أُبْحَلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَكِنِّي أُبْحَلُهُ وَ أُوقِرُهُ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ وَ لَا لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ وَ لَا فِعْلٍ وَ لَا أَكْلٍ وَ لَا شُرْبٍ فَقَالَ الْبِرَاءُ مَا أُبْحَلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ عَلِيُّ (ع) مَا لَدَيْكَ قُلْتَ وَ لَكِنْ هَذَا جَاءَتْ بِهِ هَذِهِ وَ كَانَتْ يَهُودِيَّةً وَ لَسْنَا نَعْرِفُ حَالَهَا فَإِذَا أَكَلْتَهُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهُوَ الضَّامِنُ لِسَلَامَتِكَ مِنْهُ وَ إِذَا أَكَلْتَهُ بغيرِ إِذْنِهِ وَ كَلْتِ إِلَى نَفْسِكَ يَقُولُ عَلِيُّ هَذَا وَ الْبِرَاءُ يُلُوكُ اللَّقْمَةَ إِذْ أَنْطَقَ اللَّهُ الذَّرَاعُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَأْكُلْنِي فَإِنِّي مَسْمُومَةٌ وَ سَقَطَ الْبِرَاءُ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُرْفَعْ إِلَّا مَيِّتًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّنِي بِالْمَرْأَةِ فَأَتَى بِهَا فَقَالَ مَا حَمَلَكِ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ فَقَالَتْ وَ تَرْتَبِي وَ تَرَأَ عَظِيمًا قَتَلْتَ أَبِي وَ عَمِّي وَ رَوْحِي وَ أَخِي وَ ابْنِي فَفَعَلْتَ هَذَا وَ قُلْتَ إِنْ كَانَ مَلِكًا فَسَأَلْتِمُ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ نَبِيًّا كَمَا يَقُولُ وَ قَدْ وَعَدَ فَتَحَ مَكَّةَ وَ النَّصْرَ وَ الظَّفَرَ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ مِنْهُ وَ يَحْفَظُهُ وَ لَنْ يَضُرَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّنِي الْمَرْأَةُ لَقَدْ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يُعْرَكَ مَوْتُ الْبِرَاءِ فَإِنَّمَا امْتَحَنَهُ اللَّهُ لِتَقَدِّمِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَوْ كَانَ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ أَكَلَ مِنْهُ لَكُنِيَ شَرُّهُ وَ سَمُّهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ادْعُ لِي فَلَانًا وَ فَلَانًا وَ ذَكَرَ قَوْمًا مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو دَرٍّ وَ عَمَارُ وَ صُهَيْبُ وَ بِلَالُ وَ قَوْمٌ مِنْ سَائِرِ الصَّحَابَةِ تَمَامَ عَشْرَةٍ وَ عَلِيُّ (ع) حَاضِرٌ مَعَهُمْ فَقَالَ أَفْعُدُوا وَ تَحَلَّقُوا عَلَيَّ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ عَلَى الذَّرَاعِ الْمَسْمُومَةِ وَ نَفَثَ عَلَيْهِ وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي بِسْمِ اللَّهِ الْمُعَافِي بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَ لَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ قَالَ كُلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ شَرِبُوا عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُبِسَتْ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي جَاءَ جِيءَ بِهَا فَقَالَ أَلَيْسَ هَذَا هُوَ الَّذِي أَكَلُوا ذَلِكَ السَّمَّ بِحَضْرَتِكَ فَكَيْفَ رَأَيْتَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ صَحَابَتِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتُ إِلَى الْآنَ فِي بُبُوتِكَ شَاكَّةً

وَ الْآنَ قَدْ أَيَّتُنْتُ أَنْكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْكَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهَا.^۱

رسول خدا(ص) وقتی با فتح الاهی از خیبر به سوی مدینه بازگشت، زنی از یهود نزدش آمد که اظهار ایمان (به اسلام) می‌کرد و با او دست کباب شده و مسمومی از برّه بود که در برابرش گذاشت. رسول خدا(ص) فرمود: این چیست؟ زن گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! رفتنت به سوی خیبر اندوهگینم ساخت؛ چرا که می‌دانستم اهل خیبر مردانی قوی هستند. این برّه متعلق به من است که خود او را پروردم و همچون فرزندم به شمار می‌آوردم و می‌دانستم که محبوب‌ترین غذا نزد شما کباب است و محبوب‌ترین کباب هم، دست برّه است. نذر کردم اگر خدا تو را از شرّ مردان خیبر سالم بدارد، برای تو ذبحش کنم و برای تو از کباب هر دو دستش طعامی فراهم کنم و اکنون خداوند تو را سالم بازگرداند و بر آن‌ها چیره ساخت و من هم نذر خود را برایت آوردم. در این زمان براء بن معرور علی بن ابی طالب(ع) با رسول خدا(ص) بودند. رسول خدا(ص) فرمود: نان بیاورید، چون نان آورده شد، براء بن معرور دست دراز کرد و لقمه‌ای از آن غذا برداشت و در دهان گذاشت. علی بن ابی طالب(ع) فرمود: ای براء، بر رسول خدا(ص) سبقت مگیر. براء چون عربی بیابانی بود، گفت: ای علی، گویی رسول خدا(ص) را بخیل می‌پنداری؟ علی(ع) فرمود: نه رسول خدا(ص) را بخیل نمی‌دانم؛ ولی به او احترام می‌گذارم و حرمتش را نگاه می‌دارم. نه من و نه تو و نه هیچ‌یک از آفریدگان خدا شایسته نیست که در گفتار، رفتار، خوردن و آشامیدن بر رسول خدا(ص) پیشی گیرد. براء گفت: من رسول خدا(ص) را بخیل نمی‌پندارم. علی(ع) فرمود: من به این خاطر نگفتم؛ لکن این کباب را این زن آورده است و او یهودی است و ما از حال او بی‌خبریم؛ پس اگر به فرمان رسول خدا(ص) بخوری، او ضامن سلامت تو از این

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۱۷، ح ۱۵؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۱۷۷، ح ۸۵.

□ کباب خواهد بود و اگر بدون اذن او بخوری، به خودت واگذار می‌شوی. علی این سخنان را می‌گفت، ولی براء همچنان لقمه را می‌جوید که خداوند دست برّه را به سخن درآورد؛ پس گفت: ای رسول خدا، مرا نخور که من مسموم شده‌ام و براء در رنج جان دادن افتاد و جز بدن بی‌جانش از زمین برداشته نشد (یعنی جان داد). رسول خدا(ص) فرمود: آن زن را نزد من بیاورید؛ پس آوردند و حضرت فرمود: چه چیزی تو را واداشت که این‌گونه عمل کنی؟ زن گفت: ستمی بزرگ به من کردی، پدر، عمو، شوهر، برادر و فرزندم را کشتی؛ پس من هم چنین کردم و گفتم اگر او پادشاه باشد، پس به زودی انتقام را از او می‌گیرم و اگر چنان‌که می‌گوید، پیامبری باشد که وعده فتح مکه و پیروزی و چیرگی به او داده شد، پس خداوند او را از این (طعام مسموم) باز می‌دارد و حفظش می‌کند و هرگز به او زیان نمی‌رساند. رسول خدا(ص) فرمود: راست گفתי ای زن؛ سپس فرمود: مرگ براء تو را مغرور نسازد (نفریید) که همانا خداوند او را به سبب پیشی گرفتنش در برابر رسول خدا(ص) آزمود و اگر به دستور رسول خدا(ص) از آن می‌خورد، از شرّش و سمّ آن نگاه داشته می‌شد. سپس رسول خدا(ص) (در برابر چشمان آن زن) فرمود: فلان کس و فلان کس را فراخوانید و گروهی از خوبان اصحابش را که در بین آنها سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار و صهیب و بلال و گروهی از سایر صحابه تا ده نفر بودند را نام برد و علی(ع) نیز در بین آنها حاضر بود؛ پس فرمود بنشینید و به گرد آن طعام حلقه زنید. رسول خدا(ص) دستش را بر آن دست مسموم برّه گذارد و بر آن دمید و فرمود: به نام خداوند شفا دهنده، به نام خداوند کفایت کننده، به نام خداوند عافیت بخش، به نام خداوندی که با نام او هیچ چیز و هیچ دردی در زمین و آسمان زیان نمی‌رساند و او شنوای دانا است. سپس فرمود: با نام خدا بخورید؛ پس آن‌گاه رسول خدا(ص) خورد و اصحابش نیز خوردند تا سیر شدند و بر آن آب نوشیدند؛ سپس دستور داد آن زن را حبس کردند، پس وقتی روز دوّم شد، آن

زن را آوردند و رسول خدا(ص) به او گفت: آیا آن‌ها سم را در حضور تو نخوردند، پس چگونه دیدی دفع شرّ خدا از پیامبر خود و اصحابش را؟ زن گفت: ای رسول خدا، تاکنون در نبوت تو شک داشتم و اکنون یقین کردم که تو به حق رسول خدایی؛ پس شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و یکتا است و شریکی ندارد و همانا تو بنده و فرستاده او هستی و اسلامش نیک شد.

۴ پاکیزگی در هنگام دیدار

پاکیزه بودن از احداث نیز از جمله آدابی است که در ارتباط با معصوم(ع) به آن سفارش شده است.

ابوبصیر که از اصحاب امام صادق(ع) است، می‌گوید: وارد مدینه شدم و به جنابت مبتلا شدم. برای غسل به سوی حمام می‌رفتم که یاران شیعه خود را دیدم که قصد رفتن به خدمت امام صادق(ع) را داشتند. ترسیدم که شتاب گیرند و زیارت امام(ع) را از دست بدهم؛ پس با همان حال جنابت به همراه شیعیان وارد خانه امام صادق(ع) شدم. وقتی روبه روی امام(ع) قرار گرفتم، نظری بر من کرد و فرمود:

يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَدْخُلُهَا الْجُنُبُ، فَاسْتَحْيَيْتُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَقَيْتُ أَصْحَابَنَا فَخَشَيْتُ أَنْ يَفُوتَنِي الدُّخُولُ مَعَهُمْ وَلَنْ أَعُودَ إِلَى مِثْلِهَا وَخَرَجْتُ!

ای ابوبصیر! آیا نمی‌دانی که جنب به خانه‌های پیامبران و فرزندان پیامبران داخل نمی‌شود. ابوبصیر می‌گوید: من خجالت کشیدم و به امام عرض کردم: ای پسر فرستاده خدا، همانا من به یارانم برخورد کردم و ترسیدم که ورود به خانه شما از دستم برود، دیگر هرگز چنین نخواهم کرد.

پایداری حرمت زمان حیات پس از وفات

نکته‌ای که در پایان این بخش باید به آن توجه داشت این که همان حرمتی که برای رسول خدا(ص) و سایر معصومان(ع) در زمان حیاتشان ثابت است، پس از وفاتشان نیز

ثابت است و برای همین است که رعایت حرمت ایشان در توسلات و زیارات قبورشان مورد سفارش قرار گرفته است. امام باقر(ع) در گفتاری طولانی که در آن، جریان وفات امام حسن مجتبی(ع) بیان شده، فرمود:

لَمَّا احْتَضَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) قَالَ لِلْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنِّي أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّئِي ثُمَّ وَجَّهِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا ثُمَّ اضْرِبِي إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ (ع) ثُمَّ رُدِّي فَادْفِنِي بِالْبُقْعِ وَأَعْلَمِ أَنَّهُ سَيُصِيبُنِي مِنَ الْحُمَيْرَاءِ مَا يَعْلَمُ النَّاسُ مِنْ صَنِيعِهَا وَعَدَاوَتِهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ (ص) وَعَدَاوَتِهَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَمَّا قُبِضَ الْحَسَنُ (ع) وَوُضِعَ عَلَى سَرِيرِهِ فَأَنْطَلَقُوا بِهِ إِلَى مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَصَلَّى عَلَى الْحَسَنِ (ع) فَلَمَّا أَنْ صَلَّى عَلَيْهِ حُمِلَ فَأُدْخِلَ الْمَسْجِدَ فَلَمَّا أَوْقَفَ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَلَغَ عَائِشَةَ الْخَبَرَ وَقِيلَ لَهَا إِنَّهُمْ قَدْ أَقْبَلُوا بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لِيُدفَنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَرَجَتْ مَبَادِرَةً عَلَى بَعْلِ بِسْرَجٍ فَكَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ رَكِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ سُرْجًا فَوَقَفَتْ وَقَالَتْ نَحُوا انْتِكُمُ عَنْ بَيْتِي فَإِنَّهُ لَا يُدْفَنُ فِيهِ شَيْءٌ وَلَا يُهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حِجَابُهُ فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْمَا قَدِيمًا هَتَكْتَ أَنْتِ وَأَبُوكَ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ وَادْخَلْتَ بَيْتَهُ مَنْ لَا يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ قُرْبَهُ وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَخِي أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَبَهُ مِنْ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا وَأَعْلَمِي أَنَّ أَخِي أَعْلَمَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَعْلَمَ بِتَأْوِيلِ كِتَابِهِ مِنْ أَنْ يَهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ سِتْرَهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...»^۱ وَقَدْ ادْخَلْتَ أَنْتِ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الرَّجَالَ بَعِيرٍ إِذْ هُوَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...»^۲ وَ لَعَمْرِي لَقَدْ ضَرَبْتَ أَنْتِ لِأَيِّكَ وَفَارُوقِهِ عِنْدَ أُذُنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَعَاوِلَ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...»^۳ وَ لَعَمْرِي لَقَدْ ادْخَلَ أُبُوكَ وَفَارُوقُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يُفْرِيهِمَا مِنْهُ الْأَذَى وَمَا رَعِيَا مِنْ حَفِّهِ مَا أَمَرَهُمَا اللَّهُ بِهِ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءَ وَتَالَلَّهِ يَا عَائِشَةُ لَوْ كَانَ هَذَا الَّذِي كَرِهْتِيهِ مِنْ دَفْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَائِزًا فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ سَيُدفَنُ وَإِنْ رَغِمَ مَعْطُوكَ...^۴

۱. احزاب (۳۳): ۵۳.

۲. حجرات (۴۹): ۲.

۳. همان: ۳.

۴. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۳.

چون حسن بن علی(ع) به حالت احتضار درآمد، به حسین فرمود: برادرم! به تو وصیتی می‌کنم، آن را حفظ کن. چون من مردم، جنازه‌ام را آماده دفن کن؛ سپس مرا به سوی رسول خدا(ص) ببر تا با او تجدید عهد کنم، آن گاه مرا به جانب مادرم فاطمه (س) برگردان؛ سپس مرا ببر و در بقیع دفن کن و بدان که از طرف حمیرا(عایشه) - که مردم از زشتکاری و دشمنی او با خدا و پیغمبر و خاندان او آگاه هستند - مصیبتی به من می‌رسد؛ پس چون امام حسن(ع) وفات کرد و روی تابوتش گذاردند، او را به محلی بردند که پیغمبر(ص) بر جنازه‌ها نماز می‌خواند. امام حسین(ع) بر جنازه نمازگزارد و چون نمازش تمام شد، داخل مسجدش بردند؛ چون بر سر قبر رسول خدا(ص) او را نگه داشتند، به عایشه خبر دادند و به او گفتند که بنی‌هاشم جنازه حسن بن علی(ع) را آورده‌اند تا در کنار رسول خدا(ص) دفن کنند. عایشه بر استری زین کرده نشست و شتافت - او نخستین زنی بود که از دوران اسلام بر زین نشست - آمد و ایستاد و گفت: فرزند خود را از خانه من بیرون برید، که نباید در این جا چیزی دفن شود و حجاب پیغمبر(ص) دریده شود. حسین بن علی(ع) فرمود: تو و پدرت پیش از این حجاب پیغمبر(ص) را دریدید و تو کسی را در خانه پیغمبر درآوردی که دوست نداشت نزدیک او باشد و خدا درباره این کار از تو بازخواست می‌کند. همانا برادرم به من امر کرد که جنازه‌اش را نزدیک پدرش رسول خدا(ص) ببرم تا با او تجدید عهد کند و بدان که برادر من از همه مردم به خدا و رسول و معنای قرآن داناتر بود و نیز او داناتر از این بود که پرده رسول خدا(ص) را پاره کند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تا به شما اجازه نداده‌اند، به خانه پیغمبر وارد نشوید» و تو بدون اجازه پیغمبر، مردانی را به خانه او راه دادی. خدای عزوجل می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آواز خود را از آواز پیغمبر بلندتر نکنید.» در صورتی که به جان خودم سوگند که تو به خاطر پدرت و فاروقش (عمر) کنار گوش

پیغمبر(ص) کلنگ‌ها زدی، با آن‌که خدای عزوجل می‌فرماید: «کسانی که نزد رسول خدا(ص) صدای خود را فرومی‌کشند، آن‌هایی هستند که خدا دل‌هایشان را به تقوا آزموده است» به جان خودم که پدرت و فاروقش به سبب نزدیک کردن خودشان به پیغمبر(ص) او را آزار دادند و آن حقی را که خدا با زبان پیغمبرش به آن‌ها امر کرده بود، رعایت نکردند؛ زیرا خدا مقرر فرموده که آن‌چه نسبت به مؤمنان در حال زنده بودنشان حرام است، در حال مرده بودن آن‌ها نیز حرام است. به خدا ای عایشه! اگر از نظر ما، خدا دفن کردن حسن نزد پدرش رسول خدا(ص) را - که تو خواهان آن نیستی - جایز کرده بود، می‌فهمیدی که او برخلاف میل تو در آن‌جا دفن می‌شد. (ولی افسوس که کلنگ زدن نزد گوش پیغمبر از نظر ما جایز نیست).

چنان‌که از این روایت پیدا است، آدابی که رعایتش در زمان حیات معصوم(ع) شایسته و نیکو است، پس از وفات او در مزارش نیز نیکو است.^۱ بنابراین برای برقراری پیوندی شایسته با ارواح تابناک معصومان(ع) لازم است که آدابی درخور مقام و منزل ایشان در هنگام زیارت قبورشان رعایت گردد که از پاره‌ای از آن آداب، سخن به میان خواهد آمد.

۱ علامه مجلسی در ذیل روایت بالا می‌گوید: هذا الخبر يدل على انه ينبغي أن يراعى في روضاتهم ما كان ينبغي أن يراعى في حياتهم من الآداب والتعظيم والاکرام. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶.

حق هفتم

زیارت قبور ایشان(ع)

از جمله حقوقی که حضرات معصوم(ع) بر گردن پیروان خود دارند، آن است که پس از رحلت ایشان(ع) به زیارت قبورشان بروند. امام رضا(ع) فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُقُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَضَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَنَّهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

همانا برای هر امامی، پیمانی بر گردن دوستان و پیروانش است و همانا زیارت قبور ایشان از تمام کردن وفای به پیمان و نیکو ادا کردن آن است؛ پس کسانی که زیارتشان کنند، درحالی که میل به دیدارشان دارند و به آنچه ایشان مایلند، تصدیق می‌کنند، پیشوایانشان، شفیع آنها در روز قیامت خواهند بود.

چه بسا کلمه «مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ» نشان‌دهنده آن است که ترک زیارت حضرات معصوم(ع) با وجود امکان زیارت، نوعی جفا در حق ایشان خواهد بود. ابودرداء می‌گوید: بلال (مؤذن رسول خداص) رسول خدا (ص) را در خواب دید که به او می‌گوید: ای بلال! این چه جفایی است؟ آیا هنگام آن نرسیده است که به زیارت من بیایی؟ بلال اندوهگین و هراسان بیدار شد؛ پس بر مرکبش سوار شد و به قصد مدینه حرکت کرد. سر قبر

۱. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة و ما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر. هرکس مرا پس از مرگ زیارت کند، پس گویی مرا زنده زیارت کرده است و هرکس قبرم را زیارت کند، شفاعت من در روز قیامت برایش واجب می‌شود و هیچ‌کس از امت من نیست که زیارت من برایش ممکن باشد ولی به زیارت من نیاید، پس برای او عذر و بهانه‌ای نیست. ابن النجار: الدررة الثمینیة (الیتیمة) فی فضائل المدینه، ص ۱۴۴.

پیامبر(ص) آمد، در حالی که گریه می‌کرد و چهره بر آن می‌سایید؛ پس حسن و حسین(ع) رو به او آوردند و بلال آن دو را به خود چسبانید و بوسید.^۱
رسول خدا(ص) کسانی را که به زیارت خانه خدا مشرف شوند، ولی به زیارت او نروند، جفاکار نامید، آن‌جا که فرمود:

مَنْ حَجَّ بَيْتَ رَبِّي وَلَمْ يُزِرْنِي فَقَدْ جَفَانِي.^۲

هرکس حج خانه پروردگارم را بجا آورد و مرا زیارت نکند، پس به حتم به من جفا کرده است.

توییح یونس بن ابی وهب قصری از جانب امام صادق(ع) به سبب زیارت نکردن قبر امیر مؤمنان علی(ع) نیز گویای جفایی است که او بر حضرتش روا داشته است. ماجرا چنان‌که پیش از این آمد، از این قرار بوده است که یونس از عراق به سمت مدینه آمد و به خدمت حضرت صادق(ع) رسید و از زیارت نکردن خویش به امام(ع) خبر داد و امام(ع) او را با این الفاظ توییح کرد:

بُئْسَ مَا صَنَعْتَ لَوْلَا أَنْكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ.^۳

کار بدی کردی. همانا اگر تو از شیعیان ما نبودی، به تو نگاه (توجه) نمی‌کردم. البته آن‌چه از توییح‌های وارد شده در این روایات معلوم است، زیارت نکردن حضرات معصوم(ع) با وجود امکان زیارت ایشان است؛ ولی اگر زیارت قبور ایشان(ع) به

۱. علامه امینی: الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷، ح ۲. به نقل از ابی عساکر: تاریخ الشام و السبکی: شفاء السقام، ص ۳۹ و ابن اثیر: اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۸. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من لم یزرنی فقد جفانی. هرکس مرا پس از مرگم زیارت کند، پس همانند آن است که مرا در زمان زندگی‌ام زیارت کرده است و هرکس مرا زیارت نکند، پس به حتم به من جفا کرده است. شفاء السقام، ص ۳۹. همچنین آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من حج البيت و لم یزرنی فقد جفانی. هرکس حج بجا آورد و مرا زیارت نکند، پس به حتم به من جفا کرده است. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۱۲۳۶۹ و جلال الدین سیوطی: الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷. این زیارت فقط به زیارت در زمان حیات رسول خدا(ص) اختصاص ندارد و شامل زیارت او پس از وفاتش نیز می‌شود؛ چنان‌که در حدیث دیگری آمده است: من حج فزار قبری بعد وفاتی کمن زارنی فی حیاتی. هرکس حج بجا آورد و قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، همانند آن است که مرا در زمان زندگی‌ام زیارت کرده است. بیهقی: السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۲، ح ۷؛ به نقل از هدایه شیخ صدوق.

۳. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۹۷، ح ۳.

عللی همچون دوری مسیر و نداشتن زاد و توشه راه ممکن و میسر نبود، می توان به شیوه های زیارت از دور اهتمام ورزید.

زیارت معصومان(ع) از راه دور

برای عرض ارادت به ساحت اولیای خدا، اگر نتوان در مزار ایشان حاضر شد، می توان به شیوه های سفارش شده از دور قناعت کرد. زیارت قبور معصومان(ع) آثار و برکات بسیار برای روح و جان انسان در پی دارد؛ پس نباید از آن غفلت کرد و در صورت ناتوانی از حضور در مزار، آن را ترک کرد. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا بَعُدْتَ بِأَحَدِكُمُ الشَّقَّةَ وَ نَأَتْ بِهِ النَّارَ فَلْيَضَعِ أَعْلَى مَنْزِلِهِ وَ لْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ وَ لْيَوْمِ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا.^۱

هنگامی که یکی از شما فاصله داشته باشد و خانه اش دور باشد، پس به بالاترین قسمت خانه اش رود و دو رکعت نماز گزارد و با سلام به قبرهای ما اشاره کند؛ پس همانا این سلام به ما می رسد.

البته روشن است که چنین زیارتی، زیارت به جسم نیست و فقط به قلب و جان است؛ چنان که امام صادق(ع) در کلامی دیگر به این معنا تصریح کرده، می فرماید:

إِذَا بَعُدْتَ بِأَحَدِكُمُ الشَّقَّةَ وَ نَأَتْ بِهِ النَّارَ فَلْيَعْلُ عَلَى مَنْزِلِهِ وَ لْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ وَ لْيَوْمِ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا وَ لْيَسَلِّمْ عَلَى الْأَئِمَّةِ(ع) مِنْ بَعِيدٍ كَمَا تَسَلَّمُ عَلَيْهِمْ مِنْ قَرِيبٍ غَيْرَ أَنَّكَ لَا يَصِحُّ أَنْ تَقُولَ آتَيْتُكَ زَائِرًا بَلْ تَقُولُ مَوْضِعُهُ قَصْدُكَ بِقَلْبِي زَائِرًا إِذْ عَجَزْتُ عَنْ حُضُورِ مَشْهَدِكَ وَ وَجَّهْتُ إِلَيْكَ سَلَامِي لِعِلْمِي بِأَنَّهُ يَبْلُغُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَأَشْفَعُ لِي عِنْدَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَدْعُو بِمَا أَحْبَبْتَ.^۲

هنگامی که یکی از شما فاصله داشته و خانه اش دور باشد، پس باید بر بالای منزلش رود و دو رکعت نماز بخواند و با سلام به قبرهای ما اشاره کند؛ پس همانا این به ما می رسد و بر پیشوایان(ع) از دور سلام کن، همان گونه که از نزدیک سلام می کنی؛ با این فرق که وقتی از حضور در مزارش ناتوانی، درست

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۷، ح ۱۹۸۵۲.

۲. همان، ح ۱۹۸۵۴.

نیست بگویی من به عنوان زائر نزد تو آمدم؛ بلکه به جای این می‌گویی با دل، قصد زیارت تو کرده‌ام و به سوی تو سلام کرده‌ام؛ چون می‌دانم که سلامم به تو می‌رسد. درود خدا بر تو! مرا نزد پروردگارت عزوجل شفاعت کن و آن‌گاه به آنچه دوست داری دعا کن.

آداب زیارت و زائر^۱

برای ادای احترام و ابراز ارادت به حضرات معصوم(ع) در مشاهد مشرفه ایشان،

۱. شهید اول که از مفاخر عالمان شیعه است، آدابی را برای زیارت قبور شریف معصومان(ع) بیان کرده است که عبارتند از: ۱. غسل کردن پیش از ورود به مزار و پاک بودن. شیخ مفید(ره) گفته است: اگر حدیثی رخ دهد، دوباره غسل کند و با خشوع و خشوع در لباسی پاکیزه و تمیز به زیارت رود. ۲. کنار در مزار ایستادن و دعا و اذن دخول روایت شده را خواندن و پس اگر در دلش خشوع و رقتی یافت، وارد شود؛ وگرنه بهتر آن است که تا پیدایش رقت، مکث کند. زیرا انگیزه مهم‌تر از زیارت، حضور قلب برای دریافت رحمتی است که از سوی پروردگار فرود آید. پس هنگام ورود، پای راست را پیش دارد و هنگام خروج با پای چپ بیرون رود. ۳. ایستادن مقابل ضریح، چسبیده یا نچسبیده به آن تصور این‌که دور بودن از ضریح ادب است، پنداری بیش نیست؛ پس همانا بر تکیه بر ضریح و بوسیدن آن، روایت صریح وجود دارد. ۴. رو به زیارت شده و پشت بر قبله داشتن در حال زیارت، پس از زیارت، گونه راستش را بر ضریح گذارده و با تضرع و زاری دعا کند؛ سپس گونه چپش را گذارده و از خداوند تعالی به حقّ خودش و صاحب قبر بخواهد که صاحب قبر را از شفیعان او قرار دهد و در دعا پافشاری کند. سپس به پشت سر زیارت شده رود و رو به قبله کرده، دعا کند. ۵. با دستوری که در روایات وارد شده، زیارت کند. سلام (و حضور) هم کفایت می‌کند. ۶. پس از پایان یافتن زیارت، دو رکعت نماز زیارت بخواند. اگر زائر پیامبر(ص) بود، نماز زیارت را در آستانه مبارکه حضرت بخواند و اگر زائر امامان(ع) بود، نزد مکان سر مبارک ایشان نماز بخواند و اگر در مسجد مربوط به مزار هم بخواند، کافی است.... ۷. دعا خواندن پس از نماز زیارت به آن‌چه نقل شده؛ اگر به منقول دعا نشود، به هرچه از امور دین و دنیا برای او رخ داده، دعا کند و در دعا، دیگران را هم منظور دارد که به اجابت نزدیک‌تر می‌شود. ۸. تلاوت آیاتی از قرآن مجید کنار ضریح و اهداش به زیارت شده؛ البته آن که از این تلاوت بهره‌مند می‌شود، خود زائر است و با این رفتار، زیارت شده را بزرگ می‌دارد. ۹. حضور قلب در همه احوال زیارت در حدّ توان؛ توبه از گناهان و طلب آمرزش و کندن از گناه. ۱۰. عطا کردن بر محافظان و نگهبانان مزار برای گرامی‌داشت و بزرگ‌داشت آنان؛ گرامی‌داشت محافظان حرم، گرامی‌داشت صاحب مزار(ع) است. البته سزاوار است که نگهبانان حرم نیز از اهل خیر و صلاح و متدین و جوانمرد و صبور و با حلم باشند، بر زائران خشم نگیرند و نیازهای آنان را برآورده سازند. راهنمای گمشدگان غریب باشند.... ۱۱. بازگشت برای زیارت تا وقتی در آن شهر مقیم است؛ پس در هنگام خارج شدن از شهر زیارتی، وداع روایت شده را بخواند و از خدا بازگشت به آن شهر را بطلبد. ۱۲. بهتر شدن زائر پس از زیارت؛ زائر با زیارتش، اگر پذیرفته شده باشد، بار آلودگی‌ها را بر زمین گذارده است. ۱۳. شتاب کردن در خروج از حرم پس از پایان یافتن زیارت؛ برای عظمت حرمت مزار و شدت گرفتن شوق به زیارت بعدی. ۱۴. صدقه دادن بر نیازمندان موجود در مزار. الدروس، ج ۲، ص ۲۵-۲۲ و علّامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

شایسته است که آداب ویژه‌ای پیش از زیارت و هنگام آن رعایت شود که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱. پاکیزگی با غسل یا وضو

پاکیزگی جسم و جان، زمینه ارتباطی قوی‌تر با اولیای خدا را در آدمی فراهم می‌کند؛ چنان‌که همین پاکیزگی، زمینه ارتباط با خدا را در عبادات مساعد می‌سازد. وجود پاکیزه از هر آرایش معصوم(ع) سزاوار آن است که با پاکیزگی زیارت شود. امام صادق(ع) درباره گفتار خداوند در قرآن کریم که می‌فرماید:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ^۱

نزد هر مسجدی، زینت خود را اخذ کنید (همراه کنید).

فرمود:

الْغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ كُلِّ إِمَامٍ^۲

(منظور از زینتکم) غسل کردن در هنگام ملاقات با هر امامی است.

مسجد نامیدن مشاهد مشرفه معصومان(ع) از ارزش والای این مشاهد حکایت دارد که خود به تبع مرتبه والای معصومی پدید آمده که به آن مکان شرافت بخشیده است و همین مرتبه است که ادب طهارت و پاکیزگی را در هنگام زیارت اقتضا می‌کند. البته باید توجه داشت که این پاکیزگی با پاکیزگی پیشگفته در حق رعایت آداب متفاوت است؛ چرا که در آن‌جا سخن از ناپسند بودن حضور با حالت جنابت در محضر معصوم(ع) بود، در حالی که مورد سخن در این‌جا غسلی است که برای هر زیارت‌کننده‌ای و در زیارت هر معصومی(ع) شایسته و نیکو است. موسی بن عبدالله نخعی نیز که از یاران امام هادی(ع) است، وقتی از امام(ع) درخواست زیارتی جامع و کامل برای زیارت هر یک از مشاهد مشرفه را می‌کند، از امام(ع) چنین پاسخی را می‌شنود:

۱. اعراف (۷): ۳۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۰، ح ۱۹۴۴۴ و شیخ طوسی: به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۰، ح

إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَفَفِّ وَأَشْهَدِ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غُضَلٍ...^۱

هنگامی که به در مزار رسیدی، پس بایست و به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر(ص) شهادت ده، درحالی که غسل داری. گاه نیز با مقید کردن این غسل به قید زیارت، آن را از سایر غسل‌های واجب و مستحب دیگر جدا ساخته‌اند؛ چنان که امام صادق(ع) به محمدبن مسلم که از بهترین یارانش بود، این گونه تعلیم فرمود:

إِذَا آتَيْتَ مَشْهَدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) فَاغْتَسِلْ غُضْلَ الزِّيَارَةِ...^۲

هنگامی که به مشهد امیرمؤمنان(ع) آمدی، پس غسل زیارت کن... شایستگی این غسل در هر مرتبه از زیارت ثابت و پابرجا است. پاکیزگی در هنگام وداع نیز شایسته است؛ چنان که امام صادق(ع) در آداب وداع با پیامبر(ص) فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَاغْتَسِلْ ثُمَّ أَتَيْتَ قَبْرَ النَّبِيِّ(ص) بَعْدَ مَا تَفَرَّغَ مِنْ حَوَائِجِكَ فَوَدَّعْهُ...^۳

هنگامی که خواستی از مدینه خارج شوی، غسل کن و به جانب قبر پیامبر(ص) بیا و آن گاه که از نیازهایت آسوده گشتی، از او خداحافظی کن... مطلق بودن سفارش به غسل در احادیث پیشگفته نیز بر شایستگی این غسل در هر بار زیارت و از جمله زیارت وداع، دلالت می‌کند.

۲. پاکیزگی لباس

ملاقات با عالی‌رتبگان مقتضی کسب آمادگی‌های گوناگون است که از آن جمله پاکیزگی و آراستگی در لباس و ظاهر است. برای زیارت حضرات معصوم(ع) شایسته آن است که انسان لباس پاکیزه بپوشد و با وضعی آراسته به محضرشان عرض ادب کند. صفوان جمال می‌گوید از امام صادق(ع) درباره نحوه زیارت امیرمؤمنان علی(ع) پرسیدم،

۱. همان، ح ۱۹۴۴۵.

۲. همان، ص ۳۹۲، ح ۱۹۴۴۸.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۸، ح ۳۶؛ به نقل از کامل الزیارات، ص ۲۶.

امام(ع) فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاغْتَسِلْ وَابْسُ ثَوْبَيْكَ طَاهِرَيْنِ غَسِيلَيْنِ أَوْ جَدِيدَيْنِ...^۱

هنگامی که آن را (زیارت را) قصد کردی، پس غسل کن و دو لباس (زیرین و زبرین) پاکیزه، شسته شده یا جدید بپوش...

امام(ع) به محمدبن مسلم هم درباره زیارت امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

...وَابْسُ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ...^۲

...و پاکیزه‌ترین لباس را بر تن کن...

پاکیزه، پاکیزه‌ترین و جدید بودن لباس چه بسا از میزان رعایت ادب حکایت کند؛ به این معنا که برترین مرتبه ادب در ارتباط با لباس زائر آن است که بهترین لباس مناسبی را که در اختیار دارد، بر تن کند. پس از لباس‌های پاکیزه، پاکیزه‌ترین را برگزیند و اگر لباس نویی در اختیار داشت، آن را در زیارت به تن کند؛ چرا که به بهترین ضیافت و دیدار نایل می‌شود. پس در پوشیدن لباس نو، دیگر افراد و دیگر مجالس را بر زیارت معصوم(ع) مقدم نکند.

پاکیزگی لباس فقط از آداب زیارت امیرمؤمنان علی(ع) نیست، بلکه شامل زیارت هر معصومی(ع) می‌شود. چنان‌که در پرسش از آداب زیارت برخی از معصومان(ع) دیگر نیز به همین ادب تصریح شده است. حسین بن ثوربر می‌گوید: من و یونس بن ظبیان نزد امام صادق(ع) بودیم و یونس از امام درباره کیفیت زیارت سیدالشهدا(ع) پرسید، امام(ع) فرمود:

إِذَا آتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) فَاغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ وَابْسُ ثِيَابَكَ الطَّاهِرَةَ...^۳

هنگامی که نزد مزار امام حسین(ع) آمدی، پس در آب فرات غسل کن و لباس پاکت را بر تن کن...

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۱، ح ۱۹۴۴۶.

۲. همان، ص ۳۹۲، ح ۱۹۴۴۸.

۳. همان، ص ۴۹۰، ح ۱۹۶۷۲.

۳. خوشبو ساختن خود

به کار بردن عطر و بوی خوش برای ملاقات با بزرگان، نوعی احترام به ایشان است و از این رو است که می‌توان آن را از آداب زیارت حضرات معصوم (ع) به شمار آورد. امام صادق (ع) در تعلیم کیفیت زیارت به محمد بن مسلم فرمود:

...وَشَمَّ شَيْئًا مِّنَ الطَّيِّبِ...^۱

...و چیزی از بوی خوش به خود بزن...

و به صفوان جمال هم فرمود:

...وَنَلَّ شَيْئًا مِّنَ الطَّيِّبِ...^۲

...و چیزی از بوی خوش به خود بزن...

۴. برهنه کردن پا

ابراز ارادت به حضرات معصوم (ع) با فروتنی در برابر ایشان (ع) به هنگام زیارت و دیدار، کامل‌تر می‌شود و برهنه کردن پا شکلی از اشکال فروتنی در برابر دیگران است. حرم معصومان (ع) حرم خدا و محل رفت و آمد فرشتگان او است و در حریم چنین مکان مقدسی شایسته است که پا را برهنه ساخت و با نهایت تواضع به زیارت شتافت. صفوان جمال چنان‌که گذشت، نحوه زیارت امام صادق (ع) از جدش امیرمؤمنان (ع) را بازگو کرد که امام (ع) پای خود را برهنه ساخت و به او گفت هر کار که من می‌کنم، تو نیز همان را انجام بده.^۳

امام (ع) در بیان کیفیت زیارت سیدالشهداء (ع) هم به برهنه کردن پا سفارش کرده، می‌فرماید:

...ثُمَّ امْسَحْ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِّنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ...^۴

...سپس با پای برهنه حرکت کن؛ پس همانا تو در حرمی از حرم‌های خدا و

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۹۲، ح ۱۹۴۴۸.

۲. همان، ص ۳۹۱، ح ۱۹۴۴۶.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۳۹۲، ح ۱۹۴۴۹.

۴. همان، ص ۴۹۰، ح ۱۹۶۷۲.

حرم پیامبرش هستی...

۵. شهادتین در آستانه مزار

اقرار به توحید و نبوت پیامبر(ص) اساسی‌ترین مضامین دین اسلام است که انسان را از آلودگی شرک پاک می‌سازد. البته میزان پاک‌سازی این اقرار به مراتب آن بستگی دارد. آن‌گاه که این اقرار به اعماق قلب انسان رسوخ کند، او را به مقام و مرتبه موحدان و مخلصان نزدیک می‌کند. زیارت حضرات معصوم(ع) ملاقات با کسانی است که در رفیع‌ترین مقام و مرتبه توحید قرار گرفته‌اند. زیارت با دل و جان آلوده به شرک سزاوار و شایسته ایشان نباشد؛ پس باید دل را از شرک پاک ساخت و با باور به یکتایی خدا و رسالت پیامبرش(ص) به زیارت آنان شتافت؛ از این رو هر اندازه در این پاک‌سازی کوشش بیشتری صورت گیرد، توفیق بهتری در زیارت نصیب زائر می‌شود. امام هادی(ع) چنان‌که گذشت، به موسی بن عبدالله نخعی فرمود:

إِذَا صَرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ.^۱

هنگامی که به در مزار رسیدی، پس بایست و به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر(ص) گواهی بده.

۶. اذن دخول به مزار

شریفیابی به محضر اولیای خداوند، توفیقی بس بزرگ است که برای کسب آن نیاز به اذن از ایشان(ع) است. چنان‌که پیش از این گفته شد، خداوند تعالی ورود به خانه‌های پیامبر(ص) را منوط به اذن او کرده است و خانه حضرات معصوم(ع) از خانه‌های پیامبر به شمار می‌رود و از سویی حکم رعایت آداب در زمان حیات ایشان و پس از وفاتشان یکسان است.

بنابراین همان‌گونه که در زمان حیات، برای ورود به خانه ایشان(ع) گرفتن اذن شایسته است، پس از وفات نیز برای ورود به مزارشان شایسته آن است که اذن ورود گرفته شود و این سنت شایسته‌ای است که در کیفیت زیارت ایشان(ع) در اغلب دستورها

۱. همان، ص ۳۹۱، ح ۱۹۴۴۵.

وارد شده است.

۷. تکبیر پس از دیدن قبر

با دیدن معصوم (ع) ایستادن و گفتن تکبیر شایسته است. امام هادی (ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَكُفِّ وَ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةَ وَالْوَفَارَ وَ قَارِبِ بَيْنَ خُطَاكَ ثُمَّ هَفِّ وَ كَبِّرِ اللَّهُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مَائِدَةِ مَرَّةً.^۱

پس هنگامی که داخل مزار شدی و قبر را دیدی، بایست و بگو الله اکبر الله اکبر تا سی مرتبه. سپس کمی به سوی قبر راه برو و درحالی که سنگین و باوقاری، گام‌های نزدیک به هم بردار؛ سپس بایست و سی بار دیگر تکبیر بگو. بعد از آن به قبر نزدیک شو و چهل بار دیگر تکبیر بگو که صد تکبیر کامل شود.

۸. ابراز ارادت بشایسته‌ترین کلمات (زیارت به مأثور)

پس از قرار گرفتن در برابر قبر معصوم (ع) شایسته است که با کلماتی به او ابراز ارادت شود. به کار بردن کلمات شایسته، زیبنده و درخور مقام والای معصوم (ع) که شامل توصیفش به نحو شایسته و درود فرستادن و سلام کردن بر او می‌شود، از جمله آداب زیارت او است و از آن جا که مقام و مرتبه معصومان (ع) فقط بر خالق ایشان (ع) و خودشان به درستی معلوم و مشهود است، پس شایسته‌ترین کلماتی که برای زیارت ایشان می‌توان به کار برد، کلماتی است که از خودشان به یادگار مانده است. چه بسا توجه به همین نکته بوده است که موسی بن عبدالله نخعی را بر آن می‌دارد که از امام هادی (ع) درخواست گفتاری کامل و بلیغ برای زیارت معصومان (ع) می‌کند، آن‌جا می‌گوید:

عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ.^۲

ای فرزند رسول خدا (ص)، مرا گفتاری بلیغ و کامل بیاموز، هنگامی که یکی از شما (معصومان ع) را زیارت می‌کنم.

۱. همان.

۲. همان.

امام هادی(ع) در پاسخ به درخواست او، زیارتی کامل با مضامین عالی و توصیف درخور معصومان(ع) تعلیم می‌فرماید که به «زیارت جامعه کبیره» معروف است.

۹. آرامش و سنگینی در کردار

مقام بلند حضرات معصوم(ع) اقتضای آن دارد که با ایشان، سنگین و موقر سخن گفته شود و کرداری در غایت آرامش داشت. عظمت مقام هر فرد بلند مرتبه‌ای، انسان را به دقت در لحن و طنین سخن گفتن و شکل و شمایل راه رفتن و حرکات دست و پا و گردن وامی‌دارد؛ بنابراین باید کوشید در هنگام زیارت برترین آفریدگان خدا، نهایت وقار و آرامش را به کار بست. چنان‌که گذشت امام هادی(ع) به موسی بن عبدالله نخعی فرمود:

..إِمْشِ قَلْبًا وَعَيْنًا السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَقَارِبَ بَيْنَ خَطَاكَ...^۱

...در حالت آرامش و سنگینی کمی راه برو و فاصله بین گام‌هایت را نزدیک ساز (گام‌های کوتاه بردار).

نزدیک کردن فاصله گام‌ها از نهایت ادب در محضر معصوم(ع) حکایت دارد. عظمت معصوم(ع) به اندازه‌ای است که به رعایت این آداب حتی پیش از ورود به صحن مزار نیز سفارش شده است. صفوان جمال که از یاران امام صادق(ع) است، می‌گوید: زمانی که با امام صادق(ع) برای رفتن به سوی منصور دوانیقی به کوفه رسیدیم، امام(ع) به من فرمود: شترها را به زانو بخوابان، این قبر جد من امیرمؤمنان(ع) است. من شترها را خواباندم و ایشان پایین آمد و غسلی کرد و لباسش را عوض کرد و پاهایش را برهنه کرد (کفش از پا درآورد) و به من فرمود:

إِفْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ... ثُمَّ قَالَ لِي قَصِّرْ خُطَاكَ وَالَّتِي ذَقْتِكِ إِلَى الْأَرْضِ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةُ آتٍ حَسَنَةٍ...
ثُمَّ مَشَى وَمَشَيْتُ مَعَهُ وَعَالَيْنَا السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ نُسُحٌ وَنُقْدَسُ وَنُهْلَلُ...^۲

هر کار که من می‌کنم، انجام بده... سپس به من فرمود: گام‌هایت را کوتاه بردار و چانه‌ات را به سوی زمین بینداز (سرت را پایین انداز) که برای تو در برابر هر

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۲، ح ۱۹۴۴۹.

گامی هزار حسنه نوشته شود... سپس حرکت کرد و من هم به دنبالش حرکت کردم، درحالی که با آرامش و سنگینی راه می‌رفتیم و تسبیح و تقدیس می‌کردیم و لااله الا الله می‌گفتیم...

کوتاه برداشتن گام‌ها و سر به زیر انداختن و سنگین و آرام راه رفتن در مسیر مزار معصومان(ع) همه حکایت از آن دارد که هر اندازه بتوان به ایشان(ع) احترام گذارد، شایسته و نیکو است.

۱۰. خوش خلقی و کم‌گویی با همراهان و دیگر زائران

از جمله منش‌های پسندیده آدمی در سفر، خوش خلقی با همسفران است؛ بویژه اگر سفر، سفری معنوی برای زیارت حضرات معصوم(ع) باشد. همسفران آدمی در چنین سفری، نیت عبادتی بزرگ کرده‌اند و از ارزش ویژه‌ای برخوردارند؛ پس باید با آن‌ها به ملاحظت رفتار کرد و رعایت حالشان را نمود؛ چرا که قصد زیارت اولیای خدا را دارند. حال زائران چنین سفر مقدسی همچون حال زائران خانه خدا است و همان‌گونه که بسیار شایسته است انسان با زائران خانه خدا خوش اخلاق باشد، خوش خلقی با زائران مشاهد مشرفه معصومان(ع) نیز شایسته و نیکو است. محمدبن مسلم می‌گوید از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا وقتی برای زیارت پدرت خارج شدیم، آیا در حج نیستیم؟ امام فرمود: آری. به امام گفتم: آیا آن‌چه بر حاجی لازم می‌شود، بر ما هم لازم می‌شود؟ امام(ع) فرمود:

مَاذَا قُلْتَ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَلْزُمُ الْحَاجَّ قَالَ يَلْزُمُكَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكَ وَ يَلْزُمُكَ قَلَّةُ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ...^۱

چه چیزی از آن‌چه برای حاجی لازم است را می‌گویی؟ سپس فرمود: برای تو لازم است خوش خلقی با کسی که همراه تو است و کم‌گویی، مگر آن‌که سخن به خیر باشد...

ریشه‌های پیوند بلعصومان(ع)

پیوند با معصومان(ع) ریشه در اموری درونی دارد که برخی، انگیزهٔ انسان از ارتباطند و بعضی چنین نیستند.

ا. ریشه‌انگیزی

دستیابی به پیامدهای این پیوند همچون سعادت، رستگاری و رهایی از احوال قیامت، انسان با ایمان را به برقراری پیوند با معصومان(ع) ترغیب می‌کند. سعادت آرزوی همیشگی بشر است و آن گاه که بفهمد با این پیوند، سعادت او تأمین می‌شود، به پیوند راغب می‌شود و برای تحصیل آن می‌کوشد.

ب. ریشه‌های غیل‌انگیزی

۱. فطرت

گرایش به اهل‌بیت(ع) با ارواح اهل ایمان عجین بوده و سبب حیات معنوی ایشان است. این گرایش در نهاد اهل ایمان ریشه دارد و امری فطری است؛ زیرا انسان بر فطرت کمال‌جویی سرشته شده است و جویای کمال است و هم‌ازاین‌رو است که وقتی کمال را به درست یا غلط در چیزی دید، به آن گرایش می‌یابد و برای به دست آوردنش می‌کوشد. البته فطرت جویندگی کمال در عشق او به کمال ریشه دارد؛ به این معنا که او کمال را دوست دارد، پس در جست‌وجوی آن برمی‌آید. از سوی معصومان(ع) انسان‌های کاملی هستند که کمالات مطلوب همهٔ انسان‌ها در آنها و از آنها است؛ به این معنا که چون

بنده خالص خدایند، آینه تمام‌نمای کمالات او و واسطه فیض او هستند و هم از این رو است که می‌گویند آفرینش به وساطت انسان کامل صورت پذیرفته است؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَدَعَنِي جِبْرِئِيلُ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ أَفِي مَثَلِ هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقَنِي؟ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أُجِوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقُ أُجْنَحَتِي، ثُمَّ رَجَعَ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاحْتَرْتُكَ مِنْهَا وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَاحْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَالْإِمَامَ بَعْدَكَ وَأُخْرِجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَثَمَةَ الْمُعْصُومِينَ خِرَانَ عَلِيٍّ، فَلَوْلَا كُمْ لَمَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ؟ فَنُودِيَ: يَا مُحَمَّدُ ازْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَأَذَا أَنْوَارُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ يَتْلُو بَيْنَهُمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ هَذَا؟ فَنُودِيَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَثَمَةُ بَعْدَكَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ ضَلْبِكَ وَ هَذَا الْحُجَّةُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَ يَشْفِي صُلُوبَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.^۱

وقتی در شب معراج مرا به آسمان بالا بردند، جای رسیدم که جبرئیل با من وداع کرد. گفتم: دوست من مرا در این جایگاه ترک می‌کنی؟ جبرئیل گفت: یا محمد، نمی‌توانم از این مقام بالاتر بروم؛ اگر بالا بروم، بال‌هایم می‌سوزد. بعد نوری مرا از هر طرف احاطه کرد و خداوند بر من وحی فرمود: ای محمد، من از همه بندگان روی زمینم آگاه شدم، از میان آنها تو را اختیار کردم و پیامبر نمودم و دفعه دوم هم که به زمین نگاه کردم، از میان همه مردم روی زمین علی را انتخاب کردم و او را جانشین تو قرار دادم و او بعد از تو امام و وارث علم تو است و از صلب شما دو نفر، نسل‌های پاکی را بیرون می‌آورم که آنها امامان معصوم و وارثان علم من هستند. پس اگر وجود شما نبود، من نه دنیا را خلق می‌کردم و نه آخرت را و نه بهشت را می‌آفریدم و نه جهنم را. ای محمد،

۱. حر عاملی: جواهر السنیه، ص ۲۷۹.

می‌خواهی آن فرزندان را ببینی؟ گفتم: بلی ای خدای بزرگ. خطاب آمد که سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم، در آن هنگام نور علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت (مهدی) را دیدم که در بین آن‌ها مانند ستاره بسیار درخشانده می‌درخشید. گفتم: خداوندا، این‌ها چه کسانی هستند و این چه کسی است؟ ندا شدم: ای محمد، این‌ها امامان پاک بعد از تو و از صلب تو هستند و این نور آخری، حجت من^۱ است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و قلب مؤمنان را شفا می‌بخشد. اکنون طبیعی است که گرایش به انسان کامل در سرشت همه آدمیان به ودیعت نهاده شده باشد؛ ولی افراد بی‌ایمان بر فطرت پاک خویش، حجاب‌های تاریک دنیایی افکنده‌اند؛ در نتیجه از دیدن این حقیقت کورند و بر آن چشم نخواهند گشود که:

صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَكَيْفَ لَا يَرْجِعُونَ^۱.

کرانند و لالانند و کورانند؛ پس ایشان باز نمی‌گردند.

درحالی‌که اهل ایمان از فطرت پاکشان فاصله نگرفته‌اند و این عشق و علاقه را پس از توجه به حضرات معصومان(ع) به خوبی خواهند یافت.

ابوحمره ثمالی که از اصحاب خاص امام زین العابدین(ع) و امام باقر(ع) است، می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَكُلُّهُمْ نَهْوَىٰ
إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا...^۲

همانا خداوند ما را از اعلا علیین آفرید و دل‌های پیروان ما را از آن‌چه ما را آفرید، خلق کرد و بدن‌هایشان را از چیزی پایین‌تر از آن آفرید؛ پس دل‌هایشان به سوی ما گرایش پیدا می‌کند؛ زیرا از آن‌چه ما آفریده شده‌ایم، خلق شده‌اند...

۱. بقره (۲): ۱۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴.

کلام امام(ع) به وضوح حکایت از آن دارد که گرایش قلبی اهل ایمان به حضرات معصوم(ع) ریشه در وضعیت نخستین آفرینش قلب و جان ایشان دارد که دانشمندان تفسیر و لغت از آن به فطرت تعبیر می‌کنند. همان فطرتی که خداوند تعالی انسان را بر آن آفرید؛ چنان‌که فرمود:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.^۱

پس روی خویش بر این دین حنیف کن، فطرت خدا است که مردم را بر آن سرشته است و خلقت او تغییرپذیر نیست، دین استوار این است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

امام صادق(ع) در تبیین کلمه فطرت در این آیه فرمود:

التَّوْحِيدُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع).^۲

(مقصود از فطرت) توحید و محمد رسول خدا و علی پیشوای اهل ایمان است.

ابوبصیر هم می‌گوید: من از امام باقر(ع) درباره همین آیه پرسیدم، فرمود:

هِيَ الْوَلَايَةُ.^۳

فطرت، ولایت است.

اکنون می‌توان به سبب گرایش قلب به خوبان و کاملان از اولیای خدا پی برد که این همه ریشه در خلقت و فطرت آدمی دارد. رسول خدا(ص) به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَ نَبِيَّيَ وَ مَنْ أَهَانَ نَبِيَّيَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ بَسَّ الْمَصِيرُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوْحَكَ مِنْ رُوْحِي وَ طِينَتَكَ مِنْ طِينَتِي وَ شِيعَتَكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّاهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا.^۴

۱. روم (۳۰): ۳۰.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۹؛ به نقل از التوحید، ص ۳۲۹.

۳. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۳۵.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۷، ح ۱؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۵، ح ۸.

یا علی، شیعیان ما در قیامت رستگارانند؛ بنابراین هرکس به احدی از آنها اهانت کند، به تو اهانت کرده و هرکه بر تو اهانت کند، به من توهین نموده و هرکه به من اهانت کند، برای همیشه در جهنم که بدترین جایگاه است معذب خواهد بود. یا علی، تو از منی و من از توام. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است و شیعیان تو از باقیمانده سرشت ما خلق شده‌اند؛ پس هرکس آنها را دوست بدارد، ما را دوست خواهد داشت و هرکس به آنها بغض بورزد، به ما بغض ورزیده و هرکه با آنها دشمنی جوید، با ما دشمنی کرده است و هرکه به آنها علاقمند باشد، به ما علاقمند بوده است.

از ابن طاووس نیز، که از دانشمندان عالی مقام شیعه است، نقل شده که در یک سحرگاه در سرداب مقدس از حضرت صاحب(ع) شنیده است که امام(ع) فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَ لَاتِنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَعَلُوهُ اِتِّكَالاً عَلَى حُبِّنَا وَ وَا لَاتِنَا...^۱

بارخدا! همانا پیروان ما از ما هستند، از اضافه گل و خاک ما آفریده شده و با آب ولایت ما در آمیخته شده‌اند. بار خدا! از گناہانی که انجام داده‌اند به خاطر حب و ولایت ما (که در دل) دارند، چشم پوشی فرما.

توجه به این دو روایت و روایات دیگری که با همین مضمون وارد شده است، حکایت از آن دارد که گرایش به خاندان عصمت و طهارت(ع) در سرشت افراد با ایمان نهاده شده است که همین گرایش، منشأ ارتباط و پیوند آنها با معصومان(ع) است.

این محبت گاه با تربیت ایمانی رشد یافته و شدت می‌گیرد و گاه با ملاطفتی ویژه که از ارواح تابناک معصومان(ع) نصیب آدمی شده، تقویت می‌شود.

هر پیوندی، لطفی را در پی می‌آورد و هر لطفی، سبب شدت گرفتن حب ایشان در دل می‌شود که این محبت، خود ریشه پیوندهای دیگر با معصومان(ع) می‌گردد تا آنجا که پیوند با ایشان(ع) خصلت جدایی‌ناپذیر آدمی می‌شود و محبتشان به اوج می‌رسد.

گاه نیز با تحقیق و تفحصی بیشتر در شیوه زندگانی، آداب، اخلاق و روحيات ایشان افزايش مي‌يابد؛ از اين رو «تربيت»، «لطف» و «مطالعه و تحقيق»، عوامل بيروني براي فعليت و رشد عامل دروني اين پيوند است.

۲ معرفت و محبت

شناخت قدر و منزلت معصومان(ع) اگرچه به اندازه و درخور مقام واقعي آنها نباشد، ولي سبب برقراري پيوند با ايشان مي‌شود. اين معرفت، سبب پيدايي محبت است و محبت هم پيوند دروني است که ريشه همه پیوندهای بیرونی است. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأْنَسَ فِي ظِلِّ الْمَحْبُوبِ وَ أَثَرَ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ وَ بَاشَرَ أَوْامِرَهُ وَ اجْتَنَبَ نَوَاهِيَهُ وَ اخْتَارَهُمَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ غَيْرِهِمَا...^۱

هنگامي که نور معرفت به دل تابيد، نسيم محبت مي‌وزد و هنگامي که نسيم محبت وزيد، در سايه محبوب انس مي‌گيرد و محبوب را بر ديگران ترجيح مي‌دهد و به انجام دستورات او مي‌پردازد و از نهي‌هاي او دوري مي‌کند و آن دو را بر هر چيز ديگري برمي‌گزیند...

۱. همان، ج ۶۷، ص ۲۲، ح ۲۲؛ به نقل از مصباح الشريعة، ص ۱۱۹.

پیامدهای پیوند بلعصومان(ع)

پیوند با پیشوایان معصوم(ع) که به مراتب از حقی بالاتر از پدر و مادر و خویشاوندان برخوردارند، پیامدهای بسیار مهم و ارزشمندی در دنیا و آخرت برای انسان به بار می‌آورد. این پیامدها با توجه به نوع و اندازه پیوندها گوناگون است. برخی پیوندها پیامدهایی بسیار ارزنده‌تر از برخی دیگر در پی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پیامدهای محبت و تشیع

دوست داشتن حضرات معصومان(ع)، پیامدهای بسیار ارزنده‌ای دارد که در مقایسه با مراتب گوناگون محبان و میزان حبشان، متفاوت است. هراندازه که این حب شدت گیرد و محب را به حقیقت تشیع (تشیع حقیقی) نزدیک سازد، آثار پدید آمده از آن، ارزنده‌تر خواهد شد تا به آن‌جا که می‌توان گفت ارزنده‌ترین پیامدهای پیوند با حضرات معصوم(ع) به شیعیان واقعی ایشان(ع) تعلق دارد. محبان دیگر هم به اندازه معرفت و محبت خود از پیامدهای قابل توجهی برخوردار خواهند شد. این محبت، همان‌گونه که آثار ارزشمندی برای فرد محب پدید می‌آورد، آثارگران‌بهایی برای جامعه بشری نیز به دنبال می‌آورد همچنین فرد محب با بعضی از این آثار در دنیا روبه‌رو می‌شود و برخی دیگر را در آخرت مشاهده خواهد کرد که از آثار قابل مشاهده در دنیا به پیامدهای دنیایی و از آنچه در آخرت دیده خواهد شد به پیامدهای آخرتی تعبیر می‌شود.

بعضی از این پیامدها عبارتند از:

آپیامدهای دنیایی

آپیامدهای فردی

یک. آگاهی و معرفت به حقایق دین

پیشوایان معصوم(ع) بر فراز قلّه معارف الاهی قرار گرفته‌اند و مقام و رتبه انسان کامل را دارا هستند. رسیدن به مقام قرب الاهی و کمال انسانی هم جز با آگاهی از مسیر پرفراز و نشیب کمال ممکن و میسر نیست؛ از این رو است که معصومان(ع) مربیان واقعی بشرند و معرفت خدا جز در سایه پیوند با ایشان(ع) حاصل نمی‌شود و ایمان واقعی جز به ارتباط با ایشان پدید نمی‌آید. رسول خدا(ص) اهل بیت خود را چنین توصیف فرمود:

«مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَائِغُ الْحِكْمِ»^۱ «مَصَابِيحُ الظُّلَمِ»^۲

«معدن‌های دانش و سرچشمه‌های حکمت» «چراغ‌های تاریکی»

امیرمؤمنان علی(ع) هم ایشان(ع) را با عباراتی گوناگون توصیف فرمود:

«هُم عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»^۳ «مَوْضِعُ سِرِّهِ»^۴ «عَيْنَةُ عِلْمِهِ»^۵ «مَوْئِلُ حُكْمِهِ»^۶

□ خاندان پیامبر ص □ مایه حیات دانش و نابودی جهل‌اند، جایگاه اسرار خداوندی، مخزن علم خدا، مرجع احکام اسلامی هستند.

امام هادی(ع) هم در زیارت جامعه کبیره پیشوایان معصوم(ع) را با تعبیری بلند و

کامل این‌گونه توصیف فرمود:

«خَزَانُ الْعِلْمِ» «أَبْوَابُ الْإِيمَانِ» «أَيُّمَةُ الْهُدَى» «مَصَابِيحُ الدُّجَى» «مَحَالُّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» «مَعَادِنُ حِكْمَةِ اللَّهِ»

«حَفَظَةُ سِرِّ اللَّهِ» «حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ» «عَيْنَةُ عِلْمِهِ» «الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ»^۷.

«گنجینه‌های علم»، «درهای ایمان»، «پیشوایان هدایت»، «چراغ‌های تاریکی»،

۱. همان، ج ۲۲، ص ۴۷۶، ح ۲۷.

۲. سید رضی: خصائص الائمه، ص ۷۵.

۳. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۳۵۷، خطبه ۲۳۹.

۴. همان، ص ۴۷، خطبه ۲.

۵. همان.

۶. همان.

۷. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۷، ح ۴؛ به نقل از الفقیه صدوق، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۳۲۱۳.

«جایگاه‌های شناخت خدا»، «معدن‌های حکمت خدا»، «حافظان سر خدا»،
«حاملان کتاب خدا»، «مخزن علم خدا»، «پیشوایان راهنما».

از عناوین بالا می‌توان چنین فهمید که حضرات معصوم(ع) واسطه معرفت خدا و دین اویند و جز به ارتباط با آنها نمی‌توان از تاریکی‌های جهل و حیرت خارج شد. تشبیه ایشان(ع) به چراغ‌های تاریکی، گویای این معنا است که راه رسیدن به خدا در ارتباط با ایشان(ع) آشکار می‌شود. تاریکی شب، راه را بر رونده پنهان می‌کند و این چراغ است که با تابش نور خویش، راه را به او نشان می‌دهد و او را از سرگردانی رها می‌سازد. پیشوایان معصوم(ع) چراغ راه خدایند و جز به تابش ایشان(ع) این راه بر کسی آشکار نگرود.

نور این چراغ درخشان نیز، همان علم و معرفتی است که ایشان را گنجینه و جایگاه آن معرفتی کرده‌اند. ایشان(ع) صاحبان معرفت و اسرار خدایند؛ پس با توجه به ایشان(ع) دل متوجه خدا می‌شود و چه بسا از همین رو است که ایشان(ع) را «وجه الله» نامیده‌اند.

اباصلت که از یاران و ملازمان امام رضا(ع) است، می‌گوید از امام(ع) پرسیدم:

يَا اَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبْرِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ (ع) يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ كَأَلُو جُوهٍ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ»^۱ ۲.

ای پسر رسول خدا(ص)، معنای این روایت چیست که ثواب لا اله الا الله نظر به وجه الله تعالی می‌باشد؟ حضرت فرمود: یا اباصلت، هرکس خدا را به وجهی از وجوه توصیف کند به تحقیق کافر شده است؛ و لکن وجه الله، پیامبران و رسولان و حجج اویند. این‌ها کسانی هستند که مردم توسط آنها به خدا توجه پیدا می‌کنند و نیز به دین و معرفت به او متوجه می‌شوند. خداوند در این باره می‌فرماید: «هرچه هست، فانی شدنی است و وجه پروردگارت ماندنی است».

۱. الرحمن (۵۵): ۲۶ و ۲۷.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴، ص ۳، ح ۴؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۳.

پیوند با معصومان(ع) انسان را در معرض تابش انوار زنده کننده و بیدارگر ایشان قرار می‌دهد و از ارواح تابناک ایشان بهره‌مند می‌سازد. آن‌ها که ملازمت با حضرات معصومان(ع) را پیشه ساختند، راه را یافتند و از برکات معنوی بسیار بهره‌مند شدند و آن‌ها که به ایشان نپیوستند، در حیرت گمراهی باقی می‌مانند. امام حسن عسکری(ع) در نامه‌ای که برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت، فرمود:

...لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرْضًا مِنَ الْفَرَائِضِ...^۱

...اگر محمد و اوصیای او از فرزندان نبودند، شما همانند چهارپایان حیران و سرگردان می‌ماندید؛ زیرا واجبی از واجبات الهی را نمی‌شناختند...

پیشوایان معصوم(ع) همچون سری بر پیکر و چشمانی در سر هستند که آدمی جز به آن‌ها راه نیابد و حرکت درست، نتواند کرد و این همان تشبیهی است که رسول خدا(ص) به گفته ابوذر غفاری(ره) از اهل بیت خویش(ع) فرمود: روزی ابوذر غفاری(ره) بر پله خانه خدا بالا رفت تا آن که حلقه در کعبه را با دست گرفت، آن‌گاه بر در کعبه تکیه زد و گفت: ای مردم! هرکس که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هرکس نمی‌شناسد، پس من ابوذر هستم که از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود:

...اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ مَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ.^۲

...اهل بیت مرا در نسبت با خود در جایگاه سر از پیکر و دو چشم از سر قرار دهید؛ پس همانا پیکر، جز به سر هدایت نشود و سر، جز به دو چشم راه نیابد.

دو. حفظ و تصحیح باور، اخلاق و رفتار

ارتباط با پیشوایان معصوم(ع) آدمی را از خطا و لغزش در ادامه راه زندگی بازداشته و

۱. همان، ج ۲۳، ص ۹۹، ح ۴؛ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶.

۲. همان، ص ۱۲۱، ح ۴۳؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۴۸۲، ح ۱۰۵۳. در منابع اهل سنت آمده است که سلمان گفت: انزلوا آل محمد(ص) بمنزلة الرأس من الجسد و بمنزلة العينين من الرأس فان الجسد لا يهتدي الا بالرأس وان الرأس لا يهتدي الا بالعينين. خاندان محمد را در مرتبه سر از پیکر و دو چشم از سر قرار دهید که همانا پیکر، جز به سر هدایت نشود و همانا سر، جز به دو چشم راه نیابد. طبرانی: المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۶، ح ۲۶۴۰.

در صورت ابتلا به آن، پس از آگاه شدن از حقایق دین و معرفت به معارف الاهی، ادامه سبب درستی باورها، اخلاق و رفتارهای او می‌شود. چه بسیار مواقعی که به علت دوری از حضرات(ع)، کثری و انحراف در باورها و اشتباه در اخلاق و لغزش در رفتارها پیش می‌آید که ارتباط محکم، همه این کاستی‌ها را برطرف می‌کند. راه درست، یک راه در بین بی‌راهه‌های بسیاری است که همچون سراب، توجّه پوینده کمال را به خود جلب می‌کند؛ از این رو تشخیص و آنگاه ماندن در آن، دشوار است و نیاز به توفیق الاهی دارد و این توفیق زمانی نصیب انسان می‌شود که به وسایل الاهی تمسک جوید که چنگ زدن به ریسمان محکم الاهی او را از هر افراط و تفریطی حفظ می‌کند.

انواع انحراف: انحراف از راه راست در قالب‌های گوناگونی همچون «بدعت»، «افراط» و «تفریط» ممکن است. گاه اموری به دین افزوده می‌شود که از دین نیست و گاه در یک خصلت یا رفتار، افراط یا تفریطی صورت می‌گیرد که آدمی را به بیراهه می‌کشاند. غلوّ غالبان و کوتاه‌اندیشی دورماندگان از معرفت از جمله انحرافات است که گروهی از مسلمانان در طول تاریخ به آن مبتلا شده‌اند. رسول خدا(ص) به یکی از اصحابش به نام حذیفه بن اسید غفاری درباره امیرمؤمنان علی(ع) سفارش‌های بسیار کرد و آنگاه فرمود:

..وَسَيُهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ وَلَا ذَنْبَ لَهُ مُجِبُّ غَالٍ وَمُقَصِّرٌ...^۱

...و به زودی دو کس (گروه) درباره او هلاک می‌شوند، در حالی که هیچ گناهی برای او (علی) نیست: دوست دار غالی و کوتاهی کننده...

حضرت(ع) این حقیقت را به خود امیرمؤمنان علی(ع) هم یادآور شد، آن‌جا که فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنَّ الْيَهُودَ أَبْغَضُوهُ حَتَّى بَهْتُوهُ وَإِنَّ النَّصَارَى أَحْبَبُوهُ حَتَّى جَعَلُوهُ الْهَاءَ وَ يَهْلِكُ فِيكَ رَجُلَانِ مُجِبُّ مَطْرٍ وَ مُبْغِضٌ مُفْتَرٍ...^۲

۱. همان، ج ۳۸، ص ۹۷، ح ۱۴ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۹۷، ح ۲.

۲. همان، ج ۳۵، ص ۳۲۲، ح ۲۰؛ به نقل تفسیر فرات، ص ۴۴۰، ح ۴۰۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: یهلاک فیک رجلان: محبّ مفرط و مبغض مفرط. دو کس درباره تو هلاک می‌شوند:

ای علی! همانا در تو مثالی از عیسی بن مریم وجود دارد؛ برای این که یهود بر او دشمنی کرد تا آنجا که به او (مادرش) بهتان زدند و نصارا دوستش داشتند تا آنجا که او را در مقام خدایی قرار دادند. درباره تو هم دو کس هلاک شوند: دوستدار ثناگو (بالاتر از اندازه) و دشمن افترا زننده.

اکنون به خوبی می‌توان به نقش تمسک به حضرات معصوم (ع) در مصونیت از انحراف و دوری از لغزش پی برد؛ چرا که ایشان (ع) زیادی‌ها و کاستی‌ها را برطرف می‌کنند و راه را به درستی به مردم نشان می‌دهند. امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى إِلَّا وَمِنَّا فِيهَا مَنْ يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسُ قَالَ قَدْ زَادُوا وَإِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا
وَلَوْلَا أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ^۱

همانا زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که از ما کسی در آن باشد که حق را می‌شناسد؛ پس وقتی مردم (بر حق) افزودند (چیزی به آن اضافه کردند) به حتم می‌گویند: زیاد کردید، و وقتی از آن کم کنند، می‌گویند: به حتم (از حق) کم کردید و اگر چنین کسی نبود، حق از باطل شناخته نمی‌شد.

حقیقتی که زیادی و کاستی در آن انجام می‌شود، همان دین استواری است که خداوند برای هدایت بشر قرار داده است؛ چنان‌که امام (ع) در کلامی دیگر بر آن تصریح کرده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً
رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَأُتْبِسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَمْرُهُمْ^۲

همانا خداوند زمین را رها نکرد، مگر آن‌که در آن عالمی باشد که زیادی و کمی از دین خداوند عزوجل را بداند؛ پس وقتی مؤمنان چیزی (بر آن) افزودند،

➤ دوستدار افراطی و دشمن افراطی. ابوجعفر اسکافی: المعیار و الموازنه، ص ۳۲ و ابن عساکر: تاریخ دمشق، ج ۲،

ص ۱۵۹. همچنین فرمود: یهلک فیک رجلاں محب غال و مبغض قال. دو کس درباره تو هلاک می‌شوند: دوستدار

غلوکننده و دشمن بدگو. ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۴.

۱. همان، ج ۲۳، ص ۲۶، ج ۳۴؛ به نقل از علل الشرایع صدوق، ج ۱، ص ۲۰۰، ج ۲۶.

۲. همان، ج ۳۵؛ به نقل از علل الشرایع صدوق، ج ۱، ص ۲۰۰، ج ۲۷.

ایشان را برمی‌گرداند و وقتی بکاهند، برای ایشان کاملش می‌سازد و اگر این نبود، امر بر مسلمانان مشتبه می‌شد.

اکنون به خوبی می‌توان دریافت که اطاعت از ایشان و تسلیم در برابر دستورهایشان انسان را از هرگونه گمراهی حفظ می‌کند؛ چراکه ایشان خود از هر گناه و لغزشی پاک و منزّه‌اند. پس اطاعت‌کنندگان فرامینشان نیز از گمراهی محفوظ خواهد ماند. امام رضا(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَالِيًا بَعْدِي وَيُلْعَادِ عَدُوَّهُ وَلْيَأْتِمَّ بِالْهَدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ، حَزْبُهُمْ حَزْبِي وَ حَزْبِي حَزْبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حَزْبُ أَعْدَائِهِمْ حَزْبُ الشَّيْطَانِ.^۱

آن کس که دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکم دست آویزد و به ریسمان پایدار الاهی چنگ زند، باید پس از من با علی دوستی و با دشمنش دشمنی کند و به هدایت فرزندان او اقتدا کند؛ پس همانا ایشان جانشینان من و اوصیای من و حجت‌های خدا بر مردم پس از من هستند و سروران امت من و پیشوایان تقوایان به سوی بهشتند. حزب ایشان، حزب من است و حزب من، حزب خدای عزوجل است و حزب دشمنان ایشان، حزب شیطان است.

مخاطبان رسول خدا(ص) در این کلام مسلمانانی بودند که به او ایمان داشتند و در مسیر بندگی خدا حرکت می‌کردند؛ ولی برای ادامه حرکت در این مسیر و گمراه نشدن، باید پیوند با رسول خدا(ص) را با پیوستن به پیشوایان معصوم(ع) پس از او دنبال می‌کردند و هم‌ازاین‌رو است که حضرت(ص) پیروان خویش را به تمسک به خاندان پاکش(ع) سفارش فرمود و آن‌ها را به «کشتی نوح»، «باب حطّه»^۲ و «ستارگان امت» تشبیه فرمود.

۱. همان، ص ۱۴۴، ح ۱۰۰؛ به نقل از عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۳.

۲. «باب حطّه» در معبدی است که در بیت المقدس بود و موسی(ع) به دستور خداوند، بنی اسرائیل را به گذر کردن از آن با حالت خضوع و خشوع و طلب آمرزش فراخواند و آمرزش خداوند را مشروط به این رفتار معرفی کرد؛

ابوذر غفاری (ره) چنان‌که گذشت، پس از بالا رفتن از پله کعبه و تکیه زدن بر در آن، جملاتی گفت که از جمله آن‌ها این بود که رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ.^۱

همانا مثل اهل بیت من در بین شما همانند مثل کشتی نوح است که هرکس سوار آن شد، نجات یافت و هرکس تخلف کرد، غرق شد و مثل «باب حطه» (در معبد بیت المقدس که موسی(ع) بنی اسرائیل را به آن‌جا آورد) است که هرکس داخلش شد، نجات یافت و هرکس داخل آن نشد، نابود گشت.

ابوسعید خدری هم می‌گوید که رسول خدا(ص) نمازی را برای ما خواند؛ سپس رو به ما کرد و فرمود:

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنْ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ وَ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ دُرِّي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضَلُوا أَبَدًا قَبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْ قَالَ مِنْ عَتْرَتِي.^۲

ای گروه اصحاب من، همانا مثل اهل بیت من در بین شما همانند کشتی نوح و باب حطه در بنی اسرائیل است؛ پس به اهل بیت من و پیشوایان هدایت از فرزندان من، پس از من تمسک کنید که همانا ایشان هرگز گمراه نمی‌شوند. پس به رسول خدا(ص) گفته شد: ای رسول خدا! پس از تو پیشوایان چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر از اهل بیت من یا (خاندان من).

→ چنان‌که خداوند تعالی در قرآن کریم فرمود: وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. بقره (۲): ۵۸. و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر□= بیت المقدس□ وارد شوید و از نعمت‌های فراوان آن، از هر جا می‌خواهید بخورید و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز.» تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.»

۱. همان، ص ۱۱۹، ح ۴۰؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۶۰، ح ۸۸. در منابع اهل سنت نیز همین جریان با همین شکل گزارش شده است. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۲۹۲، ح ۱۲۰؛ به نقل از کفایة الاثر، ص ۳۳.

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

سَلُّمُوا لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِأَمْرِ وَ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا مَعَ التَّسْلِيمِ.^۱

تسلیم دستور خدا و دستور ولی خدا شوید که همانا با تسلیم شدن، هرگز گمراه نمی شوید.

چه بسیار فتنه‌هایی که جمع بزرگی از افراد را به ورطه هلاکت کشانده و در آتش خویش می‌سوزاند؛ درحالی‌که پیوستگی با حضرات معصوم(ع) انسان را از غلتیدن در این ورطه‌ها حفظ می‌کند؛ بدین جهت است که ایشان را کشتی‌های نجات بندگان نامیده‌اند. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

سَقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ.^۲

امواج فتنه‌ها را با رفتن به کشتی‌های نجات بشکافید.

گمراه نشدن از مسیر هدایت، همان وعده‌ای است که رسول خدا(ص) در کلامی که به صورت متواتر از او نقل شده است، بیان فرمود:

أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.^۳

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۶، ح ۲۰۲۲.

۲. همان، ص ۱۱۶، ح ۲۰۲۳.

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳، ح ۳۳۱۴۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: اَنْتَ قَدْ تَرَكْتَ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، واحدهما اکبر من الآخر: کتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض و عترتی اهل بیتی، ألا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. همانا من دو وزنه در بین شما بر جای گذارم که اگر چنگ زدید، هرگز پس از من گمراه نشوید و یکی از آن دو، بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی آویخته از آسمان به سوی زمین است و عترت و خاندان من. هان! همانا این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند. احمد بن حنبل: مسند، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹. همچنین زید بن ارقم می‌گوید که وقتی رسول خدا(ص) از حجة الوداع بازگشت، فرمود: اَنْتَ قَدْ تَرَكْتَ فِيكُمْ التَّقْلِينَ احدهما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای و انا ولی کل مؤمن ثم اخذ بیدی علی فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. همانا من دو وزنه در بین شما بر جای گذارم که یکی بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا و عترت و خاندانم؛ پس دقت کنید که چگونه مرا در این دو جانشین می‌کنید. پس همانا این دو هرگز جدا نشوند تا کنار حوض بر من وارد شوند؛ سپس فرمود: همانا خداوند سرپرست من است و من سرپرست هر مؤمنی هستم. سپس دو دست علی را گرفت و گفت:

همانا من دو وزنه در بین شما می‌گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و خاندانم و همانا این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا کنار حوض بر من وارد شوند.

از توجه به جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا» چه بسا بتوان این معنا را فهمید که تمسک به هر یک از این دو، بدون تمسک به دیگری، در حقیقت تمسک به هیچ‌کدام نیست؛ زیرا در حقیقت این دو ثقل، جدایی‌ناپذیر از یکدیگر است و صدا البته که هرکس از این دو فاصله گیرد، گمراه می‌شود. اکنون می‌توان گفت از آن‌جا که حضرات معصوم (ع) مفسران واقعی قرآن کریم و عاملان حقیقی به احکام نورانی آن هستند، پس تمسک به ایشان، تمسک به قرآن کریم است؛ از همین رو است که ایشان (ع) ریسمان محکمی هستند که هرکس به آن چنگ زند، گمراه نمی‌شود؛ چنان‌که امام رضا (ع) به نقل از امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ بِكُمْ يُفْتَحُ هَذَا الْأَمْرُ وَبِكُمْ يُخْتَمُ... أَنْتُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا اهْتَدَى وَمَنْ تَرَكَهَا ضَلَّ...^۱

رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، به شما (خاندان عصمت) این امر (امامت) آغاز شود و به شما پایان پذیرد... شما حجت خدا بر آفریدگانش هستید و ریسمان محکمی که هرکس به آن چنگ زند، هدایت یابد و هرکس ترکش کند، گمراه می‌شود...

حضرات معصوم (ع) هیچ‌گاه تمسک‌کنندگان به خود را از مسیر قرآن خارج نمی‌سازند و برای همین است که تمسک به ایشان (ع) تمسک به قرآن است. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) در توصیف پیشوایان معصوم (ع) فرمود:

...أَنْتُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَلَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ...^۲

→ هرکس من سرپرست او هستم، پس این (علی) سرپرست او است. خدایا دوست بدار کسی که با او دوستی کرد و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کرد. احمد بن حنبل: فضائل الصحابة، ص ۱۵.
 ۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۲، ح ۹۳. به نقل از مجالس شیخ مفید، ص ۱۰۹، ح ۹.
 ۲. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: من احب ان یحیی حیاتی و یموت میتی... فلیتول علیاً و ذریته من بعده فانهم لن یرجواکم من باب هدی و لن یدخلوکم فی باب ضلالة.

...همانا ایشان (امامان ع) شما را از دروازهٔ هدایت خارج نمی‌سازند و به دروازهٔ گمراهی وارد نمی‌کنند...

و این در حالی است که اگر کسی بدون ایشان با قصد تمسک به سراغ قرآن رود، چه بسا به تفسیر به رأی مبتلا شده و به مقصودش نرسد و هرگز در شمار متمسکان به قرآن قرار نگیرد.

سه جریان چشمه‌های حکمت بر زبان

حکمت از دلی می‌جوشد که دوستی خاندان عصمت(ع) به آن راه یافته و در آن استوار شده است. خداوند حکمت را در قلب هر کس که خاندان عصمت و طهارت(ع) را به واقع دوست بدارد، تثبیت می‌کند. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ.^۱

کسی که علی را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلبش ثبت نماید.

البته دوست داشتن امیر مؤمنان علی(ع) وقتی واقعی است که همراه با دوست داشتن فرزندان معصوم او(ع) باشد و حکمت در قلبی تثبیت می‌شود که محبت همه حضرات معصوم(ع) در آن باشد؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

...وَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي...^۲

...و هرکس خواهان حکمت است، پس اهل بیت مرا دوست بدارد...

چنین قلبی روشن به نور حقیقت شده و صاحب خیر بسیار می‌شود؛ چنان‌که خداوند

تعالی در قرآن کریم فرمود:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.^۳

و به هر کس حکمت داده می‌شود، پس هرآینه به او خوبی بسیار داده شده

→ هرکس دوست دارد به زندگانی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد... پس علی و فرزندان او را سرپرست (خویش) گیرد که همانا ایشان شما را از دروازهٔ هدایت خارج نمی‌سازند و به دروازهٔ گمراهی وارد نمی‌کنند. المتقی الهندی:

کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۱، ح ۳۲۹۶۰.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۲.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۶، ح ۹۲.

۳. بقره (۲): ۲۶۹.

است.

پس از تثبیت حکمت در قلب محبّ اهل بیت عصمت (ع) نوبت به جریان آن بر زبان او می‌رسد. دوست‌دار خاندان عصمت (ع) سخنانی حکیمانه دارد و از او جز سخن صواب شنیده نمی‌شود. رسول خدا (ص) پس از آن‌که محبّت علی (ع) را ثبت‌کننده حکمت در قلب فرد محبّ دانست، فرمود:

... وَ أَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابِ.^۱

... و بر زبانش، درستی را جاری می‌سازد. و چنان‌که گفته شد این به محبّت همه حضرات معصوم (ع) مربوط می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ...^۲

کسی که اهل بیت را دوست بدارد و دوستی ما را در دلش ثابت سازد، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌شود...

ممکن است منظور از محقق ساختن محبّت در دل، محکم ساختن و راستین کردن آن باشد که در این صورت، مراد از آن، عمیق و واقعی بودن آن در برابر سطحی بودن آن است.

چهار. تجدید و تکمیل ایمان

ایمان، حقیقتی است که دل در فروغش زنده می‌شود و با رفتنش، تاریکی مرگ بر فضای دل سایه می‌افکند. دل آدمی همیشه در معرض خطر ضعف یا از دست دادن ایمان است؛ از این رو نیاز به عاملی است که ایمان را در دل تازگی و استمرار بخشد. محبّت به اهل بیت عصمت (ع) عامل نیرومندی است که ایمان را در دل تجدید می‌کند. امام صادق (ع) در ادامه کلام پیشگفته می‌فرماید:

(مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ... وَ جُدَّدَ الْأَيْمَانُ فِي قَلْبِهِ...^۳)

... و ایمان در قلبش تازه می‌شود...

این محبّت، افزون بر تجدید ایمان، سبب به کمال رسیدن آن نیز می‌شود. رسول

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳؛ به نقل از بشاره المصطفی، ص ۳۶.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۹۰، ح ۴۳؛ به نقل از محاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۳.

۳. همان.

خدا(ص) فرمود:

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ ...^۱

هوشیار باشید! و هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، مؤمن و در حال کامل شدن ایمان مرده است...

پنج پیدایی زهد، ورع، توکل و خصلت‌های نیک دیگر

دوست داشتن هرکس سبب پیدایی شباهت‌هایی در محب به محبوب می‌شود. فرد محب در بعضی خصلت‌ها، گاه به صورت ناخودآگاه و گاه خودآگاه، شبیه محبوب می‌شود. حال اگر محبوب آدمی، انسان‌های کامل یعنی حضرات معصومان(ع) باشند، بسیاری از کمالات ایشان تا اندازه‌ای در فرد محب، متجلی می‌شود؛ گویا محب، آینه رخ‌نمای معصوم(ع) و جلوه‌گاه کمالات او می‌شود. زهد، ورع، توکل، بغض دنیا، سخاوت و برخی صفات دیگر، ارمغان دل‌باختگی به حضرات معصومان(ع) است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُرُ أَحَدًا أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرِينَ حَضَلَةً عَشْرُ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرُ فِي الْآخِرَةِ أَمَا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالتَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالتَّوْبَةُ فِي الْيَوْمِ وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيُهُ عَزَّوَجَلَّ وَالتَّاسِعَةُ بَغْضُ الدُّنْيَا وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ وَ...^۲

کسی که خدا دوستی پیشوانان از اهل بیت مرا روزی او کند، پس به حتم با خیر دنیا و آخرت برخوردار کرده است؛ پس هیچ کس شک نکند که همانا او در بهشت است. پس همانا در دوستی اهل بیت من، بیست خصلت است که ده تای آن در دنیا و ده تای دیگر در آخرت است؛ اما در دنیا، زهد و حرص زدن بر عمل (صالح و نیک) و ورع داشتن در دین و رغبت در عبادت و توبه پیش از مرگ و شور بپا خاستن در شب (برای تهجد) و نومیدی از آنچه (اموال) در

۱. همان، ص ۱۱۱، ح ۸۴. این روایت در منابع اهل سنت با همین عبارت وارد شده است. قرطبی: تفسیر، ج ۱۶، ص ۲۳؛ به نقل از زمخشری در تفسیر کشاف.

۲. همان، ص ۷۸، ح ۱۲؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱.

دست مردم است و محافظت از دستور و منع خدای عزوجل و نهم، دشمنی و نفرت دنیا و دهم سخاوت است و...
رسول خدا(ص) در جای دیگر فرمود:
مَنْ أَرَادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي...^۱

کسی که خواهان توکل بر خدا است، پس باید اهل بیت مرا دوست بدارد...
چه بسا این خصال با تجدید ایمان در دل که از ثمره‌های دوستی معصومان(ع) بود، پدید می‌آید؛ یعنی آن‌گاه که ایمان تازه شد، خصلت‌های نیک به دل راه می‌یابد و در رفتار ظاهر می‌شود. زمانی که دوستی اهل بیت(ع)، ایمان آدمی به خدا و قیامت را تازگی بخشد، بی‌رغبتی به جاذبه‌های فریبنده دنیا و سرانجام بیزاری و نفرت از آن‌ها پدید خواهد آمد و چه بسا این همه به زهد و ورع در ادامه زندگی و توبه از گناهان گذشته و کوشش بسیار در جمع توشه برای آخرت و... بینجامد.

خصلت‌های شمارش شده در حدیث پیشگفته، یادآور نشانه‌های شیعیان واقعی حضرات معصوم(ع) است که «سَهَّار اللَّيَالِي»، «اهل الزهد»، «ذبل الشفاه» و... بودند و این نشان دهنده آن است که محبت اهل بیت(ع) به شباهت تام فرد محب با ایشان(ع) می‌انجامد. هنگامی که این محبت رشد یابد و شدت گیرد، شائبه دوستی‌های دیگر را از دل بیرون می‌راند و خالص می‌شود و آن‌گاه که خالص گشت، فرد محب به مقام والای تشیع نایل شده است.

شش. محبوبیت و منظور نظر بودن نزد معصومان(ع)

محبت به پیشوایان معصوم(ع) محبت متقابل ایشان را در پی خواهد داشت و با شدت یافتن این محبت و تحصیل مقام تشیع، مهر و محبت سرشار ایشان(ع) شامل حال فرد می‌شود.

حضرات معصوم(ع) به شدت شیعیان واقعی خود را دوست داشته و دارند تا آن‌جا که همیشه آن‌ها را مد نظر و توجه داشته و از الطاف و عنایات خویش بهره‌مندشان

۱. همان، ص ۱۱۶، ح ۹۲.

ساخته‌اند. دشمنان شیعه را دشمن خویش خوانده، دوستان آن‌ها را دوستان خود دانسته و آن‌ها را از خود معرفی کرده‌اند. امام کاظم(ع) فرمود:

مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا لِأَنَّهُمْ مِنَّا خُلِقُوا مِن طِينَتِنَا مِنْ أَحْبَبِهِمْ فَهُوَ مِنَّا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا.^۱

هرکس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده است و هرکس با ایشان دوستی کند، با ما دوستی کرده است؛ زیرا آن‌ها از ما هستند و از گل ما آفریده شده‌اند. هرکس دوستشان بدارد، از ما است و هرکس از ایشان متنفر باشد، از ما نیست.

محبت حضرات معصوم(ع) به اندازه‌ای شامل حال شیعیان است که خود را در غم و شادی شیعیان سهیم خوانده‌اند. امام کاظم(ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ وَلَا اعْتَمَّ إِلَّا اعْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ وَلَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِهَا وَمَنْ تَرَكَ مِنْ شِيعَتِنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا وَمَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مَالًا فَهُوَ لَوْرَثَتِهِ.^۲

هیچ کس از شیعیان ما بیمار نمی‌شود، مگر آن که ما از بیماری او بیمار می‌شویم و اندوهگین نمی‌شود، مگر آن که از اندوه او، اندوهگین می‌شویم و شاد نمی‌شود، مگر آن که از شادی‌اش شاد می‌شویم و هیچ یک از شیعه ما از دیده ما پنهان نیست در شرق زمین یا غرب آن و هرکس از شیعیان ما از دنیا برود و بدهی برگردنش باشد، آن دین و بدهی برگردن ما است و اگر چیزی (مالی) بر جای بگذارد، آن مال برای وارث او است. (دیونش به گردن ما و اموالش برای وارثش است).

هفت. قارگرفتن در شمار اهل بیت

شیعیان واقعی حضرات معصوم(ع) که مطیع و تابع ایشان(ع) در هر زمان و مکانی

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲۵.

۲. همان.

هستند، به اندازه‌ای به مقام و مرتبه معصومان (ع) نزدیک می‌شوند که از خاندان رسول خدا (ص) شمرده شده‌اند؛ چنان‌که پیش از این گذشت، رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ الشَّيْعَةَ الْخَاصَّةَ الْخَالِصَةَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ...^۱

همانا شیعه خاص خالص از ما اهل بیت است...

حضرتش (ص) سلمان فارسی (ره) را که در پیروی از او یگانه‌تاز بود از اهل بیت خویش نامید، آن‌جا که فرمود:

سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۲

سلمان از ما اهل بیت است.

سلمان بر بالاترین مراتب اطاعت و تبعیت از رسول خدا (ص) قرار گرفته بود و همین او را در شمار خاندان عصمت و طهارت وارد ساخت. سعدبن عبدالملک - که از نوادگان خلیفه اموی عبدالعزیزبن مروان است - از یاران و شیعیان امام باقر (ع) بود. امام (ع) او را «سعدالخیر» می‌نامید؛ ولی او از اموی بودن خویش اندوهگین بود. روزی او نزد امام (ع) آمد و مانند زنان، های‌های گریست. امام باقر (ع) به او فرمود: ای سعد! چه چیز تو را به گریه انداخته است؟ سعد در پاسخ امام (ع) عرض کرد: چگونه گریه نکنم و حال آن‌که من از شجره لعنت شده در قرآن هستم (از بنی امیه در قرآن کریم با عنوان شجره ملعونه یاد شده است). امام (ع) با شنیدن این کلمات به او فرمود:

لَسْتَ مِنْهُمْ أَنْتَ أُمَوِيٌّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَحْكِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ (ع): «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مِنِّي»^۳

تو از آن‌ها نیستی، تو فردی اموی، ولی از ما اهل بیت هستی. آیا گفتار خداوند عزوجل را نشنیده‌ای که از ابراهیم (ع) حکایت می‌فرماید: «پس هرکس تابع من شود، پس همانا او از من است.»

۱. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۵۱۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶، ح ۲۸؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۴، ح ۲۸۲.

۳. ابراهیم (۱۴): ۳۶

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۷، ح ۲۵؛ به نقل از الاختصاص، ص ۸۵.

انتساب شیعیان به خاندان رسالت، برخی از اصحاب معصومان(ع) را چنان به حیرت می‌انداخت که آن‌ها را به تکرار پرسش در این باره وامی‌داشت. معصومان(ع) هم برای ایجاد اطمینان در دل یارانشان، سوگند یاد می‌کردند. عمر بن یزید بیاع سابری که از یاران خوب امام صادق(ع) است، می‌گوید امام(ع) به من فرمود:

يَا ابْنَ يَزِيدَ أَنْتَ وَاللَّهِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِئَاكَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. قُلْتُ: مَنْ أَنْفُسِهِمْ جُعِلْتُ فِئَاكَ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَا عُمَرُ أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ ۲

ای پسر یزید! به خدا سوگند که تو از ما اهل بیت هستی. گفتم: قربان تو شوم، از آل محمد؟ فرمود: آری به خدا سوگند از خود ایشان. گفتم: فدایت شوم از خود ایشان؟ فرمود: آری به خدا سوگند از خود ایشان ای عمر، آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی؟ که فرمود: «همانا شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسی است که پیروی او کند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، هستند و خداوند سرپرست مؤمنان است.»

تحیّر پیشگفته گاه برای برخی از خویشاوندان نسبی معصومان(ع) نیز پیش می‌آمد و آن‌ها را به پرسش از این مطلب وامی‌داشت؛ گویا این تحیّر، معلول منحصر پنداشتن خویشاوندی به خویشاوندی خونی بوده و به خویشاوندی پدید آمده از ولایت‌پذیری، توجهی نشده است. فضل بن عیسی هاشمی (که از سادات بود) می‌گوید با پدرم عیسی هاشمی نزد امام صادق(ع) رفتیم. پدرم از امام(ع) پرسید: آیا جمله «سلمان، مردی از ما اهل بیت است» از گفتار رسول خدا (ص) است؟ امام(ع) فرمود: آری. پدرم پرسید: یعنی از فرزندان عبدالمطلب است؟ امام(ع) فرمود: از ما اهل بیت است. پدرم پرسید: یعنی از فرزندان ابوطالب است؟ امام(ع) فرمود: از ما اهل بیت است. پدرم گفت: به حتم من او را نمی‌شناسم. امام(ع) فرمود: پس او را بشناس ای عیسی! پس همانا او از ما اهل بیت است و

۱. آل عمران (۳): ۶۸.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۰، ح ۳۲؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۴۵، ح ۵۳.

با دست به سینه خود اشاره کرد. بعد از آن فرمود:

لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ طِينَتَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ طِينَةَ شِيعَتِنَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَهُمْ مِنَّا وَ خَلَقَ طِينَةَ
عَدُوِّنَا مِنْ سَجِّينَ وَ خَلَقَ طِينَةَ شِيعَتِهِمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ هُمْ مِنْهُمْ وَ سَلَمَانَ خَيْرٌ مِنْ لُقْمَانَ.^۱

آن طور که تو پنداشتی، نیست. همانا خدا طینت ما را از عالی‌ترین مرتبه آفرید و طینت شیعیان ما را از مرتبه پایین آن (اضافه آن) آفرید؛ پس آن‌ها از ما هستند و طینت دشمنان ما را از سَجِّین (نازل‌ترین مرتبه دوزخ) آفرید و طینت پیروان آن‌ها را از اضافه آن آفرید؛ پس آن‌ها (پیروان دشمنان ما) از آن‌ها (دشمنان ما) هستند و سلمان بهتر از لقمان است.

گویند زمانی که امیرمؤمنان علی(ع) (در حرکت به سوی صفین) به «رقه» در مکانی به نام «بلیخ» آمد که در کنار فرات بود، راهبی از صومعه‌ای در آنجا نزد حضرت آمد و به او گفت: نزد ما کتابی است که از اجدادمان به ما ارث رسیده و آن را عیسی بن مریم(ع) نوشته است. آن را به تو عرضه می‌کنم. علی(ع) گفت: آری پس آن چیست؟ راهب گفت: به نام خداند بخشنده مهربان، کسی که انجام داد در آن‌چه انجام داد و نگاشت در آن‌چه نگاشت که او در بین درس نخواندگان، رسولی را از خودشان برانگیخت که کتاب و حکمت را به آن‌ها تعلیم کند و به راه خدا راهنمایی‌شان کند. تندخو و خشن نیست، در بازارها فریاد نمی‌کشد و در برابر بدی، بدی نمی‌کند؛ بلکه عفو می‌کند و چشم می‌پوشد. امت او بسیار ستایش‌گرند، کسانی که خداوند را بر هر بلندی و در هر بالا و پایین رفتنی ستایش می‌کنند. زبان‌هایشان به گفتن «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «سبحان الله» رام و فرمان‌بردار است. خدا او (پیامبر) را بر هر کس که دشمنش باشد، یاری می‌کند. پس وقتی خداوند جانش را گرفت، امتش اختلاف پیدا می‌کنند؛ سپس گرد هم می‌آیند؛ و مدتی بر این حال چنان‌که خدا می‌خواهد، می‌مانند؛ سپس اختلاف پیدا می‌کنند و مردی از امتش از کنار این فرات می‌گذرد؛ درحالی‌که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، به حق قضاوت کرده و در حکم (خدا) نرمشی نشان نمی‌دهد. دنیا برای او از خاکستر در روزی که باد بوزد، سبک‌تر است

۱. همان، ج ۲۲، ص ۳۳۱، ح ۴۲؛ به نقل از بصائرالدرجات، ص ۱۷.

و مرگ برایش آسان‌تر از نوشیدن آب برای تشنه است. در پنهان (هم) از خدا می‌ترسد و در آشکار برای او به نصیحت می‌پردازد و در راه خدا از هیچ سرزنش ملامت‌گری نمی‌ترسد. هرکس از اهل این شهرها آن پیامبر را دید و به او ایمان آورد، پاداشش رضوان من و بهشت است و هرکس آن بنده صالح را دید، پس باید یاری‌اش کند؛ پس همانا کشته شدن در هر راهی با او شهادت است. سپس آن راهب به علی(ع) گفت: اکنون من همراه تو خواهم بود و از تو جدا نمی‌شوم تا هرچه برای تو پیش آمد، برای من هم پیش آید. علی(ع) گریست و فرمود: سپاس ویژه‌ی خدایی است که مرا نزد او فراموش شده قرار نداد. سپاس ویژه‌ی خدایی است که از من در کتاب‌های خوبان یاد کرد. راهب با علی(ع) بود و حضرت صبحانه و شام می‌خورد تا به روز صفین (جنگ صفین) رسید. پس وقتی مردم برای دفن کشته شده‌ها بیرون رفتند، علی(ع) فرمود: در جست‌وجوی (جسد) او باشید؛ ولی او را نیافتند تا بر پیکرش نماز بخوانند و دفنش کنند. علی(ع) فرمود: این (راهب) از ما اهل بیت بود و برایش به دفعات طلب آمرزش کرد.^۱

امام صادق(ع) در کلامی بر هر دو نوع خویشاوندی تصریح کرده و خویشاوندی پدیده آمده از ولایت‌پذیری را مستند به کلام خدا می‌سازد، آن‌جا که می‌فرماید:

مَنْ تَوَلَّى آلَ مُحَمَّدٍ وَقَدَّمَهُمْ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ بِمَا قَدَّمَهُمْ مِنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَنْزِلَتِهِ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ لِأَنَّهُ مِنَ الْقَوْمِ بِأَعْيَانِهِمْ وَأَنَّمَا هُوَ مِنْهُمْ بِتَوَلِّيهِ إِلَيْهِمْ وَاتِّبَاعِهِ إِيَّاهُمْ وَكَذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»^۲ وَقَوْلُ إِبْرَاهِيمَ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳.^۴

هرکس ولایت‌خاندان محمد را بپذیرد و ایشان را بر همه مردم مقدم دارد به همان چیزی که ایشان را مقدم کرده است از نزدیکی با رسول خدا(ص)، پس او

۱. همان، ج ۳۲، ص ۴۲۶، ح ۳۸۹ و ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۵؛ به نقل از نصرین مزاحم‌بن

سیار المنقری: وقعة صفین، ص ۱۴۷.

۲. مائده (۵): ۵۱.

۳. ابراهیم (۱۴): ۳۶.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۵، ح ۷۳؛ به نقل از تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱، ح ۳۴.

از خاندان محمد است؛ به سبب جایگاهی که نزد آل محمد دارد، نه آن که از خود آن خاندان باشد (و رابطه نسبی با ایشان داشته باشد). همانا او از ایشان (آل محمد) است؛ به سبب آن که ولایت ایشان را پذیرفته است و از ایشان پیروی می کند و حکم خدا در کتابش به همین گونه است «و هرکس از شما را پذیرد (یا دوستشان بدارد) پس همانا از ایشان است» و گفته ابراهیم (در قرآن) «پس هرکس پیروی مرا کند، پس همانا تو آمرزنده مهربان هستی.»

در برابر تحیر پیشگفته از سوی برخی اصحاب و خویشاوندان معصومان (ع)، برخی از منکران ولایت پیشوایان معصوم (ع) در مسیر انکار و مخالفت خویش با ایشان (ع)، همه مسلمانان را آل محمد معرفی می کردند؛ چرا که در این صورت شرافت مسلم آل محمد از انحصار خاندان رسول خدا (ص) و پیروان واقعی ایشان (ع) در آمده و فضیلت ویژه آن ها به شمار نمی رفت. حال آن که این فضیلتی است که به اهل بیت عصمت (ع) و پیروان واقعی ایشان اختصاص دارد؛ چنان که گویند که فردی از امام صادق (ع) پرسید:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِهِ خَاصَّةً قَالَ: فَإِنَّ الْعَامَّةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: كَذِبُوا وَصَدَقُوا. قَالَ السَّائِلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِكَ كَذِبُوا وَصَدَقُوا؟ قَالَ: كَذِبُوا بِمَعْنَى وَصَدَقُوا بِمَعْنَى كَذِبُوا فِي قَوْلِهِمُ الْمُسْلِمُونَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ يُوحِلُونَ اللَّهَ وَيُقْرُونَ بِالنَّبِيِّ (ع) عَلَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّقْصِ فِي دِينِهِمْ وَالتَّفْرِيطِ فِيهِ وَصَدَقُوا فِي أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ لَمْ يُنَاسِبُوهُ وَذَلِكَ لِتَقِيَامِهِمْ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ لَا عَلَى أَنَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً فَمَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ وَكَانَ مُتَّبِعاً لِآلِ مُحَمَّدٍ (ع) فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى التَّوَلَّى لَهُمْ وَإِنْ بَعُدَتْ نَسَبَتُهُ مِنْ نَسَبَةِ مُحَمَّدٍ (ص): قَالَ السَّائِلُ: أَخْبِرْنِي مَا تِلْكَ الشَّرَائِطُ جَعَلَنِي اللَّهُ فَنَازَكَ الَّتِي مِنْ حِفْظِهَا وَ قَامَ بِهَا كَانَ بِذَلِكَ الْمَعْنَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ: الْقِيَامُ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ وَ الْإِتِّبَاعُ لِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَمَنْ تَوَلَّاهُمْ وَ قَدَّمَهُمْ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ كَمَا قَدَّمَهُمُ اللَّهُ مِنْ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى وَ كَذَلِكَ حَكَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ تَنَازُؤُهُ «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» وَ قَالَ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» وَ قَالَ فِي الْيَهُودِ يَحْكِي قَوْلَ

«الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِجَلِّ لِبَيْتِهِ «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَ مِنْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» وَإِنَّمَا نَزَلَ هَذَا فِي قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَمَّ يَقْتُلُوهُمْ الْأَنْبِيَاءَ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا كَانُوا فِي زَمَانِهِمْ وَلَكِنْ قَتَلْتَهُمْ أَسْلَافُهُمْ وَرِضْوَاهُمْ بِفِعْلِهِمْ وَتَوَلَّوْهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ فَعَلْتَهُمْ وَجَعَلْتَهُمْ مِنْهُمْ لِاتِّبَاعِهِمْ أَيَّاهُمْ.^۱

ای فرزند رسول خدا! مرا از آل محمد باخبر ساز که چه کسانی هستند؟ امام(ع) فرمود: آن‌ها فقط اهل بیت او هستند. سائل گفت: همانا عامه بر این باورند که همه مسلمانان، آل محمد هستند. امام(ع) تبسمی کرد و فرمود: دروغ گفتند و راست گفتند. سائل پرسید: ای فرزند رسول خدا! معنای گفتار شما که دروغ گفتند و راست گفتند چیست؟ امام(ع) فرمود: به یک معنا دروغ گفتند و به معنای دیگر راست گفتند. در این گفته که مسلمانان را آل محمد(ص) می‌خوانند، دروغ می‌گویند. مسلمانانی که خدا را یکی می‌دانند و بر پیامبر(ص) اقرار می‌کنند، با نقص و کاستی‌ای که در دین دارند و تفریطی که در آن می‌کنند (آل محمد نیستند) و در این گفته که مؤمنان از مسلمانان را از آل محمد می‌دانند، راست می‌گویند؛ اگرچه آن مؤمنان، رابطه نسبی با او (محمد) نداشته باشند و این (از آل محمد بودن) به سبب آن است که ایشان به شرایط قرآن عامل بودند، نه به این معنا که ایشان همان آل محمدی هستند که خداوند پلیدی را از آن‌ها برداشته و پاکیزه‌شان ساخته است (تصریح به آیه قرآن که اذهب عنکم الرجس...) پس هرکس به شرایط قرآن عامل باشد و تابع آل محمد(ع) باشد، بنابر ولایت‌پذیری‌ای که دارد؛ از آل محمد است اگرچه نسبتش از محمد(ص) دور باشد. سؤال کننده پرسید: فدایت شوم مرا از آن شرایط که هرکس حافظ و عامل به آن باشد با این معنا از آل محمد خواهد

۱. نعمان بن محمد تمیمی مغربی: دعائم الاسلام ج ۱، ص ۲۹.

بود، باخبر ساز. امام(ع) فرمود: عمل به شرایط قرآن و تبعیت از آل محمد(ص)؛ پس هرکس ولایت ایشان را بپذیرد (دوست دار ایشان باشد) و آنها را بر همه مردم مقدم دارد، چنانکه خداوند آنها را از نزدیکان رسول خدا(ص) مقدم داشت، پس او به این معنا از آل محمد است و همین‌گونه خداوند در کتابش حکم فرمود، آن‌جا که او جلّ ثنائه فرمود: «و هرکس از شما ولایت ایشان بپذیرد و (ایشان را دوست بدارد)، همانا او از ایشان است» و در حکایت از کلام ابراهیم فرمود: «هرکس از من پیروی کند، همانا او از من است و هرکس نافرمانی مرا کند، پس همانا تو آمرزنده مهربانی.» و درباره یهود این حکایت را فرمود: «کسانی که گفتند همانا خداوند بر ما عهد فرمود که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی آورد که آتش او را بسوزاند» خداوند عزّوجلّ به پیامبرش فرمود: «بگو به حتم پیامبرانی پیش از من برای شما دلایل روشن و آنچه گفتید را آوردند، پس برای چه ایشان را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید» و در جای دیگر فرمود: «بگو پس برای چه پیامبران خدا را پیش از این به قتل رساندید اگر مؤمن هستید» و همانا این آیه درباره قوم یهود در زمان رسول خدا(ص) نازل شد؛ درحالی‌که ایشان انبیاء را با دست خود نکشتند و در زمان آن انبیاء هم نبودند؛ و لکن گذشتگان آنها انبیاء را به قتل رسانده بودند و ایشان هم از رفتار گذشتگانشان راضی بودند و درباره آن رفتار، ایشان را دوست می‌داشتند. پس خداوند عزّوجلّ رفتار گذشتگانشان را به آنها نسبت داد و آنها را به خاطر تبعیتی که از گذشتگانشان داشتند، از همان گذشتگانشان قرار داد.

هشت محبوبیت و برترین مقام نزد خدا

دوست داشتن اولیای خدا و پذیرش ولایت ایشان، محبت خدا را به دنبال دارد تا آن‌جا که محبوب‌ترین بندگان نزد خدا پس از اولیائش، کسی است که محبت بیشتری به ایشان داشته و ولایت پذیرتر باشد. امام باقر(ع) فرمود:

إِنَّ... الْمَحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا وَآتَمَّ بِهِ وَبَرِيَ مِنْ عَدُوِّهِ وَسَلَّمَ لِقَضِيئِهِ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ...^۱
همانا... محبت خداوند عزوجل برای کسی است که ولایت علی را بپذیرد و به او اقتدا کند و از دشمنانش بیزارى جوید و به برتری او و اوصیای پس از او تسلیم شود...

رسول خدا(ص) به نقل از پروردگار فرمود:

أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ أَعْدَائِهِمْ...^۲

محبوب‌ترین آفریدگان نزد من پس از ایشان (معصومان) کسی است که دوستشان داشته باشد و از دشمنانشان متنفر باشد.

خداوند دوست‌دار بنده‌ای است که مطیع فرامین او باشد و صدالبته که از اساسی‌ترین فرامین او، اطاعت از کسانی است که آن‌ها را جانشین خویش بر خلقش ساخته است و حضرات معصوم(ع) شایسته‌ترین افراد برای این جانشینی هستند؛ پس هرکس تابع ایشان(ع) باشد، بنده واقعی خدا و مطیع فرامین است و هم از این‌رو محبوب او خواهد بود؛ چنان‌که خداوند به رسولش چنین فرمان داد:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.^۳

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و از گناهانتان چشم‌پوشد.

گویند امام صادق(ع) رساله‌ای برای اصحابش نوشت و به آن‌ها سفارش کرد که آن را بیاموزند و در آن دقت کنند که به مفادش متعهد شده و عمل کنند. اصحاب امام(ع) نیز آن را در محل نماز خود در خانه‌هایشان می‌گذاشتند و پس از نماز مطالعه می‌کردند. امام(ع) پس از سفارش‌های گوناگون در پایان این رساله می‌فرماید:

وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ وَاللَّهِ لِيَتَّبِعَنَا أَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ(ص) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۷.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶، ح ۵۹؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۴۲.

۳. آل عمران (۳): ۳۱.

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ^۱ وَاللَّهُ لَا يُطِيعُ اللَّهُ عَبْدًا أَبَدًا إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعًا وَلَا وَاللَّهُ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدًا أَبَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَلَا وَاللَّهُ لَا يَدْعُ أَحَدًا اتِّبَاعًا أَبَدًا إِلَّا أَبْغَضَنَا وَلَا وَاللَّهُ لَا يُبْغِضُنَا أَحَدًا أَبَدًا إِلَّا عَصَى اللَّهَ وَمَنْ مَاتَ عَاصِيًا لِلَّهِ أَخْرَاهُ اللَّهُ وَأَكْبَهُ عَلَيَّ وَجْهِي فِي النَّارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۲

هرکس علاقه‌مند است که بداند خدا او را دوست دارد، باید به دستورات الهی عمل کند و از ما اهل بیت پیامبر پیروی کند. آیا نشنیده‌ای کلام خدا را که خطاب به پیامبرش فرمود: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و از گناهانتان چشم‌پوشد. به خدا سوگند از ناحیه هیچ بنده‌ای اطاعت خدا و عبادت او انجام نمی‌گیرد، مگر آن‌که پیروی از ما نیز به آن ضمیمه شود و به خدا سوگند هیچ بنده‌ای از ما پیروی نمی‌کند، مگر آن‌که خداوند او را دوست می‌دارد و به خدا سوگند هیچ کس نیست که بی‌اعتنا از پیروی ما باشد، مگر آن‌که بغض ما را در دل داشته باشد و هرکس که بغض به ما داشته باشد، مرتکب عصیان بر خدا شده و هرکس در این حالت عصیان که معصیت بر خدا است بمیرد، خداوند او را زبون می‌کند و با صورت او را در آتش خواهد انداخت.

پیوند با خاندان عصمت (ع) به اندازه‌ای شایسته است که گاه آدمی را در رتبه‌ی برترین انسان‌ها پس از این خاندان (ع) قرار می‌دهد. رسول خدا به نقل از جبرئیل و او به نقل از خداوند تبارک و تعالی فرمود:

..أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَامُونَ بِحَقِّي وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْوَرَىٰ وَأَكْرَمُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ عَلَيَّ أَخْوَالُ الْمُصْطَفَى الْمُرْتَضَى ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْقَوَامِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ أُمَّةٍ الْحَقِّ، وَأَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَهُمْ مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَيَّ حَقَّهُمْ، وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ أَعْدَائَهُمْ وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْهُ مَعُونَتُهُمْ!^۳

محبوب‌ترین آفریدگان نزد من کسانی هستند که برای برپایی حق من، بپا

۱. همان.

۲. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۱۳، ح ۱.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶، ح ۵۹؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۴۲.

خاسته‌اند و برترین آن‌ها پیش من و گرامی‌ترینشان برای من، محمد سرور موجودات است و گرامی‌ترین و برترینشان پس از او، علی برادر مصطفی است و پس از او قیام‌کنندگان بر حق من از سایر پیشوایان حق هستند و برترین مردم پس از ایشان، کسی است که ایشان را بر حقشان یاری کند و محبوب‌ترین آفریدگان نزد من پس از ایشان (پیشوایان معصوم(ع) کسی است که ایشان را دوست بدارد و از دشمنانشان متنفر باشد؛ اگرچه نتواند ایشان را یاری کند.

نه‌بخشودی خدا

کسب رضای خداوند از عالی‌ترین مقاصدی است که باید در رسیدن به آن کوشید. خداوند تبارک و تعالی را امور گوناگونی خشنود می‌سازد که دوست داشتن حضرات معصوم(ع) را می‌توان از جمله آن امور به شمار آورد و چه‌بسا بتوان محبت به ایشان(ع) را اساس همه آن امور در کسب رضای حق دانست؛ زیرا بدون آن، هیچ امری خدا را خشنود نمی‌سازد و چنان‌که خواهد آمد بدون آن، هیچ طاعتی پذیرفته نمی‌شود و هم‌ازاین‌رو است که دوست داشتن ایشان(ع) را خشنودی پروردگار دانسته‌اند؛ چنان‌که امام صادق(ع) به نقل از امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

«... وَ حُبْنَا رِضَى الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.»^۱

...و دوست داشتن ما، خشنودی پروردگار تبارک و تعالی است.

خشنودی از ثمره‌های محبت است و آن‌گاه که محبّ اهل بیت(ع) به خاطر محبتی که دارد، محبوب خداوند تعالی باشد، پس به حتم با محبتش رضای خداوند را نیز فراهم کرده و در مرتبه والای «رضا» قرار گرفته است.

ده‌زندگی و مرگ متعالی

دوست داشتن و پیروی از حضرات معصوم(ع)، پاکیزگی زندگی و مرگ را در پی خواهد داشت و «حیات طیبه» و «عاقبت خیر» نصیب پیروان واقعی ایشان(ع) می‌شود. زندگی و مرگ متعالی، مطلوب همه انسان‌های هوشیار است و درخواست آن از خداوند

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۸، ح ۲۱۷۳۲.

عزوجلّ، سفارش معلمان حقیقی بشر است؛ چنان که امام باقر(ع) فرمود:
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.^۱
 بار خدایا! زندگی مرا، زندگی محمد و خاندان محمد و مرگ مرا، مرگ محمد
 و خاندان محمد قرار بده.

دوستی حضرات معصومان(ع) به اندازه‌ای ارزشمند است که مرگ محب را در مرتبه
 شهادت، که بهترین مرگ است قرار می‌دهد. کسی که با محبت اهل بیت عصمت(ع) از دنیا
 برود، همانند کسی است که آگاهانه در راه خدا از جان خود دست می‌شویید و آن را تقدیم
 می‌کند. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً...^۲

کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است...

البته محبتی، مرگ را به مرتبه شهادت می‌رساند که واقعی باشد و محبتی واقعی است
 که همراه با معرفت به مقام و مرتبه حضرات معصوم(ع) باشد؛ از این رو است که مرگ
 خالی از معرفت ایشان(ع) را مرگ جاهلی نامیده‌اند؛ چنان که از رسول خدا(ص) و امام
 حسن عسکری(ع) به نقل از اجداد معصومش(ع) وارد شده است:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۳

هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته
 است.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲، ح ۱؛ به نقل از کامل الزیارات، ص ۱۷۷. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: من سرّه ان یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن الّتی غرسها ربّی، فلیوال علیاً من بعدی و لیوال ولیّه، ولیقتد باهل بیته من بعدی فانهم عترتی، خلقوا من طینتی و رزقوا فہمی و علمی، فویل للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین فیہم صلتی، لا انا لهم اللّٰه شفاعتی. المتقی الہندی: کتز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳، ح ۳۴۱۹۸. هرکس از زندگی به زندگانی من و مردن به مرگ من و سکونت در بهشت عدنی که پروردگارم قرار داده، شادمان می‌شود، پس علی را پس از من ولی (دوست و سرپرست) قرار دهد و با دوست او، دوستی کند و از اهل بیت من، بعد از من، پیروی کند، پس همانا آن‌ها خانواده من هستند. از گل من آفریده شده‌اند و فهم و دانش من، روزی آن‌ها شده است؛ پس وای بر کسانی از امت من که فضیلت ایشان را تکذیب کند، کسانی که پیوند من (احسان من) در ایشان را قطع سازد. خداوند شفاعت مرا نصیب آن‌ها نسازد.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۸۴. این روایت در منابع اهل سنت با همین عبارت وارد شده است. قرطبی: تفسیر، ج ۱۶، ص ۲۳.

۳. همان، ج ۳۲، ص ۳۲۱، ح ۲۹۱ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶، ح ۲۱۴۷۵.

در برابر، مرگ همراه با معرفت حضرات(ع) مرگ شهادت‌گونه نامیده شده است. امیرمؤمنان علی(ع) به افراد سپاهش که در انتظار شروع جهاد بودند، فرمود:

فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاسِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ وَرَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا تَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَاتِهِ لَسِنْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجْلاً.^۱

هرکس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر(ص) و اهل بیت پیامبر(ص) بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته است خواهد برد و تبت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هرچیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

یازده. توفیق توبه

محبت واقعی به معصومان(ع) و پذیرش ولایت ایشان، آدمی را در حوزه سرپرستی و دوستی خداوند قرار می‌دهد و آن‌گاه که خداوند، ولایت کسی را بپذیرد، او را از تاریکی‌های گناه بیرون آورده و به نور توبه و آمرزش رهنمون می‌شود. گناهان سبب ظلمت و تاریکی قلب انسان در دنیا و عذاب و مجازات الهی در آخرت می‌شود؛ ولی محبت به اولیای معصوم(ع) به اندازه‌ای مورد خشنودی خدا است که توفیق توبه را برای محب واقعی به دنبال می‌آورد و زمینه بازگشت به سوی خدا را برای او فراهم می‌سازد؛ درحالی‌که انکار ولایت معصومان(ع) به خروج از ولایت خداوند می‌انجامد و این سبب خروج آدمی از پاکی‌های فطری به تاریکی‌های گناه و شقاوت می‌شود. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.^۲

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۲۸۱، خطبه ۱۹۰.

۲. بقره (۲): ۲۵۷.

نور خارج می‌سازد و کسانی که کفر ورزیدند، سرپرستانشان، طغیان‌گراند که آن‌ها را از نور به سوی تاریکی‌ها خارج می‌سازند.

چنان‌که ایمان به خدا مشروط به پذیرش ولایت رسول خدا(ص) است و قرار گرفتن در حوزه ولایت الهی بدون پذیرش ولایت رسول خدا(ص) بی‌معنا است. آن‌گاه که ولایت اهل بیت رسول خدا(ص) ادامه ولایت او(ص) باشد، ایمان واقعی، مشروط به پذیرش ولایت ایشان(ع) است و بدون آن، منکران از نور اسلامی که پذیرفته‌اند، به تاریکی‌ها وارد می‌شوند. ابن‌ابی‌یعفور که از اصحاب امام صادق(ع) است، می‌گوید: به امام(ع) عرض کردم که من با مردم در معاشرت هستم، پس بسیار متعجب می‌شوم از برخی که ولایت شما را نپذیرفته و ولایت فلانی و فلانی را پذیرفته‌اند، ولی اهل امانت و صداقت و وفا هستند و در برابر، برخی را می‌بینیم که ولایت شما را پذیرفته‌اند، ولی اهل امانت و وفا و صداقت نیستند. ابن‌ابی‌یعفور می‌گوید که امام صادق(ع) رو در روی من با چهره‌ای غضبناک نشست و فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لَوْلَيْكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هَوْلَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا دِينَ لَوْلَيْكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هَوْلَاءُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مَنْ ظَلَمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى النُّورِ التَّوْبَةِ وَ التَّمُفْرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ قَالَ «الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» أِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَ«لَوْلَيْكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱

برای کسی که دین خدا را به سبب ولایت پیشوای ستمگری که از جانب خدا نیست بپذیرد، دینی نیست و بر کسی که دین خدا را به سبب ولایت پیشوای عادل که از سوی خدا است بپذیرد، عتاب و سرزنشی نیست. ابن‌ابی‌یعفور می‌گوید، گفتم: برای آن‌ها، دینی نیست و برای ایشان، سرزنشی نیست؟ امام(ع)

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۳.

فرمود: آری، برای آنها دینی نیست و برای ایشان سرزندی نیست؛ سپس فرمود: آیا به گفتار خداوند عزوجل گوش نمی‌دهی: «خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور، خارج می‌سازد» مقصودش آن است که آنها را از تاریکی‌های گناهان به سوی نور توبه و آمرزش می‌برد، به واسطه آن که سرپرستی هر امام عادل را که از جانب خدا است پذیرفته‌اند و باز فرموده است: «و کسانی که کافر شده‌اند، سرپرستان طغیان‌گراند که از نور به سوی تاریکی‌ها، خارجشان می‌سازند» همانا از این آیه قصد فرمود که آنها نور اسلام داشتند؛ ولی چون ولایت هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود را پذیرفتند، به واسطه این پذیرش، از نور اسلام به سوی تاریکی‌های کفر خارج شدند؛ سپس خداوند برای آنها همراه بودن با کفار در دوزخ را واجب کرد؛ پس «آنها دوزخی هستند و در آن جاودانند.»

سرپرستی خداوند از محبان واقعی حضرات معصوم(ع) مقتضی آن است که راه بازگشت از ظلمت گناهان را پیوسته بر آنها گشوده نگاه دارد و با الطاف ویژه خویش، آنها را به توبه رهنمون سازد. چه بسیار کسانی که به سبب خروج از حوزه ولایت الهی، خود را از این توفیق و آن الطاف محروم می‌کنند و با کوله‌بار سنگینی از گناه می‌گیرند؛ ولی محبان واقعی خاندان عصمت و طهارت(ع) مشمول الطاف خداوند قرار می‌گیرند و تا آخرین لحظات عمر، امکان بهره‌مندی از توبه را پیدا می‌کنند و به آن ترغیب می‌شوند. رسول خدا(ص) به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ اِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اَنْ لَا يَحْرِمَ شِيعَتَكَ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ نَفْسُ أَحَدِهِمْ حُنْجَرَتَهُ فَاجَابَنِي اِلَى ذَلِكَ
وَلَيْسَ ذَلِكَ لِغَيْرِهِمْ.^۱

ای علی! همانا من از خداوند عزوجل درخواست کردم که شیعیان تو را تا آن زمان که جان به گلویشان می‌رسد (نفس‌های آخر را می‌کشند) از توبه محروم نکند؛ پس او هم تا آن لحظه (ثانیه آخر عمر) خواسته مرا اجابت کرد،

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۷، ح ۱۳۸.

در حالی که این □ توفیق □ برای غیر از ایشان نیست.

دوازده. نزول رحمت

یاری حضرات معصوم (ع) مقتضی نزول رحمت الاهی بر یاری کننده است. ایشان جانشینان خدا بر روی زمین و محبوب او هستند؛ پس هر کس ایشان را دوست بدارد و از روی این دوستی به یاری شان برخیزد، با خداوند دوستی کرده و رحمت او را شامل حال خود می سازد. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ يَنَابِيعُ الْحِكْمِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ نَاصِرُونَ وَ مُجِبُّونَا يَنْتَظِرُ
الرَّحْمَةَ وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضِينَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.^۱

ما درخت پیامبری و توقفگاه رسالت و محل نزول فرشتگان گوناگون و چشمه های حکمت ها و معدن های دانش هستیم. یاری کننده و دوست دار ما در انتظار رحمت باشد و دشمن ما و متنفر از ما در انتظار عقوبت باشد.

۲ پیامدهای اجتماعی

یک. سرافرازی حق و نابودی باطل

پذیرش ولایت والیان حق و اطاعت و تبعیت از ایشان، سبب احیای سرافرازی حق و سرشکستگی و نابودی باطل می شود. حق، وسیله نجات^۲، بهترین راه^۳، عزیزترین همراه^۴، نیرومندترین پشتیبان^۵ و... است و ملازمت با آن، برترین اعمال^۶، اساس حکمت^۷ و سبب

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۶، ح ۲۰۱۱.

۲. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «الْحَقُّ مَنجَاةٌ لِّكُلِّ غَامِلٍ» «حق، وسیله نجاتی است برای کسی که به آن عمل کند».

آمدی: غررالحکم، ص ۶۹، ح ۹۶۰.

۳. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «الْحَقُّ أَفْضَلُ سَبِيلٍ» «حق بهترین راهها است».

۴. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «لَا صَاحِبَ أَعَزُّ مِنَ الْحَقِّ» «هیچ همراهی عزیزتر از حق نیست».

۵. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «الْحَقُّ أَقْوَى ظَهِيرٍ» «حق، نیرومندترین پشتیبان است».

۶. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومُ الْحَقِّ» «برترین عملها، ملازم بودن با حق است».

۷. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ» «اساس حکمت، ملازم بودن با حق است».

سعادت^۱ است؛ ولی برافراشتن پرچم آن با سرپرستی کسانی ممکن است که از آن تخلف نمی‌کنند؛ زیرا مظهر اسم «حق» پروردگارانند. امیرمؤمنان علی(ع) در توصیف خاندان عصمت و طهارت(ع) فرمود:

لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَلَأَنْجِ الْعِصْمَةَ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نَصَابِهِ وَأَنْزَاخِ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَابِتِهِ.^۲

□ خاندان پیامبرص□ هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون‌های استوار اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند. حق به وسیله آن‌ها به جایگاه خویش بازگشت و باطل از جای خویش رانده و نابود و زبان باطل از ریشه کنده شد.

باطل به دست سرپرستی نابود می‌شود که خود هیچ زمان و در هیچ شرایطی از حق تعدی نکند و به سمت باطل نگراید و این همان توصیفی است که حضرت(ع) در کلام بالا از خاندان عصمت و طهارت(ع) بیان کرد. حق، گوهر گران‌قدری است که باید در راه برقراری‌اش کوشید و زمانی عزت می‌یابد که مردم مطیع والیان حق باشند. امیرمؤمنان علی(ع) در صقین به ایراد خطبه‌ای پرداخت و در ضمن آن فرمود:

...فَإِذَا آدَّتِ الرُّعْيَةَ إِلَى الْوَالِي حَفَّهٗ وَآدَى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ.^۳

...پس هنگامی که مردم، حق والی را بجا آوردند و او هم حق مردم را بجا آورد، حق در بین آن‌ها عزت می‌یابد.

دو برپایی عدالت، سنت‌ها و قواعد دین

آن‌گاه که عامه مردم، حقوق معصومان(ع) را رعایت کرده و ارتباطی راستین با ایشان برقرار کنند، روش‌های دین خدا برپا، علم عدل برافراشته و سنت‌ها جاری می‌شود و با

→ ص ۵۹، ح ۶۳۱.

۱. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «فِي لُزُومِ الْحَقِّ تَكُونُ السَّعَادَةُ» «سعادت در ملازمت با حق است.» آمدی: غررالحکم،

ص ۱۶۷، ح ۳۲۸۱.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۳۵۷، خطبه ۲۳۹.

۳. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۳۵۲، ح ۵۵۰.

برپایی این امور است که دنیا رنگ صلاح و آرامش به خود می‌بیند و دشمنان حق نومید می‌شوند. امیرمؤمنان علی(ع) در ادامه خطبه پیشگفته در صفین، نتیجه عزت یافتن حق را این‌گونه معرفی می‌کند:

فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى اَذْلَالِهَا السُّنُنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَابَ بِهِ
الْعَيْشُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ نَيْسَتْ مَطَامِعُ الْاَغْدَاءِ...^۱

پس روش‌های دین برقرار و نشانه‌های عدالت برپا و سنت‌ها در جایگاه خویش جاری می‌گردد و بر اثر آن، روزگار اصلاح می‌شود و بپایداری دولت امید می‌رود و طمع‌های دشمنان از بین می‌رود...

با پشت کردن بر حضرات معصوم(ع) پایه‌های بنای ارزشمند عدالت روبه سستی گذارده و سرانجام فرو می‌ریزد و عدل از جامعه رخت بر بسته و جایش را به ستم می‌دهد. حال آن‌که روی آوردن مردم به معصومان(ع) و پذیرش ولایت ایشان(ع) و گردن نهادن به اوامر و نواهی‌شان، جامعه را از ستم دور ساخته و بنای عدل را استوار می‌سازد. امام باقر(ع) در تبیین این آیه از قرآن کریم که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.^۲

ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و پیامبر را وقتی که شما را به چیزی فرامی‌خوانند، اجابت کنید که شما را حیات می‌بخشد.

فرمود:

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّ اتِّبَاعَكُمْ إِيَّاهُ وَ وَلَايَتَهُ أَجْمَعُ لِأَمْرِكُمْ وَ أَتَقَى لِّلْعَدْلِ فِيكُمْ.^۳

(مقصود از آن‌چه شما را حیات می‌بخشد) ولایت علی بن ابی‌طالب(ع) است؛ پس همانا پیروی شما از علی و سرپرستی او برای وحدت امر شما تمام‌تر و کامل‌تر و برای عدالت در بین شما ماندگارتر است.

حضرات معصوم(ع) تنها کسانی هستند که در سایه ولایت و سرپرستی ایشان بر

۱. همان.

۲. انفال (۸): ۲۴.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۰، ح ۸۱؛ به نقل از تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۱.

جامعه، عدالت در کامل‌ترین شکل خود تحقق می‌یابد و دین خدا در بهترین جایگاه قرار می‌گیرد. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيُسَوِّسَ عِبَادَهُ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲

همانا خدای عزوجل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد. چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: «تو بر خُلق و خوی عظیمی استوار هستی» سپس امر دین و امت را به او واگذار فرمود تا سیاست بندگان را به عهده گیرد؛ سپس فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده باز ایستید. همانا رسول خدا(ص) استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود، نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ‌گونه لغزش و خطایی نداشت، به آداب خدا تربیت شد.

مقام عصمت و دوری پیامبر(ص) از خطا و لغزش است که او را بهترین تدبیرکننده امور مردم ساخته است و همین معنا در سایر پیشوایان معصوم(ع) است که به فرموده امام هادی(ع) در زیارت جامعه کبیره، ایشان را «قَادَةَ الْأُمَّمِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ»^۴ «پیشوای امت‌ها و تدبیرکننده بندگان» ساخته است. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ رَسُولِهِ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا آرَادَ، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۵ فَمَا قَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ (ص) فَقَدْ قَوَّضَهُ إِلَيْنَا.^۶

خدای عزوجل رسولش را تربیت کرد تا چنان‌که می‌خواست او را استوار ساخت؛ سپس به او واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه نهیتان کرد باز ایستید» و آنچه را خدا به پیغمبرش واگذار

۱. قلم (۶۸): ۴.

۲. حشر (۵۹): ۷.

۳. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۷، ح ۴؛ به نقل از الفقیه صدوق، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۳۲۱۳.

۵. حشر (۵۹): ۷.

۶. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۹.

کرده، به ما واگذار فرموده است.

برپایی واجبات و حدودالاهی و استواری سنت‌های دینی در سایه ولایت‌پذیری مردم نسبت به حضرات معصوم (ع) محقق می‌شود. آن‌گاه که مردم سرپرست واقعی خود را بشناسند و از او اطاعت کنند، حقی بر زمین نخواهد بود، مگر آن‌که ادا شود و واجبی معطل نماند؛ زیرا به خوبی‌ها امر شده و از بدی‌ها بازداشته می‌شود. خداوند تعالی در قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که اگر دستشان بازگذاشته شود، دین برپا می‌شود؛ آن‌جا که فرمود:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...^۱

کسانی که اگر آن‌ها را در زمین توانایی بخشیم، نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند...

به راستی این آیه بر چه کسانی جز حضرات معصوم (ع) به کمال و تمام صدق می‌کند؟

امام کاظم (ع) فرمود:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَقَالَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعَيْتَ عَلَيَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَأَلْتُ عَنْهَا جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ فَأَرْشَدَنِي إِلَيْكَ فَقَالَ وَمَا هِيَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ الْآيَةَ فَقَالَ نَعَمْ فِينَا نَزَلَتْ وَ ذَلِكَ أَنَّ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ طَائِفَةً مَعَهُمْ وَ سَمَاهُمْ اجْتَمَعُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَنْ يَصِيرُ هَذَا الْأَمْرُ نَعْدَكَ فَوَاللَّهِ لَئِن صَارَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ إِنَّا لَنَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا وَ لَوْ صَارَ إِلَى غَيْرِهِمْ لَعَلَّ غَيْرَهُمْ أَقْرَبُ وَ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا أَبْغَضْتُمْوَهُمْ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ بَعْضِي وَ بَعْضِي هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ ثُمَّ تَعَيَّنَتْ إِلَيَّ نَفْسِي فَوَاللَّهِ لَئِن مَكَّنَّهُمُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ لَيَقِيمُوا لَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا وَ لَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ لِمَحَلِّهَا وَ لَيَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَيَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ إِنَّمَا يُرْغَمُ اللَّهُ أَنْوَافَ رِجَالٍ يُبْغِضُونَنِي وَ يُبْغِضُونَ أَهْلَ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ «إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳ إِلَى قَوْلِهِ «وَاللَّهُ عَاقِبَةُ

۱. حج (۲۲): ۴۱

۲. همان.

۳. همان.

الأُمُور»^۱ فَلَمْ يَقْبَلِ الْقَوْمُ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ»^۲.
 نزد پدرم در مسجد بودم که مردی نزد پدرم آمد و در برابر او ایستاد و گفت:
 ای پسر رسول خدا! درباره آیه‌ای از کتاب خدا در مانده‌ام، جابر بن یزید مرا به
 سوی تو راهنمایی کرد، حضرت فرمود: کدام آیه؟ گفت کلام خدا که می‌فرماید:
 «کسانی که اگر در زمین تمکنشان بخشیم، نماز بپا دارند و زکات بدهند و به
 خوبی‌ها دستور دهند و از بدی‌ها باز دارند و عاقبت کارها برای خدا است.»
 پدرم فرمود: آری در شأن ما (اهل بیت) نازل شده است و این بدان علت بود که
 فلانی و فلانی و عده‌ای از طرفدارانشان - که آنها را نام برد - به خدمت
 پیامبر(ص) رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! امر خلافت بعد از تو به چه کسی
 تعلق می‌گیرد؟ قسم به خدا اگر این مقام به مردی از اهل بیت خودت داده شود،
 ما درباره خودمان نگران خواهیم بود؛ ولی اگر به غیر اهل بیت خودت داده
 شود، شاید آنها از اهل بیت تو نسبت به ما نزدیک‌تر و مهربان‌تر باشند،^۳ و
 امید بهبودی و رحمت و پذیرفتن هست. رسول خدا(ص) از این سخنان به
 شدت خشمگین شد و فرمود: هوشیار باشید، سوگند به خدا اگر ایمان به خدا و
 رسولش آورده بودید، هرگز بغض آنها را در دل نداشتید؛ زیرا بغض به
 اهل بیت، بغض به من است و بغض به من کفر به خدا است؛ سپس خبر مرگ
 مرا به من دادید، قسم به خدا اگر خداوند آنها را در زمین تمکن دهد، اقامه
 نماز می‌کنند، زکات را می‌پردازند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و
 برخلاف تصور کسانی که به من و اهل بیت من و فرزندانم بغض و کینه
 می‌ورزند، همانا خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «کسانی که اگر در
 زمین به آنها توانایی و گشایش بخشیم، نماز بپا دارند و زکات می‌پردازند و

۱. همان.

۲. همان: ۴۲ - ۴۳ - ۴۴.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵، ج ۸؛ به نقل از تأویل الایات، ص ۳۲۸.

امربه معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها برای خدا است.» پس قوم آن را نپذیرفت و خدای سبحان هم این آیه را نازل فرمود: «و اگر تو را تکذیب کنند، پس به حتم پیش از آن‌ها، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین (پیامبران‌شان) را تکذیب کردند و موسی تکذیب شد؛ پس به کافران مهلت دادم، سپس آن‌ها را به عقوبت گرفتم، پس مؤاخذه چه سخت است»

و اما آن‌گاه که حق ولایت حضرات معصوم (ع) نادیده گرفته شود، فتنه‌ها آغاز گشته و سنت‌ها روبه فراموشی گذاشته می‌شود. اهل ایمان منزوی شده و به کنار رانده می‌شوند و فاسقان و دروغ‌گویان، زبان باز کرده و بر نوامیس مردم حکم می‌رانند. امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه‌ای مردم را به اطاعت از اهل بیت عصمت (ع) فراخوانده و به کثری‌هایی که بر اثر ترک این خاندان پیش می‌آید، اشاره می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَ يَعْرِفُ عَوْرَهُ وَ نَجْدُهُ دَعَا وَ رَاعٍ رَعَى فَاسْتَجَبُوا لِلدَّاعِي وَ اتَّبَعُوا الرَّاعِي قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ وَ أَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ نَطَقَ الصَّالُونَ الْمَكْذُوبُونَ نَحْنُ الشُّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْحَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.^۱

عاقل با چشم دل، سرانجام کار را می‌نگرد و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد، دعوت‌کننده حق دعوت خویش را به پایان رسانید و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد؛ پس دعوت‌کننده حق را پاسخ دهید و از رهبران اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه‌ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته و سنت‌های پسندیده را ترک کردند؛ مؤمنان کناره‌گیری کرده و گمراهان و دروغ‌گویان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بیت پیامبر (ص) چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه‌داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می‌باشیم که جز از در، هیچ‌کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد و هرکس از غیر

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۲۱۵، خطبه ۱۵۴.

در وارد شود، دزد نامیده می‌شود.

سه. حفظ وحدت

یکپارچگی امت مسلمان در گرو اطاعت و تابعیت آنها از امام بر حق خویش است. دور شدن از حضرات معصوم(ع) به تفرقه و از هم پاشیدگی امت می‌انجامد. حضرات معصوم(ع) انسان‌های کامل و اولیای خدا هستند که در زیر سایه ایشان(ع) دل‌ها به یکدیگر می‌پیوندند و دشمنی و کدورت از بین می‌رود؛ زیرا در این حال جز به رضایت خدا توجه نمی‌شود و رضایت خدا هم در خشنودی معصوم(ع) تعقیب می‌شود، پس کثرت رو به وحدت می‌گذارد و پراکندگی از جامعه مسلمانان رخت بر خواهد بست.^۱ خداوند تعالی در قرآن کریم خطاب به اهل ایمان فرمود:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۲

و همگی به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و نعمت خدا بر خودتان را به یاد آورید وقتی که دشمن بودید، پس □ خدا□ بین دل‌های شما انس و الفت پدید آورد و به سبب نعمت او برادر یکدیگر شدید و شما در پرتگاه آتش بودید؛ پس شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیاتش را برای شما آشکار می‌سازد، شاید هدایت شوید.

چنان‌که از ظاهر آیه پیدا است، پیش از الفت و انسی که به سبب نعمت خدا بین دل‌های اهل ایمان پدید آمد، دشمنی در بین آنها حاکم بود. آنها پیش از پذیرش اسلام و ایمان به خدا و رسولش، دشمن یکدیگر بودند و به نبرد با هم می‌پرداختند. اسلام و ایمان به خدا، نعمت بزرگی بود که بین آنها الفتی پدید آورد و ایشان را برادر یکدیگر ساخت؛

۱. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: النجوم امان لاهل الارض من العرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس. ستارگان سبب ایمنی اهل زمین از عرق شدن (در دریا) هستند، و اهل بیت من سبب ایمنی امت من از پراکندگی می‌باشند، پس هنگامی که قبیله‌ای از اعراب با ایشان مخالفت کند، اعراب اختلاف کرده و (به سبب این اختلاف و پراکندگی) حزب شیطان می‌گردند. متقی هندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲، ح ۳۴۸۹.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۳.

ولی این الفت نیاز به حفاظت و حراست دارد و حفظ آن در گرو چنگ زدن به ریسمان محکم الاهی است؛ از این رو خداوند به آن سفارش کرده و چه بسا برای ترغیب و تحریض بر این امر مهم، اهل ایمان را به یادآوری دشمنی گذشته و نعمت بزرگ الاهی سفارش می‌کند، گویی اگر به ریسمان الاهی چنگ نزنند، برای بار دیگر به گذشته شوم خود بازمی‌گردند و دشمن یکدیگر می‌شوند و این چنگ زدن به ریسمان خدا است که یکپارچگی ایشان را حفظ می‌کند. اما ریسمانی که باید به آن چنگ زد بنابر آنچه در چند آیه پس از این آمده است، ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم است، آنجا که می‌فرماید:

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقَفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ...^۱

بر آنها (اهل کتاب) خواری حکم شد به هر کجا که متوسل شوند مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم...

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید گروهی از اهل یمن گشاده‌روی و خندان روی به

رسول خدا(ص) آوردند و چون خدمت حضرت(ص) رسیدند، حضرت(ص) فرمود:

قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيْمَانُهُمْ مِنْهُمْ الْمُنْصُورُ يُخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يُنْصَرُ حَلْفِي وَ حَلْفَ وَصِيِّ حَمَائِلٍ سُيُوفِهِمُ الْمَسَدُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ وَصِيكَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ كُمْ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرُّوا»^۲ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا هَذَا الْحَبْلُ فَقَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ»^۳ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّ.^۴

گروهی نرم‌خو، صاحب ایمانی استوار که از جمله آنها منصور است، در قالب هفتاد هزار نفر بیرون آمده و جانشین مرا و جانشین وصی مرا یاری می‌کنند. بندهای شمشیرهایشان از لیف خرما است. اهل یمن گفتند: ای رسول خدا! وصی تو کیست؟ پس حضرت(ص) فرمود: وصی من کسی است که خداوند شما را به تمسک به او دستور داد، پس او عزوجل فرمود: «و همگی به ریسمان خدا

۱. همان: ۱۱۲.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۳. آل عمران (۳): ۱۱۲.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱۲، ح ۶۰؛ به نقل از غیبه النعمانی، ص ۳۹.

چنگ زنید و پراکنده نشوید» پس گفتند: ای رسول خدا برای ما بیان فرما که این ریسمان چیست؟ حضرت(ص) فرمود: این ریسمان همان گفته خداوند در (آیات بعدی) است که: «مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم» پس ریسمانی از خدا، کتاب او است و ریسمانی از مردم، وصی من است... اکنون می‌توان گفت با توجه به این که خاندان عصمت و طهارت(ع) هیچ زمان از کتاب فاصله نگرفته و جدا نمی‌شوند، پس تمسک به ایشان(ع) تمسک به کتاب خدا نیز هست و هم از این رو است که از ایشان به «جبل الله المتین» یاد شده است؛ چنان که امام باقر(ع) فرمود:

أَلْ مُحَمَّدٍ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي أُمِرَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ قَقَالَ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱
 خاندان محمد(ص) همان ریسمان محکم خدا است که به تمسک به آن دستور داده شد، پس فرمود: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

ب پیامدهای آخرتی

۱. نعمت و آسایش در هنگام مرگ و عالم قبر

جدا شدن از چیزی که عمری با آن انس و الفتی پیدا شده است، بسیار دشوار و سنگین است و مرگ، هنگامه جدا شدن آدمی از هر چیز و هر کسی است که با آن خو گرفته است؛ از این رو به یاد آوردن آن نیز برای اغلب افراد هراس آور است. اما کسانی که دل را به زیور محبت پیشوایان معصوم(ع) آراسته‌اند و در دوستی و مودت ایشان(ع) گام‌های راستین برداشته‌اند، چنان شیفته حقیقت نورانی و مقام رفیع آن‌ها(ع) می‌شوند که فرو بستن چشم بر هر چیز و هر کسی بر ایشان آسان می‌شود و گاه این شیفتگی آن‌ها را به لحظه شماری برای رفتن از دنیا و ملاقات با اولیای معصوم(ع) وا می‌دارد. دوست‌داران واقعی خاندان عصمت(ع) به آسانی از این دنیا رخت خواهند بست. محبت این خاندان، مرگ را برای انسان آسان کرده و او را مشمول نعمت‌های ویژه‌ای در

۱. همان، ج ۲۴، ص ۸۵، ح ۹ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۲۹۸.

هنگام احتضار خواهد کرد. پیوند با امیرمؤمنان علی(ع) اندوه را در هنگام احتضار که از لحظه‌های بسیار دشوار است، برطرف می‌کند و شادی را به جای آن در دل فرد پدید می‌آورد. رسول خدا(ص) خطاب به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ وَعِنْدَ الْعَرْضِ عِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيْمَانِهِمْ فَلَمْ يُجِيبُوا...^۱

ای علی! برادران تو در سه جایگاه شادند: هنگام خروج جانشان درحالی که من و تو شاهد بر آنها هستیم و هنگام پرسش در قبرهایشان و هنگام عرضه بر صراط، وقتی که از ایمان خلق پرسش می‌شود پس پاسخ نمی‌دهند.

این شادی به قطع بی‌علت نیست و علت آن الطافی است که خداوند کریم بر محبان امیرمؤمنان علی(ع) در هنگام جان دادن و پس از آن دارد؛ چنان‌که در کلامی دیگر از رسول خدا(ص) آمده است که فرمود:

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْتَرِ وَيَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَجَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.^۲

هوشیار باشید! هرکس علی را دوست بدارد، از دنیا خارج نمی‌شود تا آن که از کوثر بیاشامد و از درخت طوبی بخورد و جایگاهش را در بهشت ببیند. هوشیار باشید! هرکس علی را دوست بدارد، خداوند سختی‌های جان دادن را بر او آسان کند و قبرش را باغی از باغ‌های بهشت قرار دهد.

درباره حبّ حضرت زهرا(ع) مرضیه(ع) هم از رسول خدا(ص) نقل شده است که حضرتش به سلمان فارسی (ره) فرمود:

يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْتَفِعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسُرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَ...^۳

ای سلمان، دوست داشتن فاطمه در صد جایگاه سودمند است که آسان‌ترین این جایگاه‌ها، مرگ، قبر و... است.

۱. همان، ج ۶۵، ص ۴۵، ح ۹۱؛ قاضی نعمان مغربی: شرح‌الاجبار، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۷۴۵.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۴، ح ۸۹.

۳. همان، ص ۱۱۶، ح ۹۴.

قبر، خانه تنهایی و هراس است، خانه‌ای که با ورود به آن، امیدی برای بازگشت به دنیا باقی نمی‌ماند. این یأس و آن تنهایی، چنان انسان را به هراس می‌اندازد که وصف‌ناپذیر است؛ ولی محبت واقعی به خاندان عصمت و طهارت(ع) گشایش و نشاط ویژه‌ای را در این خانه تنهایی و هراس برای آدمی تدارک می‌کند که هراس را از او دور کند و بر امیدش بیفزاید. امام صادق(ع) درباره آیات پایانی سوره واقعه که بیان‌گر وعده به مقربان و وعید به گمراهان است، فرمود:

نَزَلَتْ هَاتَانِ الْآيَتَانِ فِي أَهْلِ وَلَايَتِنَا وَأَهْلِ عَدَاوَتِنَا «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ»^۱ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ «وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ»^۲ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ»^۳ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ «وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٌ»^۴ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ.^۵

این دو آیه درباره دوستان و دشمنان ما نازل شده است «پس اما اگر از مقربان باشد، پس روح و ریحان است» یعنی در قبرش است «و بهشت پر نعمت» یعنی در آخرت «و اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد، پس آب جوشان است» یعنی در قبرش و «ورود به دوزخ است» یعنی در آخرت.

بشارت به بهشت از بهترین دلگرمی‌های فرد محب در هنگام جان دادن است و صدالبته که با وجود چنین بشارتی، سختی‌های جان دادن از بین می‌رود. وجود چنین بشارتی در عالم قبر نیز هراس این عالم را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ.^۶

هوشیار باشید! هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، ملک الموت او را به بهشت

۱. واقعه (۵۶): ۸۸ - ۸۹.

۲. همان.

۳. همان: ۹۲ و ۹۳.

۴. همان: ۹۴.

۵. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۹، ح ۶؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۴۷۴، ح ۱۱.

۶. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۸۴. این روایت در منابع اهل سنت با همین عبارت وارد شده است. قرطبی: تفسیر، ج

۱۶، ص ۲۳.

بشارت دهد؛ سپس نکیر و منکر (دو فرشتهٔ پرشش گر عالم قبر) هم بشارت بهشت به او دهند.

جابرین عبدالله انصاری گوید: روزی نزد رسول خدا (ص) بودیم که حضرتش (ص) به علی (ع) روی کرد و فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذَا جَبْرَائِيلُ (ع) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى شِيعَتَكَ وَمُحِبِّيكَ سَبْعَ خِصَالٍ الرَّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ
الْأَنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْفَزَعِ وَالْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَالْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ وَ
دُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ النَّاسِ «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»^۱.

آیا مژده بدهم تو را ای ابالحسن؟ عرض کرد آری یا رسول الله. فرمود: این جبرئیل است، می‌گوید خداوند شیعیان و دوست‌داران ترا هفت خصلت عنایت کرد: ۱. مدارا در هنگام مرگ ۲. انس در هنگام وحشت ۳. نورانیت در هنگام ظلمت ۴. امنیت در هنگام فزع ۵. قسط در هنگام سنجش اعمال ۶. جواز عبور از صراط ۷. ورود در بهشت قبل از همه مردم «نورشان در برابرشان حرکت می‌کند».

۲. دیدار شایسته معصوم (ع) هنگام مرگ و قیامت

شخص محب بیشتر از هر چیز، مشتاق دیدن روی محبوب است و با دیدن آن، آرزوی خویش را برآورده می‌بیند. او برای رسیدن به خواسته‌اش در انتظار می‌نشیند و لحظه شماری می‌کند و صدا البته که حضرات معصوم (ع) به دیدار محبان خویش می‌آیند و از آن‌ها در مقاطعی همچون حال احتضار و قبر و قیامت دیدار می‌کنند. حارث همدانی می‌گوید خدمت امیرمؤمنان علی (ع) رسیدم، حضرت فرمود:

مَا جَاءَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: حُبِّي لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَتُحِبُّنِي؟ فَقُلْتُ نَعَمْ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
قَالَ: أَمَا لَوْ بَلَغَتْ نَفْسُ الْخُلُقُومِ رَأْيَتِنِي حَيْثُ تُحِبُّ، وَ لَوْ رَأَيْتِنِي وَأَنَا أَدُوْدُ الرَّجَالِ عَنِ الْحَوْضِ دَوْدَ غَرِيْبَةٍ
الْبَابِ لَرَأَيْتِنِي حَيْثُ تُحِبُّ وَ لَوْ رَأَيْتِنِي وَأَنَا مَارٌّ عَلَى الصَّرَاطِ بِلِوَاءِ الْحَمْدِ بَيْنَ يَدَيْ رُسُولِ اللَّهِ (ص) لَرَأَيْتِنِي

۱. حدید (۵۷): ۱۲.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۲، ح ۱۳.

حَيْثُ تُحِبُّ.^۱

چه چیز تو را نزد من آورد (چه چیزی باعث شد که نزد من بیایی)؟ پس گفتم: محبتی که به شما دارم ای امیرمؤمنان. فرمود: ای حارث! آیا مرا دوست داری؟ گفتم: به خدا سوگند آری ای امیرمؤمنان. فرمود: آگاه باش اگر جانت به گلویت برسد (در حال جان دادن باشی) مرا همان‌گونه که دوست داری می‌بینی و اگر مرا در حالی دیدی که مردانی را از حوض (کوثر) همچون راندن شتران از حوض آب می‌رانم، همانا مرا آن‌گونه می‌بینی که دوست داری و اگر مرا در حالی دیدی که بر صراط با پرچم سپاس در برابر رسول خدا(ص) عبور می‌کنم، همانا آن‌گونه که دوست داری، خواهی دید.

البته با توجه به برخی روایات، همه افراد در هنگام مرگ، وجود نورانی امیرمؤمنان علی(ع) را خواهند دید؛ ولی آنچه مهم است چگونه دیدن حضرت در آن هنگام است. دیدار با حضرتش(ع) آنگاه خواستنی است که با ملاطفت و رحمت او(ع) همراه باشد. جان دادن با دیدن لبخند امیرمؤمنان علی(ع) آرزوی هر محبتی است و چنین دیداری صدالبته که فقط نصیب محبان واقعی حضرت(ع) می‌شود و این همان نکته‌ای است که در کلام حضرت(ع) با کلمه «حیث تحب» بیان شده است؛ به این معنا که محب واقعی، حضرت را آن‌گونه که دوست دارد می‌بیند و این دیدار نه فقط در هنگام قبر که در قیامت هم نصیب فرد محب می‌شود؛ چنان‌که حارث در کلامی دیگر از حضرت(ع) چنین نقل می‌کند:

مَنْ أَحَبَّنِي رَأَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ يُحِبُّ وَمَنْ أَبْغَضَنِي رَأَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ يَكْرَهُ.^۲

هر کس مرا دوست بدارد، مرا آن‌گونه که دوست دارد در قیامت می‌بیند و هر کس مرا دشمن دارد، آن‌گونه که ناشایست می‌دارد، مرا در قیامت خواهد دید.

۱. همان، ص ۱۵۷، ح ۲؛ به نقل از امالی طوسی، ج ۴۸.

۲. همان، ح ۱؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۱۸۰.

ای که گفتمی مَنْ يَمُتْ يَرِنِي جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من مُردمی تا ببینمی رویت

حکم بن عتیه که از یاران امام باقر(ع) است، می‌گوید: هنگامی که من با ابی جعفر(امام باقر(ع)) بودم و خانه از اهل خانه پر بود، ناگهان پیرمردی که بر چوب‌دستی‌اش تکیه زده بود، پیش آمد تا به در خانه رسید و ایستاد و گفت: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا(ص) و رحمت و برکات خداوند بر تو باد؛ آن‌گاه ساکت شد و امام باقر(ع) فرمود: سلام بر تو و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. سپس پیرمرد روی بر اهل خانه کرد و گفت: سلام بر شما و ساکت شد تا همه پاسخ او را گفتند و سلامش را جواب دادند؛ پس رو به امام باقر(ع) کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود ساز! خدا مرا فدای تو کند. به خدا سوگند هرآینه شما را دوست دارم و محبان شما را هم دوست دارم و به خدا سوگند که دوست داشتن شما و محبانان به خاطر چشم‌داشت به دنیا نیست و به خدا سوگند از دشمن شما نفرت دارم و از او بیزاری می‌جویم و به خدا سوگند که این نفرت و بیزاری به خاطر آزار و ستمی نیست که بین ما است و به خدا سوگند حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌شمارم و در انتظار امر شما هستم؛ پس آیا امید به من داری، خدا مرا فدای تو گرداند؟ پس امام باقر(ع) فرمود:

إِلَىٰ إِيَّايَ حَتَّىٰ أَقْعُدَهُ إِلَىٰ جَنْبِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَا هُوَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي (ع) إِنَّ تَمُتْ تَرِدُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَعَلَىٰ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ يَنْلِجُ قَلْبَكَ وَ يَبْرُدُ فُؤَادَكَ وَ تَقْرُ عَيْنَكَ وَ تُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ مَعَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ وَ إِنْ نَعَشَ تَرَىٰ مَا يُقْرِ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ وَ تَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَىٰ فَقَالَ الشَّيْخُ كَيْفَ قُلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَقَالَ الشَّيْخُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ أَنَا مِتُّ أَرَدُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيَّ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ تَقْرُ عَيْنِي وَ يَنْلِجُ قَلْبِي وَ يَبْرُدُ فُؤَادِي وَ أُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ مَعَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَىٰ هَاهُنَا وَ إِنْ أَعَشَ أَرَىٰ مَا يُقْرِ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي فَأَكُونُ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَنْتَجِبُ يَنْشِجُ هَاهَا حَتَّىٰ لَصِقَ بِالْأَرْضِ وَ أَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْتَجِبُونَ وَ يَنْشِجُونَ لِمَا يَرُونَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَمْسَحُ بِإِصْبَعِهِ الدَّمْعَ مِنْ حَمَالِيقِ

عَيْنِيهِ وَ يَنْفُضُهَا ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ
فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ حَدَّه ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِيهِ وَ صَدْرِهِ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ أَقْبَلَ
أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ وَ هُوَ مُدْبِرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ
الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا فَقَالَ الْحُكْمُ بِنُ عَيْنِيَّةٍ لَمْ أَرِ مَا تَمَّا قَطُّ يُشْبِهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ.^۱

بیا نزد من، بیا نزد من تا آن که پیرمرد را کنار خود نشانید؛ پس فرمود: ای شیخ، همانا مردی نزد پدرم علی بن الحسین (ع) آمد و از او مثل پرسشی که تو از من کردی را پرسید، پدرم (ع) به او پاسخ داد: اگر در این حال بمیری، بر رسول خدا(ص) و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی، در حالی که قلبت سرد و دلت خنک و چشمت روشن می شود و مورد استقبال فرشتگان نگارنده با روح و ریحان واقع می شوی، اگر جانت به این جا برسد (و امام(ع) با دست خود به حلقش اشاره کرد) و زنده باشی، با چشم خود آن چه را خداوند مقرر فرمود می بینی و با ما در قلّه برین (مقام عالی در بهشت) خواهی بود. پیرمرد گفت: گفتم چگونه ای اباجعفر؟ پس امام(ع) همان مطالب را برای او تکرار کرد و پیرمرد گفت: الله اکبر ای اباجعفر، اگر بمیرم، بر رسول خدا(ص) و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین(ع) وارد شوم و چشمم روشن و قلبم سرد و دلم خنک می شود و مورد استقبال فرشتگان نگارنده با روح و ریحان قرار می گیرم. اگر جانم به این جا (حلق) برسد و اگر زنده باشم، آن چه را خداوند مقرر فرموده است، با چشم خود خواهم دید؛ پس با شما در قلّه برین خواهم بود. پس پیرمرد زارزار گریست و هق هق و های های گریه اش بلند شد تا به زمین چسبید و اهل خانه هم با دیدن حال پیرمرد، زار زار گریستند و های های گریه شان بلند شد. امام باقر(ع) روی به او کرد و با انگشتش اشک ها را از کنار دو چشمش پاک کرد؛ پس پیرمرد سرش را بلند کرد و به امام (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا، دستت را به من بده، خدا مرا فدایت کند. پس امام(ع) دستش

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۷۶، ح ۳۰.

را به او داد و او دست امام (ع) را بوسید و بر دو چشمش و گونه‌اش گذاشت؛ سپس از شکم و سینه‌اش برداشت و بلند شد و گفت: سلام بر شما (خداحافظی کرد) امام باقر(ع) روبه او و از پشت سرش به او نگاه کرد. درحالی‌که او پشت کرده بود (و می‌رفت)؛ سپس امام (ع) رو به جمعیت حاضر کرد و فرمود: هرکس دوست دارد به مردی از اهل بهشت نگاه کند، پس به این (پیرمرد) نگاه کند. حکم بن عتیبه می‌گوید: من هرگز مجلس ماتم و گریه‌ای شبیه این مجلس ندیدم.

۳. رهایی از عذاب قبر

شادی و آسایش در عالم قبر، فقط با رهیدن از رنج و عذابی که ثمره رفتارهای زشت آدمی است، فراهم می‌شود و بهترین وسیله برای رهایی از عذاب قبر و پیامد رفتارهای زشت آدمی، دوستی اهل بیت (ع) است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُوَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي.^۱

کسی که می‌خواهد از عذاب قبر نجات یابد، پس اهل بیت مرا دوست بدارد. گناهان از هنگام جان دادن تا سرای قیامت، عذاب‌های گوناگونی را برای آدمی به دنبال می‌آورند که مشاهده چهره غضبناک ملک الموت در هنگام مرگ و سخت‌گیری فرشتگان پرسشگر در قبر از جمله عذاب‌های آغازین آن است. گویند حضرت ابراهیم خلیل(ع) به ملک الموت گفت:

هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِينِي صُورَتَكَ الَّتِي تَقْبُضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟ قَالَ: لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. قَالَ: بَلَى. قَالَ فَاعْرِضْ عَنِّي فَاعْرِضْ عَنْهُ ثُمَّ التَفَّتْ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ أَسْوَدَ قَائِمِ الشَّعْرِ مُنْتِنِ الرِّيحِ أَسْوَدَ الثِّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ مَنَاخِرِهِ لَهَيْبُ النَّارِ وَ الدُّخَانِ فَعُيِّنِي عَلَى إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: لَوْ لَمْ يَلْقَ الْفَاجِرُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْأَصُورَةَ وَجِهَكَ لَكَانَ حَسْبَهُ.^۲

آیا می‌توانی چهره خویش را که با آن روح ستمکار را قبض می‌کنی به من نشان دهی؟ ملک الموت گفت: طاقت (دیدن) آن را نداری. ابراهیم گفت: آری (دارم).

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶، ح ۹۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۴۳، ح ۸.

ملک‌الموت گفت: پس از من روی بگردان و ابراهیم روی گرداند سپس به او نگاه کرد و ناگهان مرد سیاهی با موهای سیخ شده و بدبو و بالباس‌های سیاه که از دهان او آتش زبانه می‌کشید و دود بیرون می‌آمد را مشاهده کرد و از هوش رفت، سپس به هوش آمد و گفت: اگر ستمکار در هنگام مرگش فقط با چهره تو روبه‌رو شود، او را کافی است.

اما محبان خاندان عصمت و طهارت(ع) ملک‌الموت را همچون رفیقی خوش‌خو و مهربان خواهند دید و هراسی از روبه‌رو شدن با فرشتگان پرسش‌گر در قبر نخواهند داشت؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ بِرُفْقٍ وَرَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَتَوَرَّ قَبْرَهُ وَبَيَّضَ وَجْهَهُ.^۱

کسی که علی را دوست بدارد، خداوند ملک‌الموت را با رفاقت به‌سوی او برانگیزد و هراس منکر و نکیر را از او برطرف کند و قبرش را روشن و رویش را سفید گرداند.

۴. آمرزش‌طلبیدن فرشتگان

کسی که خاندان عصمت و طهارت(ع) را به‌واقع دوست بدارد، استغفار فرشتگان خدا را کسب می‌کند. فرشتگان الهی از درگاه خداوند تعالی برای او طلب‌آمرزش می‌کنند؛ چراکه او بهترین آفریدگان خدا را دوست می‌دارد که دوست داشتن ایشان، دوست داشتن خدا است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَعْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ.^۲

کسی که علی را دوست بدارد، فرشتگان برایش آمرزش می‌طلبند.

۵. آمرزش‌گناهان

آمرزش‌خواهی فرشتگان خدا برای محبان حضرات معصوم(ع) بی‌پاسخ نمی‌ماند و

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳.

۲. همان.

آمرزش را در پی می‌آورد. محبت اهل بیت (ع) سبب آمرزش گناهان است. گناه، سبب تاریکی باطن آدمی است و محبت به معصومان (ع) سبب مغفرت الاهی در رفع این ظلمت است و روشن شدن قلب انسان را در پی می‌آورد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ حُبَّ أَهْلِ الْبَيْتِ لَيُحِطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.^۱

همانا دوست داشتن ما اهل بیت به حتم، گناهان را از بندگان جدا می‌کند؛ چنان‌که باد شدید، برگ را از درخت جدا می‌کند.

با جدا شدن گناهان از محب، او با پاکیزگی از دنیا خواهد رفت؛ چنان‌که رسول

خدا (ص) فرمود:

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ...^۲

هوشیار باشید! و هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است... این مغفرت با بازگشت محب به سوی خدا همراه می‌شود؛ به این معنا که شخص محب، تائب از دنیا می‌رود و این هم لطف بزرگ دیگری است که به برکت دوستی اهل بیت (ع) نصیب او می‌شود. رسول خدا (ص) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا...^۳

هوشیار باشید! و هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، توبه کننده مرده است... به نظر می‌رسد که گناهان محبان اهل بیت (ع) وقتی آمرزیده می‌شود که از سنخ ستم بر محبان دیگر ایشان (ع) نباشد. آمرزش گناهان محب به خاطر ارزش والای محبت او به معصومان (ع) است که موجب عظمت شأن و بلندی مرتبه‌اش می‌شود و آن‌گاه که محبی مورد ستم محب دیگر قرار گیرد، روشن است که رعایت حق محب ستم‌دیده، برتر از رعایت حال محب ستمگر به خاطر محبتش به اهل بیت (ع) است؛ زیرا محب ستم‌دیده نیز همان گوهر باارزشی را که در قلب محب ستمگر وجود دارد دارا است؛ البته با این تفاوت که حق او ضایع شده است. پس برای رعایت حق او، محب ستمگر به بلا مبتلا

۱. همان، ج ۲۷، ص ۷۷، ح ۹.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۳. همان.

می‌شود. امام رضا(ع) از اجداد معصومش(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:
 حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفُرُ الذُّنُوبَ وَيُصَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَتَحَمَّلُ عَنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا عَلَيْهِمْ
 مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ إِلَّا مَا كَانَ مِنْهُمْ فِيهَا عَلَى إِضْرَارٍ وَظَلَمٍ لِلْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ لِلسَّيِّئَاتِ كُونِي حَسَنَاتٍ.^۱
 دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان را می‌پوشاند (از بین می‌برد) و نیکی‌ها را
 مضاعف می‌کند و همانا خداوند تعالی بی‌انصافی‌هایی را که محبّان به مردم
 کرده‌اند، به عهده می‌گیرد (جبران می‌کند) مگر آنچه از زیان رساندن و ستم به
 مؤمنان □ محبّان = شیعیان □ باشد؛ پس به گناهان می‌گوید که نیکی شوید.

گناه، تجاوز از حدودی است که خداوند متعالی برای انسان تعیین کرده است و با
 هر تجاوزی، حقّ خداوند و گاه حق یا حقوقی از حقوق مردم پایمال می‌شود و عدل الهی
 اقتضای احقاق حقّ پایمال شده را دارد؛ ولی محبّت به معصومان(ع) به اندازه‌ای ارزشمند
 است که لطف خداوند را به گذشت از حقّ خویش، شامل حال محب می‌کند؛ ولی درباره
 حقوق مردم، لطف خداوند مقتضی نوعی حساب‌رسی است که به راضی شدن ستم‌دیده از
 محبّ بی‌انصاف بینجامد.^۲

اما اگر چنان‌که گذشت ستم‌دیده محبّ دیگری از محبّان باشد، شمول لطف خداوند
 نسبت به محبّان، محبّ ستم‌دیده را بر محبّ ستمگر مقدّم می‌سازد. امام حسن عسکری(ع)
 به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَنْ تَفُوتَكُمْ وَإِنْ أَبْطَأَتْ بِهَا عَنْكُمْ قَبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي دَرَجَاتِهَا،
 قِيلَ: فَهَلْ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنْ مُحِبِّكَ وَ مُحِبِّي عَلِيٍّ(ع) قَالَ مَنْ قَدِرَ نَفْسُهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَوَأَقَعَ
 الْمُحَرَّمَاتِ، وَظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ خَالَفَ مَا رَسَمَ لَهُ مِنَ الشَّرِيعَاتِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدِرًا طِفْسًا،
 يَقُولُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ يَا فَلَانُ أَنْتَ قَدِرٌ طِفْسٌ لَا تَصْلُحُ لِمُرَاقَبَةِ مَوَالِكِ الْأَخْيَارِ. وَ لَا لِمُعَانَقَةِ الْخُورِ الْحَسَانِ، وَ
 لَا الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ لَا تَصِلُ إِلَى مَا هُنَاكَ إِلَّا تَطَهَّرَ عَنْكَ مَا هَاهُنَا، يَعْنِي مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، فَيَدْخُلُ إِلَى
 الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ فَيَعَذَّبُ بَعْضُ ذُنُوبِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُصِيبُهُ الشَّدَائِدُ فِي الْمَحْشَرِ بَعْضُ ذُنُوبِهِ ثُمَّ يُلْقَتْهُ

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۰۰ ح ۵؛ به نقل از امالی شیخ طوسی، ج ۱۶۴.

۲. طبق برخی روایات خداوند به شکلی با ستم‌دیده معامله می‌کند که با گذشت از برخی گناهانش، او را به گذشت از
 ستم محب ترغیب سازد.

مِنْ هُنَا وَمِنْ هُنَا مَنْ يَبْعَثُهُمُ إِلَيْهِ مَوَالِيَهُ مِنْ خِيَارِ شِعْتِهِمْ كَمَا يَلْقَطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ ذُنُوبُهُ أَقْلًا وَأَخْفَّ قَيْطَهُرُ مِنْهَا بِالشَّدَائِدِ وَالتَّوَائِبِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَغَيْرِهِمْ، وَمِنَ الْآفَاتِ فِي الْأَبْدَانِ فِي الدُّنْيَا لِيُدَلَّى فِي قَبْرِهِ وَهُوَ طَاهِرٌ، مِنْهُمْ مَنْ يَقْرُبُ مَوْتَهُ وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ فَيَسْتَدُزِعُهُ وَيَكْفُرُ بِهِ عَنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ وَقَوِيَتْ عَلَيْهِ، يَكُونُ لَهُ بَطْرٌ وَأَضْطِرَابٌ فِي يَوْمِ مَوْتِهِ فَيَقْلُ مَنْ بَحْضَرَتْهُ فَيَلْحَمُهُ بِهِ الذُّلُّ فَيَكْفُرُ عَنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ أُتِيَ بِهِ وَ لَمَّا يُلْحَدُ قِيُوضُ فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُ، قَيْطَهُرٌ. فَإِنْ كَانَ ذُنُوبُهُ أَكْثَرَ طَهَّرَ مِنْهَا بِسَدَائِدِ عَرَصَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ وَأَعْظَمَ طَهَّرَ مِنْهَا فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ وَهُوَ لِأَشَدِّ مُجِيبِنَا عَذَابًا وَأَعْظَمُهُمْ ذُنُوبًا لَيْسَ هُوَ لِأَيِّسُ هُوَ لِأَيِّسُونَ بِشِعْتِنَا وَ لَكِنَّهُمْ يُسْمَوْنَ بِمُجِيبِنَا وَ الْمَوَالِينَ لِأَوْلِيَانِنَا وَ الْمَعَادِينَ لِأَعْدَائِنَا. إِنْ شِعْتِنَا مِنْ شِعْنَا وَاتَّبَعَ آثَارِنَا، وَاقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا.^۱

تقوای الاهی پیشه کنید؛ پس همانا بهشت از دست شما نمی رود، اگرچه رفتارهای زشتتان، شما را از آن دور سازد؛ پس برای درجات آن رقابت کنید. گفته شد: آیا فردی از محبان تو و محبان علی (ع) وارد دوزخ می شود؟ فرمود: کسی که نفسش به سبب مخالفت با محمد و علی آلوده شود و در حرامها قرار گیرد و به مردان و زنان مؤمن ستم و با رسمهای شرعی مخالفت کند، روز قیامت آلوده و چرکین می آید، درحالی که محمد و علی (ع) می گویند: فلانی! تو آلوده و چرکین هستی. شایستگی رفاقت و دوستی با دوستان خوبت را نداری و شایسته دست به گردن شدن با حوران نیکو و فرشتگان مقرب نیستی. به این جا نمی رسی (دست نمی یابی) مگر آن که گناهان از تو پاک شود؛ پس در بالاترین طبقه دوزخ (که عذابش از طبقات پایین تر کمتر است) داخل می شود تا برای بعضی از گناهانش عذاب شود.

و از آنها (محبان) کسانی هستند که به سبب بعضی گناهانشان، گرفتار سختی هایی در محشر می شوند؛ سپس از این جا و آن جا، کسانی که از سوی دوستان خوب شیعه آنها مأمور شده اند، آنها را برمی گیرند، همان طور که پرنده دانه را برمی گیرد و از آنها (محبان) کسانی هستند که گناهانشان کمتر و

سبک‌تر است که با سختی‌ها و مصیبت‌هایی که از پادشاهان و دیگران (ستمگران) می‌بینند و بیماری‌هایی که در دنیا بر بدنشان عارض می‌شود، پاکیزه می‌شوند تا درحالی‌که پاکند، در قبر گذارده شوند و از آن‌ها (محبان) کسانی هستند که مرگشان نزدیک است، درحالی‌که گناهی برای آن‌ها باقی مانده است، پس جان دادنشان سخت می‌شود و به سبب آن، گناهانشان از بین می‌رود. پس اگر باز هم چیزی از گناه باقی ماند و مرگ بر او چیره شده، ناسپاسی و آشفتگی در روز مرگش برای او پیش می‌آید تا کسانی که (در روز مرگش) نزد او حاضرند، کم می‌شوند؛ پس خواری برایش پدید می‌آید (با کم شدن کسانی که در مرگش حاضرند، ذلیل می‌شود) و گناه (باقی‌مانده) از بین می‌رود. پس اگر باز هم چیزی از گناه باقی مانده باشد، او را آورده و وقتی گور کنند و او را در آن گذارند، از دور قبرش پراکنده می‌شوند (یعنی قبر او را بدون فواتح و مراسم دینی ترک می‌کنند) پس پاکیزه می‌شود.

پس اگر گناهانش بزرگ‌تر و بیشتر باشد، با سختی‌های عرصه‌های روز قیامت از آن‌ها پاک می‌شود و اگر بیش از آن و بزرگ‌تر از آن باشد، در طبقه بالای دوزخ از آن‌ها پاک می‌شود و این گروه از محبان، شدیدترین عذابی را که نصیب محبان می‌شود، خواهند چشید. این گروه شیعه ما نامیده نمی‌شوند، بلکه محبان ما و دوستان اولیای ما و دشمنان دشمنان ما نامیده می‌شوند. همانا شیعه ماکسی است که از ما پیروی کند و تابع گفتار و کردار ما باشد و به رفتار ما اقتدا کند.

چنان‌که در روایت بالا وارد شده است، محبانی که وارد دوزخ می‌شوند، برای بعضی از گناهانشان عذاب می‌شوند و در بین گناهان نام‌برده شده در همین روایت، ستم بر مردان و زنان اهل ایمان (محب = شیعه) دیده می‌شود که با توجه به روایت پیشین که گویای آمرزش همه گناهان، غیر از ستم بر اهل ایمان بود. چه بسا بتوان نتیجه گرفت که عذاب محبان اهل بیت(ع) از ستمی است که بر محبان دیگر روا داشته‌اند؛ البته اگر پیش از مرگ

توفیق توبه از آن را پیدا نکنند.

از سوی دیگر، گناهان شخص محب، هراندازه زیاد هم باشد، آمرزیده می‌شود. البته پرواضح است که این در صورتی است که محبت او واقعی بوده و تا لحظه مرگ پایدار باشد؛ زیرا محبت غیر واقعی، محبت نیست و در صورت نابودی حب هم، دیگر بهانه‌ای برای آمرزش باقی نمی‌ماند.

امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ أَحْبَبَنَا وَ لَقِيَ اللَّهَ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ زَبَدِ الْبُحْرِ دُنُوبًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.^۱

هرکس ما را دوست بدارد، درحالی که خدا را ملاقات می‌کند (در هنگام مرگ دوست دار ما باشد) و بر او گناهایی همچون کف دریا است، (همچنان که کف بر آب دریا بسیار است) حقیقی برای او^۱ بر خدا است که او را ببامرزد.^۲

امام صادق(ع) از ماجرای علاقه و محبت شدید مردی روغن فروش به رسول خدا(ص)

و تأثیر محبت بسیارش چنین حکایت فرمود:

كَانَ رَجُلٌ يَبِيعُ الزَّيْتِ وَ كَانَ يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حُبًّا شَدِيدًا كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ فِي حَاجَتِهِ لَمْ يَمِضْ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ عَرَفَ ذَلِكَ مِنْهُ فَإِذَا جَاءَ تَطَاوَلَ لَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا كَانَتْ نَاطِقٌ يَوْمَ دَخَلَ عَلَيْهِ فَتَطَاوَلَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يَكُنْ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ رَجَعَ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ اجْلِسْ فَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَا لَكَ فَعَلْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَعَسَى قَلْبِي شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِكَ حَتَّى مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْضِيَ فِي حَاجَتِي حَتَّى رَجَعْتُ إِلَيْكَ فَدَعَا لِي وَ قَالَ لِي خَيْرًا ثُمَّ مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيَّامًا لَا يَرَاهُ فَلَمَّا فَتَدَّهُ سَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْتَاهُ مِنْذُ أَيَّامٍ فَأَنْتَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ انْتَعَلَ مَعَهُ أَصْحَابُهُ وَ

۱. همان، ج ۲۷ ص ۱۲۱، ح ۱۰۳.

۲. چه بسا تشبیه به کف دریا، افزون بر بسیاری گناه، بر سطحی بودن و ریشه نداشتن آن هم دلالت کند؛ به این معنا که گناه در وجود شخص عمق نداشته باشد، وگرنه محبت را ضعیف ساخته و نابود خواهد ساخت؛ زیرا گناه چنان فضای دل را تاریک کرده و به قساوت مبتلا می‌کند که دیگر اثری از عواطف انسانی و حب الهی در آن باقی نمی‌گذارد. از این رو نباید به سبب وجود حب معصومان(ع) در دل، از مبالات و دقت در ترک گناهان کاسته شود؛ زیرا ممکن است سقوط انسان در مهلکه گناه، دوستی او به خاندان عصمت(ع) را نابود سازد. همچنین می‌توان گفت که این خبر، برای بیان ارزندگی این محبت است، نه آن که بیانگر بقای محبت با وجود گناهان بسیار باشد.

انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى سُوْقَ الزَّيْتِ فَأَذَا دُكَّانُ الرَّجُلِ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ فَسَأَلَ عَنْهُ جِيرَتَهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَ وَ لَقَدْ كَانَ عِنْدَنَا أَمِينًا صَدُوقًا إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ قَالَ وَمَا هِيَ قَالُوا كَانَ يَرْهُقُ يَغُونُ يَتَّبِعُ النِّسَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَحِمَهُ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ يُحِبُّنِي حُبًّا لَوْ كَانَ نَخَّاسًا لَغَفَّرَ اللَّهُ لَهُ.^۱

مردی بود که کارش فروختن روغن زیتون بود و رسول خدا(ص) را به شدت دوست می‌داشت. او به دنبال هرکار که می‌رفت، انجامش نمی‌داد تا رسول خدا(ص) را ببیند و به این رفتار شناخته شده بود (معروف بود). هنگامی که می‌آمد □ گردن □ خود را می‌کشید (جسارت به خرج می‌داد) تا رسول خدا(ص) را ببیند. تا این‌که روزی بر پیامبر(ص) وارد شد (و ظاهراً جمعیتی دور پیامبر بودند) پس رسول خدا(ص) خود را کشید تا آن مرد به او نگاه کند و به دنبال کارش برود. □ آن روز □ طولی نکشید که به سرعت بازگشت و وقتی رسول خدا(ص) او را دید که چنین کرد، با دستش به او اشاره کرد که بنشیند و او روبه‌روی پیامبر(ص) نشست. رسول خدا(ص) به او فرمود: چرا امروز کاری کردی (دوبار به دیدن من آمدی) که روزهای پیش چنین نمی‌کردی؟ مرد گفت: ای رسول خدا! به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، سوگند که امروز آن‌قدر مهر تو دلم را گرفت که نتوانستم دنبال کارم بروم، ناچار برگشتم. پیامبر(ص) برای او دعا کرد و برای او خیر خواست. چند روزی گذشت و رسول خدا(ص) او را ندید. پس وقتی از او خبری نشد، سراغش را گرفت و درباره‌ی او پرسید، گفته شد: ای رسول خدا(ص) مدتی است او را ندیدیم. رسول خدا(ص) کفش بپا کرد و یارانش به همراه حضرت کفش‌ها را پوشیدند و عازم شدند تا به بازار روغن زیتون رسیدند. در دکان آن مرد کسی نبود. رسول خدا(ص) از همسایگانش درباره‌ی او پرسید: گفتند: ای رسول خدا! از دنیا رفته است و به تحقیق نزد ما انسان امین و راستگویی بود، جز آن‌که خصلت بدی در او بود. فرمود: چه خصلتی؟ گفتند: دنبال زنان را می‌گرفت. رسول خدا(ص)

۱. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۷۷، ح ۳۱.

فرمود: خدا او را رحمت کند؟ به خدا سوگند او مرا به اندازه‌ای دوست داشت

که اگر برده‌فروش هم می‌بود، خداوند او را می‌آمرزید.

آمرزش خداوندی نه فقط از محبت مستقیم به معصوم (ع) که از دوست داشتن شیعیان او و بلکه از محبت به دوست داران شیعیان او هم پدید می‌آید و این، جز به علت ارزشی والای محبت به معصومان (ع) نیست. امام رضا (ع) به نقل از رسول خدا (ص) در خطاب به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لَاهْلِكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ مُجِبِي شِيعَتِكَ وَ مُجِبِي مُجِبِي شِيعَتِكَ...^۱

ای علی! همانا خدا به حتم تو و خانواده‌ات و پیروانت و دوست داران پیروانت و دوست داران دوست داران پیروانت را می‌آمرزد...

البته همان گونه که گذشت، این محبت وقتی چنین پیامدی دارد که واقعی باشد. واقعی بودن محبت به آن است که برای اغراض دنیایی نباشد، بلکه برای خدا باشد. امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ أَحَبَّ مُجِبَّنَا لِمَا لِعَرَضٍ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَ عَادَى عَدُوَّنَا لِأَخْتِهِ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ نُهُمَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.^۲

کسی که ما و دوست داران ما را دوست بدارد، نه برای هدفی دنیایی که به آن برسد و با دشمنان ما دشمن باشد، نه به سبب کینه‌ای که بین او و آن دشمن است، سپس روز قیامت بیاید و بر دوشش گناهی همانند تپه‌ای از شن و کف دریا باشد، خدای تعالی او را می‌آمرزد.

۶. عزیمتگاه فرشتگان

دوست داشتن معصومان (ع) چنان ارزش و شرافتی در شخص محب پدید می‌آورد که قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت می‌سازد. رسول خدا (ص) فرمود:

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ...^۳

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۹، ح ۱۳؛ به نقل از عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۲.

۲. همان، ص ۵۴، ح ۷؛ به نقل از شیخ طوسی، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۱۱، ح ۸۴. این روایت در منابع اهل سنت با همین عبارت وارد شده است. قرطبی: تفسیر، ج ۱۶، ص

هوشیار باشید! هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار دهد...

۷. عبور آسان از مواقف قیامت (میزان، صراط و...)

قیامت، مواقفی دارد که آدمی در حرکت به سوی جایگاه اصلی اش در هریک از آنها متوقف می‌شود؛ چنان‌که خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ.^۱

و متوقف سازید آنها را که ایشان مورد پرسش قرار می‌گیرند.

توقف در هر موقعی، هراس‌ها، نگرانی‌ها و رنج‌های ویژه خود را دارد و این همه، پیش از ورود به دوزخ یا بهشت است. مواقفی همچون موقف میزان، نامه اعمال، حساب و... از جمله آنها است. محبت و ولایت اهل بیت(ع) مانند برگه عبوری است که گویی با وجود آن، نیاز به توقف در هیچ موقعی نبوده و بی‌رنج از آن گذر می‌شود. رسول خدا(ص) فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَنُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازُ فِيهِ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۲ يَعْنِي عَنِ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).^۳

هنگامی که قیامت برپا می‌شود و بر روی جهنم «صراط» نصب می‌گردد، هیچ‌کس از آن عبور نکند، مگر آن که جواز عبور از آن که ولایت علی بن ابی طالب(ع) در آن است را داشته باشد و این همان کلام خدا است که فرمود: «و متوقف سازید ایشان را که مورد پرسش قرار گیرند»؛ یعنی از ولایت علی بن ابی طالب(ع) از آنها سؤال می‌شود.

این بلندی مرتبه ولایت حضرات معصوم(ع) است که محبت ولایت‌پذیر را از هر موقعی به آسانی می‌گذارند تا به مرتبه واقعی اش برساند. با پیدایش محبت و ولایت در قلب محب و شیعه واقعی حضرات معصوم(ع) و تجلی آن در منش و رفتارشان، او مراتب

۱. صافات (۳۷): ۲۴.

۲. همان.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۶، ح ۶؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۲۹۰، ح ۵۶۴.

نازل بشری را پشت سر گذارده و به مراتب عالی انسانیت پامی گذارد و این حرکت استکمالی در سرای آخرت - که حقیقت وجودی هرکس آشکار شده و اعمالش تجسم می یابد - درگذر او از مواقف هولناک قیامت نمایان می شود.

رسول خدا(ص) در ادامه کلام پیشگفته که بیست پیامد (ده پیامد در دنیا و ده پیامد در آخرت) را برای محبت اهل بیت(ع) ثابت دانسته است، فرمود:

وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَلَا يَنْشُرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ...

و اما در آخرت، پس هیچ دفتر حسابی برای او گشوده نمی شود و هیچ میزانی برای او نصب نمی گردد و نامه اعمالش به دست راستش داده می شود و...

خداوند تبارک و تعالی در آیات بسیاری از قرآن کریم به هراس مواقف روز قیامت تصریح یا اشاره کرده است و در گزارش از این احوال به کسانی اشاره می کند که هراسی در دل ندارند، آن جا که می فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ. ۲
کسی که حسنه آورد، پس بهتر از آن برای او است و ایشان از هراس این روز در امانند و هرکس سیئه آورد، پس با صورت در آتش افکنده می شود.

امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) فرمود:

دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ (ع) يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا أَخْبُرَكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ۳ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ أَوْلِيَّيْهِ وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ إِتْكَارُ أَوْلِيَّيْهِ وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ. ۴

ابو عبدالله جدلی بر امیر مؤمنان(ع) وارد شد، حضرت(ع) به وی فرمود: ای اباعبدالله! آیا تو را باخبر نکنم از کلام خداوند عز و جل که « کسانی که حسنه

۱. همان، ج ۲۷، ص ۷۸، ح ۱۲؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱.

۲. نمل (۲۷): ۹۰ و ۹۱.

۳. همان.

۴. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۴.

رفتار نیک) آورند، پس برای ایشان بهتر از آن خواهد بود و ایشان از هراس آن روز در امانند و کسانی که سیئه (گناه) آورند، پس با صورت در آتش افکنده می‌شوند. آیا به غیر آن چه انجام دادند، مجازات می‌شوند» عرض کرد آری ای امیر مؤمنان! فدایت شوم. حضرت فرمود: منظور از حسنه معرفت به ولایت و حب ما اهل بیت است و سیئه انکار ولایت و بغض ما اهل بیت می‌باشد؛ سپس این آیه را قرائت فرمود.

امام صادق(ع) نیز شبیه همین مطلب را به یکی از اصحاب خود به نام داوود رقی بیان فرمود.^۱

امنیت و آرامش در احوال شدید قیامت از بهترین الطاف الاهی است که نصیب محبان اهل بیت(ع) می‌شود. امام رضا(ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند او را در روز قیامت ایمن محشور می‌کند.

این امنیت چنان‌که اشاره شد، در همهٔ مواقع هولناک قیامت نصیب شخص محب خواهد شد. رسول خدا(ص) فرمود:

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ آمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصَّرَاطِ.^۳

هوشیار باشید! هرکس خاندان محمد را دوست بدارد، از حساب و میزان و صراط در امان خواهد بود.

باگذر از مواقع هولناک قیامت، دیگر راه دوزخ بر محب معصومان(ع) بسته می‌شود و از آن هیچ هراسی در دل نخواهند داشت. امام باقر(ع) در شمار پیامدهای آخرتی

۱. همان، ص ۱۲۲، ح ۱۰۵.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۲، ح ۱۵؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۲۰.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۲۱، ح ۱۳۴. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: اثبتکم علی الصراط اشدکم حباً لاهل بیتی و لا صحابی. استوارترین شما بر صراط، آن است که محبتش به اهل بیت من و اصحاب من شدیدتر باشد. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۶، ح ۳۴۱۵۷.

محبّت به معصومان (ع) فرمود:

و يُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ^۱

و آزادی از دوزخ برای او نوشته می‌شود.

در اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که به حارث اعور همدانی^۲

فرمود:

يَا حَارِ هَمْدَانٍ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي	مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبْلًا
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ	بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَمَا فَعَلًا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ مُعْتَرِضِي	فَلَا تَخَفْ عَثْرَةً وَ لَا دَلَالًا
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوقِفُ	لِلْعَرَضِ ذَرِيهَ لَأَ تَقْرَبِي الرَّجُلَا
ذَرِيهَ لَأَ تَقْرَبِيهِ إِنْ لَهُ	حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مَتَّصِلًا
هَذَا لَنَا شِيعَةٌ وَ شِيعَتُنَا	أَعْطَانِي اللَّهُ فِيهِمُ الْأَمَلَا
أَشْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَى ظَمًا	تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا
قَوْلٌ عَلَيَّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ	كَمْ تَمَّ أُعْجُوبَةٌ لَهُ حَمَلًا ^۳

ای حارث همدانی هرکس بمیرد مرا ببیند

از مؤمن یا منافق در برابر خود

با چشم خود مرا می‌شناسد و من او را می‌شناسم

با صفت و اسمش و کارهایی که انجام داده است

تو بر صراط بر سر راه می‌ایستی

پس از لغزش‌ها و اشتباه‌های خود نترس

به آتش می‌گویم وقتی که نگه داشته می‌شوی

برای محاکمه، او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹، ح ۱۰۰۱۶.

۲. همدان، نام قبیله‌ای در یمن است. ابن منظور: لسان العرب، ج ۳، ص ۴۳۶ و طریحی: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. دیوان امام علی (ع): ص ۳۵۲.

ره‌ایش کن، نزدیکش نشو! همانا او
 به ریسمانی (درونی) با وصی (محمّدص) مرتبط است
 این شیعه ما است و برای شیعیان ما
 خداوند آرزوها را از راه من برآورده سازد
 از آب سردی در حال تشنگی می‌نوشانمت
 که تو خیال می‌کنی در شیرینی، عسل است
 سخن علی برای حارث عجیب است
 در وجود علی، عجایب فراوانی نهفته است

۸ پذیرفته شدن طاعت‌ها

خداوند تعالی در زمین جانشینانی دارد که فقط با شناختن، دوست داشتن و پذیرش ولایت ایشان بندگی او محقق می‌شود و بدون آن، هیچ طاعتی از بندگان پذیرفته نمی‌شود. انس بن مالک می‌گوید با رسول خدا(ص) از تبوک باز می‌گشتم. در جایی از مسیر بازگشت بود که حضرت(ص) به من فرمود که پالان‌ها و پلاسرها را برایش روی هم بگذاریم تا بر فراز آن‌ها رفته و با اصحاب سخن گوید. حضرت(ص) سخن را با ستایش و سپاس خدا آغاز کرد و سپس فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَالِي إِذَا ذُكِرَ آلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) تَهَلَّلْتُ وَجُوهَكُمْ وَإِذَا ذُكِرَ آلُ مُحَمَّدٍ كَانَمَا يُفْقَأُ فِي وَجْهِكُمْ
 حُبُّ الرُّمَانِ؟ قَوْلَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَلَمْ يَجِءْ بِوَلَايَةِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ.^۱

ای جمعیت مردم! چه می‌شود مرا وقتی که از خاندان ابراهیم(ع) یاد می‌شود،
 چهره شما از شادی برق می‌زند و می‌درخشد و وقتی از خاندان محمد یاد
 می‌شود، مثل آن‌که در چهره شما دانه انار شکافته می‌شود (صورت شما از روی
 خشم، سرخ می‌شود)؛ سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت! اگر
 یکی از شما در روز قیامت اعمالی همچون کوه‌ها بیاورد، ولی ولایت

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۱، ح ۱۲؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۳۰۸.

علی بن ابی طالب (ع) را نیاورد، خداوند عزوجل او را به آتش می افکند.
 امام زین العابدین (ع) هم شبیه چنین گفتاری را از رسول خدا (ص) نقل کرده که
 حضرت (ص) فرمود:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عَنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَرِحُوا وَاسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا ذُكِرَ عَنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَزَتْ قُلُوبُهُمْ، وَ
 الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَاتِي وَ
 وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي.^۱

گروه مردم را چه می شود که وقتی خاندان ابراهیم (ع) نزدشان یاد می شود، شاد
 و خوشحال می شوند و وقتی خاندان محمد نزدشان یاد می شود، دل هایشان
 منزجر می شود. سوگند به کسی که جان محمد به دست او است، اگر بنده ای در
 روز قیامت عمل هفتاد پیامبر را بیاورد، خداوند از او نپذیرد تا او را با ولایت
 من و اهل بیتم ملاقات کند.

فرمان برداری از خدا وقتی معنا دارد که مطیع در حوزه سرپرستی خداوند وارد شده و
 ولایت الاهی را پذیرا باشد. آن کس که خارج از ولایت الاهی باشد، هر اندازه هم که
 اعمالش شبیه خواسته های خدا باشد، طاعت خدا نخواهد بود؛ زیرا ماهیت و مفهوم
 فرمان برداری پس از پذیرش مقام فرماندهی شخص فرمانده محقق خواهد شد و پذیرش
 فرماندهی خدا همان پذیرش ولایت او است و آن گاه که ولایت خدا در ولایت جانشینان
 او جلوه گر شود، بدیهی است که بدون پذیرش ولایت ایشان، ولایت الاهی پذیرفته نشده
 است و هم از این رو است که اعمال به ظاهر شایسته منکران و مخالفان ولایت حضرات
 معصوم (ع)، طاعت و فرمان برداری خدا به شمار نرفته و به سوی او بالا نمی رود. امام
 صادق (ع) در تبیین این آیه از قرآن کریم که:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۲

«سخنان پاک به سوی او بالا رود و کار شایسته آن را بالا برد»

۱. همان، ص ۱۷۲، ح ۱۵؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۸۷.

۲. فاطر (۳۵): ۱۰.

با دست به سینه خود اشاره کرده، فرمود:

وَلَا يُتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۱

مقصود، ولایت ما اهل بیت است؛ پس هرکس ولایت ما را نداشته باشد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نبرد.

امام موسی کاظم(ع) از پدرش امام صادق(ع) نقل فرمود که وقتی هنگام وفات رسول

خدا(ص) رسید، حضرت(ص) انصار را فراخواند و به آن‌ها فرمود:

يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَدْ حَانَ الْفِرَاقُ وَقَدْ دُعِيتُ وَأَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي... أَلَا وَإِنَّ الْإِسْلَامَ سَقْفٌ تَحْتَهُ دِعَامَةٌ لَا يَتَوَمَّ السَّقْفُ إِلَّا بِهَا فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَتَى بِذَلِكَ السَّقْفِ مَمْدُودًا لَا دِعَامَةَ تَحْتَهُ فَأَوْشَكَ أَنْ يَخْرَجَ عَلَيْهِ سَقْفُهُ فَيَهْوَى فِي النَّارِ. أَيُّهَا النَّاسُ الدَّعَامَةُ دِعَامَةُ الْإِسْلَامِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۲ فَالْعَمَلُ الصَّالِحُ طَاعَةُ الْإِمَامِ وَإِي الْأَمْرِ وَالتَّمَسُّكُ بِحَبْلِهِ أَيُّهَا النَّاسُ أَفْهَمْتُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي...^۳

ای گروه انصار! زمان جدایی رسید و من فراخوانده شدم و به آن که مرا خوانده پاسخ می‌گویم □ که آمدم □ ... هوشیار باشید که همانا اسلام، سقفی است که زیر آن ستونی است که آن سقف بدون آن ستون برپا نماند؛ پس اگر فردی از شما آن سقف را □ روی سر خود □ بکشد، بدون آن که زیر آن ستونی باشد، پس نزدیک است که سقف بر سرش بیفتد و او را به آتش بیفکند. ای مردم! آن ستون، ستون اسلام است و آن گفتار خداوند تعالی است «سخنان پاک به سوی او بالا رود و کار شایسته آن را بالا برد» پس آن کار شایسته، فرمان‌برداری امام است که ولایت امر را دارد و چنگ زدن به ریسمان او است. ای مردم آیا فهمیدید؟ خدا را خدا را (در نظر بگیرید) درباره اهل بیتم...

البته روشن است که پذیرش ولایت حضرات معصوم(ع) پس از معرفت به ثبوت چنین

حقی از سوی خداوند بر مردم پدید می‌آید و بدون این معرفت، پذیرش ولایت الهی

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۸۵.

۲. فاطر (۳۵): ۱۰.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶، ح ۲۷.

معصومان(ع) ممکن نیست. امام حسین(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:
 الرُّمُومَا مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا
 يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.^۱

دوستی ما اهل بیت را همراه خود سازید؛ پس همانا کسی که روز قیامت، خدا را درحالی که ما را دوست دارد ملاقات کند، با شفاعت ما داخل بهشت شود. سوگند به کسی که جانم در دست او است، عمل هیچ بنده‌ای او را سود نبخشد، مگر با شناخت حق ما.

چنان‌که از کلام حضرت(ع) پیدا است، اعمال بندگان خدا زمانی برای آن‌ها سودبخش خواهد بود که با معرفت به حقوق معصومان(ع) همراه باشد و بدون این معرفت، سودی نخواهد داشت که این از بی‌ارزش بودن اعمال خالی از معرفت حکایت دارد و البته بدیهی است که اعمال آدمی، زمانی بی‌ارزش خواهد بود که از سوی پروردگار پذیرفته نشده باشد و آن‌گاه که اعمال مورد قبول قرار نگیرد، گویی انجام نگرفته است، اگر نماز، روزه، حج و... فردی پذیرفته نشود، گویی هیچ‌کدام را به جا نیاورده است.

امام صادق(ع) نامه‌ای به مفضل بن عمر نوشت که در ضمن آن فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتَّعْثْ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ وَإِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى خُلُودِهَا مَعَ مَعْرِفَةِ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَمَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ وَصَلَّى وَصَامَ وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَعَظَّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا لَمْ يَدْعُ مِنْهَا شَيْئًا وَعَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

کُلُّهَا وَتَجَنَّبَ سَيِّئَهَا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِلُّ الْحَلَالَ وَيُحْرِمُ الْحَرَامَ بَعِيرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ(ص) لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا وَلَا لَمْ يُحْرِمْ لَهُ حَرَامًا وَإِنْ مَنْ صَلَّى وَرَكَعٍ وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَفَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بَعِيرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّ وَلَا يَصُمْ وَلَا يَزُكَّ وَلَا يَحُجُّ وَلَا يَعْتَمِرُ وَلَا يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَا يَتَطَهَّرُ وَلَا يُمْسِكُ لِلَّهِ حَرَامًا وَلَا يَحِلُّ لِلَّهِ حَلَالًا لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ وَإِنْ سَجَدَ وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَلَا حُجٌّ وَلَا حَجٌّ وَإِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرٍ بِالْأَخْذِ عَنْهُ عَرَفَهُ وَأَخَذَ عَنْهُ

۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۷۰، ح ۱۰؛ به نقل از امالی طوسی، ص ۱۸۶.

أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَمَّا هِيَ الْمَعْرِفَةُ وَأَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اِكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَبَ وَأَشْرَكَ وَإِنَّمَا قِيلَ
اعْرِفْ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ مِنْكَ ذَلِكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ
مِنَ الطَّاعَةِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ.^۱

همانا خداوند عزوجل هرگز پیامبری را برای دعوت به شناخت خود برنینگیخت که همراه او امرونی نباشد و همانا خداوند از بندگانش عمل به واجباتی را که بر آنها لازم ساخته می‌پذیرد، وقتی همراه با شناخت کسی که به سوی او دعوت کرده است (پیامبر) باشد و هرکس فرمان‌برداری کند، حرام را به ظاهر و باطن حرام می‌شمارد و نماز می‌گزارد، روزه می‌گیرد، حج و عمره بجا می‌آورد و همه حرمت‌های الهی را بزرگ می‌شمرد و از آنها چیزی را فرو نمی‌گذارد و به همه نیکی‌ها و شایستگی‌های اخلاق عمل می‌کند و از زشتی‌ها اجتناب می‌کند و هرکس گمان کند که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام شمرده است، بدون آن‌که پیامبر(ص) را بشناسد، حلالی را برای خدا حلال نکرده و حرامی را حرام نساخته است و همانا هرکس نماز گزارد، زکات دهد، حج و عمره رود و همه این‌ها را بدون شناخت کسی که خدا اطاعتش را واجب ساخته انجام دهد، هیچ یک از آن اعمال را بجا نیاورده است، نماز نخوانده، روزه نگرفته، زکات نداده، حج و عمره بجای نیاورده و غسل جنابت نکرده و پاکیزه نیست و حرامی را برای خدا حرام نکرده و حلالی را برای خدا حلال نساخته است. برای او نمازی نیست، اگرچه رکوع و سجده کند و برای او زکات و حجی نیست و همانا همه این امور با شناخت مردی که خداوند با اطاعت او و گرفتن شریعت از او بر آفریدگانش منت نهاده، محقق می‌شود؛ پس هرکس او را شناخت و از او تعالیم را دریافت کرد، خدا را اطاعت کرده و هرکس پنداشت که شناخت وظیفه او است و به شناخت بسنده کرد و فرمان‌برداری نکرد، پس دروغ گفته و شرک ورزیده است و همانا گفته

۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۷۵، ح ۲۱؛ به نقل از علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷.

می‌شود بشناس و عمل کن هرچه از خوبی‌ها که می‌خواهی؛ پس عمل بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. پس وقتی شناختی، برای خود هر اندازه که خواهی فرمان برداری کن، کم باشد یا زیاد، که از تو قبول می‌شود.

گفتار پیامبر (ص) و سایر معصومان (ع) در این باره حکایت از آن دارد که ولایت شرط پذیرفته شدن هر رفتار شایسته‌ای است؛ پس اساس همه تکالیف است و اعمال نیک آدمی هر اندازه فراوان هم باشد، بدون معرفت، محبت و ولایت اولیای الهی بی‌اساس خواهد بود و این از آن رو است که خداوند، اولیای خود را باب ورود به عرصه بندگی خویش قرار داده است. امام صادق (ع) درباره بزرگی از بزرگان بنی اسرائیل چنین حکایت فرمود:

عَبَدَ اللَّهُ حَبْرًا مِنْ أَحْبَارِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخَلَالِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيَّ زَمَانِهِ: قُلْ لَهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَجَبْرُوتِي لَوْ أَنَّكَ عَبْدَتَنِي حَتَّى تَلُوبَ كَمَا تَلُوبُ الْأَلْيَةُ فِي الْقَدْرِ مَا قَبِلْتُ مِنْكَ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُكَ.^۱

بزرگی (دانشمندی) از بزرگان بنی اسرائیل خداوند را عبادت کرد تا آنجا که همچون خلال باریک و لاغر شد؛ پس خداوند عزوجل به پیامبر زمان او وحی فرمود که به او بگو به عزت و جلالم سوگند که اگر مرا به اندازه‌ای عبادت کنی که همچون دمبه در دیگ آب شوی (ذوب شوی) از تو نخواهم پذیرفت تا از آن دری به سراغم آبی که به تو فرمان دادم.

قبولی طاعات آدمی همان‌گونه که در گرو معرفت و پذیرش ولایت معصومان (ع) است، به محبت ایشان (ع) نیز موکول شده است و این حکایت از تلازم این سه دارد؛ زیرا بدون معرفت، محبتی پدید نمی‌آید و بدون محبت، سرپرستی حضرات معصوم (ع) پذیرفته نمی‌شود. آن‌گاه که معرفت باشد، محبت پدید می‌آید و ولایت پذیرفته می‌شود. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امیرمؤمنان علی (ع) برای مردم خطبه‌ای خواند و پس از ستایش و سپاس خداوند فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى مُحَمَّدًا بِالرَّسَالَةِ وَ أَتْبَاهُ بِالْوَحْيِ فَأَنَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ، وَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ

۱. همان، ص ۱۷۶، ح ۲۳؛ به نقل از ثواب الاعمال صدوق، ص ۲۰۳.

الْحِكْمَةِ وَضِيَاءِ الْأَمْرِ فَمَنْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَ يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ لَمْ يَنْفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ.^۱

همانا خداوند محمد را به رسالت برگزید و با وحی به او خبر داد و او حقایق علم را به مردم عطا کرد و بخشید و لکن آنچه علم به آن فهمیده شود، در بین ما اهل بیت است و درهای حکمت و نور امر نزد ما است؛ پس هرکس از شما ما را دوست بدارد، ایمان او سودش بخشد و عملش پذیرفته می‌شود و هرکس از شما ما را دوست ندارد، ایمانش به سودش نبوده و عملش پذیرفته نخواهد شد.

کلام حضرت امیر(ع) هماهنگ با کلام رسول خدا(ص) است، آن‌جا که فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ.^۲

کسی که علی را دوست بدارد، خداوند، نماز و روزه و به پا خاستن او در شب را می‌پذیرد.

معرفت به مقام، مرتبه و حق حضرات معصوم(ع) همان‌گونه که گذشت، سبب محبت به ایشان می‌شود و محبت پدید آمده از چنین معرفتی سبب پذیرش ولایت ایشان می‌شود؛ پس اگر با وجود معرفت، ولایت حضرات(ع) پذیرفته نشود، در درستی آن معرفت باید شک کرد. محمد بن مسلم که از اصحاب بزرگ امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است، از یکی از این دو امام(ع) می‌پرسد که ما فردی از مخالفان شما را می‌بینیم که عبادت و مجاهدت و خشوعی دارد، آیا این امور برای او سودمند خواهد بود؟ امام(ع) فرمود:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ مَثَلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ لَا يَجْتَهُدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَاجِيبَ وَ إِنْ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ لَهُ فَتَطَهَّرَ عِيسَى (ع) وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَبِرَ أَنَامِلُهُ مَا

۱. همان، ص ۱۸۱، ح ۳۱؛ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۶۳، ح ۷.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳.

اسْتَجَبْتُ لَهُ فَأَلْتَفْتُ عِيسَى (ع) فَقَالَ تَدْعُو رَبِّكَ وَ فِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي فَدَعَا لَهُ عِيسَى (ع) فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ صَارَ فِي أَحَدِ أَهْلِ بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ يَشْكُ فِينَا.^۱

ای محمّد! همانا مثل ما اهل بیت، مثل اهل بیته است که در بنی اسرائیل بودند و هیچ یک از آن‌ها چهل شب تلاش نمی‌کرد، مگر دعا کند و اجابت شود و همانا فردی از ایشان چهل شب کوشید، سپس دعا کرد و اجابت نشد؛ پس نزد عیسی بن مریم (ع) آمد و از آن‌چه برایش پیش آمد، شکایت کرد و از حضرت (ع) دعا طلبید؛ پس عیسی وضویی بساخت و نماز گزارد و دعا کرد و خدا به او وحی فرمود: ای عیسی، همانا بنده من از غیر آن دری که باید به سوی من بیاید، وارد شده است. همانا او مرا درحالی که به توشک دارد، فراخوانده است؛ پس اگر به اندازه‌ای مرا فراخواند که گردنش قطع شود و انگشت‌هایش کنده شود، اجابتش نمی‌کنم. پس عیسی (ع) متوجه آن مرد شد و فرمود: تو خدا را در حالی فراخواندی که به پیامبرش شک داری؟ پس مرد گفت: ای روح الله! ای کلمه خدا! به خدا سوگند به قطع همان‌گونه است که گفتم. پس از خدا بخواه که این شک را از جان من بردارد. پس عیسی (ع) برایش دعا کرد و خدا از او پذیرفت و آن مرد در حدّ اهل بیت عیسی شد. همچنین است حکایات ما اهل بیت که خداوند عمل بنده‌ای را که درباره ما شک کند، نمی‌پذیرد.

دوست داشتن امیرمؤمنان علی (ع) و فرزندان معصومش (ع) دوست داشتن رسول خدا (ص) است و محبت به فرستاده خدا، سبب خشنودی او است و خداوند تعالی خشنودی خویش را با بهشت جبران می‌کند؛ چنان‌که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَفَاهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.^۲

کسی که علی را دوست بدارد، پس به حتم مرا دوست دارد و کسی که مرا

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۶۸؛ به نقل از امالی مفید، ص ۲، ح ۲.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳؛ به نقل از بشارة المصطفی، ص ۳۶.

ورود به بهشت از آثار ویژه محبت واقعی به پیشوایان معصوم(ع) است و بدون شناخت ایشان(ع) هیچ کس را به بهشت وارد نکنند. گویی این معرفت است که شایستگی ورود به بهشت را پدید می‌آورد و پیش از حصول آن، آدمی را لیاقت بهشت نیست. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

وَإِنَّمَا الْأَنْثَمَةُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.^۱

همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود، جز آن‌که آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد، جز آن‌که منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند.

ورود شیعیان واقعی حضرات معصوم(ع) به بهشت تفاوت‌هایی با ورود دیگران دارد که این به سبب امتیازی است که ایشان بر دیگران دارند.

ویژگی‌های ورود شیعیان به بهشت

یک. تقدّم: حضرات معصوم(ع) نخستین کسانی هستند که به بهشت راه می‌یابند و شیعیان و محبّان واقعی ایشان(ع) در پس آن‌ها به روضهٔ رضوان الاهی قدم می‌گذارند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَجْبُونًا قَالَ مِنْ وَرَائِكُمْ.^۲

رسول خدا(ص) به من خبر داد که اولین کسی که داخل بهشت شود، من و فاطمه و حسن و حسین هستیم. گفتم: ای رسول خدا(ص) پس محبّان ما چه وقت وارد بهشت می‌شوند؟ فرمود: پشت سر شما.

در برخی از روایات دیگر نیز وارد شده است که شیعیان از جانب چپ و راست

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبة ۱۵۲.
 ۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۷، ح ۵۶. در منابع اهل سنت نیز شبیه همین حدیث وارد شده است. الحاکم النیسابوری: المستدرک: ج ۱۲، ص ۱۵۱.

حضرات معصوم(ع) وارد بهشت می‌شوند که این نیز بر تقدّم ورود ایشان بر سایر بهشتیان حکایت می‌کند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَسَدَ مَنْ يَحْسُدُنِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَذَرَارِينَا خَلْفَ ظُهُورِنَا وَشِعْتُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشَمَائِلِنَا.^۱

من از حسادت کسانی که به من حسد می‌ورزیدند به رسول خدا(ص) شکایت کردم، پس حضرت فرمود: ای علی، آیا راضی نمی‌شوی که اولین چهار نفری باشی که به بهشت راه می‌یابند؛ یعنی من و تو و فرزندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما از چپ و راست ما وارد بهشت می‌شوند.

دو تجلیل: فرد محب را با تجلیل ویژه‌ای وارد بهشت می‌کنند؛ چرا که او حامل گوهری بس ارزنده، یعنی حبّ اهل بیت(ع) است. رسول خدا(ص) فرمود:

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى نَيْتِ زَوْجِهَا.^۲

هوشیار باشید! هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، به سوی بهشت برده می‌شود؛ همچنان که عروس را به سوی خانه شوهرش می‌برند.

عروس با جشن و اعلام و شادباش به خانه شوهر برده می‌شود، پس تشبیه بردن محبّ اهل بیت(ع) به بردن عروس، ممکن است بر اساس همین شکوه و عظمت باشد. رسول خدا(ص) در بیست خصلتی که برای محبّ اهل بیت(ع) برشمرد، پیش از خصلت آخر که ورود به بهشت است، فرمود:

... وَ يُكْسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ... وَ يُتَوَّجُ مِنْ تِيَّجَانِ الْجَنَّةِ.^۳

... و از لباس‌های بهشت پوشانده می‌شود... و از تاج‌های بهشت بر سر گذارده می‌شود.

تکریم خداوند از محبان به گونه‌ای ایشان را خشنود می‌کند که هر اندوهی را از دلشان دور می‌سازد و زبانشان را به بشارت یارانشان که در دنیا مانده‌اند، می‌گشاید. آنگاه که

۱. همان، ج ۳۹، ص ۲۱۸، ح ۱۰؛ به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱۲۸.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۸۴؛ به نقل از زمخشری: تفسیر کشاف.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۷۸، ح ۱۲؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱.

شکوه و عظمت عطایای الاهی را درباره خود می‌بینند، به یاد یاران هم‌پیمان خویش می‌افتند و از بهشت خدا آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند که نترسید و اندوهگین نباشید. بُرید عجلی که از یاران امام باقر(ع) است، می‌گوید از امام(ع) درباره گفتار خداوند عزوجل پرسیدم، آن‌جا که می‌فرماید:

وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۱

و مژده می‌دهند به کسانی از آیندگان نشان که به آن‌ها ملحق نشده‌اند که ترسی بر ایشان نبوده و غمگین نخواهند بود.

پس امام(ع) فرمود:

هُمُ وَاللَّهُ شَبَعْنَا حِينَ صَارَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَاسْتَقْبَلُوا الْكِرَامَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلِمُوا وَاسْتَبَقُوا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى الْحَقِّ وَعَلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاسْتَبَشَرُوا بِمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۲

سوگند به خدا ایشان شیعیان ما هستند. در آن هنگام که ارواحشان به سوی بهشت پرواز می‌کند، از فضل و کرم پرودگار استقبال می‌نمایند □□ قطع و یقین می‌کنند که راهشان □□ در پیروی از امامان معصوم(ع) بر حق بوده و بر دین خداوند عزوجل گام برداشته‌اند و به برادران مؤمن خود که از پی می‌رسند و هنوز به ایشان نپیوسته‌اند بشارت می‌دهند که هراسی بر ایشان نیست و اندوهگین نباشند.

سه‌بدون حساب: ویژگی دیگر این ورود باشکوه، بی حساب بودن آن است. محب اهل بیت(ع) بدون پس دادن حساب وارد بهشت می‌شود. رسول خدا(ص) در ادامه کلام پیشگفته در بیان بیست خصلت محب فرمود:

...يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطَوْبَى لِمَجْبِي أَهْلِ بَيْتِي.^۳

...بدون حساب وارد بهشت می‌شود؛ پس خوشا به حال دوست داران اهل بیتم.

۱. آل عمران (۳): ۱۷۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۱۵۶، ح ۱۴۶.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۸، ح ۱۲؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱.

همچنین فرمود:

مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي.^۱

هرکس خواهان ورود بی حساب به بهشت است، پس اهل بیت مرا دوست بدارد.

البته به خوبی معلوم است که چنین فضیلتی ویژه محبان واقعی حضرات معصوم(ع) است، همان‌ها که در حبشان شائبه‌ای از ناراستی وجود ندارد. برای چنین کسانی نه دیوانی گشوده می‌شود و نه میزانی نصب می‌گردد؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُقَالُ أَوْ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۲
هان و هرکس علی را دوست بدارد، دیوانی (دفتر محاسبات) برایش گشوده نمی‌شود و میزانی برای او نصب نمی‌گردد و به او گفته می‌شود که بدون حساب، وارد بهشت بشو.

دوست داشتن اهل بیت(ع) اگر در دوست داشتن دوست داران ایشان هم تحقق یابد، انسان را به بهشت وارد می‌سازد و این از ارزش والای این محبت حکایت می‌کند. حذیفه بن یمان که از اصحاب رسول خدا(ص) است، می‌گوید حضرتش را دیدم که دست حسن بن علی(ع) را گرفته بود و می‌فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍّ فَأَعْرِفُوهُ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ وَ مُحِبُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ مُحِبُّهُ فِي الْجَنَّةِ.^۳

ای مردم! این پسر علی است؛ پس او را بشناسید. سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، همانا به حتم او در بهشت است و دوست دارانش در بهشتند و دوست داران محبتش در بهشت هستند.

البته چنان‌که گذشت، دوست داشتنی ارزشمند است که برای اغراض دنیایی نباشد. با مهر اوست جنت و با حب او نعیم با قهر اوست دوزخ و با بغض او عذاب

۱. همان، ص ۱۱۶، ح ۹۲.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۶، ح ۱۳۴.

با مهر او بود به گناه اندرون، نوید با قهر او بود به صواب اندرون، عقاب^۱

۱۰ بهره‌مندی از شفاعت و حصول مقام آن

محبان واقعی حضرات معصوم (ع) شایستگی آن را دارند که از شفاعت ایشان (ع) برخوردار شوند. رسول خدا (ص) خود خبر داد که از کسانی که اهل بیتش را دوست دارند، شفاعت می‌کند، آن‌جا که فرمود:

شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَهُمْ شِيعَتِي.

شفاعت من برای امت من درباره کسانی است که اهل بیت مرا دوست بدارند و ایشان شیعه من هستند.

آن‌ها که با ایشان (ع) دوستی کرده‌اند و پیروان واقعی آن‌ها بوده‌اند، از فیض وجودی معصومان (ع) در قیامت برخوردار خواهند بود و چه بسا از شفاعت کسانی که با آن‌ها برای معصومان (ع) دوستی کرده‌اند نیز برخوردار شوند. امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَعَسَّاهُمْ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيَضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَةَ قَالَ فَيَقْبَلُ قَوْمٌ يَمْسِي التُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوْلَاءِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِأَنْبِيَاءِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوْلَاءِ مَلَائِكَةٌ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِمَلَائِكَةٍ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوْلَاءِ شُهَدَاءِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِشُهَدَاءِ فَيَقُولُونَ مَنْ هُمْ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلُّوهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعُلُوِّيُونَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ نَحْنُ الْمَخْضُوضُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَمِنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اشْفَعُوا فِي مُحِبِّكُمْ وَأَهْلِ مَوَدَّتِكُمْ وَشِيعَتِكُمْ فَيَسْفَعُونَ فَيَسْفَعُونَ.^۲

وقتی روز قیامت شود، خداوند از آغاز تا پایان مردم را در یک زمین جمع می‌کند، پس پرده تاریکی، آن‌ها را فرا می‌گیرد تا آن‌که به درگاه خداوند ناله می‌کنند که پروردگارا، این تاریکی را از ما بگردان؛ پس گروهی پیش آیند که

۱. ملک الشعراء بهار: گزیده اشعار.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۰۰، ح ۴؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۲۸۴.

نور در برابرشان حرکت می‌کند و زمین قیامت را روشن می‌سازد. جمعیت می‌گوید: ایشان پیامبران خدایند. پس ندایی از سوی خداوند می‌آید که ایشان، پیامبران نیستند. جمعیت می‌گوید: پس ایشان فرشتگان هستند، ندا از سوی خدا می‌آید که ایشان فرشتگان نیستند. جمعیت می‌گوید: ایشان شهیدان هستند و ندا از سوی خدا می‌آید که ایشان شهیدان نیستند. جمعیت می‌گوید: پس چه کسانی هستند؟ پس ندا آید که ای جمعیت! از خودشان پرسید که چه کسانی هستید. جمعیت می‌گوید: شما چه کسانی هستید؟ می‌گویند: ما علویون هستیم، ما فرزندان محمد، رسول خداییم (ص)، ما فرزندان علی، ولی خدا هستیم، تکریم خدا ویژه ما است، ما ایمن شدگان مطمئن هستیم؛ پس ندا از سوی خداوند عزوجل آید: دربارهٔ محبان خود و اهل دوستی و شیعهٔ خود شفاعت کنید؛ پس شفاعت می‌کنند و شفاعت شدگان^۱ به شفاعت می‌رسند.

همچنین محب اهل بیت(ع) از چنان مرتبه‌ای برخوردار است که می‌تواند واسطهٔ فیض الاهی شود. شفیع، واسطهٔ فیض خدا است و این وساطت در گرو بلندی مرتبهٔ او و اذن خداوند به شفاعت است و محب معصومان(ع)، هم مرتبهٔ بلندی نزد خدا دارد و هم از سوی پروردگار، مأذون بر شفاعت است. رسول خدا(ص) در شمار خصلت‌های محب اهل بیت(ع) فرمود:

و يُشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سَبْعِ مَائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.^۱

و دربارهٔ یکصد نفر از خانواده‌اش شفاعت می‌کند.

این محبت به هر اندازه شدت گیرد، مرتبه و منزلت محب بالاتر می‌رود تا آنجا که به مقام کاملان از شیعهٔ معصومان(ع) برسد که در این هنگام شخص محب، بر بیش از عدد پیشگفته توان شفاعت خواهد داشت؛ چنان‌که امام کاظم(ع) پس از مدح و توصیف شیعیان واقعی فرمود:

..وَاللَّهِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيُشْفَعُ فِي مِثْلِ «رَبِيعَةَ وَ مُصَرَّ» فَيُشْفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۸، ح ۱۰۱۷۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۹، ح ۲۱۲۹۰.

...به خدا سوگند! همانا هر یک از ایشان (شیعیان) در مثل «ربیعہ و مضر» (دو قبیله پر جمعیت که ضرب المثل عرب بودند) شفاعت می‌کند؛ پس خدای عزوجل برای گرامی‌داشتش او را در بین آنها شفیع می‌کند.
امام صادق(ع) به نقل از امیرمؤمنان علی(ع) هم دربارهٔ اندازهٔ این شفاعت چنین فرمود:

إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَاتِيَّةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ وَخَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَمُحِبُّونَا فَلَا أَرَأَى وَأَقْفًا عَلَى الصَّرَاطِ أَدْعُو وَأَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَ مُحِبِّي وَ أَنْصَارِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ قَدْ أَحْبَبْتَ دَعْوَتَكَ وَ شَفَعْتُ فِي شِيعَتِكَ وَ يَشْفَعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي وَ نَصَرَنِي وَ حَارَبَ مَنْ حَارَبَنِي بِفِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ حَيْرَانِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مَقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

همانا که از برای بهشت هشت در است: از یک درش پیغمبران و صدیقان داخل شوند و از یک در شهیدان و افراد شایسته داخل شوند و از پنج درش شیعیان و دوستان ما داخل شوند و من همچنان بر پل صراط ایستاده‌ام و درخواست می‌کنم و می‌گویم پروردگارا شیعهٔ من و دوست من و یاران من هر که را که در دار دنیا مرا به ولایت پذیرفته است، سالم بدار که ناگاه آوازی از مرکز عرش می‌رسد که درخواست تو به اجابت رسید و شفاعت تو دربارهٔ شیعهات پذیرفته شد و از شیعیان من کسی که مرا به ولایت شناخته و مرا یاری کرده و با دشمنان جنگندهٔ من جنگیده، چه به رفتار و چه به گفتار، هر یک نفر از آنان دربارهٔ هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان خود شفاعت می‌کند و از یک در سایر مسلمانان که شهادت بر یگانگی خدای یکتا بدهند و در دلشان ذره‌ای از دشمنی ما خاندان نباشد، داخل می‌شود.
از توصیفی که درباره شفاعت‌کنندگان شده است، به خوبی معلوم می‌شود که به

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹، ح ۱۹؛ به نقل از خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۶.

هرمجبی، اذن شفاعت به این اندازه داده نمی‌شود؛ بلکه شیعیان واقعی و یاری‌کنندگان معصومان(ع) و مدافعان از مقام شامخ ایشانند که چنین شایستگی را خواهند داشت.

۱۱. همراهی بلعصومان(ع)

برای محب، چیزی دوست داشتنی‌تر از همراهی با محبوبش نیست و قیامت، صحنه همراهی انسان با هرچیز و هرکسی است که دوست می‌داشته است. انس بن مالک می‌گوید: مردی بیابانی برای پرسش نزد رسول خدا(ص) آمد و ما از آمدن مردی از صحرا برای پرسش، متعجب بودیم. مرد از رسول خدا(ص) پرسید: قیامت چه زمان برپا می‌شود؟ در این هنگام وقت نماز رسید، رسول خدا(ص) به نماز ایستاد و پس از پایان نماز فرمود: پرسش‌کننده از قیامت کجا است؟ مرد گفت: من هستم ای رسول خدا(ص). پیامبر(ص) فرمود: برای قیامت چه فراهم کرده‌ای؟ مرد گفت: به خدا سوگند عمل زیادی از نماز و روزه فراهم نکرده‌ام، جز آن‌که خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر(ص) به مرد فرمود:

الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

انسان با کسی که دوست دارد، خواهد بود.

انس بن مالک می‌گوید: پس از اسلام ندیدم که چیزی به اندازه این مطلب مسلمانان را

شاد کند.^۱

تا معیت راست آید زان که مرد	با کسی جفت است کاو را دوست کرد
این جهان و آن جهان با او بود	و این حدیث احمد خوش‌خو بود
گفت المرء مع مَحْبُوبِهِ	لا يُفَكُّ الْقَلْبُ مِنْ مَطْلُوبِهِ ^۲

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳، ح ۲۶؛ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۹ و البخاری: صحیح، ج ۷، ص ۱۱۳. همچنین در منابع اهل سنت آمده است که انس بن مالک گفت: مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا(ص) کسی کس دیگری را دوست دارد، ولی نمی‌تواند عملی مثل عمل او انجام دهد. رسول خدا(ص) فرمود: «المرء مع من احب» «انسان با کسی که دوست دارد، خواهد بود». انس می‌گوید: من هرگز ندیدم اصحاب رسول خدا(ص) پس از اسلام از چیزی به اندازه این گفته شاد شوند. انس می‌گوید: ما رسول خدا(ص) را دوست داریم و نمی‌توانیم عملی همانند عمل او بجا آوریم؛ پس ما با او خواهیم بود و همین ما را بس است. احمد بن حنبل: مسند، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲. مولوی: مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

ابوذر غفاری آن صحابی بزرگ رسول خدا(ص) هم می‌گوید به پیامبر (ص) گفتم:

يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ أَقْوَامًا مَا أُنْبِغُ أَعْمَالَهُمْ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ قُلْتُ فَإِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ قَالَ فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ رِجَالٌ مِنْهُمْ فَإِنَّا نَحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَمْ يَدُكُرُوا أَهْلَ بَيْتِهِ فَغَضِبَ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أُحِبُّوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَا يَغْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحِبُّوا نَبِيَّكُمْ بِحُبِّ رَبِّي وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ صَائِمًا وَ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرَ مُجِبِّ لِأَهْلِ بَيْتِي لَمْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ قَالُوا وَ مَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ أَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ هَؤُلَاءِ قَالَ (ص) مَنْ أَحَابَّ مِنْهُمْ دَعَوْتِي وَ اسْتَقْبَلَ قِبَلْتِي وَ مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مَنِّي وَ مِنْ لِحْمِي وَ دَمِي فَقَالُوا نَحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَقَالَ نَحِبُّ فَانْتُمْ إِذَا مِنْهُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِنْهُمْ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ.^۱

ای پیامبر خدا! همانا من گروه‌هایی را دوست دارم که به مرتبه اعمال آن‌ها نمی‌رسم. پیامبر(ص) فرمود: ای ابوذر! هرکس با کسی که دوست دارد، خواهد بود و هرچه را کسب کرده باشد، برای او است. ابوذر می‌گوید، گفتم: همانا من خدا و رسول او و خاندان پیامبرش را دوست دارم. پیامبر(ص) فرمود: پس همانا تو با کسی که دوست داری، خواهی بود. رسول خدا(ص) در بین جمعیتی بسیار از اصحابش بود که یکی از آن‌ها گفت: همانا ما خدا و پیامبرش را دوست داریم و از خاندان پیامبر یادی نکرد. پیامبر به خشم آمد و فرمود: ای مردم! خدای عزوجل را به خاطر نعمت‌هایی که به شما می‌خوراند، دوست بدارید و مرا به سبب دوست داشتن پروردگارم، دوست بدارید و خاندان مرا به خاطر دوست داشتن من، دوست بدارید. پس سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر مردی بین رکن و مقام در حال روزه، رکوع و سجده بایستد، سپس خدا را در همین حال ملاقات کند (آن‌قدر بایستد تا از دنیا برود) ولی دوست‌دار خاندان من نباشد، این رفتار او را سودی نبخشد. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! خاندان تو چه کسانی هستند؟ یا کدام یک از خاندانت؟ پیامبر(ص) فرمود: آن کس که دعوت مرا اجابت کرد (دعوت به سوی

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۴، ح ۷۵؛ به نقل از کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۱۵.

رستگاری و اسلام) و روی بر قبله من کرد (منظور امیرمؤمنان علی(ع) است که نخستین مردی بود که دعوت رسول خدا(ص) را اجابت کرد) و آن کس که خداوند او را از من، از گوشت و خوی من آفرید (منظور حضرت زهرا(س) و حسن و حسین (ع) هستند) سپس گفتند: ما خدا و رسول او و خاندان رسولش را دوست داریم. پیامبر(ص) فرمود: آفرین آفرین؛ پس اینک شما از ایشان هستید، شما اینک از ایشان هستید و هرکس با کسی که دوست دارد، خواهد بود و هرچه را کسب کرده، خواهد داشت.^۱

همراهی با محبوب همان‌گونه که گذشت، در صحنه قیامت نمایان می‌شود؛ پس باید کوشید در دنیا، اولیای خدا را دوست داشت تا با ایشان در آخرت همراهی کرد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

خُذْ مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ وَ خَالِلِ خَيْرِ خَلِيلٍ فَإِنَّ لِلْمَرْءِ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.^۲
از عمل شایسته (تا می‌توانی) به دست آور و با بهترین دوستان دوستی کن؛ پس همانا برای کسی آن چیزی که به دست آورده، خواهد بود و در آخرت با کسی که دوست می‌داشته است، خواهد بود.

رسول خدا(ص) این همراهی را برای فردی که محبت واقعی در دل داشته و سرپرستی و ولایت علی(ع) را در باور و عمل پذیرفته باشد، در حد سکونت در مسکن بهشتی معرفی کرده و آن را به آیه قرآن مستند می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوَلَّاكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ».^۳

۱. در منابع اهل سنت آمده است که ابوذر غفاری به رسول خدا(ص) عرض کرد: یا رسول الله الرجل يحب القوم و لا يستطيع ان يعمل مثل عملهم قال انت یا اباذر مع من احببت قلت: فأتى احب الله و رسوله قال انت مع من احببت. ای رسول خدا! یک فرد، گروهی را دوست دارد ولی نمی‌تواند همانند آن‌ها عمل کند. رسول خدا(ص) فرمود: تو ای ابوذر با کسی خواهی بود که دوست داری. ابوذر می‌گوید، گفتیم: همانا من خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر(ص) فرمود: تو با آن که دوست داری، خواهی بود. عبدالله بن بهرام الدارمی: سنن، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۱۵۴، ح ۲۸۷۷.

۳. قمر (۵۴): ۵۴ و ۵۵.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۵، ح ۳. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) دست حسن و حسین

ای علی! هرکس تو را دوست بدارد و ولایتت را بپذیرد، خداوند او را در بهشت با ما در یک مکان مسکن خواهد داد، سپس این آیه را تلاوت کرد. «همانا تقوایبندگان در بهشت‌ها و نهرها خواهند بود؛ در جایگاه راستی، نزد پادشاه توانا».

بلندی مقام حضرات معصوم(ع) نباید سبب شک و تردیدی در تحقق این همراهی برای دوست‌دارانشان شود؛ اگرچه اندازه و کیفیت این همراهی به میزان محبتشان به ایشان(ع) بستگی دارد. هرکس محبتش بیشتر و واقعی‌تر باشد، همراهی‌اش کامل‌تر و برتر خواهد بود و هرکس محبتی کمتر داشته باشد، همراهی‌اش نیز ناقص‌تر خواهد بود.

امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا اسْتَطِيعُ فِرَاقَكَ وَ إِنِّي لَأَدْخُلُ مَنْزِلِي فَأَذْكَرُكَ فَأَتُرْكُ ضَيْعَتِي وَأَقْبِلُ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْكَ حُبًّا لَكَ فَذَكَرْتُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلْتَ الْجَنَّةَ فَرَفَعْتَ فِيَّ أَعْلَى عِلِّيِّينَ فَكَيْفَ لِي بِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَنَزَلَ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱ فَدَعَا النَّبِيُّ (ص) الرَّجُلَ فَقَرَأَهَا عَلَيْهِ وَ بَشَّرَهُ بِذَلِكَ.^۲

مردی از انصار نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، من طاقت جدایی تو را ندارم. وارد خانه‌ام که می‌شوم به یاد تو می‌افتم؛ پس خانواده را ترک می‌کنم و روی می‌آورم تا تو را از سر محبت و دوستی نگاه کنم. پس به یاد آوردم وقتی روز قیامت شود و تو وارد بهشت شوی و به اعلا علیین (بالا‌ترین مرتبه) بالا روی، چه بر من خواهد گذشت (زیرا دیگر تو را نمی‌توانم ببینم). پس این آیه نازل شد که «و کسانی که خدا و رسول را اطاعت کنند، با کسانی هستند که

→ را گرفت و فرمود: من احببني و احبب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة. کسی که مرا دوست بدارد و این دو (حسن و حسین) را و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد؛ روز قیامت با من درجه‌ام خواهد بود.

احمد بن حنبل: مسند، ج ۱، ص ۷۷، و ترمذی: سنن، ج ۵، ص ۳۰۵، ح ۳۸۱۶.

۱. نساء (۴): ۶۹

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۸، ح ۱۵۹؛ به نقل از امالی شیخ طوسی، ص ۶۲۱.

خداوند به آن‌ها نعمت داده است؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا، صالحان و ایشان نیکو همدمی هستند.» پس پیامبر(ص) آن مرد را فرا خواند و آیه را برایش قرائت فرمود و او را به آن (همراهی) مزده داد.

چنان‌که آشکار است، آیه پس از ابراز محبت شدید به رسول خدا(ص) نازل شده و در آن از همراهی اطاعت‌کنندگان سخن به میان آمده است که این می‌تواند گویای آن باشد که محبت، اگر به اطاعت بینجامد، همراهی با رسول(ص) در قیامت را به دنبال خواهد داشت. حکایات دیگری هم که در شأن نزول این آیه وارد شده است، گواهی بر همین معنا است.

علامه طبرسی (ره) می‌گوید: گفته شده که این آیه درباره «ثوبان» غلام آزاد شده رسول خدا(ص) نازل شده است. او به شدت رسول خدا(ص) را دوست می‌داشت و از دوری او بی‌تاب بود. روزی نزد رسول خدا(ص) آمد، درحالی‌که رنگش دگرگون و بدنش لاغر شده بود. حضرت(ص) فرمود: ای ثوبان! چه چیز رنگت را دگرگون کرده است؟ گفت: ای رسول خدا(ص)! نه بیمار شدم و نه دردمند؛ بلکه هرگاه تو را نمی‌بینم، مشتاق می‌شوم به سویت آیم تا تو را ببینم؛ ولی وقتی به یاد قیامت می‌افتم، می‌ترسم تو را در آن‌جا نبینم؛ زیرا می‌دانم که تو همراه پیامبران در مقامی رفیع و بالا خواهی رفت و من اگر به بهشت وارد شوم، در جایگاهی پایین‌تر از جایگاه تو قرار می‌گیرم و اگر وارد نشوم، دیگر هرگز تو را نخواهم دید. در این هنگام بود که آیه نازل شد.^۱

از آن‌جا که جایگاه محبت قلب آدمی است و قلب، مخزن حقایق وجودی او است و قیامت هم هنگامه آشکار شدن حقایق پنهان وجود آدمی و همراهی‌اش با آن حقایق است؛ پس چه زیبا است که محبت حضرات معصوم(ع) به دل راه یابد و به قوت جای گیرد تا در قیامت، حشر با ایشان را در پی آورد.^۲ ریّان بن شیبیب، روز اول ماه محرم نزد

۱. طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۰.

۲. حبیب‌بن جهّم که از یاران امیرمؤمنان علی(ع) است، حکایت می‌کند زمانی که امیرمؤمنان علی(ع) ما را به شهرهای منطقه صفین آورد، به قریه‌ای وارد شد که به آن «صندوآء» می‌گفتند: حضرت(ع) به ما دستور داد که از این

امام (رضاع) رفت. امام (ع) از محرم و گریه بر سیدالشهداء (ع) و ثواب آن با او سخن گفت و آن‌گاه فرمود:

→ قریه عبور کنیم. سپس ما را در زمین خشک و بی‌آب و علفی فرود آورد؛ پس مالک بن حارث اشتر به نزد حضرت (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان آیا مردم را بر این تشنگی و بی‌آبی فرو آوردی. حضرت (ع) فرمود: مالک! همانا خداوند عزوجل به زودی ما را در این مکان از آبی گواراتر از عسل و نرم‌تر از سرشیر زلال و صاف و خنک‌تر از برف و یخ و صاف‌تر از یاقوت خواهد نوشتند. با شنیدن این کلمات، ما متعجب شدیم و تعجبی از کلام امیرمؤمنان (ع) نیست (چون او جز واقعیت نمی‌گوید). سپس حضرت (ع) پیش آمد و ردایش را به دنبال خود می‌کشید و شمشیرش در دستش بود تا آن‌که بر سرزمین خشکی ایستاد و گفت: مالک! تو با یارانت این قسمت را حفر کن. مالک می‌گوید: ما آن قسمت را حفر کردیم تا ناگهان به تخته سنگ سیاه بزرگی رسیدیم که در آن حلقه‌ای (رگه‌ای) بود که مانند نقره برق می‌زد. حضرت فرمود: کنارش بزنید و ما همگی کوشیدیم و با آن‌که صد نفر بودیم، نتوانستیم آن را از جایش کنار زنیم. پس امیرمؤمنان (ع) خود نزدیک آمد و درحالی‌که دست‌هایش را به طرف آسمان بالا برده بود، دعا کرد (دعا به زبان عبری است) و آمین گفت. سپس تخته سنگ را کشید و آن را از روی چشمه‌ای که در زیرش بود، به اندازهٔ چهل ذراع (چهل ساعد دست) به کنار انداخت. مالک اشتر می‌گوید: برای ما آبی گواراتر از عسل و سردتر از برف و یخ و باصفا تر از یاقوت آشکار شد؛ پس نوشیدیم و نوشانده شدیم؛ سپس حضرت (ع) آن تخته سنگ را به جای خودش بازگرداند و به ما دستور داد تا بر روی آن خاک بریزیم. آن‌گاه از آن منطقه حرکت کردیم و مقدار زیادی دور نشده بودیم که حضرت (ع) فرمود: کدام‌یک از شما مکان آن چشمه را می‌شناسد، گفتیم: همه ما ای امیرمؤمنان. پس برگشتیم و جست‌وجو کردیم؛ ولی مکانش به غایت بر ما پنهان ماند. گمان کردیم که عطش بر امیرمؤمنان (ع) غلبه کرده است. پس حضرت (ع) با اشاره ما را متوجه اطرافمان ساختند. ما متوجه صومعهٔ راهبی شدیم و به آن نزدیک شدیم و ناگهان با راهبی روبه‌رو شدیم که از فرط پیری ابروهایش بر روی دو چشمانش افتاده بود. به راهب گفتیم: آیا آبی داری که برای مولای خویش بریم؟ گفت: پیش من آبی است که از دو روز پیش خنکش کرده‌ام و برای ما آبی آورد که تلخ و سنگین بود. ما به راهب گفتیم این آبی بود که دو روز آن را خنک کردی؟! پس تو چه می‌گفتی اگر از آن آبی که مولای ما به ما نوشتند، می‌خوردی و آن‌چه را که بر ما گذشته بود به راهب گفتیم. راهب با شنیدن حکایت ما گفت: آیا این مولای شما، پیامبر است، گفتیم: نه، ولی وصی پیامبر، است. راهب با هراسی که از ما داشت، نزد ما آمد و به ما نزدیک شد و گفت: مرا نزد فرمانده خود ببرید، ما هم او را بردیم؛ همین که چشم امیرمؤمنان (ع) به راهب افتاد، فرمود: شمعون. راهب گفت: آری شمعون، این نامی است که مادرم بر من گذارد و هیچ‌کس جز خداوند تبارک و تعالی و سپس تو از آن باخبر نبود، تو چگونه نام مرا شناختی، تو کامل کن تا من هم برای تو کامل کنم (حرفم را تمام بگویم) حضرت (ع) فرمود: ای شمعون! چه می‌خواهی؟ راهب گفت: این چشمه و نام آن را می‌خواهم. حضرت (ع) فرمود: این چشمه، «راحوما» است و از بهشت است. سیصد و سیزده وصی (پیامبران گذشته) از آن نوشیده‌اند و من آخرین وصی پیامبری هستم که از آن نوشیدم. راهب گفت: همین‌گونه در تمام نوشته‌های انجیل یافتیم و من گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و همانا محمد فرستادهٔ خدا است و تو وصی محمدی (ص). پس از این امیرمؤمنان (ع) حرکت کرد و راهب جلوی او بود تا به صفین فرود آمد و با آن راهب دو عابد دیگر بودند. دو سپاه با هم به نبرد مشغول شدند و اولین کسی که به شهادت رسید، راهب بود. پس امیرمؤمنان آمد، درحالی‌که دو چشمش غرق در اشک بود و می‌گفت: هرکس با کسی که دوست می‌دارد، خواهد بود. راهب در روز قیامت با ما است و در بهشت رفیق من است. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۹، ح ۳۸۱؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۸۴، ح ۱۴.

يَا ابْنَ شَيْبٍ اِنَّ سَرَّكَ اَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ
بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ اَنْ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

ای فرزند شیبیب! همانا شادی تو در آن است که در درجات بالا از بهشت با ما باشی؛ پس برای اندوه ما اندوهگین باش و برای شادی ما شاد باش و بر تو باد ولایت ما؛ پس اگر کسی ولایت و دوستی سنگی را بپذیرد، خداوند او را در قیامت با همان سنگ محشور خواهد کرد.

همان‌گونه که اگر آدمی سنگی را دوست بدارد، در قیامت با او محشور شود، همچنین اگر محبت به معصومان(ع) در اشیای بی‌جان نیز قابل تحقق باشد، همراهی با ایشان(ع) نصیبشان خواهد شد؛ چنان‌که بر این معنا در برخی کلمات ایشان(ع) تصریح شده است و این خود از قطعی بودن همراهی محب با محبوب حکایت دارد. بریدبن معاویه عجللی که از اصحاب امام باقر(ع) است، می‌گوید: در محضر امام(ع) بودم که مسافری از خراسان به خدمت امام(ع) آمد، او راه را پیاده طی کرده بود و وقتی پاهایش را از کفش درآورد، شکافته و ترک برداشته بود؛ پس به امام(ع) عرض کردم: به خدا سوگند! چیزی جز دوستی شما اهل بیت مرا از خراسان به این جا نیاورد. امام(ع) به او فرمود:

وَاللهُ لَوْ اَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ اِلَّا الْحُبُّ اِنَّ اللهَ يَقُولُ: «قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ»^۲ وَ قَالَ «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ»^۳ وَ هَلِ الدِّينُ اِلَّا الْحُبُّ.^۴

به خدا سوگند! اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند او را با ما محشور گرداند و آیا دین چیزی جز دوست داشتن است. همانا خداوند می‌گوید: «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد» و فرمود: «دوست می‌دارند کسی را که به سوی ایشان هجرت کرده است» و آیا دین چیزی جز دوست داشتن است.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵، ح ۲۳؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۲۹، ح ۵.
۲. آل عمران (۳): ۳۱.
۳. حشر (۵۹): ۹.
۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۵، ح ۵۷؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۲. زیر سایه عرش با شهیدان و صدیقان

محبان حضرات معصوم (ع) افزون بر همراهی با ایشان (ع) به توفیق همراهی با بندگان خاص خدا همچون شهیدان و صدیقان در زیر سایه عرش الاهی دست می‌یابند. رسول خدا (ص) فرمود:

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ.^۱

هان و هر کس علی را دوست بدارد، خداوند او را در سایه عرش خود با شهیدان و صدیقان قرار می‌دهد.

کلام رسول خدا (ص) از دو فضیلت برای محبان امیر مؤمنان (ع) حکایت دارد: نخست قرار گرفتن در سایه عرش الاهی دوم، همراهی با شهیدان و صدیقان که این همراهی به شکل رفاقت با ایشان در بهشت ادامه می‌یابد؛ چنان‌که رسول خدا (ص) در ادامه همین کلام فرمود:

... وَكَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ.^۲

... و در بهشت رفیق حمزه، سرور شهیدان خواهد بود.

۱۳. مخدو و فرشتگان

برای محبان واقعی حضرات معصوم (ع) به سبب داشتن گوهر ارزشمندی همچون محبت به ایشان (ع) چنان مقام و منزلتی است که فرشتگان را خدمت‌گزار آن‌ها می‌سازد. آن‌گاه که حضرات معصوم (ع) مقامی برتر از همه فرشتگان خدا دارند، دوست‌داران واقعی ایشان (ع) شایستگی چنین خدمتی را پیدا می‌کنند. امام رضا (ع) به نقل از اجداد معصومش (ع) و ایشان به نقل از امیر مؤمنان علی (ع) و او به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. قَالَ عَلِيٌّ (ع) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّ جَبْرِئِيلَ؟ فَقَالَ (ص): يَا عَلِيُّ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفُضَّلَ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلنَّائِمَةِ مَنْ نَعِدُكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۲۴، ح ۵۳.

۲. همان.

مُجِئِينَ^۱

خداوند عزوجل آفریده‌ای را برتر از من نیافریده است و به هیچ آفریده‌ای همانند من کرامت نفرموده است. آن‌گاه علی(ع) می‌گوید: گفتم ای رسول خدا! آیا شما برتر هستی یا جبرئیل؟ فرمود: ای علی! همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسلش را بر فرشتگان مقربش برتری داد و مرا بر همه پیامبران و مرسلین برتری داد و این برتری، پس از من برای تو است ای علی و برای امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خادمان ما و خادمان دوست‌داران واقعی ما هستند.

۱۴. درجات عالی

همراهی با معصومان(ع) و مخدوم فرشتگان شدن حکایت از مقام و مرتبه والای محب واقعی معصومان(ع) دارد؛ ولی این مرتبه برای همه محبان یکسان و یکنواخت نیست و به اندازه ولایت‌پذیری و معرفت آن‌ها بستگی دارد. آن‌ها که مطیع تام ولی هستند، از مقاماتی بالاتر برخوردارند و از همراهی بیشتر و نزدیک‌تری بهره خواهند برد. اگرچه همه محبان از فضیلت همراهی با معصوم(ع) بهره‌مند می‌شوند، ولی بهره‌مندی از این فضیلت برای همه محبان یکسان نیست. بهره‌مندی یارانیه همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد از همراهی با رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان علی(ع) با دیگران یکسان نیست. عمار سابطی که از یاران امام صادق(ع) است، می‌گوید از امام(ع) درباره این آیه از کلام خداوند عزوجل که:

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ.^۲

آیا کسی که از خشنودی خدا پیروی کرده، مانند کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و در دوزخ جایگاه دارد؟ چه بد سرانجامی است! ایشان درجات مختلفی نزد خدا دارند.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۴۵، ح ۵۶؛ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲ و علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۲.

امام (ع) فرمود:

الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَيْمَةُ وَ «هُمْ» وَاللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَاتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى^۱.

کسانی که از خشنودی خدا پیروی کرده، ائمه هستند و (کلمه) «ایشان» (در آیه) به خدا سوگند ای عمار! به خدا که ایشان درجاتی برای اهل ایمان است که به وسیله ولایت و معرفت ایشان نسبت به ما، خدا اعمال نیکشان را چند برابر کند و درجات عالی آنها را افزاشته سازد.

به حتم بین کسی که با وجود علاقه و محبت به حضرات معصوم (ع) از یاری ایشان (ع) در برابر یاوه گویان و دشمنانشان کناره می‌گیرد، با کسی که شدت محبت و مرتبه معرفتش به اندازه‌ای است که در برابر یاوه گویان از مقام و مرتبه حضرات (ع) دفاع می‌کند و در برابر دشمنانشان بیامی خیزد، فرق بسیار است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

..مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَانَنَا بِيَدِهِ فَهُمْ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا، وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَانَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعَانَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَبِدِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ...^۲

کسانی که ما را به دل دوست بدارند و به زبان یاری کنند و به دست و همراه ما با دشمنانمان بستیزند، در مرتبه ما با ما خواهند بود و کسی که ما را به دل دوست بدارد و به زبان یاری کند، ولی در ستیز با دشمنانمان با ما نباشد، در درجه‌ای پایین‌تر از گروه قبلی است و کسی که ما را به دل دوست بدارد، ولی به زبان و به دست یاری نکند، در بهشت است.

به نظر می‌رسد درجه مورد نظر در روایت، برترین درجه بهشت باشد؛ چنان‌که از

امام زین العابدین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) چنین وارد شده است:

فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ فِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ: فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ

۱. کلینی: کافی، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۸۴.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸، ح ۳۹؛ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۳۸.

يَدِهِ، وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ.^۱
 در بهشت سه درجه است و در آتش سه مرتبه: پس بالاترین درجات بهشت برای کسی است که ما را به دل دوست بدارد و به زبان و دست یاری کند و در درجه دوم، کسی است که ما را به دل دوست بدارد و به زبان یاری کند و در درجه سوم کسی است که ما را به دل دوست بدارد.

امام حسن مجتبی(ع) در کلامی به صراحت این درجه را غرفه‌ای معرفی می‌کند که معصومان(ع) در آن قرار می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان افراد پیشگفته را هم‌خانه حضرات معصومان(ع) در بهشت و ویژه خودشان دانست که این از عظمت حیرت آور مقام و مرتبه چنین کسانی حکایت دارد. امام(ع) می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْعُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ
 دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ كَفَّ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.^۲

هرکس ما را به دل دوست بدارد و با دست و زبان یاری کند، پس با ما در غرفه‌ای که هستیم، خواهد بود و هرکس ما را به دل دوست بدارد و با زبان یاری کند، پس مرتبه‌ای پایین‌تر از آن دارد و هرکس ما را به دل دوست بدارد و دست و زبان از (یاری) ما باز دارد، پس او در بهشت است.

چنان‌که پیدا است، این همراهی فقط نصیب گروهی از محبان حضرات معصومان(ع) می‌شود؛ گروهی که نه فقط به دل دوست‌دار باشند، بلکه با دست و زبان هم به یاری برخیزند و مطیع معصومان(ع) باشند.

۱۵. کسب پاداش همه‌بندگان خدا

پیوند با معصومان(ع) در هر اندازه و به هر شکل، پاداش خداوند را در پی خواهد داشت. بعضی از اشکال این پیوند، پاداشی به اندازه پاداش اعمال نیک همه بندگان خدا را به دنبال دارد. رسول خدا(ص) به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

۱. همان، ص ۹۳، ح ۵۳؛ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۷۶.

۲. همان، ص ۱۰۱، ح ۶۴.

إِنَّمَا مَثَلُكَ مَثَلُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثِي الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ وَكَذَلِكَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ وَبِيَدِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِي ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ الْعِبَادِ.^۱

همانا مثل تو مثل «قل هو الله احد» (سوره اخلاص) است؛ پس همانا هرکس یک بار آن را بخواند، گویا یک سوّم قرآن را خوانده است، هرکس دو بار آن را بخواند، گویا دو سوّم قرآن را خوانده است و هرکس سه بار آن را بخواند، گویا همه قرآن را خوانده است و همچنين هرکس تو را فقط به دل دوست بدارد، برای او ثوابی همانند یک سوّم پاداش اعمال بندگان است و هرکس تو را به دل دوست بدارد و به زبان یاری کند، برای او همانند دو سوّم پاداش اعمال بندگان است و هرکس تو را به دل دوست بدارد و به زبان و دست یاری کند، برای او همانند پاداش بندگان است.

پیامدهای دیدار

۱. شفاعت رسول خدا (ص) و رهایی از هراس‌های قیامت

ورود از عالم برزخ به سرای قیامت با سختی‌های بسیار همراه است. پس از ورود به قیامت، هراس‌ها و نگرانی‌های بسیار گریبان‌گیر اغلب انسان‌ها می‌شود. آشکار شدن نهران‌ها، به تکلم در آمدن اعضا و... چنان آدمی را مضطرب می‌کند که وصف‌ناپذیر است.^۲ دیدار با پیشوایان معصوم (ع) در زمان حیات و زیارت قبورشان پس از وفات رهایی‌بخش آدمی از نگرانی‌ها و ترس‌های قیامت است. صله با معصومان (ع) اضطراب عمیق قیامت را

۱. همان، ص ۹۴، ح ۵۴؛ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۷۷.

۲. در هولناک بودن آن روز همین بس که خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ... يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا. (مزل: ۱۷، ۷۳) ... در آن روز که کودکان را پیر می‌کند... يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا. (انسان: ۱۰، ۷۶) در آن روزی که عبوس و سخت است. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. (شعراء: ۸۸، ۲۶) در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشند... يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ... (غافر: ۱۸، ۴۰) روزی که از شدت وحشت دل‌ها به گلوگاه می‌رسد... الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... (زخرف: ۶۷، ۴۳) ... تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا لَهُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (حج: ۲، ۲۲) مردم را مست می‌بینی، درحالی‌که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است.

به آرامش تبدیل می‌کند. رسول خدا(ص) به امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:
 يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ
 بَعْدَ مَوْتِهِمَا، ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا...^۱
 ای علی! هرکس در زمان زنده بودن یا پس از مرگ به دیدار من یا تو یا دو
 پسرت (حسن و حسین) بیاید، رها شدن او از هراس‌ها و سختی‌های قیامت را
 ضمانت می‌کنم.

این پیامد فقط به زیارت پیامبر(ص) و حضرات علی(ع)، حسن(ع)، حسین(ع) اختصاص ندارد؛ بلکه از زیارت همه معصومان(ع) پدید می‌آید. زید شحام، که از اصحاب امام صادق(ع) است، می‌گوید به امام(ع) چنین عرض کردم:
 مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ(ص).^۲
 برای کسی که یکی از شما (معصومان) را زیارت کند، چه چیزی است؟ امام(ع) فرمود:
 مانند کسی است که رسول خدا(ص) را زیارت کرده است.
 رسول خدا(ص) هم فرمود:

مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا.^۳
 کسی که مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت زیارتش کنم و او را
 از هراس‌های آن روز نجات بخشم.
 روایت به خوبی از ثبوت این پیامد برای زیارت همه معصومان(ع) حکایت دارد؛
 اگرچه این پیامد برای زیارت برخی معصومان(ع) به صراحت بیان شده است. چنان‌که از
 امام رضا(ع) حکایت شده که فرمود:

مَنْ زَارَنِي عَلَيَّ بَعْدَ دَارِي، وَ شَطُونَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا

۱. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۷۹، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من زار قبری وجبت له شفاعتی. هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برای او واجب می‌شود. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲ و جلال الدین سیوطی: الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۸۷۱۵.
 ۲. همان: ص ۵۷۹، ح ۱.
 ۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۱، ح ۱۹۳۳۲.

تَطَائِرَتِ الْكُتُبِ يَمِينًا وَشِمَالًا، عِنْدَ الصَّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ.^۱

کسی که مرا با وجود دور بودن خانه‌ام و بعد مزارم زیارت کند، روز قیامت در سه جا پیش او می‌آیم تا از هراس‌های آن رهائش سازم: هنگام گشودن نامه اعمال در یمین و شمال (خوب و بد)، هنگام صراط و هنگام میزان. البته احتمال تفاوت در فضیلت زیارت برخی معصومان(ع) نسبت به بعضی دیگر(ع) وجود دارد؛ چنان‌که در قسمت ستایش از آن سخن به میان آمد.

۲. رهایی از گناهان

هراس و نگرانی انسان در قیامت به سبب اعمال خویش است؛ چراکه این رفتارها در پی آدمی به قیامت راه می‌یابد و از او جدا نمی‌شود و سبب شقاوت و تیره روزی او می‌شوند. حال طبیعی است که برای رهایی از این نگرانی‌ها، باید از گناهان رهید. امام حسین(ع) از جدّ مکرّمش رسول خدا(ص) پرسید:

يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۲

ای پدر برای کسی که تو را دیدار کند، چیست (چه پاداشی است)؛ پس رسول خدا(ص) فرمود: ای پسر! هرکس مرا در حیات یا مرگ زیارت کند یا پدرت (علی) یا برادرت (حسن) یا خودت را زیارت کند، برگردن من حقّ دارد که او را در روز قیامت دیدار کنم و از گناهان رهائش سازم.

کلام حضرت(ص) گویای آن است که رهایی زائر از گناهانش به واسطه او(ص) و در قیامت رخ خواهد داد؛ ولی چه بسا بتوان گفت که قیامت، ظرف مشاهده این رهایی است و پیدایش آن، مقرون به انجام زیارت در این دنیا است؛ چنان‌که حضرتش(ع) در کلامی به امیرمؤمنان علی(ع) درباره زیارت قبر او و فرزندان معصومش(ع) فرمود:

مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ... خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.^۳

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۶، ح ۱۲۱۷۳. ابن قولویه: کامل الزیارات، ص ۳۴، ح ۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۴.

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۲، ح ۱۹۴۳۳.

هرکس قبور شما را زیارت کرد... از گناهانش بیرون رود تا از زیارت شما

بازگردد همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.^۱

اگرچه رهایی از گناهان در سرای آخرت بر زائر قبور حضرات(ع) معصوم(ع) مشاهده می‌شود؛ ولی این رهایی با رفتار او در این دنیا پدید می‌آید پیوند با معصومان(ع) از چنان ارزش والایی برخوردار است که همین اثر را در پیوند با محبتان معصوم(ع) نیز پدید می‌آورد. رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ صَافَحَ عَلِيًّا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي وَمَنْ صَافَحَنِي فَكَأَنَّمَا صَافَحَ أَرْكَانَ الْعَرْشِ، وَمَنْ عَانَقَهُ فَكَأَنَّمَا عَانَقَنِي وَمَنْ عَانَقَنِي فَكَأَنَّمَا عَانَقَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ وَمَنْ صَافَحَ مُجَبَّأً لِعَلِيِّ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۲

هرکس با علی دست دهد، پس گویا با من دست داده و هرکس با من دست دهد، گویا با ارکان عرش دست داده است و هرکس با علی معانقه کند، گویا با تمام پیامبران معانقه کرده است و هرکس با دوست دار علی دست دهد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و بی حساب وارد بهشت می‌شود.

البته روشن است که مصافحه با دوست دار امیرمؤمنان علی(ع) زمانی چنین پیامدی در پی خواهد داشت که از حبّ حضرتش برخیزد؛ یعنی خاستگاه این رفتار، مهر و محبت حضرت باشد.

۳. درجه عالی ورود به بهشت

زیارت حضرات معصومان(ع) در حیات و پس از وفات، زائر را به مراتب عالی نایل می‌کند؛ گویی این ملاقات، زیارت کننده را به تقای واقعی معصومان(ع) در عوالم برین می‌رساند. رسول خدا(ص) در ادامه سخن پیشگفته پس از وعده به رها شدن زائر از احوال قیامت، می‌فرماید:

... حَتَّى أُصَيِّرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.^۳

۱. ممکن است گناهایی که رسول خدا(ص) سبب رهایی زائر از آنها در قیامت می‌شود، گناهایی باشد که زائر پس از زیارت، مرتکب شده باشد و گناهان پیش از زیارت، همراه با خود زیارت، محو و نابود گردد.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۵، ح ۹۰.

۳. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۷۹، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من زار قبری وجبت له

... تا او را در درجه‌ای که هستیم، همراه خود گردانم.

۴. توانایی بر شفاعت

نیکی به خاندان عصمت (ع) انسان را به مرتبه شفاعت کنندگان روز قیامت می‌رساند. احسان کننده نه فقط خود به بهشت راه می‌یابد که احسان کنندگان به خودش را نیز داخل بهشت می‌سازد. امام باقر (ع) چنان که گذشت، فرمود:

هنگامی که روز قیامت برپا شود، خداوند اولها و آخرها (همه خلق) را جمع می‌کند، پس منادی ندا سر می‌دهد که هرکس کار نیکی برای رسول خدا (ص) انجام داده است، قیام کند. جماعتی قیام می‌کنند و به آنها گفته می‌شود:

کار خیر شما برای رسول خدا (ص) چه بوده است؟ می‌گویند ما پس از او (رسول خدا) با اهل بیت حضرت (ع) پیوند برقرار کردیم؛ پس به آنها گفته شود: بروید و بین مردم بگردید و دست هریک از آنها را که به شما نیکی کرده است بگیرید و او را داخل بهشت کنید.^۱

پیامدهای پیوند به اموال

۱. برآورده شدن حاجت‌ها

مقدم ساختن معصومان (ع) و شیعیان ایشان در رفع نیازها بر خود، زمینه را برای لطف الهی فراهم می‌سازد. کسی که در حق حضرات معصوم (ع) و شیعیان‌شان ایثار کند، شایستگی برآورده شدن مهم‌ترین حاجاتش را از سوی خداوند دارا است. امام صادق (ع) فرمود:

لَا تَدْعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلَى قَدْرِ غِنَاهُ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَى قَدْرِ فَقْرِهِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْضِيَ اللَّهُ أُمَّمَ الْخَوَاجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَشِعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ.^۲

صله با خاندان محمد از راه اموالتان را رها نکنید. هرکس توانگر است به

→ الجَنَّة. هرکس قبر مرا زیارت کند، بهشت بر او لازم گردد. المبارکفوری: تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۴۳.

۱. حَزَّ عَامِلِي: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۵، ح ۲۱۶۹۷.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۶، ح ۶؛ به نقل از تحف العقول، ص ۵۱۳ و بشارة المصطفی، ص ۶.

اندازه توانایی‌اش و هرکس فقیر است به اندازه فقرش صله دهد و هرکس می‌خواهد خدا مهم‌ترین حاجت‌هایش را برآورده سازد، با مالی که نیازش به آن بیشتر است، صلهٔ خاندان محمد و شیعهٔ آن‌ها را بجا آورد.

۲. شفاعت

برطرف کردن حاجات خاندان عصمت و طهارت(ع) شفاعت رسول خدا(ص) در قیامت را به دنبال دارد. انسان در قیامت به شدت محتاج شفاعت حضرات معصوم(ع) است و چنین نیاز بزرگی با رفع نیازی از ایشان(ع) در این دنیا، برطرف خواهد شد. رسول خدا(ص) برطرف‌کنندهٔ نیاز خاندان معصومش(ع) را در شمار کسانی معرفی فرمود که شفاعت آن‌ها را در قیامت برعهده خواهد داشت، آن‌جا که فرمود:

أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ: مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي، وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلسَانِهِ، وَالِدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ.^۱

چهار کس را من در روز قیامت شفاعت می‌کنم، اگرچه گناهان اهل زمین را آورده باشند (انجام داده باشند): یاری کننده به اهل بیتم و برآورده کنندهٔ نیازهای آن‌ها در هنگام اضطرار ایشان و دوست‌دار ایشان به قلب و زبان و دفع کنندهٔ زیان از ایشان.

پیامدهای یادکردن

یاد کردن از حضرات معصوم(ع) نیز پیامدهای شایستهٔ بسیاری در پی دارد. یادآوری فضیلت‌ها، کرامت‌ها و حتی مصیبت‌ها و مسرت‌ها هم سبب نزدیکی قلب و روح آدمی به ایشان(ع) می‌شود و همین نزدیکی است که پیامدهای گوناگونی را به دنبال می‌آورد. این پیامدها را می‌توان در دو گروه پیامد یادآوری فضیلت‌ها و کرامت‌ها و پیامد یادآوری

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۳، ح ۲۱۶۹۲. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: اربعة انا لهم شفيع يوم القيامة المكرم لذريتي، والقاضي لهم حوائجهم، والساعي لهم في امورهم عند ما اضطروا اليه و المحب لهم بقلبه و لسانه. من شفيع چهار کس در قیامت هستم: تکریم کنندهٔ فرزندانم و برآورده کنندهٔ نیازهای آن‌ها و کوشنده برای ایشان در امورشان در هنگام اضطرارشان به او و دوست‌دار ایشان به قلب و زبان. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۰، ح ۳۴۱۸۰.

مصیبت‌ها و مسرت‌ها (پیامد عزاداری و برپایی آن و شادمانی و برپایی آن) تقسیم کرد:

آپیامدهای یادآوری فضیلت‌ها و کرامت‌ها

یک. درمان‌دردها: دردهای آدمی با یاد کردن از مقام و منزلت حضرات معصوم (ع) درمان می‌شود. یاد کردن از اولیای خاص خدا، آدمی را در معرض تابش نور فضایل ایشان قرار می‌دهد و همین امر است که سبب درمان دردهای روح و جان آدمی می‌شود. آدمی به حکم فطرتش به خوبی‌ها و فضیلت‌ها گرایش دارد و آن‌گاه که یاد آورد فضیلت‌ها می‌شود، آرام می‌گیرد. آن‌گاه که ذکر حضرات معصوم (ع) ذکر خدا باشد، بدیهی است که سبب درمان دردهای انسان شود؛ زیرا ذکر خدا، درمانی بر همه دردها است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) در دعایی که به کمیل بن زیاد نخبی آموخت، فرمود:

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ.^۱

ای کسی که نامش دوا و یادش، درمان است.

امام باقر (ع) در دعایی، همین کلمات را تعلیم فرمود^۲: امام صادق (ع) در کلامی یاد

کردن از اهل بیت (ع) را از جمله یاد کردن از خدا برشمرد و فرمود:

مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُوا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ.^۳

در هیچ نشستی، گروهی جمع نمی‌شوند که یاد خدا و ما (اهل بیت) را نکنند، مگر آن که آن نشست، حسرتی برای آن‌ها در روز قیامت خواهد شد؛ سپس فرمود که امام باقر (ع) فرمود: همانا یاد کردن از ما (اهل بیت) از جمله یاد کردن از خدا است و یاد کردن از دشمنان ما از جمله یاد کردن از شیطان است.

امام (ع) در کلامی دیگر با صراحتی بیشتر بر همین معنا تأکید کرده، می‌فرماید:

شِيعَتُنَا الرَّحْمَاءُ بَيْنَهُمُ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ذُكِرْنَا

۱. سید بن طاوس: اقبال الاعمال، ص ۷۰۹.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۱، ح ۳.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۲.

ذِكْرُ الشَّيْطَانِ^۱

شیعیان ما با خود مهربانند؛ کسانی که وقتی تنها باشند، خدا را یاد کنند □ همانا یاد ما از یاد خدا است □ همانا ما وقتی یاد شویم، خدا یاد شود و وقتی دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شود.

اکنون وقتی یاد کردن از اهل بیت(ع) در شمار یاد کردن از خدا قرار گیرد و یاد خدا هم درمان دردها و بیماری‌های آدمی باشد، پس یاد کردن از ایشان(ع) هم درمان دردها خواهد بود؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْعَلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَوَسْوَسِ الرَّيْبِ.^۲

یاد کردن از ما اهل بیت، درمان بیماری‌ها و دردها و وسوسه‌شک است.

رسول خدا(ص) یاد کردن از اهل بیت(ع) را پس از قرآن، مؤثرترین امور در شفای دل‌ها معرفی کرد. آن‌جا که در تبیین «نفحه‌ها» و «نفته‌های» شیاطین فرمود:

وَأَمَّا نَفَثَاتِهِ فَمَنْ يَرَى أَحَدُكُمْ أَنْ شَيْئاً بَعْدَ الْقُرْآنِ أَشْفَى لَهُ مِنْ ذِكْرِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْنَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذِكْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلضُّلُورِ.^۳

و اما نفته‌های شیطان، پس آن است که فردی از شما چیزی را بعد از قرآن مؤثرتر در شفای خودش از یاد ما اهل بیت و درود فرستادن بر ما ببیند (اگر چیزی را مؤثرتر از یاد ما اهل بیت دید، گرفتار نفته‌های شیطان شده است) پس همانا خداوند عزوجل یاد ما اهل بیت را شفایی برای سینه‌ها قرار داد.

قلبی که از دردهای وسوسه، شک، قساوت و... درمان شود، هرگز نخواهد مرد؛ زیرا مرگ دل به سبب یکی از این دردها است و کسی که در مجلس یاد ولایت معصومان(ع) نشیند، از این دردها به دور خواهد ماند. امام رضا(ع) فرمود:

...مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.^۴

۱. همان، ص ۱۸۶، ح ۱.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴، ح ۱؛ به نقل از خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۱۰.

۳. همان، ج ۲۶، ص ۲۳۲، ح ۱؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۵۸۴.

۴. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲، ح ۱۹۶۹۳.

...هرکس در مجلسی نشیند که در آن امر ما (ولایت) احیا می‌شود، قلبش نمی‌میرد در آن روز که قلب‌ها می‌میرند.

البته شفای دل در شفای جسم از امراض نقش مهمی دارد؛ به این معنا که آرام گرفتن روح و رهایی آن از نگرانی و اضطراب در درمان دردها و بیماری‌های جسمانی نقش بسزایی دارد که بحث درباره آن، خارج از موضوع این کتاب است.

دو. **لطمه بر ابلیس:** یاد کردن از فضیلت‌های معصومان (ع) محبت، معرفت و ایمان به ایشان (ع) را در دل قوت می‌بخشد و این سبب درد و رنج کسی است که بر گمراه ساختن آدمی سوگند یاد کرده است. یاد آوران کرامات خاندان عصمت (ع) با یادآوری خویش چنان لطمه‌ای بر ابلیس می‌زنند که فریادش فضای عالم فرشتگان خدا را پر می‌کند و همه را به لعن بر او وامی‌دارد. امام کاظم (ع) فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَيْتَمِي عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْعَعَةً لَحْمٍ إِلَّا تَخَدُّدٌ حَتَّىٰ إِنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَعِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ اللَّأَمِّ فَتُحَسُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ خُرَّانَ الْجَنَانِ فَيَلْعُونَهُ حَتَّىٰ لَا يَيْتَمِي مَلَكٌ مُقْرَبٌ إِلَّا لَعْنَهُ فَيَقَعُ حَاسِسًا حَسِيرًا مَدْحُورًا.^۱

برای ابلیس و سپاهیانش هیچ چیز مجروح کننده‌تر از دیدار برادران در راه خدا (برادران ایمانی) بایکدیگر نیست. فرمود: و همانا دو مؤمن با هم ملاقات می‌کنند و گفت‌وگوی خدا می‌کنند، سپس درباره برتری ما اهل بیت گفت‌وگو می‌کنند؛ پس بر صورت ابلیس، گوشتی باقی نمی‌ماند، مگر آن که فرو می‌ریزد تا آن که روحش از شدت دردی که یافته، فریاد می‌کشد؛ پس فرشتگان آسمان و دربانان بهشت می‌شنوند و وی را لعنت می‌کنند تا آن‌جا که فرشته مقرب باقی نمی‌ماند، مگر آن که او را لعنت کند؛ پس رانده شده و رنج دیده و دور گشته می‌گردد.

اگرچه حضرت (ع) این پیامد را اثر دیدار اهل ایمان بایکدیگر معرفی می‌کند، ولی با

تبیین آن چه در این دیدار رخ می‌دهد، نشان می‌دهد که علت ارزشمندی این دیدار و پیدایش آن پیامد، چیزی جز ذکر خداوند عزوجل و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نیست؛ چراکه با این دو است که ایمان تقویت می‌شود و دین و ولایت زنده می‌ماند.

سه. طلب‌آمزش فرشته آسمانی: یادآوران حق ولایت و زعامت پیشوایان معصوم(ع)، طلب‌آمزش برخی فرشتگان خدا را نصیب خود می‌کنند. آن‌گاه که مجالس اهل ایمان با ذکر ولایت معصومان(ع) همراه شود، استغفار برخی فرشتگان را در پی خواهد آورد. امام صادق(ع) به یکی از اصحابش به نام داوود بن سرحان فرمود:

يَا دَاوُدُ أبلغ مَوَالِي عَنِّي السَّلَامَ وَأَنِّي أَقُولُ رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرِ قَتَدَا كَرَامَرْنَا فَإِنَّ نَائِلَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا...^۱

ای داود، به دوستانم سلام مرا برسان و گفتار مرا برای آن‌ها بازگو کن که خدا رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری گرد هم آیند و درباره امر ولایت ما مذاکره کنند؛ پس همانا سومین آن دو نفر، فرشته‌ای است که برای آن‌ها طلب مغفرت می‌کند...

ب پیامدهای یادآوری مصیبت‌ها

آ پیامدهای دنیایی

یاد کردن از دردها، رنج‌ها و مصیبت‌های حضرات معصوم(ع) در شکل‌های مختلفی همچون مرثیه‌سرایی، و نوحه‌خوانی و گریستن و گریانندگان دیگران در سوگ ایشان(ع) آثار قابل توجهی در دنیا برای آدمی در پی می‌آورد که برخی فردی و برخی اجتماعی است. این آثار عبارتند از:

۱. رحمت‌الاهی: یاد کردن از مصائب حضرات معصوم(ع) و سوگواری برای ایشان(ع) از ارتباطی محبت‌آمیز و برخاسته از مهر و رحمت درباره ایشان حکایت می‌کند و این مهر و محبت هم از آن رو است که ایشان(ع) اولیای خدایند و برای خدا دوست داشته می‌شوند؛ پس طبیعی است که در ازای این مهر و رحمت و دلسوزی، خداوند رحمت خویش را شامل حال ذاکران و سوگواران کند و صد البته که رحمت خداوند بر آن‌ها، برتر

۱. همان، ص ۳۴۸، ح ۲۱۷۳۱.

از مهر و رحمتی است که آن‌ها نثار سروران معصوم خویش می‌کنند؛ چرا که سرچشمه هر مهر و رحمتی، رحمت خدا است که او «رحمن» و «رحیم» است. امام صادق (ع) به فردی به نام مسمع بن عبدالملک فرمود:

يَا مَسْمَعُ إِنَّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَحْمَةً لَنَا وَمَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرُ وَمَا رَقَاتُ دُمُوعِ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا وَمَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَلِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ.^۱

ای مسمع! همانا زمین و آسمان به هنگام کشته شدن امیرمؤمنان از روی دلسوزی و رحمت بر ما گریستند و فرشتگان بیشتر از آن برای ما گریستند و اشکشان در هنگام کشته شدن ما بازنايستاد و هیچ فردی از روی دلسوزی و رحمت بر ما و درباره آن چه بر ما رفت، گریه نکرد، مگر آن که خداوند پیش از آن اشکش از چشمش خارج شود، او را مشمول رحمت خویش قرار داد.

۲. نفرت از ستم‌گران: با یادآوری ستم‌هایی که بر خاندان عصمت و طهارت (ع) روا داشته شده است، نفرت از کسانی که حقوق ایشان را پایمال کرده‌اند، پدید می‌آید. انسان به اقتضای سرشتش از ستم بیزار است و از ستم‌گر بدش می‌آید، پس وقتی به او یا کسی که دوست دارد ستم شود، نفرت در قلبش پدید می‌آید و همین نفرت است که محور براءت رفتاری او از ستمگران می‌شود. یادآوری مصائب معصومان (ع) سبب پیدایش اصل مهمی همچون «تبری» در وجود شیعیان ایشان است.

ب پیامدهای آخرتی

سوگواری و اقامه آن، گریستن و گریاندن در ماتم حضرات معصوم (ع) همچنان که آثاری دنیایی به دنبال دارد، سبب پیدایش پیامدهایی در آخرت نیز می‌باشد که عبارتند از:

۱. شادی در هنگام مرگ

سوگواری در اندوه حضرات معصوم (ع) و گریستن در ماتم ایشان (ع) رنج و اندوه جان دادن را از آدمی دور می‌سازد. آن‌ها که بر مصائب حضرت سیدالشهداء بگریند و در

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، ح ۳۱؛ به نقل از کامل الزیارات، ص ۱۰۱.

سوغش نشینند و عزادار باشند، هنگام جان دادن با مهربانی فرشته مرگ روبه‌رو می‌شوند و بشارتی داده می‌شوند که چشم دلشان روشن می‌گردد و با شادی جان می‌سپارند. مسمع بن عبدالملک کردین که از محبان اهل بیت عصمت(ع) بود، می‌گوید امام صادق(ع) به من فرمود:

يَا مَسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ قُلْتَ لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَعِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَذِهِ الْخَلِيفَةَ وَأَعْدَاؤُنَا كَثِيرَةٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّضَابِ وَغَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ أَمْنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا عَلَيَّ حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ فَيَمْتَلُونَ عَلَيَّ قَالَ لِي أَمَا تَذَكُرُ صُنْعَ بِهِ قُلْتَ بَلَى قَالَ فَتَجَزَّعُ قُلْتَ إِي وَاللَّهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِدَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَتَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَمِعْ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعْلُونَ فِي أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِحُوفِنَا وَ يَأْمُنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ وَ حُضُورِ آبَائِي لَكَ وَ وَصِيَّتِهِمْ مَلِكِ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ مَا تَقْرُبُهُ عَيْنِكَ قَبْلَ الْمَوْتِ فَمَلِكِ الْمَوْتِ أَرْقُ عَلَيْكَ وَ أَشَدَّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَيَّ وَ لَدَهَا قَالَ ثُمَّ اسْتَعْبَرَ وَ اسْتَعْبُرْتُ مَعَهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَيَّ خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ حَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ^۱

ای مسمع! تو از اهالی عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین می‌روی؟ گفتم: نه، من مرد مشهوری از اهالی بصره هستم و نزد ما کسانی هستند که تابع میل این خلیفه‌اند و دشمنان ما از اهالی قبایل ناصبی و غیر ناصبی فراوان هستند و من هم از ایشان ایمن نیستم که علیه من نزد فرزندان سلیمان اقامه دعوا کنند (از من شکایت کنند) و مرا مجازات کنند. امام(ع) به من فرمود: آیا آنچه را با حسین شد یادآور می‌شوی؟ گفتم: آری. فرمود: ناله و گریه می‌کنی؟ گفتم: به خدا سوگند آری و برای آن گریه می‌کنم تا آن‌جا که خانواده‌ام اثر آن را در من می‌بینند و از خوراک امتناع می‌کنم تا آن‌جا که اثرش در چهره‌ام پدیدار می‌شود. امام(ع) فرمود: خدا رحمت کند اشکت را، آگاه باش که تو از کسانی به شمار می‌آیی که اهل گریه و زاری برای ما هستند و همان‌ها که برای شادی ما

شاد هستند و برای اندوه ما، اندوهگینند و برای هراس ما می‌هراسند و هنگام ایمنی ما در آرامشند. آگاه باش که تو به زودی در هنگام مرگ خود، با حضور پدران من برای تو و سفارش ایشان به فرشته مرگ درباره تو و بشارتی که تو را با آن روبه‌رو می‌سازند، چیزی را می‌بینی که پیش از مرگ، چشمت به آن روشن می‌شود و فرشته مرگ ملایم‌تر و مهربان‌تر از مادر مهربان به فرزند برای تو خواهد بود. مسمع می‌گوید: امام(ع) پس از این سخنان گریست و من هم با او گریستم؛ پس امام(ع) فرمود: سپاس ویژه‌ی خدایی است که ما را به آفریدگانش به سبب رحمت خود برتری بخشید و ما را به سبب رحمت، ویژه ساخت.

ادامه سخن امام(ع) با مسمع بن عبدالملک، نشان دهنده آن است که این وعده، ویژه عزاداران سید و سالار شهیدان(ع) نیست؛ بلکه اندوه و ماتم در مصائب همه پیشوایان(ع) چنین پیامدی را به دنبال خواهد داشت. حضرت(ع) در ادامه می‌فرماید:

..إِنَّ الْمَوْجَ قَلْبُهُ لَنَا لِيَفْرُحَ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَحَةً لَا تَزَالُ تَلُكُ الْفَرْحَةَ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ.^۱

... همانا آن کس که قلبش برای ما به درد آید، روزی که نزد مرگش ما را می‌بیند، به گونه‌ای شاد می‌شود که شادی او در دلش باقی می‌ماند تا وقتی بر سر حوض بر ما وارد می‌شود.

۲. آمرزش گناهان

گریستن در مصائب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) سبب آمرزش گناهان است. فضیل که از یاران امام صادق(ع) است، می‌گوید امام(ع) به من فرمود:

مَنْ دُكِرْنَا عِنْدَهُ فَقَاصَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ عَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.^۲

کسی که وقتی از ما نزدش یاد می‌شود، از چشمانش اشکی بیاید اگرچه به اندازه

۱. همان.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۰، ح ۱۹۶۹۰.

بال مگسی باشد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد؛ اگرچه همانند کف دریا باشد (فراوان باشد).

گریستن در مصائب سیدالشهداء گناهان بزرگ را هم از بین می‌برد؛ چنان‌که امام رضا(ع) در کلامی ضمن سفارش به گریه بر حسن(ع) فرمود:

فَعَلَىٰ مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ.^۱

پس بر مثل حسین است که گریه کنندگان باید بگریند که همانا گریه بر او گناهان بزرگ را نابود سازد.

گریستن بر رنج‌های سیدالشهداء(ع) غم‌خواری برای او و خاندانش است و این در محبت به حضرتش(ع) ریشه دارد؛ پس حضرت(ع) نیز به محبت خود توجه کرده و برای او مغفرت الاهی را می‌طلبد؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَىٰ مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَيَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفِرْحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزِنْتَ وَإِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَحَطِيئَةٍ.^۲

و همانا او به کسی که برایش گریه می‌کند، نظر می‌افکند و برایش طلب مغفرت می‌کند و پدرش (علی بن ابی‌طالب) نیز برای آن شخص، طلب مغفرت می‌کند و به او می‌گوید ای گریه‌کننده (بر حسین) اگر به آنچه خداوند برایت آماده کرده است، آگاه بودی، بیشتر از آن‌که اندوهگین باشی، شاد می‌شدی و همانا برایش از هر گناه و لغزشی آمرزش می‌طلبد.

۳. فاصله‌گرفتن از دوزخ

آن‌گاه که گناهان عزادار خاندان عصمت و طهارت(ع) آمرزیده شود، از دوزخ فاصله گرفته و به آن وارد نمی‌شود و این نتیجه‌گریستن او بر این خاندان پاک است. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ ذُكِرْنَا عَنْدَهُ فَنَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ.^۳

۱. همان، ص ۵۰۴، ح ۱۹۶۹۷.

۲. همان، ص ۵۰۸، ح ۱۹۷۰۶.

۳. همان، ص ۵۰۹، ح ۱۹۷۰۸.

هرکس ما نزد او یاد شویم، پس از چشمانش اشک بیاید، خداوند صورتش را بر آتش حرام کند.

کلام امام(ع) گویای ارزش والای اشک بر حضرات معصوم(ع) است. امام(ع) در ادامه سخنی که با مسمع بن عبدالملک درباره گریه بر حضرات معصوم(ع) داشت، فرمود:

...فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ...^۱

...پس اگر قطره‌ای از اشک‌هایش در دوزخ بیفتد، هر آینه گرما و حرارت آن را فرونشاند تا آنجا که دیگر برای دوزخ گرمایی نماید.

آن کس که برای حضرات معصوم(ع) اشک بریزد، اشکی برای احوال قیامت و ورود به دوزخ نخواهد ریخت؛ چنان‌که امام رضا(ع) فرمود:

مَنْ تَدَكَّرَ مُضَابِنًا فَبَكَى وَأَبَكَى لَمْ تَبَكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ.^۲

هرکس مصیبت‌های ما را یاد کرده و گریه کند و بگریاند، چشمش در روزی که چشم‌ها بگریند، نخواهد گریست.

۴. اقامت در بهشت

گریستن بر مصائب حضرات معصوم(ع) کم باشد یا زیاد، مجوز اقامت در بهشت است و اگر آدمی آن را باطل نسازد، خداوند با این جواز او را برای مدتی طولانی در بهشت جای می‌دهد. حضرت حسین بن علی(ع) فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُجْبًا.^۳

از دیدگان هیچ بنده‌ای در راه ما (خاندان نبوت ع) قطره اشکی نمی‌چکد یا اشکش سرازیر نمی‌شود، مگر آن که خداوند او را به خاطر آن، سال‌های بسیار در بهشت جای دهد.

احمد بن یحیی اودی که راوی این روایت است، می‌گوید امام حسین بن علی(ع) را در

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، ح ۳۱؛ به نقل از کامل الزیارات، ص ۱۰۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲، ح ۱۹۶۹۳.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹، ح ۸؛ به نقل از امالی مفید، ص ۳۴۰، ح ۶ و امالی طوسی، ص ۱۱۶، ح

خواب دیدم و از حضرت(ع) درباره همین کلام او پرسیدم که آیا این درست است؟
حضرت(ع) پاسخ داد: آری.^۱

امام صادق(ع) هم برای گریه بر دردها، رنج‌ها، مظلومیت‌ها و مصیبت‌های همه
معصومان(ع) همین پاداش را بیان می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لَدِمَ سَفِكٌ لَنَا أَوْ حَقٌّ لَنَا نَقَضْنَاهُ أَوْ عَرِضٌ انْتَهَكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ
تَعَالَى فِي الْجَنَّةِ حُطْبًا.^۲

هرکس از چشمش درباره ما اشکی بریزد، برای خونی که از ما ریخته شده یا
حقی که از ما گرفته شده یا شأن و آبرویی که از ما یا از شیعه ما هتک شده
است، خداوند تعالی او را سال‌های بسیار در بهشت جای دهد.

امام(ع) در این گفتار به ستمی که بر شیعیان حضرات معصوم(ع) هم وارد می‌شود،
تصریح فرموده و همان پاداشی است که برای گریستن بر مصیبت‌های معصومان(ع) مقرر
شده، برای گریستن بر مصیبت‌های شیعیان ایشان(ع) نیز بیان می‌دارد که به نظر این از آن‌رو
است که شیعیان حضرات معصوم(ع) به خاطر پیروی از ایشان(ع) مورد آزار قرار
می‌گیرند؛ پس آزار ایشان، آزار معصومان(ع) است و گریه بر رنج‌های آن‌ها، گریه بر
رنج‌های پیشوایان آن‌ها است.

پیامدهای بیزاری جستن از دشمنان

بیزاری جستن از کسانی که بر حضرات معصوم(ع) ستم کرده و حقوق ایشان را پایمال
کردند، سبب پیوستگی به ایشان است و آثار ارزشمندی در دنیا و آخرت برای عامل آن به
بار می‌آورد. این آثار عبارت است از:

۱. آمرزش‌الاهی و درود خدا و فرشتگان

ابراز نفرت از دشمنان حضرات معصوم(ع) آدمی را در صف دوستان ایشان قرار

۱. همان.

۲. همان، ح ۷؛ به نقل از امالی مفید، ص ۱۷۴، ح ۵ و امالی طوسی، ص ۱۹۴، ح ۳۳۰.

می‌دهد و صدالبته که دوستان حضرات معصوم (ع) مشمول الطاف الاهی می‌شوند. فرشتگان خدا برای کسانی که دشمنان حضرات معصوم را لعنت کرده و از آنها بیزاری جویند، طلب آمرزش می‌کنند و خداوند هم آنها را اجابت کرده و لعنت کننده را می‌آمرزد و او را مشمول رحمت خویش می‌گرداند. علی بن عاصم کوفی که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و فردی نابینا بوده است، می‌گوید خدمت سرورم امام حسن عسکری (ع) رسیدم و پس از گفت‌وگویی عرض کردم که من از یاری شما با دستم ناتوانم و غیر از دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و لعنت کردن آنها در تنهایی‌های خودم، مالک چیزی نیستم؛ پس ای آقای من! حال من چگونه است؟ امام (ع) فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ ضَعَفَ عَلَيَّ نُصْرَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ فِي خَلْوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ فَكَلَّمَا لَعَنَ أَحَدُكُمْ أَعْدَاءَنَا صَاعَدَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ لَعَنُوا مَنْ لَا يَلْعَنُهُمْ فَإِذَا بَلَغَ صَوْتُهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ أَتَوْا عَلَيْهِ وَ قَالُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي بَدَّلَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ جُهْدَهُ وَ لَوْ قَدَّرَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ لَفَعَلَ فَإِذَا نَدَاءَ مَنْ قَبَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي إِنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ □ أَجَبَتْ دُعَاءَ كُمْ فِي عَبْدِي هَذَا وَ سَمِعْتُ نِدَاءَ كُمْ وَ صَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ مَعَ أَرْوَاحِ الْأَبْرَارِ وَ جَعَلْتُهُ مِنْ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ...^۱

پدرم از جدم رسول خدا (ص) برایم حکایت کرد و هرکس از یاری ما اهل بیت ناتوان باشد و دشمنان ما را در تنهایی‌هایش لعنت کند، خداوند صدایش را به همه فرشتگان می‌رساند، پس هر وقت یکی از شما دشمنان ما را لعنت کند، فرشتگان آن را بالا می‌برند و لعنت می‌کنند کسانی را که او لعنت نکرده است؛ پس وقتی صدایش به فرشتگان رسید، آنها برایش طلب مغفرت کرده و ستایشش می‌کنند و می‌گویند: خدایا بر روح این بنده خود که تلاشش را در یاری اولیائت به کار بسته است، درود فرست و اگر او بر بیشتر از این اندازه توانایی داشت، به حتم انجام می‌داد. پس ندا از جانب خداوند تعالی می‌رسد که ای فرشتگان من! همانا من دعای شما را درباره این بندهام دوست دارم

۱. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۶، ح ۱۳.

(اجابت کردم) و ندای شما را شنیدم و بر روح او همراه با روح خوبان، درود فرستادم و او را از برگزیدگان منتخب قرار دادم.
رسول خدا(ص) نیز برای کسانی که بر دشمنان فرزندش حسین(ع) و دیگر حضرات معصوم(ع) لعنت فرستند و قلبشان را از نفرت و خشم آنها پر کنند، از خداوند دورد و رحمت الاهی را طلب کرد و فرمود:

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَشَفَقَةً وَاللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَالْمُمْتَلِينَ عَلَيْهِمْ غَيْظًا وَحَنَقًا...^۱
و درود خداوند بر کسانی که از روی رحمت و دلسوزی بر حسین گریه می‌کنند و دشمنان ایشان را لعنت می‌کنند و قلب خود را از نفرت و دشمنی آنها پر می‌سازند.

۲. قرب به خدا

لعنت فرستادن بر دشمنان حضرات معصوم(ع) و بیزاری جستن از آنها چنان‌که گذشت، آدمی را از آنها دور و به مجال حق وارد می‌سازد. امام باقر(ع) در زیارت عاشورا، بیزاری جستن از دشمنان سیدالشهداء و ستمگران بر آن حضرت را وسیله قرب به خدا معرفی کرده، می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبُرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ.^۲
خدایا، من در این روز و در این مکان و در همه روزگاران عمرم، با بیزاری جستن از آنها (ستمگران بر امام حسین) و لعنت بر آنها، به تو تقرب می‌جویم.

بیزاری جستن از غاصبان حقوق حضرات معصوم(ع) و دشمنان ایشان در نزدیک ساختن انسان به خدا اثری هم‌چون دوستی کردن با معصومان(ع) دارد و می‌توان گفت که دوستی کردن با معصومان(ع) بدون بیزاری از دشمنانشان، بی‌ارزش است؛ پس برای رسیدن به قرب خدا باید از دشمنان ایشان(ع) بیزاری جست که این رفتار را از بزرگ‌ترین اسباب

۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۰۴، ح ۱۷؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۳۶۹.

۲. همان، ج ۹۸، ص ۲۹۳، ح ۲؛ به نقل از مصباح المتجهد شیخ طوسی، ص ۷۷۳.

نزدیکی به خدا است؛ چنان‌که امام زین‌العابدین(ع) فرمود:

إِنَّ مِنْ عَظِيمِ مَا يُتَّقَرَّبُ بِهِ خِيَارُ أَمْلَاكِ الْحُجْبِ وَ السَّمَاوَاتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُجِيبِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَاللَّعْنُ لِشَانِنِنَا.^۱

همانا از بزرگ‌ترین اسباب نزدیکی بهترین فرشتگان حجاب‌ها و آسمان‌ها به خدا، درود فرستادن بر محبتان ما اهل بیت و لعنت کردن دشمنان ما است.

۳. حسنات، درجات و گذشت‌های بسیار

بیزاری جستن و لعنت کردن دشمنان حضرات معصوم(ع) سبب ثبت نیکی‌های فراوان در نامه اعمال آدمی است؛ همچنین درجات والایی را برای انسان رقم می‌زند و سبب نادیده گرفتن و محو خطاهای بسیاری از او می‌شود. داوود رقی که از یاران امام صادق(ع) است، می‌گوید: نزد امام(ع) بودم که امام آب طلبید، پس وقتی آب آوردند و امام(ع) نوشید، دیدم که امام گریست و چشمانش پر از اشک شد، پس به من فرمود:

يَا دَاوُدُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ(ع) وَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَلَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ آلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ آلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ آلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ آلْفِ نَسَمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَلِجَ الْفُؤَادِ.^۲

ای داوود! خدا کشنده حسین(ع) را لعنت کند؛ پس هیچ بنده‌ای پس از نوشیدن آب، از حسین یاد نکند و بر کشنده‌اش لعنت نفرستد، مگر آن‌که خداوند برایش یکصد هزار حسنه بنویسد و یکصد هزار سیئه از او محو سازد و یکصد هزار درجه برایش بالا برد و همانند آن است که یکصد هزار نفر را آزاد کند و خداوند روز قیامت او را با دلی خنک محشور گرداند.

پیامدهای صلوات

آپیامدهای دنیایی

۱. خشنودی خدا: اولیای معصوم خداوند، محبوب او هستند و درود بر ایشان(ع) رضای خدا

۱. همان، ج ۶۵، ص ۳۷، ح ۷۹؛ به نقل از تفسیر امام، ص ۶۱۵.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۰۲، ح ۱۶؛ به نقل از کامل‌الزیارت، ص ۱۰۶، ح ۱.

را در پی خواهد داشت. رسول خدا(ص) حبیب خدا است و درود بر او، سبب خشنودی دوست او است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

صَلَّاتُكُمْ عَلَيَّ... مَرْضَاةٌ لِرَبِّكُمْ.^۱

درود شما بر من... رضایتی برای پروردگار شما است.

۲. قرب به خدا و سولش(ص): رسول خدا(ص) و خاندان پاکش(ع) نزدیکترین افراد به خدا و محبوبترین آنها نزد او هستند و هم از این رو است که دعا کردن برای ایشان(ع) سبب نزدیک شدن آدمی به خداست. این نزدیکی با درود فرستادن بر ایشان(ع) برای هر کسی ممکن و میسر است. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) به نقل از امام حسن عسکری(ع) فرمود:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ.^۲

همانا خداوند، ابراهیم را خلیل و دوست خویش گرفت، به این علت که صلوات بسیار بر محمد و خاندانش(ع) می فرستاد.

کلام امام(ع) حکایتگر این معنا است که درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندانش(ع) تأثیر بسیاری در نزدیک شدن انسان به خدا دارد تا آنجا که حضرت ابراهیم(ع) به برکت همین عمل به مقام خلیل الهی دست یافت و صد البته که این مقام از شدت قرب حضرتش به پروردگار حکایت دارد.

همچنین فرستادن صلوات را از آن جهت می توان سببی برای قرب به خداوند دانست که با این رفتار، دستور خداوند بر فرستادن صلوات اطاعت می شود و هر اطاعتی، انسان را به خدا نزدیک می کند. خداوند تعالی در قرآن کریم فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.^۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید (تسلیم فرمان او باشید).

۱. همان، ج ۹۱، ص ۶۸، ح ۵۶؛ به نقل از جمال الاسبوع سیدبن طوس، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۵۴، ح ۲۳ به نقل از علل الشرایع صدوق، ج ۱، ص ۳۳.

۳. احزاب (۳۳): ۵۶.

همچنین از آنجا که خود خداوند هم بر پیامبر(ص) درود می‌فرستد و این رفتار از اخلاق او به شمار می‌رود، پس فرستنده صلوات، خود را به خُلقِ الهی آراسته است که این خود سبب نزدیکی به خدا است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ^۱.

خود را به اخلاق خدا بیارایید.

همچنین صلوات سبب نزدیکی به رسول خدا(ص) نیز می‌شود؛ چرا که در صلوات، هم بر او و هم بر خاندانش درود فرستاده می‌شود و طبیعی است که ایشان(ع) دعاگوی خود را دوست بدارند و او را به خویش نزدیک سازند.

۳. اجابت دعا: خداوند تعالی به بندگانش وعده داده است که اگر او را فرا خوانند، اجابتشان کند و هم از این روی یکی از نام‌های نیکوی او «مجیب» است؛ ولی برای نزدیک کردن دعا به اجابت، شرایط و عوامل گوناگونی وجود دارد که گاه از آن‌ها به شرایط اجابت دعا یاد می‌شود. اکنون واضح است که توقع اجابت زمانی درست خواهد شد که شرایط و عوامل فراهم شود و یکی از این شرایط، فرستادن درود بر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) است. امام صادق(ع) فرمود:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ^۲.

پیوسته دعا محجوب است (و میانه آن و استجابتش حجاب و پرده‌ای حایل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آن‌گاه پرده و حایل برطرف شود).

اکنون پرسش این است که آیا همه خواسته‌های انسان محجوب است یا برخی از خواسته‌ها این چنین هستند؟ و در صورت نخست، آیا صلوات حجاب‌های بین خدا و همه خواسته‌های انسان را برطرف می‌سازد و شرط نزدیک شدن همه خواسته‌ها به اجابت است؟ یا آن که برطرف شدن حجاب‌ها به برخی از خواسته‌ها مربوط می‌شود؟

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۳۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۱.

حضرت در کلامی دیگر محجوب بودن را شامل همه درخواست‌ها معرفی می‌کند و به صراحت از بالا نرفتن دعا یاد می‌کند و می‌فرماید:

كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.^۱

هر دعایی که خدای عزوجل بدان خوانده شود، از رفتن به آسمان محجوب است تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

با فرستادن صلوات بر پیامبر(ص) و آل او(ع) حجاب بین دعا و آسمان شکافته شده و دعا به فضای برین هستی تا نزدیک عرش الاهی بالا می‌رود و به اجابت نزدیک می‌شود و در غیر این صورت، آن حجاب، مانع از بالا رفتن دعا می‌شود.

مَا مِنْ دُعَاءٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ فَإِذَا دَعَا الْعَبْدُ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى فِي أَوَّلِهِ عَسَى يُرْفَعَ إِلَى الْحِجَابِ ثُمَّ يُرَدُّ وَإِذَا صَلَّى عَلَى فِي أَوَّلِهِ تَصَعَّدَ الصَّلَاةُ فَتَمُتُّقُ الْحِجَابَ وَ تَصَعَّدَ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتَّبِعُهَا الدُّعَاءُ إِلَى دُونَ الْعَرْشِ فَهَنَّاكَ تُرَجَى الْجَابَةِ.^۲

هیچ دعایی نیست مگر آن که بین آن و آسمان حجابی است؛ پس هنگامی که بنده دعا کند و در آغازش بر من درود نفرستد، دعایش تا آن حجاب، بالا برده می‌شود و سپس بازمی‌گردد و هنگامی که بر من درود فرستد، آن درود بالا می‌رود و حجاب را شکافته و به سوی آسمان بالا می‌رود و به دنبال آن درود، دعا هم بالا می‌رود تا به پایین (نزدیک) عرش می‌رسد؛ پس در آن جا امید اجابتش می‌رود.

کنار رفتن حجاب‌های گوناگون بین بنده و خداوند و بالا رفتن دعا به آسمان و رسیدن آن به پروردگار، از نزدیک شدن دعا به اجابت و بلکه اجابت شدن آن حکایت می‌کند و این همان چیزی است که امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ اجَابَةٌ لِدُعَائِكُمْ...^۳

درود شما بر من، اجابتی برای دعای شما است...

۱. همان، ص ۴۹۳، ح ۱۰.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۷، ح ۵۷۵۵؛ به نقل از تفسیر شیخ ابوالفتح رازی.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۴، ح ۲۲؛ به نقل از امالی شیخ طوسی، ص ۲۱۵، ح ۳۷۶.

حال اگرچه همراه کردن صلوات با دعا و خواسته‌های گوناگون به هر شکل و صورتی خوب و شایسته بوده و آن‌ها را به اجابت نزدیک می‌سازد، ولی حضرت(ع) در فرمایشی دیگر، بهترین کیفیت قرار دادن خواسته‌های خود در کنار صلوات را تعلیم می‌دهد و می‌فرماید:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيُبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرِيقِينَ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذْ كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ.^۱

هر که به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش شروع کند و سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف □دعا□ را بپذیرد و وسط □دعا□ را واگذارد □ و به اجابت نرساند؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست □ و بدون برخورد به حاجبی بالا رود □.

امام(ع) فزونی این رفتار نیکو را در فزونی رفع نیازها مؤثر می‌داند و می‌فرماید:

مَنْ قَالَ: يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - مِائَةَ مَرَّةٍ - قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ تَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا □ وَالْبَاقِي لِلْآخِرَةِ.^۲

هرکس گفت: یا رب صلی علی محمد و آل محمد، صد حاجت از او برآورده شود که سی حاجت آن از □حاجات□ دنیا باشد و □باقی از آخرت□.

۴. نابودی نفاق: نفاق با توجه به همه مراتب پنهان و آشکارش، از عمیق‌ترین و بلندترین بیماری‌هایی است که بسیاری از دل‌ها مبتلا به آن است و فرستادن درود بر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، آن هم با صدای آشکار از عوامل برطرف ساختن آن است. آدمی با این رفتار، محبت خود به حضرات معصوم(ع) را اعلام می‌دارد و این کار سبب رشد و کمال او است.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۶.

۲. همان، ص ۴۹۳، ح ۹.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ.^۱

صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد.

۵. پاکیزگی و رشد اعمال: درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندانش(ع) همان طور که نفاق آدمی را از بین می برد، سبب پاکیزگی اعمال او است. پاکیزگی اعمال هم به رشد آن می انجامد. چه بسا از بین رفتن نفاق درونی آدمی است که سبب پاکیزگی اعمال او است.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ إِجَابَةٌ لِدَعَائِكُمْ وَ زَكَاةٌ لِأَعْمَالِكُمْ.^۲

صلوات شما بر من، سبب اجابت دعای شما و پاکیزگی (یا رشد) اعمالتان است.

۶. وسعت در روزی: درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) رحمت خداوند را در پی دارد و سبب گشایش و فراخی روزی است. امام رضا(ع) فرمود:

وَمِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) فِي الصَّلَاةِ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَمَلِيَّةِ الْأَعْلَى وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَغْضِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الشَّرْفَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْكُبْرَى اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَاهُ وَ ارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَ تَوَفَّنِي عَلَيَّ مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا سَائِغًا هَنِئِيًّا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَ جَهَّهَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ(ص) عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَامًا فَإِنَّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ(ص) بِهَذِهِ الصَّلَوَاتِ هُدِمَتْ ذُنُوبُهُ وَ مُحِيتْ خَطَايَاهُ وَ دَامَ سُورُهُ وَ اسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ وَ أُعْطِيَ أَمَلَهُ وَ بُسِطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ.^۳

و از اسرار آل محمد در صلوات بر پیامبر و خاندان او، این (صلوات) است:

«بار خدایا بر محمد و آل محمد در بین اولها (انسانهای اول) درود فرست و

بر محمد و آل محمد در بین آخرها (انسانهای آخر) درود فرست و بر محمد

و آل محمد در بین فرشتگان (ساکنان جهان بالا) درود فرست و بر محمد و آل

۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۸.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۴، ح ۲۲ به نقل از امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۸۳، ص ۹۵، ح ۳؛ به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۵۶.

محمد در بین پیامبران درود فرست. بار خدایا، به محمد، وسیله و شرافت و فضیلت و درجه بالا عطا کن. بار خدایا، همانا من به محمد ایمان دارم در حالی که او را ندیدم، پس روز قیامت از دیدار او محروم نکن و همراهی او را روزی من ساز و مرا بر عقیده پیروانش بمیران و از حوض او، آشامیدنی فراوان لذیذ گوارایی به من بنوشان که پس از آن هرگز تشنه نشوم که همانا تو بر هر چیزی توانایی. بار خدایا، از جانب من درود فراوان و سلام به روح محمد (ص) برسان؛ پس همانا هرکس بر پیامبر (ص) این گونه درود فرستد، گناهانش نابود و خطاهایش نابود و محو می شود و شادی او پایداری می ماند و دعایش اجابت می شود و به آرزویش می رسد و روزی او وسعت داده می شود...

۷. درود خدا و فرشتگان: آن گاه که انسان بر حضرات معصوم (ع) درود فرستد، درود خداوند و فرشتگان او را برای خود فراهم می کند؛ زیرا او بر اولیای خدا و محبان و محبوبان او درود فرستاده است و این رفتار همان طور که گفته شد، خشنودی خدا را فراهم می آورد؛ پس خدا نیز در برابر درودهای او، درود می فرستد و چه نعمت و فضیلت بزرگی است که خدا بر کسی درود فرستد. امام صادق (ع) فرمود:

يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرْوَحَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً مَرَّةً، وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً مَرَّةً مِائَةً مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةً مَرَّةً، وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ مَلَائِكَتُهُ أَلْفًا، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱.

ای اسحاق بن فروخ! هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خداوند و فرشتگان او صد بار بر او صلوات فرستند و هر که صد بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خداوند و فرشتگانش هزار بار بر او صلوات فرستند. آیا گفتار خدای عزوجل را نشنیده ای □ که می فرماید □ «او است آن خداوندی که رحمت (یا درود) فرستد بر شما (او) و فرشتگانش تا برون آرد شما را از

۱. احزاب (۳۳): ۴۳.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۴.

تاریکی‌ها به سوی روشنایی و به مؤمنان مهربان بوده است.»

امام(ع) همین معنا را از گفته رسول خدا(ص) در بشارتی به امیرمؤمنان علی(ع) نقل کرد، آن‌جا که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قَالَ بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي فَإِنَّكَ لَمْ تَزَلْ مُبَشَّرًا بِكُلِّ خَيْرٍ فَقَالَ أَخْبِرْنِي جِبْرَائِيلُ أَنْفَأُ بِالْعَجَبِ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع) وَمَا الَّذِي أَخْبَرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّى إِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَ اتَّبَعَ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَصَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعِينَ صَلَاةً... وَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِبَيْتِكَ عَبْدِي وَ سَعْدِيكَ يَا مَلَائِكَتِي أَنْتُمْ تُصَلُّونَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ أَنَا أَصَلِّي عَلَيْهِ سَبْعِمِائَةَ صَلَاةٍ.^۱

رسول خدا(ص) روزی به امیرمؤمنان(ع) فرمود: آیا مزدهات بدهم؟ علی(ع) گفت: آری، پدر و مادرم فدایت که همانا تو پیوسته به هر خیری بشارت می‌دهی. پس رسول خدا فرمود: جبرئیل به تازگی با حیرت خبری برایم آورد. علی(ع) گفت: چه خبری برایت آورد؟ رسول خدا(ص) فرمود: خبر داد که هر مردی از امت من وقتی بر من درود فرستد و درود بر اهل بیتم را به دنبال آن آورد، درهای آسمان به رویش گشوده می‌شود و فرشتگان هفتاد درود بر او می‌فرستند... و خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: بنده من! گوش می‌کنم و اجابت می‌کنم. ای فرشتگان من! شما بر او هفتاد درود می‌فرستید و من هفتصد درود بر او می‌فرستم.

درود خداوند بر بنده خود، رحمتی است که بر او فرود می‌آورد؛ پس فزونی این درود از بسیاری رحمت خداوندی بر فرستنده صلوات حکایت دارد. ابو حمزه از امام صادق(ع) درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ...»^۲ پرسید، امام(ع) در تفسیر صلوات خداوند، فرشتگان و بندگان فرمود:

الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيَةٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ...^۳

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۴، ح ۹۱۲۰ و علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۶، ح ۳۰.

۲. احزاب (۳۳): ۵۶.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۵، ح ۲۷؛ به نقل از معانی الاخبار، ص ۳۶۸.

درود از سوی خداوند عزوجل رحمت است و از سوی فرشتگان رشد دادن (یا پاکیزه ساختن) است و از سوی مردم، دعا و درخواست است...
 اکنون می‌توان نتیجه گرفت که صلوات بر محمد(ص) و آل او(ع) سبب نزول رحمت خداوندی بر انسان می‌شود؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) در خطبه‌ای که پس از رحلت پیامبر(ص) ایراد کرد، فرمود:

بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالصَّلَاةِ تَتَأَلَوْنَ الرَّحْمَةَ، فَأَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَآلِهِ «إِنَّ اللَّهَ وَ
 مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲.

به وسیله شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر(ص) وارد بهشت می‌شوید و به وسیله صلوات مشمول رحمت می‌شوید؛ پس درود بسیار بر پیامبران و آل او بفرستید «همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آوردید، بر او درود فرستید و سلام کنید».

آن‌گاه که خداوند و فرشتگانش بر فرستنده صلوات درود فرستند، هیچ آفریده‌ای باقی نمی‌ماند مگر آن که بر او درود می‌فرستد؛ گویی رحمت خدا و تزکیه فرشتگان، سبب پیدایش طلب آفریدگان خدا برای فرستنده صلوات می‌شود. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ (ص) فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (ص) صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي
 أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ...^۳
 هر گاه از پیامبر(ص) نام برده شد، پس بسیار بر او صلوات فرستید که همانا هر کس بر پیامبر(ص) یک صلوات فرستد، خداوند هزار صلوات در هزار صف از فرشتگان بر او می‌فرستد و هیچ چیزی از آفریدگان خدا باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که به سبب درود خدا بر آن فرد و درود فرشتگان، بر او درود می‌فرستد...

۸. عافیت: مصونیت از خطرها، آسیب‌ها و لغزش‌هایی که آدمی پیش روی دارد و رهایی از آن‌چه گریبان‌ش را گرفته است، در گرو عافیتی است که خداوند به او عطا کند که او

۱. احزاب (۳۳): ۵۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۴۸، ح ۳؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۹۳ و توحید صدوق، ص ۵۴.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۶.

«ولی العافیة» و «معافی» است و هر صلواتی بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) دری از عافیت را بر آدمی می‌گشاید؛ چنان‌که از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ.^۱

هرکس بر من یک بار درود فرستد، خداوند دری از عافیت را بر او بگشاید.

ب پیامدهای آخرتی صلوات

درود فرستادن بر پیامبر(ص) و آل او(ع) همان‌گونه که آثار نیکی در دنیا برای آدمی در پی دارد، آثار گران‌بهایی نیز در آخرت برای او به بار خواهد آورد که عبارت است از:

۱. بشارت در هنگام مرگ

لحظه‌های پایانی عمر آدمی از دشوارترین لحظه‌های زندگی او است که برای آسان شدن آن سخت به امداد الهی نیازمند است و درود فرستادن بر پیامبر(ص) و آل او(ع) از جمله اموری است که در این لحظات سبب شادی دل می‌شود و از همین رو بشارت و شادباشی برای فرستنده صلوات شمرده شده است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آلِي لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَبْشُرَ بِإِيمَانِهِ.^۲

هرکس بر من و خاندان من درود فرستد، نمی‌میرد تا آن‌که به سبب ایمانش شاد می‌شود.

۲. روشنایی قبر و قیامت

قبر، خانه تاریکی و تنهایی و وحشت است؛ پس باید کوشید با اسباب شایسته و مفید به آن روشنایی بخشید و از هراس آن کاست. درود بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) سبب روشنایی تاریکی‌های پس از مرگ آدمی است. اولیای معصوم(ع) نورند و یاد آن‌ها فضای تاریک دل را روشن می‌سازد و هم از همین رو است که قبر و قیامت آدمی روشن می‌گردد. رسول خدا(ص) فرمود:

أَكْثَرُو الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ.^۳

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲؛ به نقل از جامع الاخبار، ص ۵۹.

۲. احمد بن عبدالله بکری: الانوار فی مولد النبی(ص)، ص ۱۸۶.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۰، ح ۶۳؛ به نقل از دعوات راوندی، ص ۲۱۶، ح ۵۸۱.

بر من بسیار درود فرستید، پس همانا درود بر من، روشنایی در قبر، روشنایی بر صراط و روشنایی در بهشت است.

نوری که قیامت را برای فرستنده صلوات روشن می‌کند، نوری است که او را از هر جهت فرا می‌گیرد و تمام وجود او را روشن می‌سازد و به عبارتی فرستنده صلوات یکپارچه نور می‌شود؛ چنان‌که از رسول خدا(ص) نقل است که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رَأْسَهُ نُورًا وَعَلَى يَمِينِهِ نُورًا وَعَلَى شِمَالِهِ نُورًا وَعَلَى قَوْعِهِ نُورًا وَعَلَى تَحْتِهِ نُورًا وَ فِي جَمِيعِ أَعْضَائِهِ نُورًا.^۱

هرکس یک مرتبه بر من درود فرستد، خداوند تعالی در روز قیامت نوری بر سرش و نوری بر جانب راستش و نوری بر جانب چپش و نوری از بالای او و نوری از زیر او و نوری در تمام اعضایش می‌آفریند.

۳. ثبت حسنات بسیار

درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) چنان‌که گذشت، دعای بندگان خدا برای ایشان(ع) است و دعا کردن برای هر مؤمنی، یک رفتار نیک در حق او است و آن‌گاه که آن فرد مؤمن، سرآمد همه اهل ایمان باشد، دعا کردن برای او حسنه‌ای بزرگ به شمار می‌رود. امام صادق(ع) فرمود:

وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ.^۲

در برخی کتاب‌ها یافتیم که هرکس بر محمد و آل محمد و درود فرستد، خداوند برایش یکصد حسنه ثبت می‌کند و هرکس بگوید: درود خدا بر محمد و اهل بیت او، خداوند برایش هزار حسنه ثبت می‌کند.

۴. نابودی گناهان ثبت شده

گناهانی که به خطا از آدمی سر زده است، با صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان او نابود

۱. همان، ص ۶۴، ح ۵۲.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۵، ح ۹۰۹۸.

می‌شود. درود بر پیامبر(ص) و آتش به اندازه‌ای ارزشمند است که همچون بادی که برگ‌ها را از شاخه‌های درخت جدا می‌کند، گناهان غیر عمدی را از روح آدمی جدا می‌کند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) در کلام پیشگفته درباره کسی که بر پیامبر(ص) و آتش درود فرستد، فرمود:

وَإِنَّهُ لَمُذْنِبٌ خَطَا (وَإِنْ كَانَ مُذْنِبًا خَطَاءً) ثُمَّ تَتَحَاتُّ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.^۱

و همانا او گناه کار به خطا باشد (و اگر گناه کار و خطا کار باشد) سپس گناهانش

از او می‌ریزد (جدا می‌شود) همچنان که برگ از درخت می‌ریزد.

آدمی باید بکوشد با رفتارهای نیک خویش، بار گناهانش را سبک کند تا از خشم و عذاب الاهی ایمن ماند. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.^۲

همانا نیکی‌ها از بین برنده بدی‌ها است.

پس باید در محو گناهان کوشید و برای این منظور درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) از بهترین شیوه‌ها است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) أَمْحُو لِحَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) أَفْضَلُ مِنْ عَتَقِ رِقَابٍ.^۳

درود فرستادن بر پیامبر(ص) در محو کردن گناهان، شدیدتر از فرونشاندن آب

برای آتش است و سلام کردن بر پیامبر(ص) برتر از آزاد کردن بنده است.

اکنون می‌توان ادعا کرد که صلوات بر محمد(ص) و آل او(ع) نابودکننده گناهان کسانی

است که توان جبران زشتی‌های خویش را ندارند. امام رضا(ع) فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفُرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلْيَكُنْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا.^۴

هرکس بر انجام چیزی که سبب از بین رفتن گناهانش می‌شود توانا نیست، پس

باید بر محمد و آتش بسیار درود فرستد، پس همانا صلوات، گناهان را نابود

۱. همان، ص ۲۰۴، ح ۹۱۲۰.

۲. هود (۱۱): ۱۱۴.

۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۵، ح ۹۰۹۶.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۴۷؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۴۵.

می‌سازد.

البته چنین پیامدی آن زمان از صلوات پدید می‌آید که از روی محبت و اشتیاق به پیامبر(ص) و خاندان پاکش(ع) باشد، چنان‌که از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود:
 مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبَّائِي وَشَوْقًا إِلَيَّ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَذَلِكَ الْيَوْمَ.^۱

کسی که هر روز سه بار و در هر شب سه بار از روی محبت و شوق به من بر من صلوات فرستد، بر خداوند عزوجل حق آن است که گناهان آن شب و روزش را ببامرزد.

۵ سنگینی کفّه‌خوبی‌ها

میزان از جمله مواقف قیامت است که بهای اعمال آدمی در آن آشکار می‌شود و در چنین موقعی است که هول و هراس سبک بودن کفّه‌خوبی‌ها وجود آدمی را فرا می‌گیرد. درود فرستادن بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) رفتاری است که با سنگینی و ارزشمندی والای خود، انسان را به سنگین‌تر شدن کفّه‌خوبی‌هایش امیدوار می‌سازد. ابن‌عبدالحمید که از یاران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است، از یکی از دو امام(ع) نقل کرده است که فرمود:

أثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.^۲

سنگین‌ترین چیزی که روز قیامت در میزان می‌گذارند، صلوات بر محمد و اهل بیت او است.

امید به سنگین‌تر شدن کفّه‌خوبی‌ها وقتی به کمال می‌رسد که رسول خدا(ص) خود بر این حقیقت وعده می‌فرماید؛ چنان‌که امام صادق(ع) به نقل از حضرتش(ص) فرمود:

أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ثَقُلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ، جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ حَتَّى أَثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ.^۳
 من در روز قیامت نزد میزان خواهم بود و هرکس کفّه‌زشتی‌هایش سنگین‌تر از

۱. همان، ص ۷۰، ح ۶۳.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۷، ح ۹۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۹۵، ح ۹۰۹۷.

نیکی‌هایش باشد، صلواتی را که بر من فرستاده است، می‌آورم (و در کفّه نیکی‌هایش می‌گذارم) تا با آن، کفّه نیکی‌هایش سنگین تر شود.
 محمد بن مسلم به نقل از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) از حتمی بودن همین وعده خبر داده، می‌گوید:

مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ (ص) الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجِعُ بِهِ.^۱

هیچ چیزی در میزان از صلوات بر محمد و آل محمد سنگین تر نیست و همانا اعمال فردی را در میزان می‌گذارند، پس جانب گناهان فزونی می‌گیرد؛ پس رسول خدا(ص) صلوات بر خود را (که آن مرد فرستاده) بیرون می‌آورد تا در ترازوی او گذارند؛ بنابراین به وسیله آن، (کفّه حسنات) برتری می‌یابد.

۶. شفاعت

مقام و مرتبه شفاعت از جمله مراتبی است که حضرات معصوم(ع) صاحب و واجد آن هستند. خصلت کرم و بخشندگی نیز از معدود خصال نیکوی ایشان است و اکنون می‌توان گفت که اولیای معصوم(ع) کریم‌تر از آن هستند که هیچ پاسخی در ازای درودی که بر آن‌ها فرستاده می‌شود، ندهند.

وساطت بین خدا و گناه کاری که اهل صلوات باشد، از جمله مواردی است که رسول خدا(ص) وعده آن را داده است، آن‌جا که در وصیت به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ! مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلِّ يَوْمٍ أَوْ كُلِّ لَيْلَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَايَرِ.^۲

ای علی! هرکس در هر روز یا هر شب بر من درود فرستد، شفاعتم بر او لازم می‌شود؛ اگرچه اهل گناهان بزرگ باشد.

۷. ایمنی از دوزخ

آتش خشم الهی بسیاری از بندگان گناه کار او را به کام خویش می‌کشد و حرارت آن

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۵.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲؛ به نقل از جامع الاخبار، ص ۵۹.

بسیاری را می‌آزارد؛ ولی آن‌ها که بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) صلوات فرستند، وارد دوزخ نخواهند شد؛ چنان‌که از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود:

لَنْ يَلِجَ النَّارَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ.^۱

کسی که بر من صلوات فرستد، هرگز وارد دوزخ نمی‌شود.

البته این در صورتی است که عمل او از آفات مصون بماند که در این صورت، ارزش آن به اندازه‌ای است که انسان را از دوزخ، ایمن می‌دارد. فرستندگان صلوات، حرارت و گرمای دوزخ را احساس نخواهند کرد. صباح بن سیابه می‌گوید امام صادق به من فرمود:

أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئًا يَقِي اللَّهَ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ قَالَ: قُلْتُ بَلَى قَالَ قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ يَقِي اللَّهَ بِهَا وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ.^۲

آیا چیزی به تو یاد بدهم که خداوند به سبب آن روی تو را از گرمای دوزخ حفظ کند؟ گفتم: آری. فرمود: پس از فجر یکصد مرتبه بگو «بار خدایا بر محمد آل او درود فرست» که خداوند روی تو را از گرمای دوزخ نگاه دارد.

۸. ورود به بهشت

پس از بهره‌مندی از شفاعت و ایمنی از دوزخ، فرستنده صلوات به بهشت راه می‌یابد؛ زیرا برای بهترین آفریدگان خدا دعا کرده است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عَلَيَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ.^۳

هرکس آخرین سخنش (در دنیا) درود فرستادن بر من و علی باشد، داخل بهشت می‌شود.

هر اندازه درود بر پیامبر(ص) و خاندان معصومش(ع) عمیق‌تر و کامل‌تر باشد، فضیلت بیشتری را در پی خواهد آورد تا آن‌جا که شکل خاصی از آن، آدمی را به مرتبه رفاقت با پیامبر در مراتب بالای بهشت می‌رساند؛ چنان‌که امام رضا(ع) این را یکی از آثار صلوات ویژه پیشگفته که آن را از اسرار آل محمد(ص) معرفی کرد، دانست و فرمود:

۱. همان، ص ۶۴، ح ۵۲.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۷۹، ح ۸۴۹۱.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۹۱۰۷.

...و يُجْعَلُ مِنْ رُقَاءِ نَبِيِّهِ فِي الْجَنَانِ الْأَعْلَى يُقُولُهُنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غُدُوَّةً وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَشِيَّةً.^۱

...و از دوستان پیامبرش در بهشت برین قرار داده می‌شود. هرکس این صلوات را سه مرتبه در صبح و سه مرتبه در شب بگویند.

پیامدهای توسل

۱. اجابت دعا

آن‌گاه که انسان حضرات معصوم(ع) را واسطهٔ بین خود و خدا کند و حاجات خود را بطلبد، دعایش به اجابت نزدیک می‌شود. رسول خدا(ص) چنان‌که گذشت به نقل از خداوند تعالی فرمود:

... أَلَا فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَجْحَهَا أَوْ دَهْتَهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَشْفَ صَرْرِهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ بِأَعَزِّ الْحَقِّ عَلَيْهِ.^۲

... هان هرکس که نیازی او را به اندوه انداخته و می‌خواهد برطرفش سازد یا حيله‌گری گریبانش را گرفته و او خواهان رهایی از آن سختی است، باید مرا به محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش فراخواند که خواسته‌اش را برآورده سازم به بهترین شکلی که کسی به واسطهٔ عزیزترین آفریدگان، خواستهٔ طالبان را برآورده سازد.

همچنین حضرتش(ص) به جابر بن عبدالله انصاری در فراخواندن خداوند به وسیلهٔ اهل بیت عصمت(ع) فرمود:

يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ...^۳

ای جابر! وقتی خواستی خداوند را فراخوانی تا تو را اجابت کند، پس او را با نام‌های ایشان بخوان...

پذیرش توبهٔ حضرت آدم(ع) نجات حضرت نوح(ع) و همراهانش از طوفان، گلستان

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹۵، ح ۳؛ به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۵۶.

۲. همان، ج ۹۱، ص ۲۲، ح ۲۰.

۳. همان، ج ۹۱، ص ۲۱، ح ۱۶؛ به نقل از اختصاص شیخ صدوق، ص ۲۲۲.

شدن آتش بر حضرت ابراهیم(ع) شکافته شدن نیل بر حضرت موسی(ع) و دهها مورد دیگر که با توسل به اهل بیت عصمت(ع) عنایت شد، گواهی گویا بر وجود چنین پیامدی برای توسل به حضرات معصوم(ع) است.

اجابت پروردگار در صورت واقعی بودن توسل و نیک بودن خواسته و نبودن مانعی در برابر اجابت دعا، قطعی است؛ چنانکه یکی از اصحاب در نامه‌ای از حضرتش(ع) درباره فردی می‌پرسد که دوست دارد به محضر امامش آن چیزی را عرضه کند که دوست دارد به محضر پروردگارش عرضه کند، امام(ع) در پاسخ، نوشت:

إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ.^۱

اگر نیازی داشتی، پس دو لب را به حرکت درآور، پس همانا پاسخ، نزدت آید (نیازت برطرف شود)

۲. بندگی و معرفت خدا

حضرات معصوم(ع) اولیای خدا و مظهر اسماء و صفات او هستند، پس با توجه و توسل به ایشان، خداوند تعالی شناخته شده و بندگی می‌شود و به همین علت ایشان «وجه الله» نامیده می‌شوند، پس با توسل حقیقی به ایشان(ع) گامی بلند در جهت معرفت و بندگی خدا برداشته می‌شود. خداوند تعالی با سفارش به اتخاذ وسیله برای رسیدن به خود، همین معنا را تأیید می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ.^۲

ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بجویید. گویی با نداشتن وسیله، رسیدن به معرفت خدا، غیرممکن است و بدون معرفت، بندگی پدید نیاید. امام باقر(ع) فرمود:

بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفِ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

خداوند به وسیله ما پرستش (بندگی) می‌شود و به وسیله ما شناخته می‌شود و

۱. همان، ص ۲۲، ح ۱۸، به نقل از کشف المحجّة سیّدین طاوس.

۲. مائده (۵): ۳۵.

ایمان به یکتایی او به وسیله ما حاصل می‌شود، و محمد حجاب خداوند تبارک و تعالی است (واسطه بین خداوند و خلق او است).

امام صادق(ع) هم، همین مطلب را تصریحی بیشتر برای یکی از اصحابش به نام ابن ابی یعفور بیان کرده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَشُهَدَاءُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمْنَاءُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَخُزَّائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ نَحْنُ الْعَالِمُونَ بِأَمْرِهِ وَالِدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَا مَا عُدَّ اللَّهُ^۱.

همانا خداوند، واحد (یکتا در صفات کمال) احد (یکتا در ذات) و اختصاص‌دهنده یکتایی به خود و یکتا در امر و افعال خویش است، آفریدگانی را آفرید و امر دین خود را به آنها واگذار کرد، پس ای ابن ابی‌یعفور ما آن آفریدگان هستیم، ما حجت خدا در بین بندگانش، و گواهان خدا بر آفریدگانش، و امین او بر وحیش، و خزانه‌داران علمش، و وجه او که (خلق) به‌سویش کشانده می‌شود و چشم او در بین بندگانش، و زبان گویای او، و دری که به او راهنمایی می‌کنند، هستیم. ما عالمان به امر او و دعوت‌کنندگان به راه او هستیم خدا به‌وسیله ما شناخته می‌شود و به‌وسیله ما عبادت می‌شود. ما راهنمایان به خدائیم و اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.

۳ رستگاری

بندگی و معرفت پدید آمده از توجه و توسل به اولیای معصوم خداوند، سبب رستگاری آدمی است؛ زیرا خداوند انسان را برای بندگی و معرفت آفرید؛ چنان‌که فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲.

و جن و انس را جز برای بندگی کردن (پرستش) نیافریدم.

۱. شیخ صدوق: التوحید، ص ۱۵۲، ح ۹.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

و آن‌گاه که مقصود حاصل شود، رستگاری پدید آید. امام باقر(ع) فرمود:

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أفلَحَ وَمَنْ دَعَاهُ بغيرِنَا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ^۱.

هرکس خدا را به واسطه ما فراخواند، رستگار شد، و هرکس او را به واسطه‌ای غیر از ما فراخواند، نابود شد و نابود ساخت.

کلام امام(ع) به خوبی بیان‌گر این حقیقت است که فقط با وساطت حضرات معصوم(ع) رستگاری حاصل می‌شود و این برای آن است که فقط به وسیله معرفت خدا پدید می‌آید.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۲، ح ۸۸۵۲.

راه‌های تحصیل پیوند بلعصومان(ع)

پیوند با پیشوایان نور و هدایت تنها راه دست‌یابی به سعادت و رستگاری است، پس باید در تحصیل آن به جدّ کوشید و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرد که گسستن از ایشان نتیجه‌ای جز گمراهی در دنیا و حسرت در آخرت به بار نیاورد. آن‌ها که از حضرات معصوم(ع) فاصله گرفتند از رحمت و لطف خداوند دور شدند و فردای قیامت بنا بر گفتار خداوند تعالی در قرآن کریم، خواهند گفت:

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا^۱

ای کاش همراه رسول، راهی را برمی‌گزیدم.

اکنون باید به راه‌های تحصیل این پیوند سرنوشت‌ساز پرداخت و آن‌ها را به کار بست تا پیوندی شایسته و مستحکم بین خود و معصومان(ع) پدید آورد. این راه‌ها همانند راه‌های تحصیل هر ویژگی شایسته اخلاقی به دو نوع «علمی» و «عملی» قابل تقسیم است.

أ. راه علمی

۱. آگاهی از خصال معصومان(ع)

آدمی شیفته کمال و جویای آن است؛ پس مطلوب خویش را در هر کس ببیند، شیفته او شده و خود آگاه یا ناخود آگاه به او نزدیک می‌شود و پیوند برقرار می‌کند. آگاه شدن از کمالات معصومان(ع)، قلب انسان را سرشار از محبت به ایشان می‌کند و این خود، دل و

۱. فرقان (۲۵): ۲۷.

جان انسان را با ارواح تابناک ایشان مرتبط می‌سازد. هر اندازه آگاهی از فضایل معصومان(ع) بیشتر شود، محبت بیشتر شده و زمینه ارتباط قلبی و برقراری پیوند فراهم‌تر می‌شود. این آگاهی بسیاری از مسلمانان از شجاعت، عدالت و مهربانی امیرمؤمنان علی(ع) است که آن‌ها را مجذوب او ساخته و سبب ذکر نامش در محافل و توسل به ولایت در گرفتاری‌ها و تجلیل از شأنش در گفت و گوها شده است. فزونی چنین آگاهی‌ای است که اندیشمندان غیر مسلمان را نیز شیفته مقام والای او ساخته است تا آن‌جا که آرزو می‌کنند ای کاش مادر روزگار، تمام توان خویش را جمع می‌کرد تا بار دیگر فرزندی چون فرزند ابیطالب بزاید.

۲. آگاهی از پیامدهای خوب پیوستن

پیوند با معصومان چه در زمان حیات و چه پس از وفات، برکات معنوی و مادی بسیاری در پی دارد که آگاهی از این پیامدها، آدمی را به برقراری پیوند مشتاق می‌سازد. نیازمندی که از هر جا رانده و مانده شده‌اند، جز به لطف و کرم این خاندان دل نمی‌بندند و به زیارت قبورشان می‌شتابند و به ارواح بلندشان توسل می‌جویند؛ زیرا امور را بنا بر اراده الهی در دست ایشان می‌یابند؛ چنان‌که امام هادی(ع) در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید:

وَبِكُمْ يُزَلُّ الْغَيْثُ وَالرَّحْمَةُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهُمَّ وَيَكْتَفَى
الضَّرُّ.^۱

به سبب □ وساطت □ شما، خدا □ باب آفرینش □ گشود و به سبب شما پایان می‌دهد، و به سبب شما، باران فرود می‌آورد و به سبب شما آسمان را برپا داشت تا بر زمین جز به اذنش فرود نیاید و به واسطه شما غم و اندوه را ببرد و رنج و سختی را برطرف سازد.

و این نیست مگر از آن رو که ایشان مظاهر لطف و کرم خدا هستند و به درستی در حق این خاندان فرمود:

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل. ج ۱۰، ص ۴۲۳، ح ۱۲۲۷۴.

... وَ عَادَتُكُمْ بِالْإِحْسَانِ وَسَجَّيْتُكُمْ الْكُرْمَ^۱

... و سرشت شما، بزرگواری و عادت شما نیکگی و بخشش است.

و نه فقط نیازهای مادی که نیازهای روحی و معنوی هم در این درگاه رفع می‌شود و نیز نه فقط نیازهای این دنیا، که نیازهای جهان آخرت هم با وساطت و شفاعت این خاندان برطرف می‌گردد؛ چنان‌که ابن بابویه (ره) از معصومان(ع) روایت می‌کند که می‌فرمایند:

... وَ بِحُبِّكُمْ وَ بَقْرَبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتًا مِنَ اللَّهِ^۲

... و با دوست داشتن شما و نزدیک شدن به شما، امید نجات از (عذاب) خدا را

دارم.

۳. آگاهی از پیامدهای بگسستن

گسستن از کسانی که واسطه فیض خداوندی هستند، محروم ساختن خویش از فیض و لطف خدا است. بی‌ارزش شدن عبادات و رفتارهای نیک از جمله پیامدهای گسستن از این خاندان است. گسستن از راهنمایان واقعی بشر، ثمری جز گمراهی به بار نخواهد آورد. عاقبت شوم و عذاب آخرت نیز از آن کسانی خواهد بود که رشته پیوند خویش با ایشان را بگسلند. خداوند متعالی در قرآن کریم، حسرت کسانی که از رسولش (ص) بریده‌اند را این‌گونه بیان می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخَذُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا^۳

ای کاش من با رسول خدا، راهی برگزیده بودم (به او می‌پیوستم).

هنگامی که حبّ اهل بیت عصمت(ع) از جمله پرسش‌های مهمی باشد که هر بنده‌ای در قیامت با آن روبه‌رو می‌شود، گسستن از ایشان، عاقبت شومی را برای انسان به بار خواهد آورد. رسول خدا(ص) چنان‌که گذشت، فرمود: قدم هیچ بنده‌ای در روز قیامت از برابر خدای عزّوجلّ نمی‌گذرد تا خداوند از او درباره چهار خصلت پیرسد:

۱. همان.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۹، ح ۹.

۳. فرقان (۲۵): ۲۷.

۱. عمرت را در چه تمام کردی؟
 ۲. جسمت را در چه فرسوده ساختی؟
 ۳. مالت را از کجا به دست آوردی و در کجا گذاردی (صرف کردی).
 ۴. و از دوستی ما اهل بیت...^۱
- یادآوری این مهم، آدمی را به برقراری پیوند و تحصیل محبت معصومان (ع) برمی‌انگیزد. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید:
- مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلْنَا فَلْيَصِلْ فَقَرَاءَ شَيْعَتِنَا وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُزَوِّرَ قُبُورَنَا فَلْيُزِرْ قُبُورَ ضُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا.^۲
- کسی که نمی‌تواند با ما مرتبط شود، با پیروان نیازمند ما ارتباط برقرار کند و کسی که توان زیارت قبرهای ما را ندارد، قبرهای برادران شایسته ما را زیارت کند.

ب. راه عملی

برقراری پیوند، خود رفتاری از رفتارهای ارادی آدمی است که برای پیدایی و تبدیل آن به خصلتی پایدار به غیر از راه‌های علمی به انجام برخی رفتارها که زمینه‌ساز این امر است، می‌توان دست آویخت. الزام و وادار کردن خویش بر این پیوند در صورتی که با کسب معرفت و آگاهی‌های پیشگفته در راه علمی همراه شود، پیوند را به شکل خصلتی از خصلت‌های فرد مبدل خواهد کرد.

سفارش و ارشاد دیگران، بویژه فرزندان بر حبّ خاندان عصمت (ع) راه القای این حقیقت گران‌بها بر قلب آن‌ها است. جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بزرگ رسول خدا (ص) و یاران و دوست‌داران امیرمؤمنان علی (ع) است، می‌گوید در سرزمین «منا» با رسول خدا (ص) بودیم... که ایشان (ص) سر بالا آورد و فرمود:

مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَعْرَضُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَيَّ مُحِبَّةً عَلَيَّ.^۳

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳، ح ۷۰.
 ۲. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۵۹، ح ۷.
 ۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۱، ح ۲۰؛ به نقل از علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۷.

ای گروه انصار! دوستی علی را بر فرزندانمان عرضه کنید.

جابر می‌گوید ما دوستی علی(ع) را بر فرزندانمان عرضه می‌کردیم؛ پس هرکس که علی را دوست می‌داشت، یقین می‌کردیم که از فرزندان ما است و هرکس علی را دشمن می‌داشت، فرزندی را از او سلب می‌ساختیم.

بر طرف ساختن موانع پس از شناخت آن‌ها، راه عملی دیگری برای ایجاد این خصلت است. بیرون کردن محبت دشمنان اهل بیت(ع) از دل، زمینه پیوندی ارزنده با ایشان(ع) را فراهم می‌سازد. ترک گناهانی که دل را چنان آلوده می‌کنند که از رغبت به قرب این خاندان و پیوند با ایشان چیزی باقی نمی‌گذارند، نه فقط خود نوعی پیوند با آن‌ها است، بلکه زمینه ساز پیوندهای عمیق‌تر درونی و بیرونی با ایشان است.

دوستی کردن و خدمت‌گزاری به دوست‌داران اهل بیت(ع) به خاطر خدا و با انگیزه برقراری و تقویت پیوند قلبی با ایشان(ع)، زمینه لطف آن‌ها را در الهام حیشان به دل فراهم می‌کند. پیوندی که از سوی معصومان(ع) پدید آید، به مراتب قوی‌تر از پیوندی است که از کوشش محب پدید می‌آید؛ به این معنا که ایشان(ع) به سبب توانایی بر تصرف در دل انسان‌ها، چه بسا قلب فردی را به خود متوجه کرده و شیفته خویش سازند؛ ولی این در صورتی محتمل است که آن فرد، زمینه‌ای برای این تصرف فراهم کرده باشد تا قابلیتش با عنایت ایشان به فعلیت رسد و چه بسا بتوان مدعی آن شد که محبت حضرات معصومان(ع) گوهری است که در اصل از سوی ایشان به قلب شایستگان الهام می‌شود. پس باید در تحصیل و افزودن این قابلیت کوشید و در انتظار لطف و مرحمت ایشان بود. امام حسن عسکری(ع) به نقل از پدر و اجداد معصومش(ع) فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبِّ فِي اللَّهِ وَابْغُضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَلَا يَأْتِيَهُ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَقَدْ صَارَتْ مُوَاحَاةَ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرُهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ وَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. فَقَالَ الرَّجُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ فِي اللَّهِ وَعَادَيْتُ فِي اللَّهِ؟ وَمَنْ وَالَى اللَّهَ حَتَّى أُوَالِيَهُ؟ وَمَنْ عَدُوَّهُ حَتَّى أُعَادِيَهُ؟ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيِّ (ع) فَقَالَ: آتَرَى هَذَا؟

قَالَ: بَلَى، قَالَ: وَوَلِيَّ هَذَا وَوَلِيَّ اللَّهِ فَوَالِهِ، وَعَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِهِ. وَالْوَلِيُّ هَذَا وَوَلِيُّهُ قَاتِلُ أَيْكَ وَوَلَدِكَ وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا وَوَلِيُّهُ أَيْكَ أَوْ وَوَلَدِكَ.^۱

رسول خدا(ص) روزی به بعضی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا، برای خدا دوست بدار و برای خدا دشمن بدار و برای خدا دوستی کن و برای خدا دشمنی کن؛ پس همانا به ولایت خدا (سرپرستی و دوستی خدا) جز به این (دوستی و دشمنی و...) نمی‌رسی و آدمی جز به این، مزه ایمان را نمی‌چشد؛ اگرچه نماز و روزه‌اش بسیار باشد و در روزگار شما، بیشتر برادری و دوستی مردم برای دنیا است. برای آن مهر می‌ورزند و برای آن متنفر می‌شوند؛ درحالی‌که این از چیزی نزد خدا بی‌نیازشان نسازد. پس آن صحابی^۲ به او (پیامبر ص) گفت: چگونه بدانم که دوستی کردن و دشمنی کردنم، برای خدای عزوجل است؟ و دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم؟ و دشمن خدا کیست تا با او دشمنی کنم؟ پس رسول خدا(ص) به علی اشاره کرد و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ صحابی^۳ گفت: آری. فرمود: دوست این، دوست خدا است؛ پس با او (دوست علی ع) دوستی کن و دشمن این، دشمن خدا است؛ پس با او (دشمن علی ع) دشمنی کن. فرمود: با دوست این، دوستی کن؛ اگرچه کشنده پدر و فرزندت باشد و با دشمن این، دشمنی کن؛ اگرچه پدر یا فرزندت باشد.

روشن است که مراد از دوستی کردن، غیر از دوست داشتن است. چه بسا محبت کسی هنوز در دل آدمی پدید نیامده باشد، ولی به حکم عقل با او دوستی کند و با این دوستی کردن، محبت پدید آید. آن‌گاه که فرد برای خدا با دوستان اهل بیت (ع) دوستی کند، حب خدا و اولیای او در دلش قوت می‌گیرد.

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۸، ح ۲۱۲۸۷.

کتابنامه

*قرآن مجید

- ارشاد القلوب: دیلمی، حسن بن محمد. قم: شریف رضی، ۱۴۰۹ هـ ق.
- اقبال الاعمال: ابن طاووس، علی بن موسی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ ش.
- الاختصاص: شیخ مفید. بی جا: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا.
- الارشاد: شیخ مفید. بی جا: مؤسسه ال البيت (ع) لتحقیق التراث، بی تا.
- الامالی: شیخ صدوق، محمد. بی جا: کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- الامالی: شیخ طوسی. قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- الامالی: شیخ مفید. قم: کنگرة شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- البلد الامین: کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. بی جا: بی تا.
- التوحید: ابن بابویه، محمد بن علی. قم: جامعه مدرسين حوزة علمیه قم، ۱۳۸۹ هـ ق.
- الجامع الاحکام القرآن: القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ ق.
- الجامع الصغیر: سیوطی، جلال الدین. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ ق.
- الخصال: شیخ صدوق، محمد. قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ ق.
- الدر المنثور: سیوطی، جلال الدین. جده: دار المعرفه، ۱۳۶۵ هـ ق.
- الدر الثمنیه (الیتیمه) فی فضائل المدینة: ابن النجار، محمد بن احمد بن داود دمشقی مقرئ. بی جا: بی تا.
- الدعوات: راوندی، قطب الدین. قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ هـ ق.
- الصواعق المحرقة: عسقلانی، ابن حجر. بی جا: بی تا.

- الغدير: اميني، شيخ عبدالحسين. بيروت: دارالكتاب العربي، ١٣٧٩ هـ ش.
- الغيبة للنعماني: نعماني، محمد بن ابراهيم. تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ هـ ق.
- الكشاف: الرمخشري، جار الله. قم: ادب الحوزه، بي.تا.
- المحاسن: البرقي، احمد بن محمد بن خالد. قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ هـ ق.
- الهداية: شيخ صدوق. قم: موسسه امام الهادي(ع)، ١٤١٨ هـ ق.
- بحار الانوار: مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى. بيروت: موسسه الوفاء، ١٤٠٤ هـ ق.
- بشارة المصطفى: طبرى، عماد الدين. نجف: كتابخانه حيدريه، ١٣٨٣ هـ ق.
- بصائر الدرجات: صفار، محمد بن حسن بن فروخ. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ هـ ق.
- تاريخ طبرى: طبرى، محمد بن جرير. تهران: اساطير، ١٣٧٥ هـ ش.
- تأويل الايات الظاهرة: حسيني استر آبادي، سيد شرف الدين. قم: جامعه مدرسين. ١٤٠٩ هـ ق.
- تحف العقول: عن آل الرسول(ص)، ابن شعبه، حسن بن على. قم: موسسه انتشارات اسلامي، ١٤٠٤ هـ ق.
- تفسير العياشي: عياشي، محمد بن مسعود. تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ هـ ق.
- تفسير القرآن العظيم: ابن كثير القرشي الدمشقي، اسماعيل. بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ هـ ق.
- تفسير امام عسكري(ع): امام عسكري(ع)، حسن بن على(ع). قم: مدرسه امام مهدي(عج)، ١٤٠٩ هـ ق.
- تفسير فرات: كوفي، فرات بن ابراهيم. بي.جا: مؤسسه چاپ و نشر، ١٤١٠ هـ ق.
- تفسير قمي: قمى، على بن ابراهيم بن هاشم. قم: موسسه دارالكتاب، ١٤٠٤ هـ ق.
- ثواب الاعمال: شيخ صدوق، محمد. قم: شريف رضى، ١٣٦٤ هـ ش.
- جمال الاسبوع: سيد ابن طاوس. قم: رضى، بي.تا.
- جمال الاسبوع: سيد بن طاوس. قم: رضى، بي.تا.
- جواهر السنويه: حر عاملي، محمد بن حسن. بي.جا: بي.تا.
- خصائص الأئمة(ع): سيد رضى. بي.جا: مجمع البحوث آستان قدس، ١٤٠٦ هـ ق.
- دعائم الاسلام: تميمي مغربي، نعمان بن محمد. مصر: دار المعارف، ١٣٨٥ هـ ق.
- ديوان اشعار: ملك الشعراى بهار، محمد تقى. نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسى.
- ديوان امام على(ع): زمانى، مصطفى. بي.جا: پيام اسلام، ١٣٦٢ هـ ش.
- ديوان شمس: مولوى، جلال الدين محمد بن محمد. نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسى.
- روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن: ابوالفتوح رازى، حسين بن على محمد بن احمد الخزاعى النيشابورى.

- مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ هـ ش.
- سنن اکبری: البیهقی، احمد بن الحسین بن علی. بیروت: دارالفکر، بی تا.
- سنن الدارمی: الدارمی، عبدالله بن بهرام. دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
- سنن ترمذی: الترمذی، محمد بن عیسی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ ق.
- شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار(ع): مغربی، قاضی نعمان. قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- شرح دیوان اشعار امام علی(ع): مبینی، حسین بن معین الدین.
- شرح دیوان الامام محمد بن ادريس الشافعی. سوریه: دارالقلم، ۲۰۰۰ م.
- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- شفاء السقام: السبکی الشافعی، تقی الدین علی بن عبدالکافی. بی تا: بی جا: بی تا.
- صحیح بخاری: البخاری، محمد بن اسماعیل. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ ق.
- صفات الشیعة: شیخ صدوق، محمد. تهر ان: اعلمی، بی تا.
- عدة الداعی: حلی، ابن الفهد. بی جا: دارلکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ ق.
- علل الشرائع: شیخ صدوق، محمد. قم: مکتبۃ الدواری، بی تا.
- غررالحکم و درر الکلم: آمدی، عبدالواحد بن محمد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ هـ ش.
- فضائل الصحابه: نسائی، احمد بن شعیب. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- فقه الرضا: ابن بابویه، علی. بی جا: المؤتمر العالمی للامام رضا(ع)، بی تا.
- فلاح السائل: سید ابن طاوس. قم: دفتر تبلیغات، بی تا.
- قرب الاسناد: حمیری قمی، عبدالله بن جعفر. تهر ان: کتابخانه نینوی، بی تا.
- کافی: کلینی، محمد بن یعقوب. تهر ان: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ ش.
- کامل الزیارات: ابن قولویه قمی. نجف: انتشارات مرتضوی. ۱۳۶۵ هـ ق.
- کشف الخفاء و مزیل الالباس: العجنوبی الجرامی، اسماعیل بن محمد. بی جا: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ ق.
- کشف الغمه: إربلی، علی بن عیسی. تبریز: مکتبۃ بنی هاشم، ۱۳۸۱ هـ ق.
- کفایة الأثر: قمی، علی بن محمد. قم: بیدار، ۱۴۰۱ هـ ق.
- کمال الدین: شیخ صدوق، محمد. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ ق.
- کنز العمال: المتقی الهندی. بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.

- مثنوى معنوى: مولوى، جلال الدين محمد بن محمد. نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسى.
- مثنوى معنوى: مولوى. نرم افزار، درج كتابخانه الكترونيك شعر فارسى.
- مجمع البيان: طبرسى طوسى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٧٩ ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: الهيئى. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ ق.
- مستدرک: الحاتم نيسابورى، محمد بن محمد. بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ هـ ق.
- مستدرک الوسائل: نورى، حسين بن محمد تقى. قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ ق.
- مستدرک سفينة البحار: نمازى شاهرودى، شيخ على. قم: موسسه نشر اسلامى جماعة المدرسين قم، ١٤١٩، هـ ق.
- مسند احمد: ابن حنبل، احمد. بيروت: دار صادر، ٢٤١ هـ ق.
- مسند: امام شافعى. بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- مشكاة النوار: على بن حسن طبرسى، ابوالفضل. نجف: كتابخانه حيدريه، ١٣٨٥ هـ ق.
- مصباح الشريعة: امام جعفر صادق (ع). بيروت: موسسة الاعلمى، ١٤٠٠ هـ ق.
- مصباح المتهدج: شيخ طوسى، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، ١٤١١ هـ ق.
- معانى الاخبار: شيخ صدوق، محمد. قم: جامعه مدرسين، ١٣٦١ هـ ش.
- معجم الكبير: الطبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي. قاهره: مكتبة ابن تيمية، بى تا.
- مناقب آل ابى طالب (ع): مازندراني، محمد بن شهر آشوب. قم: موسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ هـ ق.
- من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق. قم: جامعه مدرسين، ١٤١٣ هـ ق.
- نظم درر السمطين: الزرندي الحنفي، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد. من مخططات مكتبة الامام امير المؤمنين (ع) العامة، ١٣٧٧ هـ ق، ١٩٨٥ م.
- نهج البلاغه: صبحى صالح. قم: دار الهجرة، ١٤٠٧ هـ ق.
- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: حر عاملى، محمد بن حسن. قم: موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ١٤٠٩ هـ ق.
- وقعة صفين: متقرى، نصر بن مزاحم بن سيار. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٣ هـ ق.

نمایه

الف

آبا هارون، ۱۱۷	آ
ابراهیم(ع)، ۴۷، ۱۰۶، ۱۴۸، ۱۵۳،	آب ولایت، ۲۱۵
۱۵۶، ۱۵۷، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۵۲، ۲۶۲،	آخرت، ۷۵، ۹۳، ۱۵۸، ۱۸۴، ۲۱۲،
۲۶۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۲۱، ۳۳۶	۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۷۲،
ابن ابی لیلی، ۹۰، ۹۱	۲۹۳، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۹،
ابن ابی یغفور، ۲۴۴، ۳۳۷	۳۳۹، ۳۴۱
ابن بابویه، ۳۴۱	آداب گفتگو با معصوم، ۱۷۸، ۱۷۹،
ابن طاووس، ۲۱۵	۱۸۰
ابن عباس، ۵۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳،	آدم(ع)، ۱۲۲، ۱۵۳
۱۵۶، ۱۶۵	آغاسی، محمدرضا ۴۱، ۵۳، ۵۸، ۵۹
ابن عبدالحمید، ۳۳۲	آمدی، ۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰،
ابن قولویه، ۱۱۶، ۳۰۴	۲۲۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۹۳
ابوایوب انصاری، ۸۹	آمرزش، ۴۳، ۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۱،
ابوبصیر، ۶۱، ۶۶، ۱۹۵، ۲۱۴	۲۰۲، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۳،
ابوبکر، ۴۰	۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۱۱، ۳۱۴،
ابو ثمامه صیداوی، ۴۹	۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸
ابوحمزۀ ثمالی، ۲۱۳، ۲۸۰، ۳۲۷	آمرزش خواهی فرشتگان، ۲۶۳

۲۹۳، ۲۹۱، ۲۲۵	ابودرداء، ۱۹۹
احمدبن یحیی اودی، ۳۱۶	ابوذر، ۴۵، ۷۷، ۷۹، ۸۹، ۹۲، ۱۹۲،
اخبار، ۲۲	۱۹۴، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۹
اخلاص، ۲۲، ۲۳	ابوسعید خدری، ۸۹، ۲۲۴
اخلاق الاهی، ۲۱، ۲۶	ابوسفیان، ۱۳۱
اخلاق (علم)، ۲۵، ۳۵	ابوشعیب خراسانی، ۱۰۵، ۱۰۷
اخلاق فلسفی، ۲۰	ابوعامر، ۱۰۹
اخلاق نبوی، ۲۰	ابوعبیده حذاء، ۹۷
اخلاق نظری انتزاعی، ۲۰	ابوهارون مکفوف، ۱۱۷
ادب، ۲۳	ابوهیثم بن تیهان، ۸۹
اذن خروج از معصوم، ۱۷۶، ۱۷۷	اتصال، ۲۳
اذن ورود از معصوم، ۱۷۶، ۱۷۷	اجتهاد، ۲۰، ۱۷۲
اراده، ۲۳	احترام به معصوم، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸،
ارشاد القلوب، ۸۲	۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،
ازلال، ۲۱	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰،
استحقار نفس، ۲۱	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶،
استشفاع از معصوم، ۱۶۲	۱۹۷، ۱۹۸
استقامت، ۲۳	احتضار، ۱۲۰، ۱۹۷، ۲۵۶، ۲۵۸
استهزاء، ۲۱	أحد، ۳۳
اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، ۲۲۰	احسان، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۴۶، ۵۵، ۵۶،
اسحاق بن فروخ، ۳۲۶	۵۸، ۷۳، ۷۶، ۸۳، ۱۵۰، ۲۴۲، ۳۰۶
اسحاق(ع)، ۱۴۸	احسان به اولاد، ۲۵
اسد الله، ۵۹	احسان به والدین، ۲۵
اسلام - تعریف، ۷۷	احمدبن حنبل، ۸۷، ۸۹، ۱۵۸، ۱۸۵،

- اسلام - تقوا لباس اسلام، ۷۷
 اسلام - شرم و حیا زینت اسلام، ۷۷
 اسلام - عمل ثمره اسلام، ۷۸
 اسلام - ورع معیار اسلام، ۷۸
 اسماعیل(ع)، ۱۴۸
 اسماء الحسنی، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
 اشفاق، ۲۲
 اصحاب کساء، ۱۲۶، ۱۵۹
 اصحاب مدین، ۲۵۱، ۲۵۲
 اصحاب نوافل، ۵۰
 اضلال، ۲۱
 اطاعت از خدا و شیعه، ۴۲، ۴۳
 اطاعت از معصوم، ۹۵، ۹۶، ۹۷
 اعتدال، ۲۱
 اعتزال، ۲۲
 اعتصام، ۲۲
 اعتقاد و پیوند، ۳۴
 اغوا، ۲۱
 افراط، ۲۲۱
 افسر رندی، ۲۰
 افشای سرّ، ۲۱
 الارشاد، ۶۲
 الخصال، ۸۶، ۸۸
 الزندی الحنفی، ۷۸
 العجلونی، ۷۷
 المتقی الهندی، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۲۰۰
 ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۷۳، ۲۸۳، ۳۰۷
 الهام، ۲۳
 امالی صدوق، ۷۸، ۷۹، ۱۱۵، ۱۲۷
 ۱۳۰، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۵۷، ۲۸۸، ۲۹۵
 ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۳۱
 امالی طوسی، ۴۲، ۵۵، ۸۱، ۸۳، ۱۲۰
 ۱۲۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۵۹، ۲۷۱، ۲۷۵
 ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۳، ۳۲۵
 امالی مفید، ۱۲۴، ۲۸۲، ۳۱۶، ۳۱۷
 امام باقر(ع)، ۳۸، ۴۲، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۷۳
 ۷۷، ۷۹، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۷، ۱۰۰
 ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۷۰
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷
 ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۷۲
 ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۱
 ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۷، ۳۰۶
 ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸
 امام جواد(ع)، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۶۱
 امام حسن(ع)، ۳۶، ۵۸، ۷۴، ۷۵، ۸۶
 ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
 ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۹۱

۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۸۴،	۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۳،
۲۱۳، ۲۶۱، ۲۷۶، ۳۰۰، ۳۲۰	۳۱۵
امام صادق(ع)، ۲۷، ۳۰، ۳۸، ۴۰، ۴۲،	امام حسن عسکری(ع)، ۴۳، ۴۶، ۵۶،
۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹،	۵۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۹۱،
۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۸۲،	۲۲۰، ۲۴۲، ۲۶۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۴۳،
۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲،	امام حسین(ع)، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۸۱، ۸۶،
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹،
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷،	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳،
۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷،	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱،
۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷،	۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۹،
۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،	۱۶۱، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۷۸، ۲۸۳،
۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱،	۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰،	۳۲۰
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۵،	امام خمینی(ره)، ۲۰
۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۷،	امام رضا(ع)، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۹، ۶۰،
۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶،	۷۶، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۶،
۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۰،	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳،
۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲،	۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸،
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱،	۱۹۹، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۶۵، ۲۷۰،
۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸،	۲۷۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۵،
۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷،	۳۱۶، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۴،
امام علی(ع)، ۱۶، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱،	امام زمان(ع)، ۳۲، ۴۳، ۱۳۷، ۱۴۳،
۴۳، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵،	۱۶۱، ۲۱۵
۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷،	امام زین العابدین(ع)، ۴۷، ۵۱، ۶۶،

امر به معروف و نهی از منکر، ۲۱، ۲۵۰،	۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۳،
۲۵۱، ۲۵۲	۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲،
ام سلمه، ۱۱۳، ۱۲۰	۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳،
انابه، ۲۲	۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲،
انبساط، ۲۳	۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
انتقام جویی، ۲۱	۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴،
انحراف - انواع، ۲۲۱	۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳،
اندوه، ۶۱، ۶۲، ۱۵۹، ۲۳۱، ۲۵۶،	۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳،
۲۹۷، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۳۵، ۳۴۰	۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵،
انس، ۲۲، ۲۳	۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۷،
انسان (تعریف)، ۲۵	۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵،
انسان کامل، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸	۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۸،
انس بن مالک، ۲۷۵، ۲۹۱	۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴،
انصار، ۶۷، ۱۲۳، ۲۷۷، ۲۹۰، ۲۹۴،	۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵،
۳۴۳	۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸،
انفصال، ۲۳	۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۸،
انکسار، ۲۱	۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۲۸،
اوصاف الاشراف، ۲۲	۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳،
اهل الزهد، ۵۲، ۲۳۰	امام موسی کاظم (ع)، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۶،
اهل ایمان، ۲۲، ۲۶، ۵۷، ۶۷، ۸۹، ۱۰۵،	۱۰۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۸۲، ۲۳۱،
۱۱۵، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۰،	۲۵۰، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۱۰، ۳۴۳،
۱۸۱، ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۲،	امام هادی (ع)، ۸۷، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۴،
۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۷، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۱۱،	۱۶۱، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
۳۳۰	۲۱۸، ۲۴۹، ۳۴۰،

۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷،	اهل بیت(ع)، ۳۳، ۶۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸،
۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲،	۸۲، ۸۶، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲،
۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲،	۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۶،
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۸،	۱۶۵، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۱،
۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶،	۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹،
۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،	۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷،
۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲،	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱،
۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۸،	۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۱،
۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲،
۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵،	۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹،
۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳،	۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰،
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱،	۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲،
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹،	۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۱،
۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹،	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹،	ایشار، ۲۲، ۲۳، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۷۵، ۳۰۶
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷،	ایمان به معصوم، ۷۹
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴،	ب
۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۲	باب حظه، ۲۲۳، ۲۲۴
بخل، ۲۱، ۵۵، ۱۸۴، ۱۹۲	بحارالانوار، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷،
بدعت، ۲۲۱، ۲۵۲	۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸،
برائت، ۱۳۶، ۳۱۲	۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴،
براء بن معرور، ۱۰۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،	۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۳،
۲۷۴	۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۵،
برق، ۲۳	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸،

- بُرید عجلی، ۲۸۶
 بسط، ۲۳
 بشارة المصطفی، ۸۲، ۳۰۶
 بصره، ۵۲، ۱۲۱، ۳۱۳
 بصیرت، ۲۳
 بعثت، ۲۱
 بغداد، ۹۵، ۱۰۴
 بغض دنیا، ۲۲۹
 بقا، ۲۳
 بقیع، ۱۹۷
 بلال، ۱۲۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰
 بلیخ، ۲۳۴
 بنی اسرائیل، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۲۳، ۲۲۴
 ۲۸۰، ۲۸۲
 بنیامین، ۱۵۷
 بنی امیّه، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۳۲
 بنی عبدالمطلب، ۹۳
 بنی هاشم، ۹۳
 بهتان، ۲۱، ۲۲۲
 بهشت، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۳۷، ۳۸، ۷۳
 ۷۴، ۷۷، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸
 ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۸، ۱۸۵
 ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۵۷
 ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۸
 ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷
 ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰
 ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷
 ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵
 بهشت - پاداش محبت معصوم، ۲۸۳
 ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸
 بیت المقدس، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۰، ۲۲۳
 ۲۲۴
 بیهوده گویی، ۲۱
- پ
- پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، ۱۵
 ۱۶
 پژوهشکده فرهنگ و مطالعات
 اجتماعی، ۱۵
 پژوهشکده نظامهای اسلامی، ۱۵
 پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۴
 ۱۵، ۲۴
 پندآموزی از معصوم، ۱۷۳
 پیامبر اکرم(ص)، ۸، ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۴۲
 ۴۳، ۴۹، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۵، ۸۰
 ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۷
 ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶
 ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹

۲۱۷، ۷۴، ۷۳، ۶۵	،۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰
پیوند با پیشوایان معصوم(ع) و	،۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲
نزدیکانشان، ۲۶	،۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۹
پیوند با ترک گناه، ۳۳	،۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۵۲
پیوند با توسل در دعا، ۱۴۴	،۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۶۰
پیوند با خداوند، ۶۵	،۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۷۰
پیوند با خویشاوندان، ۲۶	،۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹
پیوند با زیارت، ۳۴	،۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵
پیوند با زیردستان، ۲۶	،۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۴
پیوند با سادات، ۷۴، ۷۵، ۷۶	،۲۳۳، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۲
پیوند با سلام کردن، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱	،۲۴۶، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۴
پیوند با فرزندان، ۲۶	،۲۷۵، ۲۶۹، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷
پیوند با محبت، ۳۶	،۲۸۸، ۲۸۴، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۶
پیوند با معصومان(ع)، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲	،۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۹
،۳۵، ۳۹، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۱۳۹	،۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۵، ۳۰۳، ۲۹۹
،۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۳۹	،۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴
پیوند با معصومان(ع) - اقسام، ۳۱	۳۴۴، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۲، ۳۳۱
پیوند با معصومان(ع) - تعریف، ۲۹	پیشوای امت‌ها، ۲۴۹
پیوند با معصومان(ع) - ریشه‌ها، ۲۱۱	پیشوایان راهنما، ۲۱۹
پیوند با همراه، ۲۶	پیشوایان هدایت، ۲۱۸
پیوند با همسایگان، ۲۶	پیوند با استاد و شاگرد، ۲۶
پیوند با همسر، ۲۶	پیوند با اهل ایمان، ۲۶
پیوند به اموال، ۳۰۶	پیوند با پدر و مادر، ۲۶
پیوند به ترک رفتار، ۳۳	پیوند با پیشوایان معصوم(ع)، ۲۶، ۲۷

- پیوند به جسم و جان، ۳۳
 پیوند به رفتار، ۳۳
 پیوند به یاد کردن، ۱۱۰
 پیوند بیرونی، ۳۵، ۲۱۶
 پیوند پس از وفات، ۳۴
 پیوند در زمان حیات، ۳۳
 پیوند درونی، ۳۴، ۳۵، ۷۷، ۲۱۶
 پیوند غیر مستقیم، ۳۱
 پیوند قلبی، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۶۱، ۷۷، ۷۸، ۳۴۳
 پیوند مستقیم، ۳۱
 پیوند و اعتقاد، ۳۴
 پیوند و توجه، ۳۴
 پیوند و محبت، ۳۴
 پیوند و هوای نفس، ۳۷
- ت
 تبتل، ۲۳
 تبری، ۸۵، ۱۴۰، ۳۱۲
 تبری از دشمنان، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹
 تبری از دشمنان معصوم، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۲۰
 تبری از قاسطان، ۸۶
 تبری از مارقان، ۸۶
- تبری از ناکثان، ۸۶
 تبعیت از معصوم، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
 تجرید، ۲۳
 تحقیق، ۲۳
 تذکر، ۲۲
 ترک گناه و پیوند، ۳۳
 تسلیم، ۲۲، ۲۳
 تعظیم، ۲۳
 تفرید، ۲۳
 تفریط، ۲۲۱
 تفسیر امام، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۶، ۶۹، ۱۳۸، ۱۳۹
 تفسیر عیاشی، ۷۳، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۵، ۲۵۵، ۲۹۷
 تفکر، ۲۲
 تفویض، ۲۳
 تقرّب، ۹۶، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۳۱۹
 تقوا، ۲۲، ۶۷، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۲۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۹۴، ۳۳۶
 تقوا لباس اسلام، ۷۷
 تقیه، ۴۵، ۶۰، ۹۰

۱۶۱	تکبیر، ۱۸۱، ۲۰۸
توسل و اجابت دعا، ۳۳۵، ۳۳۶	تکریم، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۵۵، ۱۸۰، ۲۸۵
توسل و بندگی خدا، ۳۳۶، ۳۳۷	۲۸۹، ۳۰۷
توسل و رستگاری، ۳۳۷، ۳۳۸	تکریم سادات، ۳۳
توکل، ۲۲، ۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰	تکلف در سخن، ۲۱
تولی، ۱۰۶، ۱۴۰، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۹۷	تلبیس، ۲۳
تولی با دوستان، ۸۷، ۸۸، ۸۹	تمکن، ۲۳
توهین، ۲۱	تواضع، ۲۱، ۲۳
تهجد، ۴۷، ۲۲۹	توبه، ۲۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱
تهجد و شیعه، ۴۷	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۰۲
تهذیب، ۲۳	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۴، ۲۶۸
تهران، ۱۹	۳۳۵
تهرانی، مجتبی (آیت‌الله)، ۱۹، ۲۵	توجه و بیوند، ۳۴
تهمت، ۲۱	توحید، ۲۳
تهوّر، ۲۱	توسل، ۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
ث	۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
ثقه، ۲۳	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
ثمود، ۸۶، ۲۵۰، ۲۵۲	۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۰
ثوبان، ۲۹۵	توسل به معصوم، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴
ج	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
جابرین عبدالله انصاری، ۸۶، ۸۹، ۱۰۰	۱۶۱، ۱۶۲
۱۴۶، ۲۵۴، ۲۵۸، ۳۳۵، ۳۴۲	توسل به معصوم در دعا، ۱۴۴، ۱۴۵
جابرین یزید، ۲۵۱	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
جام جم، ۲۰	توسل در قالب نوشتار، ۱۵۹، ۱۶۰

- جایگاه‌های شناخت خدا، ۲۱۹
 جبرئیل، ۵۸، ۸۴، ۸۵، ۱۴۷، ۱۵۲،
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۴، ۲۱۲، ۲۴۰، ۲۵۸
 ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۲۷
- جبن، ۲۱
 جدال، ۲۱
 جزیره العرب، ۹۲
 جمع، ۲۳
 جمل، ۸۶
 جمیل بن درّاج، ۱۷۷، ۱۷۸
 جویبار لسان، ۲۰
 جهاد، ۴۸، ۲۴۳
 جهل مرکب، ۲۱
- چ
- چراغ‌های تاریکی، ۲۱۸، ۲۱۹
- ح
- حارث اعور همدانی، ۱۷۹، ۲۷۴
 حافظان سرّ خدا، ۲۱۹
 حاملان کتاب خدا، ۲۱۹
 حب جاه، ۲۱
 حب خدا، ۲۲
 حب دنیا، ۲۱
 حب مال، ۲۱
 حبیب بن معتمر، ۸۸
- حجّ، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۱۰،
 ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۵۰
 حجاز، ۴۱، ۱۰۹
 حجّت بودن نایبان، ۳۲
 حدودالاهی، ۲۵۰
 حذیفه بن اسید غفاری، ۲۲۱
 حذیفه بن یمان، ۸۹
 حرص، ۲۱
 حرّ عاملی، ۲۷، ۳۲، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۳،
 ۵۵، ۵۷، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۹۰، ۹۷،
 ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷،
 ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۵،
 ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹،
 ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲،
 ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۴، ۲۸۹، ۳۰۳،
 ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۵،
 ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴،
 ۳۳۸، ۳۴۴
 حرمت، ۲۳
 حزن، ۲۲
 حسنات، ۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۶۵، ۳۲۰،
 ۳۳۰، ۳۳۳

حورایون، ۱۳۲	حسن بن موسی الوشاء البغدادی، ۹۳
حوض کوثر، ۲۵۹	حسن خلق، ۲۱
حیات، ۲۳	حق، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۵
حیات طیبه، ۲۴۱	حقوق رعیت، ۱۶۴
حیاء، ۲۳	حقوق معصوم، ۱۱۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵
خ	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
خراسان، ۹۳، ۲۹۷	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
خزانه داران علوم، ۲۵۲	۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳
خزیمه بن ثابت، ۸۹	۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹
خسرو شاهی، آیت الله، ۱۷	۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
خشوع، ۲۲	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
خصوصت، ۲۱	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
خلافت، ۶۸، ۱۶۸، ۲۵۱	۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰
خلق، ۲۳	حقوق معلم، ۱۶۳
خمس، ۴۹، ۱۷۴، ۱۷۵	حقوق مؤمن، ۲۵
خمس از حقوق معصوم، ۱۷۴، ۱۷۵	حقوق والدین، ۱۶۳
خنده، ۲۱	حقوق والی، ۱۶۴
خواجه عبدالله انصاری، ۲۲	حکایت گری، ۱۱۹
خوارج، ۸۶	حکم بن عتیبه، ۲۶۰، ۲۶۲
خوارج، ۸۶	حکمت، ۱۹، ۲۳، ۹۲، ۱۶۳، ۲۱۸
خوشوقت، آیت الله، ۱۷	۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۸۱
خوف، ۲۲	حلب، ۴۱
خوف و رجاء، ۲۱	حلم، ۲۱
خویشاوندان معصومان، ۳۲، ۲۳۶	حمزه، ۲۹۸

ذبل الشفاه، ۵۱، ۲۳۰	خیبر، ۱۹۲، ۱۹۳
ذکر، ۲۳	د
ذکر معصوم، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴	داودبن سرحان، ۱۱۳، ۱۱۴، ۳۱۱
ذلت، ۲۱	داوود رقی، ۱۵۹، ۲۷۳، ۳۲۰
ذوالفقار، ۵۸	درخت طوبی، ۲۵۶
ذوق، ۲۳	درهای ایمان، ۲۱۸
ذی القربی، ۷۳، ۱۷۴	دعاکردن، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
ذی القربی، ۷۳، ۱۷۴	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
ر	دعبل خزاعی، ۱۱۶، ۱۱۷
رافضیان - تعریف، ۹۰	دفع زیان و بیوند، ۳۳
رافضی‌گری، ۹۲	دوزبانی، ۲۱
رجاء، ۲۳	دوزخ، ۴۹، ۱۰۱، ۱۸۵، ۲۱۵، ۲۳۴
رحمت الاهی، ۲۴۶، ۳۱۱	۲۴۵، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۳
رذایل، ۲۱	۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۱۶
رسالت، ۱۰۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۴، ۲۰۷	۳۳۳، ۳۳۴
۲۴۶، ۲۸۱، ۳۲۸	دوزخ، ۱۲، ۱۳، ۴۹، ۱۰۱، ۱۸۵، ۲۱۲
رستگاری، ۳۰، ۶۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۱۱	۲۳۴، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱
۲۹۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۱۵
رضا، ۲۲، ۲۳	۳۱۶، ۳۳۳، ۳۳۴
رضای خداوند، ۲۴۱	دوستی با معصوم، ۱۶۵، ۱۶۶
رعایت، ۲۳	دهشت، ۲۳
رعایت حق معصوم، ۳۲	دیدار معصوم، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵
رغبت، ۲۳	دیدار معصوم(ع)، ۳۳
رقت، ۲۱	دیوان شمس، ۴۰

۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴،	رقّه، ۳۰، ۲۳۴
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،	رمضانی، رضا، ۱۷
۲۱۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳،	روح القدس، ۲۰، ۲۴۹
۳۱۹، ۳۴۰، ۳۴۲	روحانی‌نژاد، حسین، ۱۷
زیارت - آداب، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،	روز قیامت - پرسش‌های روز قیامت،
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰	۸۰
زیارت از راه دور، ۲۰۱، ۲۰۲	روزه، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۷۹، ۹۴، ۱۰۰،
زیارت به قلب، ۲۰۱	۱۶۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۲، ۳۴۴
زیارت جامعه کبیره، ۸۷، ۸۹، ۱۶۲،	روزه و شیعه، ۵۲
۲۰۹، ۲۱۸، ۲۴۹، ۳۴۰	ریاضت، ۲۲
زیارت قبر معصوم، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،	ریّان بن شیب، ۱۲۳
۲۰۲، ۲۰۳	ریمان الاهی، ۲۵۴
زیارت مزار معصوم، ۳۱	ریمان پایدار الاهی، ۲۲۳
زیارت و پیوند، ۳۴	ز
زیدبن موسی، ۹۳، ۹۴، ۹۵	زائر، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۲۰۱،
س	۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۳۰۴، ۳۰۵
ستارگان اّمّت، ۲۲۳	زکات، ۴۸، ۴۹، ۱۶۶، ۲۵۰، ۲۵۱،
سجّین، ۲۳۴	۲۷۹
سحرخیزی و شیعه، ۵۲	زهد، ۲۲، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۲۲۹، ۲۳۰
سَخا، ۲۲	زهد و شیعه، ۵۲
سَخاوت، ۲۲۹، ۲۳۰	زیارت، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۸۷،
سَخریّه، ۲۱	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،
سَخن چینی، ۲۱	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸،
سَخن و سکوت، ۲۱	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۹۵، ۱۹۸،

سهل بن حنیف، ۸۹	سدیر، ۴۰
سیر و سلوک، ۲۱، ۲۲	سرّ، ۲۳
ش	سرپرستی، ۲۴، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۹۵، ۱۶۷،
شام، ۴۱	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷،
شب بیداری و شیعه، ۵۲	۲۴۸، ۲۵۲، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۳، ۳۴۴
شب زنده داری، ۵۰	سرپرستی معصوم، ۱۶۷، ۱۶۸
شجره ملعونه، ۲۳۲	سرداب مقدس، ۲۱۵
شجره ملعونه، ۲۳۲	سرور، ۲۳
شرح دیوان الامام محمد بن ادریس	سعادت، ۱۶، ۲۷، ۶۵، ۶۹، ۱۱۲، ۱۴۱،
الشافعی، ۹۱	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۱۱، ۲۴۷،
شرک، ۱۴۸، ۲۰۷، ۲۷۹	۳۳۹
شرم و حیا، ۷۷	سعد الخیر، ۲۳۲
شرم و حیا زینت اسلام، ۷۷	سعد الخیر، ۲۳۲
شریف زاده، بهمن، ۱۷، ۲۴	سکر، ۲۳
شعر، ۲۱	سکینه، ۲۳
شعیب عقرقوفی، ۱۴۷، ۱۴۸	سلام کردن، ۳۵، ۱۳۹، ۱۸۱، ۱۸۵،
شفاعت، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۲۹،	۱۸۷، ۲۰۸، ۳۳۱
۱۵۸، ۱۶۲، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۴۲، ۲۷۸،	سلمان فارسی، ۴۵، ۶۸، ۸۸، ۸۹، ۹۲،
۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۲،	۱۵۷، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۰، ۲۳۲،
۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱	۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۶، ۲۹۹
شک، ۲۱	سلیمان بن مهران، ۵۹
شکایت، ۲۱	سماع، ۲۲
شکر، ۲۳	سوء ظن، ۲۱
شماتت، ۲۱	سَهَّار اللَّیالی، ۲۳۰

شوق، ۲۲، ۲۳	شیعه و تهجد، ۴۷
شهیدان و صدّیقان، ۲۹۸	شیعه و جان‌نثاری، ۶۲
شیخ صدوق، ۶۷، ۸۷، ۸۹، ۱۴۴، ۱۴۶	شیعه و دوری از تباهی، ۴۶
۱۶۲، ۲۰۰، ۳۳۵، ۳۳۷	شیعه و دوری از فریب، ۴۶
شیخ مفید، ۶۲، ۸۷، ۸۹، ۱۶۶، ۲۰۲	شیعه و دوری از کینه، ۴۶
۲۲۶	شیعه و دین‌آگاهی، ۴۱
شیطان، ۹۷، ۱۳۱، ۲۲۳، ۲۵۳، ۳۰۸	شیعه و دین‌آموزی، ۴۱
۳۰۹، ۳۱۰	شیعه و ذکر، ۴۸
شیعه - تعریف، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۹۸، ۹۹	شیعه - ورود به بهشت، ۲۸۴، ۲۸۵
۱۰۰	۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱
شیعه حقیقی، ۲۱۷	۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶
شیعه - خصلت‌ها، ۲۵۸	شیعه و روزه‌داری، ۵۲، ۵۳، ۵۴
شیعه - سیما، ۵۲	شیعه و زهد، ۵۲
شیعه - نشانه‌ها، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳	شیعه و سحرخیزی، ۵۲
۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۱۶۷	شیعه و سربلندی، ۵۴
شیعه و احسان، ۵۵، ۵۶، ۵۷	شیعه و سکوت، ۵۹، ۶۰
شیعه و اطاعت از خدا، ۴۲، ۴۳	شیعه و شادی، ۶۱
شیعه و اندوه، ۶۱	شیعه و شب بیداری، ۵۲
شیعه و ایثار، ۵۵، ۶۲	شیعه و قناعت، ۵۲
شیعه و بخشندگی، ۵۵	شیعه و محبوبیت، ۵۴
شیعه و بخل، ۵۵	شیعه و مراقبت از زبان، ۵۹
شیعه و بردباری، ۶۰	شیعه و معرفت خدا، ۴۱
شیعه و تقیه، ۶۰	شیعه و نماز اول وقت، ۴۷، ۴۸
شیعه و تکریم، ۵۵	شیعه و نوافل، ۴۷، ۵۰

۳۳۲	شیعه و ورع، ۵۹
صلوات ازین برنده نفاق، ۳۲۴، ۳۲۵	ص
صلوات با صدای بلند، ۱۹۰	صبح بن سیابه، ۳۳۴
صلوات فرستادن، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،	صبحی صالح، ۱۹، ۴۹، ۵۳، ۹۲، ۹۶،
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۴۳،
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵،	۲۴۷، ۲۵۲، ۲۸۴
صلوات موجب خشنودی خدا، ۳۲۰،	صبر، ۲۳
۳۲۱	صحو، ۲۳
صلوات موجب روشنایی قبر، ۳۲۹،	صدق، ۲۳
۳۳۰	صراط، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۷۱، ۲۹۰،
صلوات و اجابت دعا، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴،	صفا، ۲۳، ۹۳
صلوات و پاکیزگی اعمال، ۳۲۵	صفات الشیعه، ۹۳
صلوات و حسنات، ۳۳۰	صفوان جمّال، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹،
صلوات و عافیت، ۳۲۸، ۳۲۹	صفین، ۱۲۹، ۱۶۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۷،
صلوات و قرب الاهی، ۳۲۱، ۳۲۲	۲۴۸، ۲۹۵
صلوات و ورود به بهشت، ۳۳۴، ۳۳۵،	صلوات، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵،
صلوات و وسعت روزی، ۳۲۵، ۳۲۶،	۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱،
صله رحم، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵،	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،
۷۶	۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،
صله رحم، ۲۵	۳۳۴، ۳۳۵
صهیب، ۱۹۲، ۱۹۴	صلوات - آداب، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷،
ط	۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
طالبان سلوک، ۲۰	۱۹۵
طبرسی، ۵۸، ۲۹۵	صلوات از بین برنده گناهان، ۳۳۰، ۳۳۱،

عبدالمطلب، ۹۳، ۲۳۳	طعن (نیش سخن)، ۲۱
عثمان، ۶۸، ۱۳۷، ۱۵۸	طمأنینه، ۲۳
عثمان بن حنیف، ۵۲، ۱۷۲	طمع، ۲۱
عجب، ۲۱	طوسی، ۲۲، ۲۰۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹
عدالت، ۷۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۴۰	ع
عذاب قبر، ۲۶۲	عاد، ۲۵۲
عراق، ۱۰۵، ۱۰۹، ۲۰۰، ۳۱۳	عاشورا، ۳۳، ۴۹، ۶۲، ۸۷، ۸۹، ۱۱۵
عرش، ۷۵، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۲	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰
۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۲۳	۳۱۹
عرفان، ۱۹، ۲۰	عافیت، ۱۵۸، ۱۹۴، ۳۲۸، ۳۲۹
عرفان علوی، ۲۰	عالم قبر، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸
عروج فرشتگان، ۱۰۳	۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
عزاداری، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۴، ۳۰۸	عایشه، ۱۲۰، ۱۹۷، ۱۹۸
عزاداری برای معصوم، ۱۱۵، ۱۱۶	عباده بن صامت، ۸۹
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	عبدالرحمان بن مسلم، ۱۰۶، ۱۰۷
۱۲۳، ۱۲۴	عبدالعظیم حسنی (ع)، ۳۲۱
عزاداری سیدالشهداء، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹	عبدالقادر محمد مایو، ۹۱
۱۲۳، ۱۲۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹	عبدالله بکالی، ۴۱، ۶۰
۳۲۰	عبدالله بن حماد بصری، ۱۱۸، ۱۱۹
عزرائیل، ۲۵۷، ۲۶۲	عبدالله بن صامت، ۸۹
عزم، ۲۳	عبدالله بن صلت، ۱۱۹
عصیبت، ۲۱	عبدالله بن عباس، ۱۱۹
عصمت، ۲۹، ۳۰، ۲۴۹	عبدالله بن فضل هاشمی، ۱۲۵، ۱۲۶
عطش، ۲۳	۱۲۷

٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٤١، ٣٤٢	٢١، عفو
علامة طبرسي، ٢٩٥	عقيل خزاعي، ٤٨
علقمة بن محمد خضرمي، ١٣٥	علامة مجلسي، ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤٣،
علم، ٢٣	٤٧، ٤٩، ٥٠، ٥٢، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧،
علم عدل، ٢٤٧	٥٨، ٥٩، ٦١، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٩، ٧٣،
عمار، ٤٥، ٨٨، ٨٩، ٩٨، ١٩٢، ١٩٤،	٧٤، ٧٥، ٧٧، ٧٩، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٩١،
٢٩٩، ٣٠٠	٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٨، ١٠٧، ١١٣، ١١٥،
عمار دهنی، ٩٠، ٩١	١٢٠، ١٢١، ١٢٣، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٨،
عمار ساباطي، ٢٩٩	١٤٠، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٦، ١٤٧،
عمر بن الخطاب، ٤٠، ٧٨	١٤٩، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٢،
عمر بن سعد، ٤٩	١٦٦، ١٧٥، ١٧٧، ١٧٩، ١٨١، ١٨٢،
عمر بن يزيد بن بياع سابري، ٢٣٣	١٨٤، ١٨٥، ١٨٨، ١٩١، ١٩٣، ١٩٨،
عمل صالح، ٢٢٩	٢٠٠، ٢٠٤، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٨،
عهد الست، ١٨٢	٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤،
عيسى (ع)، ٤٣، ١٠٦، ١٣٠، ١٣٢، ١٣٣،	٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣١، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٩،
١٣٤، ١٥٤، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٣٤، ٢٨١،	٢٤٠، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٤،
٢٨٢	٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٢،
عيون اخبار الرضا، ٥٩، ٨٧، ٨٩، ١٢٣،	٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩،
١٦٢، ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٩٩	٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧،
غ	٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤،
غالي، ٢٢١	٢٩٥، ٢٩٧، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠٢، ٣٠٥،
غربت، ٢٣	٣٠٦، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٦،
غرر الحكم، ٦١، ١٦٥، ١٦٧، ١٦٩،	٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢،
١٧٠، ٢٢٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٩٣	٣٢٣، ٣٢٥، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠،

غرق، ۲۳	فضایل معصوم، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴
غسل، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴	فضل بن عیسی هاشمی، ۲۳۳
۲۰۵، ۲۷۹	فضیل، ۳۱۴
غفلت، ۲۱	فطرت، ۱۳۴، ۱۸۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴
غنا، ۲۱، ۲۳	فقر، ۲۲، ۲۳
غیبت، ۲۱، ۲۳	فقه الرضا، ۴۱
غیبة النعمانی، ۴۰	فنا، ۲۳
غیرت، ۲۳	فیض اسماء، ۱۴۵
ف	فیض الاهی، ۲۸۹
فاطمه زهرا(س)، ۳۶، ۳۷، ۵۸، ۸۶، ۹۴	فیض روح القدس، ۲۰
۹۵، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵	فیض صفات، ۱۴۵
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۶	فیوضات الاهی، ۱۴۵، ۱۴۹
۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۷۴، ۲۹۳	
فتوت، ۲۳	ق
فحش، ۲۱	قاسطان، ۸۶
فدک، ۸۶	قبض، ۲۳
فرات، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۳۴	قبور خمسة طيبة، ۱۰۷
فزار، ۲۲	قرآن کریم، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۴۸، ۵۷، ۶۶
فراست، ۲۳	۶۷، ۷۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۴۹
فرعون، ۹۰، ۱۳۸، ۱۴۸	۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۷۰
فرورفتن در باطل، ۲۱	۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱
فرهنگ فاطمی(س)، ۱۶	۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۲
فضایل، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۵۹، ۶۰، ۱۱۱	۲۰۳، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۶
۳۰۸، ۳۴۰	۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۷۱

،۱۷۴ ،۱۷۷ ،۱۸۳ ،۱۸۵ ،۱۸۹ ،۱۹۰ ،	،۲۷۲ ،۲۷۶ ،۲۹۳ ،۳۰۲ ،۳۰۹ ،۳۲۱ ،
،۱۹۶ ،۱۹۹ ،۲۰۰ ،۲۱۳ ،۲۱۴ ،۲۲۶ ،	،۳۳۱ ،۳۳۹ ،۳۴۱
،۲۳۲ ،۲۳۸ ،۲۴۰ ،۲۴۴ ،۲۴۷ ،۲۴۹ ،	قرب الاسناد، ۴۸
،۲۵۶ ،۲۶۱ ،۲۶۹ ،۲۷۲ ،۲۷۷ ،۲۸۶ ،	قرب الاهی، ۶۵ ،۱۴۱ ،۲۱۸
،۳۰۰ ،۳۰۳ ،۳۰۴ ،۳۰۵ ،۳۰۸ ،۳۰۹ ،	قساوت، ۲۱
،۳۲۲ ،۳۲۳ ،۳۲۴ ،۳۲۵ ،۳۲۶ ،۳۲۸ ،	قصد، ۲۳
،۳۳۲ ،۳۳۳	قلق، ۲۳
کامل الزیارات، ۱۰۷ ،۱۱۶ ،۲۰۴ ،۳۱۲ ،	قله برین، ۲۶۱
،۳۱۳ ،۳۱۶	قناعت، ۲۲
کبر، ۲۱	قناعت و شیعه، ۵۲
کشتی نجات، ۲۲۳	قیامت، ۲۷ ،۳۸ ،۵۴ ،۶۷ ،۶۸ ،۷۴ ،۸۰ ،
کشتی نوح، ۲۲۳ ،۲۲۴	،۸۱ ،۸۲ ،۹۱ ،۹۳ ،۱۰۱ ،۱۰۶ ،۱۱۰ ،
کشف الخفاء، ۷۷	،۱۱۵ ،۱۲۹ ،۱۳۸ ،۱۶۷ ،۱۸۶ ،۱۹۹ ،
کظم غیظ، ۲۱	،۲۱۱ ،۲۱۵ ،۲۳۰ ،۲۵۸ ،۲۵۹ ،۲۶۲ ،
کعبه، ۱۰۲ ،۱۸۹ ،۲۲۰ ،۲۲۴	،۲۶۶ ،۲۶۷ ،۲۷۰ ،۲۷۱ ،۲۷۲ ،۲۷۳ ،
کلینی، ۳۰ ،۴۰ ،۴۹ ،۵۶ ،۷۸ ،۷۹ ،۹۸ ،	،۲۷۵ ،۲۷۶ ،۲۷۸ ،۲۸۸ ،۲۸۹ ،۲۹۱ ،
،۹۹ ،۱۰۰ ،۱۰۴ ،۱۰۵ ،۱۱۱ ،۱۱۲ ،	،۲۹۳ ،۲۹۴ ،۲۹۵ ،۲۹۷ ،۳۰۲ ،۳۰۳ ،
،۱۱۸ ،۱۳۶ ،۱۴۴ ،۱۴۵ ،۱۶۷ ،۱۷۰ ،	،۳۰۴ ،۳۰۵ ،۳۰۶ ،۳۰۷ ،۳۰۸ ،۳۱۶ ،
،۱۷۴ ،۱۷۷ ،۱۸۳ ،۱۸۵ ،۱۸۹ ،۱۹۰ ،	،۳۲۰ ،۳۲۶ ،۳۲۹ ،۳۳۰ ،۳۳۲ ،۳۳۹ ،
،۱۹۶ ،۱۹۹ ،۲۰۰ ،۲۱۳ ،۲۱۴ ،۲۲۶ ،	،۳۴۱
،۲۳۲ ،۲۳۸ ،۲۴۰ ،۲۴۴ ،۲۴۷ ،۲۴۹ ،	ک
،۲۵۶ ،۲۶۱ ،۲۶۹ ،۲۷۲ ،۲۷۷ ،۲۸۶ ،	کافی، ۳۰ ،۴۰ ،۴۹ ،۵۶ ،۷۸ ،۷۹ ،۹۸ ،
،۳۰۰ ،۳۰۳ ،۳۰۴ ،۳۰۵ ،۳۰۸ ،۳۰۹ ،	،۹۹ ،۱۰۰ ،۱۰۴ ،۱۰۵ ،۱۱۱ ،۱۱۲ ،
،۳۲۲ ،۳۲۳ ،۳۲۴ ،۳۲۵ ،۳۲۶ ،۳۲۸ ،	،۱۱۸ ،۱۳۶ ،۱۴۴ ،۱۴۵ ،۱۶۷ ،۱۷۰ ،

مأمون، ۴۶، ۹۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹	۳۳۳، ۳۴۲
مثنوی معنوی، ۲۹، ۹۵، ۱۷۶، ۲۹۱	کمال، ۳۰، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۹۵، ۱۱۲
مجمع البیان، ۵۸، ۲۹۵	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۶، ۱۸۱
محاسبه، ۲۲	۱۸۶، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۵۰
محاسن، ۸۱	۳۲۴، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۹
محبت، ۲۳	کمیل بن زیاد، ۳۰۸
محبت از حقوق الاهی، ۱۶۶	کنز العمال، ۷۷، ۷۸، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۲۶
محبت برای خدا، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳	۲۴۲، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۸۳، ۳۰۷
محبت به حضرت زهرا(س)، ۲۵۶	کوثر، ۲۰، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۸۳
محبت به معصوم، ۷۹	کوفه، ۳۰، ۴۱، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۱۹
محبت به معصوم، ۸۰	۱۴۹، ۲۰۹
محبت عام، ۳۵	کینه، ۲۱
محبت و پیوند، ۳۴، ۳۶	گی
محدث نوری، ۴۲، ۶۸، ۱۰۲، ۱۰۳	گریه، ۲۱
۱۱۱، ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۸۷، ۲۳۳، ۲۸۲	گنجینه های علم، ۲۱۸
۳۰۴، ۳۲۳، ۳۴۰	ل
محمد بن ابی بکر، ۴۵	لحظ، ۲۳
محمد بن شهر آشوب، ۹۱	لعن، ۲۱
محمد بن عجلان، ۵۶	لقمان، ۲۳۴
محمد بن مسلم، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰	لوط، ۲۵۲
۲۸۱، ۳۳۳	لیلة المیت، ۳۳
مخزن علم خدا، ۲۱۹	م
مدارا، ۲۱	مارقان، ۸۶
مدح، ۲۱	مالک اشتر، ۱۲۴، ۲۹۵

- مدینه، ۷۵، ۹۵، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴
- مراقبت، ۲۳
- مراء، ۲۱
- مرثیه سرایی، ۱۱۹، ۳۱۱
- مردم - حق، ۲۴۷
- مرگ، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
- مرگ جاهلی، ۲۴۲
- مروان، ۲۳۲
- مزاح (شوخی)، ۲۱
- مزار معصومان، ۳۳، ۱۰۱، ۱۰۸، ۲۱۰
- مزار معصومان - آباد کردن، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
- مستدرک الوسائل، ۴۲، ۶۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۸۷، ۲۸۲، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۴۰
- مسجد الحرام، ۱۷۸
- مسمع بن عبدالملک کِردین، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶
- مشاهده، ۲۳
- مشکاة الانوار، ۵۰، ۵۴
- مصایب پیامبر (ص)، ۱۲۵
- مصایب سیدالشهداء، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۴
- مصایب معصوم، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲
- ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴
- معاد، ۳۶، ۳۷، ۸۷، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۱۸، ۲۴۶
- معارف الاهی، ۶۰، ۲۱۸، ۲۲۱
- معارف وحی، ۲۵۲
- معانی الاخبار، ۹۴
- معاویه، ۸۶، ۲۹۷
- معاینه، ۲۳
- معدن های حکمت خدا، ۲۱۹
- معرفت، ۲۳
- مغفرت، ۲۶۴، ۳۱۵، ۳۱۸
- مفضل بن عمر، ۲۷۸
- مقام مراد، ۲۳
- مقداد، ۴۵، ۸۹، ۹۲، ۱۹۴، ۲۹۹
- مکاشفه، ۲۳
- مکر، ۲۱
- مگه، ۷۵، ۹۲، ۹۳، ۱۹۴
- منا، ۱۱۸
- منازل السائرین، ۲۲
- منازل السالکین، ۲۲

۱۴۴	منازل سلوک، ۲۲
نایب خاص، ۳۲	مناقب آل ابی طالب(ع)، ۹۱
نایب عام، ۳۲	منت گذاشتن، ۲۱
نجف، ۱۴۹	منصور دوانیقی، ۲۰۹
نجوا، ۲۱	منفی بافی، ۲۱
نصارا، ۲۲۲	مواقف قیامت، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
نظم درر السمطین، ۷۸	۲۷۵
نفاق، ۴۶، ۱۹۰، ۳۲۴، ۳۲۵	موالات، ۱۳۶
نفرین، ۲۱	مودّت، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۵۵
نفس، ۲۳	مودّت از حقوق الاهی، ۱۶۶
نکیر و منکر، ۲۵۸، ۲۶۳	موسی بن عبدالله نخعی، ۱۰۱، ۲۰۳
نماز، ۳۳، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
۵۸، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۶	موسی(ع)، ۷۲، ۱۰۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۹
۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۰۱	۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۲، ۳۳۶
۲۰۲، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱	مولوی، ۲۹، ۴۰، ۹۵، ۱۷۶، ۲۹۱
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۴۴	مهاجران، ۶۷
نماز اول وقت، ۴۷، ۴۸	میثم تمار، ۳۴، ۸۳
نوافل، ۵۰	میخانه، ۲۰
نوافل و شیعه، ۴۷	میزان، ۲۷۱
نوح(ع)، ۹۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۵۷، ۱۸۹	میکائیل، ۸۴
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۲	ن
نوحه خوانی، ۱۱۹، ۳۱۱	ناقه ثمود، ۸۶
نور حقیقت، ۲۲۷	ناکثان، ۸۶
نهیج البلاغه، ۱۹، ۹۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲	نامگذاری فرزندان به نام معصوم، ۱۴۳

وساطت تکوینی، ۱۴۵	۱۷۳، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۸۴
وساوس شیطانی، ۲۱	نهروان، ۸۶
وصال، ۲۲	و
وضو، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۸، ۲۰۳، ۲۱۴	والدین - احترام به والدین، ۶۶، ۶۷، ۶۹
وقت، ۲۳	والی - حق، ۲۴۷
ولایت، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۵۲، ۸۵	وجد، ۲۳
۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	وجود، ۲۳
۱۷۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶	وجه‌الله، ۲۱۹، ۳۳۶
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵	وحدت، ۲۲
۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۳	ورع، ۲۲، ۲۳، ۵۹، ۷۷، ۱۰۱، ۲۲۹
۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۹۰	۲۳۰
۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۰	ورع مالی، ۲۲
۳۱۱، ۳۴۴	ورع معیار اسلام، ۷۷
ولایت تکوینی، ۷۷	وسائل الشیعه، ۲۷، ۳۲، ۴۳، ۵۰، ۵۱
ولایت معصوم، ۱۱۱، ۱۶۷، ۱۶۸	۵۳، ۵۵، ۵۷، ۹۰، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵
ه	۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۷
هارون، ۱۸۹	۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶
هبوط فرشتگان، ۱۰۳	۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
همت، ۲۳	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱
هوای نفس و دوری از پیوند، ۳۷	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
هیمنان، ۲۳	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۴
ی	۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹
یاد کردن معصوم، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹	۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱
۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵	۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۴۴

۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱
یاران و دوست‌داران معصومان(ع)، ۳۲
یسیر، ۱۴۱، ۱۸۵، ۱۸۶
یعقوب(ع)، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
۱۵۵، ۱۵۷
یقظه، ۲۲
یقین، ۲۳
یمن، ۲۵۴
یمن، ۲۵۴
یوسف(ع)، ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۶،
۱۵۷
یونس بن ابی وهب قصری، ۱۰۵، ۲۰۰

فهرست آیات

- اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، ٤٦
إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ، ٢٥٤
الْأَخِلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ، ٣٠٢
الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، ٥٧
الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...، ٢٥٠
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى، ١٨٢
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانُهُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ، ٢٤٣
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، ٢٧٦، ٢٧٧
أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِيُؤَدِّيكَ، ٤٧
إِنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، ٣٣١
إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ، ١٨٠، ١٩٤
إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا، ١٨٢،

١٨٣، ١٨٦، ٣٢٧، ٣٢٨

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعْظُمُ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، ٧٣

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ، ٢٩٣

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، ٢٣٣
أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ، ١٨٠

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ، ٢٠

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ، ٢٤٩

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ
يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...، ١٧٨

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...، ١٤٧

أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ، ٢٠

أَقَمِنَ اتَّبَعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَهَ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ
اللَّهِ، ٢٩٩

تَاللَّهِ تَفْتَنُوا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ، ١٢٢

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، ٢٤٠

تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَاهُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ، ٣٠٢

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»، ٤٨

تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا، ٢٠

حِسَابًا يَسِيرًا، ١٤١

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، ٢٠٣

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، ١١٢

- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...، ۴۸، ۴۹
- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، ۱۸۸
- سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ، ۱۸۸
- سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ، ۱۸۸
- سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ، ۱۴۱
- صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ، ۲۱۳
- ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ...، ۲۵۴
- فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ۴۱
- فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، ۲۱۴
- فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ، ۲۵۷
- فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، ۲۳۲، ۲۳۵
- فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ، ۸۵
- قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ، ۱۵۰
- قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، ۹۴
- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، ۲۳۹، ۲۹۷
- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ، ۱۶۵
- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ، ۲۱۹
- لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...، ۱۷۸
- مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، ۲۴۹
- مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، ۴۸
- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِنِذٍ ءَامِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبِّتْ

وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ، ٢٧٢

وَ إِذَا ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ، ١٥٦

وَ اِذَا سْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَاَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ

عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبُهُمْ كُلُّوا وَاَشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ، ١٥٤

وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا

حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ، ٢٢٤

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيْعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا، ٢٥٤

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيْعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَيْنَ

قُلُوْبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ، ٢٥٣

وَ اعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِذِي الْقُرْبٰى وَ الْيَتٰمٰى وَ الْمَسٰكِيْنَ وَ

اَبْنِ السَّبِيْلِ ...، ١٧٤

وَ الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُّوَصَلَ ...، ٦٨

وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَدِّبِيْنَ الضَّالِّيْنَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيْمٍ، ٢٥٧

وَ اِنْ يُكذِّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادُ وَ ثَمُوْدُ وَ قَوْمُ اِبْرٰهِيْمَ وَ قَوْمُ لُوْطٍ وَ اَصْحَابُ

مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسٰى فَاَمْلَيْتْ لِلْكَافِرِيْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرٍ، ٢٥٠

وَ تَصْلِيْهِ جَجِيْمٍ، ٢٥٧

وَ جَعَلْنَا لَهٗ نُورًا يَمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ، ١٩

وَ جَنَّةٍ نَعِيْمٍ، ٢٥٧

وَ قَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْؤُوْلُوْنَ، ٢٧١

وَ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُو اللّٰهَ وَ الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا،

١٧١

وَ لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَاَدْعُوْهُ بِهَا، ١٤٦

وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، ۲۵۰

... وَلَنْ يُجِبْنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا إِنْ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ، ۸۳، ۸۴، ۸۵

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، ۱۵۰

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ، ۳۳۷

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، ۹۹

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ، ۲۳۵

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا، ۲۹۴

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، ۲۲۷

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا، ۶۷

وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، ۲۸۶

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، ۵۷

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا،

۳۲۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوا الْوَسِيلَةَ، ۱۴۹، ۳۳۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، ۲۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...، ۴۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا، ۳۲۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، ۱۷۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، ۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...، ۱۷۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ

لِبَعْضٍ، ١٨٠، ١٩٦

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، ١٩١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...، ١٩٦

يَا زِيَادُ وَيَحْكُ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي

يُحِبِّكُمْ اللَّهُ، ٩٧

يَا عَبْدَ اللَّهِ فَإِذَا أَنْتَ كَأَبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) الَّذِي قَالَ اللَّهُ «وَ إِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، ٤٧

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، ٣٣٩، ٣٤١

يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ، ٢٩٧

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ، ١٨١

يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، ٢٥٨

يَسَّ وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ١٨٨

يَوْمَ الْأَرْزَاقَةِ إِذْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ، ٣٠٢

يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا، ٣٠٢

يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا، ٣٠٢

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَبَنُونَ، ٣٠٢

فهرست روایات شیعه

- أَلْ مُحَمَّدٌ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي أَمَرَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، ٢٥٥
- اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعِينَ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذَبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ أَنْ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ...، ٤٧
- إِتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَنْ تَفُوتَكُمْ وَإِنْ أَبْطَأَتْ بِهَا عَنْكُمْ قِبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ، فَتَنَافَسُوا...، ٢٦٥
- أَنْقَلْ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ...، ٣٣٢
- اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي...، ٢٢٠
- أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، ١٨٣
- أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَامُونَ بِحَقِّي وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْوَرَى وَأَكْرَمُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ...، ٢٤٠
- أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ أَعْدَائَهُمْ...، ٢٣٩
- أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ (ص) أَنَّهُ مَقْبُوضٌ ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّ بَنِي سَيْصِيئِهِمْ بَعْدِي شِدَّةٌ فَبَكَيْتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ...، ١٢١
- إِذَا آتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَاعْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفَرَاتِ وَالْبَسْ تِيَابِكَ الطَّاهِرَةَ...، ٢٠٥
- إِذَا آتَيْتَ مَشْهَدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَاعْتَسِلْ غُسْلَ الزِّيَارَةِ...، ٢٠٤
- إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَاعْتَسِلْ ثُمَّ اثْبَتِ قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) بَعْدَ مَا تَفْرُغُ مِنْ حَوَائِجِكَ فَوَدِّعْهُ...، ٢٠٤
- إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاعْتَسِلْ وَالْبَسْ تَوْبِيكَ طَاهِرِينَ غَسِيلَيْنِ أَوْ جَدِيدَيْنِ...، ٢٠٥
- إِذَا بَعُدَتْ بِأَحَدِكُمْ الشُّقَّةُ وَنَأَتْ بِهِ الدَّارُ فَلْيُصْعِدْ أَعْلَى مَنْزِلِهِ فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَ يُؤْمِرَ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا...، ٢٠١
- إِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأْنَسَ فِي ظِلَالِ الْمَحُوبِ...، ٢١٦
- إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ (ص) فَارْتَضُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ...، ١٨٣
- إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ (ص) فَارْتَضُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ...، ٣٢٨
- إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَحَقِّقْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ، ٢٠٤، ٢٠٧

- إِذَا كَانَ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَوْ خِفْتَ شَيْئًا فَارْتَبِ فِي بِياضِ بَعْدِ الْبَسْمَلَةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ ... ١٦٠
- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَدٌ فَلْيُمِّمْ، ... ٧٤
- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَعَسَّاهُمْ ظَلَمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيَضْحَكُونَ إِلَى رَبِّهِمْ، ... ٢٨٨
- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَأَرْبَعَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ، ... ١٠٦
- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَنُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازُ فِيهِ وَلَايَةٌ عَلَيَّ، ... ٢٧١
- أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ: مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي، وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ، ... ٣٠٧
- ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَدَهَّبُ بِالنَّفَاقِ، ١٩٠
- أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، ... ٨٧
- أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي ... وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ، ٨٩
- أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ كُمْ أَنِّي ... مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ عَائِدٌ لَأَنْدِ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، ... ١٠١
- أَطْلَبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أُولَئِكَ الْخَشِنُ (الْخَفِيفُ) عَيْشُهُمْ، الْمُتَنَقِّلَةُ دَارَهُمْ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا، ... ٤٠
- أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ أَحْتَمُهُمَا لِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ وَ عَلَيٌّ، ... ٦٩
- إِفْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ ... ثُمَّ قَالَ لِي قَصَّرَ خَطَاكَ وَ اتَّقِ ذَنْبَكَ إِلَى الْأَرْضِ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةٌ الْفِ حَسَنَةً، ... ٢٠٩
- أَكْتَبُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ، ... ٣٢٩
- أَكْتَبُوا مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (ع) وَ الدُّعَاءَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ، ... ١٨١
- أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا يَقِي اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ قَالَ: قُلْتُ بَلَى قَالَ قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، ... ٣٣٤
- أَلَا فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نُجْحَهَا أَوْ دَهَتْهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَشْفَ صَرَرِهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ... ٣٣٥
- أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَنْضِيءُ نُورَ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ، ... ٥٣
- أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ، ٢٧٣
- أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ، ... ٢٥٦
- أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ، ٢٩٨
- أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَ لَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ يُقَالُ أَوْ قِيلَ لَهُ أَدْخِلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، ٢٨٧
- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، ٢٥٧
- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةٍ، ... ٢٧٠

- آلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا... ۲۶۴
- آلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ... ۲۶۴
- آلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ... ۲۲۹
- آلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، ۲۸۵
- أَبْخِيلُ كُلِّ الْبَخِيلِ الَّذِي إِذَا ذُكِرَتْ عِنْدَهُ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، ۱۸۴
- أَبْكَاءُ حَمْسَةَ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (ص) وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) فَأَمَّا آدَمُ... ۱۲۱
- أَتَوْحِيدَ وَ مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، ۲۱۴
- الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ «هُمْ» وَ اللَّهُ يَا عَمَّارَ دَرَجَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَاتِيهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ... ۳۰۰
- الزُّمُومَا مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ يُوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا... ۲۷۸، ۲۸۳
- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ... ۱۰۴
- الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) أَمْحَقَ لِلخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ، ۳۳۱
- الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّكْبِيرَ، ۱۸۱
- الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ، ۳۲۵
- الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيَةٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ... ۳۲۷
- الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ، ۲۲
- الغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ كُلِّ إِمَامٍ، ۲۰۳
- الْفَرْقُ أَنْ شِيعَتَنَا هُمْ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ يُطِيعُونَا فِي جَمِيعِ أَوَامِرِنَا وَ نَوَاهِينَا، فَأُولَئِكَ شِيعَتُنَا... ۴۳
- اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحَبَّتِي مَحَبًّا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِمَاتِي مِمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ۲۴۲
- اللَّهُمَّ إِنْ شِيعَتُنَا مِنَّا خَلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجْنُوا بِمَاءِ وَلِيَّتِنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَعَلُوهُ... ۲۱۵
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ... ۱۳۶
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ، ۳۱۹
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَكَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رَكِبِهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا... ۱۹۱
- الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، ۲۹۱
- الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اعْرِضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ تُقِيمُ... ۱۶۶

- أَنْظُرَ إِلَى دُرَيْتِنَا عِبَادُهُ، قُلْتُ النَّظَرَ إِلَى الْإِثْمَةِ مِنْكُمْ أَوْ النَّظَرَ إِلَى دُرَيْتَةِ النَّبِيِّ (ص)؛ فَقَالَ: بَلِ النَّظَرُ... ٧٦
- أَوْلَايَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يُعَيَّرُوا وَلَمْ يُبَدَّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ (ص) وَاجِبَةٌ مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ، ٨٨
- إِلَى إِلِيَّ حَتَّى أَقْعُدَهُ إِلَى جَنْبِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلٍ...، ٢٦٠
- أَمَّا أَنْ فَانْتَ أَعُورٌ فَمَا أَنْ تَعْمَى وَ أَمَا أَنْ تُبْصِرُ، ٨٤
- أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهَوَّ يُجَنَّبُنَا...، ٧٨
- أَمَا بَعْدُ فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبِ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ...، ٦٣
- إِمْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا... إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسِئُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا، ٥٥
- إِمْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا؟...، ٤٨
- إِمْسِ قَلِيلًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ قَارِبَ بَيْنِ خُطَاكَ...، ٢٠٩
- أَنَا أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ وَ عَلِيُّ الْآخَرُ قَالَ (ابُوبَصِيرٍ) قُلْتُ وَ أَيُّ مَوْضِعٍ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ الصَّادِقُ (ع)...، ٦٦
- إِنَّ أَصْحَابَ عَلِيٍّ (ع) كَانُوا... سَهَّارَ اللَّيْلِ...، ٥٠
- أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ثَقُلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ، جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ حَتَّى أَثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِي، ٣٣٢
- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى إِلَّا وَ مَنَّا فِيهَا مَنْ يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسُ قَالَ قَدْ زَادُوا وَ إِذَا نَقَصُوا مِنْهُ...، ٢٢٢
- إِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ مَكْرُوبًا فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا يَأْتِيهِ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَجَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَ فَضَلَ زِيَارَتَهُ...، ١٠٥
- أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي... إِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُتْبِعْ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي كَانَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ السَّمَوَاتِ سَبْعُونَ...، ١٩٠
- إِنَّ الشَّيْعَةَ الْخَاصَّةَ الْخَالِصَةَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...، ٩٨، ٢٣٢
- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا بِالرَّسَالَةِ وَ أَتْبَاهُ بِالْوَحْيِ فَانَالَ فِي النَّاسِ وَ أَنَالَ، وَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاظِلَ الْعِلْمِ...، ٢٨٠
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ...، ٦١
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ مُحَمَّدًا (ص) أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ: انْقُصُوا مِنْ ذِكْرِي بِمِقْدَارِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ...، ١٨٢
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ...، ٢١٣
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»، ٢٤٩
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ...»، ٢٤٩
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ وَ إِنَّمَا يَقْبَلُ...، ٢٧٨
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا عَبَادِي أَوْ لَيْسَ مِنْ لَهْ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارٍ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ...، ١٥٧

- إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِمَا طَمَعَهُ (ع) رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا... ۱۰۳
- إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ... ۱۷۵
- إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتُّقْصَانَ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ... ۲۲۲
- إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَمَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَقَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَتَحْنُ... ۳۳۷
- إِنَّ... الْمُحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ تَوَلَّى عَلَيْنَا وَاتَّمَّ بِهِ وَبَرَىءَ مِنْ عَدُوِّهِ وَسَلَّمَ لِقَضِيلِهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ... ۲۳۹
- إِنَّ الْمُوَجَّعَ قَلْبُهُ لَمَّا لَيْفُرْحَ يَوْمَ بَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَحَةٌ لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ... ۳۱۴
- إِنَّ أَمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ إِلَّا وَانْتَكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي... ۱۷۲
- أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) صَاحِبَ رَجُلًا دَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الدَّمِيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟، ۳۰
- إِنَّ أَشْرَفَ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَرَاتِبِهِمُ الَّتِي قَدْ رُبُّوا فِيهَا مِنَ التَّرَى إِلَى الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... ۱۳۹
- إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الثَّبِتِ لِيَحِطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحِطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ... ۲۶۴
- أَنْذَنِي وَأَنْذَبَ أَبِي، ۱۱۹
- إِنَّ ذَلِكَ الْحَزْنَ وَالْفَرَحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِمَّا لَأَنَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْنَا حَزَنٌ أَوْ سُورُورٌ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْكُمْ لِأَنَا وَإِيَّاكُمْ... ۶۱
- انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزُّمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدَىٰ وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدَىٰ فَإِنَّ... ۱۷۱
- إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَحُبَّنَا أَهْلَ الثَّبِتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ، ۷۹
- إِنْ كَانَ الْإِبْرَانِ إِنَّمَا عَظُمَ حَقُّهُمَا عَلَىٰ أَوْلَادِهِمَا لِإِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ، فَاحْسَانُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ إِلَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ... ۶۶
- إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ، ۳۳۶
- إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ بُيُوتِهِمْ... ۱۹۹
- إِنَّ لِلْحَيَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الثَّبُوتُ وَالصَّدِيقُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ... ۲۹۰
- إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، ۳۲۱
- إِنَّمَا الشَّيْعَةُ... إِنْ لَقُوا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ... وَإِنْ أَنَاهُمْ ذُو حَاجَةٍ رَحِمُوهُ وَفِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ، ۵۵
- إِنَّمَا الشَّيْعَةُ... يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا وَحَوَائِجُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ، ۵۴
- إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ۴۲
- إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ... ۲۲۴
- إِنَّمَا مَثَلُكَ مَثَلُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا... ۳۰۲

- إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيَطَّلِعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَدْكُرُونَ فَضَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ... ١١٢
- إِنَّ مِنْ عَظِيمٍ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ خِيَارُ أَمَلَاكِ الْحُجُبِ وَالسَّمَاوَاتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحِبِّينَا أَهْلِ الْبَيْتِ... ٣٢٠
- إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَّتْهُ وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ، ٩٢
- إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثُ! اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلَهُ، ١٢٨
- إِنَّهُمْ (شِعْتُنَا) رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ، ٥٠
- إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَلَنْ يَدْخُلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ... ٢٢٦
- إِنَّهُ يَكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يَزُكِّيَ نَفْسَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... ١٥١
- إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تُضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا... ٢٢٥
- إِنِّي... حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ... وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، ٨٧
- إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وُلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، ١٤٠
- إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ... وَ وُلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ... ٨٩
- إِنِّي لَعْنَتٌ سَبْعًا لَعْنَتُهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قِيلَ وَ مَنْ هُمْ... ١٣٧
- أَنِّي... مُبِغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ... حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، ٨٧
- أَنِّي... مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِوَالِيَاءِكُمْ... سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، ٨٩
- إِنَّ يُوسُفَ أَنَا جَبْرِيْلُ فَقَالَ يَا يُوسُفُ إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُفَرِّتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَكَ أَحْسَنَ... ١٤٧
- إِنَّ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع) أَعْظَمُ مُصِيبَةٍ مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْإِسَاءِ الَّذِينَ كَانُوا أَكْرَمَ... ١٢٥
- أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ (ص): يَا مُحَمَّدُ أَنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا وَ نَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كِرَامَةً... ١٧٠
- إِي وَاللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ، قَالَ اللَّهُ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، ١٤٣
- أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْبَصِيحَةُ لَكُمْ.. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... ١٧٣
- أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍّ فَاعْرِفُوهُ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ وَ مَحْجُوهٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مُحْجُوهٌ... ٢٨٧
- أَبِي عَلَى ابْنِي هَذَا تَقْتُلُهُ فَتَهُ بَاعِيَةٌ كَافِرَةٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ لَعْنَتُهُمُ اللَّهُ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ... ١٢٩
- أَبِيكَ لِذُرِّيَّتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلِمْتَ بَعْدِي وَ هِيَ تَبَادِي... ١٢٠
- أَتَحْبِبُنِي يَا فَتَى فَقَالَ آيُّ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ عَيْنَيْكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ. فَقَالَ: مِثْلَ آيِكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ، ٨٢
- أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ... ٢٨٤

- أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ (ع) فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ... ۱۲۷
- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبَّ فِي اللَّهِ وَابْغُضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ... ۳۴۳
- أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَامَّةُ هَذِهِ آيَةٌ... ۶۸
- بِئْسَ مَا صَنَعْتَ لَوْلَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ، ۱۰۵، ۲۰۰
- بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَأَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَآلِهِ... ۳۲۸
- بَلَعْنِي أَنْ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ تَوَاحِي الكُوفَةِ وَنَاسًا غَيْرَهُمْ وَنِسَاءً يَنْدُبُنَّهُ وَذَلِكَ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ... ۱۱۹
- بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفِ اللَّهِ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، ۳۳۶
- تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ، ۳۲۲
- تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكَرُوا أَمْرًا وَآخِيَهُ، ۱۱۱
- تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا... ۴۸
- ثُمَّ امْسِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ... ۲۰۶
- ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوفِهِ حُقُوقًا أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ... ۱۶۳
- ثُمَّ يُنْدِبُ الْحُسَيْنَ (ع) وَ يُبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ... ۱۱۵
- جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا اسْتَطِيعَ فِرَاقَكَ وَ إِنِّي لَأَدْخُلُ مَنْزِلِي فَأَذْكَرُكَ... ۲۹۴
- حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَمَنْ مَاتَ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، ۲۸۳
- حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفِرُ الذُّنُوبَ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيَتَحَمَّلُ عَنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ... ۲۶۵
- حُبُّنَا إِيمَانٌ وَ بَعْضُنَا كُفْرٌ، ۷۹
- حَتَّى أَصْبِرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، ۳۰۵
- حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ ضَعُفَ عَلَى نَضْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ فِي خَلْوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَغَ... ۳۱۸
- حَدَّثَنِي أَخِي وَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ غَيْرَ مُعْرِضٍ عَنْهُ... ۱۴۱
- حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوا، ۱۷۰
- خُذْ مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ وَ خَالِلِ خَيْرِ خَلِيلٍ فَإِنَّ لِلْمَرْءِ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، ۲۹۳
- خُزَّانُ الْعِلْمِ «أَبْوَابُ الْإِيمَانِ» «أَتِمَّةُ الْهَدْيِ» «مَصَابِيحُ الدُّجَى» «مَحَالُّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ»... ۲۱۸
- خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ... وَ الْمُسْتَجِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ... ۱۳۶

- حُمْصُ الْبَطُونِ مِنَ الصَّيَامِ، ٥٣
 دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ (ع) يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...، ٢٧٢
 ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةَ وَ ذَكَرَى عِبَادَةَ وَ ذَكَرَ عَلِيَّ عِبَادَةَ وَ ذَكَرَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ وَلَدِهِ عِبَادَةَ، ١١١
 ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسٍ...، ٣٠٩
 رُهِبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ، ٥٨
 سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الْأَثْبَتِ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ، ١٥٦
 سَلَمَانُ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، ٢٣٢
 سَلَّمُوا لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِأَمْرِ وَلِيِّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَصْلُوا مَعَ التَّسْلِيمِ، ٢٢٥
 سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَزِّهَا...، ١٨٩
 سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا الرَّحْمَنُ وَ هِيَ الرَّحْمُ شَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي مَنْ وَصَلَهَا...، ٦٩
 شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ هُمْ شِيعَتِي، ٢٨٨
 شَقُوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ، ٢٢٥
 شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَسَدَ مَنْ يَحْسُدُنِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...، ٢٨٥
 شِيعَتُنَا الرَّحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ... إِنَّ ذَكَرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ... إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ...، ٣٠٨
 شِيعَتُنَا الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ، ٥٤
 شِيعَتُنَا... الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، ٥٣
 شِيعَتُنَا... أَهْلُ الرُّهْدِ...، ٥٢
 شِيعَتُنَا أَهْلٌ... الْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ الْأَحْدَى وَ خَمْسِينَ رُكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ الْفَائِضُونَ بِاللَّيْلِ...، ٥٠
 شِيعَتِي... أَخْلَاسُ زَهَادَةٍ... وَالرَّهْبَانِيَّةُ فِي سَمْتِهِمْ... وَ حَوَائِجُهُمْ حَقِيقَةٌ، أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ...، ٥٢
 شِيعَتِي... رِيحَانُ كُلِّ قَبِيلٍ، ٥٥
 شِيعَةُ عَلِيٍّ (ع)... لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ إِنْ مَاتَ جُوعًا، ٥٤
 شِيعَةُ عَلِيٍّ (ع) هُمْ الَّذِينَ يُؤْتِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، ٥٧
 شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِعَلِيٍّ (ع) فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، ٥٦
 صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ إِجَابَةٌ لِدَعَائِكُمْ...، ٣٢٣، ٣٢٥

صَلَّاتُكُمْ عَلَيَّ... مَرْصَأَةٌ لِرَبِّكُمْ، ۳۲۱

- عَبَدَ اللَّهُ حَبْرًا مِنْ أَحْبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخِلَالِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ زَمَانِهِ: قُلْ لَهُ... ۲۸۰
عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْلًا أَقْوَلُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ، ۲۰۸
عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَى قَرَابَاتِ أَبِي دِينَكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ (ص) وَإِنْ أَضَعْتَ قَرَابَاتِ أَبِي نَسِيكَ... ۷۴
عَلَيْكُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَالْمُوجِبُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى... ۱۶۵
عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ أُمَّتِكُمْ فَإِنَّهُمْ الشَّهَدَاءُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ، وَالشُّفَعَاءُ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَدًّا، ۱۷۰
فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَآدَى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، ۲۴۷
فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَتَفَّ وَ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ... ۲۰۸
فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَعَ مِنْ حَبِيرٍ إِلَى الْمَدِينَةِ وَقَدْ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ أَظْهَرَتْ الْإِيمَانَ... ۱۹۲
فَإِنَّكُمْ وَسَيْلَتِي إِلَى اللَّهِ، ۱۴۹
فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ فَرِحَ اللَّهُ مَالِكًا قَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ وَقَضَى نَحْبَهُ وَلَقِيَ رَبَّهُ مَعَ أَنَا قَدْ وَطْنَا أَنْفُسَنَا... ۱۲۴
فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ وَرَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا... ۲۴۳
فَتَأْسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأْسَى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى. وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ... ۹۶
فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ، ۱۶۴
فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيُنِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ، ۳۱۵
فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَجَرَتْ عَلَى أَذْلالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَطَابَ... ۲۴۸
فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ... ۳۱۶
فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِيمَاءَ الشَّيْعَةِ؟ قَالُوا: وَمَا سِيمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟... ۵۱
فَمَنْ لَمْ يَرْعَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ، قَدْ بَرِيَءَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ، ۱۸۳
فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ صَائِمًا وَرَاكِعًا وَسَاجِدًا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... ۷۹
فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَفِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ: فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحْبَبَنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ... ۳۰۰
قَالَ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَاللَّهُ أَحْبَبُ فَقَالَ لَهُ يَا حَارِثُ أَمَا إِذَا أَحْبَبْتَنِي... ۱۷۹
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ (ص): إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ وَانْتَجَبْتُ عَلَيَّ، وَجَعَلْتُ مِنْكُمْ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً جَعَلْتُ لَهُمْ، ۱۷۵
قَالَ جَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ ذَاكَ نَفْسِي قُلْتُ فَمَا تَقُولُ... ۱۴۶

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَلَا أُنَبِّئُكَ؟ قَالَ بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي فَأَنْتَ لَمْ تَزَلْ... ٣٢٧
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ مِثْرِي وَبُيُوتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِثْرِي عَلَى تَرْعَةٍ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ وَ صَلَاةٌ... ١٧٧
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ بِكُمْ يُفْتَحُ هَذَا الْأَمْرُ وَ بِكُمْ يُخْتَمُ... أَنْتُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى... ٢٢٦
- قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْهَبَ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا التَّوَادِبُ تَتَدْبُرُنِي عَشْرَ سِنِينَ بَيْنَى أَيَّامٍ مَتَى، ١١٨
- قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ: آمِينَ، ١٨٤
- قَدَّمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِيٌّ بَعْدَ مَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) وَ حَتَا مِنْ تَرَابِهِ عَلَيَّ... ١٥١
- قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعَدْوِّ وَ الْأَصَالِ فَقَامَ إِلَيْهِ... ١٧٧
- قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ بَارِكْ... ١٨٥
- قُولِي لَهُ إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ آلَا فُلَانًا... ٣٦
- قُولِي لَهُ لَيْسَ هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي أَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَانِنَا... ٣٧
- قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ بِإِيمَانِهِمْ مِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يُخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ خَلْفَ وَصِيِّ... ٢٥٤
- كَانَ رَجُلٌ يَبِيعُ الزَّيْتِ وَ كَانَ يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حُبًّا شَدِيدًا كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ فِي حَاجَتِهِ... ٢٦٨
- كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) قَاعِدًا فِي بَيْتِهِ إِذْ قَرَعَ قَوْمٌ عَلَيْهِمُ الْبَابَ. فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انظُرِي مَنْ بِالْبَابِ؟... ٥٠
- كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ٣٢٣
- كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعَيْتَ عَلَيَّ آيَةَ... ٢٥٠
- كَيْفَ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ قَالَ فَاحْسَنَ النَّسَاءِ وَ زَكَايَ وَ أَطْرَى. فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِيَادَةُ أَعْيَانِهِمْ... ٥٦
- لَا تَدْعُوا صَلَاةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلَى قَدْرِ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَى قَدْرِ فَقْرِهِ... ٣٠٦
- لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةً مَبْتُورَةً بَلْ صَلُّوا إِلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ لَا تَقْطَعُوهُمُ فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ... ١٨٦
- لَا تَقُولُوا يَا مُحَمَّدُ وَ لَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَ لَكِنْ قُولُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ يَا رَسُولَ اللَّهِ... ١٧٩
- لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ... ٢٤٤
- لَا وَاللَّهِ مَا نَفَعَلُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ نَفَلِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِنَا وَ نَفَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرُدَّ مَوْرِدَكَ فَصَبِّحَ اللَّهُ... ٦٢
- لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ لَأَنْجِ الْإِعْتِمَاصَ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ، ٢٤٧
- لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ٣٢٢
- لَا يَزُولُ قَدَمُ عِنْدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عُمرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ؟... ٨٠

- لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ ...، ۱۶۸
- لَا يُؤْمَنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَتْرَتِي ...، ۷۸
- لَسْتُ مِنْهُمْ أَنْتَ أُمُورِي مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي عَنِ إِبْرَاهِيمَ (ع): «فَمَنْ تَبِعَنِي ...، ۲۳۲
- لَمَّا احْتَضَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) قَالَ لِلْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنِّي أُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّئْنِي ...، ۱۹۶
- لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَدَعَنِي جِبْرَائِيلُ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ أَفِي مِثْلِ هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟ ...، ۲۱۲
- لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَامَ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ! ...، ۹۳
- لَمَّا فَرَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنْ تَغْسِيلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ إِذْ لِلنَّاسِ وَ قَالَ: لِيَدْخُلَ مِنْكُمْ ...، ۱۸۶
- لَمَّا قَصَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ رَكَبَ رَاحِلَتَهُ وَ انْتَشَأَ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ ...، ۷۷
- لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَ الْوَالِيَّةِ، وَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حُسْنُ الْجَزَاءِ، ۱۶۷
- لَنْ يَلِجَ النَّارَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ، ۳۳۴
- لَوْ أَنَّ عَلَى عَمَّارٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ لَمَحِثَ عَنْهُ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ ...، ۹۱
- لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّىٰ تَبْكِي كَبْكَايَ قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّىٰ اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتْ ...، ۱۲۹
- لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَ لِدِهِ كُنْتُمْ حَيَارَىٰ كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضًا مِنَ الْفَرَائِضِ ...، ۲۲۰
- لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضْرَبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ (عَشْرُونَ سَوْطًا)، ۴۱
- لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ طِينَتَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ طِينَةَ شَيْعَتِنَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَهَيْمٌ مِنَّا وَ خَلَقَ ...، ۲۳۴
- لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكِي لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ ...، ۳۱۰
- لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ وَاقَفْنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ ...، ۴۳
- مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُوا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ حَسْرَةً ...، ۳۰۸
- مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ، ۹۷
- مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَرِحُوا وَ اسْتَبَشَرُوا، وَ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَازَتْ قُلُوبُهُمْ ...، ۲۷۶
- مَا جَاءَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: حُبِّي لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَتُحِبُّنِي؟ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ۲۵۸
- «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» فَيُحِبُّ بِهِمَا وَ يُبْغِضُ بِهِمَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا ...، ۸۴
- مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَنَّهُ لَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ كُلِّ مَسَاءٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ ...، ۱۰۲
- مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. قَالَ عَلِيُّ (ع) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّتَ أَفْضَلُ ...، ۲۹۸

- مَاذَا قُلْتِ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تُلْزِمُ الْحَاجَّ قَالَ يُلْزِمُكَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكَ وَ يُلْزِمُكَ قَلَّةُ الْكَلَامِ... ٢١٠
مَا عَنْ قَوْلِي أَقُولُ لَكَ هَذَا، بَلْ أَقُولُهُ عَنْ قَوْلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»... ٥٧
- مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضِعَ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ... ٣٣٣
مَا قَوْمٌ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحْتَفَ... ١١٣
مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)... ٣٠٣
- مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ وَ لَا اعْتَمَّ إِلَّا اعْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ وَ لَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ... ٢٣١
مَا مِنْ دُعَاءٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ فَإِذَا دَعَا الْعَبْدُ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فِي أَوَّلِهِ عَسَى يُرْفَعَ إِلَى الْحِجَابِ... ٣٢٣
مَا مِنْ عَبْدٍ فَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُفْبًا، ٣١٦
مَرْحَبًا بِكَ يَا دُعِيلُ مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَ أَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ... ١١٦
مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي... ١٦٢
مَصَابِيحُ الظُّلَمِ، ٢١٨
- مَضِيَّتْ مَعَ وَالِدِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَى قَبْرِ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالْبَنْجَفِ بِنَاحِيَةِ الْكُوفَةِ... ١٤٩
مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحِكْمِ، ٢١٨
مَعَاشِرُ الْأَنْصَارِ أَعْرَضُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى مُحَبَّةِ عَلِيٍّ، ٣٤٢
- مَعَاشِرُ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا السِّنَّتَكُمْ وَ كُفُّوا... ٥٩
مَعَاشِرُ النَّاسِ مَالِي إِذَا ذُكِرَ آلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) تَهَلَّلْتُ وَ جُوهَكُمْ وَ إِذَا ذُكِرَ آلُ مُحَمَّدٍ كَانَتْما يُفْقَأُ... ٢٧٥
مَعَاشِرُ أَصْحَابِي إِنْ مَثَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ وَ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِي... ٢٢٤
مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا... ٢٢٣
مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ... وَ جُدَّدَ الْأَيْمَانَ فِي قَلْبِهِ... ٢٢٨
مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ... ٢٢٨
مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، ٢٢٧
مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، ٢٦٣
مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ بَرِّقِي وَ رَفَعِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ نَوَّرَ قَبْرَهُ... ٢٦٣
مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ، ٢٨١

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، ۲۸۲

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ۲۷۳

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَانَنَا بِيَدِهِ فَهُمْ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا، وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، ۳۰۰

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْعَرْشَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ...، ۳۰۱

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ أَحَبَّ مُحِبَّنَا لَمْ يَلْعَظْ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَمْ يَلْحَقْهُ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ...، ۲۷۰

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ رَدَّدَنَا نَحْنُ وَ هُوَ عَلَى نَبِينَا (ص) هَكَذَا - وَ صَمَّ إصْبَعِيهِ - وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَلْسَعُ الْبُرَّ...، ۸۱

مَنْ أَحَبَّنَا وَ أَحَبَّ مُحِبَّنَا لَمْ يَلْعَظْ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَمْ يَلْحَقْهُ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ ثُمَّ جَاءَ...، ۸۲

مَنْ أَحَبَّنَا وَ لَقِيَ اللَّهَ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ زَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، ۲۶۸

مَنْ أَحَبَّنِي رَأَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ يُحِبُّ وَ مَنْ أَبْغَضَنِي رَأَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ يَكْرَهُ، ۲۵۹

مَنْ أَرَادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي...، ۲۳۰

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْجُو مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، ۲۶۲

مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، ۲۸۷

مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ بَعْدِي فَلْيَذْكُرْ مُصَابِيهِ بِي فَإِنَّ مُصَابِيهِ بِي أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ مُصَابٍ، ۱۲۳

مَنْ أَطَاعَ إِمَامَهُ فَقَدْ أَطَاعَ رَبَّهُ، ۱۶۹

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبْكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ، ۳۱۶

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَرْتَكِبُ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ۱۱۵

مَنْ تَوَلَّى آلَ مُحَمَّدٍ وَ قَدَّمَهُمْ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ بِمَا قَدَّمَهُمْ مِنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...، ۲۳۵

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ وَ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ، ۲۷۲

مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ، ۳۰۹

مَنْ حَجَّ بَيْتَ رَبِّي وَ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي، ۲۰۰

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ، ۱۴۵

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ، ۳۳۸

مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فَبَدَعَتْ لَدُنَّ سَفِيكَ لَنَا أَوْ حَقًّا لَنَا نُقِضْنَا أَوْ عَرِضَ انْتِهَيْكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا...، ۳۱۷

مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَ قَالَ (ص): وَ مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَتَسَى الصَّلَاةَ...، ۱۸۴

- مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ، ٣١٥
- مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ، ٣١٤
- مَنْ ذَكَرَنِي فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَقَدْ شَقِيَ، ١٨٤
- مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَنْثَمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدًا أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ...، ٢٢٩
- مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَعْغَدَادٍ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ...، ١٠٤
- مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي، ١٤٠
- مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ... خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ...، ٣٠٤
- مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا، ١٠١
- مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ...، ٣٠٣
- مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي، وَ شَطُورُنْ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا...، ٣٠٣
- مَنْ سَمَانَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَقَبْنَا بِالْقَابِنَا وَ لَمْ يُسَمِّ أَصْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَمْ يُلَقِّبْهُمْ بِالْقَابِنَا إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ...، ١٤٠
- مَنْ صَافَحَ عَلِيًّا فَكَانَتْ صَافِحِي وَ مَنْ صَافَحَنِي فَكَانَتْ صَافِحَ أَزْكَانِ الْعَرْشِ، وَ مَنْ عَانَقَهُ فَكَانَتْ عَانِقَتِي...، ٣٠٥
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيُّ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَ الْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ «الَّذِينَ بَرَّكْتُمْ بَرَّكْتُكُمْ بَرَّكْتُكُمْ بَرَّكْتُكُمْ بَرَّكْتُكُمْ»...، ١٨٢
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبَّالِي وَ شَوْقًا إِلَيَّ كَانَ حَقًّا، ٣٣٢
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ نُورًا وَ عَلَى يَمِينِهِ نُورًا وَ عَلَى شِمَالِهِ نُورًا وَ عَلَى...، ٣٣٠
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَاقِبَةِ، ٣٢٩
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ عَلَى آلِي لَمْ يَمُتْ حَتَّى تَيْسُرَ بِيَأْمَانِهِ، ٣٢٩
- مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، ١٨٩
- مَنْ عَادَى شَيْعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا لِأَنَّهُمْ مِنَّا خُلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا مِنْ أَحْبَبُّهُمْ فَهُوَ مِنَّا، ٢٣١
- مَنْ قَالَ: يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - مِائَةَ مَرَّةٍ - فَضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا، ٣٢٤
- مَنْ قَلَّ عَلَيْهِ رِزْقٌ أَوْ ضَاقَتْ مَعِيشَتُهُ أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ مُهِمَّةٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، فَلْيَكْتُبْ فِي رُفْعَةٍ...، ١٦٠
- مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَى عَلِيِّ دَخَلَ الْجَنَّةَ، ٣٣٤
- مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ...، ٣٢٤
- مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلْنَا فَلْيَصِلْ قُرَاءَ شَيْعَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صَلْحَاءِ...، ١٠٤، ٣٤٢

- مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفُرُ بِهِ دُنُوبُهُ فَلْيَكْتُمْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا، ۳۳۱
 مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا...، ۲۴۲
 مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، ۲۴۲
 مَنْ وَصَلَنَا وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَدْ وَصَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، ۲۷، ۲۵
 مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ (ثَلَاثُ تِنِينَ) لَمْ يُسَمَّ أَحَدُهُمْ بِاسْمِي (مُحَمَّدًا) فَقَدْ جَفَانِي، ۱۴۴
 مَوْتُهُ حُكْمُهُ، ۲۱۸
 مَوْضِعُ سِرِّهِ، ۲۱۸
 نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ...، ۱۴۱
 نَحْنُ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْعُرِّ الْمَحْجَلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ...، ۱۴۴
 نَحْنُ شَجَرَةُ التَّوْبَةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ تِنَابُغِ الْحِكْمِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ نَاصِرُنَا وَ مُجْبِنُنَا...، ۲۴۶
 نَحْنُ وَ اللَّهُ «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» الَّتِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ «فَادْعُوهُ بِهَا»، ۱۴۶
 نَزَلَتْ هَاتَانِ الْآيَاتَانِ فِي أَهْلِ وَلَا تَيْتَنَا وَ أَهْلِ عَدَاوَتِنَا «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَارْوُحُ وَ رِيحَانُ»...، ۲۵۷
 نَعَمْ أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَسَّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْكَ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»...، ۱۸۸
 ...وَ اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَمَّ إِلَيْكُمْ بِمَوَالَاتِكُمْ وَ مَوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ...، ۱۳۵
 وَ أَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابُ، ۲۲۸
 وَ أَذْكُرُوا نَبِيَّ إِسْرَائِيلَ «إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» طَلَبَ لَهُمُ السَّقْيَ لَمَّا لَحِقَهُمُ الْعَطَشُ فِي التِّيهِ وَ صَجُوا...، ۱۵۴
 وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ وَ أَحْنَأُوا، ۸۶
 وَ الْبَسُّ أَنْظَفُ ثِيَابِكُ...، ۲۰۵
 وَ الْسِنْتُهُمْ نَاطِقَةٌ بِفَضْلِكَ...، ۶۰
 وَ اللَّهُ إِنْ أَحَدَهُمْ لِيَشْفَعُ فِي مِثْلِ «رَبِيعَةَ وَ مُصْرَ» فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ۲۸۹
 وَ اللَّهُ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...»، ۲۹۷
 وَ الْوَيْلُ لِلْمُعَانِدِينَ عَلَيَّا كُفْرًا بِمُحَمَّدٍ وَ تَكْذِيبًا بِمَقَالِهِ وَ كَيْفَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ بِأَحْسَنِ اللَّعْنِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ...، ۱۳۸
 وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...، ۳۲
 وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أُوصِيائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ۶۷

وَ أَمَا فِي الآخِرَةِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَ لَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ... ٢٧٢
 وَ أَمَا مَا سَأَلَتْ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ... ١٣٧
 وَ إِنَّمَا الْأَنْبِيَاءُ قُرُومٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ... ٢٨٤
 وَ إِنَّ مُوسَى لَمَّا ضَرَبَ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنَا فَجَعَلَ يَيْسًا وَ إِنَّ عِيسَى لَمَّا أَرَادَ الْيَهُودُ قَتْلَهُ دَعَا اللَّهَ... ١٥٤
 وَ أَنَّهُ لَمُذْنِبٌ حَطَّاءٌ (وَ إِنْ كَانَ مُذْنِبًا حَطَّاءً) ثُمَّ تَنَحَّاتُ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَّاتُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ، ٣٣١
 وَ أَنَّهُ لِيُنْظَرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ... ٣١٥
 وَ أَمَا نَفْسَاتِهِ فَأَنْ يَرَى أَحَدَكُمْ أَنْ شَيْئًا بَعْدَ الْقُرْآنِ أَشْفَى لَهُ مِنْ ذِكْرِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَيْنَا... ٣٠٩
 وَ بِحُبِّكُمْ وَ بِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتًا مِنَ اللَّهِ، ٣٤١
 وَ بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا وَ بِكُمْ... ١٤٥
 وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ الرَّحْمَةَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ، ٣٤٠
 وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةُ، ٩٠
 وَ جَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَسَنَةٍ... ٣٣٠
 وَ حُبْنَارِضَى الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، ٢٤١
 وَ سَيَهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ مُجِبٌ غَالٍ وَ مُقْصَرٌ... ٢٢١
 وَ سَمَّ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ... ٢٠٦
 وَ صَلَّى اللَّهُ طَاعَةً وَ لِيَّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رُسُولِهِ وَ طَاعَةَ رُسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَ لِيَّ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعِ اللَّهَ... ٩٩
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُمْتَلِئِينَ عَلَيْهِمْ غَيْظًا وَ حَقًّا... ٣١٩
 وَ عَادَتُكُمْ بِالْحَسَانِ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكُرْمَ، ٣٤١
 وَ غَايَةَ تَأْوِيلِهَا صِلَتِكَ إِيَّانَا... ٦٨
 وَ قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ... ١٨٧
 وَ كَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقٌ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ، ٢٩٨
 وَ لَا يُتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا، ٢٧٧
 وَ لِيَّةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّ اتِّبَاعَكُمْ إِيَّاهُ وَ وِلَايَتَهُ أَجْمَعُ لِأَمْرِكُمْ وَ أَبْقَى لِلْعَدْلِ فِيكُمْ، ٢٤٨
 وَ لَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْعَضَنَا إِنْ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ»... ٨٣

- وَمَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَىٰ ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَىٰ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ...، ۱۱۴
- وَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي...، ۲۲۷
- وَمِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فِي الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَوَّلِينَ...، ۳۲۵
- وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ لِيَتَّبِعَنَا أَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ (ص)...، ۳۳۹
- وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْسِبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ دَاعٍ دَعَا وَ رَاعٍ رَعَى فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي...، ۲۵۲
- وَ نَلَّ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ...، ۲۰۶
- وَ يُجْعَلُ مِنْ رُفْقَاءِ نَبِيِّهِ فِي الْجَنَّةِ الْأَعْلَى يَقُولُهُنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غُدُوَّةً وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَشِيَّةً، ۳۳۵
- وَ يُحَكِّمُ أَمَّا شَيْعَتُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ...، ۴۵
- وَ يُشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سَبْعِ مِائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ۲۸۹
- وَ يُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، ۲۷۴
- وَ يُكْسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ... وَ يُتَوَّجُ مِنْ تِيَّجَانِ الْجَنَّةِ، ۲۸۵
- هَبْطَ جَبْرَائِيلَ عَلَى يَعْقُوبَ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ بَصَرَكَ وَ يَرُدُّ عَلَيْكَ ابْنَيْكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَقُلْ...، ۱۵۶
- هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ...، ۱۹
- هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي صُورَتَكَ الَّتِي تَقْبُضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟ قَالَ: لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. قَالَ: بَلَى...، ۲۶۲
- هُمُ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، ۲۱۸
- هُمُ قِرَاءَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لَنَا، ۱۷۴
- هُمُ وَ اللَّهُ شَيْعَتُنَا حِينَ صَارَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ اسْتَقْبَلُوا الْكِرَامَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمُوا وَ اسْتَيْقَنُوا...، ۲۸۶
- هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ...، ۱۵۶
- هِيَ الْوَلَايَةُ، ۲۱۴
- هَيْهَاتَ! كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَّبِعْنَا مِنْ عَدُوِّنَا، ۸۵
- هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سَوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا...، ۱۱۲
- يَا أَبَا الْفَضْلِ لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْخُمْسِ فَلَوْ مَحَوهُ فَقَالُوا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا بِهِ لَكَانَ سَوَاءً، ۱۷۵
- يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَدْخُلُهَا الْجُنُبُ، فَاسْتَحْيَيْتُ فَقُلْتُ لَهُ...، ۱۹۵
- يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمَوَالَاتِكَ...، ۱۳۵

- يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَزِيزُ عَلَيَّ ثُمَّ بَكَى، ١٢٨
- يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْفِدَاءَ هُوَ لَاءِ اقْتَرَبُوا مِنْكَ وَلَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أَقْتَلَ دُونَكَ وَأُحِبُّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ...، ٤٩
- يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَحَاكَ...، ٣٠٤
- يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِهِ خَاصَّةً قَالَ: فَإِنَّ الْعَامَّةَ يَزْعُمُونَ...، ٢٣٦
- يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبِيرِ الَّذِي رَوَاهُ أَنْ تَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ (ع)...، ٢١٩
- يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا...، ٢٩٧
- يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًّا لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ دِيحٌ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبْشُ...، ١٢٣
- يَا ابْنَ يَزِيدٍ أَنْتَ وَاللَّهِ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...، ٢٣٣
- يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرْوَجٍ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ...، ٣٢٦
- يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذَا جَبْرَيْلُ (ع) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى شِعْتَكَ وَ مُحِجَّكَ سَمْعَ خِصَالِ الرَّفْقِ عِنْدَ الْمَوْتِ...، ٢٥٨
- يَا أَبَا عَامِرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهُ وَ اللَّهُ...، ١٠٩
- يَا أَبَا هَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ (ع) فَأَنْشِدْتُهُ فَقَالَ أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ يَغْنَى بِالرَّقَّةِ...، ١١٧
- يَا بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا اللَّهُ جِئْنَا نَحْنُ وَ هُوَ كَهَاتَيْنِ - وَ قَدَرٌ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا...، ٨١
- يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ، ٣٣٥
- يَا جَابِرُ أَ يَكْتَفِي مِنْ انْتِحَالِ التَّشْبِيعِ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مِنْ أَتَقَى اللَّهَ...، ١٠٠
- يَا حُبَيْشُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَحِبُّ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلَيْتَا لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ...، ٨٨
- يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَى خَلْفِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ...، ١٦٢
- يَا دَاوُدَ أَيْلِغْ مَوَالِيَّ عَنِّي السَّلَامَ وَ أَنِّي أَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَدَا كَرَامَرْنَا فَإِنَّ نَائِلَهُمَا...، ١١٤، ٣١١
- يَا دَاوُدَ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ...، ٣٢٠
- يَا زِيَادُ وَيْحَكَ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ، ٩٧
- يَا زَيْدُ اغْرَاكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرَيْتَهَا عَلَى النَّارِ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ، ٩٣
- يَا سَعْدُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ وَ الْإِحْسَانِ وَ هُوَ عَلِيُّ وَ آيَتَاهُ ذِي الْقُرْبَى وَ هُوَ قَرَابَتُنَا. أَمَرَ اللَّهُ...، ٧٣
- يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسُرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَ الْقَبْرُ وَ...، ٢٥٦
- يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ مَنْ زَارَ أَوْلَانَا فَقَدْ زَارَ آخِرَنَا وَ مَنْ زَارَ آخِرَنَا فَقَدْ زَارَ أَوْلَانَا وَ مَنْ تَوَلَّى...، ١٠٦

- يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَوْامِرِنَا وَرَوَاجِرِنَا مَطِيعًا فَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنْ كُنْتَ بِخِلَافٍ ...، ۳۶
- يَا عَبْدَ اللَّهِ فَإِذَا أَنْتَ كَابِرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) الَّذِي قَالَ اللَّهُ «وَأَنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»...، ۴۷
- يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ وَعِنْدَنَا...، ۲۵۶
- يَا عَلِيُّ إِنْ اللَّهُ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَهْلِكَ وَلِشِيعَتِكَ وَمُجِبِّي شِيعَتِكَ وَمُجِبِّي شِيعَتِكَ...، ۲۷۰
- يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ... وَإِنَّ وَلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاثَةِ مِنْ أَعْدَانِكَ وَأَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ...، ۸۵
- يَا عَلِيُّ إِنْ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنْ الْيَهُودَ أَبْعَضُوهُ حَتَّى بَهْتُوهُ وَإِنَّ النَّصَارَى أَحْبَبُوهُ حَتَّى جَعَلُوهُ...، ۲۲۱
- يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَحْرِمَ شِيعَتَكَ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ نَفْسُ أَحَدِهِمْ حَنْجَرَتَهُ فَأَجَابَنِي...، ۲۴۵
- يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَمَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَكَ...، ۲۱۴
- يَا عَلِيُّ!... مُجُوكَ مَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ... هُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَالْوَرَعِ وَالسَّمْتِ الْحَسَنِ...، ۵۹
- يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ وَتَوَلَّاكَ أَشْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ...»، ۲۹۳
- يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَتِكَ فِي حَيَاتِنَاهُمَا...، ۳۰۳
- يَا عَلِيُّ! مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَابِرِ، ۳۳۳
- يَا مُحَمَّدُ إِنْ مَثَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...، ۲۸۱
- يَا مَسْمَعُ! إِنْ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَحِمَهُ لَنَا وَمَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ...، ۳۱۲
- يَا مَسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ قُلْتَ لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ مِنْ أَهْلِ الْبُصْرَةِ وَعِنْدَنَا...، ۳۱۳
- يَا مَعْشَرَ النَّصَارِ قَدْ حَانَ الْفِرَاقُ وَقَدْ دُعِيتُ وَأَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي... أَلَا وَإِنَّ الْإِسْلَامَ سَقَفٌ تَحْتَهُ دِعَامَةٌ...، ۲۷۷
- يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ، ۳۰۸
- يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أَحْبُّ أَقْوَامًا مَا أَبْلُغُ أَعْمَالَهُمْ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ قُلْتُ...، ۲۹۲
- يَا نُوفُ! شِيعَتِي وَاللَّهِ الْخُلَمَاءُ، الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَ دِينِهِ...، ۴۲، ۶۰
- يَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا...، ۶۲
- يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَى لِمُجِبِّي أَهْلِ بَيْتِي، ۲۸۶

روايات اهل سنت

- انبتكم على الصراط اشدكم حباً لاهل بيتي و لاصحابي... ٢٧٣
- احبوا الله عزوجل لما يغذوكم به من نعمه و احبوني... ٨٢
- المرء مع من احب، ٢٩١
- النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بيتي امان لامتى من الاختلاف، فاذا خالفتها قبيلة... ٢٤٣
- انا حرب لمن حاربكم... ٨٧
- انا... سلم لمن سالمكم، ٨٩
- ان اول من يدخل الجنة انا و انت و فاطمة و... ٢٨٣
- انزلوا آل محمد(ص) بمنزلة الرأس من الجسد و بمنزلة العينين، ٢٢٠
- انى قد تركت فيكم الثقيلين احدهما اكبر من الآخر، ٢٢٥
- انى قد تركت فيكم الثقيلين ما ان تمسكتم بهما، ٢٢٥
- ان رجلا ضريرا اتى النبي صلى الله عليه و سلم فقال يا نبي الله ادع الله ان يعافيني ان شئت... ١٥٨
- سبعة لعنتهم و كل نبي مجاب... و المستحل من عترتى ما حرم الله... ١٣٦
- سنة لعنتهم لعنهم الله و كل نبي مجاب... ١٣٧
- قدم علينا اغرابي بعد مادفنا رسول الله(ص) بثلاثة ايام فرمى بنفسه على قبر النبي(ص) و حثا من ترابه... ١٥١
- لا تصلوا على الصلاة البتراء، فقالوا و ما الصلاة البتراء؟... ١٨٦
- لما اقترب آدم الخطيئة قال يا رب اسألك بحق محمد... ١٥٢
- من احب ان يحيى حياتي و يموت ميتتى... فليتول علياً... ٢٢٦

من احببني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي، ٢٩٤

من زار قبري و جبت له شفاعتي، ٣٠٣

من زارني بعد موتي فكانما زارني في حياتي، و من لم يزرنني فقد جفاني، ٢٠٠

من سره ان يحيي حياتي و يموت مماتي و يسكن جنة عدن التي غرسها...، ٢٤٢

من ولد له ثلاثة (ذكور) فلم يسم احدهم باسمي...، ١٤٤

والذي نفسي بيده! لا يدخل قلب امرئ الايمان حتى يحبهم...، ٧٨

يا رسول الله الرجل يحب القوم و لا يستطيع ان يعمل مثل عملهم قال انت...، ٢٩٣

يا علي! ان الاسلام عريان لباسه التقوى و ريشه الهدى...، ٧٧

يهلك فيك رجالان محب غال و مبغض قال، ٢٢٢

يهلك فيك رجالان: محب مفرط و مبغض مفرط، ٢٢١